MAP OF EUROPE

SHOWING THE PATH OF TRAVEL OF ABDUL-BAHA

1922

ARCTIC OCEAN

ATLANTIC OCEAN

Arctic Circle

ICELAND

BRITISH ISLES

SCOTLAND

IRELAND

ENGLAND

London

North Sea

English Channel

Bay of Biscay

NORWAY

SWEDEN

LAPLAND

FINLAND

DENMARK

HOLLAND

GERMANY

POLAND

CZECHO-SLOVAKIA

AUSTRIA

HUNGARY

SWITZERLAND

FRANCE

SPAIN

PORTUGAL

ITALY

YUGO-SLAVIA

RUMANIA

BULGARIA

GREECE

RUSSIA

CAUCASIA

Black Sea

Caspian Sea

Aral Sea

ASIA MINOR

PERSIA

ARABIA

AFRICA

ALGERIA

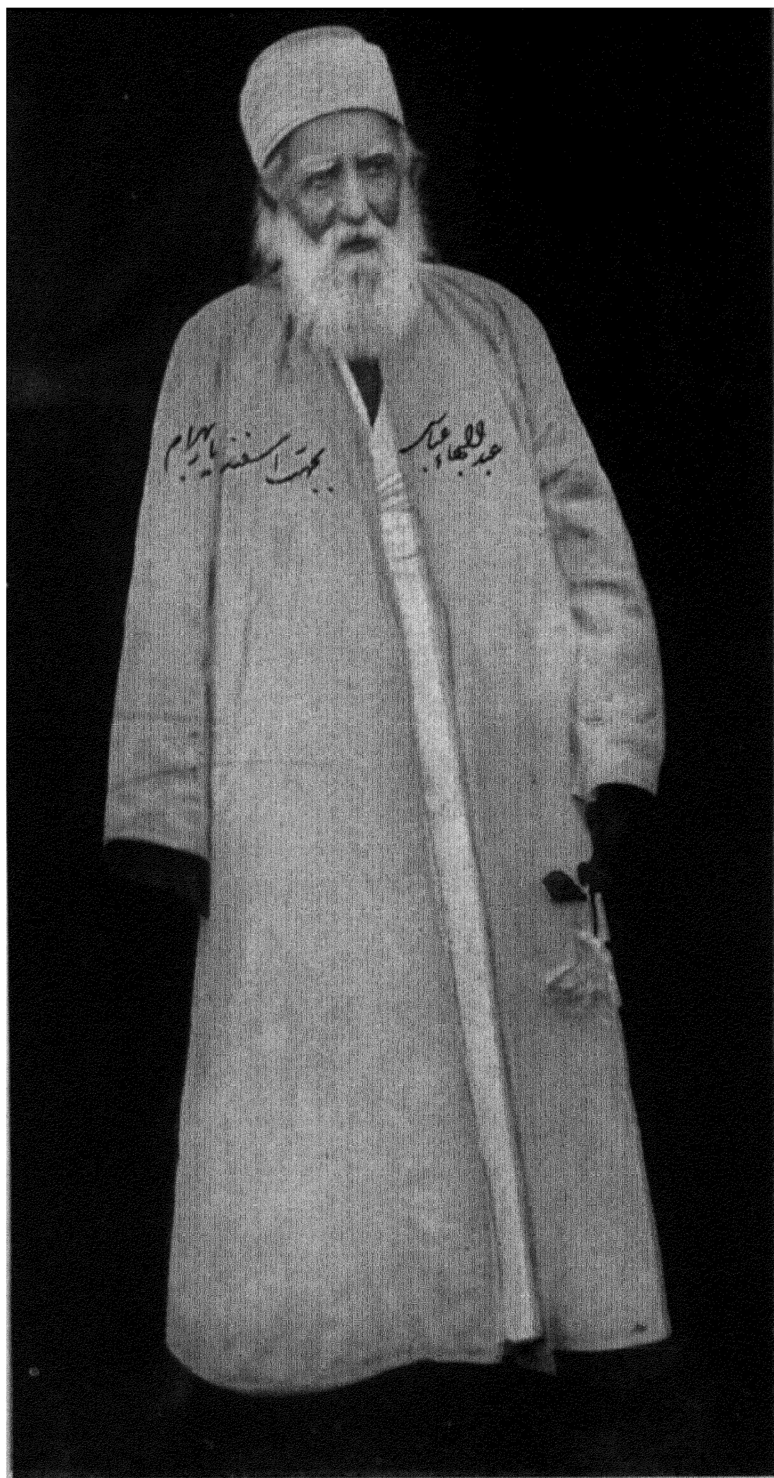
TUNIS

Mediterranean Sea

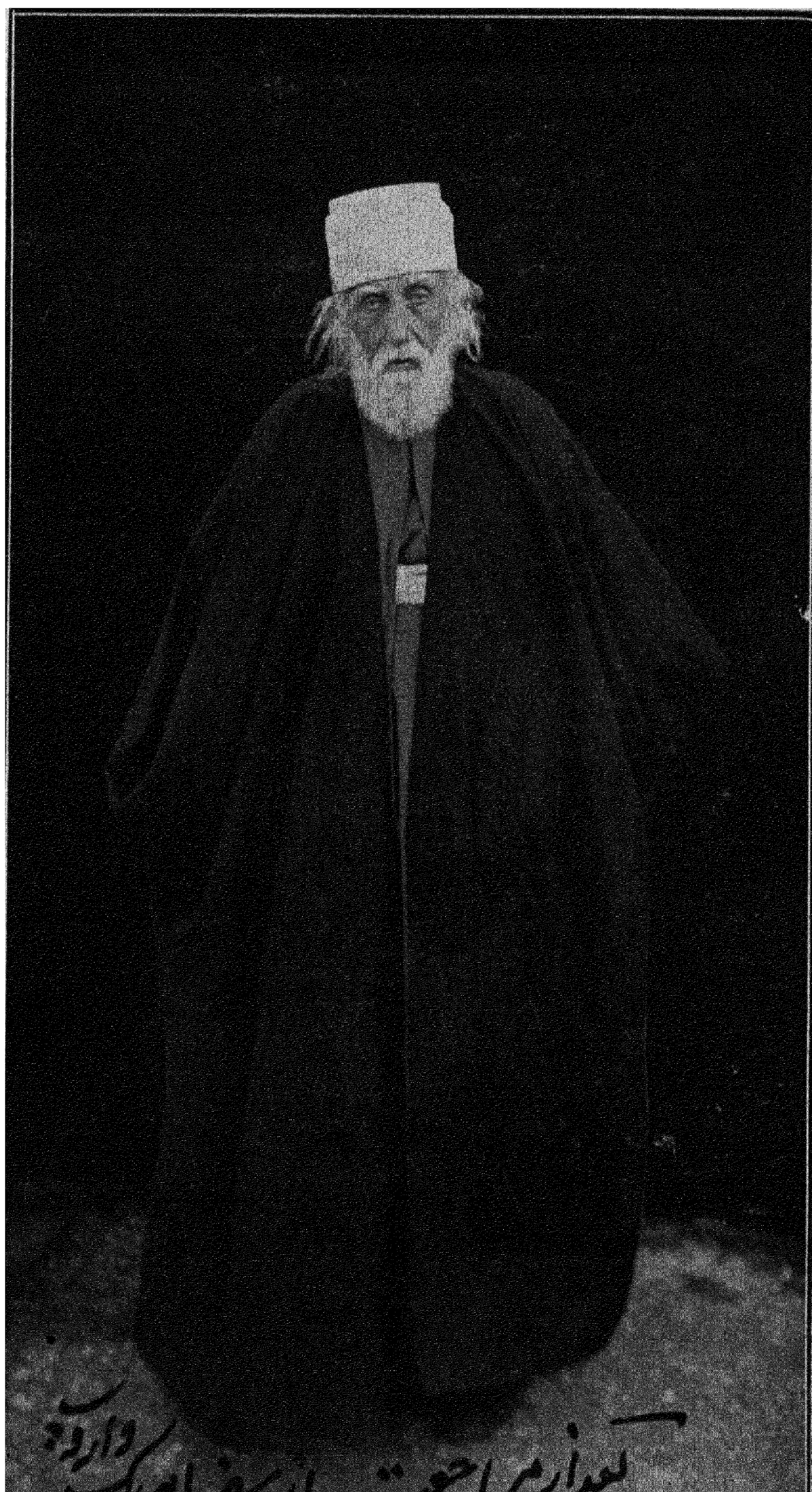
Scale 1=25,000,000

English Miles

0 100 200 300 400 500



Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America by Mr. A. C. Killius [illegible]



هو الله تعالی

لباب بدایع الآثار

فی

اسفار مولی الاخیار

الی ممالک الغرب

بالعزّة والاقتدار

جلد ثانی

در کریمی پریس ۱۳۴۰ھ مطابق سنہ ۱۹۲۱ء

فهرست کتاب بدایع الآثار جلد ثانی

تشریف

ختم شد



[illegible] Baha. Photo taken at Haifa after his return from
America & Europe

هو الله تعالی

لباب بدایع الآثار

فی

اسفار مولی الاحبار
الی ممالک الغرب
بالعزة والاقتدار

جلد ثانی

در کریمی پریس سنه ۱۳۴۰ مطابق سنه ۱۹۲۱

بنام ایزد توانا

ستایش آفریننده داد و دهش را که آسمان هستی را به پرتو آفتاب بخشش بیاراست و سپهر آفرینش را
بستاره های دانش و بینش تابان ساخت جانهای پاک را بسرود آسمانی آموخت و دلهای پاک را
باتش مهر یزدانی برافروخت گیتی را از پیام آسمانیش جان و روانی تازه بخشید تنها را بفر یزدانیش
تاب و توانی بی اندازه داد همه بندگان روی زمین را به سراپرده یگانگی خواند و بارگاه بلند
آشتی را آرامگاه دل و جان جهانیان نمود کشور باختر را بتابش خورشید خاور روشن کرد و دماغ
جان آزادگان را ببوی خوش سروشستان پیمان رشک گلزار و گلشن فرمود سران و سروران باختر را
ببند پندش درآورد و هوشمندان خاور را بنیروی یاری و مدد خداوندگاریش آیین رستگاری داد
تا مغبوط امم دنیا گردند و سبب سعادت سرمدی جهان و جهانیان شوند چه که لم یزل و لایزال سنت الهیه
براین بوده و قوه خارق العاده و حجت ربانیه چنین ظاهر و بالغ گشته که آن ملیک ملکوت جلال مظاهر
مقدسه خود را از میان قوم و ملتی که موخرترین احزاب و امم بوده اند برانگیخته و بقوه معنویه بر عزیزترین
ملل عالم تقدم بخشیده بدون قوای ملکیه و علوم اکتسابیه برادیان اقوام عظیمه غالب ساخته و اعظم وسیله
اتحاد قبائل و اجناس مختلفه قرار داده چنانکه بظهور حضرت ابراهیم آن سلاله پاک را برکت و عزت ابدی
کرم فرمود و ببعثت موسای کلیم اسباط اسرائیل را کشور و دیهیم جهانبانی داد و بنفس مسیحائی ملل متفرقه آشور
وکلدان و مصر و سریان را بروح یگانگی و اتحاد زندگی سرمدی بخشید و بقیام طلعت محمدی اقوام و قبائل

جاهلیهٔ بادیة العرب را وراث و خلفاء فی الأرض گردانید تا این عصر نورانی و قرن رحمانی که آفتاب بخشش خود را از افق ایران مشرق و تابان فرمود و مشرق زمین را مطلع فیض قدیم و نور عظیم نمود هزاران نفوس متمدّنه را با نوار مدنیت الهیه نورانی کرد و فیلسوفان شهیر غرب را دلداده دلبر شرق فرمود پس سزاوار آنست که دانشمندان خاور بالأخص هوشمندان ایران ازاین افتخار و شرف نعره واطربا و نغمهٔ یا بشری بلند کنند و آهنگ در رودرب ودو را با چنگ و دف در دو دلبر ایند در این میدان بخشش خاور گوی سبقت ربایند که آثار عظمتش در دو جهان پاینده و پایدار ماند و در این فضای جانفزا علم سعادتی بلند نمایند که پرچم عزتش بر دور قرون و اعصار موج بر آفاق زند در عالم وجود جنبش و حرکتی کنند که آیات باهرهٔ این ظهور اعظم و عصر اقدم گردند از افق کلمهٔ مبارکهٔ سوف یظهر الله کنوز الأرض و هم رجال ینصرونه بقوةٍ من عنده . چون کوکب لامع طالع شوند و وعود مکنونه للّه خلف سرادق القدس عباد یظهرن فی الأرض و ینصرن هذا الأمر و لن یخافن من احدٍ و لو یحاربن معهم کل الخلائق اجمعین را مصداق کامل گردند

اگر اهل عالم در تعالیم مقدسه این امر اعظم و شئون عظیمهٔ این سفر مبارک بنظر انصاف و دیدهٔ بینا بنگرند و در مراتب عظمت و جلال و هیمنه و استقلال طلعت انور عبد البهاء (روح الوجود لجوده الفداء) در مدن و بلاد امریکا وارو پا تأمل و تفکر نمایند خود این مسئله را حجتی اتم و برهانی اقوم بر حقیقت ظهور جمال قدم عز کبریا یابند و آیت کبرای طلوع شمس حقیقت از افق اعلی و ملکوت ابهی مشاهده کنند باسرار و حقائق ادیان الهیه پی برند و از ظلمات تعصب و تقلید بفضای نورانی وحدت و توحید توجه نمایند جمیع امم متمسک باین امر اعظم را وسیلهٔ حیات و سبیل نجات جویند و تمام من علی الأرض ترویج این تعالیم مقدسه را بر خود فرض دانند علی الخصوص مشرقیان که خداوند بی انباز رؤس افتخار آنان را باز باکلیل جلیل و تاج وهاجی مزین فرمود

که غبطهٔ جهانیان شوند و در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردند اسئل الله تبارک و تعالی ان یجعلهم
مستعدین لهذه الموهبة الکبری شاکرین لهذه النعمة العظمی حافظین لهذه العزة الابدیة ناشرین لاوامره
المقدسة التی بها یقوی کل ضعیف و یعز کل ذلیل و یغنی کل فقیر و یشفی کل علیل و بها تطیر الارواح الی اوج
الفلاح و النجاح و معارج الصلح و الصلاح انه لهو الرب الرحیم ذو الفضل العظیم و لله الحمد و المنة که بصرف فضل و
کرم عمیمش این عبد مسکین تحریر وقایع مهمهٔ مسافرت مبارک بممالک امریکا موفق شد و باتمام و تقدیم
جلد اول ،، بدائع الآثار ،، مؤید گشت اینک پس از مقدمهٔ تحریر آثار باهرهٔ سیر و سفر طلعت انور
در مدن و بلاد اروپا و اتمام جلد ثانی مشغول و با فق عون و عنایت الهیه متوجه و از ملکوت صون و
حمایتش سائل و آمل که با نچه شایستهٔ عظمت امر و قوت و قدرت میثاق اوست متذکر و آگاه گردد و از
سهو و نسیان محفوظ و مصون ماند اوست حافظ و ناصر و معین و هو المؤید العلیم الحکیم اعظم شئون
مهمهٔ که از مطالعهٔ این اوراق بنظر ناظرین میرسد همانا عظمت و اقتدار حضرت عبد البهاء روحی
لتراب اقدام احبائه الفداء در کنائس و محافل عظمی است و انقلاب و خضوع مشاهیر فلاسفه و تعظیم و خشوع
رؤسای دینیه و فرق مختلفه که علاوه از انجذاب قلوب دوستان در محافل بهائیان در سایر مجامع
و محافل نیز تأثیر و نفوذ نطق و بیان مبارک همیشه مقلب قلوب نفوس خطیره بود و سبب توجه و تعظیم اشخاص
جلیله و این قضیه راحتی هموطنان محترم که در لندن و پاریس بودند اکثر مشاهده نموده شهادت به
عظمت و اقتدار میدادند از این قبیل امور عظیمه چنانچه بعضی در مقدمهٔ جلد اول نگاشته آمد بسیار
از نتایج قدرت و قیام و نطق و بیان مبارک در ممالک امریک و اروپ بسیار و تعجب در این است که
اول معاندین این امر در ایران این قدرت و اقتدار را نتوانستند انکار نمایند چنانچه در طهران

بیحیائیها که اکنون سرّا و جهرا در اکثر دوائر سیاسی ایران بمداخله و اخلال در امور مشغولند مگر گفته اند
که (حضرت) عباس افندی اسباب و اشیاء نفیسه و مبالغ خطیره بکشیشها و کنائس و رؤسای مجامع داده اند
و باین سبب آن نفوس محترمهٔ غرب درباره ایشان چنان عزت و احترامی را در معابد و مجالس
مجری داشته اند!! قدرت در اینست که بر عزت و احترام هیکل انور و خضوع و تعظیم نفوس محترمه
در مجامع مهمهٔ غرب لسان معاندین شرق شهادت داد نهایت اینست که چون از قوهٔ نافذهٔ
غالبهٔ کلمة الله که همیشه بدون وسائل ملکیه مربی نفوس و مسخر ارواح و قلوب گردیده غافل
بودند لهذا بوهم و گمان خود سبب نفوذ امر الله و اقتدار حضرت عبد البهاء را بذل اموال تصور
نمودند بلی ظهور بذل و کرم هیکل اکرم یکی از آثار باهره ئی بوده که همواره سبب انبساط نفوس گشته
ولی بجهت رعایت ضعفا و اعانت فقرا یا اگر روزی مهمان شخص محترمی بوده اند و یا مهمان
عزیزی داشته اند (چنانکه در میان اهالی هر مملکتی رسم است که در ملاقات آخر یادگاری بدوست
محترم خود میدهند) وجود مبارک نیز هنگام وداع بنفوسی اظهار فضل و عنایت نموده از احدی
قبول هدیه ئی نفرمودند ولی گمان اینگونه فضل و کرم و استغنا و استقلال و مقام خود نزد اهل
انصاف دلیل بر علو عظمت و جلال و سمو رفعت و کمال مشرق الطاف است اما اینچنان که حضرات
بوهم و غرض خود تصور نمودند که بزخارف فانیه ممکن است قلوب منقلب شود و حقائق نفوس
مختلفه در ظل کلمهٔ واحده متفق گردد اگر ممکن بود بایستی با آن ثروت و استعداد ملکی و مکاتب و
مدارس علمی و اقتدار و نفوذ سیاسی مبشرین دیانت مسیحیه چنانکه آمال دل و جان آنهاست در
دعوت امم شرق کامیاب گردند چرا باید بهائیانی که مبغوض و مغضوب عباد و مطرود و مسجون

بلاد بوده اند در ممالک متمدّنهٔ غرب باید درجه محل توجّه نفوس و سبب انجذاب قلوب شود بعد

در سفر هندوستان نفوس کثیره در بلاد مختلفهٔ هند (که حال از مستعمرات دولت قوی شوکت

انگلیز است) ملاقات می نمود که همهٔ آنها چون از طفولیّت در قراء و مزارع در نهایت فقر و

فلاکت بوده اند مبشّرین مسیحیان بشرط قبول دیانت مسیح آنان را بمدارس خویش برده لباس و

خوراک و تعلیم میدادند و هر روز از کتب مقدّسه و مسائل دینیّه میآموختند حتی در آن مدارس و

محلّات متعلّقهٔ بانها خدام و ملازمینی را که بجهت خدمت مصاریف و مواجب میدادند بدون

قبول دین مسیح هیچیک را برای خدمت اختیار نمی نمودند بل همیشه در معابد او قات معیّنه حاضر

شده مسائل روحانیّه تعلیم میگرفته اند معذلک بعد از چند سال تحصیل چون از مدارس و محلّات

مسیحیان بیرون میآمدند مثل سایر اهالی هند بحمایت ملّت و مذهب قدیم خود برمیخاستند و در تعصب

جنسی و وطنی بیشتر ثابت و راسخ میشدند و جمیع مساعی و مصاریف مبشّرین و معلّمین مسیحیّه در عالم

دیانت بی نتیجه میماند بلکه در عالم سیاسی نتیجه بعکس می بخشید پس در نشر هدایت الله تأیید شدید

القوی لازمست نه صرف اموال فانیهٔ دنیا چه اگر تأیید الهی با آنها بود اساس دیانت الهیّه را از

احاطه و رخنهٔ مادّیّین غرب صیانت و حفاظت می توانستند نمود تا روحانیّت محضه و مدنیّت الهیّه

که اسّ اساس راحت و سعادت بشریّه است مقاومت مدنیّت مادیّه کند بلکه بتأییدات باهره

بر آزادی و تمدّن مادّی که نتیجه و نهایتش حیوانیّت صرفه است غلبه نماید و حقائق و ارواح

نفوس انسانیّه را بمقامات قدس باقیه کشانند و امروز این تأیید و نصرت مؤیّد امر جمال قدم حامی

میثاق سرّ الله الأکرم است که با وجود ابتلای بلایای شدیده و نهب اموال و آوارگی در اقالیم و بلاد

و قبول اسم اعظم در اندک زمانی کلمة الله را منتشر در اقطار عالم و تعالیم قلم اعلی را نافذ در افئده
امم فرمود و اشعهٔ شمس حقیقت از افق شرق چنان بر اقصی بلاد غرب افتاد که بمجرد انقلاب امور
در مملکت عثمانی و آزادی طلعت عهد یزدانی علاوه از بهائیان امریک نفوس سائره از رؤسای
کنائس و مجامع مهمه انجا دعوتنامه های مخصوصه بمحضر اطهر فرستادند و بجهت ادای خطابه و
بیان تعالیم بدیعه مکرر استدعای مسافرت مبارک ببلاد خویش نمودند بی آنکه حضور انور رسیده
باشند یا هدیهٔ از زخارف فانیه گرفته باشند اگر ان معترضین از این دعوتنامه های قبل از
مسافرت حضرت مولی الوری آگاه بودند عزت و احترام مبارک را جز بقوهٔ الهیه بچیز دیگر
نسبت نمیدادند و یا هرگاه فی الجمله تفکر می نمودند که آیا چنان ثروتی که باین اندازه سبب
نشر امر الله و عزت کلمة الله دران ممالک معموره شده از کجا آمده فوراً ملتفت میشدند که
این ثروت از کنوز ملکوت ابهی است و این نصرت و حمایت از جنود ملا اعلی این عزت و
غنا و نصرت عالم بالا از نتائج بلایای فی سبیل الله و ترک جان و مال و عزت و آسودگی و قبول
زجر و ملال و ذلت و آوارگی احبای جمال ابهی است که تأسی بان محبوب یکتا نموده همیشه
مبتلا و اسیر بودند و در تحت تهدید تیغ و شمشیر -

باری چون موکب مبارک روز ۲۶ ذی حجه سنه ۱۳۳۰ (۵ دسمبر ۱۹۱۲) از امریکا بسمت
انگلستان حرکت نمود پس از ذکر تائید و نصرت جمال قدم و اسم اعظم از لسان اطهر این بیانات
مبارکه جاری که «اهمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد تا حال چنین امری واقع نگشته در هیچ
عصری دیده نشده که نفسی از شرق باقصی بلاد غرب مسافرت نماید در حالتیکه در تبلیغ

امرالله و تعالیم بدیعه و مسائل الهیّه در معابد و مجامع امم مختلفه چنان قائم و ناطق گردد که احدی را مجال انکار و اعتراض نماند بلکه کلّ مفتون و مجذوب شوند و نهایت عزّت و احترام را اظهار نمایند حضرت مسیح در مملکت خود چند مرتبه بیت المقدّس و مجامع اسرائیلیان داخل و بنصائح و مواعظ مشغول شدند ملاحظه نمائید که بعد علمای مسیحیه چگونه اینمسئله را اهمیّت دادند دیگر معلوم است این سفر چه اهمیّتی پیدا خواهد نمود که ما در کنائس عظمی و مجامع کبری علی الله اعلا ندای یا بهاء الابهی برآوردیم و با فصح بیان و اتمّ برهان بشارت بملکوت الله دادیم و ببیان تعالیم جمال مبارک پرداختیم در معابد یهود باثبات دیانت مسیح و حقیّت اسلام برخاستیم در کنائس مسیحیان بذکر عظمت و بزرگواری محمّد رسول الله ناطق شدیم در مجامع اشتراکیون قوانین انتظام و آسایش عالم آفرینش را شرح دادیم در محافل مادیون قوّه خارق العاده ماوراء الطبیعه را ثابت و محقّق نمودیم در کنگره های صلح و کانفرنسهای امم ندای جمال قدم را بلند کردیم و بآنچه که سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانیت زبان گشودیم بقسمی که در هر مجمعی جمیع اعناق خاضع شد لسانها بستایش ناطق گشت دلها منجذب بنفحات الله گردید و جانها مستبشر به بشارات الله دیگر به بینید چه خبر است انتهی از استماع این کلمات مبارکه و آن ناله و احتراق احبّای مشتاق که هنگام وداع در اسکله نیویورک از هجر و فراق دلبر میثاق مرتفع دلهای ملازمان حضور در نهایت رقّت بود و عقول از مشاهده آن قدرت و عظمت در نهایت درجه حیرت که این چه بساط عزّت و جلالی است و این چه جمال بیمثالی ملتزمین رکاب مبارک در آنسفر سه نفر بودند جناب میرزا احمد سهراب آقا سید اسد الله و این عبد فانی محمود زرقانی

اوطاق مبارک درکشتی سلتیک (ازکمپانی وایت استارلین) درجهٔ اوّل درطبقهٔ فوقانی بود ومنزل خدّام آستان دردرجهٔ ثانی امّا غیر از وقت خواب و خوراک سایر اوقات در درجهٔ اوّل بمحضر انور مشرّف هر روز صبح و عصر چای بجهت حضور مبارک بطرز ایرانی طبخ میشد گاهی در اوطاق مبارک و گاهی بیرون چای میل میفرمودند واکثر ایام قبل از ناهار و شام جلوی اوطاق مشی و گردش مینمودند ان روز ناهار را سر میز میل فرمودند هوا بسیار خوب بود و دریا آرام و طلعت انور درکمال سرور و بهجت شب خانم محترمهٴ که در درجهٔ اوّل بود و از استماع خطابهٔ مبارکه درکشتی قبل ازحرکت بسیار منجذب و بواسطهٔ احبّای نیویورک اذن حضور خواسته بود مشرّف گردید پس از حصول اجازه نشسته عرض نمود حال مبارک درسفر دریا چگونه است فرمودند «کاریکه خدا درجلو انسان می گذارد لابد طاقت هم میدهد ما نباید همیشه بآسایش تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمائیم ولو منافی راحت تن باشد (عرض کرد من از زحمت و موت میترسم فرمودند) پس کاری بکن که هرگز نمیری بلکه روز بروز زنده تر شوی و حیات ابدیه جوئی نفوسیکه داخل ملکوت الهی می شوند بفرمودهٔ حضرت مسیح نمی میرند پس تو داخل ملکوت الهی شو تا از مردن نترسی انسان باید حیاتی خواهد که انتهائی نداشته باشد این حیات جسمانی چند روزی است این خواب و خور منتهی میشود اهمیّتی ندارد حیاتی باید جست که فنا نداشته باشد و روزی که شب ندارد و سروری که اورا غم از پی در نیاید همّت را بلند کن باین حیات و راحت جسمانی قناعت منما (بعد از آرامی دریا و سکون کشتی مذاکره بمیان آمد فرمودند) باید درکشتی الهی سوار شد زیرا این عالم دریای

پر انقلاب است. جمیع خلق روی زمین که بیش از د وملیارند تا صد سال دیگر همه غرق میشوند مگر نفوسیکه در کشتی الهی سوارند انها نجات یابند ان کشتی کشتی ملکوتی است آسمانی است هر کس سوار آن شود ابداً غرق نمی شود چه قدر پادشاهان آمدند چه قدر بزرگان در دنیا بودند که همه غرق شدند امّا حواریان مسیح محفوظ ماندند مقصود اینست نفوسیکه بنور الهی منوّر میشوند همیشه از افق عزّت ابدی میدرخشند انسان باید عاقل باشد قناعت باین حیات دنیا نماید که روز دیگر منتهی میشود عاقل باید حیات ابدیّه طلبد و عزّت سرمدیّه جوید (عرض کرد آیا این نفوس غیر عاقل فانی میشوند فرمودند) بقای آنها نسبت بنفوس مقدّسه مانند فناست مثل این چوب که وجود دارد ولی نسبت بعالم انسانی حکمی ندارد پس حیات وبقای اشخاص ناسوتی بالنسبه ببقا وحیات ملکوتی حیات گفته نمیشود اگر این حیات جسمانی اهمیّتی داشت حضرت مسیح قبول صلیب نمینمود این حیات پنج روزه همه غم وغصّه است هر روزی غم آمالی یا داغ عزیزی یا حادثهٔ عجیبی است این چه حیاتی است حیات حیات ابدیّه است در فکر امری باش که پاینده است تا از مردن نترسی وخود را همیشه زنده بینی قوّت قلب داشته باش انسان باید قلبش زنده باشد روحش مستبشر وادراکش وسیع باشد والّا مانند حیوان است بلکه ذلیل تر از آن اگر شرف در زندگانی عنصری باشد طیور خیلی بهتر از انسان زندگی می نمایند انسان چه قدر باید زحمت بکشد وبجهت زندگانی قبول مشقّت نماید امّا مرغان کوه وصحرا بدون زحمت در بلندترین قلّه های کوهها یا شاخهای درختها منزل دارند وجمیع صحراها

منظر آنهاست وهمهٔ خرمنها ودانه ها ثروت انها هیچ انسان چنان آسایشی ندارد اگر
راحت جسمانی باشد البته انها زندگانیشان اعظم از زندگی انسان است انتهی از این قبیل
بیانات مفصّله فرمودند تا موزیک شروع شد ونوای نغمه وساز وپیانو بلند گردید زیرا
شبانه روز چند مرتبه بعد غذا بجهت تفریح وتفنن رکّاب کشتی دستهٔ موزیک در ایوان
داخل کشتی بنواختن مشغول وآن شب شام وطعام مبارک را ملازم جهاز ساعت ۹ با وطاق
مبارک آورد روز ۲۷ ذی حجّه (۶ دسمبر) صبح بحمّام گرم
تشریف بردند بسیار راحت شدند واظهار مسرّت از حمّام فرمودند وقت ناهار باز از روز
سر میز تشریف بردند چون طعام تناول نمودند به پیشخدمت باشی فرمودند که «کرسی میز
من دَمِ در است اینجا سرد است شما میز وکرسی خالی دارید کرسی مرا جای دیگر قرار بدهید»
بعد از اندک استراحتی در داخل صالون چای میل نموده انگاه قدری مشی فرمودند وچون
دوباره جالس شدند از جمله بیانات مبارکه این بود که «در ممالک امریکا تخمی افشانده شد
نفوس خیلی بحرکت وهیجان آمدند دیگر تا خدا چه خواهد الحمدلله ما بفرمودهٔ حضرت مسیح
عمل نمودیم از هر شهر ودیاری که عبور کردیم گرد وغباری بر کفش ودامن ما ننشست ودر نهایت
انقطاع نشر نفحات الله واعلاء کلمة الله شد انتهی شب شام مبارک را ساعت ۹ ملازم
جهاز با وطاق مبارک برد وپس از تناول شام زود استراحت فرمودند
روز ۲۸ ذی حجّه (۷ دسمبر) صبح هیکل قدس بسیار شادمان بودند وقلب اطهر
بی نهایت مسرور فرمودند دیشب راحت بودم الحمدلله دریا هم آرام است وکشتی با سکون وقرار

بعد عرائض احبای اطراف امریکا که هنگام وداع بحضور انور تقدیم شده بود ترجمه میشد
و بعرض مبارک میرسید تا وقت ناهار که سرمیز تشریف می بردند خیلی سرما بود چون از
دور دیدند که باز کرسی مبارک را دم درشان میدهند مراجعت نمودند و دیگر تشریف
نبردند فرمودند شرقیها با اینها چون درست معامله نکرده اند لهذا اینها هم اهل شرق را
بنظر حقارت می بینند من محض عزّ نوع و تأدیب و تربیت این اشخاص چند روز ریاضت بخود
قبول می کنم و بآنها اعتنائی نمایم بعد از آن انچه بحضور مبارک مشرف شده رجای تشریف
فرمائی سرمیز نمودند تشریف نبردند و قبول غذای انها نفرمودند و سبب را هم بآنها
نگفتند تا خودشان فهمیدند و عذرخواهی کردند ولی هر روز بانها بخشش بنیز عنایت میفرمودند
و پیشخدمتها را انعام شایان میدادند چند مرتبه هم برئیسشان چند جنیه مرحمت فرمودند آخر
روزی فرمودند من سرمیز خواهم آمد ولی چند روز میخواهم قناعت داشته باشم
والّا شرقیها تحکّی ندارند بیکن اروپائی ها رکاب جهاز را محکوم خود تصوّر نمایند ولی ما
جمیع را بندگان خدا میدانیم و جمیع را بیک نظر می بینیم خلاصه هر وقتی باتبسم صحبتی و در ضمن
صحبت حکایت نصیحتی میفرمودند تا انکه ان نفوس بخدام حضور مبارک چون میرسیدند از
دور تواضع می کردند و از صمیم قلب اظهار خلوص مینمودند باری ان روز اکثر اوقات
مبارک بصدد در جواب عرائض بعضی از احبا گذشت و شب غذای مبارک قدری کته دم
کیسه انداخته بود که حسب الأمر آقا سید اسدالله حاضر نمود

روز ۲۹ ذی حجّه (۸ دسمبر صبح عصر در مسائل حکمت الهیه الواحی مفصّل

از لسان اطهر صادر و نازل و غذای مبارک آن روز قدرے نان و پنیر بود
چند مرتبه ناظر مشرّف و اظهار شرمندگی می‌کرد و نهایت تأسف اظهار میداشت،
از اینکه وجود مبارک سر میز تشریف نمی بُردند و عرض می‌نمود که می ترسم قلب مبارک
از ما رنجیده باشد و در تسلّی میدادند و می‌فرمودند مطمئن باش من ابداً محزون نیستم،
بعد بیرون بجهت مشی و گردش تشریف بُردند تا آن روز هوا بسیار صاف و دریا خیلی
آرام بود وقتی فرمودند که "خوبست دریا انقلاب و طوفان پیدا کند من بدم نمیاید
خالی از تماشا نیست" در اوّل شب ستارهٔ درخشنده ئی که تازه طلوع کرده بود بنظر
انور رسید خدّام حضور را صلا زده فرمودند "بیائید به بینید چه ستارهٔ روشنی است
من میخواهم احبّای جمال مبارک مثل این ستاره روشن باشند (پس از مشی مفصّلی در ایوان
کشتی جالس شده فرمودند) چهار هزار و ششصد قدم راه رفتم بطول راه عکا تا روضهٔ
مبارکه میخواهم مشق راه رفتن کنم بلکه بتوانم پیاده بروضهٔ مبارکه بروم در ارض اقدس
اواخر ایام چنان ضعف مستولی شده بود که از این فیض محروم بودم پیاده نمیتوانستم
بزیارت بروم" بعد بمناسبتی بیانات مفصله از حالات و اطوار اهل نقض و حکایات مضحک
از یموتیها و یحیی فرمودند و طعام مبارک آنروز و شب هم نان و پنیر بود

روز ۳۰ ذی حجه (۹ دسمبر) قدری دریا مواج بود و ساعت بساعت
زیادتر میشد و هوا باران و باد و طوفان شدیدتر ولی چون کشتی بزرگ و سنگین بود
ابداً حالت انقلاب برای احدی دست نداد هیچ معلوم نبود که طوفانی هست در آنوقت

بیرون تشریف برده گاهی درحالت مشی گاهی ایستاده تماشا می نمودند مزاح می کردند فرمودند دریای مواج بیشتر تماشا دارد این موجهای مثل کوه باین جوش وخروش حالت دیگر دارد اگر این کشتی بزرگ نبود حالا همه حالشان تغییر کرده بود "
طعام را آن روز وشب کنه میل فرمودند وچند مرتبه ناظر وپیشخدمت مشرف شده انچه رجا کردند از غذای کشتی با وطاق مبارک ببرند قبول نفرمودند عصران روز چون بعضی از عرائض فارس وقزوین بلحاظ انور رسید فوراً با آن طوفان جواب از قلم اطهر صادر واز ذکر احبای ایران قلب مبارک بسیار مسرور وشادمان بود ووجه انور خیلی بشاش وخندان می فرمودند .. دستمالها پر از مکاتیب ایران است همه مانده تا بروضه مبارکه برسیم جواب جمیع ممکن نه .. ودیگر ان روز ذکر حضرت آقا رضای شیرازی مهاجر وتحمل جلیل ایشان فرمودند که بعد از صعود آن روح پاک این جوان خلق جدید یافته وهمچنین شب مکرر ذکر حضرت ابو الفضائل وحضرت میرزا محمد رضای یزدی مرحوم در ایام حبس طهران وحکایات صداقت وثبوت استقامت ایشان میفرمودند تا انکه شام میل نمودند با سرور تمام با وطاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز اول محرم ۱۳۳۱ھ (۱۰ دسمبر) انقلاب دریا بیشتر وطوفان شدید تر شد اما حال مبارک روز بروز بهتر بود ابداً آثار خستگی در وجود مبارک نبود مگر قبل از انقلاب دریا که گاهی از خستگی ونا موافق بودن غذا جزئی تب وبیخوابی بوجود اطهر عارض میگشت آن هم پس از طوفان برطرف شد چون آن روز باران وتگرگ بود کمتر بیرون

مشی میفرمودند و قبل و بعد ظهر باز عرائض احبای ایران از نظر مبارک می گذشت و بعضی الواح در جواب از قلم مطهر صادر میشد اما غذا و طعام را آن روز باصرار و الحاح ناظر از مطبخ باو طاق مبارک فرستادند و شب هم قدری کته با مرغ دستور العمل داده بجهت شام حاضر کردند و دیگر آن روز در سبد میوه ئی که یکی از خدام جهاز عنایت فرموده بودند جزودان مبارک افتاده بود بعد از چند دقیقه آن خادم جزودان را آورده تقدیم نمود خیلی قلب مبارک از امانت او خوشنود شد لهذا جزودان را بخود او بخشیدند و یک دارهم باو انعام عنایت نموده فرمودند من از صداقت و امانت تو بسیار خوشم آمد بعد شرحی مبسوط از فوائد امانت فرمودند که خیلی سبب تنبه و تذکر بود از اجرت و مواجب خدام و اجزاء درجهٔ اول سؤال فرمودند عرض کردند از پانزده تا بیست دالر مواجب ماست فرمودند کم است نسبت بامریکا هرچند مصارف انگلند کمتر است ولی باز اجرت مزدوران کم است اینست که اعتصاب میکنند و عمله جات همیشه متحد شده دست از کار می کشند و اسباب اکثر کمپانی باعث انقلاب میشوند لابد در امور مزدوران و رنجبران باید قرار و قانون کاملی گذارند (وقتی دیگر فرمودند) اگر کمپانیها سهمی برنجبران بدهند هم اعتصاب رفع میشود و هم سبب ترقی عموم اهالی در آن روز و شب باوجود طوفان حال مبارک بسیار خوب بود و خواب و خوراک مبارک از سایر ایام و لیالی بهتر روز ۲۰ محرم سنه ۱۳۳۱ (۱۱ دسمبر) طوفان در نهایت شدت و دریا در کمال جوش و خروش بود امواج مانند جبال باد و باران

دیگر که از هر طرف مهاجم با وجود این کشتی چون بزرگ بود و بار زیاد داشت و راکب آن
ملاح سفینهٔ عهد و پیمان لذا بتأنی از پهلو بپهلو می غلطید و چون گاهواره دائم از حرکت و انقلاب
دریا می جنبید و از حمل ثقل اعظم بخود می پیچید با آنکه در آن طوفان راه رفتن در کشتی
مشکل بود معذلک هیکل اقدس بیرون عمارت تشریف برده بدیوار تکیه می نمودند و تماشا
میفرمودند دیدن داشت وقتی که تبسم می کردند و با خدام حضور مزاح مینمودند و اظهار
ثبات می فرمودند واقعاً آن روز هیکل اقدس بیش از سایر ایام مسرور بودند با آنکه
انسان چون بدریا و افواج امواج که مانند تلال و جبال بنظر میآمد نگاه می نمود حالت
وحشت دست میداد و تا چند روز میزهای خوراک را همه بست زده بودند که ظروف
طعام سرازیر نشود خلاصه ثبات و سرور مبارک در آن طوفان جلوهٔ نمایان داشت
و جمیع را انبساط و اطمینان می بخشید عصر قدری شدت طوفان کمتر شد و چون دستهٔ موزیک
در ایوان مشغول ساز و نوا گردید از جمله بیانات مبارکه این بود که « در عالم وجود عجیب
روابطی است نغمه و صوت عادی با آنکه عبارت از تموج هوی است و از کیفیات
مادی معهذا چون بعصب سمع رسد سبب اهتزاز روح گردد » (شب باز طوفان شدت
کرد ولی وجود اطهر داخل در ایوان جالس و میفرمودند) چه میگوئید که من یک مرتبه وارد
مسجد شاه طهران شوم و بمعاندین بگویم شما مرا جستجو می کردید حال من خود آمده ام در بدایت
ایام ناصرالدین شاه وقت جانفشانی بود که مجرد در ورود دفعةً بدار می زدند و سر می بریدند
ولی حالا آن کیفیت نیست وقتی سید علی اکبر آشتیانی گفته بود که فلانی در اطراف افواج ترتیب

میسد بد چون من این بیان را ورا شنیدم تفاصیلی در جواب نوشتم از جمله این بود که من افواج حرب جمع نمی کنم بلکه میدان فدا مهیا می نمایم هرگاه میخواهی باور کنی همین قدر دولت ایران از عثمانی بخواهد و حکومت ترکی اجازه دهد فورًا چاپاری بطهران میآیم شما این اسباب را فراهم کنید و ببینید اگر من فورًا آمدم بدانید که صادقم در آن شدت طوفان بیش از سائر اوقات صحبت و مزاح می فرمودند از انجمله بیان مبارک این بود دیشب در خیال فلاسفه بودم که این نفوس چه قدر غافلند با وجود انکه خطایای فلاسفه سابقین را لاحقین مسلّم دانستند باز احساسات خود را میزان می گیرند فلاسفه سابق جمیعًا عنصر معتقد بودند و عنصر نار را فوق فلک اثیر می گفتند امّا حال میگویند که هیچیک این عناصر مفرد نیست بلکه مرکب است و فلک اثیر غیر محسوس است و محیط بر کائنات با آنکه اینها خود معتقد غیر محسوس بودن قوه اثیریه اند باز قوا غیر محسوس را انکار نمایند در حالتیکه انکار و عدم احساس دلیل بر فنا و فقدان قوه دکمالی نه الی آخر بیانه الاحلی غذای مبارک آن روز قدری چلو بود امّا رکّاب و اجزا کشتی روز بروز بیشتر بحضور انور مشرف می شدند حتی کپیتانها با نهایت خضوع در محضر مبارک حاضر و احوال پرسی می نمودند یکی از خدّام حضور عرض نمود که اهل کشتی از کوچک و بزرگ همه با تعظیم می کنند .. فرمودند جمال مبارک همه جا شما را عزیز کرده باید قدر بدانید و شکر کنید باری آن شب بعد از نصف شب طوفان شدید تر شد

روز ۳ محرم ۱۲ دسمبر صبح طوفان تخفیف یافت درهای طبقه سوم را که بسته بود

بازگردند ولی هنوز کشتی حرکت داشت تا شب که بکلی طوفان وانقلاب تمام شد
آن شب کشتی از اسکلهٔ کوئینزتون گذشت فرمودند پس فردا بلیورپول اسکلهٔ انگلستان
می‌رسیم در چند مجلس موعودیم پس از گفتگوی دران مجامع چهار ساعت ونیم راه آهن را
طی نموده بلندن خواهیم رسید و آن شب چون دریا آرام بود جمیع رکّاب کشتی در صالون
درجهٔ اول بحضور مبارک مشرف شدند واز سؤال وجواب وبیانات مبارکه بی نهایت
منجذب گردیدند در حالتیکه خانمهای محترمه همه نشسته ورجال اکثر ایستاده بودند خطابهٔ
در وحدت عالم انسانی وصلح عمومی ادا فرمودند ودراین خطابهٔ مبارکه عالم را بمثابهٔ حدیقهٔ
واجناس وملل مختلفه را بمنزلهٔ گلهای رنگارنگ بیان فرمودند که اگر در باغ وبوستان همه گلها
یک نوع باشند چندان جلوهٔ ندارد ولکن اجتماع گلهای رنگ برنگ مزید جلوه وزینت باغ
گردد وسبب ازدیاد صفا وشکوه گلشن شود پس اگر در حدیقهٔ عالم انسانی جمیع اقوام امم
انواع رنگها جمع شود گل شرقی گل غربی انگلیزی وایطالیائی وامریکائی وفرنساوی دسته
دسته متفق ومتحد گردند چه شکوه وزینت وجلوه وصفائی حاصل خواهد شد ازاین
تشبیهات وبیانات مبارکه همه چون گل شگفته وخندان گردیدند وخیلی اظهار شکر وممنونیت
کردند وچون ذکر ایام سجن فرمودند این عبارت از فم اطهر جاری شد که «من جوان
داخل سجن شدم وپیر بیرون آمدم» ازاین عبارت چنان رقّتی برای حضار دست داد که
حتی مترجم (میرزا احمد سهراب) در وقت ترجمه منقلب ومتأثر گردید بعد از مجلس یک یک دست اقدس
واظهار خلوص وخضوع کرده مرخص شدند وبعضی آدرس احبّای لندن را گرفته که دراینجا مشرف

شوند و اکثر رجای آن نمودند که فردا روز آخر سفر دریاست باز در کشتی تشرف حاصل
نمایند الحمد لله در صحرا و دریا مدن و قرا و تلال و جبال همه جا قدرت میثاق الله
و عظمت امر الله مشهود و همیشه دلها در ساحت اقدس اعلی مفتون و مجذوب بود و تاییدات
ملکوت ابهی در نزول و هجوم.

روز ۶ محرم (۱۳ دسمبر) روز آخر بود و هوا ابر ولی دریا آرام اهل کشتی از
اجزاء و مسافرین یک یک بحضور انور میآمدند و اظهار خوشنودی و اقبال می کردند و
بعضی وجود اطهر را ببلاد خود و نواحی لندن دعوت می نمودند و اجزاء جهاز از بذل وجود
طلعت مشهود دعاگو و ثناخوان و جمیع مانند عبد ذلیل بودند اما نطق و بیان مبارک
امروز در خصوص تربیت نوع انسانی بواسطه دیانت الهی بود تا صورت و مثال رحمانی
در عالم انسانی جلوه نماید والا اگر دین سبب اختلاف و جدال شود بیدینی مرجح است
و حیوان درنده از انسان بهتر کسی سؤال از جنگ عمومی کرد فرمودند «من در امریکا
گفتم که جنگ بالکان مقدمهٔ آن حرب عمومی است» آن وقت بنده بخاطرم آمد میرزا
احمد سهراب در امریکا روزی بمن گفت که امروز از حضور مبارک از حرب عمومی سؤال
نمودند فرمودند جنگ بالکان مقدمهٔ آن خواهد بود باری مرکب مبارک بهنگام
لیورپول رسید عصر کشتی بخشکی متصل شد دوستان لندن و پاریس در رصیف تا چشمشان
بهیکل انور افتاد از دور باظهار اشتیاق و تعظیم پرداختند اول مسیو دریفوس در کشتی
مشرف شد و بعد جمعی از وقایع نگاران جرائد که از ورود مبارک مسبوق بودند تشرف

حاصل نموده سؤال از مسافرت و مقصد مبارک کردند فرمودند «من از امریکا میآیم نه ماه در آن ممالک مسافر بودم در اکثر کنائس و مجامع نطق کردم جمیع را بوحدت عالم انسانی خواندم و بصلح عمومی صلح بین ملل صلح بین ادیان صلح بین اجناس و صلح بین قبائل دعوت نمودم فوائد صلح را بیان کردم مضرات جنگ و جدال را شرح دادم و اعلان نمودم که اساس ادیان الهی یکیست و این اختلافات از تقالید است اگر اهل ادیان تقالید را ترک کنند کل متفق شوند خلاصه جمیع را دعوت بر محبت و اتحاد نمودم و بر ترویج صلح عمومی دلالت کردم تا بین بشر جدال و نزاع نماند جمیع یکجان شوند و در نهایت محبت و الفت با یکدیگر معاشرت و سلوک نمایند و شرق و غرب دست در آغوش شوند این تعالیم در قلوب خیلی تأثیر نمود در هر مجمعی جمعی در صلح عمومی متفق گشتند حالا در امریکا نفوس خیلی مائل بصلحند و امید چنان است که نتائج مهمه حاصل شود مقصد من از سفر بلندن هم همین است» پرسیدند «آیا شما مسیح هستید فرمودند «من بنده خدا هستم» بعد مسیو دریفوس و بنده حسب الامر پیاده شده در رکاب مبارک بهوتل رفتیم و جناب آقا میرزا احمد و آقا سید اسد الله اسباب را از گمرک گذرانیده بعد آمدند و هنگامی که بساحل تشریف فرما شدند احبای لیورپول و لندن و پاریس از ولوله و شوق حالت پرواز داشتند و جمیع از تشرف بلقا و خطابات مبارکه مورد عنایات باقیه گردیدند اما محل مبارک در بهترین نقاط شهر هوتل «میدلند آدلفی» بود پس از سکون و قرار مسیو دریفوس بعرض مبارک رسانید که مستر برون اظهار تذکر نموده و تشرف در این سفر را نهایت آرزو دخوشبختی

و عدم تشرف سفر سابق را از بدبختی خود دیشمرد آرزوی مشرف شدن می نمود فرمودند اینها محل اعتنا نیستند و ابداً اهمیت ندارند در این سفر امریکا نفوسی اظهار خضوع و همراهی کردند که امثال برون نزد آنها قابل ذکر نیستند حتی در نیویورک کارنگی معروف که اول غنی آنجاست در انجا مکرر خواهش کرد که من بمنزل او بروم قبول نکردم و جنرال قونسول ایران مکرر وساطت نمود گفتم اگر شخص فقیری بود من منزل وی میرفتم امّا چون اول نمرهٔ اغنیا و مشهور است لهذا صلاح نیست مقصد اینست که من باینگونه نفوس اعتنا نه نمودم با آنکه در نهایت خضوع بودند دیگر این نفوسی که جز ترویج اغراض و منافع چیزی نخواهند چه حکمی دارند باری طولی کشید تا در کمال سرور شام تناول فرموده استراحت نمودند.

روز ۵ محرم (۱۴ دسمبر) رئیس تیاسفیها مشرف شد و رجای تشریف فرمائی و نطق مبارک در انجمن تیاسفیهای لیورپول کرد که شب آن انجمن را بقدوم مبارک مزین فرمایند بعد کشیش کلیسای پمبروک تشرف حاصل نموده بجهت شب بعد وجود مبارک را دعوت بکلیسا نمود و هر دو دعوت شان در ساحت اطهر مقبول و از بیانات و عنایات مبارکه بی نهایت منجذب و مسرور شدند آن روز از دوستان محترم شرق حضرت احمد افندی یزدی از لندن بساحت انور مشرف شده مورد الطاف مبارکه گردیدند و تلگرافاتی بمجامع شرق و غرب در بشارت ورود مبارک باسکلهٔ انگلستان صادر چون از ارسال پوسته و تلگرافات فراغت جستند بیرون تشریف بردند پس از مشی و گردشی مراجعت فرموده ناهار را در صالون هوتل میل فرمودند بعد از تمدد اعصاب چند روزنامه

درمحضر انور ترجمه شد در خبر ورود مبارک بخاک انگلستان نوشته بودند که در وقت ورود وزراء دول برای صلح بالکان و عثمانی بهمین وقت نیز از امریکا تشریف فرمای انگلند شدند و این تصادف خوبی است بجهت اینکه ندای صلح بلند شود و آثار حرب و جدال زائل گردد بعد دستهای مبارک گشوده فرمودند دو جمال مبارک بجمیع فضل و عنایات فرموده جمیع را در زیر بال و پر حمایت و نصرت خویش گرفته عون و تأیید ملکوتش بر جمیع سایه افکند و تأثیر و نفوذ تعالیمش در جمیع ممالک و اقالیم مشهود گشته (و چون مسیو دریفوس مشرف شد بمناسبتی فرمودند) بعد از این سفر در ممالک عثمانی باید ندای وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بلند شود و نوبت اتحاد و خواهد رسید بلکه در اتحاد نفوس متفرقه جهدی مبذول گردد حالا ما در حدود بریطانیه هستیم و بعد از چند ماه دیگر عازم حیفا تا به بینیم خدا چه میخواهد پس از آن ذکر مسیو تیها را فرمودند و از هرج و مرج بودن انها و تعدد زوجات یحیی حکایات مفصله از لسان اطهر جاری مسیو دریفوس شرحی از رسوائی میرزا یحیای دولت آبادی بعرض مبارک رسانید که در لوزان چون کاشف عمل آمد دیدند حاجی میرزا یحیا با زن یکی از مسترهای انجا که در خانهٔ او منزل داشته رفیق بوده و او را از خانه بیرون کردند و عمل قبیح او را نشر دادند و چون من خودم از او پرسیدم که چنین مسئلهٔ در بارهٔ شما میگویند این چه کاری بود جواب گفت که این از مقتضای طبیعت است الی آخر فرمودند اساس اینها بر هرج و مرج است از این عمل رئیس اعمال باقی را بفهمید این ابلهان با این خسران حال میخواهند مفاد و متابعت مری

که شرق و غرب را باهتزاز آورده و نفوس را بملکوت تقدیس متوجه ساخته". از این قبیل
شرحی مفصل از عظمت امرالله و جذبه جمال و سطوت جلال حضرت بهاءالله فرمودند که بیگانگان و
دشمنان چون بساحت اقدسش مشرف میشدند کل خاضع میگشتند حتی خود بردن در محضر مبارک
مانند عبد ذلیلی بود. این بیانات مبارکه را در حالت مشی با نهایت هیمنه و عظمت میفرمودند
تا ساعت هشت که رئیس تیاسفیها با کالسکه مخصوص حاضر و چون تشریف فرمای مجمع تیاسفیها
شدند در انجا نطقی مفصل مهیمن و مؤثر در تحری حقیقت و غیر محدود بودن سلطنت الهیه
و فیوضات رحمانیه و ظهور مظاهر مقدسه در هر دور و کوری و اجتماع ملل مختلفه در ظل امر
بهائی فرموده جمعیت همه با نهایت خضوع در ختم مجلس دست میدادند و اظهار مسرت
و ممنونیت میکردند و تا وقت سوار شدن طائف حول طلعت انور بودند آن شب شام ا
پلو و خورش ایرانی با کمال مزاح و سرور در اطاق خدام حضور میل فرمودند و علاوه
از خدام ایرانی مسیو دریفوس هم سر میز در حضور مبارک مرزوق و متنعم و مفتخر بودند

روز ۴ محرم (۵ دسمبر) صبح زود بندگان آستان را

صلا زده پس از اوراد و اذکار و صرف چای بشکر تأییدات جمال مبارک ناطق میفرمودند
که "از روز حرکت از حیفا تا حال هر روزی تأییدات ملکوت بیشتر احاطه نمود در مصر تأیید
رسید در اروپا نصرت شدید شامل حال گردید و در امریکا بیشتر از پیشتر انوار نصرت و
حمایت از ملکوت غیب میرسید اینها همه تأییدات جمال مبارک است و الا ما بندگانی
ذلیلیم و از هر جهت عاجز و مسکین باید حال جمیع افکار مان شب و روز فکر واحد شود

اوقات را حصر در خدمت نمائیم اروپا خیلی غرق بحر مادیاتست و اهالی مثل گاو نائیکه
در علف زار سرگرم چریدنند ابداً چشمشان جائی را نمی بیند باز امریکا؛ عصر جمعی از
احبای لندن ولیورپول و جوانی از تیاسفیها که تشرف او منتهی باقبال شد بایکی از دوستان
مسیحیش مشرف شدند پس از بیانات مفصله و بذل فیض و عنایت بهر یک شب ساعت شش
و نیم بکلیسای پیمبرک تشریف بردند اوّل چون در اوطاق کلیسا جلوس فرمودند کشیشها
بسیار خوش آمدی گفتند و عرض میکردند این کلیسا آزاد است و بزرگان هر ملتی در اینجا
صحبت کرده اند فرمودند این خوب است که آزادی عمومی دارد و سبب الفت هر فرقه
و ملتی است زیرا هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی شخصی و بشری آفتاب عنایت بر همه
می تابد و باران رحمت بر عموم می بارد زیرا الهی است و فیض یزدانی است و چون
کلیسا مملو از جمعیت شد حتّی در طبقهٔ بالا جمیع کرسیها پر بود آنگاه تشریف فرمای سکوی
محراب کلیسا شدند و سکوی خطابه در طبقه داشت مکرر کشیش رجا نمود که بطبقهٔ بالا تشریف
برند قبول نفرمودند آخر عرض نمود از پائین صدای مبارک بهمه جا نمیرسد و همه آرزوی
مشاهدهٔ لقا و استماع ندای مبارک دارند لهذا بالا تشریف بردند اوّل کشیش در
معرفی طلعت بیمثال شرحی از بدایت سجن اعظم تا مسافرت حضرت عبدالبهاء روحی لعنایاته الفداء
بجهت نشر امر الله و کثرت پیروان این امر در شرق و غرب دنیا و تعالیم عظیمهٔ صلح و صلاح
بیان نموده حضار را بر تعظیم و احترام و وقار و تفکر در تعالیم و خطابهٔ مبارکه تشویق کرد
و تشریف فرمائی مبارک را بآن کنیسه مایهٔ افتخار شمرد بعد وجود مبارک قیام فرموده بآنکه

مجمع کلیسا بود همه حاضرین از شدت سرور کف زنان بودند و بی نهایت اظهار سرور
و انبساط می کردند اما خطابهٔ مبارکه در وحدت اساس ادیان و مضرت تقالید
و نفوذ امر بدیع و عظمت و صداقت اسلام بود جمعیت با نهایت خضوع مستمع و چون
خطابهٔ مبارکه باتمام رسید باز جمعیت کف برکف زده بیشتر اظهار اشتیاق و مسرت
کردند و پر ولوله و شور بودند آخر مجلس کشیش کرر با اوصاف طلعت میثاق رجای ختام
مجلس بقیام و مناجات هیکل بپایان نمود لهذا باز قیام فرمودند در حالتیکه دستهای مبارک
را بلند کرده بودند بمناجات مشغول شدند و پس از مناجات با وطاق کلیسا تشریف بردند
و جمعی رجای شرفیابی نموده بسیار اظهار خضوع و استدعای تأیید از محضر انور میکردند
خلاصه در چنان شهری که تا آن وقت اعلاء امر الله نشده بود جمعی واله و شیدا و
متوجه افق ابهی گشتند آن شب شام را در صالون هوتل میل فرموده با حال خستگی
با وطاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز ۷ محرم (۶ دسمبر) صبح موکب اقدس در شرف حرکت بلندن
بود بعد از تلاوت نماز و مناجات امر بجمع اسباب فرموده ساعت نُه از هوتل
بایستگاه راه آهن تشریف آوردند ملتزمین رکاب مبارک جناب آقا احمد یزدی مسیو
دریفوس میرزا احمد سهراب آقا سید اسد الله مِسِس فریزر مِسِس هربک بودند و هنیئاً فانی
هوا بسیار صاف و معتدل صحرا همه جا سبز و خرم و هیکل اطهر در نهایت بهجت و مسرت تا
بلندن نزول اجلال فرمودند امة الله لیدی بلامفیلد و صبیه‌های ایشان و مس روزن

برگ باجمعی کثیر از احبا و آماءِ رحمن در طلعت پیمان حلقه زده هلهله کنان نفقدر
پُر شور و غوغا بودند که همه خلق را متوجه و لوله و انجذاب خود بجمال ابهی نمودند
چون آن جمعیت را یک یک احوال پرسی و اظهار عنایت فرمودند با کالسکهٔ مخصوص
بمنزل لیدی بلا مفیلد تشریف بردند زیرا با آنکه از امریکا امر مبارک بجهت گرفتن یک
منزل مخصوص صادر معهذا لیدی مشار الیها با شدت شوق رجا و استدعای
نزول قدم مبارک بمنزل خود نمود واز چند روز پیش خانه را خالی کرده خود بمنزل دیگر
نقل نموده بود چون بی نهایت اصرار و التماس کرد لهذا قبول فرمودند لکن مصارف
را خود وجود اطهر عنایت می فرمودند در انجا از حین ورود تا وقت خواب تشرف
یار و اغیار و عبور احباب و اصحاب بود و همچنین بعضی از روزنامه نویسها بساحت انور
رسیده بیانات مبارکه را مشروحاً ثبت و ضبط نمودند

روز ۸ محرم (۱۷ دسمبر) صبح بعضی از احبای اطراف و جمعی
از دوستان و مبتدیهای لندن مشرف شدند و چون جمعیت احباب و اغیار زیاد شد
نطق خطابهٔ مبارکه عمومی بود در منع عقائد تقلیدیه و سد اوهام دینیه و اینکه اوهام
و تقالیدیکه منافی علم و عقل است باید متروک شود و مطالبی که صرف مسموعات از آباء
و اجداد است محو و نابود گردد تا حقائق مسائل الهیه که علم و عقل است سبب ترقی
شئون و سعادت ابدیهٔ ملل و احزاب گردد بعد از خطابهٔ مبارکه اکثر نفوس رجای
تشرف خصوصی نموده یک یک مشرف می شدند تا نزدیک ظهر بحضور مبارک بواسطهٔ

لیدی بلامفیلد تلیفون نمودند که چون هفته آینده وجود انور در مجمع انجمن باطق خواهند فرمود اگر اجازه می فرمایند صدر انجمن را مستر بردن قرار بدهیم فرمودند «فردا جواب خواهیم داد» لیدی بلامفیلد وبعضی از احبا عرض نمودند که مستر بردن حالت تذکر یافته اگر صدر انجمن واقع شود لابد در معرفی وجود مبارک اوصاف ومحامدی عرض خواهد کرد که رفع خیالات نفوسی شود که او را مخالف امر دانسته اند ولی وجود اطهر ابداً اعتنا نگفته حضرات نفرمودند عصر بمجمع مجللی تشریف بردند که امة الله مسس کرو پرآن مجلس را برای تبریک قدوم مبارک تدارک نموده بود جمعیت کثیری از یار واغیار برای تشرف در آن محفل حاضر و در تالار دیگر میزهائی پرگل وشیرینی وشربت چیده بسیار مجلس باشور وشکوهی بود وخطابهٔ مبارکه شرحی از سفر امریکا وخطابات در مجامع وکنائس وتأثیر ونفوذ تعالیم قلم اعلی وآخر بیان مبارک در تجدید امور وتجدید آئین رب غفور بود که در سرها ولوله وشوری دیگر انداخت واز دلها شوق واشتیاقی بر تر ظاهر ساخت بعد از خطابهٔ مبارکه چون بعضی از احبا در تبریک نزول قدوم مبارک وتمجید وتحمید امرالله نطقهای مخصوص نمودند لهذا دوباره هیکل بیان برخاستند وبجمیع اظهار عنایت فرموده کل را بر خدمت آستان احدیت تشویق نمودند ودر ختم مجلس یک یک حضار بحضور مبارک آمده دست میدادند وباظهار خلوص وارادت وخضوع میپرداختند تا وقت حرکت که فرمودند میخواهم راه بروم لهذا جمعی از دوستان محترم شرق وغرب رجال ونساء تا منزل همه پیاده در حضور بودند شب جمعی کثیر در محضر انور مشرف بودند وبیانات

مفصله در هر مقام و مسئلهٔ از فم اطهر صادر گردید از جمله فرمودند دو هشته در مقابل انبیا
خلق می گفتند که ما بر حسب افکار و آمال خود بکیف مشغول بودیم میخوردیم میخوابیدیم میخواندیم
و میرقصیدیم نه خوف خدا داشتیم نه امید ملکوت در انچه بودیم راضی بودیم و بخواهش خود
مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود باز داشتید روزی از غضب الهی وقتی
از خوف عذاب و امید ثواب سخن راندید و بساط خوش ما را برهم زدید اما انبیای
الهی می فرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نمائیم ظلمانی
بودید خواستیم نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید
(و پس از شرحی مفصل در خصوص حرب بالکان فرمودند) در عالم انسانی محبت
تجلی جلوهٔ الهی است اگر محبت نباشد عالم عالم حیوانیست امتیاز عالم انسانی بمحبت
است تا بین نفوس محبت حادث نشود راحت و سعادت تامه جلوه نماید ملاحظه نمائید
وقتی انسان با دوستی می نشیند چه قدر مهتز و متلذذ می شود وقتی با دشمن می نشیند
چگونه معذب می گردد پس باید ترویج محبت عمومی و اخوت نوع انسانی نمود حالا
ما شرقی هستیم و شما غربی در اینجا بانهایت محبت و الفت نشسته ایم آیا این بهتر
از آن نیست که نزاع و جدال داشته باشیم خون یکدیگر را بریزیم و خانمان
یکدیگر را خراب کنیم باید نفوس را بیدار کرد که سر عالم وجود چیست مواهب الهیه
و فیوضات ربانیه کدام است والا همیشه نفوس در زحمت اند و مبتلای مشقت
ظاهر را می بینند نه باطن صورت و ظاهر سراجهای مختلف الاشکال را می بینند

نه حقیقت نور و ستر ظهور ؛؛

روز ۹ محرم (۱۸ دسمبر) صبح در منزل مبارک مجلس یومیه منعقد و جمعیت از احبا
و اغیار آنقدر بود که کرسی برای همه نبود و اغلب ایستاده بودند نطق مبارک
مفصّل در بارهٔ ظلمت و فنای مادیات و نورانیّت و بقای روحانیات و ثمرهٔ عالم
وجود بحصول کمالات الهیه بود از جمله نفوسیکه آن روز خود در آن مجلس آمده مشرّف
شد مستر برون بود پس از ختم مجلس نفوسی رجای تشرّف خصوصی نموده باز مشرّف
می شدند منجمله شخص مذکور که تشرّف او بطول انجامید و بیانات مبارکه را که خطاب
باو بود بعینها این عبد ثبت و ضبط نمود و اجمال آن اینست که پس از اظهار خضوع
اوّل خواست از ماضی عرض حال دهد و عذرخواهی نماید فرمودند باید صحبتهای دیگر
بداریم صحبتی که مورث محبت شود ؛؛ چون دید میل مبارک از آن مقوله گفتگو نیست
لهذا بصحبتهای دیگر پرداخت از وضع ایران و عثمانی پرسید در جواب او بیان
مبارک از این قبیل بود و من بدایتاً نوشتم که تا دولت و ملت مانند شهد
و شیر آمیخته نگردند نجاح و فلاح محال است ایران ویران شود و منتهی بمداخلهٔ دول
متجاوره گردد الی آخر بیانه الاحلی و شرحی در این خصوص فرمودند که و باید
کوشید تا اخلاق ملت تبدیل شود و استعداد مشروطه و امور سائره حاصل گردد والّا
هر روز مشکلاتی رو دهد و یأس و پریشانی بیشتر شود ملاحظه نمائید که حتی علم کتابی
بدون تحسین و تعدیل اخلاق سبب ضرر شود بلی اگر با حسن اخلاق توأم باشد علم سبب حصول

فوائد عظیمه است (و بیانات مبارکه منتهی باین شد که) فقط ترقی و تمدن مادی کفایت نکند و علوم کتابی تنها سبب سعادت تامه نگردد بعد شخص مذکور عرض نمود که اهالی اروپا بکلی منکر مواعید انبیا و روحانیاتند انگاه از لسان مبارک شرحی مبسوط از قوهٔ ماوراء الطبیعه و دلائل و براهین قاطعه صادر که مخاطب را جز بلی مجالی نماند و هردم خاضع تر میشد تا بانهایت تعظیم و خضوع مرخص گردید و اجازهٔ تشرف ثانی خواست عصر آن روز یکی از معلمین زبان اسپرانتو و بعضی از رجال و نسآء محترمه تازه بشرف حضور رسیدند و در توضیح و تبیین مسائل الهیه بیانات مفصله از فم اطهر جاری تا شب آمد و شد نفوس بر همنوال بود .

روز ۱۰ محرم (۱۹ دسمبر) صبح نطق مبارک در مجمع در خصوص حقوق نسآء بود که باید نسآ در تربیت خود و تحصیل کمالات بکوشند بتربیت احقاق حقوق خویش نمایند نه بزور و جبر زیرا حسن تدبیر و تربیت طلب مساوات نمودن شأن عاقل است شخص دانا به تحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید اما نادان بقوهٔ جبریه مثلاً چون طفل بحد بلوغ رسد همه شهادت میدهند بر رشد و بلوغ او " و آخر شرحی از حسن اخلاق اماء الله (بهائیان) ایران فرمودند که بحسن گفتار و رفتار معامله می نمایند نه بزور و جبار پس از اختتام خطابهٔ مبارکه جمعی از مبتدیها اجازه خواسته بازمشرف شدند و بعنایات بدیعه هریک مفتخر و مشعوف از وز هم مستر برون در محفل عمومی مشرف بود و بعد از مجلس با خانمش در اطاق مبارک احضار شدند ولی

از ناخوشی کلمه‌ئی گفتن نتوانست زیرا مقصد مبارک محبت و الفت بود نه اظهار غرض
و افکار او لهذا از مطالب علمیه و حکایات از حالات امور شرق بعطوفت و محبت و
اغماض و ستری فوق العاده با او گفتگو و مذاکره می فرمودند و هر دقیقه‌ئی از
شنیدن بیانات مبارکه خاضع‌تر میشد تا هنگام مرخصی که دست مبارک را بوسید و
با اظهار خلوص و خضوع مرخص گردید بعد از آن روزنامه نویسی مشرف و مقالات و بیانات
صادره از فم اطهر در مسائل اقتصادی و تعالیم الهی استماع و تحریر نمود و با خضوعی تمام
رخصت رفتن خواست خلاصه از صبح تا شام تشرف نفوس پی در پی بود چه در مجمع
عمومی چه خصوصی و جمیع اعناق در ساحت مرکز میثاق خاضع چه از رجال و چه نساء
از حضرت امین الهی و همسفران عزیزشان که شب پیش از آن از پاریس آمده بودند مشرف
گشتند و مورد عنایات بیشمار شدند و موجب سرور و حبور اخیار گردیدند خدمتشان
عرض شد که آیا در ایامیکه با حضرت علی قبل اکبر روحی لرمسه الفداء در سجن اعدا بودید
هیچ تصوری فرمودید که روزی خواهد آمد که در لندن بدیدار روی و موی طلعت انور
عهد الله مشرف شوید و یا نشاط را در چنین بزم و بساطی زیارت نمائید فرمودند و خیر ابدا
گمان نمی رفت که باین زودی چنین نصرت و تأیید از ملکوت غیب رسد و قدرت و غلبه
امر الله این طور محیط شرق و غرب گردد و ثابتین بر عهد و پیمان اینگونه مصداق
و نصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین شوند عصر بجهت راه
رفتن چون بیرون تشریف بردند بعضی اشیا را برای طبخ بدست مبارک خرید آوردند

و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشرّف بودند از مسائل عدیده وضع مشرق الاذکار
وحقوق نساء و امثال ذالک سؤالاتی نمودند و تا دیری از شب لسان اطهر در جواب مطالب
مذکوره ناطق آنگاه سر میز برای شام تشریف بردند و علاوه از مهمانان محترم انگلیزی
نُه نفر از خدّام حضور و دوستان ایرانی سر میز در محضر انور مفتخر و مرزوق

روز ۱۱ محرّم (۲۰ دسمبر) صبح قبل از نطق مبارک در محفل عمومی جمعی از نساء سؤال از
طلاق کردند شرحی در تبیین آیات مبارکهٔ کتاب اقدس از فم مطهّر صادر و بسیار سبب سرور
و انبساط حضّار گردید عرض کردند نبودن طلاق در این بلاد سبب مفاسد کلیّه شده حتّی
اگر مردی دیوانه و مجنون شود یا طرفین از یکدیگر بیزار گردند باز اجرای طلاق مشکل و محالست
پس حکایاتی فرمودند که به سبب عدم طلاق خونها ریخته شده و آبروی اشخاص بسیار
محترم بباد رفته امّا طلاق با اعتدال و شرائط محکمه عند اللزوم باید باشد و در این خصوص از حضرت بهاءالله
امر متین و حکم مبین موجود و چون مجلس یومیه منعقد و تالار منزل مملوّ از نفوس شد نطق و خطابهٔ
پر تأثیر در عدم سرور و آسایش حیات جسمانی و غم و اندوه نفوس در دنیای فانی فرمودند
که نفسی بی آمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر کس مبتلای غمی است و دوچار مشکلی چون بحقیقت
نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزوئی من دون محنت و ملال نه پس هر گونه آمالی
سبب زحمت و وبال است و مانع سرور و مسرّت بال مگر آمال نفوسیکه دل بجهان الهی
بندند سرور روحانی یابند مسرّت وجدانی حاصل نمایند آن نفوس در عین بلا شادند
و در نهایت ابتلا آزاد ؛ اوّل و آخر آن مجلس خانم محترمهٔ که عزیزش مرده بود مشرف شد

بشفقت وعنایتی فوق العاده اورا تسلّی میدادند وپس از بیانات مفصله مکرّر باو میفرمودند
«دگریه مکن مویه منما فریاد برمیار اشک از دیده مبار سُرور و حُزن دنیا هردو درگذراست
وعزت وذلت آن هردو فانی» از تأثیرات بیانات مبارکه هرقلبی منقلب میشد واز تعلقات
عالم خاک آزاد ومتوجه بجهان پاک می گشت آنروز هم نفوس جلیله در ساحت انور درک
فیوضات باقیه کردند از انجمله عصر از بزرگان وطن حضرت سفیر ایران تشرف حضور
افتخار روشنی و موفور حبت واز بیانات مبارکه خطاب بایشان یکی این بود که «چون
از نصیحت بهموطنان نتیجه ئی ندیدیم وگوش شنوائی نجستیم لابد توجه بغرب نمودیم وقتی که
آنها خانمان را بباد می دادند ما بفتوحات ابدی مشغول بودیم فتوحاتیکه در مستقبل سبب
عزت ابدیهٔ مشرقیان است وتاج افتخار ایران وایرانیان الی آخر بیانه الاحلی» اما شب
مجلس عظیم ومحفل جلیلی در تالار بزرگ هوتل «وست منستر» محض خطابهٔ مبارکه منعقد وآنقدر جمعیت
بود که تالار بآن بزرگی را گنجایش نه وجای ایستادن برای هرکس نبود صدر انجمن
ورئیس مجلس جناب «سرتوماس بارکلی» بودند وآن وجود محترم از بزرگان ملت انگلیز
ابتدا و انتهای مجلس در معرفی وثنای طلعت پیمان داد سخن دادند حتی اظهار افتخار
وسرفرازی خود از بودن درچنان محضر مبارکی نمودند وتعالیم مبارکه را مابه الاحتیاج امم
ومایهٔ اصلاح وترقی اهل عالم گفتند آنا حین ورود مبارک بآن محفل عظیم جمعیت همه برخاستند
پس از نطق معرفی صدر انجمن روی کرسی بالای صحنهٔ خطابه که محلّی مرتفع ودر وسط تالار
واقع بود هیکل اقدس در حالت جلوس خطابه ئی درنهایت سطوت وجلال ادا فرمودند

و موضوع آن خطابهٔ مبارکه این بود که حیات عبارت از ترکیب عناصر است و موت
و فنا عبارت از تفریق و تشتیت پس کلّ را با دلائل عقلیه و بیانات نافذه باتّحاد و الفت
تامّه دلالت نمودند آنگاه از ظهور اعظم و تعالیم صادرهٔ از قلم قدم شروح و مفصّل
بیاناتی فرمودند که کلّ مفتون و منجذب شدند همه رویها از سرور شگفته و دلها
از شوق و ذوق آشفتهٔ تعالیم الهیه گردید چندانکه جمیع اظهار شعف کردند و بارها
کف برکف زدند و بی نهایت تعظیم و تکریم نمودند پس از خطابهٔ مبارکه و تمجید رئیس
مذکور مس پکتون در ثنای مرکز میثاق و تعالیم نیّر آفاق نطقی بسیار مناسب نمود بعد از آن
یکی از خانمهای ناطقه که از حامیان حقوق نساء بود و موسوم "بمس دسپارد" برخاست
او نیز در لزوم و اهمیّت تعالیم ظهور اعظم که یکی از آن تعالیم تربیت و تساوی حقوق نساء
و رجال است نطقی بلیغ نمود و از غلبه و نفوذ این امر مبرم حکایت کرد با آنکه بهائی نبود
لکن این تعالیم مبارکه را مصلح ادیان و متضمّن احتیاجات عصر و زمان گفت پس از آن
جناب مسیو دریفوس قیام و اوّل اظهار شکر نمود از اینکه امر الله در لندن اینگونه
ظاهر شده و ذهن نشین و محلّ توجّه نفوس محترمه گردیده و بعد باوصاف مرکز عهد و پیمان
و تشریح مسائل الهیّه پرداخت و چون ایشان نطق خود را باتمام رسانیدند باز رئیس مجلس اظهار
تشکر و ثنا نمود تا آنکه هیکل اقدس قیام فرمودند و مناجاتی فصیح و بلیغ بلسان فارسی در طلب
تأیید و حصول صلح عمومی با کمال تأثّر از فم اطهر جاری شد و مجلس بانتهی رسید چه
مجلس عظیمی که جمیع در نهایت شور بودند و همه عشاق خاضع و قلوب منجذب و مسرور و اکثر

نفوس رجای تشرّف ثانی وشرفیابی خصوصی می کردند وانگونه مجامع تأسیس
نشد مگر بصرف تأییدات جمال ابهی که یکتا عبد آستانش را در هر یک از مجامع عظیمه نصرت
جدیدی می بخشید و تائید شدیدی کرد شب چون جمعی در منزل مبارک حاضر و مشرّف گشته
بیانات مبارکه در خصوص الفت و محبّت امم و اخوّت و یگانگی ملل عالم بود
روز ۱۲ محرّم (۲۱ دسمبر) پس از تشرّف جمعی کثیر در مجمع عمومی از جمله بیانات مبارکه این
بود «دیشب از محبّت و اخوّت صحبت می نمودیم محبّت بر چند قسم است یک قسم محبّت
عائله ئی است واخوّت جسمانی این کفایت نکند چه بسیار شده که در میان عائله ئی نهایت
عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبّت و اخوّت عائله کفایت نکند و
همچنین محبّت و اخوّت جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملّت
جنسی عداوت بدرجه ئی رسیده که خون یکدیگر را ریخته اموال یکدیگر را غارت نموده اند
قسم دیگر محبّت و اخوّت وطنی است چه بسا هموطنان که بعداوت یکدیگر برخاسته اند و خانمان
یکدیگر را خراب کرده اند پس اخوّت و محبّت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبّت و اخوّت
نوعی است چه بسیار نزاع وجدال که در نوع و قبیله ئی از قبائل حاصل شده پس محبّت
و اخوّت نوعی نیز کفایت نماید و نتایج اینها جمیع محدود و موقّت است نه سبب تربیت
روح و مسرّت جان و وجدان پس باید محبّت الهی و اخوّت روحانی در میان باشد که
بنفثات روح القدس حاصل میشود و نتائجش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا
نکند و مادام در ترقّی این اخوّت و محبّت موجود ترقیات روحانی و جسمانی آنها غیر محدود است

و در این اخوت و محبت جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوت و محبت ملکوتی با حیات ابدی توأم است جدائی ندارد نورانیت عالم انسانی باین است عزت عالم انسانی باین محبت است و علویت عالم انسانی منوط بچنین اخوت پس امید وارم که شما باین محبت تشبث نمائید سبب ظهور این محبت شوید مطلع اشراق این اخوت گردید وسیلهٔ انتشار این نفحات باشید تا فیوضات حضرت بهاءالله در عالم انسانی ظاهر شود و عنایات الهیه احاطه کند امید وارم که چنین تأییدی یابید انتهی علاوه از تشرف نفوس مختلفه که تا عصر در اطاق مبارک بشرف لقا مشرف می شدند آن شب در بیرونی جمعی از خانمهای محترمهٔ حقوق طلب بساحت اطهر رسیدند بسیار آنها را نصیحت فرمودند و باعتدال و حسن اخلاق و کردار دلالت نمودند زیرا آن اوقات باز ضدیت و مخالفت آنها نسبت برجال دولت و حکومت شدت نموده بود بدرجهٔ که دوائی مانند تیزآب ساخته سر هر گذری و صندوقهای پوسته می ریختند که کاغذها متلاشی و ضایع شود تا مردان را عاجز نمایند و آنها را در حفظ و اداء حقوق زنان مجبور سازند لهذا اگر لسان اطهر نساء را از ارتکاب اینگونه امور منع می فرمودند بتربیت و حسن آداب و اخلاق دلالت می نمودند که راه ترقی عالم نسوان و حفظ حقوق ایشان باعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه معلق و مربوط است نه دون آن

روز ۱۳ المحرم (۲۲ دسمبر)

پس از تشرف نفوس در محفل خصوصی و عمومی و فراغت از اشتغال و امور سائره طلعت عبودیت حضرت احدیه بمحفلی موعود بودند که شبیه تولد حضرت مسیح داشتند

و تشخیص حال انتظار طالبان در ایام پیدایش عیسی علیه السّلام و پس از ختام در ایوان
آن تالار جمال بمثال ایستاده در حالتیکه همه مردم از اطراف ناظر و سامع بودند خطابه و نطقی
مفصل بمناسبت آن محفل درباره انتظار امم عالم قبل از یوم ظهور و غفلت و احتجابشان لدی
ظهور مکلّم طور و مطلع نور فرمودند چنانکه آن کیفیت را مجسّم نمودند و از برای حضّار حال
تذکّری عجیب روی داد از انجا بسفارتخانهٔ ایران تشریف بُرده چون بمنزل مبارک
مراجعت فرمودند سر میز شام جمعی از دوستان و خدّام اروپا و ایرانی در حضور انور مشرّف
و مرزوق شدند پس از شام در صالون جلوس نموده شرحی از مریم مجدلیه و خدمات
نمایان او فرمودند که " بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خدماتش این بود که بواسطه ئی
با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پیلاطس و هیرودس
دانسته بودند که یهود محض افترا تحریک بر قتل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بیگناه بود
لهذا متعرّض یهودیان بودند چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که
من از طرف مسیحیان آمده ام و استدعای مسیحیان شفاعت از قاتلین مسیح و
بذل آسایش یهود است زیرا پیلاطس و هیرودس متعرّض یهودند هر چند یهودیان
سبب قتل مسیح شدند لکن حضرت مسیح ابداً راضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود امپراطور
ازین بیان مریم بسیار خوشنود و متأثر شد و امر عدم تعرّض بیهودیان را صادر کرد

روز ۱۶ محرم (۲۳ دسمبر) صبح نطق و خطابهٔ مبارکه در مجمع در خصوص
تشخیص ولادت مسیح بود و غفلت و انکار بنی اسرائیل در یوم ظهور آن حضرت با وجود طلب

و انتظارشان پس از اتمام نطق و بیان مبارک جمعی از اهل ایران را در اطاق مبارک احضار فرمودند و بیانات مبارکه با نهایت تفاصیلی از احتجابات امم و تبیین علائم یوم ظهور بود که مثل یهود و نصاری هم مبتلای اوهام و تقالیدند چنانچه هنوز منتظرند که نجوم از آسمان ساقط شوند با آنکه هر ستاره‌ئی چندین بار اعظم از کرهٔ ارض است اینست که در قرآن میفرماید لاتهدی من احببت ولکن الله یهدی من یشاء پس تأییدات الهی و هدایت ربانی لازم است و استعداد حصول فیوضات رحمانی واجب والّا هر انسانی غرق بحور اوهام و ظنون است بدرجه‌ئی که چون خرق حجاب او کنی بحجابی دیگر محتجب میشود؛ و عصر بیانات مبارکه در خصوص حجبات تقالید اهل دین و ظلمات افکار مادّیین بود که این دو عالم انسانی را تاریک نموده و بکلّی نفوس را مبتلای اغراض و افکار مضره کرده

روز ۵ محرّم (۲۶ دسمبر) اوطاقهای بیت مبارک همه مملو از نفوس بود از محبت طلعت پیمان در دلها شور و شوقی عجیب و نطق و خطابهٔ مبارکه در مجمع در خصوص تحسین اخلاق و تربیت عمومی و اینکه انسان اوّل باید خود تربیت شود و بعد بتربیت دیگران پردازد پس از مجلس بعضی از مبتدیها چون بشرف حضور انور مشرّف شدند می فرمودند؛ خداوند راعی حقیقی را ظاهر فرمود تا جمیع اغنام را جمع فرماید و آن شبان مهربان حضرت بهاءالله بود که اغنام متفرقه را جمع نمود و احزاب متنوّعه را الفت داد و بجهت حفظ و حمایت اهل عالم خود را سپر سهام بلایا کرد و مبتلای هجوم ذئاب کاسره فرمود تا اغنام الهی از تعدّی درندگان پر جفا و ظلم گرگان نفس و هوی آسوده گردند و حفظ و حیات ابدی جویند

امیدم چنان است که ما نیز موفق بآن شویم که در ظل آن شبان حقیقی این اغنام پریشان را جمع و محافظه نمائیم و در چمنستان عنایت سیر دهیم و حفظ و حراست کنیم تا از گرگان محفوظ مانند و جمیع گله‌های متفرقه مجتمع شده در نهایت سرور زندگانی کنند" پس از مرخصی آنها بعضی از روزنامه نویسها مشرف شدند و از جمله مقالات مبارکه خطاب بآنها این بود که چون پرسیدند وجود مبارک از کجا تشریف میآورند و مقصد مبارک ازین سفر چیست فرمودند " از امریکا میآیم ۹ ماه در صفحات امریکا بودم بهر شهری رفتم در کنائس و مجامع هر مدینه‌ئی صحبت داشتم و در کانفرانسهای عدیده مثل کانفرانس لاک مهانک مدعو بودم و در دارالفنونها حاضر همه جا بدعوت برای صحبت رفتم و اساس گفتگوی من تعالیم حضرت بهاءالله بود که بموجب آن تعالیم کل را دعوت نمودم بصلح عمومی بین ادیان و صلح عمومی بین اجناس و صلح عمومی بین دول و اقالیم و دلائل بر وجوب صلح اقامه نمودم و ببراهین عقلیه ثابت و محقق داشتم که امروز اعظم و الزم امور صلح عمومی است و سبب آسایش عالم انسانی و اعظم وسیله حل مشکلات زیرا این قرن قرن انوار است قرن ترقی عقول و افکار است قرن تربیت نفوس وارده است قرن ظهور اسرار کائنات است و عصر طلوع شمس حقیقت است عصر صلح و سلام است و محبت و التیام سزاوار نیست که در چنین عصری جمیع ملل متفق شوند جمیع ادیان متحد گردند اقالیم اقلیم واحد شود چه عالم انسانی حکم شجرهٔ واحده دارد و ادیان و ملل بمثابه اغصان و افنان آن پس باید در نهایت الفت باشند از حرارت شمس حقیقت تربیت یابند و از باران موهبت نشو و نما نمایند تا عالم انسانی نورانی شود

در عالم انسانی) روحانی گردد و نهایت اتفاق بین بشر حاصل شود و اتحاد بین ملل تحقق یابد فی الحقیقه مجامع صلح بسیار منعقد و نفوس خیلی طالب و با نهایت اذعان این ندا را استماع نمودند حال باروپا آمدم الحمد لله درین شهر کانفرانس صلح تشکیل شده و این بسیار سبب سرور است که در این مرکز مهم بین وکلای ملل تأسیس چنین کانفرانسی شود لهذا امیدوارم که انوار صلح عمومی بتابد و این ملت نجیبه و دولت عادله موفق بآن شوند که این اساس متین صلح عمومی که بنیان آسایش نوع انسانی است در اینجا تأسیس شود حرب بالکان بانتهی رسد و حقوق طرفین محفوظ ماند و محافظه گردد و الا شراره آتش عالم گیر شود علی الخصوص اروپا که مانند جبه خانه پر از مواد التهابیه است و منتظر یک شراره که اروپا زیر و زبر نماید پس چاره جز صلح عمومی نماند امروز این امر اعظم امور است از خدا میخواهم که میسر شود امریکا و اروپا در مدنیت مادیه نهایت ترقی نموده روز بروز در ترقیست امیدست مدنیت الهیه نیز در این ممالک تأسیس شود یعنی مدنیتی که انبیای الهی تأسیس نمودند و تعلق بعالم اخلاق و تربیت روحانی دارد و سبب ترقیات معنویه عالم انسانیست انتهی بعد شرحی از دار الفنون استنفرد (در کلیفورنیا) و ذکر خیر رئیس دار الفنون فرمودند شب جمعی سر میز در حضور انور بصرف شام مشغول از جمله مزاحهای مبارک سر میز این بود که من گرسنه نیستم اما سر میز می نشینم محض خاطر لیدی بلامفیلد که اصرار دارد انسان را مجبور می کنند دو پادشاه مستبد شرق بر من تحکم و غلبه نتوانستند اما خانمهای امریکا و اروپا چون آزادند بر من تحکم می نمایند بعد با شخصی با کنت بصحبت مشغول شدند

که "حرارت در جمیع اشیا موجود است اما قوه‌ئی لازم که آن را ظاهر کند همچنین در عالم دیانت قوهٔ حضرت بهاء‌الله است که حرارت محبت الله یعنی قوهٔ مستوره در قلوب را ظاهر میکند و دائرهٔ افکار را وسعت می دهد شرح صدر می بخشد و راه هدایت می نماید حال تو هم این حرارت را ظاهر نما و باین قوه راه ملکوت را صاف کن و نفوس را بسر منزل نجات برسان این راه بهتر از خط آهن است پس ندا بملکوت الهی نما مانند یحیای معمدانی ندا کن که راه را صاف کنید زیرا ملکوت خدا نزدیک شده باید چنین راهی را صاف نمود و نفوس را بچنین صراطی دلالت کرد

روز ۱۴ محرم (۲۵ دسمبر)

عید میلاد مسیح بود با وجود آنکه همه بعیش و عشرت مشغول بودند معذلک جمعیت بیش از پیش در منزل مبارک مجتمع خانمی از همسایه ها صبح زود مشرف گردید و عرض نمود که من امروز مشرف شدم تا عید خود را در حضور مبارک و بهائیان شرقی و غربی بگذرانم از جملهٔ بیانات مبارکه با او این بود که امر بهائی شامل اصول جمیع ادیانست چونکه صدا آمد نود هم پیش ما ست (بعد از شرح بعضی از تعالیم مبارکه فرمودند) دیروز نظر بخواهش مدیر جریدهٔ کرسچن کامن ولث من برای آن روزنامه چیزی نوشتم که بسبب منازعه با شیطان حضرت آدم از بهشت بیرون شد پس منازعه با شیطان هم جائز نه و نزاع و جدال با دشمن هم ممنوع است و سبب محرومی از فیض رب ودود انسان باید که طرف مخالف را بخود واگذارد (عرض کردند دفاع چگونه است فرمودند) اینمسئلهٔ دیگر است مجازات و مکافات سبب نظام عالم مثلاً اگر کسی اینجا بیاید و بخواهد شما را بزند یا بکشد من نباید ساکت بنشینم البته باید دفاع کنم

(عوض کردند شیطان چیست فرمودند) نفس امّاره. انسان اگر اطفال را بحال طبیعی بگذارید
اخلاق جمیع مذموم و شیطانی شود مثل اهالی اواسط افریقا که جامع جمیع رذائل هستند خون
یکدیگر را میریزند این مقتضای طبیعت است و این مفاسد همه از طبیعت است ولازمهٔ آن
منازعهٔ بقا مظاهر مقدسهٔ الهیه بجهت آن آمدند که نفوس را از ظلمات طبیعت نجات دهند
چه که انسان بدون معلّم عالم نشود از کجا دانستند که صدق خوبست از تعلیم و تربیت
والا مقتضای طبیعت دروغ است الآن تفاوت بین شما واهالی اواسط افریقا تربیت
است بلی انسان یک زاجر یعنی مانع داخلی در وجود خود دارد ولی آن بواسطهٔ تربیت
و دیانت حاصل میشود انتهی وچون بمجمع بیرونی تشریف فرما شدند نطق و خطابهٔ مبارک
در خصوص میلاد مسیح و ایّام طلوع و ظهور مظاهر رحمانیه بود که بظهورشان تجدید افکار
و تجدد شئون و احوال ملل و احزاب حاصل میشود و ترقی عقول و نفوس حصول مییابد در
یوم طلوع شمس عیسوی حتی در فلسفهٔ یونان خرافات بسیار بود و ظهور آن حضرت سبب تبدیل
افکار آنها شد انروز عصر منزل لورد لامینگتون تشریف بردند و اول شب در مجلس
فقرای انجمن لشکر نجات که جمعیتشان بپانصد میرسید خطابهٔ در خصوص مقبولیت فقر
وفناء در درگاه کبریا مفصل ادا فرمودند و بدرجهٔ مؤثر در قلوب بود که مکرر جمعیت
دست زدند و هلهله نمودند بعد از ختم خطابهٔ مبارکه بجهت عید میلاد بیست جنیه عنایت فرمودند
که یکشب جمیع را مهمانی کنند آن شب انقدر جمعیت هلهله و ولوله نمودند و طلعت پیمان را
فقرا دعا و ثنا گفتند که در و دیوار بلرزه درآمد بعد بطبقهٔ بالای آن عمارت تشریف بردند

گردش می‌فرمودند و محلّ خواب و سریر فقرا را ملاحظه می‌کردند که در هر روز و شبی هر شخص فقیری منزلی که در انجا منزل می‌گرفت فقط سه پنس که پانزده شاهی باشد کرایه میداد برای خواب و خوراک و حمّام و سایر لوازم منزل خیلی در نظر مبارک مقبول افتاد چه که اسباب رعایت و حمایت فقرا بود از انجا بدیدن اطفال فقرا تشریف بردند و چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بسیار اظهار تأثر از حال فقرا و پریشانی آنها فرمودند

روز ۷ محرم (۲۶ دسمبر) صبح در مجمع خطابهٔ مبارکه در خصوص تولّد مسیح و معنی تعمید بود و پس از مجمع تا عصری نفوس جلیله و اشخاص خیلی محترم تشرّف حاصل مینمودند و بیانات مبارکه در مسائل عدیده بود گاهی از وحدت عالم انسانی گاهی از اتحاد و صلح عمومی و منع تعصب مذهبی و جنسی و وطنی و سیاسی و وقتی از قدمت ذات قدم و استمرار و ابدیّت فیض اسم اعظم دائما لسان مطهّر ناطق و قلوب سامعین منجذب بود از تناسخ و ارتقاء ارواح پرسیدند فرمودند وجود بقای ابدی دارد چیزی نشان بدهید که ابدی نباشد نهایت درجات و انتقالات دارد حتی این گل ابداً معدوم نمیشود منتهی اینست که اینصورت بهم میخورد نه آنکه بکلّی معدوم شود نه وجود معدوم میشود نه عدم محض وجود پیدا می‌کند عدم ظلمت است وجود نور است نور میآید ظلمت میرود نه آنکه ظلمت نور شود بعد شرحی دربارهٔ تناسخ فرمودند این تناسخی که مردم قائلند مخالف کتب الهیه است زیرا مراد از رجعت عودت صفات گذشته در خلق آینده است تشبیه کمالات خلق آخرین بحالات و صفات سابقین مثل اینکه میگوئیم این گل همان گل

سنهٔ ماضیه است مراد مان همان رنگ و بوی گل سابق است که در این گل موجود گشته
پس از آن از مدنیت روحانی و جسمانی و تأثیرات افکار و اشغال مختلفه که بعضی سبب حصول سرور
و برخی باعث حزن و الم میشود بیانات مفصله فرمودند و همچنین در معنی کلمهٔ الله و تربیت
و تساوی حقوق نساء و رجال چون نطقی مشروح فرمودند آنگاه از عالم تجرّد پرسیده بیاناتی
در دفع اوهام متصوفین و معنی تجرّد روح و صفای قلب از فم مبارک صادر که اگر بتفصیل
نوشته شود برای هر روزی تحریر کتابی لازم آید آن شب در منزل امة الله مسس جک
مجلس بهائیان بود در آن محفل نیز در تشویق دوستان روحانی و امتیازات عالم انسانی
نطقی مفصل فرموده پس از صرف چای و شیرینی حرکت نمودند

روز ۱۸ محرم (۲۷ دسمبر) قبل از تشریف فرمائی بمجمع عمومی بجهت نفوس محترمه ئی که
امروز تازه مشرف شدند بیانات مبارکه چون غیث هاطل از لسان اطهر نازل چون از سفر
مبارک سؤال نمودند با نهایت قدرت و هیمنه جواب فرمودند که " من آمده ام تا مدنیت
الهیه را ترویج نمایم مدنیتیکه حضرت بهاءالله در شرق تأسیس فرمود مدنیتی که خدمت بعالم
اخلاق نماید مدنیتی که سبب صلح عمومی است مدنیتی که مروّج وحدت عالم انسانی است
(جمع دیگر چون مشرف شدند درباره تربیت اطفال شان فرمودند) اطفال باید اول
بآداب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین اخلاق گردند آنگاه بقدر
امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیه و اخلاق حسنه
نباشد اکتساب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و مضرات نفس و هوا

نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیلهٔ تقویت اغراض شخصیه گردد مگر آنکه با تربیت الهی و حسن اخلاق توأم باشد و پس از بیان تقدیس ذات باری و تبیین تعالیم و مسائل الهی بجهت جمعی دیگر آنوقت در مجمع عمومی نطق مفصلی در تفسیر آیهٔ اول انجیل و معنی کلمه فرمودند و چون حضار دست دادند و با نهایت انجذاب در محضر اطهر اظهار خلوص و خضوع نمودند مستر اشتد مس کروپر با اتومبیل حاضر و جای گردشی سواره نمود لهذا سوار شده به پارک بزرگ شهر تشریف بردند و در وسط باغ کنار دریاچه پیاده شده قریب یک ساعت مشی میفرمودند و با اطفالیکه بین راه برمیخوردند خیلی اظهار عنایت می کردند و با نها پول میدادند و نوازش می فرمودند و در اینجا شرحی از مکافات اعمال ایرانیان و بر باد نمودن شوکت و استقلال شان بدست خویش فرمودند که "هر چه بطرفین نصیحت شد و راه صواب نموده و بمداخلهٔ همسایه ها انذار گشت مفید نیفتاد لهذا بکلی احبا از مداخله در امور ممنوع شدند و از فساد در کنار گشتند البته نفوسیکه باغراض نفسیه و ظلم با دلیای الهی مشغول هیچوقت توفیق نیابند و جز خسران مبین نتیجهٔ حاصل ننمایند یقین بدانید که آنچه واقع شود سبب اعلاء امر الله و ترویج کلمة الله و حفظ احبّاء الله است و در آن حکم الهیه مستور" بعد از فضای باغ و نسحت و صفای آن صحبت می فرمودند که خوب خلوت و آرام است و هوا لطیف و چمنها سبز و خوشنما سیر در اینگونه محلها حالت روحانیت و فراغت قلب آرد علی الخصوص وقت تنهائی که حال تفکر و تجرد دست دهد الی آخر بیانه الاحلی اول شب بمجمع زنان و اطفال فقراء تشریف بردند ابتدا نطقی

در تسلّی آنها و تربیت اطفال فرمودند و چنان نطق مبارک سبب تبسّم و سرور شان شد
که حال پرواز یافتند بعد در وصف دور میزها گردش مینمودند و باخلاق رحمانی
و عنایتی ربانی اطفال را می بوسیدند و نوازش میفرمودند و بیک یک عیدی
عنایت می کردند و چون آن جمعیت چنین شفقت و مرحمتی دیدند چنان منبسط و منجذب
گشتند که همه هم آواز شده شعری که در خصوص ظهور و جلوهٔ خضر هدایت و راهنمائی او
بود خواندند و هلهله کنان بدعا و ثنای طلعت پیمان مشغول گردیدند و همیشه در همه جا هنگام
تشرف اطفال و فیضیابی آنها این مطلب ورد زبان شان بود که این خضر الهی است
این فیض سمائی است زیرا اطفال امریکا و اروپا چنین در ذهن و خاطر دارند که ایام عید
خضر بر اطفال ظاهر میشود و آنها را عیدی میدهد و چون حضرت مولی الوری از انجا مراجعت
فرمودند از دیدن فقرا در رعایت آنها اظهار سرور نمودند و حکایتی از ایام اقامت
در عکا فرمودند که " جمعی فقرای بسیار گرسنه بمن رسیدند و سؤال نمودند من آنها را
حواله بدکان بقالی کردم که از هر قبیل خوراکی موجود داشت بانها گفتم باین دکان هجوم نمائید
هرچه هست همه را بگیرید بخورید و ببرید مسئولیت آن با من است این بیچاره های گرسنه
هم بمحض شنیدن این بیان فوراً ریختند دکان را غارت کردند هرچه دکان دار
فریاد زد و ناله کرد که مال مرا می چاپید ابداً باو اعتنا نکردند حتی برنج خشک خام را میخوردند
و اشیا را با خود میبردند " شب در منزل لیدی بلامفیلد مجلس ضیافت (ریسپشن) مهیا جمعی از
اعزّه را لیدی مشار الیها مخصوص دعوت نموده بود و چون یک یک در محضر انور بانهایت

ادب وخضوع مشرّف ومعرّفی شدند انگاه نطق بلیغی درخصوص احاطهٔ فیوضات الهیه
واستمرار مواهب وکمالات ربّانیه درعالم وجود فرمودند که مشاهدهٔ آن فیوضات وکمالات
مخصوصه منوط ببصیرت روحانی وادراکات وجدانیست بعدازشام امر بتلاوت مناجات
نمودند چون مناجات عربی خوانده شد این بیانات ازلسان مبارک صادرگشت
که "الحمد لله دراین انجمن جمعی اهل شرق وغرب جمعند جمیع مانند یک جسمند هیچ
اختلافی درافکار ندارند دلها مرتبط بیکدیگر است وارواح جمیع مستبشر امید وارم روز
بروز این روابط بیشتر شود واین محبت والفت زیادتر گردد تا این جمع سبب شوند
که جمیع بشر قلوبشان بهم نزدیک گردد وجمیع امم با یکدیگر محبت حاصل نمایند تا عالم انسانی
روشن شود وظلمات تعصب ونادانی ازمیان برخیزد" فی الحقیقه آن محفل روحانیت
عجیبی داشت ودرنفوس انجذاب ومحبت غریبی بود علی الخصوص هنگام مرخصی که یک یک با
نهایت تعظیم واحترام درحضور مبارک اظهار تشکر وممنونیت می کردند وابراز اخلاص
صمیمی مینمودند روز ۱۹ محرم (۲۸ دسمبر) درمجمع صبح نطق مبارک در
خصوص توحید ذات واجب الوجود وغیر محدود بودن فیوضات الهیه بود وانجذاب قلوب
وشوق وذوق نفوس بی نهایت وهجوم طالبان وتشرف مشتاقان بعد ازمجلس دراطاق
مبارک بیش ازروزهای دیگر بود وهمچنین عصر تا وقت خواب پی درپی نفوس محترمه
تشرف حاصل نموده باکمال خلوص وانجذاب مرخص میشدند وبیانات مبارکه اکثر در
مراتب توحید وظهور مظاهر تفریدبود که درهیچ زمانی بدون واسطه در انظار مردم مرتبه ای نداشت

ولی بعد از مدتی کلمة الله در حقایق اشیا نافذ شد و قدرت و غلبهٔ آن بر احزاب و امم
عظیمه ظاهر گشت و آخر شب بیانات مفصله در خصوص فطرت و استعداد نفوس و
لزوم تربیت و تعلیم عالم انسانی فرمودند و با نهایت خستگی شام کمی میل فرموده استراحت
نمودند روز ۲۰ محرم (۲۹ دسمبر) قبل از مجمع عمومی بعضی از وقایع نگاران
جرائد و راجهٔ محترم (شهزادهٔ) هند بساحت انور مشرف و از جمله خطاب های مبارکه
با نها بیان تواریخ و تعالیم ظهور اعظم بود و بعد از آن شرحی در خصوص اختلافات آراء
نفوس فرمودند که «این اختلاف بر دو قسم است قسمی اختلاف اصلی و خلقی است و آن
مانع ظهور اتحاد و الفت عمومی نیست بلکه ممدّ است مثل اختلاف الوان و اقسام گلهای گلشن
و گلستان که سبب ازدیاد جلوه و زینت آنهاست و یا مانند اعضاء مختلفهٔ هیکل انسان
که جمیع ممدّ همدیگر و سبب ظهور و بروز کمالات یکدیگرند و چون جمیع در تحت نفوذ یک قوهٔ
روحانیه در آیند اختلاف اعضا و جوارح را حکمی نماند و هیکلی کریم تشکیل یابد قسمی دیگر
اختلافات عرضیه است که بسبب عدم تربیت مایهٔ جهل و جفاست و سبب ظلم و عداوت
و بغضا و علت جنگ و جدال امم دنیا اینگونه اختلاف را باید زائل نمود تا بقوهٔ معنویه
احزاب و امم مختلفه در ظل کلمهٔ واحده درآیند الی آخر بیانه الاحلی چون بیانات
مبارکه را ثبت و ضبط نموده مرخص گشتند آنوقت بمجمع بیردنی تشریف فرما شدند و از
آفتاب و اعتدال هوای آنروز صحبت فرمودند که با وجود زمستان در لندن چنین هوائی
خیلی نادر است باین مناسبت نطق مبارک در خصوص زوال ابر و دخان اوهام در روشنی

وصفای قلوب باشراق وسطوع شمس حقیقت بود و مجمع عصر در منزل امة الله مس گمبل
محفل شب در کلیسای «دوکینگز وی هوس» با نهایت شور و انجذاب قلوب منعقد و جمعیت
از سایر محافل بیشتر بود و نطق کشیش کلیسا در معرفی طلعت انور عبدالبهاء زیادتر سبب هیجان
نفوس گردید و پس از نطق کشیش و ثناخوانی او از خطابهٔ مبارکه در مراتب اتحاد و محبت و
بسط مسائل روحانیه و شرح تعالیم الهیه انجذابات روحانیهٔ قلوب بدرجهٔ رسید که
در ختم مجلس جمیع پروانه وار طائف حول مبارک بودند و سائل تائیدات و برکات روحانیه

روز ۲۱ محرم (۳۰ دسمبر) صبح در مجمع موضوع نطق مبارک این بود

که هر امری در عالم وجود مرکزی دارد و مرکز الفت عمومی و تربیت نفوس انسانی و اخلاق
روحانی مظاهر مقدسهٔ الهیه اند که بدون شئون ملکیه و قوای ظاهره تعالیم شان نافذ در قلوب
بوده و پس از بسط مضامین و شرح مطالب چون بیان مبارک بانتهی رسید اکثر نفوس
رجای تشرف مخصوص مینمودند و علاوه از آن جمعیت تا شب متصل آمد و شد و تشرفیابی
اشخاص محترمه بود گر قبل از ناهار که تا باغ پیاده برای تبدیل حال و رفع خستگی تشریف برده
بعد از ناهار هم چند دقیقه بجهت تمدد اعصاب استراحت فرمودند باقی اوقات دائماً لسان
مبارک بشرح مسائل الهیه ناطق و بکمال اطهر بنوازش و تشویق و ترغیب نفوس در کمالات
انسانیه و نشر نفحات الهیه مشغول و آن شب در منزل امة الله مس رابسن محفل مهمانی
نوزده روزه مهیا و از خطابهٔ مبارکه در محبت و روابط قلوب بظهور مظاهر احدیه و بیان
تعالیم الهیه جمیع اهل مجلس بجوش و خروش آمدند و همدم بشارت و پیام سرورش گشتند

وجمعیت آنقدر بود که اکثر تا دم در ایستاده بودند   روز ۲۲ محرم (۳۱ دسمبر)
پس از اوراد و اذکار و تشرف جمعی از احباب و اخیار عزم دار الفنون اکسفرد فرمودند
و آن مدرسه از کلیه های معتبر مشهور است از لندن چون مرکب مبارک حرکت نمود پس از
دو ساعت بانجا نزول اجلال فرمودند و از ایستگاه راه آهن یکسر بمنزل پروفسر چینی از
فلاسفه و مؤلفین مشهور انگلستان تشریف بردند زیرا پروفسر مذکور در حالت بیماری و ابتلای
بمرض فلج چون بعض رسائل و جرائد را در خصوص سفر مبارک میخواند و از تعالیم الهیه مطلع میشود
اقبال می نماید و شرح حال را حضور مبارک بامریکا می فرستد و از وجود مبارک وعده
خواهی می کند و آرزوی تشرف بلقای انور می نماید آن بود که پس از تشریف فرمائی مبارک
بلندن تدارک مجلس مخصوصی در دار الفنون اکسفرد نمود و وجود اقدس را دعوت کرد پس از
ورود اول پروفسر مذکور را دیدن فرمودند و با کمال عنایت با ایشان بصحبت مشغول شدند
و او هم مضامینی را که با حالت بیماری در خصوص امر مبارک مشغول بنوشتن بود ارائه می نمود
و بنظر انور می رسانید و در انحالت شدت ایمان و اطمینان خویش را اظهار می کرد چنان حال
توجه و اقبالش در محضر انور مقبول و چندان مؤثر افتاد که مکرر سر و صورت او را می بوسیدند
و دست مبارک را بروی و مویش می کشیدند نا هار را در منزل پروفسر چینی میل فرمودند
سر میز خود ایشان و حرمشان با جمعی از دوستان لندن و اکسفرد و خدام حضور در محضر
اطهر مشرف بودند عصر پس از آنکه چای تناول فرمودند در اتومبیل مخصوص حاضر با بعضی
دوستان و ملتزمین رکاب مبارک بدار الفنون تشریف بردند حین نزول قدم اطهر

چند نفر از رؤسا که دَم در منتظر ورود مبارک بودند با نهایت تعظیم و تکریم خوش آمد گفتند
و رئیس بازوی هیکل اقدس را گرفته بیکی از تالارهای بزرگ دار الفنون برد با آنکه ایام
تعطیل بود و موسم زمستان معهذا آن تالار مملو از جمعیت بود و از قراریکه در محضر انور
معرفی شدند اغلب پروفسرهای دار الفنون و قسیسهای اکسفرد و اشخاص محترمهٔ انگلند
بودند با وجود این حین ورود مبارک جمیع برخاستند چون اشارهٔ جلوس بهمه عنایت شد
رئیس ایستاده شرحی از تاریخ و تعالیم امر الله و بلایای چهل ساله سجن عکا و بشارات اشعیا
در بارهٔ این عصر اعظم اعلی و عزت بنی اسرائیل و ورود مرکز عهد الله در مصر با کمال دقت و
رقت بیان نموده از قبل کل نهایت شکر از پرفسر چینی کرد که ایشان سبب انعقاد چنین محفلی شدند
و از علو قدر و مقام پروفسر مذکور بیاناتی مشروح نموده طلعت پیمان را بنهایت احترام معرفی
کرد و چون قامت زیبا قیام فرمود فوراً همه دست زدند و آغاز شادمانی کردند پس خطابهٔ
مفصل در قدر مقام علم و فضائل این عصر اقدم و تعالیم ظهور اعظم و غلبهٔ قوهٔ ماوراء الطبیعه بر قوانین
و قوای طبیعت از لسان مبارک صادر و معانی و اسرار ملکوتی چون غیث هاطل از سماء
فضل نازل بسیار حضار بشوق و شور آمدند بیانات مبارکه را بگوش هوش می شنیدند
و از دقایق عبارات و حقایق مسائل فیض و لذت وافری بردند و بعد از ختم خطابهٔ مبارکه
و ولوله و هلهلهٔ نفوس باز رئیس برخاسته از اول مفیدتر و مؤثرتر حکایات از حبس مبارک
و اهمیت تعالیم بدیعه نمود و بدعای طلعت انور و صون صحت و سرور مبارک و طلب
تأیید اهل بها مشغول شد تا آنکه رو بحضار نموده گفت هرکس هر سؤالی دارد از حضور

حضرت عبدالبهاء مجاز است که سؤال کند وجواب بشنود جمیع اظهار بشاشت وتشکر وستایش نمودند واز استماع خطابهٔ مبارکه شاکر وقانع بودند لهذا رئیس مجلس استدعای ختم محفل بمناجاتی از فم اطهر کرد پس از صدور مناجات ورقت قلوب وخضوع نفوس چون بمنزل پروفسر چینی مراجعت فرمودند جمعی از رؤسا وپروفسرها در آنجا بازمشرف شدند ودگر اظهار خلوص وخضوع میکردند واظهار اهمیت امر مبارک وتعالیم الهیه می نمودند تا جمعیت زیاد شد ومجلسی مجلل تشکیل یافت ولسان اطهر در وحدت اصول ادیان وتبدیل فرعات احکام باقتضای وقت وزمان ومسائل اقتصادی وامثال آن ناطق بشانیکه جمیع آن نفوس محترمه طلب تأیید در ترویج این تعالیم مبارکه میکردند وآرزوی خدمت این امر اعظم داشتند باآنکه تاآنوقت از کیفیت امر مبارک چنانچه باید مطلع نبودند مختصر چون از آکسفرد بلندن مراجعت فرمودند شب بشکر تأییدات جمال ابهی ونصرت افق اعلی لسان گشودند که "الحمد لله بعد دعوت ملکوت ابهی در چنین مملکتی نغمات قدس منتشر است وکلمة الله محیی قلوب وارواح" وچون کرّر ذکر پروفسر چینی از لسان وقلم اطهر جاری شده ویکی از اجلّهٔ نفوس ومشاهیر ملت انگلیز است لهذا در اینجا از تحاریر مفصله ئی که در این امر اعظم نوشته یک مقاله ئی درج میشود تا نمونه ئی باشد از عظمت امر الله وقدرت عهد جمال ابهی وصورت آن اینست ترجمهٔ مقالهٔ پروفسر چینی معلم دار الفنون اکسفرد ۲۹ ژانونیه ۱۹۱۳ در جریدهٔ کریسچن کامن ولث درج شده درخصوص اتحاد ادیان آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق رسد؟ این مسئله را بسیاری سؤال مینمایند در جواب جمعیتی که روز بروز عددشان در تزاید است میگویند

دیلی بکمال سهولت ممکن است زیرا امروز عقلاً اتحاد ادیان موجود است دین مسئلهٔ زمینی نیست بلکه اساس آن آسمانی است شعبهٔی از علم شعبده نیست و نه ادارهٔ سیاست مملکتی است بل کشف و الهام الهیست والهام مسئلهٔی نافذ جهانگیر است اگر بروشنائی محبت و الفت بنگریم و از احوال ملل سائره مطلع شویم می بینیم که مظاهر الهیه همیشه بین آنها بوده اند علی الخصوص که الهام اعظم اساس ادیان عظیمهٔی است که سبب ترقی و اتحاد ملل و نحل بوده - اسرائیلیان را حقی نیست که موسی را تفوق بزردشت دهند و نه محمدیان را ست که نبی خود را اعظم دانند ما اینوقت را غنیمت شمرده عیسویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت با دیان تغییر دهند و اینمسئله بسیار بجاست زیرا حضرت عبدالبهاء رئیس امر بهائی در میان ما سفری نموده و ما را بر خطایا و تقالیدی که سایر ادیان را غرق کرده آگاه فرموده اند و ایشان کاری باین کار ها ندارند که کدام نبی برتر است وکدام کوچکتر ایشان تعلیم میدهند که هر پیغمبری را باید بر حسب زمان و مقتضای محل و مکان او شناسیم میتوان گفت حضرت بهاءالله والد شان خیمهٔ امر عظیمی را بلند نموده و تعالیمی مخصوص بجهت این قرن مبین تأسیس فرمودند از عظمت و جلال و صفات و اخلاق شان واضح و آشکار است که در اینعالم همیشه نفوسی بوده اند که سرمشق نیکوی اخلاق حسنه برای نوع انسان گذارده اند لکن در حیات معنوی بهاءالله بعضی مسائل است که مورخ در تواریخ ادیان نمی تواند نظیر آن را بیابد در اینمقام مجال تحریر شرح حیات این پدر و پسر نیست فقط میتوانیم بگوئیم که وقایع نگاران چرا نه بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبدالبهاء بعالم انسانی

ظاهر نموده اند ولی محبت الهی او که نسبت بخدا دارد سری است بین او و بهاءالله که ما نمیتوانیم بفهمیم حال فرصت شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبهاء نمی فرماید من موسس این تعالیم هستم بلکه مفسر و مبین تعالیم حضرت بهاءالله تعالیمیکه موافق احتیاجات این قرن است و حقائق اصول ادیان موسوی مسیحی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسان حضرت عبدالبهاء محمدی نیست این اشتباه است که بهائی فرقهٔ از اسلام است بلکه شخص مسلمان منشرح الصدر میتواند بهائی باشد و همچنین موسویان و مسیحیان وسیع الفکر چنانچه غواصان جواهر و لئالی را از بحر عمان بیرون میآورند صاحبان ادیان نیز میتوانند حقایق علم و عرفان آئین خود را از امر بهائی اخذ نمایند امر بهائی کلیسائی نیست بلکه بر ضد تقالید و توهمات مذاهب و دیانست و برای پرورش حقیقت جو هستند نه در تحت تسلط پاپ و رسوم مذهبی لکن حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مسائل معضلهٔ علمیه و روحانیه و مطالب دینیه و تاریخیه را شرح داده اند نفوسی مثل ما که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی صرف کرده ایم عقائد خود را بی دلیل تغییر نمیدهیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت اشکالات سایر ادیان بپیدا نخواهد شد و اختلافات مذهبی و امتیازات و اعتبارات شرقی و غربی را حکمی نخواهد ماند (پروفسر چینی)

روز ۲۳ محرم (اول ماه ژانونیه ۱۹۱۳)

در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود ،، دو سال است در امریکا وارد و با گردش میکنیم و مقصدم اعلان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است که حضرت بهاءالله آن را تأسیس فرموده الی آخر بیانه الاحلی بعد از مجلس بمنزل امة الله مسس کروپر تشریف بردند در انجا مجلس مهمانی

مجلل واز هر جهت اسباب سرور و انبساط روحانی مکمّل بود و جمعی از احبّای شرق و غرب
از اصغاء ندآء ابهی در آن بزم وصل و لقاء واله و شیدا علی الخصوص خدام و ملازمان که
از مشاهدهٔ جمال و جلال عهد یزدانی در آن بساط در نهایت انبساط و شادمانی بودند و باکمال
سرور و نشاط کامرانی می‌نمودند و شکر تأیید و نصرت ملکوت غیب ابهی می‌گفتند تا اوّل شب که
مجلس بسیار منظمی در انجمن روحانیون مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد و حین ورود مبارک اهل
مجلس جمیعاً برخاستند و با نهایت احترام از امة الله لیدی بلامفیلد خواهش نطقی در معرّفی طلعت
پیمان نمودند دیگر معلومست آن امة الله مؤمنه در وصف و ثنای مبارک و عظمت امر الله
چگونه داد سخن داد و نفوس را شیفتهٔ روی و موی جمال عهد نمود چون جمیع مستعدّ استماع
بیانات مبارکه شدند آنگاه هیکل اطهر قائم و در ثبوت و ترقّی و علوّ روح و حقیقت ثانویهٔ انسانیه
شرحی مدلّل و مطالبی مفصّل فرمودند نخبان در آن لیلهٔ مبارکه نفوس منجذب نفحات الهیه گشتند
که بوصف آید تا آنکه آخر مجلس رجای مناجاتی از لسان مطهّر نمودند در حالتیکه دستهای مبارک
مرتفع بود مناجات می‌فرمودند و جمله بجمله ترجمه می‌شد و بعد از ختم خطابه و مناجات چون
با وطاق دیگر تشریف بردند رؤسای انجمن استدعای آن نمودند که یکی از خدام ایرانی مناجاتی
بلسان و لحن شرقی برای حضار تلاوت نماید لهذا حسب الامر جناب میرزا احمد خان قزوینی
در صدر مجلس با نهایت انجذاب بقرائت مناجاتی از آثار قلم ابهی موفّق از آن بعد در اغلب
محافل جمعیت خواهش تلاوت مناجات می‌نمودند و از استماع لذت میبردند بسیار عجیب بود
با وجود یکه عربی نمی‌فهمیدند باز از شنیدن کلمات ابدع ابهی نهایت اهتزاز و انجذاب حاصل

می کردند وحالت روحانیت میجستند باری آن شب چون جمعی از دوستان شرق وغرب را (مستر سدلی) برای شام در حضور مبارک دعوت نموده بود لذا بعد از مجلس بصالون بزرگی که برای مهمانی زینت داده و انواع نعماء رنگین مهیا کرده بودند تشریف فرما شدند وجمیع آن طعامهای گوناگون وغذاهای بسیار لذیذ از نباتات بود زیرا اکثر مدعوین مخصوص خود مهماندار محترم از خوردن گوشت وحیوانیات پرهیز داشتند پس از صرف شام اوّل مستر سدلی که از مخلصین بود برخاسته با نهایت تشکرانه وافتخار تبریک عید گفت وحضرت عبدالبهاء را باسم سرور شرق وپیغمبر صلح ستایش نمود بعد سر ریچارد استفلی که از سران ملت انگلیز بود برخاست وباکمال خضوع وتعظیم بتشکر وثنای عنایات مبارکه وتمجید وتوصیف تعالیم الهیه وقوت ربانیه زبان گشود وبشرح تأثیرات عظیمهٔ نطق وبیان حضرت عبدالبهاء در محافل ومجامع عظمی پرداخت آنگاه طلعت عهد الهی قیام فرمودند واظهار مسرت از نطق حضرات نموده بتبریک عید وتوضیح مسائل الهیه ناطق وجالس شدند " بعد مستر فلیکس موشلر " که از رؤسای مجامع صلح واتحاد بود وآخر منجذب بکلمة الله ومتوجه ملکوت الله گشته بود برخاست چنان در ثنای امرالله در اوصاف مرکز عهدالله نطق نمود که باب اسرار گشود گاهی از سرور قبول کلمة الله اظهار رقص وطرب می نمود وگهی از شدت اطمینان ونور عرفان این امر بدیع شکر وثنا میکرد واز درک فیض حضور مبارک بخود میبالید ومحامد تأیید وتوفیق الهی می گفت که بچنین فیضی فائز شده لهذا باز حضرت مولی الوری نطقی مختصر ومفید در شکر تأییدات ملکوت ابهی وذکر تعالیم قلم اعلی بجهت الفت واتحاد عالمیان فرمودند وختم رحیق عرفان گشودند

نفوس بکمال توجه و ابتهال آمده سرها پرشور و دلها غریق بحور سرور گردید و فی الحقیقه آن مجلس یکی از مجالس بهیه و آن روز و شب از ایام و لیالی مبارکهٔ عالم بود

روز ۲۴ محرم (۲ ژانویه) چون جمعی باستماع نصائح مشفقه و وصایای مبارکه مشرف شدند بجمع بیرونی تشریف فرما گردیدند و نطق مبارک در خصوص مراتب محبت و عرفان و انقطاع بود که نفوس را حالت تذکر و انتباه دست داد و بعد از مجلس هم بعضی از نفوس محترمهٔ لندن تشرف حاصل مینمودند و با نهایت تشکر و ممنونیت مرخص میشدند شکر نعمت وصل و لقا می گفتند و شهادت بر آن میدادند که از فیض حضور بمنتهای آمال و سرور خود رسیده اند و بثمرهٔ وجود نائل گردیده عصر محفل بسیار باشکوهی مخصوص خطابهٔ مبارکه خانمهای محترمهٔ حقوق طلب آراسته چون حضرت مولی الوری بان مجلس نزول اجلال فرمودند بغتةً جمعیت همه برخاستند و هیاهو و هلهلهٔ غریبی در مجلس انداختند اول قبل از خطابهٔ مبارکه «مسس دسپارد»، که از خانمهای ناطقهٔ خیلی مشهور انگلستان بود نطق بسیار مؤثری نمود که ترجمهٔ بعضی از عباراتش اینست «امروز پیغمبر شرقی که از راه دور آمده و پیام صلح برای ما آورده اند درین مجمع نطق خواهند فرمود و از جمله تعالیم ایشان مساوات حقوق رجال و نساء است اول کسیکه در ایران از رؤسای این امر ظاهر شد حضرت باب بود که او را شهید کردند و بسیاری از پیروانش را کشتند تا بظهور حضرت بهاءالله که اساس صلح و مساوات را تأسیس فرموده رسید و از جمله کسانیکه در این امر با کمال شجاعت جان دادند یکی از زنان ایران موسوم بطاهره بود مانند شعلهٔ نار بود و اعلان این امر نمود

و حضرت عبدالبهاء پیغمبر شرق که برای ما پیام صلح آورده فرزند و جانشین حضرت بهاءالله هستند و شما نباید از ایشان توقع صحبت پولیتیکی نمائید زیرا تعالیمشان حصر در روحانیات و ما با نهایت افتخار و سرور ورود تشریف فرمائی ایشان باین مجمع داریم چون هیکل اقدس قیام فرموده باز ولوله و هیاهو از جمعیّت برخاست و خطابهٔ مبارکه در شرح تعالیم بدیعه و تساوی حقوق نساء و رجال سبب هیجان جمیع گردید بعد از خطابهٔ مبارکه چون لیدی بلامفیلد نطقی مؤثّر در خصوص انتشار و نفوذ پیام الهی در اقالیم عالم و صدمات و سجن هیکل اقدم ادا کرد آنگاه مستر سدلی در مقابل جمال بیان ایستاده از حکمت و جلال و قدرت و کمال طلعت میثاق و تعالیم قلم اعلی و اتحاد و یگانگی احزاب و ادیان مختلفه در ظلّ کلمة الله نطقی بسیار بلیغ نمود و ختم مجلس را بمناجاتی از فم اطهر رجا کرد دیگر هجوم نفوس در آن محفل و خضوع و تعظیم جمعیّت از حدّ وصف خارج

روز ۵ محرّم (۳ ژانویه) علاوه از بیانات سائره خطاب نفوس مختلفهٔ احباب و اغیار در مجمع و محفل عمومی دو نطق بلیغ و خطابهٔ فصیح در خصوص قوّهٔ معنویّه و کمالات ماوراء الطبیعه فرمودند نطق اوّل در مجمع عمومی صبح منزل مبارک و ثانی شب در انجمن تیاسفیها مشروح و مفصّل بود که انقلاب و انجذابی فوق العاده در جانها انداخت بقسمی که از شدّت شوق و ذوق هر دلی در جوش بود و از مشاهدهٔ جمال و کمال طلعت بیمثال هر سری پر ولوله و خروش آنشب بیانات مبارکه در قلوب بی نهایت مؤثّر گردید و هر لسانی ثنا خوان و شاکر چنانچه بعد از ختم مجلس هر نفسی در محضر اطهر اظهار خلوص و محبّت صمیمی مینمود و بیان اشتیاق و ارادت قلبی میکرد امّا نطق رئیس مجلس در معرّفی وجود اطهر بسیار مفصّل بود ولی بیانات و

مطالب ایشان ثبت وضبط نشد و چون از انجا بمنزل مبارک مراجعت فرمودند هیکل اطهر بسیار خسته بودند بدرجهئی که شام میل نفرموده با وطاق مبارک برای استراحت تشریف بُردند

روز ۲۶ محرّم (۴ ژانویه) چون خدّام آستان بشرف حضور مشرّف شدند فرمودند " دیشب هیچ خواب نرفتم خیلی خسته بودم " لذا آنروز بیرون تشریف نیاوردند وکسی بحضور مبارک مشرّف نمی شد مگر بعضی از اشخاص که نهایت لزوم داشت در اوطاق مبارک تشرّف حاصل می نمودند و مکرّر آن نفوس را تشویق بالفت و یگانگی با عموم ملل عالم می نمودند و تحریص و ترغیب بر نشر آیات و بیّنات ظهور اعظم می فرمودند ناهار و شام را جز قدری آب گوشت بدون نان چیز دیگر میل نفرمودند

روز ۲۷ محرم (۵ ژانویه) پس از اذکار و اوراد و تشرّف بعضی از دوستان چون در بیرونی جمعیت زیاد بود تشریف فرمای آن مجمع شده فرمودند " احوالم خوب نبود محض خاطر شما بیرون آمدم فردا هم باید با دین بورگ (اسکاتلند) بروم چون وعده دادم لهذا میروم در لندن خیلی در مجالس صحبت کردم امید دارم بیانات من مثل تخم پاکی باشد که در اراضی طیبه کشته میشود زیرا کلمهٔ مبارکه بفرمودهٔ حضرت مسیح مانند تخم پاک است ولی گاهی بعضی تخمها کنار راه میافتد و پایمال شده از میان میرود هرچند تخم پاک است لکن چون زمین استعداد ندارد فاسد میشود بعضی تخمها در سنگ ریخته می شود اگرچه قدری سبز شده میروید ولکن بعد خشک میشود و ثمر نمی دهد زیرا ریشه ندارد امّا بعضی تخمها که در زمین پاک پاشیده میشود و آبیاری می گردد خوشه می کند و خرمن میشود حال امیدوارم

لندن ارض طیبه باشد یعنی قلوب نفوس پاک و فارغ باشد تا نتیجهٔ حسنه حاصل شود
و آن نتیجه محبّت الله است عرفان الهی است اقامهٔ دلائل و براهین قاطعه است ترویج صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی است ارتباط قلوب بقوّهٔ معنویه است و فلسفهٔ الهی این بعضی
از نتایج آن است امید است در لندن چنین نتائجی حاصل گردد اعتماد ما بر خداوند است
و توکّل ما بتأییدات نامتناهیهٔ الهی نزد من یقین است که این تخم پاک عاقبت بروید زیرا می
بینیم در اراضی قلوب طیبه کشته شده ابر رحمت الهی بر او میبارد حرارت شمس حقیقت براو
میتابد یقین است که میروید من خرمنها بینم که ازین تخمهای پاک یعنی تعالیم الهیه حاصل
شده و امیدوارم که لندن مرکز صلح و سلام شود علم وحدت عالم انسانی بلند گردد و
سبب الفت بین بشر شود و تعصبات جاهلیه را زائل نماید تعصباتیکه سبب اختلال در
انتظام عالم است یعنی تعصب بین ادیان تعصّب بین اجناس تعصّب بین اوطان
تعصب بین ملل و بزودی این تعصبات و تقالید پوسیده زوال یابد زیرا این تقالید
و اوهام سبب اختلاف و جدال است هیچ تعلقی بآئین الهی ندارد این از تأسیسات بشری
است نه اساس مظاهر رحمانی اساس ادیان الهی ازین اوهام مقدّس و مبرّا است علی الخصوص
درین عصر نورانی که اغلب دانسته اند که این اوهام بی ثمر است و مضر راحت و آسایش
عالم انسانی است این عصری است که نور محبّت تابد و قلوب انعکاسات رحمانی یابد
و بیکدیگر فیض بخشد و تجلّیات روحانی احاطه نماید زیرا تجلّیات الهی عالم انسانی را روحانیت
و سرور ابدی دهد محبّت الهیّه سبب ایجاد بشر است رحمتِ آسمانی سبب آفرینش هر فردی

از افراد عالم انسانی است الحمد لله این عصر عصر نورانی است و این قرن قرن رحمانی
از خدا خواهم که بآنچه سزاوار این قرن است مؤید فرماید انتهی از روز حالت وصحت
مبارک بهتر بود شب شام را بمیل ورغبت تناول فرموده استراحت نمودند

روز ۲۸ محرم (۶ ژانویه) موکب اقدس صبح از لندن بسمت اسکاتلند حرکت نمود جمعی
از احبای شرق وغرب تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک بانهایت انجذاب
وتأثر بودند از ملازمان حضور و خدام ایرانی کسانیکه در سفر اسکاتلند ملتزم رکاب اقدس بودند
احبای ایران جناب میرزا احمد سهراب آقا سید اسد الله جناب میرزا لطف الله و این عبد فانی
چون مرکب مبارک از لندن حرکت نمود صحرای سبز وخرم از نظر انور می گذشت باآنکه موسم
زمستان بود هوا صاف وآفتاب درخشان و اسباب سرور دل وجان از هر جهت مهیا
ناهار را در واگون خوراک سر میز تناول فرمودند و ملازمین حضور را هم در ظل عنایت
طلبیدند و بعد از ناهار اندکی استراحت نمودند طرف عصر که مرکب مبارک نزدیک بادینبورگ
میشد خدام را احضار و شروع بنصیحت وگفتار فرمودند که «حال با دینبورگ می رویم
در آنجا بدایت نشر نفحات الهی است باید بانجذاب و اشتعال و روحانیتی بنفوس معاشر شوید
که کل شهادت دهند که ملکوتی هستید بندگان متوجه بملکوت ابهی هستید قلوبی پرانوار
دارید وجانی از اسرار غبطهٔ گلشن وگلزار» بعد حکایتی از نورعلی شاه فرمودند که «مطرود
دولت وملت شد وآوارهٔ غربت گشت و در عتبات نیز از تعدی علما زیست کردن نتوانست،
تا آنکه در بغداد ببرای جاوید شتافت چند نفر از خدام او که بانهایت فقر وفلاکت بودند

از صدمات و آوارگی او بسیار متأثر گردیدند و با نهایت خلوص بنشر ذکرش پرداختند چون با کمال تأثر و انجذاب برخاستند لهذا هر یک شهرتی تمام و عزتی کامل بین انام حاصل نمودند جمیع نفوس را حیران کردند حتی اکثر وزرای سلطان و علمای اسلام را دوست یگانه و مرید فرزانه ساختند با آنکه بر امر بهائی قائم نبودند پس ما که بندگان آستان الهی و پاسبان ملکوت باقی هستیم اگر با تأثر تمام و تعلق قلب و انجذاب وجدان بر خدمت این آستان برخیزیم چه خواهیم کرد " ساعت پنج عصر چون مرکب مبارک با دین بورک وارد امة الله مسس وایت و جمعی از بزرگان در ایستگاه خط آهن حاضر و بتعظیم و تبریک ورود مبارک افتخار و سرور ابدی جستند امة الله مسس وایت از خانمهای بسیار محترمه بودند و شوهرشان رئیس اساقفه بود و پسرشان از اعضاء پارلمان چون خانم مشار الیها در لندن حضور مبارک مشرف شده بی نهایت منجذب گردید و بملکوت الهی متوجه و با اصرار و التماس وعده خواهی نمود و آن بود که لدی الورود استدعا کرد بمنزل آنها نزول اجلال فرمایند چون خیلی اصرار نمود لهذا با یک مترجم بمنزل ایشان تشریف بردند و سایر خدام را بهوتلی که نزدیک آن خانه بود فرستادند که اوقات خواب و خوراک در هوتل بودند و چهار ان دیگر همیشه در محضر اطهر شب اول جمعی از اعیان و بزرگان در تالار آن عمارت مخصوص تشرف حاضر پس از معرفی و ادای لوازم خضوع و احترامشان بمحضر فضل و جهان نطقی مفصل در خصوص تعالیم و مسائل بدیعه و کیفیت ظهور مظاهر مقدسه و احتجابات امم در حیان طلوع شمس حقیقت فرمودند چنانکه آن نفوس محترمه با اهتزاز آمده روح و ریحانی بی اندازه

حاصل نمودند و هنگام مرخصی از نطق و بیان مبارک شکرها کردند و مسرّت ها اظهار نمودند
وقت شام جمیع خدّام حضور را نگاه داشتند و خود دکتور و مسس وایت با تمام عائله
سرمیز دائما اظهار مسرّت و ممنونیّت از تشریف فرمائی مبارک و استماع تعالیم الهیّه
می نمودند روز ۲۸ محرّم (۴ ژانویه) پس از عجز و نیاز بملکوت
بی انباز و تشرّف چند نفر از طالبان دو اتومبیل حاضر و هیکل اقدس با جمعی از دوستان
و خدّام بمدرسهٔ جغرافی تشریف بردند پس از ورود مدیر مدرسه بازوی مبارک را
گرفته هیکل اطهر را در هر اوطاقی سیر و گردش داد و جمیع آثار و نقشه ها را از نظر انور گذرانید
تا بطبقهٔ آخر عمارت رسید و در برجی که بالای بام بسیار مرتفع ساخته بودند چون تشریف
بردند باوطاقی رسیدند که در وسط آن صفحهٔ بزرگ مدوری مانند میز مسطحی اویخته و پارچهٔ
سفیدی روپوش داشت و آن صفحه مقابل دریچه ئی در وسط گنبد و سقف واقع بود
و در آن دریچه دوربین عکاسی مخصوص نصب شده بود بطرزیکه از بالا عکس شهر را گرفته بر آن
صفحه و مجموعه میانداخت و چون آن برج وسط شهر بود لهذا وقتی دوربین دور میگردانید
در هر گردشی عکس قطعه ئی از شهر بران صفحه میافتاد و جمیع عمارتها و خیابانها و باغها و عبور
کالسکه ها و ترنها و آمد و شد مردم و دخان کارخانهارا همه مثل عکس متحرک مجسم میساخت خیلی
تحسین فرمودند مدیر عرض نمود سیصد سال است که این دوربین اختراع شده ولکن
تا حال باستعمال نیامده بود پس از گردش در سایر اوطاقهای مدرسه از انجا چون حرکت
فرمودند برحسب استدعای دوستان سواره از ارک و عمارت قدیمی که سابق محل سلطانی بوده

مرکب مبارک سیر کرده تا خارج شهر تبلال و جبالی رسید که انجا را تفرجگاه سلطانی دکینگز درایو)
گویند جای باصفا و خوشنمائی بود و سواد شهر را در زیر نظر داشت و چون بمنزل مراجعت
فرمودند پس از صرف ناهار و قلیل استراحتی دسته دسته نفوس طالبه مشرف می شدند
و از امرالله استفسار می کردند و از اصغاء ندآء الهی و تعالیم امرالله چنان نشاط و انبساطی
بیافتند که احکام صادرهٔ از قلم الهی را علاج دردبی درمان این عصر و زمان می گفتند تا
اول شب مجلس مخصوصی اعضاء انجمن اسپرانتو در فرمسن هال که تالار بسیار بزرگی بود برپا
بزرگترین اساقفهٔ شهر آراسته بودند و چون از چندروز پیش اعلان مجامع ادین بورگ را
در جرائد نموده بودند لهذا انقدر جمعیت بود که تقریباً سیصد نفر بیرون عمارت ماندند که
جای ایستادن در داخل نبود اول دکتور کلمن شرحی از امر مبارک بیان نموده از جمله گفت
"این امر مخالف اساس حضرت مسیح نیست بلکه روح الهی است که در خارج کنائس و ملل
مسیحیه هم مشغول کار و نافذ در قلوبست هرچند ظهور مسیح آخر بود لکن باب فیوضات الهیه
مسدود نیست زیرا تعالیم حضرت مسیح تجدید و تفسیر لازم دارد در غرب ما اساس مدنیت
عظیمه نهاده ایم اما حال رو بتزلزل و اختلال است لهذا ما در هر جا انوار صلح و صلاح ببینیم باید
پرستش نمائیم و خوش آمد گوئیم ولو از هر اقلیم و زبانی باشد" با آنکه دکتور مذکور از رؤسای
عظیمهٔ دیانت مسیحیه بود معذلک ملاحظه نمائید که چگونه هیمنهٔ امرالله و سطوت عهدالله
او را منقلب ساخت که شهادت براین داد که این امر روح الهی است که در خارج ملل مسیحیه
هم عامل و نافذ است باب فیوضات الهیه و سبب تجدد اساس مسیح و ترویج صلح و صلاح

و سزاوار پرستش و خوش آمد است خلاصه چون طلعت انور عبد البهاء در صحنهٔ خطابه قیام فرمودند حضار این طور خوش آمد اظهار نمودند که جمیعاً از روی کرسیها برخاستند خطابهٔ مبارکه در خصوص زبان عمومی بود که این یکی از تعالیم این امر مبین و دلیل بر عظمت این قرن عظیم است بسیار سبب حیرت نفوس و انقلاب قلوب گردید و آخر مجلس پروفسر گدیس برخاسته از قبل عموم اظهار تشکر و ممنونیت نمود

روز محرم (۷ ژانویه)

و در جرائد مقالاتی در خصوص ورود مبارک و تعالیم بدیعهٔ این امر طبع و نشر گردید که سبب ازدیاد طلب و کثرت تشرف نفوس شد قبل از ظهر چون جمعی از طالبان بزیارت طلعت پیمان مشرف شدند و بشارات ظهور مکلم طور را شنیده بخضوع و تعظیم موفق گشتند آنگاه نظر بخواهش مسس وایت بدیدن مجمع الصنایع و مدارس اطفال فقرا تشریف بردند و در هر یک از اوطاقهای مدرسهٔ صناعی عبور فرموده و شاگردهائی را که بنجاری و نجاری و نقاشی و غیرها مشغول بودند تحسین و تشویق می فرمودند و در مدارس ایتام اطفال را اعانت می نمودند تا در مراجعت از مدارس باز از روز مرکب مبارک تلال و جبال سبز و خرم بیرون شهر را بسرعت سیر نموده چون بمنزل تشریف فرما شدند نفوس پی درپی در محضر اطهر حاضر و مشرف و از اطلاع بر تعالیم و آثار ظهور اعظم ابهی غریق بحور بهجت و سرور بودند و در آن شب مجلس با عظمت و جلالی در تالار رنی (مدرسهٔ الهیون) بواسطهٔ کمیتهٔ مدرسهٔ جغرافیا مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد و حضار همه از کشیشها و علما و عظما و بزرگان اسکاتلند بودند صدر انجمن و میر مجلس پروفسر بریک گدیس بود و از جمله عباراتش در معرفی طلعت پیمان حمانی

که بعضها ترجمه شده اینست ،، دیشب حضرت عبدالبهاء در فوائد لسان عمومی بجهت حصول
الفت و سهولت سیر و سیاحت و ترقی صناعت و رفع سوء تفاهم بین ادیان نطق فرمودند
اما امشب خطابه‌ئی درخصوص تعالیم حضرت بهاءالله ادا می فرمایند امر بهائی که متجاوز
از نیم قرن است دائم در تحت شکنجه و بلاست شهدای عصر اول مسیح را بیاد میاورد اول
این امر در ایران بود بعد بسایر ممالک اسلامیه سرایت نمود و بین یهودیان و مسیحیان
انتشار یافت اگرچه این امر روحانی از مجلس ظاهر شد لکن تعالیمش جمیع مطابق این قرن
تمدنست :: بعد خطابهٔ مبارکه در شرح تعالیم قلم ابهی و بلایای وارده بر امرالله و اعلاء
کلمة الله باوجود احاطهٔ اعدا بقسمی در قلوب مؤثر و سبب تذکر نفوس گردید که پروفسر دکور
باز برخاسته از قبل عموم حضرت عبدالبهاء را شکر نمود و گفت که جمیع از صمیم قلب شاکرند
که حضرت عبدالبهاء با کمال فصاحت و بلاغت تعالیمی را شرح دادند که روح ترقی
این قرن است این امریست که در شرق با نهایت سرعت انتشار یافته مانند نوری
که در غرب در جریان و غلیان است و چیزیکه خیلی سبب جلب قلوب شد این بود که حین خطابهٔ
حضرت عبدالبهاء گویا امید قلوب ما را بیان می نمودند ما با نهایت سرور تعالیم این امر را
علی الخصوص در تعمیم معارف قبول مینمائیم و اینکه باید هر نفسی بکسب و شغلی مشغول باشد
و اینکه عالم انسانی مانند مرغی است دارای دو بال است و مدنیت مادی و مدنیت الهی
باید توأم باشد فی الحقیقه این عبارات آرزوی قلوب ما را مجسم نموده و آنچه بیشتر سبب حیرتست
اینست که با نهایت زجر و تهدید قتل و زندان این تعالیم را انتشار دادند :: بعد روزند کتور

زاب برخاسته گفت «ما همیشه از غرب بشرق میفرستادیم ولی امروز می بینیم معلم شرقی بغرب آمده اصول کتب مقدسه را با تعالیم بدیعه نشر میدهد با وجود این حیات عبدالبهاء خود از کلمات مؤثرتر است حق ایشانست نطق کردن زیرا چهل سال از عمر خود را در حبس گذرانیده اند و خدا امور بسیاری برایشان کشف نموده است دکتور کلمن دیشب اظهار داشت که عبدالبهاء نیامده اند مردم را بدین خود دعوت نمایند لکن عقیده من این هست زیرا امیدوارم که ما اساقفه ترویج چنین بشاراتی می نمائیم بلکه آرزوی نشر اینگونه تعلیمات داریم لهذا امیدواریم این خطابهٔ حضرت عبدالبهاء سبب تحریص و تشجیع ما بدیه گردد» و بعد دکتور درامونو با عباراتی ملیح بیان شکر و ستایش نمود و رئیس نیز باداء شکرانه پرداخته مجلس با نهایت شوق و شور اختتام پذیرفت و صورت آن مجمع و محفل خود اقوی دلیل و اعظم برهان بر حقیقت این امر عظیم و قدرت و نفوذ عهد و میثاق قویم بود که در چنان شهری که در ممالک بریطانیه مدینهٔ مقدسه و مرکز رؤسای دینیه ملت مسیحیه است خلاصه نفوس و وجوه علما و فضلای انها باین درجه شهادت بر قوت و قدرت و نفوذ و اهمیت تعالیم مبارکه دادند و مفتون گفتار و رفتار جمال بیمثال گردیدند بشانیکه در جرائد جمیع مقالات علاوه بر اوصاف و نعوت رؤسای سائر مجامع مندرج و منتشر گشت و صیت عظمت امرالله و هیمنهٔ عهدالله زلزله بر ارکان عالم وجود انداخت

روز ۳۰ محرم (۸ ژانویه)

مطلب تازه و بیان خیلی بامزه این بود که صاحب روزنامهٔ ادنبرگ دیلی نوشته بود «درصورتیکه اساقفهٔ ما باین زودی مفتون جلال و کمال شخصی شرقی شوند حال دیگران

چه خواهد شد .. واقع حق دارند زیرا دیدند یکوجود شرقی که سه روز است بادین بورگ ورود فرموده‌اند اینطور در قلوب نفوس خطیره تأثیر و نفوذ ظاهر ساخته‌اند در هر مجمع و مجلسی که وارد میشوند دفعتاً مردم بجهت احترام قیام میکنند و اشخاص جلیله با وصافش ناطقند و عموم مردم بدرجه‌ئی خاضع که در آخر هر محفلی دست میدهند و اظهار طلب و اشتیاق مینمایند و هر روز جرائد از عظمت جلال و علو کمالش حکایت میکنند البته بعضی بحقد و حسد آیند و بخوف و خشیت افتند که مبادا در استقبال این امر تزلزلی با رکان استقلال و تزعزعی در بنیان تقالید واوهام با اندازد انروز در محضر انور از هر طبقه اشخاص پی در پی شرف حاصل نموده از فیوضات روحانیه بهره‌مند و از مواهب باقیه فیضیاب می‌شدند تا عصر که در تالار بزرگ منزل دکتور وایت مجلس خوبی بجهت محصلین علم که از هند و مصر و جاپان بودند منعقد نموده همه بشرف لقا و استماع خطابه مبارکه مشرف گردیدند زیرا چون از ورود هیکل اطهر و خطابات مبارکه و نفوذ تعالیم مقدسه در مجامع و محافل عظیمه آگاه شدند فخر و مباهات نمودند که چنین آفتاب عظمتی باز از افق مشرق دمیده که دیده اهل غرب را بینا کرده و قلوب صافیه امم مغرب زمین را روشن و منور ساخته لهذا جمیع محصلین شرقی انعقاد چنان محفلی را از دکتور وایت درخواست نمودند و از جمله عباراتی که دکتور وایت در بدایت ان مجلس و خطاب بحضرت عبدالبهاء عرض نمود این بود که « ای آقای عزیز در ایام عمر خود من در اینخانه مجالس بسیار داشته‌ام لکن هیچوقت مثل این محفل را در اینجا ندیده بودم و از این محافل الفت بیان حضرت پطرس بخاطر آمد که گفت « خدا همه را از یک خون خلق کرده

در بیان حضرت مسیح که فرمود در آخر ز شرق و غرب جنوب و شمال داخل ملکوت الهی خواهند شد

بعد از دکتور ردایت از قبل طلاب هندوستانی یکی از انها برخاسته گفت که «در جمیع

هموطنانی که حاضرند نزول قدوم حضرت عبدالبهاء را باین اقلیم تبریک و خوش آمد

میگویند لازم نیست که از اوصاف این تعالیم مقدسه چیزی بیان نمایم زیرا همه میدانند

که سبب ترقی عالم است و تا حال انچه ترقی در ایران پیدا شده و هر قدر نفوس از اوهام

و تقالیدیکه مانع اتحاد بوده نجات یافته اند بسبب این امر بوده و این منحصر با یران

نه بلکه از ایران سرایت باطراف جهان کرده تا حال که وجود اقدس باینجا تشریف آورده اند

برای این که خبری را که فراموش نموده بودیم که همه ما ها یک جنس هستیم و برادر ایم

و همه بندگان یکخداوند حال بخاطر آریم و متذکر شویم شکی نیست که بواسطهٔ نفوذ این معلم

عظیم حال عالم بهبودی یابد و این تعالیم سبب آسایش عالم انسانی گردد لهذا همهٔ ما ها

خوش آمد میگوئیم» بعد یکی از محصلین مصری برخاست و گفت «این مجلس سبب افتخار ما است

و اعتقاد صمیمی قلبی ما در حضور مبارک شخص جلیلی که اعظم معلمین شرق هستند و از جمله

تعالیمشان منع تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی و جنسی است و این تعصبات

سبب اختلاف و تفرقه و خرابی است که همیشه خدا در هر ملتی مبعوث فرمود که تعلیم یگانگی

و ترویج اخوت نماید و مانند این امر ادیان و ملل مختلفه را جمع فرماید و بنظر همهٔ ما صحیح

میآید و منتظریم که روزی امم و احزاب عالم متحد و متفق خواهند شد پس وجود مبارکی که

ما را بچنین طریقی دلالت میکند و بصلح عمومی میخواند ما در زیر بار منت و مقروض عنایات ایشان

هستیم زیاده برین تشکر را مانع از شنیدن خطابهٔ مبارکه نمی شویم واز قبل هموطنان وسایر طلاب علم ایشانرا خوش آمد میگوئیم". وچون از گفتگوی حضرات دلهابی نهایت مشتاق ومستعد استماع بیانات مشرق میثاق گردید آنگاه طلعت انور قیام فرموده خطابهٔ غرّاء درخصوص وحدت اصول ادیان ومنع تقالید وبیان حقیقت اسلام وتعدیل فروعات احکام نظر بمقتضیات اعصار وازمان وقوهٔ خارق العادهٔ معنویه چنان ادا فرمودند که جمیع باظهار شکر وثنا زبان گشودند منجمله دکتور روایت درختم مجلس باز باظهار مسرت وشکر همت مسس روایت پرداخت که ایشان سبب تشریف فرمائی حضرت عبد البهاء وحصول این عنایت وسعادت عظمی شدند بعد از مجلس باز جمعیت کثیری از هر قبیل تشرف وازبیانات وتعالیم مبارکه جمیع اظهار شعف وانجذاب می نمودند انروز وقتی که بجهت فقرا اعانه جمع میکردند هرکس از تالار بیرون میرفت بمیل خود چیزی میداد لذا از حضور مبارک هم چند جینه عنایت شد ونفوسیکه ملتفت این مسئله شدند خیلی متأثر گردیدند علی الخصوص اهل آن منزل زیرا متوقع ومنتظر چنین عنایتی نبودند آن شب مسس روایت وکسان او از حضور مبارک رجا واصرار نمودند که تشریف فرمای مجمع سروری شوند که دریکی از کنائس قدیمه منعقد شده بود وعرض نمودند که آن مجلس سالانه برای سرور وتفنن فقرا مهیا می شود وچند دسته بترتیب وتنظیم مخصوص دروسط تالار بزرگ آن معبد حاضر وبانواع نغمه ها وسرودهای روحانی مشغول ساز ونوا هستند وچند هزار جمعیت فقیر وامیر از هر قبیل برای شنیدن نغمات میروند چون بسیار اصرار نمودند وخیلی مائل برفتن

آن محفل بودند لهذا همراهی فرمودند و در نظر مبارک بسیار مقبول افتاد بعد از مراجعت فرمودند خوب مجلسی بود فقرا را بسیار مسرور دیدم فی الحقیقه قلوب فقرا خیلی رقیق است زود متأثر میشوند وقتی در بغداد فقیری در منزل ما آمد قالیچهٔ را که انجا افتاده بود دید دستی بر روی آن کشید و گفت خیلی نرم است اگر کسی روی این بخوابد بستر خواب میرود و راحت می شود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی او را دیدم گفت "من گمان می کردم روی قالیچه بستر خواب میروم بعد دیدم هیچ فرق نمی کند روی قالیچه بخوابم یا حصیر من هم قالیچه را فروختم" دل فقرا زود می شکند لهذا هر چه انسان اسباب سرور انها بشود جا دارد من در عکا اکثر فقرا را دعوت میکردم آنا میدانید که فقرای شرق چگونه در عسرتند بیچاره ها چه کنند انتهی

روز اول ماه صفر ۱۳۳۱ (۹ ژانویه) از صبح تا ظهر آمد و شد نفوس و تشرف صاحبان جرائد و سایر اشخاص محترمه چنان بود که دقیقهٔ لسان اطهر ساکت نه بود. باجوبهٔ سؤالات و کشف سبحات و توضیح آیات بینات ناطق نفوس مختلفه در هر مسئلهٔ سؤال مینمودند و از استماع جواب و بیان مبارکه چون گل شکفته و خندان می شدند از فرق بین بهائی و مسیحی می پرسیدند و در جواب وحدت اصول ادیان و تغییر در فروعات و جزئیات را باقتضای هر عصر و زمان شرح و بسط میدادند از صعوبت و اشکال اتحاد و الفت ملل مختلفه و طبایع و آراء متضاده سؤال مینمودند خلقت کائنات را برهان حسی میفرمودند که ترکیب عناصر مختلفه بقوهٔ معنویه در عالم امکان سبب ظهور و بروز کمالات و صفات رحمانیه

است و این اختلافات اصلیه مایهٔ جلوهٔ حدیقهٔ عالم انسان است نه مانع ظهور و اتّحاد والفت ملل و ادیان و امّا اختلافاتی که منبعث از ظلم و تعدّی است و تعصب و نادانی بحُسن تربیت و تدبیر زائل میشود ازین قبیل مطالب و مسائل مکرّر و مفصّل از فم اطهر جاری و صادر میشد و جمیع قلوب شادمان و همه اعناق خاضع و تمام نفوس شاکر و ثناگو امّا عصر مجلس عظیمی از دو فرقه در منزل دکتور روایت منعقد فرقهٔ از خانمهای محترمهٔ مجلّلهٔ شهر که همه حقوق طلب و آزادی خواه بودند و فرقهٔ از رجال عظیمه مخالف مقصد و مدّعای فرقهٔ اولی با وجود این طرفین از خطابهٔ مبارکه دعاگو و ثناخوان گردیدند زیرا نطق و بیان مبارک در خصوص صلح و صلاح و سعادت و وحدت عالم انسانی و تبیین تعالیم الهی و لزوم تربیت و حُسن آداب و اخلاق نساء بود بدرجهٔ که استعداد و استحقاق تساوی حقوق با رجال یابند لذا همه راضی و ممنون نمود و هردو طرف را منقلب و مفتون کرد بشأنیکه هریک مسائل و مطالب صادرهٔ از لسان مبارک را منتهای آمال خود می شمردند و تعالیم حضرت بهاءالله را درمان هر درد و مرهم هر زخم مشاهده می نمودند و غلب این نحو نطق و بیان و تأثیر و نفوذ کلام مبارک را خارق العاده می گفتند که در یک مجلس طرز بیان و تأثیر نطق مبارک نفوس متباینه را راضی دارد و منتها آرزوی اشخاص مختلف المشارب والمآرب باشد و هم تبیین حقیقت نماید و بیان حقیقت کند این بود که هریک از اعناق خاضع و هر قلبی منقلب میگشت هر قسیس فهیمی در چنان مرکز مهمّی منقلب می شد و صلاح خود از هر جهت در اطاعت و خشوع میدید و هر منصفی بی اختیار شهادت بر عظمت و جلال میداد هرکس در هر مقام و درجهٔ بود جز تذلّل و انکسار در ساحت مرکز عهد الهی

چاره‌ئی نداشت والا سرکشان اروپ و امریک کجا و خضوع و تعظیم در محضر سرور
تاجیک کجا مغروران مدنیت غرب کجا و اظهار و انقیاد بدیانت شرق کجا ببین تفاوت ره
از کجاست تا بکجا و مجلس عظیم‌تر آن شب در تالار انجمن تیاسفیهای ادین بورگ منعقد شد که
محفل پرشوری بود و در حضار از خطابهٔ مبارک حشر و نشوری افتاد علاوه از اهل شهر جمعی از
تیاسفیهای اطراف چون اعلان آن مجلس را خوانده بودند و در جرائد و مراسلات دیده بودند
آن شب حاضر شدند چنانکه تالار با آن وسعت را گنجایش آن جمعیت نبود و اکثر تا بیرون تالار
صف در صف ایستاده بودند قبل و بعد نطق مبارک رئیس انجمن در اوصاف طلعت انور
عبدالبهاء بیانات و عباراتی گفت که محیّر عقول بود و همین آن عبارات و مطالب را در روزنامهٔ
تیاسفیها بعد درج و نشر نمودند و با بهائیان نهایت یگانگی و اتحاد در اظهار داشتند از جمله
مستر گراهام پول مدیر مجلّهٔ تیاسفیهای ادین بورگ مینویسد "عبدالبهاء قوهٔ روحانیشان شدید است
بنظر من مرکز قوای روحانیه و عقلانیّه و الهیّهٔ قرن آینده و حال‌اند و چون انسان از قوه‌ئی
که عبدالبهاء از آن مستمدند اطلاع یابد شک نمی‌نماید که این امر عوالم دینی و اقتصادی نوع
بشر را تغییرات عظیمه خواهد داد" در صورتیکه رؤسای انجمن این قسم مفتون شئون باهره
و آثار نافذهٔ نطق و بیان مبارک گردند حال دیگران معلوم است خلاصه چون قامت
دلربا در آن مجمع پرلطف و صفا قیام فرمودند خطابه‌ئی در اظهار مسرت از حقیقت‌بینی
و بیغرضی اعضاء انجمن و مضرت تقالید پیروان مذاهب و ادیان و کیفیت قوهٔ خارق‌العاده
و حقیقت ثانویهٔ عالم انسان و طلوع شمس حقیقت از بروج مختلفه در هر عصر و زمان ادا فرمودند

که از جمله و دولهٔ حضار در و دیوار بزلزله درآمد تا چین زنان که یک یک با نهایت تعظیم از حضور مبارک می گذشتند و مجال عرض بندگی و رجای برکت و تأیید میخواستند ولی برای هر یک ممکن نبود کل با حال انجذاب و اشتیاقی مشاهده می شدند که هیچ میل رفتن و جدائی نداشتند بعد از مجلس در همان عمارت تدارک شام دیده بودند جمیع اعضای انجمن با شور و ولهی زائد الوصف سرمیز در حضور انور شام خوردند و واقعاً از صمیم قلب اظهار اخلاص مینمودند و محبت و خلوص افتخاری کردند حتی پس از صرف شام دو نوجوان پسر و دختر که خیال عروسی داشتند مقابل کرسی مبارک زانو بزمین زده ذیل اطهر را بدست گرفتند و با حال رقت و کمال عشق و محبت استدعای برکت و تأیید نمودند و رجای تبریک و توفیق کردند و مورد عطا و مشمول دعای طلعت رقیت درگاه جمال ابهی گشتند بعد چند نفر که عکس مبارک داشتند برقم و امضای قلم اطهر رسانیدند و رئیس انجمن کتاب دفتر محفل را تقدیم کرده خواهش صدور دعا و مناجاتی از کلک عنایت بافتخار انجمن نمود و این مناجات مختصر صادر و نازل شد «« هو الله ای پروردگار پرتوی از شمس حقیقت براین انجمن زن تا روشن گردد عبد البهاء عباس »» رئیس مذکور کتابچهٔ خود را تقدیم و استدعای دعائی بافتخار خویش نمود مرقوم فرمودند «« هو الله خدایا دارندهٔ این کتاب را موفق فرما عبد البهاء عباس »» باری آن مجلس آخر مجلس مبارک و آن شب آخر شب اقامت هیکل اقدس را دین بورگ و انقلاب قلوب در آن مدینه اعظم آیت و قدرت و هیمنهٔ طلعت عبودیت حضرت احدیت دیده می شد

روز ۲ صفر (۱۰ ژانویه)

وجود مبارک از ادین بورگ عازم لندن بودند خدامی را که در هوتل بودند امر بجمع
اسباب و ادای کرایهٔ هوتل فرمودند و چون مسس وایت مطلع شد بسیار اظهار تأثر
کرد و اصرار نمود که همه ملتزمین رکاب مبارک باید مهمان من باشند ولی قبول نفرمودند
و ده جنیه هم بجهت اعانهٔ مرضی مرحمت فرمودند بعد بپائین تشریف آورده همهٔ خدام
و خدمهٔ خانه را احضار و شروع بنصیحت در حسن خدمت و رفتار و امانت و صداقت و
عبودیت پروردگار نمودند خیلی اظهار عنایت و رضایت از خدمات آنها فرموده
بهریک یک جنیه انعام و اکرام کردند گفتار و رفتار مبارک و سبک و سلوک با اهل آن
خانه بنوعی بود که جمیع را رقت و حزن دست داده حتی خود دکتور وایت آن شخص
جلیل چون عبد ذلیل با نهایت ادب اظهار خجلت و بیان قصور در خدمت می نمودند در نهایت
کتابی تقدیم محضر انور نموده رجای صدور عنایت و مناجاتی کردند و بنزول آثار قلم اطهر
سرفراز و مفتخر گشتند و در رکاب مبارک تا ایستگاه خط آهن با جمعی بمشایعت آمدند و حین
حرکت مرکب مبارک جمیع در حالت تأثر شدید بودند و مستدعی برکت و تأیید علی الخصوص
مس وایت و رئیس اسپرانتو و اعضاء انجمن تیاسفی و چون دو ساعت قطار راه آهن
حرکت نمود در واگون می فرمودند که ” این گونه انقلاب نفوس بصرف قدرت و
تأیید ملکوت ابهی است که ما اشخاص ایرانی در مجامع این شهر و آنگهی در خانه رئیس اساقفه
با این عزت و اقتدار بانتشار آثار پردازیم و در منزل بزرگترین قسیسها باثبات اسلام
و نشر عزت و عظمت محمد رسول الله ناطق شویم بقسمی که همه خاضع شوند و تعظیم و احترام نمایند

چشم امکان چنین تأییدی ندیده باید قدر این تأییدات بدانیم و بشکرانه برخیزیم الهی
آنروز در ترن قلب اطهر انور بسیار شاد و مسرور بود و لسان مبارک دائماً بشکر تأییدات
ملکوت ابهی ناطق و گویا تا عصر ساعت پنج که موکب اقدس بلندن وارد و جمعی از دوستان
در ایستگاه راه آهن پروانه وار طائف حول روی پرانوار بودند انروز قصد مبارک
آن بود که بیکی از هوتلهای لندن نزول اجلال فرمایند ولی چون لیدی بلامفیلد و کسانش
مطلع شدند مویه کنان بر قدوم اطهر افتادند لهذا بمنزل ایشان باز تشریف فرماشده
جمعی از دوستان شرق و غرب بشرف لقا مشرف و از مشاهدهٔ سرور و حبور اقدس
بوجد و شور آمدند و نظر بخستگی هیکل مبارک زود ترمرخص شدند ولی مسافرین ایرانی
تا بعد از شام هم از بیان و ندای اعلی آشفته و شیدا بودند و مخمور صهبای فضل و عطا

روز ۳ صفر (۱۱ ژانویه) دسته دسته احباب و اغیار شرقی و غربی در ساحت
اقدس اعلی استفاضه از فیوضات باقیه می نمودند و هر یک از حقایق و معانی مسائل
روحانیه بقدر وسع خویش بهره و نصیب می گرفت از جمله نفوس محترمهٔ ایرانی که انروز
از فیض حضور سرور و انبساط موفور جست یکی از بزرگان ایران بود که بدون مقدمه
و سابقهئی وارد صالون عمارت شدند ملازمان حضور از اسم ایشان پرسیدند جواب
دادند که همین قدر بحضور مبارک اسم مرا عرض کنید که مخصوص تشرف آمده دیگر مقصدی
ندارد فوراً ایشان را در اوطاق مبارک احضار و اظهار عنایت بسیار فرمودند از آن
بعد اکثر اوقات و ایام در سفر و حضر در محضر اطهر بودند و هر روز در هر آن اطلاعاتی تازه

و حالت خلوص و انجذابی بی اندازه حاصل مینمودند عصر مجلس بهتی در گلستن هال مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد قبل و بعد نطق و بیان مبارک جمعی از احبّای لندن هم در آن مجمع عظیم از تاریخ و تعالیم امرالله نطقهای مؤثّر نمودند امّا خطابهٔ مبارکه در خصوص بشارات اشعیا و ظهور اعظم الهی و شرح تعالیم قلم اعلی بود که جمیع را مفتون طلعت نورآء و مجذوب کلمة‌الله نمود پس از مجلس چون بتالار دیگر که در آن محلّ باشکوه برای جمعیّت عصرانه تدارک نموده بودند تشریف فرما شدند مردم در انجا یک یک دو دو بحضور مبارک آمده دست میدادند و از استماع تعالیم مبارکه اظهار شکر و ثنا و خضوع و اطاعت می‌کردند و بتشرّف و درک لقای مبارک افتخار می‌نمودند بنوعیکه دو نفر از بزرگان شرق که در یمین و یسار کرسی مبارک جالس بودند از مشاهدهٔ تأثیر و نفوذ امرالله و انجذاب و انکسار رجال و نساء مجلّله منقلب شدند و تشکرها نمودند که از نفوذ امر مبارک در ممالک غرب اینگونه اهل شرق عزیز شده اند و مسجود فرق امم متمدّنهٔ غرب گشته اند تا یک یک را نوازش و عنایت فرموده بعد از صرف شربت و شیرینی و چای و بستنی حرکت نمودند و در اتومبیل امة‌الله مس کروپر سوار شده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و دربارهٔ آن امة‌الله بسیار اظهار عنایت کردند زیرا فی الحقیقه مسس کروپر خیلی ساعی در نشر آثار و قائم بر خدمت امرالله بود

روز ۴ صفر (۲ ژانویه) چون جمعیّت زیاد در منزل مبارک حاضر و تشرّف یک یک ممکن نبود فرمودند جمیع را یکمرتبه در بیرونی ملاقات می‌کنم لهذا تشریف فرمای مجمع شده نطقی مختصر در خصوص مدنیّت روحانیّه و جسمانیّه فرمودند

که وقتی مدنیت مادیه در شرق بود و ممالک غرب از آن محروم حال باید شرق در مدنیت
مادیه از غرب استفاده نماید و غرب در مدنیت الهیه از شرق استفاده کند بعد از
مجلس بعضی از مبتدیها و نفوسی که نهایت لزوم داشت باز تشرف حاصل نموده از بیانات مبارکه
لذائذ روحانیه و فیوضات ابدیه حاصل می نمودند و همچنین عصر آنشب مجلس ضیافتی ملوکانه
با نهایت روحانیت و محبت مخصوص حضور مبارک در منزل یکی از سران ملت انگلیز موسوم
بسر ریچارد استفلی " بر پا و حقیقتاً ایشان با خانم محترمه شان بکمال خدمت و احترام مجری داشتند
و جمعی از بزرگان و طالبان را که اکثر مردمان سیاسی بودند محض تشرف بساحت انور
دعوت نمودند تفصیل آن مجلس و اوضاع رسمانیهٔ آن مفصل است آنچه که بیشتر ذکرش لازم
و سبب نشاط و انبساط بساط اولیاست و دلیل بر قدرت و قوت عهد جمال یکتا اینست که
بعد از صرف شام و قهوه چون در تالار مخصوص وجود اطهر جالس و جمیع مهمانان محترم در محضر
مبارک بار حضور یافتند اول مهماندار محترم برخاسته گفت "من از جانب حضار
نهایت ممنونیت و تشکر را اظهار مینمایم که حضرت عبدالبها امشب در این محفل و مجمع تشریف
دارند اغلب ماها از تاریخ این امر کم و بیش آگاهیم و نهایت خلوص و خضوع را داریم
از اینکه این امر بهائی قوهٔ روحانیه ئی ظاهر نموده که سبب تربیت و نجاتست و از جمیع قوای
حربیه قوی تر زیرا این وجود مبارک چهل سال محبوس بودند و اهل بها در شرق همیشه
مبتلای عذاب و شکنجه لکن آخر این آتش خاموش نشد بلکه روشن تر گشت اکثر نفوس بعکا
رفته اند و از محبت و تفقداتی که حضرت عبدالبها بنفوس هر ملتی علی الخصوص بفقرا داشته اند

مطلع و آگاه بند و حال هم بعد از آزادی در اطراف عالم ساعی و ناشر امر صلح و اتحادند
امید داریم که با نهایت مسرت این امر عظیم را بانجام رسانند و بر وفق مرام و مقصد کامیاب
گردند. چون مهماندار محترم نطق خود بانتها رسانید و جمیع حضار اظهار مسرت و خضوع نمودند
آنگاه در حالت جلوس لسان مبارک ناطق اول شرحی از حسن معاملات و احساسات وجدانیه
حاضرین بیان فرمودند که با شخص غریب شرقی اینگونه احترامات ذیل بر کمال محبت است
و بعد خطابه ئی مفصل در اتحاد و الفت ملل شرق و غرب بقوهٔ الهیه و مدنیت روحانیه فرمودند
که جمیع قوا، عاجز محدود و تمام کائنات در تحت قانون طبیعت اسیرند جز قوهٔ الهیه و
مدنیت روحانیه که در حقائق نفوس تأثیرات خارق العاده ظاهر نماید پس از خطابهٔ مبارکه
بازسر بیچارد استفلی برخاسته بیان ممنونیت و تشکر از خطابهٔ مبارکه نمود و اجازه
خواست که هر کس سؤالی دارد بعرض مبارک رساند تا بعد در جواب مفتخر شود پس از
حصول اذن و اجازه اول شخصی عرض نمود آیا در شرق افکار صلح تا چه درجه انتشار یافته
فرمودند « بدرجهٔ یکه جمیع بهائیان شرق بجهت ترویج صلح جان میدهند بیست هزار نفر خود را
فدای امر صلح نموده اند زیرا اول تعلیم و امر حضرت بهاءالله صلح عمومی است و ترویج این
صلح نزد بهائیان فریضهٔ دین » دیگری پرسید اگر کسی تعدی کند و بر مال مردم دست دراز نماید
چه باید کرد فرمودند » همسئله مختصرش اینست حفظ حقوق بشر و دفع شر غیر از جنگ است
البته بشر حق انتقام ندارد اما هیئت جامعه باید محافظه و مدافعه نماید مثلاً اگر کسی فرزند
شما را بکشد شما نمی توانید فرزند او را بکشید شخصی چشم کسی را کور کند آن کس نمی تواند

چشم آن شخص را محض انتقام کور نماید اگر نفسی مال شما را بدزدد شما نمی توانید مال او را بدزدید
لکن هیئت بشریه باید مدافعه نماید و حفظ جان و مال نوع خود کنند و بحسن سیاست مانع ظلم و
تعدی گردند والا هرج و مرج شود الی آخر بیانه الاحلی از ضرب اطفال شریر سؤال کردند
فرمودند ضرب برای حیوان هم جائز نه حسن تربیت حیوان را در تحت تعلیم درآرد شاخ کج را
راست و خارستان را گلستان نماید عربها در وقت تربیت اسب را نمیزنند میگویند از زدن
اسب بدرفتار و سرکش میشود (پرسیدند قوه محبت را بین ملتی که محض ظلم بر ملت دیگر حمله مینماید
چگونه میتوان ظاهر نمود فرمودند) این بحث بین افراد بود چنانچه ذکر شد بشر حق انتقام ندارد اما
اگر ملتی تعدی کند بر قتل و غارت برخیزد هیئت اجتماعیه مکلف بدفاعند زیرا این تعدی راجع
بعموم است اگر کسی بشما تعدی کند باید او را عفو کنید اما اگر تعدی بعموم نماید شما حق عموم را
نمی توانید عفو نمائید لهذا هیئت اجتماعیه بمدافعه برخیزد و محافظه نماید (سؤال نمودند اگر در مملکتی
نهایت اغتشاش باشد و اهالی بیکدیگر تعدی نمایند آیا اهل مملکت دیگر محافظه و مدافعه میتوانند نمود فرمودند)
در این امر جمعیت بشر یک عائله و کره ارض یک وطن است باید تعاون و تعاضد داشته باشند
و این اقتضای محافظه مینماید ولی بیغرضانه باید بنصیحت و اصلاح برخیزند الی آخر بیانه الاحلی
مختصر از اجوبه مبارکه حالت حیرت و انقلاب عجیبی از وجنه اهل مجلس نمودار شد و لسانها همه بشکر
و ثنا ناطق گشت جمیع زبان را باظهار ممنونیت گشودند و اداء تشکرانه نمودند مخصوص رئیس
محفل صلح مستر موشلی و مهماندار کرم سر ریچارد استفلی که از قبل عموم تشکر و ستایش کرد بصریح عبارت
گفتند که « هر چند بعضی از مسائل مادی هم لازم است ولی بالکلی قوه معنویه را فراموش نموده بودیم

الحمدلله امشب از فرمایشات حضرت عبدالبهاء از قوّهٔ معنویّهٔ الهیّه آگاهی یافتیم؛ لهذا
باز بحر احسان بموج آمد و طلعت پیمان بتذکر و تشویق حضرات پرداختند که «چنین است قوّهٔ
معنویه لازمست امر حضرت مسیح و حضرت محمّد و حضرت زردشت و سایر انبیای الهی بقوّهٔ
معنویه ترویج یافت چون شما ارکان صلح هستید امید دارم بقوّهٔ معنویه مؤیّد شوید و چون
احساسات فاضلانه دارید و از جان و دل آرزوی صلح می نمائید لهذا اول شکر این توفیق
می کنم و ثانی از حق رجای ازدیاد تائید می نمایم» انتهی آخر جمیع حاضرین با نهایت تکریم و
تعظیم تکرّر ثنا و ستایش گفتند و سر ریچارد ستفلی را تشکر نمودند که سبب انعقاد چنین مجلسی گردیدند
و وسیلهٔ تشرّف حضور و استفاضه از فیض و فضل موفور گشتند

روز ۵ صفر (۱۳ ژانویه) هوای لندن مه و باران بود و بقسمی تاریک که اتومبیلها از ترس
تصادم ممنوع از حرکت بودند برخلاف سایر ایام که هوا صاف و روشن و آفتاب بود بطوریکه
خلق تعجب می کردند که در موسم زمستان هوای لندن بهیچ وقت باین صافی نبوده باری آن روز
بمناسبت تاریکی هوا نطق مبارک در مجمع در خصوص ظلمت اوهام و تقالید بین انام بود که حجاب
و مانع مشاهدهٔ انوار هدایت و آفتاب حقیقت است عصر در مجلس عظیم صلح خطابهٔ مفصّل از
اساس صلح و صلاح که اعظم مقصد انبیا و مظاهر نفس الله بوده ادا فرمودند و بتشریح تعالیم ظهور
اعظم الهی ختم نمودند آنگاه رئیس مجلس صلح مستر موشلی برخاست و گفت «من از جانب عموم شکر
و ستایش مینمایم حضرت عبدالبهاء را مخصوصاً چه از من خواهش کرده اند که این تعالیم و بیانات
مبارکه را مدح و ثنا نمایم و اظهار تشکر کنم زیرا جمیع میدانیم که در شرق چه زحمتها کشیده اند

نه تنها اعلان صلح نمودند بلکه هزارها جان فدا کردند و تحمّل بلایای گوناگون فرمودند تا حال که ما را با ساس اصلی مسیح که فراموش نموده بودیم دلالت می فرمایند و بمدنیّت روحانیّه دعوت می فرمایند که اهم امور است و اعظم از آن امری نه و همچنین منع از جنگ و جدال و ترویج صلح و وحدت عالم انسانی مینمایند که برتر سعادت و منقبت نوع بشر است لهذا بی نهایت شاکریم که دوباره از وطن مسیح چنین تعالیمی را بغرب آورده اند" چون این بیانات رائیس با نهایت ادب و تعظیم بعرض رسانید جمعیت همه اظهار شور و ولوله نمودند و مکرّر دست زدند لهذا هیکل اقدس دوباره قائم و باین کلمات عالیات ناطق گشتند و من از احساسات شما ها بسیار ممنونم زیرا احساسات عمومیّه الهیّه است و امور خصوصیّه بشریّه بلی در صفحات غرب مدنیّت الهیّه لازم زیرا مدنیّت جسمانیّه بسیار ترقی نموده و روز بروز در ازدیاد است امّا مدنیّت روحانیّه متروک مانده این مدنیّت مادیّه بمنزلهٔ زجاج شفاف است ولی مدنیّت الهیّه بمثابهٔ سراج وهّاج وقتی آن زجاج باین سراج روشن شود کمال الهی آنوقت جلوه نماید پس مدنیّت جسمانیّه مانند جسم لطیفی است که هر قدر در نهایت جمال باشد باز محتاج روح است مدنیّت مادّی را فلاسفه تأسیس نمودند مدنیّت الهی را مظاهر مقدّسهٔ الهیّه حضرت مسیح مدنیّتی تأسیس نمود که بعالم اخلاق پرتو انداخت سبب الفت بشر شد و این خدمت از مدنیّت مادیّه بر نیاید بلکه مدنیّت مادیّه سبب ظهور توپ کروپ و تفنگ و دینامت و امثال اینهاست امّا مدنیّت روحانیّه سبب تحسین اخلاق و ترویج راحت و آسایش بشر و نورانیّت عالم انسانی و سعادت ابدی امیدم چنان است که عالم انسانی بهر دو موفّق شود زیرا مدنیّت مادیّه خدمت بعالم اجسام

نماید و مدنیت الهیّه بعالم اخلاق و نهایت سرور را از شما و این جمع دارم انتهی باری

ازان مجلس چون حرکت نمودند فرمودند میل براه رفتن دارم لهذا با جمعی از دوستان

و خدام آستان مشی می فرمودند تا بدکّان قالی فروشی رسیدند پس از جلوس و گفتگوی

با ترکها و حکایت از امرالله در دو اتومبیل سوار شده بسفارتخانهٔ دولت علیّهٔ ایران که شب

در انجا موعود بودند تشریف فرما شدند و از نجابت و ذکاوت و بزرگی و عدالت حضرت

سفیر و هموطنان عزیز قلوب ملازمان حضور بی نهایت مسرور و از جمله مطالبی که بدایت مجلس

حضرت سفیر ذکر نمود اظهار تشکّر از ورود قدوم مبارک بود و بیان سرور موفور از مسافرت

طلعت محبور باسکاتلند و خضوع اهالی و تعظیم و تکریم محترمین ادین بورگ در محضر انور و جبرالله ادین برگ

را حاضر نموده اکثر مقالاتی را که درباره محافل و خطابات و بیانات مبارکه نوشته بودند

منشی سفارت خوانده ترجمه می نمودند و از نفوذ عزّت و انتشار عظمت مشرقیان در ممالک غرب

اظهار شادمانی می کردند فی الحقیقه شب مبارکی و بزم و ضیافت مکمّل و مجلّلی بود بوجود مبارک

بسیار خوش گذشت و با نهایت بهجت و مسرّت آن محفل منتهی شد

روز ۴ صفر (۴ ژانویه) پس از اوراد و اذکار پروردگار و شکر عون و نصرت ملکوت ابهی

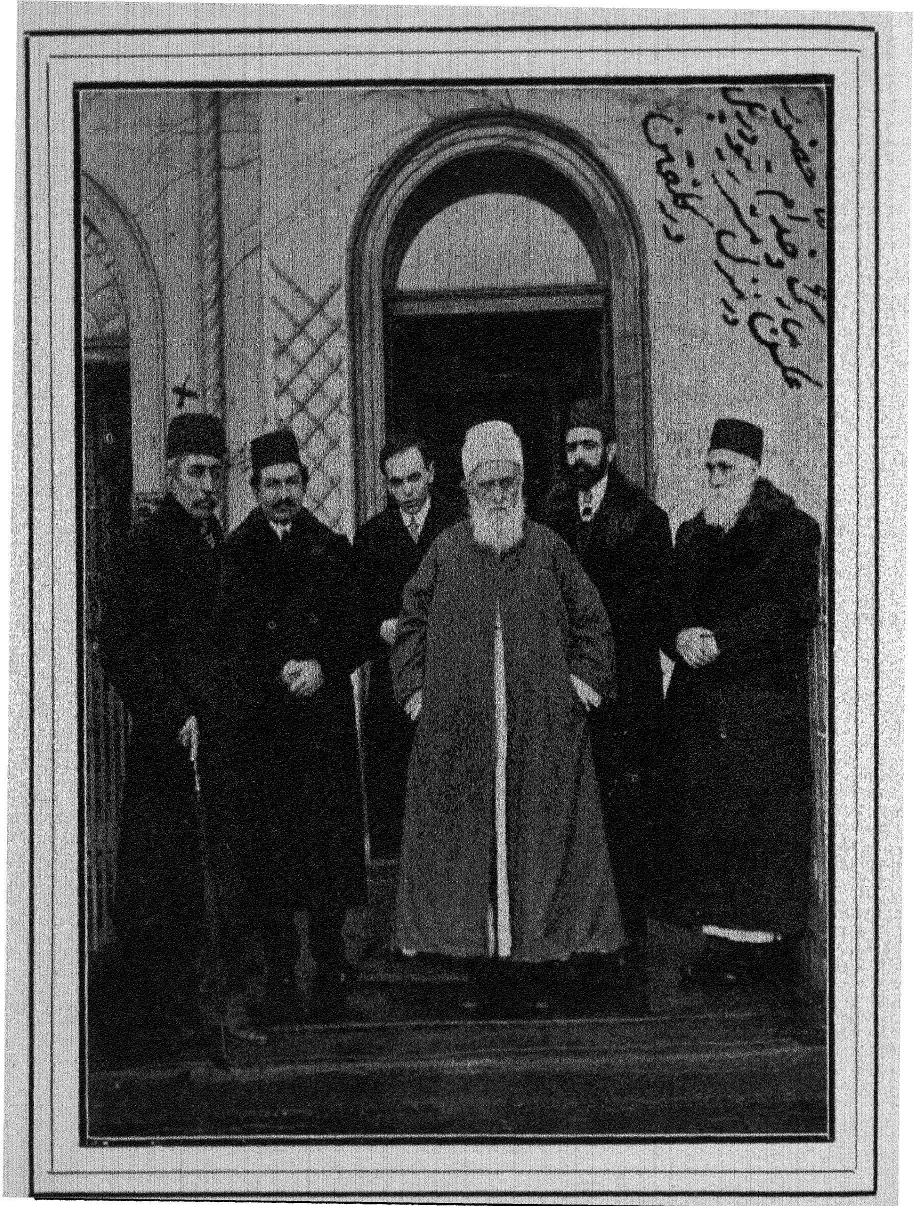
بعضی از احبّا اجازهٔ حضور یافتند و مورد عنایات باقیه شدند از انجمله امة الله مس روزنبرگ

بود که خدمات و حالاتش در محضر اطهر بسیار مقبول چون جمعیّت احباب و اغیار زیاد شد

تشریف فرمای بیرونی شده نطق مبارکی در اظهار سرور از نتایج این سفر و استقامت و

روحانیت احبّای لندن و تشویق بر نشر نفحات الله و تحصیل کمالات باقیه فرمودند و همچنین

عصر نفوس کثیره در ساحت اقدس مشرّف شدند و از الطاف و عنایات سرمدیه بهره و نصیب گرفتند اما شب در کلیسای گانگرگشن مجمع و محفل بازروحی مهیا بود و قسیسهای آن کنیسه از صمیم قلب بستایش هیکل پیمان قائم و ناطق قبل از ورود مبارک بصحنهٔ خطابه وقتیکه در اوطاق کلیسا تشریف داشتند کشیش اوّل شرحی از تاریخ امر و ظهور حضرت اعلی و طلوع جمال اقدس ابهی بیان نموده بعد گفت حضرت عبدالبهاء که امشب با ما هستند معلّم سوّم این امر اعظمند که ۶۰ سال عمر خود را برای رضای خدا در حبس عکّا گذرانیده اند و نفوس را باخوّت و وداد و صلح عمومی و یگانگی و اتّحاد امم دعوت و دلالت فرموده اند و نهایت افتخار را از تشریف فرمائی چنین وجود مبارکی داریم که بی نهایت حلیم و جلیل و رئوف و کریم و ناطق و حکیمند فی الحقیقه سلطان نوع بشرند و ما با کمال سرور باستفاضهٔ از فیض حضور شان مفتخر یقین است چنین هیکل انوری را کمال احترام و تعظیم خواهید نمود و کلّ محض ورود شان برپا خواهید ایستاد زیرا باید نهایت شکر و افتخار نمائیم که با وجود خستگی و عدم مجال امشب ما را سرفراز فرمودند اگرچه جمیع دوستان ایشان را سید و مولا خوانند ولکن خود ایشان خود را عبد خدا نامند و با این بندگی سلطنت آسمانی دارند ،، و چون بعد از نطق کشیش نیک اندیش حضرت عبدالبهاء بسکوی محراب کلیسا تشریف فرما شدند جمعیت همه برخاستند و نهایت تعظیم و خضوع اظهار نمودند آنگاه از خطابهٔ مبارکه در خصوص تربیت نفوس بتعالیم الهیه و قوّهٔ معنویه حالت توجه تامّه و روحانیت محضه ئی بجهت جمیع روی داد که بعد از خطابهٔ مبارکه یک یک همه بحضور مبارک آمده دست میدادند و مدح و ثنا می نمودند و طلب تأیید و برکت می کردند



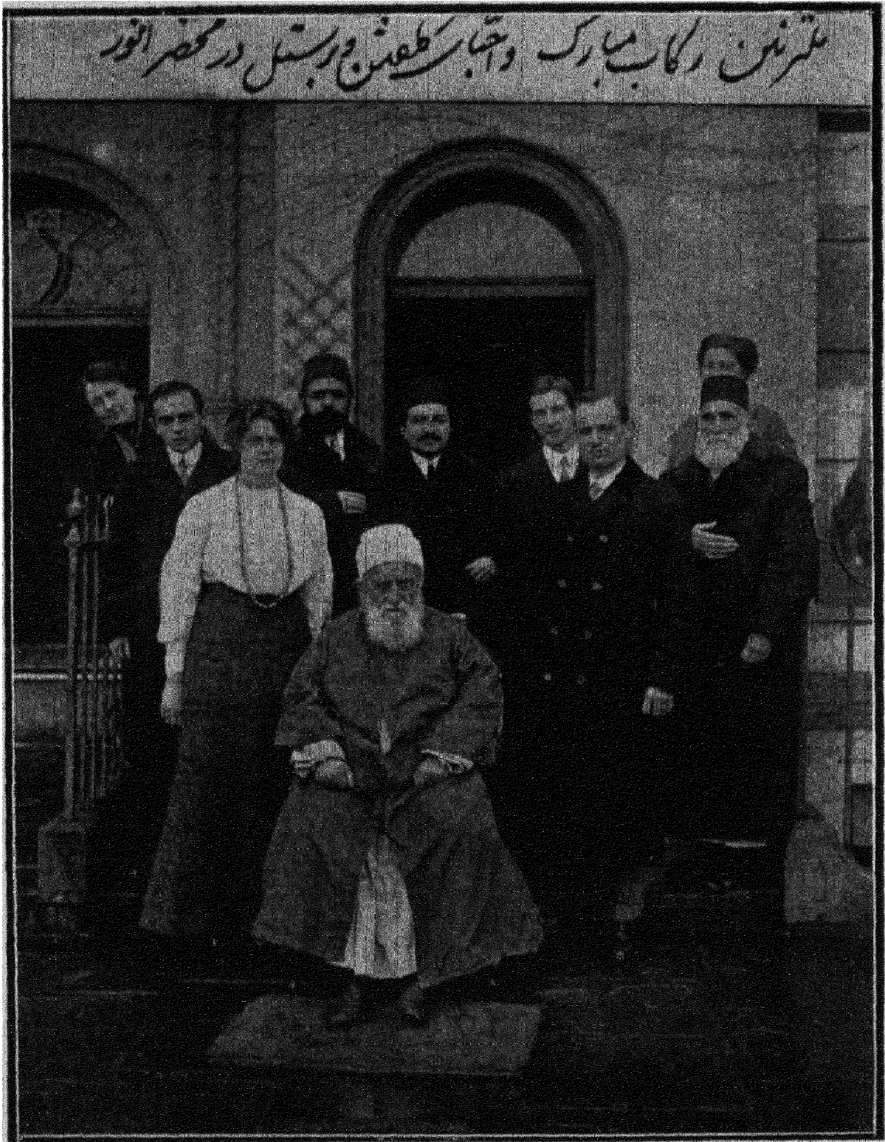
Abdul Baha with His attendants in Bristol

روز ۷ صفر (۱۵ ژانویه) صبح هیکل اقدس عزم بریستول و کلفتن فرمودند بعد از صرف چای و تشرف جمعی از احبا و دوستان ساعت ده موکب اقدس از لندن حرکت نمود و ساعت یک بعد از ظهر تشریف فرمای کلفتن مهمانخانهٔ مستر تیودر پول گشتند چون نهار میل نموده اندک استراحتی فرمودند جمعی از احبا و مبتدیها بشرف لقا مشرف و از فم اطهر مسائل الهیه و شرح مقاصد مظاهر ربانیه و منع اوهام و تقالید دینیه و تعصبات مضره شنیده چون با حالت خضوع و خلوص تمام مرخص شدند نظر بخواهش و رجای مستر تیودر پول سواره وجود مبارک گردشی فرموده بهوتل مراجعت نمودند و شب مجمع و محفلی عظیم در تالار مهمانخانه منعقد چون از چند روز پیش تشریف فرمائی مبارک را در جرائد اعلان نموده بودند لهذا انقدر جمعیت شد که اغلب نفوس تا بیرون در ایستاده بودند اول مجلس مستر تیودر پول خود شرحی از تاریخ امر و تعالیم ظهور بدیع و مسافرت حضرت عبدالبهاء با نهایت تمجید و خضوع بیان کرد بعد چون وجود مبارک بتالار وارد بغتةً همه برخاستند و چون کل را امر و اشاره بجلوس فرمودند خطابهٔ مفصل در خصوص صلح اکبر ادا نمودند که امروز از مقتضیات عصر و زمان و مابه الاحتیاج ملل و ادیان صلح عمومی است و وحدت عالم انسانی از شرح و بسط تعالیم مبارکه و مسائل الهیه اهل مجلس وجد و انبساطی بی اندازه جستند و چنان دیده و دلها روشن بود و اعناق کل خاضع که هنگام مرخصی یک یک رجال و نساء محترمه در مقابل کرسی مبارک زانو زده دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و استدعای فیض و برکت می کردند در آن میان چشم بنده بجناب معیر الممالک که در آن سفر در رکاب مبارک بود افتاد دیدم

ایشان باحالت حیرت تعظیم وسجود نجبای ملت انگلیز و قدرت امر و اقتدار هیکل تقدیس مینگریستند
واز دو دیده می گریستند چندانکه این عبد را نیز حالت رقت شدیدی دست داد و از
انقلاب ایشان منقلب شده گریه شوق نمودم و در دل ذوق کردم و شکر تائیدات موعوده ملکوت
ابهی گفتم در ممالک بریطانیا در مجامع عظمی در ساحت اقدس علی کرات از امثال ایشان
اینحالت دیده شد که بر حال غفلت و بدبختی هموطنان نوحه می نمودند و می فرمودند «خدا چه
عزتی بما ایرانیان عنایت فرمود چه آفتاب بزرگی و سعادتی از افق مشرق زمین طالع و درخشان
نمود افسوس که قدر آنرا نشناختیم تا باینحال پر ملال دوچار گشتیم و بجزای اعمال خود رسیدیم
» فی الحقیقه تذکر غریبی حاصل نمودند و صدق و خلوص و توجه و توسل ایشان در محضر مبارک
بسیار مقبول بود در ختم مجلس جمعی از شاگردان مدرسه از اهل مصر و بعضی از وقائع نگاران
جرائد بشرف حضور رسیدند و باستماع مقالات و کلمات مبارکه اظهار فخر و سرور
موفور می نمودند آن شب قلب انور بسیار مسرور بود و بانهایت بهجت و حبور سر بستر تشریف
برده بصرف شام و اظهار عنایت و مسرت از خدمات مستر تیودر پول مشغول گردیدند

روز ۸ صفر (۸ ژانویه) سحرگاه در بستر راحت ندای جلای دلبر فضل و عطا گوشزد

خدام آستان رسید که بیرون مشی میفرمودند و شکر نصرت و حمایت ملکوت ابهی لسان
عبودیت عظمی ناطق و قلب مبارک بی نهایت مسرور بود زیرا اقامت یکشبه و خطابه مبارکه
سبب آگاهی نفوس کثیره و انجذاب قلوب صافیه گردید بعد چون عزم مراجعت بلندن
فرمودند مستر تیودر پول و حرمش عرض نمودند اتومبیل بجهت سیر و گردش مبارک حاضر است



Abdul Baha and His attendants with Mr. & Mrs. Tudor Pole and some Europea Friends

اوّل عذر خواسته فرمودند عازم و مسافریم و حال سیر و تفرّج نداریم مگر رجاء و مسئلت نمود
متجاوز از یک ساعت در اتومبیل حضور مبارک گردش نمودند و بعضی از مناظر با صفای
کلفتن و برستول را بنظر انور رسانیدند پس از مراجعت عکّاس مخصوصی که قبلاً او را اطلاع
داده بودند حاضر و صفحه عکس مبارک را یکی در حالتیکه خدّام ایرانی در حضور بودند و دیگری
با جمعی از دوستان و ملازمان آستان برداشتند بعد با کمال سرعت حرکت فرمودند بعضی از
احبّا تا ایستگاه راه آهن و بعضی تا لندن ملتزم رکاب مبارک بودند و حین نزول قدوم اطهر
جمعی از دوستان لندن سر راه مبارک در محطه صف زده چون پروانه طائف روی دلربا
گردیدند و از شدّت شوق و ذوق آشفته و شیدا شب از جمله مطالبی که لیدی بلامفیلد بعرض
اقدس رسانید ورقه ئی بود شامل بعضی از تعالیم امریّه و مسائل مهمّه در ورود موکب اقدس بلندن
و ترغیب امپراطور انگلستان بتشرّف حضور طلعت انور بمیان ولیدی مشار الیها استیذان مینمود
که آن ورقه را بدربار امپراطوری فرستد و اسباب حصول مسئول و استفاضهٔ اعلیحضرت از
فیض حضور فراهم آرد بسیار مضامین آن ورقه را تمجید فرمودند که «موثر و مفید است ولی ما
بجهت ملاقات فقرا آمدیم نه دیدن ملوک و امرا با هر طالبی بکمال محبّت صمیمی ملاقات می نمائیم
ولی خواهش و میل ملاقات رؤسا نداریم و علاوه براین چنین عنوانها سبب وحشت نفوس گردد
و سوء ظنّ و اوهام بمیان آید لهذا شما این ورقه را نفرستید ابداً لزوم ندارد»

روز ۹ صفر (۱۷ ژانویه) جمال بیمثال بیابان درو و مجمع عظیم مسلمانان مدعو و موعود بودند
که هر مجمعی دلیل بر قدرت سرّ وجود و طلعت مشهود بود و حاکی از نفوذ و تأثیر اسم سلطان سریر فضل و جود

و آن مجامع در خارج لندن در عمارت و مسجد مسلمین (درووکینگ) منعقد که صبح سر ریچارد استپلی
با حرمش اتومبیل آورده در رکاب مبارک بووکینگ حرکت نمودند و جناب معزالممالک نیز
آنروز ملتزم رکاب اقدس بودند اول مجمع خصوصی بجهت تشرف بعضی از وجوه مسلمین شرق
و بزرگان مسیحیان لندن بود که چون سر میز در محضر انور بصرف ناهار و استماع بیانات مبارکه
در الفت و یگانگی امم و احزاب مختلفهٔ عالم مفتخر آمدند از آنجا بمجلس عمومی در مسجد مسلمین تشریف
آوردند و چون در جرائد اعلان آن مجلس از پیش شده بود لهذا جمعیت زیادی احباب و اغیار
مسیحی و مسلمان در مسجد حاضر چون داخل شبستان شدند انقدر وسعت نبود لذا هیکل مبارک بیرون بالای
پله های مسجد ایستاده جمیع حضار که همه از اعیان انگلند و محترمین مصر و هند و بزرگان اسلامبول
بودند بالا و پائین از دو طرف صف کشیده در حضور مبارک ایستادند و قبل از شروع نطق و
بیان عکاس مخصوص دستگاه عکاسی را مهیا کرده دو صفحه عکس مجلس را برداشت پس لسان مبارک
بادای خطابه‌ئی غرّا ناطق و بتشریح اساس حقیقت ادیان الهی و تبیین تعالیم صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی پرداختند با آنکه نمی باران باریدن گرفت نفوس جلیله جمیع ایستاده با نهایت
ادب و خضوع همه هوش بودند و تعالیم الهیه را مانند پیام سروش میشنیدند تا خطابهٔ مبارکه
مشروح و مفصل بانتهی رسید شخصی جلیل از قبل سرکار لرد لمینگتن بندای جلی اداء
شکرانهٔ خطابه و تعالیم مبارکه نمود و بعد از ایشان جناب امیر علی صاحب جج (قاضی) که از
مشاهیر مسلمین هندوستان بود نیز در مقابل هیکل اکرم و وجه انور ایستاده مشروحاً بیان شکر
و ستایش از تعالیم بهائی و مسائل الهی نمود جمیع را بر قدر دانی و تعظیم ترغیب کرد دیگر معلومست



'Abdul Baha in Woking Mosque London

که بعد از تشکر و تمجید آنگونه نفوس همه دیگران چگونه خاضع و خاشع بودند و در ساحت
طلعت جمیل همه چون عبد ذلیل مستدعی عون و عنایت گشتند و طلب فیض و برکت کردند
دست دادند و ذیل عطا گرفتند و اظهار اخلاص صمیمی و محبت قلبی نمودند

روز ۱۰ صفر (۳ ژانویه) پس از تشرف نفوس کثیره ئی از احباب و اغیار در محافل خصوصی
و عمومی تشریف فرمای منزل مستر کمبل شدند و ناهار را آنروز در انجا موعود بودند
لدی الورود به جمعی از اساقفه که در اوطاق مخصوص حاضر و منتظر تشرف حضور انور بودند
میفرمودند که امیدوارم مانند این آئینه قلوب را صاف و پاک و پاکیزه نمائید تا حکایت
از انوار کمالات و فیوضات شمس حقیقت کنید لسان را با وصاف و نعوت رب الملکوت
بگشائید تا بشابهٔ این پیانو نغمه و آوازتان سبب سرور نفوس شود و حیات ملکوتی بخشد و
از نسائم حدیقهٔ عنایت چنان طراوت و نضارتی یابید که مثل این گلها خرم و خندان گردید
تا هر قلبی را بشعف و مسرت آرید و بنشر نفحات الهی مؤید شوید و بانتشار سرمدی موفق
گردید از این قبیل بیانات مبارکه و تشبیهات مذکوره بسیار سبب خضوع و بهجت و حبور آنها
گشت و خیلی طرز بیان مبارک بانها اثر نمود و بعد نطقی مشروح در معنی آیات اول
انجیل یوحنا و تفسیر کلمة الله فرمودند و ختم اسرار گشودند و جمیع را از رحیق مختوم در موز
کلمات حی قیوم نشئه و نشاط روحانی بخشیدند عصر در منزل مبارک از اهل شرق و
غرب جمع کثیری بزیارت طلعت نوراء و استماع نصائح مشفقه و وصایای مبارکه مشرف و
فائز و شب از جمله نفوسی که در محفل فضل و عطا تشرف حاصل نمودند خانمی از همسایگان بود

که در تصنیف و تألیف قصص و حکایات بجهت انجامع تیا ترمشهور و معروف در مجلس
برای او حکایت از تیاتر آسمانی میفرمودند و شرح ظهور مظاهر الهی مفصّل بیان مینمودند
که در قبل از ظهور موعود چگونه خلق حالت طلب و انتظار داشتند و بدرگاه پروردگار
دعا و تضرّع می کردند و آرزوی جانفشانی در یوم ظهور می نمودند و بیشتر علما و رؤسای
قوم مدّعی عرفان موعود بودند و بزعم و گمان خود علامات کتاب را معنی و تفسیر میکردند ولی
در یوم ظهور امرالله را چون مطابق فهم خود نیافتند لهذا اوّل همان رؤسا و علما انکار
نمودند و ملّت را بر مخالفت و ستیزه گماشتند اموال و خونشان را حلال دانستند فتوای
قتل دادند نهب و غارت نمودند اصحاب را نزد حکّام و امراء مملکت مفسد خواندند و
بافترا و اذیّت آنها برخاستند حبس و قتل نمودند با وجود این روز بروز مردم متحیّر
بجستجو افتادند و در زمرهٔ مؤمنین در آمدند و مقاومت منکرین نمودند حلّ مشکلات مسائل
الهیّه کردند اسرار علائم و آثار آشکار ساختند بنیان اوهام و تقالید را ویران نمودند
و نفوس را باصل اساس دین و آئین آگاهی بخشیدند با آنکه بدایت امر ذلیل و آواره بودند
و از جمیع قوا و شئون دنیوی بی بهره هر روز جمعی از سطوت اعداء در دشت و صحرائی
سرگشته و پریشان گردید و زمره ئی از جور اهل بغضا بی سر و سامان شد امّا بالعکس قوم منکرین
همه با چتر و علم و خیل و حشم بودند و با کمال قدرت و قوت در مجامع و کنائس ظهور موعود را
انکار کردند و در نهایت جدّ بر رد و استکبار قیام نمودند ولی آخر آوازهٔ امرالله جهانگیر
شد و ایمان بیوم موعود مایهٔ افتخار امیر و فقیر گشت بشأنیکه ملوک ساجد شدند و نزد بندگی

از بندگان طلعت معهود سر فرود آوردند از اینقرار تفاصیل و حکایاتی از فم مطهر صدور یافت که کیفیت یوم ظهور و افکار و گفتار و کردار و رفتار زمرهٔ مؤمنین و قوم منکرین هر دو را مجسّم می نمود و از قضا خانم مشار الیها رفت و بعینها ترجمه بیانات را ثبت و ضبط کرد.

روز ۱۱ صفر (۱۹ ژانویه) چون هیکل اقدس در تهیّه و تدارک مسافرت بپاریس بودند لذا صبح در مجمع محبان نطق مبارک این بود ،، من دو روز دیگر اینجا هستم (بعد) بپاریس میروم مجبورم که زودتر بشرق بردم دو سال است از ارض مقدّسه بیرون آمده ام اکثر ممالک امریکا را سیر کردم در جمیع شهرها ندا بملکوت الهی نمودم جمیع خلق را بمحبت الله و معرفت الله خواندم که اوّل معرفت الهی لازمست زیرا نتیجهٔ عالم انسانی معرفة است اگر در عالم انسانی نور معرفت اشراق کند هر خیری حاصل شود و انوار محبت تابد در هر قلبی شمع معرفة الله روشن گردد در جمیع مراتب وجود ترقی کند و صدور را نورانی نماید عالم طبیعت ظلمت اندر ظلمت است و روشنی آن بمعرفت رحمانیست و عزّت عالم انسانی بمحبت الهی نتیجهٔ حیات دخول در ملکوت الله است و ثمرهٔ وجود تصاف بصفات رحمانی اگر انسان از این انوار الهی محروم ماند از حیوان پست تر است لکن اگر روحش بانوار محبت الله روشن شود و قلبش بطراز معرفة الله مزین گردد فوق عالم امکان پرواز نماید احساس عوالم لا تناهی کند از قوهٔ ماوراء الطبیعه خبر گیرد و از عالم فنا نجات جوید و حیات الهی و نورانیت آسمانی یابد کشف حقایق اشیا کند و باسرار کتب مقدسه پی برد در هر چیزی حکمتی بیند از هر سو بشارتی شنود در نهایت صدمات مسرور باشد و در هر زحمت رحمت

مشاهده نماید زیرا قلبش مطمئن است روحش مستبشر است چشمش مشاهدهٔ آیات کبری روشن است ومشامش بروائح جنت ابهی معطر ومعنبر لهذا روز بروز باوج عزت ابدیه عروج نماید بدرجه‌ئی که کائنات را در ظل خود ببیند وامید است ازین سفر من چنین نتائجی حاصل شود نفوس از معرفة الله وعالم الهی خبر گیرند درین اوج نامتناهی پرواز نمایند از عالم طبیعت فارغ شوند وبقوهٔ معنویه حاکم بر طبیعت گردند نه آنکه طبیعت برانها حاکم باشد طبیعت اسیر آنها گردد نه آنکه انها اسیر عالم طبیعت گردند من از برای شما چنین فیوضات وکمالاتی میخواهم که از انوار ملکوت الهی روشن شوید واز قوهٔ ماوراء الطبیعه بهره ونصیب گیرید چه که عالم طبیعت عالم فساد است عالم نقص است وعالم ظلمت است ولکن ملکوت الهی عالم کمال است عالم فضائل است مرکز فضائل آسمانیست وفیوضات رحمانی وآثار وانوار الهی انتهی عصر آنروز از جمله بیانات مبارکه بجهت احبا ومبتدیهائی که مشرف می‌شدند این بود که از بعد لابد نفوسی بمخالفت قیام خواهند کرد ورسائل ومقالاتی در رد امر خواهند نوشت ولی چه فائده وثمری خواهد داشت جز اینکه بیشتر سبب آگاهی واطلاع نفوس گردد در ایران علما ورؤسا کتب بسیاری بر رد این امر نوشتند بلکه این امر را از میان بردارند واین اساس را بکلی محو ونابود کنند یکی از ان نفوس حاجی محمّد کریم خان بود که چند کتاب نوشت ولی جمیع آنها محو وفراموش شد وامر الله گوشزد شرق وغرب گردید ومنتشر بین امم وملل عالم گشت ملاحظه نمائید که وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چگونه رؤسای یهود بمخالفت او برخاستند حتّی انحضرت را اَبعل زبول نامیدند لذا گوش ما ازین زمزمه‌ها

پراست بلکه از بهائیان ایران در هر بلد و قریه ئی میرفتند مخصوصًا بتبلیغ مشغول می شدند تا وقتیکه مردم همه خبردار می گشتند و هیجان و هجوم حاصل میکردند و بدگوئی و ضوضا می نمودند و چون بهائیها مطمئن میشدند که همه خلق از امر خبردار شده و باهتزاز آمده اند آن وقت از آن قریه و بلد بدیار دیگر میرفتند و در شهر دیگر مشغول تبلیغ می گشتند باری چه قدر من خوشم میآید که در کوچه و خیابانها ما را بدگویند و ملامت و اذیّت کنند اینست آمال ما و منتهای آرزو و آمال ما چه بهتر از این است که انسان در سبیل الهی آواره و ذلیل گردد از این ذلّت انسان لذت و حالتی پیدا میکند که وصف ندارد وقتیکه وارد عکا شدیم در چنان مصیبتی که جمع در زحمت و بلا بودیم لذّت و سروری داشتیم که بگفتن نیاید وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه محبوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجه ئی که هیچیک قادر بر حرکت نبود الّا من و آقا رضا که مشغول پرستاری احباب و تهیّه دوا و شوربا بودیم اتفاقًا منزل من هم در اوطاقی واقع که فرش آن از سنگ بود و بسیار رطوبت داشت و آن اوطاق را بجهت غسّال خانه ساخته بوده اند با آن حالت ابتلا در ظلّ حضرت بهاءالله چنان مسرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم انتهی باری چون اوقات اخیر مبارک در لندن بود از صبح تا عصر عبور و تشرّف نفوس متّصل و اهتزاز و اشتعال اهل مجالس و محافل از وصف خارج بود آن شب وجود اطهر و بعضی از خدام و احباب در منزل مهاراجه راج پوتانا (ملک زاده) هند موعود جمعی دیگر از نفوس جلیلهٔ شرق و غرب نیز حاضر و در آن بزم باصفا بشرف لقا مشرّف و از عنایات کبری بهره ور

واز اطعمهٔ رنگین وغذاهای شرقی در محضر مشرق فضل وعطا مرزوق ومفتخر بودند امّا لذائذ روحانی که جمیع را شکرگو وثناخوان بزم جود واحسان نمود نطق دلربا وبیانات احلای طلعت پیمان ومطلع فیض یزدان بود اوّل بیانی از مضرّات تعصبات فرمودند که "از تعصب است که خانمانها ویران میشود از تعصب است که خونها ریخته می گردد از تعصب است که احزاب وامم عالم از یکدیگر متنفرند اگر این تعصب زائل شود قطعهٔ غبرا جنّت علیا گردد جانها مانند روضهٔ رضوان شود ودلها آئین بهشت برین گیرد (چون ذکر پرهیز از حیوانات ونخوردن گوشت بمیان آمد فرمودند) اگر انسان بتواند در غذا به نباتات قناعت کند بهتر است زیرا خوراک انسان نباتست ولی از کثرت عادات ممکن نیست مردم حیوانی نخورند وقتی در بغداد شخص هندوستانی را دیدم چون بسیار در نخوردن گوشت اصرار داشت لهذا باو گفتم شما خود حیوانات بسیار میخورید گفت نه گفتم آب میخوری گفت بلی گفتم پنیر میخوری بلی ذرّه بین بگذار ببین در اینها چه قدر حیوانات می بینی آب را بجوشانی ببین چه قدر کرم بهار امیکشی گفت اینها حیوانات کوچکند گفتم همه احساس زجر مینمایند جوش آب وخروش گوسفند وگاو هر دو احساس زجر وقتل است سابق تفهیم اینگونه مسائل مشکل بود امّا چون حال قرن ترقی وتربیت است سهل وآسان است سابق هر ملت وحزبی اوهامی داشتند ولی حال بواسطهٔ تعلیم نفوس تربیت یافته خرق آن اوهام شده حتّی مسلمین که سابق معتقد بال وپر جبرئیل بودند حال فهمیده اند که مراد از این کلمه قوّهٔ قدسیهٔ وحی وتنزیل است ونزل به الرّوح الامین علی قلبک دانسته اند

که غیر این وهم است الحمد لله قرن اوهام گذشت ملاحظه نمائید که اگر آن تعصبات واوهام
درمیان ما بود آیا ممکن بود این نفوس مختلفه از ادیان وممالک بعیده اینگونه با یکدیگر
انس والفت یابیم وباین درجه یکدیگر را محبت ومهربانی نمائیم (بعد ذکر مسافرت احبا و
بیماری مستر اسپراگ در پنجاب هند فرمودند) که چون احبای فارسی در بمبئی خبر شدند
یکی از آنها که کیخسرو نام داشت باکمال شوق برخاست وبرای خدمت او در شدت گرما و
کثرت طاعون وتب ووبا به پنجاب رفت وچنان بخدمت پرداخت وشب وروز ترک
خواب وخور نموده به پرستاری وخبر گیری او مشغول ومحشور شد که بیماری اسپراگ باو سرایت
نمود مستر اسپراگ خوب شد واو مبتلا وفدا گردید ببینید این چه قوه‌ئیست که نفوس را فدائی
یکدیگر نموده وباین درجه از محبت کشانده الی آخر بیانه الاعلی ازین بیانات و
حکایات صادره از فم اطهر قلوب بی نهایت متأثر شد وجمیع اظهار ممنونیت وتشکر کردند
مخصوص مهاراجه صاحب که گزین حرکت در محضر انور بیان خلوص وارادت نمود واز هیکل
اقدس وعده خواهی ورجای مسافرت بهند کرد روز ۱۲ صفر (۲۰ ژانویه)
درمجمع باز نطق مبارک وداع با احبا ودوستان بود وذکر بذر افشانی واستعداد اراضی
قلوب وسبزی وخرمی گلهای گلشن الهی واشجار حدیقهٔ عالم انسانی بعد دو نفر از دوستان جزیره
هونولولو مشرف وبافتخار احبای وطن خود چون استدعای عنایت وپیامی نمودند لهذا
لسان مبارک باین بیانات عالیات ناطق (هو الله) تحیت ومهربانی مرا باحبای هونولولو
برسانید وبگوئید من همیشه بیاد آنها هستم ودرحق ایشان بعزت الهیه تضرع وزاری

می کنیم و طلب عفو و عنایت مینمایم و تأیید آسمانی میخواهیم و نفثات روح القدس میطلبیم و
پرتو شمس حقیقت میجوئیم که هر یک از آن یاران درخت پرثمری شود منتظر ظهور موهبت
باشید عنقریب انوار ملکوت ابهی قلوب را روشن نماید فیوضات شمس حقیقت آفاق
را احاطه کند آن وقت عزت احبا ظاهر و آشکار شود پس شب و روز بکوشید تا اهل
ملکوت شوید و چنان ثابت بر میثاق الهی گردید که اگر جمیع اهل آفاق جمع شوند نتوانند شما را
بلغزانند زیرا ثبوت بر عهد الله سبب حصول هر موهبتی است و استقامت در امر الله
وسیلهٔ ظهور هر عطا و عنایتی انتهی عصر مجلس مهمی در منزل رئیس انجمن صلح مستر موشلی که از مخلصین بود
منعقد گردید و نفوس کثیره از اعیان و بزرگانیکه اغلب تا آن وقت تشرف حاصل نموده بودند
مخصوص خطابهٔ مبارکه حاضر و از استماع مسائل الهیه بی نهایت منجذب شدند اول مجلس امة الله
لیدی بلامفیلد از بشارات یوم ظهور نطق بسیار شیرینی کرد و باوصاف طلعت پیمان ختم بیان
نمود بعد رئیس مجلس برخاست و گفت در ما همه خوش آمدی گوئیم این وجود اقدسی را که طی
صحرا و دریا فرموده و تحمل زحمات نموده اند تا پیام صلح و وحدت عالم انسانی را گوش زد
اهل غرب نمایند هرچند هر یک از ما کوشش در ترویج صلح و یگانگی دارد ولکن ما ما سفر
نکرده ایم در حبس نبوده ایم تحمل صدمات در اجرای این مقاصد جلیله ننموده ایم لهذا نهایت
افتخار و سرور را داریم از تشریف فرمائی وجود مبارکی که قبول جمیع این مشقات فرموده
و منتهای خوشنودی و آرزوی ما شنیدن تعالیم مبارکهٔ ایشان است بجهت اتحاد و
آزادی و نجات و یگانگی نوع انسانی و من کمال تشکر را از تشریف فرمائی مبارک دارم "

پس از آن خطابهٔ بسیار مهیمن در خصوص تعالیم ظهور اعظم و وحدت ادیان و اتحاد امم از مصدر فیض قدم صادر که جمیع را بوجد و طرب آورد و بشور و شعف انداخت بقسمی که بهمه لسان شکر و ستایش گشودند و مفتون خلق و خوی مطلع عهد یزدانی گشتند و در تالار دیگر که بجهت عصرانه چای و شیرینی و شربت مهیّا نموده بودند. جمیع با اعناق خاضعه در ساحت اقدس اعلی اظهار خلوص و خضوع می‌کردند و شهادت بر عظمت امرالله و اهمیّت تعالیم ظهور اعظم الهی میدادند از انجا اوّل شب بانجمن هایرتات که در درورکلی محفل عظیمی مخصوص خطابهٔ مبارکه فراهم نموده بودند تشریف بُردند با وجود انکه از کثرت تشرّف نفوس و گفتگوی بسیار هیکل انور خسته بودند معهذا در وحدت اساس ادیان الهی و لزوم و اهمیّت تعالیم بدیعه و کشف حقایق ربّانیه انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و تأثیر شدیدی در قلوب ظاهر شد حتی بعضی از ایرانیان غیر بهائی آنشب در گوشه و کنار بودند و نفوذ امرالله و قوّت کلمة الله مشاهده نمودند و آن آخر مجلس خطابهٔ مبارکه در لندن بود و حالی از اقتدار مشرق میثاق ذو المنن

روز ۳ اصفر (۱۲ ژانویه) صبح چون عزم مسافرت بپاریس فرمودند از یار و اغیار جمعیّت کثیری در بیت مبارک متأثر و متأسف بودند و از خبر حرکت و مسافرت جمال بمثال در نهایت کدورت و ملال گرز در آن دو سه روز احبا بعرض مبارک رسانیدند که حالا در لندن تازه مردم از اقامت مبارک خبر شده اند در قلوب شوق و انجذابی بی اندازه حاصل گردیده حیف است باین زودی از فیوضات حضور دور و مهجور کردند هرچه اصرار و التماس نمودند در جای اقامت مبارک کردند فرمودند

«لابد باید بردوم این سفر طول کشیده احبّای سایر بلاد هم منتظرند باید حرکت نمائیم» واقعاً هر روز جمعی تازه بساحت مبارک مشرّف می شدند و هر روز صاحبان جرائد علاوه از ثبت وضبط مقالات مبارکه وطبع ونشر اوصاف ونعوت مطلع فیوضات رحمانیه اکثر اوقات استدعای صدور خطاب ونزول بیانات مخصوصه بجهت قارئین روزنامهٔ خود می کردند والواح وخطابات عدیده صادر ونازل میشد ازجمله در ایام عید میلاد نظر باستدعای مدیر روزنامهٔ کرسچن کامن ولث خطاب مبارک بقارئین آن جریده این بود

هو الله

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنّت عدن خلق فرموده اگر صلح وسلام ومحبّت ووفا چنانکه باید وشاید یابد جنّت اندر جنّت گردد وجمیع نعمای الهی فراوان وسرور وطرب بی پایان شود وفضائل عالم انسانی آشکار وعیان وپرتو شمس حقیقت از هر سو نمایان گردد ملاحظه کنید که حضرت آدم وسایرین در جنّت بودند بمجرّد آنکه در جنّت عدن درمیان حضرت آدم وشیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنّت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد وآگاه شود که نزاع وجدال سبب حرمان است حتّی باشیطان لهذا درین عصر نورانی بموجب تعالیم الهی حتّی باشیطان نزاع وجدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسان مملوّ جنگ ونزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اوطان جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این ابرهای سیاه از افق عالم متلاشی می شد ونور حقیقت می درخشید غبار حرب وقتال می نشست ونسیم عنایت از مهبّ

صلح و سلام میوزید جهان جهان دیگری شد و روی زمین استفاضه از نور مبین میکرد اگر امیدی هست از الطاف ربّ مجید است که عون و عنایت برسد و جنگ و تیز و تلخی تیغ خونریز مبدّل بشهد دوستی و آشتی و راستی و درستی گردد کامها شهد انگیز و مشامها مشکبیز شود و این سنهٔ میلاد را میعاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر صلحی عادلانه و عهد و پیمانی منصفانه موفق و مؤیّد نماید تا الی الأبد مبارک باشد عبدالبهاء عبّاس چون مقارن ورود مبارک وکلای صلح از طرف دولت علیهٔ عثمانی و دول مختلفهٔ بالکان نیز بلندن وارد شده بودند و انجمن داشتند لهذا بیانات مبارکه اشاره بتأیید و توفیق آنها در اجرای صلح مکرّر از فم مطهّر جاری می شد و همچنین مراراً این بیان از لسان مبارک صادر که "چون دول بالکان از حرب با عثمانی فراغت یابند خود بجدال با یکدیگر پردازند" بعد همچنین واقع شد که خود بجان یکدیگر افتادند باری چون از منزل مبارک با یستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمعیّتی بدرقه آمده و دائماً از محضر مطهّر استدعای فضل و عطا می نمودند و رجای برکت و تأیید در خدمت می کردند و چون مرکب مبارک حرکت نمود جمیع نالان بودند و از دوری هیکل پیمان پرآه و فغان بدرجهٔ که انسان متحیّر میشد و تعجّب می نمود از اینکه امر الله در چنان مملکت و ملّتی چنین نفوذی ظاهر ساخته و قدرت عهد جمال ابهی قلوب را باین درجه منقلب و منجذب کرده باآنکه موسم زمستان در لندن همیشه ابر و مه بوده در ایّام اقامت مبارک همه از حسن اتفاق در روشنی آفتاب و اعتدال هوا حیرت می نمودند زیرا اکثر ایّام هوا صاف و معتدل بود علی الخصوص آنروز که اعتدال هوا و سبزی صحرا صفای غریبی داشت و قلب انور بسیار

مسرور بود و لسان اطهر بشکر تأییدات ملکوت ابهی ناطق و مشغول تا مرکب مبارک بکنار بحر وارد و در حالتیکه دریا آرام بود و هر نفسی میگفت که در این موسم سکون و قرار این دریا باین درجه ممتنع بوده و همیشه این یکساعت دریا را کشتی با شدت انقلاب طی مینمود ولی آنروز با کمال آرامی جهاز بکنار خاک فرانسه رسید و آن کشور بقدوم اطهر مشرف و مفتخر آمد و چون از کمرک عبور نمودند باز سوار ترن شده اول شب بپاریس نزول اجلال فرمودند و در کوچه سندیدیه باپارتمان مخصوصی که بواسطهٔ مسیو دریفوس گرفته شده بود تشریف بُردند اما در ایستگاه خط آهن حین ورود مرکب مبارک جمعی از احبّای پاریس و بعضی از بزرگان ایران که باستقبال قدوم مبارک آمده بودند از تشرف حضور نهایت وجد و شور حاصل نمودند و با کمال تعظیم نغمهٔ تبریک و تمجید سرودند و شام مبارک را مسیو و مادام دریفوس پلو و خورشش ایرانی تدارک نموده بودند و با نهایت سرور سر میز شام میل فرموده استراحت نمودند

روز ۱۶ صفر (۲۲ ژانویه) صبح مسافرین ایرانی

از جمله نفوسی که از ایران بلندن و پاریس مخصوص تشرف بلقا مسافرت نموده بودند و شب و روز بر خوان فضل و عطا حاضر و بنعماء باقیه مرزوق و متنعم حضرت امین الهی - ابناء شهید فی سبیل الله حضرت میرزا عزیز الله خان و جناب میرزا ولی الله خان جناب میرزا علی اکبر رفسنجانی آقا میرزا آقاخان قائمقامی جناب میرزا عبدالله نجل جلیل حضرت آقا سیّد نصرالله باقراف جناب آقا سیّد احمد باقراف جناب میرزا محمّد خان قزوینی جناب میرزا علی ابن ادیب جناب میرزا فرج الله خبّاز کاشانی و جناب میرزا علی اکبر نخجوانی بودند و دو نفر از این نفوس مقدسه یعنی جناب

میرزا ولی الله خان و حضرت نخجوانی اوّل از ایران مخصوص تشرف بحضور انور اعلی بامریکا
مسافرت نموده دران بلاد معموره و مجالس و مجامع عظمی از مشاهدهٔ نفوذ امرالله و قوت و قدرت
عبدالله لذت و فیض سرمدی بردند و بعد بلندن و پاریس تشرف حاصل نمودند با وجود آنکه
مسیو و مادام دریفوس بارنی نفوس را خبر نزول قدوم انور بپاریس نداده بودند بلکه
چند روزی هیکل اقدس راحت و از زحمات آسوده شوند و از خستگی سفر بیرون آیند معهذا
جمعی احبا و محبین با تمام شوق و ذوق ببزم قرب و لقا شتافتند و همچنین از هموطنان جناب
انتظام السلطنه و جناب قائمقام و سرکار معین الممالک که ایشان از لندن ملتزم رکاب
مبارک بودند بساحت اقدس اعلی مشرف شدند و هیکل اطهر بصحبت حضرات حکایت از
محافل و کنائس عظمی و اعلاء امرالله در بلاد امریکا می فرمودند و در ضمن این بیانات از
فم مطهر صادر میشد که در هنگامی که اینها بخود مشغول بودند و ایران را بباد میدادند ما در
اقالیم واسعهٔ امریک بفتوحات روحانیه و ترویج عزت ابدیه مشغول بودیم و همچنین شب
تبیین آیات کتاب ملوک و اخبار و انقلاب امور در ممالک عثمانی می فرمودند و آیات مبارکهٔ
لوح رئیس را تلاوت می کردند و میفرمودند بنویسید این الواح مبارکه را بخوانند و نشر دهند
سابق مسلمین در تفسیر الم غلبت الروم و هم بعد غلبهم سیغلبون چه تفاصیل و تفاسیر مینوشتند ولی
حال چون در این ظهور اعظم اینگونه علم و قدرت جمال قدم را ظاهر می بینند اغماض میکنند (ذکر
در این سفر عرائض خضوع و ابتهال اخفاد ناصرالدین شاه بنظر اطهر میرسید ذکر تعدیات و ذُل
ایام شاه مذکور نموده می فرمودند) حالا سر از قبر بردارد و ببیند که چه خبر است

روز ۱۵ صفر (۲۳ ژانویه) چون از هر قبیل نفوس بحضور مبارک مشرف می شدند و همیشه جمعی بجهت تشرف منتظر نشسته بودند لهذا تشرف نفوس و مجمع عمومی را هر روز صبح ساعت ۹ تا ۱۲ مقرر فرمودند که در هر صبح ببعدیها و نفوس همه ئی که تازه بودند یک یک دو دو قبل و بعد مجلس اجازهٔ حضور عنایت می شد و سائرین در مجمع عمومی بشرف لقا مشرف می گشتند و بعد و خطابات و بیانات مبارکه انجذاب و انبساطی تازه می جستند آنروز صبح نطق مبارک در مجمع عمومی در خصوص لزوم استعداد نفوس بجهت حصول فیوضات و کمالات الهیّه بود و نیز هر روز رسم و عادت مبارک این بود که قبل از ناهار و شام پیاده یا سواره برای رفع خستگی و حفظ صحت گردش میفرمودند عصر آنروز چون بعضی از محترمین ایرانیان و منشی سفارت از حضور مبارک مرخص شدند پیاده در بعضی از خیابانها گردش می کردند و میفرمودند جمیع این اهالی غرق دنیا هستند و عمارات شهر مثل خانه های زنبور و مردم متصل مشغول ساختن و برهم نهادن و اسباب آسایش جسمانی فراهم نمودند بعینه مثل زنبور عسل آنشب ذکر کفایت و درایت قائم مقام فراهانی و خطای محمد شاه در قتل ایشان و بیانات مفصله در تاریخ ایران می فرمودند و از جمله کلمات مبارکه این بود که "اگر قائم مقام را نکشته بودند ایران ویران نمی شد و اگر نصائح الهیّه را شنیده بودند عزت قدیمه بباد نمی رفت" و بعد فرمودند "ما که در امور سیاسی ایران ابداً مداخله نداریم اما اگر این امر در میان هر یک از ملل و ممالک غرب ظاهر شده بود آن ملت بر عالمیان افتخار می نمودند" انتهی

روز ۱۶ صفر (۲۴ ژانویه) خطابهٔ مبارکه صبح در مجمع عمومی در خصوص حقیقت نوعیه عالم انسان بود که

هر کائنی یک حقیقت دارد مگر انسان که هم حقیقت طبیعی دارد و هم حقیقت روحانی از بسط
مضامین مبارکه در این مقام و کشف اسرار مودعه در حقیقت روحانیه و تشویق بر تحسین اخلاق
حسنه و ترویج وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی نفوس بی نهایت منجذب شدند و عصر از جمله
نفوسیکه در محضر انور از فیوضات باقیه مستفیض و مشعوف گردیدند دو نفر از رجال محترم ایران
بودند که سابقاً مشرف نشده بودند و بیان مبارک در مسائل عدیده مفصل بود از جمله می فرمودند
و هجوم هر ملتی بر ملت دیگر و تعدی هر نفسی بر سائر نفوس طبیعی است و این بمقتضای طبیعت
است که هر کس نفع خود و ضرر عموم میخواهد مثل گرگ درنده که اگر بتواند جمیع گوسفندهای دنیا را
میدرد و هر حیوانی جمیع علفهای صحرا را برای خود میخواهد طفل پستان مادر را می گزد دیگر طفل
دیگر از آن پستان شیر خورد او را می زند این بمقتضای طبیعت است پس انسان را هیچ مانعی از
اخلاق مذمومه نیست مگر تربیت و تربیت بر دو قسم است قسمی تربیت جسمانی که انسان را از جرم
واضح مانع میشود و قسم دیگر تربیت الهی که مانع از جرم و تعدی واضح و مخفی هر دو میگردد والا
حفظ ممتنع و مستحیل است و این از مقتضیات طبیعت که همان نفس اماره بالسوء است مثل شیر
و گرگ درنده است آیا میشود به شیر و گرگ گفت که چرا گوسفند را می درید نه این مقتضای
طبیعت است الحکم لمن غلب و این منازعه بقاست که هر شیئ نفع حیات خود و ضرر و هلاک
سائر موجودات طلبد الی آخر بیانه الاحلی رشته صحبت مبارک بطول انجامید و
هموطنان را خیال تنبه در دل خلید که آخر اظهار خلوص و تشکر نمودند و با نهایت ممنونیت
مرخص شدند و از آن بعد اکثر ایام مخلصاً مقبلاً خاضعاً خاشعاً در ساحت اقدس اعلی مشرف

می شدند شب مجلس ومحفل باشکوهی درمنزل مسیو و مادام دریفوس بارنی منعقد ونطق
مبارک در تشویق احبّا وطلوع شمس هدی بعد از ظلمت جهل وجفا وبیان خصائص تعالیم امراعظم
اعلی ونفوذ کلمة الله دراقالیم شاسعهٔ دنیا بود که حضّار از استماع آن دیدهٔ عبرت گشودند
ونصائح وبیانات مبارکه را بسمع قبول شنیدند واحبّا وخدّام ایرانی از مشاهدهٔ نفوذ
عهدالله وسطوت امرالله لسان بشکر تأیید ونصرت ملکوت ابهی گشودند که درچنان شهری
نفوسی منجذب کلمة الله گردیدند با آنکه سابقاً از اسم دین بیزار بودند وجز پرواز درفضای
طبیعت کمال واوجی نداشتند

روز ۱۷ صفر (۲۵ ژانویه)

پس از ذکر ثنای جمال ابهی وتشرّف بعضی از احبّا درمجمع نطق مبارک درخصوص طلوع
شمس حقیقت ومرکز سعادت عالم انسانی بود که بسبب توجه بآن نفوس ارضی آسمانی شوند
رذائل عالم ناسوت بفضائل ساحت ملکوت مبدّل گردد اختلاف امم بائتلاف تبدیل شود
وظلمات تقالید واوهام باشراق انوار علم وعرفان محو وزائل گردد وعصر چون بعضی از
ایرانیان محترم درمحضر فیض سلطان قدم فوز لقا جستند ومورد عطا گشتند بعضی از کلمات
وبیانات مبارکه خطاب بایشان درباره ایران وایرانیان این بود که انسان عاقل دفع
فاسد بافسد نکند ایرانی که هیچ جهه استعداد نداشت بعضی بخیال دفع تعدّی استقلال سبب
مداخلهٔ دیگران گردیدند وعنوان بدست بهانه جویان دادند اقلاً بایستی درتواریخ ملل و
ممالک متمدّنه ملاحظه کنند مثل ملّت ومملکت فرانسه که اوّل حکومت نظامی وقانونی قرار
دادند تا ملّت درتحت قانون استعداد ترقی حاصل نمایند بعد بمرور بامور سائره توجه کنند

ایرانیکه سالها خراب بود واهالی بکلّی از قانون بیخبر و نفوس بی تجربه چگونه ممکن است یکمرتبه
بتوانند حکومت مشروطه را محافظه وترویج نمایند دانگهی شخصی که در خانهٔ خود مروّج استقلالیست
ومانع آزادی چگونه دیگران را بر مشروطه وآزادی تحریک می کند ندانستند که هر چند مشروطه
خوبست ولی محرّک را مقصد ترویج منافع شخصیه است ،، (بعد حکایت از ارامنه در ترکیا
فرمودند) فلان دولت انها را تحریک نمود ولی چون بر آنها کار سخت شد و در تحت قتل
وشکنجه افتادند ابداً انها را حمایت نکرد که سهل است بلکه گفت چنانچه باید وشاید رفتار نکردید
(بعد از تفاصیلی بیانات مبارکه منهی باین شد که) حال دیگر جز بمدد غیبی وقوّهٔ الهی امیدی نمانده
در قرآن حکایتی بیان می فرماید که جسد متلاشی شده ئی را دید که بکلّی پاشیده شده
واستخوانها از هم منفصل گشته گفت چگونه میشود که دیگر این جسم متلاشی شده جان یابد
ناگاه بغتتًا دید استخوانها بهم پیوند شد گوشت وپوست گرفت وجان وتوانی تمام یافت
آنگاه بقدرت الهیّه پی بُرد و دید و دانست کیف یحی العظام وهی رمیم مقصد جسد
متلاشی شده ئی مثل ایرانست که اگر مدد غیبی وقوّهٔ الهی یابد تائید وعون ملکوتی جوید
اجزاء متفرقهٔ متنوّعه ونفوس مختلفهٔ متضاده بقوهٔ معنویّه جمع گردند وبرانچه سبب حیات
وعزّت ابدیّه است متحد ومتفق گردند حال باید در ترقی زراعی وصناعی وتجاری ایران
بکوشیم ولو استقلال رفته باشد ایران نمیرود وچون بتحسین اخلاق ملت پردازیم هر قسمی
ترقی در آن هست اگر بهائیان بانچه مأمورند قیام وعمل نمایند مدّتی نمی گذرد که منتها آمال
جلوه نماید ومملکت ایران غبطهٔ جنان و روضهٔ رضوان شود انتهی آنشب قلب اطهر مکدّر بود

و وجود انور بسیار محزون و متأثر   روز ۱۸ صفر (۶ ژانویه)

صبح هنگامیکه خدام و ملازمان حضور در محضر انور مشرّف و بعد آستان حسب الامر
تلاوت مناجات مشغول چند نفر از احبّای امریکا و اروپا که شنیده بودند هر صبحگاه در ساحت
مبارک مناجات تلاوت میشود اجازه خواسته بشرف حضور رسیدند چون چند مناجات
مفصّل قرائت شد و دیده ها از انوار جمال مبین منوّر با آنکه دوستان غربی عربی نمیدانستند
معهذا حالت رقّتی بجهت احبّای شرق و غرب در آن حین دست داد که چشمها گریان شد
و دلها باتش عشق سوزان و چون مجمع عمومی مهیّا گشت در جواب سؤال شخصی نطق و بیان
مفصّلی درباره حقیقت مقدّسه و مقام مخصوص انبیای الهیّه فرمودند که ترقّی هر شیئی در صقع
آن است در مراتب جماد و نبات و حیوان و انسان چون ملاحظه شود دیده می شود
که هر یک در صقع خود ترقّی دارد نباتات هر قدر ترقّی نمایند بر لطافت و طراوت
و لون و طعم و بو و خاصیت بیفزایند ولی باز نباتند حیوان نشوند و حسّاس نگردند و
قس علی هذا پس هر انسانی ترقّی و صعودش در رتبهٔ خود و صقع عالم انسانیت امّا حقیقت
ساطعه ئی که محیط عالم وجود است مختص بمظاهر الهیّه است الی آخر بیانه الاحلی امروز
هم نفوس عدیده بتدریج مشرّف هر نفسی بار جا و استدعائی و آمل وسائل فضل و عطائی
تا شب که چون اکثر نفوس در بزم حضور مشرّف بودند بیانات مبارکه در مبین آیات
قلم اعلی خطاب بحکومت و مملکت ترکیا بود که حال با وجودیکه در جنگ بالکان آنها فتح
کردند باز دول از آنها گرفته بیونان دادند دیگر چگونه میتوان تصوّر حفاظت

آنان نمود جمال مبارک پنجاه سال پیش که ابداً این نقشه ها نبود حکم فرمودند که باید از ارض و یا بیرون
روند لابد است چنین شود ولی ما الحمد لله هیچکس جنگ و جدال نداریم از هر نزاعی بیزاریم
و از مداخله در اینگونه امور ممنوعیم و مامور بصلح و آشتی باید جان داد نه جان گرفت"
آخر شب لسان عنایت درباره دوستان شرق گشودند و تلگرافی بجناب آقا محمد تقی اصفهانی
بمصر فرمودند مضمون تلگراف مبارک اینکه دو اسباب راحت ابوالفضائل را مهیا نمائید
او عبارت از نفس نیست" و لوحی باز بافتخار ایشان درخصوص معالجه و حصول صحت حضرت
ابی الفضائل روحی لرمسه الفداء صادر همچنین لسان عنایت درباره حضرت حیدر قبل
علی ناطق بکرمی فرمودند حال قدر این نفوس مبارکه معلوم نیست در آن روز و شب
با حضرت امین الهی مزاح می فرمودند که هفتصد لیره آورده ولی متجاوز از هزار لیره برای این
و آن گرفته واقعاً انسان متحیر میشد از حسن اداره امور ظاهره با این مصاریف اعانت فقراء و
حمایت ضعفاء و پرستاری مرضی علاوه از مصارفات اخری که جمیع محض ترویج امرالله و اجرای
احکام الله بود اما خود هیکل اقدس حتی قبای زمستانی نداشتند و هیچ التفاتی بامور لازمه
شخصی نمیفرمودند بالتماس اجازه دوختن یک قبا گرفتند زیرا قبای مبارک مندرس و
پاره شده بود   روز ۱۹ صفر (۲۷ ژانویه) صبح پس از
تلاوت مناجات و تشرفیابی بعضی از احباب چون بجمع عمومی در بیرونی تشریف فرمانشدند
نطق مبارک درخصوص کواکب و افلاک بود و شرح مسائل فلکیه و اجرام سمائیه و بعد از
مجلس کسانیکه مبتدی بودند یک یک و دو دو باز بجای تشرف نمود و از بیان مسائل الهیه

اشتیاق و انجذابی تازه حاصل می نمودند عصر آنروز جناب وزیر مختار ایران عبدالصمد خان
و جمعی از محترمین شرق و غرب در محضر انور مشرف بودند و بیانات مبارکه از تواریخ زمان
اسلام خیلی مفصّل بود از انجمله حکایت حجّاج ظالم و سوختن خیمهٔ وزیر برای نظم اردو بود که بعد از
بی نظمی چون اوردا بریاست اُردو نامزد نمودند اوّل این حکم را کرد که باید جمیع خیمه ها دفعةً برپا
و یکمرتبه پائین آید چون هنگام پائین آوردن چادرها خیمهٔ وزیر را برپا دید فوراً حکم بحرق آن
نمود و این قضیّه سبب تنبیه دیگران و انتظام امور اردو شد و اگر استثنائی در میان میبود
و در قانون امتیازی برای امیر نسبت بفقرا امور اردو مختل میشد و اختلال مانع انتظام تمام
می گشت پس شرحی از وزراء سابق ایران و ممالک اُخری فرمودند از جمله از شب
نشینی وزراء فتحعلی شاه حکایت می نمودند که چون شب از قیل و قال و آشوب و صدا
آسوده بودند و فراغت بال داشتند هر شبی در محلّی مجتمع می شدند و بزم انس والفتی
میآراستند و مجلس را از غیر خود حتّی ملازمان خدمت خلوت میداشتند و با جمعیت خاطر
و سرور موفور و اتّحاد و یگانگی بمذاکره و مشورت در امور مهمّه می پرداختند در هر امری
یکشب یا زیادتر بحث و گفتگو می کردند چون بجائی منتهی میشد و نزد جمیع آنها مسلّم میگردید یادداشت
می نمودند دیگر نه فکر و مانعی داشتند نه واسطه و ارتدادی قبول می کردند هر شب تا سحر
مشغولِ مشاوره و مذاکره بودند و نزدیک صبح شام خورده متفرّق می شدند و فردا جمیع
یادداشتها را بموقع اجری میگذاشتند و به تنفیذ میپرداختند محافل حال داشتند و
با نتیجه نه مجامع قال و دغدغه الی آخر بیانه الاحلی از این قبیل حکایات و بیانات مبارکه

مفصّل بود وحضار نهایت تذکر وتنبّه یافتند واظهار ممنونیت وتشکّر کردند قلوب اتقدر در محضر مبارک منجذب بود که حتّی از وضع مجلس مبارک وطرز لباس وآداب شرقی وساور واسباب چای وبساط ایرانی بی نهایت خوشنود وپر انبساط بودند وذکر می نمودند که در محفل ومنزل مبارک مثل اینست که انسان در ایران ودر وطن خویش است نه خانهٔ اروپا در مجلس پاریس این روحانیت خاصی وارد ولذّتی دیگر خلاصه همیشه نفوس جلیله در بزم عنایت وعطا متشکّر وممنون بودند ودر هر شأنی از شئون آشفته ومفتون اوّل شب مجمع خوبی در منزل مسیو ومادام اسکات منعقد ونطق مبارک در ضمن حکایت از سفر امریکا درخصوص موازین اربعه وقوّهٔ قدسیّهٔ مظاهر مقدّسه بود ودلها آتشکدهٔ محبّت الله وهر نفسی از مشاهدهٔ جمال وکمال ولبس فضل وعطا دلداده وشیدا در پاریس وتأسیس اینگونه مجامع جای حیرت وتعجّب بود وحکایت از قوّهٔ خارق العادهٔ امر الله میکرد وبعد از مجلس شب بباز دید وزیر مختار ایران تشریف بردند وچون بمنزل مبارک مراجعت مینمودند فرمودند به بین خدا ما را بکجاها کشانید چگونه آوارهٔ صحرا ودریا کرده فی الحقیقه این قول حافظ مناسب حال ماست که گفته صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را که سر بکوه وبیابان تو داده ئی ما را

روز ۲۰ صفر (۲۸ ژانویه) صبح می فرمودند اهالی این مملکت بسیار از روحانیت دورند وخیلی بمادّیات چسبیده غرق دنیا شده اند بعد در بیرونی جلوس فرموده چای خواستند چون سماور وچای در محضر انور حاضر شد فرمودند چای با حضور سماور لذّت دیگر دارد وقبل از صرف چای مسافران ودوستان ایرانی مشرّف دام

بتلاوت مناجات صبا در قلوب بذکر الله منجذب بعد بیرون تشریف برده قدری مشی فرمودند چون مراجعت نمودند از اشتغال و سرگرمی اهل پاریس در امور دنیوی نطق و بیان مفصل فرمودند که چون کرم ها بین در قعر زمینند و بیخبر از عالم علیین و جمیع حضار را بتوجه بملکوت الهی دملکت لایفنی وحیات ابدیه وسعادت سرمدیه دلالت کردند که اینست نتیجهٔ خلقت و آفرینش والا این حیات دو روزه را چه ثمری و این خلقت را چه فائده واثری خواهد بود پس از ختم خطاب و اظهار عنایت باحباب برای گردش باز بیرون تشریف بردند و میفرمودند «دو شبها خواب نمیبردم و گاهی تب خفی عارض میشود» بعد از حرکت لندن تا آن روز حال مبارک بسیار خوب بود و همچنین می فرمودند چون از شهری بشهر دیگر حرکت و مسافرت می نمائیم بواسطهٔ تبدیل هوا و تغییر حالت احوالم خوب میشود ولی وقتی که در محلی اقامت میشود باز کسالت و تب عارض میگردد عصر امروز بعضی از پاشاوات با خانمهای محترمهٔ عثمانی از نصائح و وصایای مبارکه حالت شکر و شوق عظیم حاصل نمودند بدرجهٔ که اکثر ایام بشرف لقا مشرف میگشتند و بنیه احمد پاشا و نیر پاشا وکسان آنها منجذب کلمة الله و مفتون طلعت نوراء بودند پس از مرخصی ایشان بجهت بعضی از محترمین ایرانی می فرمودند که «هر چند استقلال ایران را بباد دادند ولی ایران روز بروز رو بترقی است ناامید نباید بود زیرا هر کسی پنج روزه نوبت اوست هیچ چیز بر یکمنوال نماند در هر صورت مستقبل ایران بسیار خوب است» وقبل از خواب آنشب بحمام گرم در منزل مبارک موجود بود تشریف بردند

روز ۱۲ صفر (۲۹ ژانویه) صبح می فرمودند چون دیشب حمام رفتم خوابم برد بد نبود

بعد اظهار مسرت از وضع مجامع لندن و تأییدات ملکوت ابهی و نشر نفحات الله در ممالک بریطانیا فرمودند که با وجودیکه در این ایام در پاریس صحتم بهتر از اواخر ایام در لندن بود معذلک سرور قلبم در انجا بیشتر بود بعد جناب میرزا عزیزالله خان ورقا اخبارات تلگرافی روزنامه ئی درباره مملکت عثمانی ترجمه نموده بعرض اقدس رسانید انگاه فرمودند از جمیع جهات ابواب مسدود است و راه نجات مقطوع مگر بقوه معنویه و تأییدات غیبیه اگر مید انستند باین امر توجه می نمودند ما نمی گوئیم مؤمن بشوند بلکه باندک تمایل و انعطاف تأییدات غیبیه و مدد الهی یابند الی آخر بیانه الأحلی وچون جمعیت جمع و محافل یومیه مهیا شد نطق مبارک درباره گرفتاری اهل پاریس بامور مادی و تشجیع احبای الهی بر نشر نفحات رحمانی بود و پس از انکه حضار یک یک دست داده مرخص شدند اراده گردش نموده فرمودند مسافرین ایرانی باید هر روز شام و ناهار را اینجا باشند عصر آن روز وقتیکه در صالون بیرونی جلوس فرموده چای خواستند بغتة رشید پاشا که در ایام انقلاب آخر وسختی مفتشین در عکا و والی بیروت بوده و بسیار مخالف دارد و اجازه تشرف خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک احضار و نهایت عنایت فرمودند تا وقت مرخصی در ساحت اطهر هردم بر خضوعش افزوده میشد و در تعظیم و سجود بود و بیانات مبارکه باو حکایات سفر امریکا و مسائل اخری مفصل و حبای ایرانی از ظهور تأییدات ملکوت ابهی و غلبه امرالله بحامد نصرت و عون جمال مبارک ناطق که الحمدلله مردیم وان گونه نفوس را در محضر مطلع پیمان یزدان خاضع و ساجد دیدیم و امرالله را غالب و سائرین را خائب یافتیم شب چون از بازدید رشید پاشا بمنزل مراجعت فرمودند شرحی از فساد ناقضین

در ایام حکومت او بیان نمودند که اهل نفض و فتور رئیس سابق مدرسهٔ امریکائیان بیروت را
بفریاد و شور آوردند چند انکه رئیس مذکور گفته بود که ما بمشرق آمدیم برای تربیت مسلمین حال
عبّاس افندی را می بینیم که اهل مملکت ما (امریکائیها را) بخود دعوت می نماید و بدیانت اسلام
ولالت میکند، از قضا چون مسلمانان این کلمات رئیس را شنیدند گفتند رئیس توهین مسلمین نموده
لهذا رشید پاشا بجهت استرضای خاطر مسلمین برئیس مدرسه گفت که شما برای تعلیم در مدرسه آمده اید
نه تعرض بدیگران و گفتگوئی که سبب هیجان ملت است بعد ازین بیان رئیس بکلی سکوت نمود"
بعد تفصیلی از وقائع منازعه بین مسلمین و نصاری و کفایت و درایت رشید پاشا فرمودند و هم بطمع
افتادن او برای اخذ از حضور مبارک که " در حیفا آمد با و اعتنائی نشد حتی پسر خود را بعکا
فرستاد هر تدبیری کرد نتیجه نبخشید آخر وقتی که بحیفا آمد با انکه قلعه بندی بود بواسطهٔ متصرف
عکّا مرا بحیفا خواست اشاره کوئی کرد دید ابدًا اعتنائی نشد هیچ رشوت و هدیهٔ در کار نیست
تصادفًا انروز که بحیفا رفته بودیم انگشتر قیمتی متصرف در راه گم شده بود هنگام مراجعت بعکّا بمن
اظهار نمود من با و گفتم هیچ مضطرب مباشید پیدا میشود چون وارد عکّا شدیم در دکان زرگر
پیاده شده بزرگر سپردم که چنین انگشتری را نزد تو میآورند باید آنرا بیاوری بمن بدهی بعد
دوباره سوار شده با متصرف بمنزل رفتیم فردا صبح زرگر همان انگشتر را آورد من گرفته چون
بمتصرف دادم حیران شد و رفت برشید پاشا گفت که عبّاس افندی جفر مولانا علی دارد
انگشتر من گم شده بود باین آسانی پیدا کرد لهذا شما ابدًا متعرض او نشوید زیرا او میداند
و هم می گوید که اگر جمیع عالم جمع شوند و نخواهند مرا قبل از وقت معیّنی از حبس بیرون آرند

ممکن نیست وچون وقت آزادی رسد اگر ملوک عالم متحد شوند مانع آزادی من نتوانشند
چون رشید پاشا متصرف اعتماد داشت از تعرض و طمع تا چندی منصرف شد حال چنان شخص
غیوری باین خضوع بدیدن ما میآید انتهی   روز ۲۲ صفر (۳۰ ژانویه)
در مجمع صبح نطق مبارک در جواب یکی از حضار در خصوص فرق بین نفس و روح و عقل بود که دلها را
پر بشارت و فتوح و جانها را همدم بهجت و سرور نمود عصر هنگامیکه در بیرونی جالس و بخط
مبارک مشغول صدور و نزول الواح مبارکه بودند وبساط چای در محضر انور گسترده جمعی از یار
و اغیار مشرف شدند یکی از انها پروفسر عنایت الله خان هندی بود که خود را معلم در علم موسیقی
میدانست لذا بیانات مبارکه خطاب باو در خصوص موسیقی منتهی بنغمهٔ آسمانی و ندای ملکوت الله
و نفوذ تعالیم حضرت بهاءالله شد بعد از مرخصی آنها از جناب میرزا مهدیخان تبریک حضرت
این که از ایران محض تشرف بساحت انور علی تازه آنروز وارد و مشرف شده بود
احوال پرسی از احبای ارض اقدس و تبریز مصر و قفقاز و رشت و قزوین می فرمودند و عرایض
دوستان شرق از لحاظ مبارک میگذشت منجمله عریضهٔ حضرت میرزا موسی خان حکیم الهی را
با بشاشت وجه و اظهار عنایت کبری ملاحظه می نمودند و مکرر احوال پرسی حضرت ابوالفضائل و
حضرت حیدر قبل علی با کمال عنایت و مسرت می فرمودند پس از آن جمعی از شرقیان و بعضی
از سفارتخانهٔ ایران فوز بلقا جستند بعضی از بیانات صادره از فم اطهر این بود که قبل از
تسلط و نفوذ اروپائیها حتی بسلطان عبدالحمید نوشتم که چنین خواهد شد او هم اظهار ممنونیت
نمود ولی بعد فراموش کرد و در بدایت انقلاب ایران باسم مشروطه مکرر نوشتم که تا دولت

ولت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاح و فلاح ممتنع و محالست ایران ویران گردد و عاقبت منتهی بمداخلهٔ دول متجاوره شود الی آخر بیانه الاعلی

روز ۲۳ صفر (۱۳ ژانویه) صبح چون در محضر مبارک جناب میرزا عزیزالله خان ورقاء اخبارات تلگرافی جرائد را ترجمه نمود فرمودند وقتیکه صدراعظم بقم رفت و علما را بعزت و نان وارد طهران نمود جناب ملا علی اکبر نوشته بودند که ما دام دولت با علما متحد و یگانه بوده اند انگونه صدمات وارد می کردند حال که باینقدر رجه آنها را عزت و توقیر نمودند چه خواهند کرد من در جواب نوشتم که از عزت و شوکت آنان در خیال مباشید عنقریب این عزت بذلت کبری مبتدل شود و ضربت علیهم الذلة و المسکنة و باؤا بغضب الله این علما بدست خود تیشه بر ریشهٔ خویش زنند یخربون بیوتهم بایدیهم آقایان علماء آخر را دیدند آخر را نه دیدند (ذکر آن ایام درباره مشرقیان می فرمودند) چه ممالکی را از دست دادند از چه عزتی بچه ذلتی راجع شدند از چه نعمت و موهبتی چشم پوشیدند و بچه نقمت و نکبتی مبتلا گشتند بما اکتسبت ایدیهم فی یوم الجزاء ــ بعد از تلاوت و قرائت مناجات بیرون قدری مشی فرمودند جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی و آقا میرزا فرج الله کاشانی که مخصوص تشرف بلقا آن روز از ایران رسیده بودند در مراجعت طلعت پیمان سر بر قدوم اطهر نهادند گریهٔ شوق نمودند و داد دل دادند و مورد فضل و عطا شدند اما نطق مبارک در مجمع عمومی از مسئلهٔ تجرد و بقای روح نظر بسئلت یکی از حضار بود و بیان وظیفهٔ بهائیان در محبت و معاشرت با جمیع ادیان و خیر خواهی عموم حتی دشمنان بعد از ظهر بعضی از خانه های روسی مشرف و از اطلاع بر مسائل امریه بی نهایت

مشعوف گردیدند و چون بعضی از شاگردهای مدرسه تشرفیاب شدند و در خصوص زراعت
و صناعت و تجارت بیاناتی مفصل از فم مطهر صادر که برای ایران کارخانهٔ حدادی لازمست
زیرا اعظم اسباب زراعت و صناعت کارخانهٔ آهن سازی است در آنمیان روزنامهٔ از
مطبوعات مصر که خطابهٔ مبارکه در کنیسهٔ اسرائیلیان در آن مندرج بود از نظر انور گذشت فرمودند
به بینید ماچگونه در کنائس یهود و نصاری اثبات حقیقت اسلام نمودیم با وجود این مسلمین چه افتراها
زدند چه چیزها گفتند که بهائیان دشمن دولت و ملّت اند چنین و چنانند و حال آنکه اگر مداخله
در فساد داشتیم چه بهانه و وقتی بهتر از این بود با اینحالت هنوز نفوس در غفلتند و سرگرم اغراض
و غرق نخوت ؛ چون دو نفر از رجال ایران در اوطاق مبارک متجاوز از یکساعت مشرّف و از
استماع کلمات مبارکه و نصائح مشفقه لسان شکر و ثنا گشودند آنگاه در بیرونی جالس نفوس کثیره
را بشارت بفیوضات باقیه و عنایات سرمدیه دادند و نطق مبارک در آن محفل عصر از بشارات
کتب آسمانی و ظهور اعظم ابهی بود و بیان اینکه همیشه شمس حقیقت از افق مشرق زمین طالع شده
و علاوه از تشرف عمومی اغلب استدعای تشرّف خصوصی نموده بواسطهٔ مترجم بعرض سؤالات
عدیده و اصغاء خطابات مبارکه موفق و مفتخر میگشتند شب مجلس دیگر منزل مسیو و مادام دریفوس
بارنی منعقد و آن محفل هفتگی احبا بود که در هر هفته یکشب از احبا و مبتدیها جمعیت در انجا زیادی شد
و در آن بزم وصل و لقا دلها بانوار فضل و عطا روشن و منور اول در اوطاق دیگر هیکل انور جالس
و مستریح تا مسیو دریفوس شرحی از مسائل امریه صحبت نموده بعضی از ترجمهٔ الواح قرائت کرد بعد
باجازهٔ مبارک آقا میرزا علی اکبر نخجوانی پیام شوق و اشتیاق احبای شرق را بدوستان غرب

ابلاغ و بیان روابط روحانیه و محبت الهیه و اشتیاقات وجدانیه یاران الهی نمودند
آنگاه طلعت پیمان تشریف فرمای مجمع مشتاقان شده نطقی مؤثر در رفع تعصبات و ظلمات
بیگانگی و سطوع انوار محبت و یگانگی و خیرخواهی بهائیان نسبت بجمیع ملل و ادیان و شرح تعالیم
الهیه و وصایای ربانیه فرمودند و قلوب را مشتعل بنار محبت الله و نفوس را منجذب
بنفحات الله کردند چنانکه ولوله طالبان و هلهله مشتاقان بیش از پیش گردید و جمعیت میل رفتن
نداشتند لهذا امر بتلاوت مناجات صادر و جناب میرزا علی اکبر بقرائت کلمات و آیات
رب البینات مشغول و با نهایت جذبه و شور آن محفل مبارک ختم شد

روز ۲۴ صفر (اول ماه فوریه ۱۹۱۳) صبحگاه احبای شرق بزیارت روی چون ماه
فائز از حلاوت مناجات گریه شوق نمودند و از مشاهده عنایت مشرق اسما و صفات لسان
حمد و ثنا گشودند تا قبل از مجلس جمعی از دوستان و مبتدیان غرب مورد جود و فضل گشتند و
چون تشریف فرمای محفل شدند از احتجابات امم در احیان ظهور مطالع فیض قدم و معانی آیات
و کشف اسرار کلمات خطابه و نطقی مفصل فرمودند که پرده اوهام و تقالید دریدند و از جمال
حقیقت حجاب و نقاب برداشتند ظهر ناهار را منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی تشریف داشتند
از جمله مدعوین در حضور انور حضرت امین الهی جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی جناب میرزا احمد
سهراب و آقا میرزا مهدی شریک حضرت امین و این عبد مسکین بودند و از مهمانان محترم
حضرت وزیر مختار و منشی سفارتخانه و آقای انتظام السلطنه در بزم احسان جمال پیمان سرور
دل و جان جستند پس از ورود مبارک و بیان چند حکایت و اظهار عنایت بهر یک سر میز

تشریف بردند و شرحی از تاریخ نظام الدوله و شدت نفوذ امراو تا وقایع روز موتش فرمودند که آخر ناله ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه برآورد پس از ناهار در بیرونی قدری جالس شدند و در تذکر و تنبه نفوس بیاناتی فرموده مراجعت بمنزل مبارک نمودند عصر بعد از تلاوت الواح و مناجات علاوه از نفوس محترمه ایرانی جمعی از اهل پاریس مشرف شدند از جمله یکی از رؤسای روحانیون بود که چون در خرق توهمات او بیانات مفصله فرمودند بسیار خسته شدند لهذا بعد از مجلس حرکت فرموده ساعتی بیرون مشی کردند در مراجعت از جناب آقا میرزا علی اکبر احوال پرسی احبای ایران می فرمودند ایشان هم ولوله و انجذاب عشاق و حال تبتل و تضرع احبای مشتاق را بسمع دلبر میثاق میرسانیدند و از جمله مسئلت حضرت نعیم و پیام عبودیت دکتور یونس خان را بعرض مبارک رسانیده از لسان اطهر نهایت عنایت و بیان شفقت و مرحمت شنیدند که " در این مدت ولو در غرب بودم ولی همیشه رویم بسوی احبای شرق بود و تأیید ایشان را از ملکوت ابهی مسئلت می نمودم اما نظر بهجوم افکار و کثرت شغل و کار مجال مکاتبه و مراسله با آنها نبود امید من همواره با احبای شرق بوده چه آنها جگرگوشه اند و مرا الله بواسطه آنها در ایران تمکن تام جسته چگونه ممکن است که آنی فراموش کردند و از خاطر بروند (و مکرر ذکر حضرت آقا رضای مهاجر شیرازی و عائله ایشان فرمودند که) میخواهم خودم بزیارت او بروم و در مقابل آن تربت پاک بمناجات پردازم " از روز جناب آقا میرزا احمد سهراب را بنیس برای دیدن بعضی از رجال محترمه شرق فرستادند زیرا اکثر نفوس جلیله شرق چون آثار نفوذ امرالله را در ممالک غرب مشاهده نمودند و عظمت و کمال و جلال و جمال طلعت میثاق را شهره

هر شهر دیدند در غیاب و حضور بعرض و اظهار خلوص و خضوع افتخار و سرور موفور جستند

روز ۲۵ صفر (۲ فوریه) صبح بیش از ایام دیگر جمعیت احبا و مبتدیها بود و موضوع
نطق مبارک مسئلهٔ حدوث و قدم که پس از ختام در قلوب چنان مؤثر و واقع که بعضی از نفوس که
خیال تشرف مخصوص و سؤالات از حضور مبارک داشتند ذکر نمودند که این نطق مبارک جواب
سؤالات ما بود لهذا با نهایت سرور باظهار عبودیت و خضوع در محضر اطهر موفق و مفتخر آمدند عصر
سواره برای دیدن و نوازش اطفال فقرا بیرون پاریس تشریف بردند پس از مشی و خرام
در بین اطفال و اظهار عنایت بیک یک مبلغی در میان آنها تقسیم فرموده عزم حرکت نمودند که
اطفال و حضار با محبت و انجذاب تمام بشکر و ثنا لب گشودند و صغیر و کبیر بتعظیم و تمجید وجه نیر
پرداختند از انجا شب بمنزل امة الله مس ساندرسن تشریف فرما شدند اول محفل پر شور و الهی
سرمست بود و حین ورود مبارک یکی از حضار عرض نمود که آیا قلب مبارک در امریکا مسرورتر
بود یا اینجا فرمودند دو سرور قلب من همه جا با من است انفکاک ندارد دیگر آنکه اسباب
سرور من اعلاء کلمة الله است هر جا مشغولیت بنشر نفحات الله بیشتر البته قلب شادمان تر است
و این مسئله در امریکا زیادتر بود (مستر برنارد و خانمش از قلت استعداد خود اظهار اسف
نمودند فرمودند) محبت بهاء الله در هر قلبی باشد استعدادی می یابد زیرا محبت الهیه بمنزلهٔ
روح است مادام روح در جسد هست استعداد حصول هر امری حاصل میشود امروز از کلیسائی
عبور می نمودیم که بر اصول ابنیهٔ یونان بنا شده بود گفتند این کلیسای مریم مجدلیه است مریم
مجدلیه بظاهر چه استعدادی داشت زنی دهاتی بود زنهای اعظم از او بسیار آمدند که همه در عالم

ملک از سلالهٔ ملوک بودند یا از مشاهیر عباد و بلاد لکن چون مریم محبت مسیح در قلبش بود بمحبت مسیح
هر استعدادی باو داده شده تا آنکه چنین کلیسائی در فرنسا باسم او ساختند پس هر کس نسبت
بخدا پیدا کند هر استعدادی میابد لهذا شما گوئید ما استعدادی نداریم مادام محبت
بهاء الله در قلب شماست هر استعداد و لیاقتی دارید (بعد در خصوص اشتغال و تقیدات اهل
پاریس میفرمودند) " در لسان فارسی شعری است که خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است حال اهل پاریس و اکثر اروپائیها برآنند که انسان برای
کار راست نه کار برای انسان انتهی از این قلیل بیانات مبارکه سر میز شام می فرمودند و
جمعی از دوستان پاریس و احبای ایران از فیوضات حضور در نهایت وجد و شور بودند تا آنکه
از سر میز بصالون بزرگی که مجمع عمومی بود تشریف برده از لسان مطهر نطقی صادر که بدایت آن
این بیانات مبارکه بود (هو الله) جمال مبارک در مناجاتی میفرماید که خدایا هر چشمی
در خواب است و جمیع نفوس در بستر راحت آرمیده اند لکن من بروی خاک خوابیده منتظر
الطاف بی پایان توام حال هم شبهای کارناوال است همهٔ مردم در تیاترها مشغول سیر و
تماشا و هر یک بچیزی مشغول یکی نغمه خوانست دیگری رقصان یکی مشغول شرب دیگری مغرور
نام و جلال و منصب جمیع خود را باین حالات آلوده اند و غرق عالم طبیعت و غافل از خدا
و جهان بالا هستند و محلی که ذکر خداست و چشمها بیدار و قلوب منجذب نفحات الله اینجاست
جمیع مجامع ناسوتی است ولی الحمد لله این انجمن لاهوتی است جمیع محدود در عالم طبیعتند
اما الحمد لله شما متوجه بملکوت الهی الی آخر بیانه الاحلی

روز ۲ صفر (۳ فوریه) صبح پس از تشرف احبّا و خدام ایرانی و قرائت و تلاوت مناجات جوان فرانسوی متدیّن بشر بحضور اطهر مشرّف شد با دو شرحی از احتجابات یهود در یوم حضرت مسیح و عدم ادراکشان در معانی علامات مذکوره در تورات میفرمودند و آخر نتیجه می گرفتند که حالا هم چنین است اگر معانی انجیل را نفهمیم مثل یهود در یوم ظهور موعود محتجب خواهیم ماند چون جوان باهوشی بود بسیار از بیانات مبارکه متذکر و متنبه شد و در اکثر اوقات در محافل وصل و لقا حاضر و بی نهایت منجذب بود امروز در مجمع عمومی قبل از تشریف فرمائی و نطق مبارک مادام رشار د حسب الامر نطق نمود و بیانش در مسائل امرالله و تذکر قلوب خیلی مؤثر گردید و در ساحت انور بسیار مقبول آن بود که ایشان را با بعضی از احبّائی که میتوانستند در مجمع عمومی صحبت نمایند مکرّر تشویق و تشجیع می فرمودند و امر بقیام و نطق در مجامع و نشر نفحات الله می نمودند و چون تشریف فرمای محفل شدند نطق مبارک درباره قوهٔ عقلیه و قوهٔ ناطقه بود که این دو اعظم مواهب الهیّه است و چون انسان لسان گشاید و مقاصد و افکار خود را مطابق تعالیم الهیه و توجه بهاءالله نماید انبعاثات روحانی والهامات ربّانی او را احاطه کند عصر بحبت بعضی حکایات از فقرای پاریس می نمودند از جمله می فرمودند که « دیروز بدیدن اطفال فقرا رفتیم جای بسیار محقری داشتند ولی چون مراجعت میکردیم در بین راه دیدم مردم دسته دسته از بعضی عمارات بیرون میآیند گفتم اینها کجا بوده اند گفتند در تیاتر در هر گذری عمارتی مفصّل برای تعیّش و تماشای خود دارند امّا فقرا را در چنان حال پر عسرت و ملال گذارند » و آنشب بمحفل عمومی در منزل مسیو و مادام اسکات تشریف بردند

و آن محل نیز مانند منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی مجمع هفتگی احبا بود مسیو و مادام اسکات
از احبای مخلصین بودند و مورد عنایات جمال مبین جمعیت آن مجلس زیاد و مبتدی بسیار بود
ونطق مبارک در تاریخ و تعالیم ظهور بدیع مفصّل در ختم مجلس جناب میرزا علی اکبر رفسنجانی حسب الامر
بتلاوت و قرائت مناجات مشغول و حضار در نهایت جذبه و شور و وجد و سرور بودند
چون اکثر ایام بدیدن بعضی از اعیان و شه زادگان در مریضخانه و سائر منازل ایشان تشریف
می بُردند و آنروز مجال نداشتند لذا بعضی از خدام حضور را مخصوص احوال پرسی فرستادند
و از شه زادگان عظامی که خیلی منظور نظر عنایت بودند . . . .
و از رشت و تبریز . . . . ونفوس جلیلهٔ دیگر که بعد
بفوز لقا مشرّف شدند هم بعضی نگاشته خواهد آمد .

روز ۲۷ صفر (۲۴ فوریه) صبح مجمع عمومی در بیت مبارک با نهایت عظمت مهیا و قلوب از
انجذابات روحانیه در هلهله و نار محبت الله پرجوش و ولوله در پاریس انعقاد چنان
محافل ذکر و تقدیس اعظم دلیل نفوذ کلمة الله بود ونطق مبارک آنروز در خصوص صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی و ترویج الفت و ائتلاف و قلع و قمع ریشهٔ تعصب و اعتساف و شرح تعالیم جمال قدم
و اتحاد و یگانگی امم عالم بعد از مجلس جمعی شرقیان را بجهت ناهار نگاه داشتند و سر میز با نهایت
عنایت و تبسم و مزاح چنان با جمیع معامله می فرمودند که هر بنده گفتی خدای من است از دوستان
کسانیکه شب و روز در محضر اطهر بودند جناب ریاض سلیم افندی و حضرت دکتور صالح افندی بودند
وعصر پس از تشرف جمعی دیگر چون بجهت راه رفتن بیرون تشریف بُردند اول بمنزل مس ساندرسن

تشریف فرما شده بایشان سفارش فرمودند که "بعضی از احبّای ما را که قوهٔ نطق و بیانی دارند
از قبل من تحسین و تشویق نما و بگو توجّه بملکوت ابهی نمائید و در مجامع بنشر نفحات الله پردازید و بعد
از انجا حرکت فرمودند بطرف بوادبولون مشی می نمودند و از جمله بیاناتی که بین راه می فرمودند
این بود که "هر قوه و استعدادی که در امر الله صرف میشود اثراتش باقی میماند و نتایج باقیه
می بخشد والّا کان لم یکن شیئاً مذکوراً گردد (و همچنین میفرمودند) نفوسیکه قوهٔ ناطقه دارند
اگر این قوّه در آنها با تقدیس و انجذاب توأم شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و بخدمات
فائقه در آستان الهیه موفّق گردند"

روز ۲۸ صفر (۵ فوریه)

صبح نطق مبارک در محفل عمومی در خصوص سریان روح در جمیع اشیاء بر حسب استعداد موجودات
بود و جمعیت آن محفل از هر قوم و قبیله و مملکتی مرکّب نفوس انگلیزی و فرانسوی و امریکائی و ایرانی
همه منجذب گفتار و متحیّر در شئون و آثار نافذهٔ عهد پروردگار بودند که چگونه نفوس مختلفه و
فرق متباینه را با نهایت جذبه و شور در ظلّ کلمهٔ واحده محشور نموده عصری جناب دکتور محمّد خان را
در رکاب مبارک بهمراه داشته بباز دید و احوال پرسی نفوس جلیله ئی از اهل شرق تشریف بردند
در مراجعت با آنکه هیکل اقدس بی نهایت خسته بودند باز چون جمعی از اشخاص محترمه در محضر اطهر
مشرّف شدند از حکایات و تواریخ و بیانات مزاح آمیز گفتگو و صحبت می فرمودند و از
گفتگوی مبارک سرها پرشور و دلها غریق بحر وجد و سرور بود فی الحقیقه آن کیفیّت بتحریر نیاید
و محض حکایت بدون مشاهده آن حالت ادراک نشود زیرا هر بیان و مطلبی با آن ندای احلی
و درخشندگی و گردش چشم شهلا و اشارهٔ دست و تبسم جانفزا و ملاحظهٔ اقتضای وقت و مکان و مناسبت

و رعایت مشرب و فهم حاضران و حلّ مشکلات ملل و ادیان و تأثر و انجذاب قلوب و تعظیم و خضوع نفوس در آنوقت حالت و کیفیت دیگر داشت

روز ۲۹ صفر (۶ فوریه)

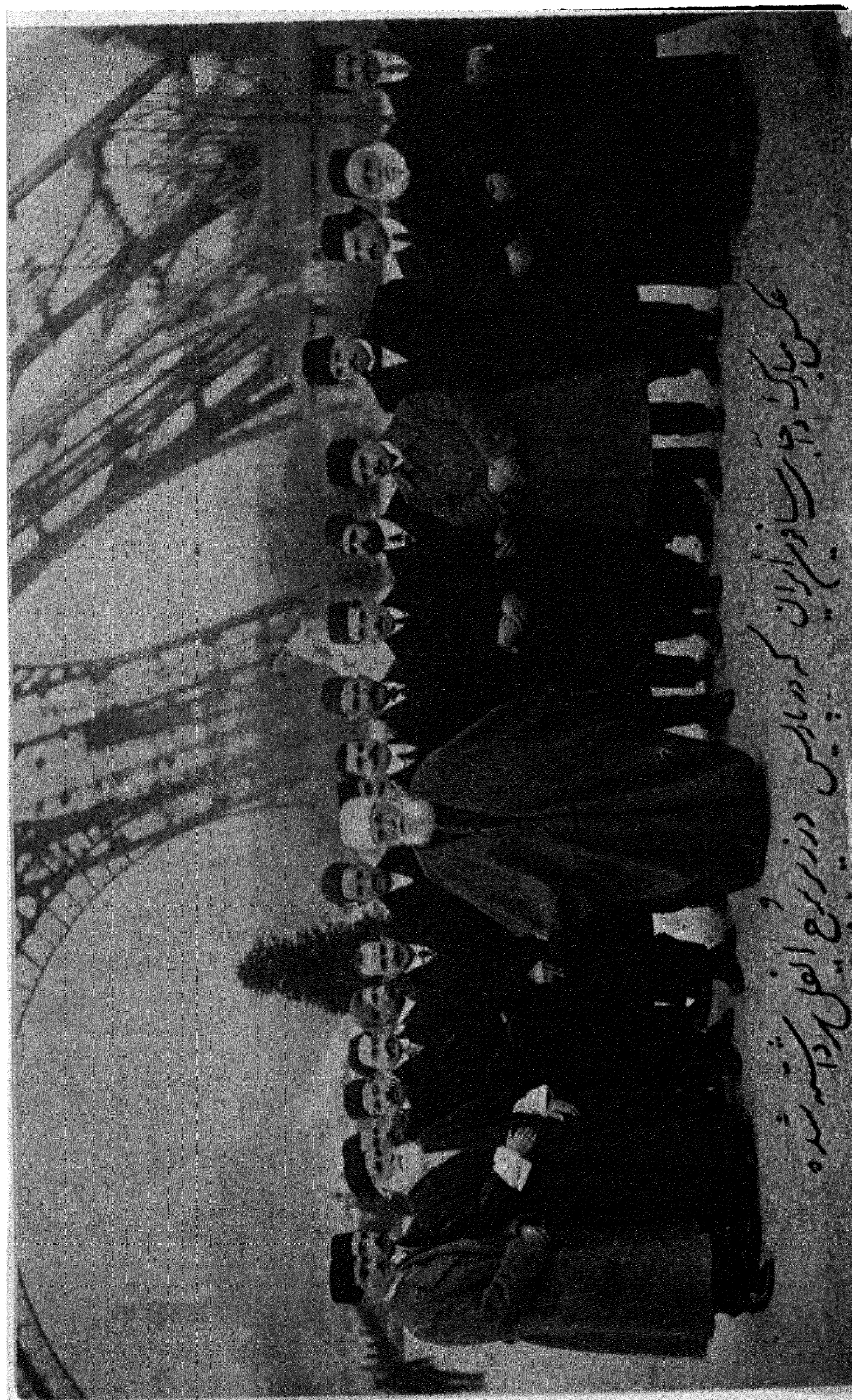
صبح دوستان و خدّام ایرانی در محفل طلعت عهد ربّانی باستماع مناجات و توجه بمطلع فیض ربّ البیّنات فائز و مفتخر و بعد چای صرف نموده هریک مورد عنایات مخصوصه گردیدند و باین موهبت و عنایات هر روز حیات تازه و بهجت و مسرّت بی اندازه می جستند و چون آمد و شد احبّا و مبتدیها شروع شد یک یک و دو دو رجای تشرّف خصوصی نموده با مترجم در اوطاق مبارک احضار می شدند و باستماع بیانات مبارکه در جواب سؤالات عدیدهٔ خود سرور روحانی و شوق و ذوق وجدانی حاصل می نمودند تا آنکه بمجمع عمومی تشریف فرما شده نطق و خطابی در تجدّد کائنات و ترقی علوم و صنایع و تبدیل افکار فرمودند که این عصر عصر دیگر است و اقتضای آن اقتضای دیگر احکام عصر سابق این قرن عظیم را کفایت نکند پس قوانین روحانیه یعنی فروعات دینیّه را تجدید لازم و مسائل الهیه را تجدّد واجب است پس از نطق و بیان چون باوطاق مبارک تشریف بردند با بعضی از مبتدیها استدعای تشرف خصوصی نموده هریک بنظر عنایت و لحاظ مکرمتی منظور و ملحوظ می شدند و بدل و جان از الطاف مبارکه ممنون و مشعوف طولی کشید تا همه مرخص شدند انگاه وجود اقدس مسیو دریفوس را احضار فرموده دراتوبیل ایشان بورسای تشریف بردند تا اوّل شب وقتی که بپاریس مراجعت فرمودند یکی از اهالی هند پروفسر عنایت الله خان نام داشت و چند مرتبه بشرف حضور مشرّف شده رجا نموده بود که شبی در محضر مبارک اطلاعات موسیقی خود را اظهار و عرضه دارد ساعتی بخواندن و نواختن مشغول

و بعد لسان مبارک ببیان تاریخ و شرح حال مشاهیر و اساتذهٔ فن موسیقی ناطق و بعضی از حکایات
فاریابی و اشعار رودکی فرمودند تا آنکه بیان مبارک بالحان روحانی و نغمات آسمانی که سبب مسرّت
و جدانی و سُرور و حبور ابدیست منتهی شد روز اول ماه ربیع الاول
١٣٣١ (٧ فوریه) صبح نطق مبارک بمناسبت ذکر پروفسر مذکور در خصوص آهنگ ملاءِ اعلی
و استماع نداء الله و استفاضه از فیوضات شمس بقا بود که اینست سبب سُرور الهی و نتیجهٔ حیات
انسانی عصر در وقتی که جمعی از اعیان و اعزّهٔ ایرانیان در محضر انور مشرّف بودند آقا میرزا حسین
عارف وارد و پس از تعظیم اشعاری را که در اوصاف و نعوت طلعت پیمان انشا نموده بود
با نهایت ادب و خضوع ایستاده خواندند ولی بطراز قبول مزیّن نشد و فرمودند من عبودیّت آستان
الهی را طالبم و بس با وجود این اشعار را بعضی از دوستان گرفته حتی بجهت مدیر نجم باختر بشیکاغو
فرستادند و چون چند بیت از آن ابیات را مکرّر خواندند و اظهار عقیدت نمود فرمودند یاءِ قافیهٔ
ابیات یاءِ نسبت باید باشد نه وحدت وآن چند بیت که با وجود منع مبارک مکرّر می خواند
این بود در ظلمتیم و نور و بهائی به از تو نیست. سوگند بر بها که بهائی به از تو نیست. هرکس به بندگی
خداوند پای بند. این بنده را یقین که خدائی به از تو نیست. میدید اگر کلیم رخت را بکوه طور
میگفت حبّذا که لقائی به از تو نیست. کرّ آسیا مریض و اروپاست مرگ او. این درد را
طبیب و دوائی به از تو نیست. از این قبیل در هر مملکتی قصائد و نعوت بسیار غیر از بهائیان
انشا و مکرّر بحضور انور تقدیم می نمودند و اکثر مقبول نمیشد و منع از نشر و انتشار آنها میفرمودند
چنانچه وقتی در رملهٔ اسکندریّه یکی از فصحای مصر مشرّف و قصیدهٔ قرائت و تقدیم کرد که احبا

بسیار باهتزاز و شور آمدند و چون آن قصیده را از حضور مبارک خواستند بجهت استنساخ بگیرند عنایت نمودند بلکه فرمودند این اشعار را این شخص از روی خلوص نیّت نگفته و امّا محامد و نعوتی را هم که از روی خلوص احباب و اغیار عرض مینمودند چون اغلب منافی با مشرب مبارک و مغایر با عبودیت صرفهٔ آستان احدیّت بود محو میفرمودند خلاصه صورت آن مجلس دلالت بر عظمت سلطان پیمان میکرد و هر نفسی در هر رتبه و مقامی که داشت ثناگو و ثناخوان بود و از جمله بیانات مبارکه در خصوص ایران این بود که "شخص عامل و قوّهٔ فاعله لازم است و امروز تائید و مدد الهی واجب والّا قول و گفتگو بسیار و شور و آشوب سهل و آسان است عصر شخصی از علم حقوق مذاکره ئی بمیان آورد فرمودند علم حقوق قدیم است مادام خدا بوده خلق بوده مادام خلق بوده علم حقوق هم بوده نهایت ظهور احکام و اجرای آن محدود و بجدود و زمان بوده حتّی صنایع قدیم بوده آثار قدیمهٔ شهر نینوا که مورّخین اروپا انکار آن می نمودند در حدود موصل پیدا شد که دلالت بر صنایع و ترقّیات آن عصر مینمود (و بیان مبارک منتهی باشکالات علم حقوق شد که) با وجود انکه بشر حقّ انتقام ندارد مکافات و مجازات را باید مجری نمود زیرا خیمهٔ نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات انتهی در آن بین مسیو دریفوس اتومبیل بجهت سواری و سیر مبارک فرستاده بود چون بعرض مبارک رسید فرمودند امروز نوبت گردش شماست من فرصت ندارم لهذا خدام آستان حسب الامر محض اطاعت قبول زحمت نموده سیر و گردشی شاهانه کردند و پس از عبور و تماشای مناظر باصفا باز چاکرانه بردر آمدند و سر بر آستان عنایت سودند و آن شب منزل مسیو دریفوس

درخصوص حیات روحانی و طلوع شمس بهاء و تحمّل بلایای لاتحصی و نفوذ امرالله نطق مفصلی فرمودند که حتی اعدا در این ظهور اعظم ابهی شهادت بر عظمت امرالله داده اند

روز ۲ ربیع الاول (۸ فوریه) در محفل صبح نطق مبارک درخصوص واسطه بین خلق و خالق بود و حصول معرفت مطلع امرالله در هر عصر و زمان و بعد از مجلس بصدور الواح مبارکه درجواب عرائض بهمهٔ احبا اوقات مبارک گذشت و دراین نزول آیات باز نفوس عدیده وارد و از فیوضات باقیه سرور و حبور تازه میافتند مکرّر می فرمودند که مکاتیب احبای شرق جمیع بی جواب مانده و ابداً مجال جواب نه سابق گاهی شبها بر نخواستم چیز مینوشتم حال آنرا هم نمیتوانم " و عصر از جمله نفوسی که با کمال انجذاب و ولوله در محضر اطهر مشرف شدند و هاشند حرا متوجه و ناظر نور روی طلعت نوراء جمعی از احبای آلمان بودند که عرائض از دوستان استتکارت درخصوص دعوت و تشریف فرمائی مبارک بان حدود داشتند و بجهت سفر مبارک با نصفحات بیقراری می نمودند و بسیار مورد عنایت شدند و مقبول آستان جود و مکرمت گشتند مخصوص مستر هرنگل که از دوستان خوش نطق و بیان آلمان بود و مس نوبلاک اوّل مبلغهٔ امریکائی که حسب الامر اقدس اعلی باستتکارت بجهت نشر نفحات الله با دکتور فشر رفته بود و دیگر امروز احبای ایرانی رجا نموده صفحهٔ عکسی درحضور مبارک برداشتند که درحالت قیام هیکل اقدس و احبا و بندگان آستان مقدس نعکس مبارک درکمال سرور و مسرّت درزیر برج ایفل گرفته شد و قبل و بعد از گرفتن عکس از مشی و مشاهدهٔ خرام هیکل بمیثاق با کمال عظمت و جلال نهایت شوق داشتند و بسیار ذوق مینمودند



روز سوم ربیع الاول (۹ فوریه) صبح در حالتیکه چای تناول می نمودند و از در صالون منظر مقابل را ملاحظه می کردند می فرمودند چنانچه طیور و وحوش از صبح بفکر دانه و طعمهٔ اند همین طور این مردم متصل در خیال اسباب معیشتند چه قدر سرگرمند چه امیدها و چه سرورها دارند علی الخصوص در این ممالک که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانهٔ زنبور است جمیع غرق مادیاتند واقعاً فرق ما بین این نفوس و اهالی اواسط افریقا نیست که اینها حیوان متمدنند و اینها حیوان متوحش جمیع از نفثات روح القدس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل.

چون محفل یومیه منعقد شد نطق مبارک در محفل از اثبات واجب الوجود و شرح خلقت عنصری و ترکیب تصادفی و ترکیب لزومی و ارادی بود که بسیار نفوس از شنیدن نطق و بیان مبارک اظهار قناعت و اطمینان نمودند و بنهایت وجد و شور آمدند و شکر عنایات مبارکه کردند امروز بعضی از ایرانیهائی را که متوقع اعانت و احسان بودند در اطاق مبارک احضار فرموده بهر یک وجهی عنایت فرمودند و عصر از جمله نفوسیکه از اهالی اروپا در ساحت اقدس اعلی مشرف شدند عیال و دختران جبران افندی مرحوم بودند اول بیانات مبارکه با نهایت شرح در خصوص نقل جسد جبران افندی مذکور و حکایت تعمیر مقبره ایشان در ایام اقامت مبارک در مصر بود بعد بسیار اظهار عنایت فرمودند که "جبران مرحوم در امرالله مؤمن خالص بود و یک رساله استدلالیه در اثبات امرالله نوشت امید دارم شماها شاخ و برگ سبز و خرم آن شجرهٔ طیبه شوید و اثمار آبدار ببار آرید" در عکاشی ضیافت عمومی بود و نفوس کثیره از احبای هر جا حاضر بودند و مائده ممتد از دوستان اصفهان و شیراز و تبریز و پاریس و لندن و امریکا

و مصر و سوریه و هند جمع کثیری همه از اقوام مختلفه سر میز نشسته بودند در کمال روح و ریحان و یگانگی و وداد فی الحقیقه نور محبّت از وجوهشان ساطع و لامع بود و بعضی از احبا بخدمت قائم از انجمله مرحوم جبران افندی با نهایت خلوص و صدق و صفا خدمت باحبا می نمود من آن محبت و خضوع را فراموش نمی کنم دیگر از حکمتهای بالغهٔ الهیه است که جبران میرود و خیرالله (برادرش) میماند انتهی در ان بین جناب وزیر مختار ایران وارد لهذا ایشان را با وطاق مبارک احضار فرموده مدّتی مشغول صحبت بودند و چون عیال و اطفال جبران مرحوم اجازهٔ مرخصی خواستند وجه قابلی بآنها احسان و بسیار دلجوئی فرمودند اوّل شب بجهت مشی بیرون تشریف بُرده بعد از مراجعت می فرمودند امشب رفتیم بیرون راه بردیم اتفاقاً بعضی کوچه های روشن پاریس را که سابق ندیده بودیم دیدیم بعد سواره گردش و مراجعت نمودیم کرایهٔ اتومبیل اینجا خیلی کمتر از امریکاست ".

روز ۴ ربیع الاوّل (۱۰ فوریه)

صبح پس از اوراد و اذکار و صرف چای جناب آقا فرج الله کاشانی را درحضور مبارک خواسته بیرون تشریف بُردند و بسیار اظهار عنایت بخادم کاشانی خود فرمودند بعد از مراجعت شکایت از بیخوابی شب می فرمودند و اظهار خستگی می کردند با وجود آن حالت در جمعیت نطقی مشروح در خصوص قوّهٔ ما به الامتیاز و ما به الاشتراک عالم انسانی نسبت بعالم حیوانی و احتیاج بقوّهٔ قدسیهٔ الهی و روابط رحمانی و انجذابات روحانی فرموده نفوس را بقوّهٔ معنویه و روحانیت صرفه و کمالات باقیه متذکّر و متنبّه بخشیدند پس از اظهار قلیل استراحتی یکی از وقایع نگاران جرائد با بعضی از نفوس محترمه متشرّف فائز و از جمله بیانات مبارکه

با نها این بود که " بناپارت در عالم ملک یکی از نفوس عظیمه بود ولی فتوحاتش محدود بود و منتهی شد و نتائجش مفقود لکن نفوسیکه ندا بملکوت الهی میکنند فیوضاتشان ابدیت وسلطنتشان سرمدی ملاحظه کنید که سلطنت ملوک عالم منتهی شد امّا سلطنت حواریان باقی و دائم وغیر محدود است زیرا آنچه تعلق بامر الله دارد و هر خدمتی که منسوب بآستان الهیست محدود بحدود نیست پس انسان عاقل را سزاوار این است که ندا بملکوت الله نماید حیات ابدیه بخشد نیست سلطنت باقیه و قوّهٔ باهره که بمحبة الله حصول یابد امید وارم ازین ملاقات و صحبت نتائج حسنه حاصل شود مانند ملاقات زمین پاک و باران بهاری باشد و همچو نسیم سحر و اهتزاز و شگوفهٔ گلهای معطر گردد انتهی " و شب محفلی آراسته در منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی بود پس از تلاوت مناجات و نطق مسیو دریفوس و مادام زنبارد و بیان مسائل امریه چون هیکل میثاق تشریف فرمای مجمع عشاق گشتند خطابهٔ در خصوص طلب و انتظار امم عالم قبل از ظهور مطالع فیض قدم مشروحاً ادا فرمودند که با وجود انتظار بعضی از مدعوین بودند که انکار و استکبار کردند و جمعی از مختارین شدند که بهیچ حجابی محتجب نگشتند و حال الحمد لله که شما نه تنها از مدعوین بودید بلکه از مختارین و بعد از خطابهٔ مبارکه همه با وجوه مستبشره و خضوع صمیمی و محبت تامه حضور انور آمده دست میدادند و اداء شکر و ثنا می نمودند

روز ۵ ربیع الاول (۱۱ نوریه) قبل از محفل عمومی چون بعضی بشرف لقا مشرف شدند و بمکالمه و مذاکره با طلعت محبوب مفتخر بعضی از بیانات مبارکه بایشان این بود که دیدهٔ عبرت باید اگر انسان چشم عبرت باز نماید چه فائده دارد هر روز زرد کرو

نفوس بدنیا میآیند واز دنیا می روند لکن باید مآل ونتیجه را دید که از مزرعهٔ حیات چه حاصلی میبرند وچه خدمتی بعالم حقیقت میکنند باری وظیفهٔ انسان خدمت بعالم انسانی و عبودیت درگاه الهیت تبتّل وتذکر است حالت انقطاعست اگر باین فضائل موفق شویم بسیار خوب والّا جز دست خالی چیزی نخواهیم داشت جمال مبارک اساسی برای ما تأسیس فرمود که جمیع اسبابهای عالم نسبت با ولعبهٔ صبیان است زیرا آن اساس روح عالم است وسائر شئون وامور بمنزلهٔ جسد است حیات جسم بروحست انتهی اما در مجمع انروز نطق مبارک درخصوص کمال عالم خلقت بمحبت الله ومعرفت الله بود که قلوب را بملکوت ابهی ونفوس را بافق اعلی متوجه نمود وبا انجذابات دل وجان نفوس یک یک درمحضر جود وحسان باظهار خضوع واطمینان موفق بعد از ظهر چون جمعی از ایرانیها تشرف حاصل نموده از نصائح مشفقه ووصایای مبارکه حظ وافر بردند انگاه مسیو دریفوس با اتومبیل حاضر وبمنزل یکی از خانمهای محترمه که جمعی از عزهٔ شهر در انجا برای تشرف حضور انور آمده بودند تشریف بردند وامیران عالم ناسوت را باسایش جهان ملکوت متوجه ساختند اول شب چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بجهت ایرانیانی که شب حسب الأمر برای صرف شام درمنزل مبارک مانده بودند ابتدا شرحی از ایام مازندران می فرمودند وحکایت غیرت وشهامت رضاخان وکیفیت حرکتشان از قزوین بمازندران شرح دادند تا آنکه شهید سبیل الهی شدند وبعنایت کبری وموهبت عظمی فائز وچون سر میز تشریف بردند از تواریخ اوائل اسلام حکایات ومطالب مفصله فرمودند تا بیانات مبارکه منتهی باین شد که با وجود انکه یهودیان معاهده نموده بودند باحضرت که دست از پا خطا نکنند

تا محفوظ و مأمون مانند معذلک رفتند با قبائل قریش بر ضد اسلام صف آراستند تا آنکه حضرت را با اصحاب محصور و مجبور بحفر خندق کردند اتفاقاً یکی از یهودیان خود سبب نفاق بین قبائل قریش و اسرائیلیان و فراری آنان شد آن بود که مجال حفظ و صیانت اسلام از خدعه و شر آنها دست داده هفت صد نفر از آن دشمنان عهدشکن را یک سره قلع و قمع نمودند اگر نه این قضیه بود باز با قبائل همعهد شده تیشه بر ریشهٔ اسلام میزدند و تمکن امر و صیانت اسلام صعب می شد ولی کسانیکه از حکم الهیه و وقایع تاریخیه کما هو اطلاع ندارند لسان اعتراض گشایند و در این قضیه محض غرض و بیخبری ایراد کنند انتهی

روز ۶ ربیع الاول (۱۲ فوریه) وقت چای صبح می فرمودند که "از هر طرف اعداء اینها چند نمی بینید یحیائیها چه می کنند آرام برای ما نگذاشته اند مسلمین از طرف دیگر ناقضین از جهت دیگر متعصّبین کشیشها در نار حقد و حسد سوزان ترد کسالت و ضعف مزاج از همه صعب است صدمات از جمیع جهات هجوم نموده ولی چون فی سبیل الله است با نهایت سرور متحملیم" بعد امر بتلاوت مناجات فرمودند جناب میرزا علی اکبر رفسنجانی چون با تضرع و تبتل ملکوت رحمانی بقرائت و تلاوت چند مناجات موفق شد فرمودند عجب است که در پاریس مناجات خوانده میشود مثل اینکه در ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض کسی چراغی برافروزد از طرفی ظلمت ادیات و اشتغال زیاد از جهتی سوء اخلاق و قبح اعمال و از سمتی ظلمت تعصب و غرور جمیع را فرو گرفته اما نطق مبارک در مجمع در خصوص وحدت اساس ادیان الهی بود و تجدید فروعات که باقتضای هر زمانی احکام جزئیه ئی که راجع بمعاملات و مقتضیات عصریه است تبدیل یابد

و وقت عصر هنگامیکه دوستان آلمان مشرف شدند قلب اطهر انور بسیار شادمان و چون
گل در جه مبارک خندان بود و می فرمودند "امرالله در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر
شود هرچند لندن بنواحی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان بیش از همه جا ترقی خواهد نمود (بعد
بمناسبت گرفتگی هوا می فرمودند) در طفولیّت هر وقت از قواعد بطلمیوسی می‌شنیدم که افلاک
سبعه مانند هفت دائره هر یک در دیگری و هر دائره محیط دائرهٔ دیگر است دلم می گرفت از طفولیت
فضا و هوای محدود را دوست نمی داشتم تا روزی در مناجاتی که از قلم اعلی صادر شده بود
ذکر فضای نامتناهی شنیدم فوراً از زیارت آن چنان مسرور گشتم که بوصف نیاید" آن روز
دعوتنامه و عریضهٔ از بوداپست (مجارستان) بحضور انور رسید که مستر و مسس ستارک چون
آوازهٔ امرالله شنیدند و بعضی از تعالیم مبارکه را در جرائد و مجلات امریکا و اروپا با شرح
خطابات و مسافرت مبارک دیده و خواندند چنان منجذب گشتند که مکرر عریضه و دعوتنامه
شان بساحت اطهر رسید و شب مجلس ضیافتی مخصوص تشریف فرمائی مبارک در مجمع سپرانتوئیستها
بود که با وجود نهایت خستگی و ضعف هیکل اقدس از منزل حرکت فرمودند چون به بادرن هوتل که
در یکی از تالارهای آن عمارت مجلس ضیافت مهیا شده بود مرکب مبارک وارد اوّل در یکی
از اوطاقها بجهت چند دقیقه راحت تشریف بردند و در آنجا اعضاء محفل دوستان خود را
بحضور مبارک آورده معرفی می نمودند و از عنایات مبارکه اظهار سرور و افتخار می کردند بعد
چون در صالون تشریف بردند جمعیت همه برخاستند و رئیس مجلس ایستاده اظهار تشکر و ممنونیت
از ورود و نزول قدوم مبارک کرد و بعضی از مطالب نطق مبارک را که در مجلس سپرانتوئیستهای

ادین بورک فرموده بودند و بزبان اسپرانتو ترجمه وطبع شده بود خواند و بعد گفت در این
مایهٔ سرور وسبب افتخار عظیمی است که ما حضرت عبدالبهاء رئیس امر بهائی را درمیان خود
می بینیم وایشان در مسائل لسان عمومی با این انجمن همراهند در خواندن نطق وخطابهٔ ایشان
معلوم شد که شماها بی نهایت مسرور شدید و بیانات مبارکهٔ ایشان را بخوبی فهمیدید حضرت عبدالبهاء
دوستان خود را امر بتحصیل این لسان خواهند فرمود و شکی نیست بواسطهٔ نفوذ عظیم ایشان این
لسان در شرق منتشر خواهد شد زیرا چند ملیون نفوس امر ایشان را نافذ ومطاع میدانند در ادین
بورگ خوب بیانی فرمودند که لسان عمومی دافع ورافع سوء تفاهم ومروج دین عمومی وارتباط
بین قلوب نوع انسانیت جمیع ماها اقوام وادیان وافکار مختلفه داریم امید است که لسان عمومی
سبب اتحاد عموم شود چنانچه دین عمومی بهائی در عالم اخلاق نفوس را متحد کرده ماها همه دعا
می کنیم ومنتهی آرزو داریم که این دین روز بروز زیادتر شایع گردد واین افکار عالیه انتشار
تام یابد من از جانب اسپرانتیستها حضرت عبدالبهاء را تشکر میکنم واظهار نهایت امتنان مینمایم که
با وجود ضعف مزاج این محفل را بقدوم مبارک مزین فرمودند وچون طلعت پیمان قیام فرمودند
همه دست زدند وبی نهایت اظهار مسرت کردند وعنوان خطابهٔ مبارکه این بود که "عالم انسانی
دو قضیه است خصوصی وعمومی هر امر خصوصی بشریست وفوائدش محدود وهر امر عمومی الهیست
وفوائدش غیر محدود الی آخر بیانه الاحلی" از خطابه ونطق مبارک هیجان وشور عظیمی در نفوس
افتاد بقسمی که دائماً خندان وثنا خوان بودند وکف زنان وپاکوبان با نهایت نشاط شام خوردند ودر آخر
مجلس یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خلوص وخضوع مینمودند ونفوسی که سابقاً مشرف نشده بودند

اذن و اجازهٔ تشرف خواستند و آدرس و نشانهٔ محل مبارک را می گرفتند

روز ۷ ربیع الاول (۱۳ فوریه) صبح نطق مبارک در مجلس در خصوص بود که روح
انسانی در عالم وجود دو نوع تصرف دارد یکی بواسطهٔ اجسام یکی بلا واسطه و بعد از مجلس چون بعضی از
ایرانیان بحضور اطهر مشرف شدند بیانات مبارک منتهی بذکر اعمال ناشایستهٔ یحیی و قدرت و قوت امر
جمال ابهی شد شرح مفصلی از افترا و کذب بیوتیها فرمودند و ۱۳ اعیان یحیی را شمردند و از خوف
و ضعف و سوء آمال آن بدمآل مفصل حکایت نموده بعد فرمودند "وقتی جمال مبارک از سلیمانیه
ببغداد تشریف آوردند در را گشودند و صلای عام دادند ابتدا یکدو نفر از معاندین
ایرانیها آمدند تعرض نمایند بعضی گفتند دو مرتبه بابیها آفتابی شده اند که جمال مبارک بدهان
آنها زدند دیگر همه حساب خودشان کردند کم کم قیام مبارک امرالله را بلند نمود پرده ها را درید
و نفوس را بمقام تقدیس و انقطاع کشانید در آنوقت یحیی از خوف بلباس تبدیل دست فروشی
می کرد زیرا همیشه در ایام بلا فراری بود و آخر چون در عکّه دید با وجود حبس و ابتلا امر بدرجهٔ
رسید که اعیان و پاشاوات بدیدن میآیند و با نهایت ادب و خضوع مشرف میشوند و خوف و
خطری نیست لهذا بیرون دوید با وجود این چه توانست بکند در ایام حیاتش در قبرس
با آزادی حکومت انگلیس آیا یک نفس را هدایت کرد با آنکه نه مسجون بود نه محل اعتراض ملل و امم
عالم والله الذی لا اله الا هو که چون زنجیر گران گردن مبارک را بخاطر آرم لرزه باندامم افتد
چه صدمات شدیده وارد شد و چه بلای عظیمه چون باران نازل گشت آخر با این مصائب و
رزایا امر را غالب و ندآء الله را منتشر در آفاق فرمودند" دران اوان جناب آقا میرزا علی اکبر

رفسنجانی وبعض دوستان دیگر درکتب خانهٔ دولتی پاریس ولندن نوشتجاتی را از تلفیقات
یحیای اضل یافتند که بخط پسرش رضوان علی در انجا سپرده بودند احبابیا ازین قضیه شادمان
شدند که این اسناد از مزخرفات در آن کتابخانه ها محفوظ میماند والی الابد بر ضعف وعجز
ونادانی وبلاهتش دلیل کافی خواهد بود چه اگر بخط خودشان در انحلات نوشتجاتشان گذارده نمیشد
بعدها کسی قبول نمی نمود که این کلمات وعبارات قبیحه از اوست واگر انکار میکردند که این تلفیقات
از او نیست اثبات مشکل بود اما حال بکمال سهولت رجوع بر تیش میوزم (کتابخانهٔ لندن) و
وکتابخانهٔ پاریس مزید آگاهی واطمینان میگردد باری آن روز آن نوشتجات مضحک خوانده شد
وخنده میگشت از جمله این بود که صیادان دام خویش نهند وشدادان مرام خود جویند در قید
ایشانم وبدام انهاجوشان هستیم فناشد ذیستم رنج وعنا از یمین بیسار آیم واز یسار بیمین شتابم از
قبال بوراروم واز ورا درین سم سماخ (از جمله) تجلی الله علیکن فی قدس قدسوت کبریائیه
وعز عزوت سبحانیه ومجد مجدوث عطائیه ودهب وهبوت رحمانیه (تا آخر چنین است) الحمد
للرب الذی احب من یحب لمن یحب بمن یحب کیف یحب فی ظهورهائیه فقد اصطفی من یحب لمن یحب
بمن یحب علی من یحبه فی طرز دادیه (تا آخر اینطور است) الحمد لله الذی یحب مایشاء لمایشاء
تمایشاء کیف یشاء فقد یجذب من یشاء کیف یشاء لمن یشاء بمایشاء فیمایشاء تمایشاء
عمایشاء بمن یشاء ممن یشاء بای نحو یشاء الی آخر) قد اشرقت واشترقت قد لمعت تلمعت واتلمعت
قد اجذبت واستجذبت (الی آخر) سبحانک یا الله سبحانک یا رباه سبحانک یا وحداه سبحانک
یا سلطاه (الی آخر) فی معرفة اسم الجواد بسم الله الاجود الاجود الله لا اله الا هو الاجود ولاجود

قل الله اجود فوق کل ذا جود لن یقدر ان یمنع عن ملیک سلطان جوده من احد لا فی السّموات
ولا فی الأرض ولا ما بینهما انّه کان جوّاد جاد وذا جو یذا (الی آخر) فی معرفة اسم المکون بسم الله
الاکون الاکون الله لا اله الّا هو الأکون الأکون قل الله الاکون فوق کلّ ذا کون لن یقدر
ان یمنع عن ملیک سلطان کونه من احد لا فی السّموات ولا فی الارض ولا ما بینهما انه کان کوّانا
کاونًا کوینا (تا آخر این قرارات) دعا الٰهی بعزة تعزیز اعتزاز عزتک وبرفعة ترفیع ارتفاع
رفعتک بحشمة تحشیم احتشام حشمتک وتأجج بهج تلجلج تهیج تعرج وجهتک وشعشع تلعلع تلمع تسطع طلعتک
(تمام ازین قبیل است) انّک انت الظّاهر فوق کلّ ظهرًا فانّک انت الباطن فوق کلّ بطنا فانّک
انت الفاخر فوق کل الفخرا، (جمیع تا آخر همین قسم است اما تلفیقاتی را که مقابل سورِ قرآنیّه نوشته
وبجنگ قرآن رفته این است) والصّبح انّ العباد لفی سکر اذ لا یشهدون الحق ذرهم فی خسر
کلّا لیعلمن ذالک قریب .... والظّهر انّ العباد لفی سکر اذ لا یفهمون من حکم ذرهم لفی خسر الّا الذین
یؤمنون بالذّکر.... والجاذبات جذبًا والکاشفات کشفا والطارزات طرزًا والقارات غیثا ....
قل اعوذ برب الهابیل من جمیع الشّر الّذی یجری من ایدی القابیل واکون لا عنا دائم علی امّة الّتی فی
تضلیل وارمیها بحجارة من سجیل (الی آخر) قل اعوذ برب القادر العلی من شر البدیع الّذی یجر من
ایدی التّقی انه لیس بتقی قد کان بین یدی الله شقی.... قل هو الرب الصّمدی الّذی کان وحدی
لا یأخذه لومة لائم وهو الازلی الأبدی (الی آخر) لم تزل کنت بالٰهی سلطان السّلطاء ولیک
الملکا وبهی البهیا جلیل الجلاله (تقریبًا دویست اسم را بهمین طرز مینویسد مثل دکمیل الکملا مجیر المجراء
وبریه البرها ودین الدّنیا الی آخر وینهافی الحقیقه منتخبات کلمات اوست دیگر سائر عبارتش

معلوم است که چه چیز است آن بود که مکرر از لسان مبارک این بیان صادر میشد که این نداها با این اعمال سخیفه و کلمات بارده غیر مربوط میخواهستند مقابل صریر قلم اعلی اظهار وجود نمایند فباطل ما هم یعملون و این گونه کلمات را چون مردم بخبر میدیدند نسبت بمبدء میدادند باری آن شب مجلس پر شوری در آن انجمن تیاسفیهای پاریس منعقد که حین ورود مبارک مانند سایر مجالس همه جمعیّت برخاستند و قبل از خطابه مبارکه رئیس مجلس ایستاده در معرّفی طلعت پیمان یزدان گفت که "حضرت عبدالبهاء در نظر ما مجسمه وهیکل محبت روحانی هستند و در این عصر بنظیر اخوت عالم انسانی بیانات حیات بخش ایشان سرمشق برای کل است این امر جدید هفتاد سال است تأسیس شده اول حضرت باب بجهت اصلاح عالم انسانی در میان مسلمین ظاهر شد بعد حضرت بهاءالله که اعظم مظاهر الهیه است تأسیس صلح عمومی واتحاد ملل در جمیع ممالک فرمود و حال حضرت عبدالبهاء ترویج میفرمایند ایشان در مجالس تیاسفیها مکرر صحبت نموده اند و در هر مملکتی اهل این انجمن (تیاسفی) طالب گفتار و منجذب آثارشان شده اند و این نهایت افتخار ماست که گوش ببیانات عالیه ایشان بدهیم فکر خود را کنار گذارده در بیانات ایشان که سرچشمه حکمت و عرفان است تعمق نمائیم و در آخر مناجاتی بلسان فارسی خواهند فرمود که ترجمه نخواهد شد ولی شبهه نیست که محض شنیدن ارواح را بمقامات عالیه عروج دهد و حال بنهایت سرور حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی می نمایم" بعد قامت زیبا قیام فرموده در صحنه خطابه میخرامیدند و نطق می فرمودند و مسیو دریفوس جمله بجمله بیانات مبارکه را ترجمه میکردند وخطابه مبارک در خصوص حیات کائنات بسریان فیض و قدرت الهیه در جمیع موجودات

و قوهٔ عظیمهٔ غیر متناهیه در عالم مادّیات بود که ادام عالم جسمانی باین درجه از عظمت است و فیوضات
الهی در عالم مادّی غیر محدود دیگر در عوالم روحانی فیوضات و کمالات رحمانی چگونه محدود شود
از خطابهٔ مبارکه و مناجات فصیح و لحن ملیح مبارک جانها همه به بشارات الهیه مستبشر و روحها
بافق حقیقت متوجّه گردید   روز ۸ ربیع الاوّل (۱۴ فوریه) صبح هنگامیکه
چای میل میفرمودند فرمودند دیشب رئیس مجلس گفت حضرت بهاءالله اعظم مظاهر الهیه است و ذکر
عظمت امرالله را نمود ولی اهالی پاریس ان روحانیت و جوش امریکائی ها را ندارند آنها
چیز دیگرند و چون بعضی از شرقیها بمحضر اطهر رسیدند گفتگوی مبارک از غفلت و اعتراض نفوس
در بدایت ایام ظهور مظاهر الهیه بود که چگونه مردم غافلند در زمان رسول الله منکرین نشدت
استهزا می نمودند حتی اشعاری نوشتند که تا کی در این خانه میگردید و مثل شتر هروله میکنید
لکن کلمة الله چنان غالب شد که اثری از آنها نماند : امّا در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود
که " انسان دو قسم استعداد دارد فطری و اکتسابی مانند سایر کائنات که هر یک استعداد
و خاصیت طبیعی دارد و یک کمال و جلوهٔ که در ظلّ تربیت مربّی تحصیل نماید هرچند در هر شیئ
خاصیت طبیعی او در مقام خود ممدوح است امّا چون در ظلّ تربیت درآید کمال دیگر حاصل نماید
پس خاصیت و استعداد فطری و طبیعی اشیا در مقام خود ممدوحست و هیچ شیئ بی اثر نه لکن
کمال هر شیئ منوط تربیت و استعداد و شخصیت ثانویهٔ اوست ولی افسوس که انسان استعداد
فطری را هم زائل نماید بجای آنکه سم را علاج قرار دهد آن را سبب هلاکت می نماید الی آخر بیانه
الاعلی بعد از مجلس بعضی در حضور مبارک از جرائد و مقالات مندرجه در آنها ذکری نمودند

فرمودند هر چند این جرائد اگر بغرضانه بنویسند سبب آگاهی نفوس است ولی ما مقالاتی در
جرائد ملکوت نوشتیم که آثار آنها ابدی و سرمدیست هرگز فراموش نخواهد شد و شما کاری کنید
که در اینگونه جرائد هم مقالات روحانیه بنگارید و آثار مهمه بگذارید بعد عرائض احبای واشنگتن در
محضر مبارک ترجمه میشد و در خصوص احبای امریکا بیانات مفصله میفرمودند از جمله یکی از تلگرافات
مبارک این بود (هو الله) واشنگتن مستر ریمی و مسس پارسنز من عبدالبهاء هستم حضرت بهاءالله
بی مثل و نظیر است کل باید توجه ببهاءالله نمایند در دعا نیست مذهب عبدالبهاء ثبوت
بر میثاق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبهاء است این را اعلان نمائید ع ع
عصر عرائض بعضی از دوستان شرق بحضور مبارک تقدیم شد و مکتوب جناب میرزا علی اکبر
محب السلطان که بلحاظ عنایت ملحوظ آمد لسان اطهر بذکر خدماتشان ناطق گردید که الحمد لله ایشان
همیشه قائم بر خدمت و موفق بعبودیتند از فضل جمال مبارک می طلبم که روز بروز تائید شدید یابند
و بیشتر توفیق جویند" بعد حکایتی از ایام مبارک در مازندران فرمودند که "جمال مبارک در عنفوان
جوانی روزی در قصبهٔ بالرود وارد منزل میرزا محمد تقی مجتهد مشهور شدند در حالتیکه چهار نفر
از تلامذهٔ معتمد مجتهد مذکور با جمعی از طلاب دیگر حاضر بودند و مجتهد این حدیث را از تلامذهٔ
قریب الاجتهاد خود می پرسید که می فرماید الفاطمة خیر نساء العالمین الا ما ولد مریم یعنی حضرت
فاطمه بهترین زنان دنیاست مگر آنکه را که مریم تولید نمود" وحال آنکه مریم دختری را تولید ننموده
که در اینحدیث او را استثنا میفرماید هریک در جواب تفسیری نمود و توجیهی کرد ولی میرزا محمد تقی
مجتهد هیچیک را قبول ننمود در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق بامر محال است یعنی

جز انکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همهٔ زنان دنیا بهتر است و چون
مریم دختری نداشت پس مثل فاطمه محال است این تأکید بیان ابتدای حدیث است
مثل اینست که بگوئیم فلان سلطان اعظم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهیکه از آسمان بیاید
یعنی چون از آسمان نمیاید لهذا این سلطان مثیل و نظیری ندارد آمدن از آسمان یا تولد از مریم
در اینمقام دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سکوت نمود و چون جمال مبارک بیرون تشریف بردند
بتلامذهٔ خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلاه معنی حدیث را چنان بیان نماید که شما نفوس
قریب الاجتهاد با عمامه و لباس علم پی بآن نبرده باشید» شب مجمع هفتگی با نهایت روح و ریحان
در منزل مسیو و مادام دریفوس منعقد اول مسیو دریفوس از تاریخ امر و ترجمهٔ الواح ملوک برای حضار
خواندند بعد مادام رشارد شرحی در مسائل امریه بیان کرد پس جناب میرزا علی اکبر تلاوت و قرائت
مناجات نمود آنگاه حضرت عبدالبهاء روح الوجود لجوده الفداء بمحفل دوستان نزول اجلال فرمودند
جمیع برخاستند و چون اجازهٔ جلوس بجمیع عنایت شد لسان قدرت ببیان آیات و بینات
ظهور اعظم ناطق گشت و در اخبارات قلم اعلی بامور و وقایع آتیه و ظهور مصداق وعده های
الهیه و تبیین بعضی از آیات الواح ملوک و ذکر قدرت و اقتدار سلطان ملکوت نطقی فصیح و بیانی
بلیغ فرمودند که منتهی بمناجات بسیار مؤثر و محزنی شد و سبب تذکر و انقلاب عظیم گردید

روز ۹ ربیع الاول (۵ فوریه) صبح نطق مبارک در مجمع در منع ریاضات شاقه و محروم
شدن از نعماء الهیه بود و بیان اعتدال امور و معنی انقطاع و انفاق بر فقرا پس از مجلس چون
جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی را امر بمسافرت بسمت سویس فرمودند بایشان می فرمودند «امروز

اعظم

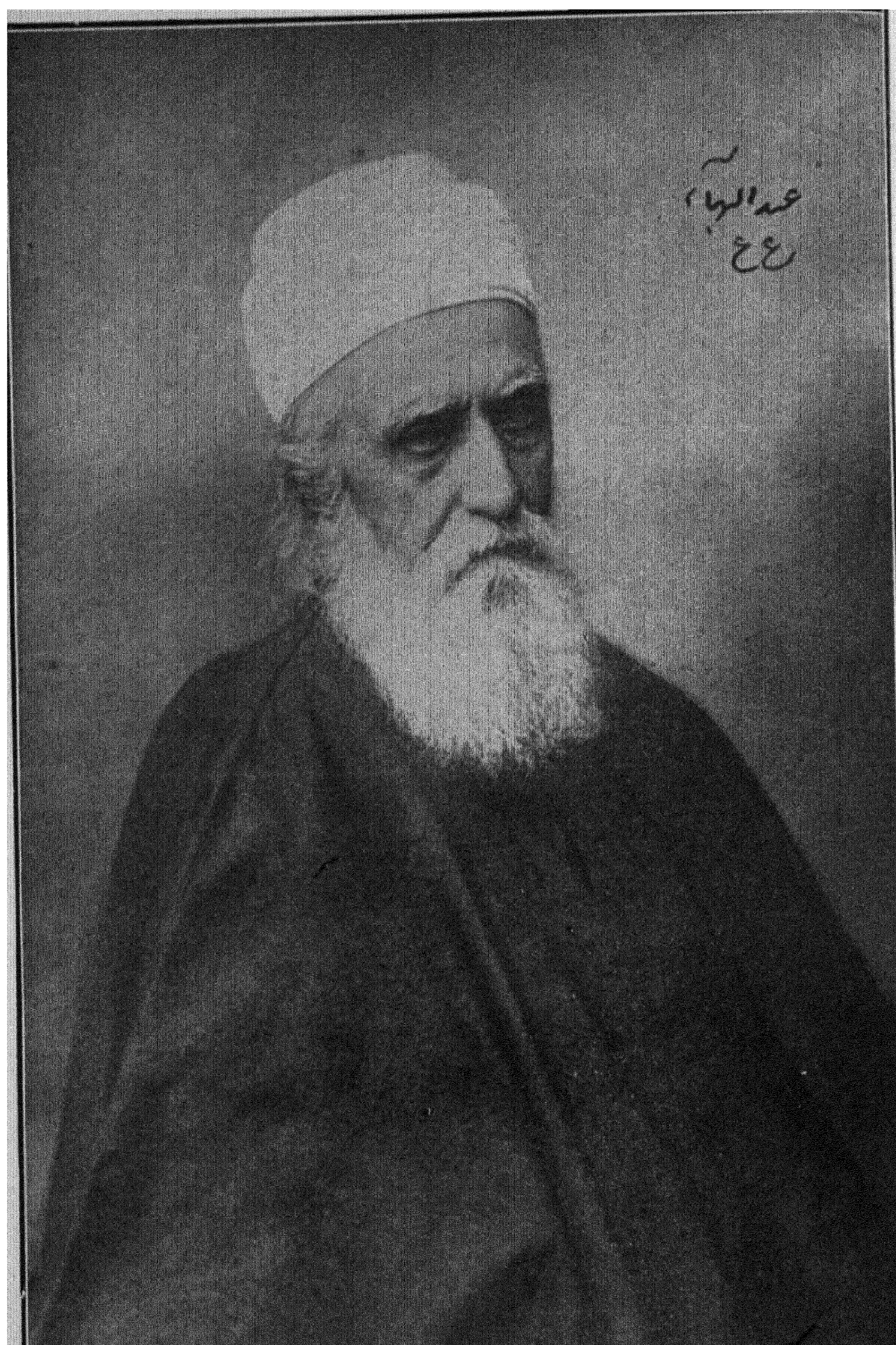
اعظم امور مسئلهٔ تبلیغ امر الله است که نفوس را نجاح و فلاح بخشد حیات ابدیه مبذول دارد رضای جمال مبارک در اینست و در مقام محویت و فنا که انسان از خود وجودی نداشته باشد شما را برای تبلیغ می فرستم انشاء الله مؤید شوی در کمال شجاعت و شهامت برو و اعتنائی باستکبار و اعتراض نفوس مکن امروز هیچ چیز بکار نمیخورد مگر تبلیغ امر الله اینست که من همه امور را گذارده مشغول تبلیغ شدم وقتی جمال بروجردی بعکا آمد دیدم افکارش پریشان شده است باو گفتم از طهران تا اینجا هیچ کسی را تبلیغ کرده ئی گفت نه پیش نیامد او را نصیحت کردم که از برای تو امر تبلیغ امر الله الزم است این برای تو مفید است واقعاً چه قدر جاه طلبی انسان را ذلیل میکند بالعکس محویت و فنا او همه چیز میطلبید هیچ نیافت برعکس آقا میرزا احمد رحیم علی هیچ نمیخواست همه چیز را یافت روز بروز هر چه او خواست و نیافت این نخواسته یافت او صحو بود محو شد این محو بود صحو گردید"

عصر از جمله نفوسیکه در ساحت مبارک مسرت جان جستند جمعی از جوانهای محترم ایران بودند که بجهت تحصیل علوم در پاریس اقامت داشتند بیانات مبارکه در جواب سؤال ایشان در خصوص منع افراد بشر از انتقام یکدیگر و وظیفهٔ هیئت اجتماعیه در حفظ حقوق بشریه بود که حضرات متعلم محترم شان چنان مشعوف و ممنون شدند و خاضع و مخلص از محضر اطهر رفتند که بوصف نیاید اول شب چون از منزل رشید پاشا مراجعت فرمودند عازم مجلس اساقفهٔ پاریس گشتند که آن مجلس عظیم در منزل اسقوف منیه برحسب دعوت ایشان بود و چه مجلسی که هر شأنش حجتی غالب بود و برهانی فائق تا حال واقع نشده که یکی از مظاهر مقدسه در مجمع رؤسای دینیه وارد شود و در مسائل الهیه و معنی اسرار آیات کتاب و سؤال و جواب با حضار چنان نطق فرماید که جمیع

شهادت بر قوت بیان و قدرت برهان و کمال علم و حکمت و جذابیت او دهند و نفسی غیر خاضع
و شاکر دیده نشود و یکی از رؤسا، قوم خم بر جبین نیارد بلکه تا حین حرکت هیکل اقدسش همه
دعاگو و ثناخوان گردند و از تعالیم مبارکه اش نهایت توصیف و تمجید نمایند صورت آن مجلس
مبارک که علی حده ثبت و نشر شد خود بر عظمت امرالله و قدرت میثاق گواه است و سبب تذکر
و عبرت هر نفس منصف حقیقت خواه

روز ۱۰ ربیع الاول (۱۸ فوریه)

صبح بسیار زود خدام آستان را صدا فرمودند در صالون پس از تلاوت و ترتیل آیات
و مناجات چای خواستند و در وقت صرف چای حکایات از ارض مقصود میفرمودند
و بیان مبارک منتهی باین شد که مطران کشیش نصاری پیش من آمد و گفت که میرزا محمد علی مرا ملاقات
کرد دیدم خیلی ساکت و متفکر است گفتم چرا متفکری جواب داد چه بگویم اخوی اموال ما را ضبط کرد
گفتیم عیب ندارد بعد ما را مطیع و بندهٔ خود خواند این را هم تحمل کردیم گفتیم عیب ندارد حالا باما
می گوید باید سند بدهید و بنویسید که من مسیح هستم بقول ما هم اعتنا نمی کند نوشته میخواهد
که او را مسیح بگوئیم و مسیح بخوانیم (گردن کج کرده بمن پی درپی میگوید) آیا این صحیح است که او را
مسیح بدانیم و مسیح بخوانیم (مطران گفت) من خیلی متحیر شدم از خدعهٔ میرزا محمد علی که باین صحبتها
میخواهد القاء عداوت و بغضا نماید لهذا اعتنا نمودم شب و روز اوقات خود را صرف
احداث فتنه و فساد می کردند مثلاً لائحه باسلامبول میفرستادند و بمسلمانها می گفتند که بهاءالله
مطلب تازه ئی نداشتند بر مشرب اهل عرفان و تصوف بودند امّا فلانی تأسیس و ترویج شریعت
تازه ئی میکند و خلق را دعوت بخود مینماید و تشکیل مجامع میدهد از اینگونه مطالب برای هیجان



عکس مبارک در سفر اروپا

Abdul Baha's Photograph while in Europe

نفوس وظهور فساد و فتنه خیلی نوشتند و گفتند تا آنکه آن هیئت تفتیش آمدند و با مفسدین محشور و همراز شدند و در خیال فتنهٔ عظیمی بودند که خدا دفعتهً جمیع بساطها را برهم زد تمام آن مفسدین متفرق بعضی کشته و بعضی فراری شدند " اما نطق مبارک در مجمع صبح درخصوص تقالید واوهام دینیهٔ رؤسای ادیان بود که چون خواستند ترویج این اوهامات و رسومات تقلیدیه نمایند و دیدند بمیزان عقل و علم مطابق نمی‌آید لهذا میزان علم و عقل را باطل و اعتقادات دینیه را تعبدی گفتند لاکن در این دور مبین حضرت بهاءالله تعالیم تأسیس فرمود که دافع اوهام و مروج اصول و حقایق ادیان الهی است و از جمله آن تعالیم مبارکه تطبیق مسائل دینیه با دلائل علمیه و براهین عقلیه است و چون حضار با نهایت جوش و خروش یک یک حضور مبارک اظهار خلوص و عبودیت کرده مرخص شدند نظر بخواهش بعضی بجهت گرفتن عکس مبارک رنگینی منزل عکاس تشریف بردند و دو صفحه عکس یکی رنگین دیگی نیمرخ برداشتند عصر چون در صالون جلوس فرمودند ذکر دوستان شرق می‌نمودند مخصوص در بارهٔ حضرت سمندر و عائلهٔ ایشان بسیار اظهار عنایت می‌فرمودند که در راه الله صدمات خوردند و نهایت ثبوت و استقامت نمودند و در سبیل الهی جمیع شئون را فدا کردند و چون جمعی دیگر مشرف شده بیانات مفصله از تعالیم مبارکه و شرح سفر امریکا و خطابات در کنائس بیهود و نصارا فرمودند آنگاه شخصی محترم ایرانی وارد و اجازهٔ تشرف تنهائی خواست لهذا ایشان را در اطاق مبارک احضار فرمودند و او از جانب جناب .... که تازه بپاریس وارد پیام عبودیت و خلاص تقدیم نموده عرض کرد اجازهٔ تشرف خواسته اند که وقتی را معین فرمایند تا ایشان

بحضور مبارک مشرف شوند در جواب مکرر فرمودند که من خود بملاقاتشان میروم عرض کرد
مخصوصاً استدعا نموده اند که اول ایشان بحضور مبارک بیایند بعد بنزول قدوم مبارک
ایشانرا سرفراز خواهند فرمود لهذا اجازه و وعدهٔ فردا صبح عنایت شد
زوز ۱۱ ربیع الاوّل (۱۷ فوریه) صبح زود در اوطاق مبارک حضرت ...... مشرف و بیانات
مبارکه بایشان ازین قبیل بود که فی الحقیقه یک نفر کاردان دانا در ایران نبود و نفس آگاهی
یافت نشد حال باید آن هستند که بعضی اهالی شرق در اروپا تحصیل نموده بایران بروند و سبب
آبادی شوند بر فرض تحصیل صحیح و عمل بصواب هزار سال وقت میخواهد تا ایران آبادی و عمران
یابد و طهران مثل پاریس شود آنوقت هم مقاومت اروپا نماید میرزا تقی خان صدر اعظم با آنکه
ظلمی برامر کرد که تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معهذا در امور سیاسی و مسائل ملکی اساسی گذارد که واقعاً
نهایت متانت را داشت و حالآنکه در هیچ مدرسهٔ اروپا داخل نشده بود بلی تحصیل صحیح ممدّ حال
شخصی است که دانا و آگاه و مؤید باشد ولی اگر دانش فطری و تائید الهی نباشد فقط تحصیل چه ثمر و اثری
دارد الی آخر بیانه الاحلی طول کشید تا ایشان با نهایت خضوع و خلوص مرخص شدند و بعد چون
در صالون اپارتمان منزل مبارک مجمع عمومی مهیا شد نطق مبارک بمناسبت صافی هوای پاریس
در خصوص انوار فیوضات و عنایات الهیه و طلوع شمس حقیقت بود که در هر عصری بجهت دفع
رطوبات جهالت و محو ظلمات غفلت نیر حقیقت از افق احدیت تابیده تا حرارت وحدت و
یگانگی نفوس را هیجان و حرکت جدید بخشد و نار محبت الله در قلوب شعله زند عصر مجلس بارون روحانی
منزل امة الله مسس هتس امریکائی منعقد و اکثر حضار در آن مجلس امریکائی بودند لهذا

در بدایت نطق مبارک استعداد اهالی امریک را بیان فرمودند که حتی در پاریس تقدم دارند
وطلب تأیید بجهت اهالی پاریس نمودند واظهار امیدواری در حصول استعداد روحانی اهل
پاریس کردند واحبار را به استفاضه از فیوضات باقیه وحیات ابدیه تشویق فرمودند چندانکه کل
بیش از پیش منجذب ملکوت ابهی ومتوجه افق اعلی گشتند پس از صرف چای و شربت و شیرینی ازانجا
بمجلس سوم منزل میسو دماداماسکات تشریف بردند ونطق مبارک آن شب از احکام بدیعه و
تعالیم جدیدهٔ ظهور اعظم بود وشرحی از تساوی حقوق نساء و ذکر بعضی از مشاهیر زنان شرق
وحکایات حضرت طاهره و والدهٔ حرم حضرت سلطان الشهداء و امثال انها بود

روز ۱۲ ربیع الاول (۱۸ فوریه) چون صبح بعضی از بندیها یک دو در دار وطاق
مبارک مشرف وبعرض سؤالات واستماع بیانات مبارکه مفتخر ومشعوف شدند آنگاه درمجمع
عمومی نطق مبارک درخصوص لزوم تربیت روحانی و مدنیت الهی بود که تربیت و مدنیت مادی
سبب تحسین خلاق عموم نشود و مانند تعالیم انبیا و مدنیت روحانی علت تربیت عمومی نگردد ملت
ذلیلی مثل بنی اسرائیل را بچنان اوج عزتی نرساند امت جلیلی را مانند نصاری تشکیل ندهد نفوس
متوحشهٔ بادیه العرب را چنان مدنیتی نیاموزد که فتوحات مدائن عظیمه وتقلیب قلوب امم متنوعه
نماید زیرا نظیر مدارس اندلس را در اندک زمانی همان اشخاص واحزاب جاهله بادیه العرب
تأسیس نمودند واهالی اروپا ازانجا تحصیل مدنیت کرده در ممالک غرب بانتشار آن پرداختند
وترویج علوم وفنون نمودند اگر نه اساس انبیای الهی بود اروپا نیز دارای تمدن ومدنیت مادی
نمی شد اگر آن تخم افشانی نبود این برکت خرمن عاید نمیگشت چه اگر بدون قوهٔ معنوی ومدنیت

الهی ترقیات ممکن بود بایستی مشاهیر فلاسفه نیز مانند انبیا تربیت عمومی نمایند ملت ذلیلی را باوج
عزت کشانند و موفق بر استیام قلوب ملل و امم مختلفه گردند. پس از مجلس بیرون تشریف بردند
اوّل پیاده و بعد سواره گردشی مفصّل نموده چون مراجعت فرمودند سر میز ناهار در حضور مبارک
جمعی ایرانی احباب و اغیار حاضر و مشرف بودند با حالتی مسرت خیز و بیان و حکایتی مزاح آمیز
ناهار تناول فرموده بعد باوطاق مبارک برای قدری استراحت تشریف بردند طرف عصر بیشتر
نفوسی که تشرف حاصل نمودند ایرانی بودند لهذا شرحی در این خصوص بیان فرمودند که ما آنچه
خیر و صلاح ایران را در ایران بود گفتیم و نوشتیم ولی گوش ندادند حتّی در بدایت انقلاب صریحا
نوشته شد که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاح و فلاح ممتنع و محال ایران ویران شود
و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوره گردد الی آخر جمال مبارک در لوح عالم میفرمایند که از برای
ایران قانون و اصولی لازم و چون بعضی از محصّلین و شاگردان مدرسه مشرف شدند بیاناتی در این
خصوص میفرمودند که " اکثر علومی را که در اروپا تحصیل مینمایند چون بایران میروند در آنجا اسباب
اجرا موجود نیست بی ثمر ماند روز ۱۳ ربیع الاوّل (۱۹ فوریه) صبح پس
از ترتیل آیات و شکر و ثنای جمال ابهی لسان مبارک بذکر عظمت این قرن عظیم و کور مبین ناطق
و بیان ظهور صنایع و بدایع این دور بدیع مشغول تا آنکه فرمودند حال خوب است اسباب
مسافرت بکرات دیگر فراهم کنند آنروز صبح اتفاق غریبی واقع شد که دو نفر از ایرانیهای
غیر بهائی برای تشرف در خانهٔ مبارک آمده بودند که آن دو نفس با یکدیگر بسیار بد بودند
اتفاقا چون داخل منزل مبارک میشوند وقتی همدیگر را می بینند و می شناسند که نمی توانند برگردند

هر دو یکی بعد دیگری بلا فاصله وارد و در یک صالون نشسته وجوه علیها غبره و چون
خدام آستان آنان را در چنین حالتی دیدند هر کدام یکی از انها را بصحبت گرفتند تا آنکه ایشان را
یک یک با وطاق مبارک احضار نموده بسیار نصیحت و صحبت فرمودند و بنوعی هر دو مسرور
و مطمئن گردیدند که بوصف نیاید و بعد جمعی از شاگردهای مدرسه که بعضی از ایشان جوانان نجبا
بودند و از طرف حکومت ایران در پاریس بتحصیل علوم مشغول مشرف شدند چون روز تعطیل
ایشان بود فرمودند امروز در اینجا بمانند از عنایات مبارکه بسیار مسرور و مفتخر گشتند و از
بیانات مفصله و نصایح مشفقه بی نهایت شادمان و متذکر و از جمله بیانات مبارکه بایشان
این بود که محصلین مشهور سابقین که کاری از پیش نبردند بلکه انشاء الله شما خدمتی بایران نمائید
علومی تحصیل کنید که مفید بحال ایران باشد تا چون مراجعت نمائید سبب حیات شوید وسیله
انتشار امر الله گردید تعدیل اخلاق عموم نمائید و ترویج تقدیس و تنزیه کنید و در مراتب ترقی
و نجاح تائید الهی و توفیق آسمانی یابید و در فلاحت و صناعت و تجارت نهایت مهارت
حاصل کنید بلکه بتائیدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیمه جلوه نماید» اما نطق مبارک
آن روز شرحی در لزوم تربیت عالم انسانی بود که انبیای الهی و عقلا و فلاسفه عالم در هر حال تربیت
را از برای عالم خلقت اهم امور و اعظم شئون گفتند تا جنگل بوستان شود و خار زار گلشن
و گلستان جواهر مستوره در کمون بحیز شهود آید و شقایق حقایق جلوه بخش عالم وجود گردد
اما عصر بعضی از هموطنان وقتی بمنزل مبارک آمدند که هیکل اطهر بجهت بازدید نفوس محترمه
بیرون تشریف برده بودند لهذا با خدام آستان مشغول اوصاف طلعت پیمان بودند از جمله

شخصی با آنکه بهائی نبود ذکری نمود که دیروز یکی از ایرانیان بسیار متعصب کاغذی در توبیخ و ملامت من نوشته بود که تو چرا بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء میروی و مفتون الطاف ایشان شده ئی من در جواب ملامت و توبیخ او مطالبی مفصّل نوشتم از جمله جوابهائی که باو نوشته‌ام این عبارتست جواب سوم از لطف و محبت وجود و عنایت هر حیوانی رام و شیفته و رام شود وای بر انسانیکه کمتر از حیوانی باشد چهارم آن را که برتر از من هزاران ستوده‌اند چگونه نستایم پنجم اگر این هیکل کرم دارای شأن و عظمتی نبوده بچه قوه این همه ذیروح را چون تماثیل بیروح در برابر خود مجذوب ساخته و این همه خلق را بندهٔ دربان و بردهٔ فرمان نموده ششم آیا از پانزده ملیون ایرانی چنین بلندهمتی از ایران بیرون آمده که در هر شهر و اقلیمی پا نهاده سر بآسمان سوده و بهر بلدی رسیده ساکنانش دست او را بوسیده و از دیدارش بآرزوی خود رسیده‌اند حال گیریم که بقول شما صاحب این مسند و مقام نه بر مقامات سائره شان چه اعتراضی است که فخر ایران است و سبب افتخار مشرقیان الی آخره

روز ۱۶ ربیع الاول (۲۰ فوریه) صبح در وقتیکه چای میل فرمودند خیلی هیکل اقدس خسته بودند و می فرمودند دیشب من ابداً شام میل نکردم و شب هیچ نخوابیدم تا نزدیک صبح چیزی می نوشتم پیش از صبح خوابیدم قدری بخواب رفتم این خواب صبح با حال خستگی بسیار لذت داشت قدری راحت شدم واقعاً خواب خیلی سبب آسودگی جسم است انسان را راحت می کند خوابی که مانند موت است و بیخبری از عالم است سبب آسایش تن و حفظ صحت جسمانی است ملاحظه نمائید حیاتی که سبب آسایش آن چنین خواب و بیخبری است چه اهمیتی دارد باز خواب بهتر

از خوراک است خیلی راحت تر است زیرا غذا انسان را سنگین میکند افسرده مینماید اگر نتیجه حیات
این خورد و خواب باشد فی الحقیقه این همه ایام حیات بی نتیجه میماند (بعد ذکر پاریس را فرمودند)
این شهر که اینقدر مردم را خوش آمده من آن را مثل لاشه ئی می بینم که کرمهای زیادی در آن
تولید شده متصل در هیجان و حرکتند و دائم زیر و بالا میروند" و چون جمعیت حاضر و مجمع
عمومی منعقد گردید نطق مبارک در خصوص خلاصهٔ عالم خلقت بود که انسان روح عالم وجود در حیز
امکان است و نتیجهٔ خلقت در معرفت و مدنیت الهی و کمالات روحانی و فیوضات رحمانیست
اگر این نتیجه نباشد با وجود ترقیات مادیه عالم مانند مجسمه ئی زیبا و قالبی بی روح ماند بعد از مجلس
وقتیکه حضار یک یک دست میدادند و اظهار خلوص نموده از حضور مبارک مرخص می شدند
طفل مستر پارسنز ها لی دویده بحضور مبارک آمد فوراً او را در بغل گرفتند بقسمیکه عنایت مبارک
مایهٔ انبساط و سرور همه گردید همیشه تشرف اطفال بحضور مبارک اسباب نشاط قلوب بود و بقدر
با نها اظهار عنایت می کردند و ابراز محبت صمیمی و تعلق قلبی میفرمودند که هیچ پدری بفرزند خود
باندرجه مهربانی نمی نمود و میفرمودند اطفال خیلی مایهٔ سرور و تسلی هستند من طفلی داشتم
(حسین افندی) سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهستگی در رختخواب من میآمد کیفیتی داشت
که بوصف نمیآید (بعد در خصوص تربیت اطفال میفرمودند) در ایام لکورغه اولاد خود را بقانون
و ترتیب مخصوصی تربیت می کردند اولاً در وقت ازدواج اجازهٔ تزویج نمیدادند مگر برای
پسران و دختران صحیح المزاج و زنها از بدایت حمل بزحمات مشغول میشدند تا طفل در عالم رحم
نیز بمشقت پرورده شود و پس از تولد او را با آب سرد شست و شوی مینمودند و اگر تاقت

مادر بیمار می شد شیر دیگری بطفل او میدادند و از سرما محافظت نمی کردند و از سنّ سه سالگی
براه رفتن زیاد عادت میدادند از هشت سالگی نصف روز بتحصیل علوم و نصف روز بکارهائیکه
سبب تقویت جسم آنها میشد وامیداشتند و غذای آنها را مقوّی قرار میدادند تا در سنّ بیست
سالگی صاحب بنیهٔ قوی و در علوم و فنون ماهر میشدند و این نحو از تربیت مخصوص اولاد اعیان و
اطفال بزرگان بود البته هر قدر اطفال از بدایت عمر بزحمت و تعب پرورش یابند از سرما
و گرما هر قدر کمتر آنها را محافظت نمایند بهتر است در ایام اقامت عکا روزی با متصرف و قاضی
و سر عسکر از باغ بعکا میآمدیم دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب بهلاکت ساربان میگریست
و چاره نمیتوانست جمعی از دوستان را که قریب صد نفر بودند من جمع کردم هر چه خواستند شتر را
بیرون بیاورند نتوانستند ولی چند نفر از عربهای بادیه را که از آنجا عبور میکردند چون صدا کردیم
با آنکه معدودی قلیل بودند باسانی شتر را بیرون آوردند چرا که همه زحمت کش بودند .. انتهی و نیز هم خود
وجود مبارک بباز دید بعضی از نفوس محترمه تشریف بردند و هم بعضی از خدام حضور را بدیدن
اشخاص از هموطنان محترم فرستادند و بجهت هر یک پیام شفقت آمیز عنایت فرمودند و چون مراجعت
نمودند عریضه ئی از جناب آقا سید نصرالله باقراف از طهران در دست مبارک بود و بعضی از
مطالب و اخبار اتحاد و انجذاب احباء الله و انتشار آثار عظمت امرالله را که در آن عریضه عرض نموده
بودند ملاحظه میفرمودند و از قیام و نصرت احبای طهران بسیار اظهار مسرّت می نمودند و از تحریرات
و خدمات حضرت آقا سید نصرالله خیلی ستایش میفرمودند و عصر الواح مبارکه ئی در جواب
عرائض احباء و صاحبان جرائد انگلستان صادر شد و چون هیکل مبارک خسته شدند بجهت

گردش بیرون تشریف بردند — روز ۱۵ ربیع الاوّل (۲۱ فوریه)

صبح نطق مبارک در مجمع در این خصوص بود که بعضی برانند که بواسطهٔ ریاضت و گوشه نشینی تعدیل خلاق و تقرب الی الله حاصل میشود امّا مسالک انبیا و تعالیم آنها اینست که انسان باید صحّت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید اگر از ضعف بنیه و بیکاری انسان ظلم کسی نماید این از برای او کمالی نیست بلکه کمال در اینست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند مثلاً اگر کسی فلسی نزد او موجود نباشد کرم و بخل او معلوم نگردد امّا در حالت ثروت و غنا این کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود الی آخر بیانه الأحلی بعد از مجلس برای ایرانیها بیاناتی در این خصوص می فرمودند که امرالله چنان در قلوب نفوس نافذ و مؤثر است که حتّی معاندین و منکرین شهادت بر عظمت و اهمیت تعالیم مبارکه میدهند عصر جنرال قونسول عثمانی و بعضی از محترمین مصر تشرف حاصل نمودند و بیانات مبارکه اکثر ترکی و عربی بود در شرح مضرّات تعصب که از این تعصبات شرق خراب شد و احزاب و قبائل برضد یکدیگر برخاستند همیشه در هر مملکت و ملتی که اینگونه تعصبات پیدا شد ذلّت و پریشانی روی نمود چون حکایات مفصّله از تعصبات یهود و امم سائره فرموده نفوس را از موارد اختلاف و ذلّت تحذیر و باساس اتحاد و یگانگی تشویق نمودند از منزل مبارک بمجمع روحانیین در تالار تردیز نمره ۱۴ که از یکهفته پیش مخصوص خطابهٔ مبارکه تهیه و اعلان شده بود تشریف بردند و در آن تالار وسیع در مقابل جمعیت عظیم خطابهٔ جامع مسائل الهیه و تعالیم مقدسه و تقدم و اولویت قوهٔ الهیه بر قوای مادیه و ترقی و تهذیب نفوس بشریه ادا فرمودند که سبب هیجان و اهتزاز عموم و نورانیت افکار و عقول نفوس گردید چنانچه قبل و بعد خطابهٔ مبارکه

رئیس و اعضای آن انجمن مکرر باوصاف طلعت انور و تمجید تعالیم الهیه و لزوم قوهٔ روحانیه برخاستند
و بستایش افتخار کردند از جمله نطق و بیان با دوام زبان بوشان که در بدو مجلس مقابل کرسی مبارک
ایستاده صحبت نمود و در بعضی جرائد طبع و نشر شد ترجمه اش این است ((در جلوس عبد البهاء
این انجمن اتحاد روحانی مفتخر است که مجدداً حضرت عبد البهاء را پذیرائی مینماید یکسال قبل هم
حضرت ایشان درین انجمن خطابهٔ ادا فرمودند چه قدر اهل این محفل خوش بختند که با حالت
روحانیت و خضوع کلمات ایشان را استماع مینمایند و شماای قلبهای لطیف زکی که ساعی در
ترویج سعادت عالم انسانی هستید و مروج فکر عالی و هدایت نوع انسانی به بینید عالم بشری بچه
محتاجست بیک مطلوبی محتاجست که آن را فوق عالم طبیعت کشاند تا انسان مشعر به عواقب
امور و نقادیر عالیهٔ خود شود لهذا از اولو الابصار و اهل فکر سلیم سؤال میکنیم که آیا نه اینست که
قوای دانش مادّی این قرن بر قوای قلبی روحانی غالب است مستدعیم جهت آنرا جستجو نمایند
من جهت آن را نداشتن مطلوبی روحانی میدانم چونکه دین ضعیف آباء و اجداد ما دیگر کافی
نیست قلب قوّت لازمهٔ روحانی نمی یابد لذا ضعیف است بالعکس عقل مادّی اغذیهٔ مختلفه
می یابد بواسطهٔ اکتشافات بدیعهٔ علم ترقی می کند و چون قلب از بودن قوّهٔ روحانیه ضعیف
شد دیگر نمی تواند مشاهدهٔ اسرار ربانیه و امور آتیهٔ خود نماید پس اگر میخواهید با علو همت
باشید باید قلب را بحرکت آرید تا با دانش متحد شود یعنی فضائل روحانی را با کمالات
جسمانی توأم داشته باشید برای این باید متصل بکوشیم تا بعالم دیانت استعداد و قوت دهیم
در هر زمان سعی اهل فکر این بود که ملل را بنور عقل و ادراک نورانی و هدایت نمایند امّا در این

قرن احتیاج بانیست که برای اهل فکر و قوانین طبیعت ترویج اخوت و محبت شود حضرت
عبدالبهاء در اجلاس امروزهٔ انجمن اتحاد روحانیین نمایندهٔ قوهٔ حیات روحانیه از شرق
تشریف آورده اند و تمام نفوس روحانیین غرب دعا می کنند که تعالیم روحانی و اخوت
عمومی و قوهٔ محبت را در عالم ترویج نمایند زیرا تنها این قوهٔ محبت روحانی میتواند شرق
و غرب را متحد کنند انتهی باری در نهایت سرور و ابتهاج کف زنان هلهله کنان حضار در بدو
و ختم مجلس اظهار ممنونیت کبری از تعالیم و بیانات مبارکه مینمودند و با کمال خلوص و انجذاب دست
میدادند و چون از آن مجلس حرکت فرمودند بمجلس احبا در منزل مسیو و مادام اسکات تشریف بردند
در بدایت آن محفل چند نفر از دوستان و آماء رحمن بصحبت و تلاوت ترجمهٔ الواح مبارکه
مشغول پس هیکل اقدس از اوطاق علی حده بمحفل احبا نزول اجلال فرموده بواسطه شدت خستگی از نطق
مفصل عذر خواستند و امر بتلاوت مناجات فرمودند و پس از ترتیل و تلاوت مناجات یک
یک احبا و بندیها بحضور مبارک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و انجذاب و عبودیت
می کردند و طلب تأیید و قیام بر خدمت مینمودند

روز ۲۱ ربیع الاول (۲۲ فوریه) صبح نطق مبارک از بشارات قبل راجع بظهور موعود بود و عدم
فهم رؤسا و علمای ملت پیش که چون معانی کتاب و رموز آیات را نفهمیدند از نفثات روح القدس
بی بهره و نصیب ماندند از روز ذکر زردشتیها در محضر انور معروض آمد فرمودند از روزیکه قلم
اعلی دربارهٔ فارسیان حرکت نمود و اراده مبارکه بر عزت و احترامشان تعلق یافت هر روز فارسیان
عزیزتر شدند و ترقی بیشتر کردند اما بعضی از آنها از تأثیرات قلم اعلی غافل بودند ندانستند که

سبب این عزت چیست بلکه بغفلت و غرور افتادند و قدر این عنایات راندانستند لهذا در امتحان و زحمت افتادند ،، و چون بهتر خسرو بیان مکرراز پونه هندوستان رجا واستدعای آن نموده بود که در چند صفحهٔ فونوگراف صوت مبارک گرفته شود و مکرر هم رجای ایشان بعرض اطهر رسیده بود لهذا امروز نیمساعت بطراز قبول فائز و در کمپانی مخصوص تشریف بردهٔ و صفحه صوت مبارک را با بیانات جلی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب و خیلی واضح برداشته شد و وعدهٔ روز دیگر را هم فرمودند که بجهت گرفتن دو صفحه دیگر باز روزی تشریف برند واین عنایت منتهی بود که بر خلق قرون آتیه و نفوس آینده گذاردند و همچنین عکسهای مبارکه که در مواقع عدیده برداشته شد از جمله آن ایام یک صفحه عکس رنگین و یک صفحه عکس نیمرخ نظر بخواهش بعضی از دوستان گرفته شد اما بیانات مبارکه امروز عصر بجهت جمعی از احباب و اغیار که در منزل مبارک بودند حکایات ایام بغداد بود و غیبوبت جمال مبارک و تفصیل سلیمانیه و بعد همسایه هائی که در طبقه پائین ساکن بودند استدعای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نمودند لهذا تشریف برده شرحی از تاریخ و تعالیم حضرت بهاءالله و صدمات و بلایای واردهٔ بر هیکل امرالله بیان فرموده حرکت نمودند و آن نفوس محترمه بی نهایت منجذب خلق و خوی طلعت انور بودند

روز ۱۷ ربیع الاول (۲۳ فوریه) صبح قبل از ترتیل و تلاوت مناجات میفرمودند در پاریس بسیار دلتنگم هر قدر در امریکا و لندن مسرور بودم در اینجا مکدرم هر چه میخواهم کار بکنم نمی شود پس از تلاوت مناجات و صرف چای بمنزل مسیو دریفوس تشریف بردند حضرات تازه از خواب برخاسته بودند ذکر یکی از بزرگان ایران را بحضور مبارک

عرض کردند که از تشرف حضور مبارک بسیار مسرور است و بشکر و ثنا مشغول و خیلی از وقایع
سفر مبارک بامریکا و اروپا اظهار مسرت میکند و چون مراجعت بمنزل مبارک نمودند محفل یومیه
منعقد و نطق مبارک در خصوص فرق و اختلاف بین فلسفهٔ الهی و فلسفهٔ طبیعی بود که مادیین حس را
میزان معرفت اشیا قرار دادند اما انبیا فرمودند که عدم احساس در عالم مادون دلیل بر عدم
وجود عالم مافوق نیست تأثیرات بیانات مبارکه چنان بود که از حرارت کلمات عالیات دلهای
افسرده پرجوش و خروش شد و همدم آواز سروش گردید پس از مجلس در اطاق مبارک هیکل اطهر
بصدور الواح مبارکه در جواب عرائض همهٔ احبای امریکا و اروپا مشغول و بعد از ناهار و اندک
استراحتی جمعی از اهل پاریس منجمله زن و دختران جبران مرحوم مشرف شدند یکی از دختران آن مرحوم
در ضمن بیانات مبارک شنید که میفرمایند کشیشها معانی انجیل را نمی فهمیدند بسیار براو گران آمده
میگفت خیر قول کشیش همان قول مسیح است هیچ فرقی ندارد و در آن میان دو نفر از پاشاهای
عثمانی مشرف و شرحی مفصل برای آنها در خصوص مسافرت مبارک و مسائل امریه فرمودند
پس از مرخصی آنها دو نفر از رجال ایران تشرف حاصل نمودند از جمله بیانات مبارکه با ایشان این بود
که چهل سال ما را در سجن عکا نگاه داشتند اگر آزاد بودیم در ممالک اخری چه قدر کار میدیدیم
چه نتائج عظیمه راجع بشرق حاصل میشد (بعد فرمودند) در ایام اخیر و شدت سختی از جمله کارهائیکه
کردم این بود که دویست و پنجاه پاکت از مکاتیب احبای امریکا یکمرتبه برای سلطان عبدالحمید
فرستادم که ببیند در مراسلات بهائیان ابداً مذاکرهٔ سیاسی نیست جمیع را ترجمه کرد و خواند کاتبش
هم همین مطلب را باو گفت که این حزب بهیچوجه در امور سیاسی مداخله ندارند و فکری که د

گفت گیریم ما در این بلاد و ممالک ایران بهائیان را تمام کنیم با امریکائیها چه توانیم کرد پس بهتر انیست که حضرات را بکال خود واگذاریم و همچنین این مطلب را کاتبش با و گفت که اگر بعید البهاء آسیبی وارد شود حتی امریکائیها از حضرت سلطان رنجیده می شوند همین رشید پاشا که حالا از اینجا رفت حاکم بیروت بود جمیع اهالی سوریه از خوف او میلرزیدند و از معتمدین سلطان عبد الحمید بود و ما سالها دچار اینگونه نفوس بودیم تا بصرف قدرت کلمة الله بلند شد و جمیع اعناق خاضع گشت (عرض کردند با وجود حبس و زندان هم کارهائی کرده اید که نتائج مهمه آن بشرق راجعست و همه سبب عزت و سعادت مشرقیانست) فرمودند یا بودن آزادی و حصول اسباب هم بدون تائید الهی هیچ کاری از پیش نمیرود امّا با تأییدات او بدون اسباب کامیابی حاصل می شود دشمنها دوست می گردند و نفوس مستکبره با اعناق خاضعه ساجد میشوند (پس شرحی از بدایت امر اسلام و ذلت و بلای رسول انام میفرمودند که) در چنان حالیکه بحفر خندق مشغول بودند وعدهٔ غلبهٔ اسلام بر دول و ملل کسری و قیصر میدادند و بعضی از منافقین بیکدیگر می گفتند که ان محمداً یعدنا ان نأکل خزینة کسری و قیصر و نحن نخاف ان نخرج الی الغائط وعدهٔ حضرت را استهزا می کردند امّا چون امر اسلام مؤید بتأییدات آسمانی بود همان منافقین در وقت فتوحات اسلام فریاد برآوردند که هذا ما وعدنا الله و رسوله الی آخر بیانه الأحلی.

روز ۱۸ ربیع الأوّل (۶ فوریه) قبل از مجلس از بی قدر بودن شئون جسمانی و فنای امور دنیوی و عظمت ملک باقی و سلطنت الهی صحبت می فرمودند و چون جمعیت کثیری حاضر بعضی قبل از نطق عمومی رجای تشرف خصوصی نموده در اطاق مبارک بفوز لقا

و اصغاءِ خطابهای جانفزا مفتخر می گشتند امّا در مجمع عمومی خطابهٔ مبارکه آن روز در خصوص بود
که همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر اعظم باعمال و اخلاق پسندیده است
پس از ختم مجلس باز جمعی استدعا نموده در اوطاق مبارک بعرض مطالب خصوصی مفتخر و از
استماع بیانات مبارکه در جواب خود منجذب و شاکر گردیدند آنروز بعضی نفوس محترمهٔ ایرانی
و عثمانی که غیر بهائی بودند با نهایت ادب و تعظیم در محضر انور مشرّف و مورد خطابات عنایت آمیز
گشتند و از تعالیم مبارکه و نصائح مشفقه با خضوع و خشوع تمام دعاگو و ثناخوان گردیدند و
تشرّف آن نفوس جلیله با اعناق خاضعه و قلوب منجذبه کیفیت و لذّتی دیگر داشت زیرا اغلب
آن نفوس از کسانی بودند که در سابق با نهایت غرور و استکبار و شوکت و اقتدار در مدن
و دیار تعرّض باحباب و اخیار می نمودند و بظلم و تعدّی بر اهل بها افتخار میکردند آن بود که مکرّر
می فرمودند که حکمت و نتیجهٔ اقامت در پاریس برای تذکّر مشرقیان و آگاهی ایرانیان بیش از
اهالی خود پاریس است آن شب مجلس عظیمی در منزل مسیو و مادام اسکات منعقد و بتدئ یادی
حاضر شده بودند لهذا خطابهٔ مبارکه در خصوص ثبوت احبا و استقامت شهدای این امر
بود که بچه جانفشانی قیام نمودند و حکایات شهادت حضرت سلیمان خان را مشروحاً فرمودند
و آخر ذکر گرفتاری حضرت مسیح و اضطراب و فراری حواریان کردند که حتی پطرس که از همه مستقیم تر بود
سه مرتبه انکار کرد و بدگفت و چنان نطق مبارک باهیمنه و عظمت بود که جمیع مبهوت و مات شدند
بعد از ختم محفل طائف حول و ساجد طلعت انور بودند و چون از آنجا بمنزل مبارک مراجعت
کردند فرمودند مردم خیلی غافلند باید آنها را بزور فهمانید که در زمان مسیح چه قدر مضطرب

شدند حتی پطرس سه مرتبه انکار حضرت نمود امّا در این امر اعظم اصحاب و احباب بدرجهٔ
ثابت و مستقیم ماندند که در میدان فدا پاکوبان و رقص کنان جان دادند و در ثبات و استقامت
و جانفشانی محیّر عقول بودند (بعد فرمودند) ما در جمیع مدن و بلاد غرب بکمال قوّت ندا نمودیم
و در اثبات مظاهر الهیّه برای منکرین اقامهٔ دلائل قاطعه کردیم بظهور موعود و طلوع شمس حقیقت
از افق شرق بشارت دادیم عزّت ابدیّهٔ مشرق زمین را مروّج بودیم ولی خود ایرانیان
از این موهبت کبری غافلند و از این عنایت عظمی بیخبر. اینگونه بیانات مبارکه را اکثر با نهایت
سطوت و تأثیر می فرمودند

روز ۱۹ ربیع الاوّل (۲۵ فوریه) بمناسبت
ذکر معتمد منوچهر خان فرمودند و حکایت از عدالت و کفایت و خلوص نیّت او در ایّام حکومتش
در اصفهان میفرمودند که من بیاد و ذکر آن نفوس مبارکه خوشنود و خورسندم هر وقت
ذکر ایشان یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائممقام می شنوم با اهتزاز میآیم وقتی در مجلس معتمد از حضرت
نقطهٔ اولی پرسیدند که آیا قرآن تنها برای حاضرین حجّت بود یا خطاب بغائبین هم بود جواب
فرمودند نزد خدا حضور و غیاب نیست پسر کلباسی گفت مرحوم آقا (پدر من) در رسالهٔ خود
چنین نفرموده اند از گفتهٔ او و بی انصافی سایر ملّاها در مقابل جواب قاطع حضرت اعلی فوراً
معتمد منقلب و مؤمن شد ملاحظه کنید که او چه حیاتی بسبب عدل و انصاف یافت و دیگران چه
هلاکت و مماتی بسبب ظلم و اعتساف جستند او کجا و میرزا آقاخان یا تقی خان کجا (بعد فرمودند)
من بسیار سعی کردم بلکه امین السّلطان میرزا علی اصغر خان مؤیّد شود ولی نشنید چون در ایّام
سجن جناب ملّا علی اکبر و جناب حاجی امین کلمهٔ خیری گفته بود لذا اجمال مبارک فرمودند برای

او بیامی بفرستید آن بود که من این پیام را فرستادم که هر بنیانی عاقبت ویران شود
مگر خدمت باستان یزدان پس خدمتی در دیوان الهی نما تا بایوان رحمانی راه یابی و
چون در زمان ناصرالدین شاه معزول شد من جمال افندی را از عکا بهم فرستادم او را
وعدهٔ نصرت و تأیید دادم وخط مرا هم بالکمال احترام گرفت وبوسید اما باز چون
بریاست بطهران برگردید از جهتی پیر گفتار سبب خمودت او شد واز طرفی خود غافل مغرور
گشت لهذا تأیید نیافت و در خطرات عظیمه افتاد انتهی آن روز صبح عنوان نطق مبارک
در مجمع عمومی این بود که «هیچ چیز شایستهٔ دل بستگی و تعلق نیست مگر امر الله جمیع امور فانی است
کان لم یکن شیئاً مذکورا مگر آنچه که منسوب بخداست وآن روز مکرر احبای الهی مخصوص مسز رسن را
بنشر نفحات الله تشویق و تأیید می فرمودند که در مجامع صحبت کنید مانند شعلهٔ نار شوید
مثل ستارهٔ درخشنده گردید تا این شهر را روشن نمائید من شب و روز کار میکنم که شماها
پر و بال باز کنید دیگرانرا ترقی دهید و بر نطق و تبلیغ دلالت نمائید والا اگر انسان در امر الله
مؤید و منصور نشود ثمری ندارد و حیات وی اثر ماند هر سراجی عاقبت خاموش شود و هر نغمهٔ
آوازی فراموش گردد» عصر بمنزل بعضی از بزرگان شرق تشریف بردند وبیانات مبارکه
حکایت از تأییدات عظیمهٔ امر الهی و غفلت و نخوت نفوس بشری مشروح و مفصل بود

روز ۲۰ ربیع الاول (۲۰ فوریه) بوجود مبارک زکام شدید عارض شد بقسمی که از اوطاق مبارک
بیرون تشریف نیاوردند ونفوس از فیض حضور ممنوع و محروم و از این محرومی بسیار مغموم
بودند کسی مشرف نمی شد مگر بعضی از نفوس مهمه ازجمله رئیس روحانیون چون در اوطاق مبارک

بشر فلقا فائز گردید با وجود کسالت هیکل اقدس بیانات مفصله در خصوص محبت نوع و صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند که اراده الهیه بظهور ترویج این امور تعلق گرفته البته هرکس بر نشر این آثار قیام کند مؤید می شود ولکن در ترویج این مسائل یک قوه معنوی لازمست جز بچنین قوه غالبه چنانچه باید و شاید ترویج ممکن نه بلی نفوس بسیاری در این فکر و خیالند ولی قادر بر عمل و اجری نیستند بعضی گیریم بدانند که چه عملی خوب است و چه بد ولی در وقت عمل نفس و هوی غالب و آنها مغلوب میشوند در زمانی که مجلس لاهای تشکیل شد و از طرف دول و ملل مختلفه نفوس کثیره حاضران محضر شده در صلح عمومی خطابه ها ادا می نمودند من نوشتم باران که مثل آنها مثل شراب فروشهائیست که در حرمت شرب خمر اجلاس نمایند و در مضرت شراب بحث و مذاکره بسیار بمیان آرند ولی چون از مجلس بیرون روند باز کمافی السابق بباده فروشی مشغول گردند ۔۔ رئیس مذکور عرض نمود واقع چنین است در اینجا هم نفوس کثیره مائل باتحاد و صلحند امّا اهل عمل و قوه اجری کم است آنروز بدایت کسالت هیکل اقدس بود و هر روز زکام و تب و سرفه شدت می نمود

روز ١٢ ربیع الاول (٢٧ فوریه) زکام

طلعت اطهر سخت و تب و سرفه شدیدتر شد و صدای مبارک گرفته بود که نمی توانستند صحبت کنند در بستر تشریف داشتند بعضی از نفوس محترمه اروپائی وامریکائی و آسیائی که بجهت زیارت هیکل اقدس میآمدند در اوطاق مبارک مشرف می شدند و چند دقیقه ئی در ساحت اطهر مورد عنایت می گشتند با آنحالت اراده مبارک بنوازش و معالجه ورقهٔ سدره رحمانیه روحاخانم تعلق گرفته در جواب عرائض شان تلگراف مبارک بجناب آقا میرزا جلال داماد

صادر که "روحا را با سکینه سلطان سرعاً همراه بیاورند،، هر قدر خدّام آستان و دوستان آنجا اجازهٔ آوردن دکتور بحضر انور خواستند باوجود ضعف و کسالت شدید قبول حکیم و معالجه نفرمودند قدری روغن بید انجیر بصرف اراده مبارکه میل نموده می فرمودند زکام باید بحال خود گذارد عجله در معالجه مزید علت میشود و شب فقط قدری آب گوشت میل فرمودند

روز ۲۲ ربیع الاوّل (۲۸ فوریه) حال مبارک کما فی السابق بود سینهٔ مبارک بسیار خسته باینحالت در بستر اکثر اوقات مصبحت و نصیحت احبّا و خدّام لسان مبارک ناطق از جمله می فرمودند که "علی العجاله ما ها در پاریس بذکر خدا مشغول هستیم در حالتی که جمیع در امور مادّی و اغراض سیاسی غرقند ما در ظلّ جمال مبارک و پناه او هستیم (و همچنین میفرمودند) در زمان حضرت مسیح بظاهر اقبال حواریان اهمیّتی نداشت انها را مردم استهزا می کردند که اشخاص ماهیگیر را چه شان و مقداریست تمسخر مینمودند و میخندیدند ولی بعد فهمیدند که چه اهمیّتی داشتند بعد معلوم خواهد شد و حسرت هر دقیقه‌ئی ازین اوقات را خواهند خورد ابوذر غفاری بظاهر چوپانی بود و ابوایّوب انصاری مرد حقیری چون از اصحاب حضرت رسول بودند سلالهٔ انها هنوز باسم ایشان افتخار مینمایند اوس و خضرج دو قبیله از اصحاب بودند یکی مهاجرین که از مکّه بمدینه با حضرت آمده بودند یکی انصار که اهالی خود مدینه بودند در آن وقت شأن انها و قدرشان مجهول بود بلکه انها را استهزا می کردند اگر کسی میگفت بعد از هزار سال سلسله شما باسم شما افتخار خواهند کرد قبول نمی نمودند امّا بعد سلالهٔ شان باسم ایشان عزیز گردیدند پس شما متذکّر باشید بیدار باشید بذکر جمال مبارک مشغول و مسرور گردید که در ظلّ او هستید و از ملکوت فیض و بهره و نصیب دارید

جمیع جبینها کوراست و گوشها کر اما شما الحمد لله در تحت لوآء او درآمدید و ثابت بر میثاق و عهد او هستید این موهبت را در هر دقیقه ئی هزاران شکرانه لازم که چنین الطافی در حق شما مبذول شده این الطاف را هر یک هزار شکر واجب انتهی غذای مبارک آنروز قدری شوربا بود و شبها خواب وجود اقدس بسیار قلیل

روز ۳۰ ربیع الاوّل (یکم ماه مارچ ۱۹۱۳)

حالت مبارک بهتر بود ضعف و سرفه و خستگی کمتر قلوب از مشاهدهٔ بهبودی حال مبارک مسرور و عیون بلقای جمال بیمثال روشن و منوّر یک دو نفوس در اطاق مبارک مشرّف می شدند تا عصر که باطاق بیرونی تشریف فرما شده ساعتی روی کرسی جالس بودند و آنروز بعضی از فرمایشات مبارک در خصوص تطبیق مسائل روحانیه با قواعد علمیه و عقلیه بود و اینکه وظائف رؤسای دینیه ترویج مسائل روحانیّه بوده نه مداخله در امور سیاسیه چون بتاریخ ملّت و حکومت فرانسه نظر شود مبرهن گردد که علّت بیدینی نفوس و بیزاری این دولت و ملّت قاهره از مسائل روحانیه تقالید رؤسای دینیه بود که اوهامی را باسم دین مخالف علم و عقل ترویج مینمودند که سبب اجتناب نفوس میشد و همچنین مداخلهٔ انها در امور سیاسی سبب ذلّت و حقارت می گردید زیرا هر قدر کشیشها در امور حکومت بیشتر ضدیت و مداخله کردند حکومت و ملّت زیادتر از عالم دیانت بیزاری جستند تا بجائی رسید که جمیع آنها را با نهایت ذلّت و پریشانی از مرکز حکومت بیرون کردند و دیانت را مخالف نفوذ حکومت و سیاست و منافی علم و عقل گفتند و تاکنون روز بروز اینحالت در تزاید است بدرجه ئی که اگر در مجامع و مجالس حکومتی و سیاسی کسی اسم خدا را از زبان جاری کند او را استهزا و تحقیر مینمایند و سبب آن جز تقالید و

اوهام رؤسای روحانی و مداخلهٔ آنها در امور سیاسی نموده این اوهام و اغراض سبب غفلت و بیخبری و اجتناب نفوس از ادیان الهیّه گردید دیگر مردم ملتفت این نکته نشدند که ادیان الهی از این اوهام و تقالید بیزار است واساس دین الله در هر عصری سبب ترقی ملک و ملت بوده حتی فروعاتی که در این عصر و زمان بنظر غیر مناسب میآید در عصر خود موافق بوده وتغییر و تبدیل این فروعات بمقتضیات وقت و زمان سبب صیانت و سعادت نوع انسان گشته،،

روز ۴ ۲ ربیع الاول (۲ مارچ) صبح چون جمعیت زیاد در خانهٔ مبارک حاضر و ناله اشتیاق جمیع بجهت زیارت درجه طبع بلند لهذا از اوطاق مبارک بیرون تشریف آورده نطقی در خصوص دنو و غفلت عالم حیوانی و عدم قدر و قابلیت شئون جسمانی و قوهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی فرمودند واز بیان اعلی و سرور قلب اطهر اصفی صد در و قلوب را شوق و شوری عظیم حاصل گردید آنروز از دوستان آلمان مستر هرگل و حرمش و مسیس شویزر و مس انا کاتلین مخصوص تشرف بساحت انور اعلی از استنکارت آمده بودند واز طرف خود و احبای آلمان بجهت تشریف فرمائی هیکل اقدس ببلاد المانیه دائماً در استدعا و رجا بودند و مورد نهایت عنایت و مکرمت گشتند آن ایام تا چند هفته بواسطهٔ کسالت مزاج مبارک بمجامع خارج حتی مجالس هفتگی منزل مسیو و مادام در یفوس بارنی و منزل مسیو و مادام اسکات تشریف نمی بردند ولی نفوسی را خلق جدید فرموده تشجیع و تحریص در نطق و بیان می فرمودند که با مسیو و مادام دریفوس در مجامع ناطق و بابلاغ مسائل الهیه موفق و مؤید بودند حال مبارک در آنروز بهتر بود ولی هنوز بقیهٔ زکام و تب و بیخوابی شب موجود و باینجهت ضعف و خستگی شدید بر هیکل اطهر عارض

روز ۲۵ ربیع الاوّل (۳ مارچ) صبح پس از تلاوت مناجات وقتی که چای تناول می فرمودند
از جمله بیانات مبارکه درخصوص صدمات وارده از میو تیهابود و شرح حال یکی از حکمای ایرانی
می فرمودند که در بغداد بسبب گفتار و رفتار یحیی بکلّی از امر الله منصرف شد و از جهت دیگر
اظهار صدمات و تأثرات از اطوار ناقضین مینمودند که استخوان مرا آب کردند با وجود آن
همه محبّت و سلوک و مدارا که دو جا نطه از آثار مبارکه امانات مرا بردند بروی آنها نیاوردم
که شاید متنبّه شوند و اعاده نمایند در مقابل جمیع این مشکلات و صدمات فرداً وحیداً ایستادم
و علم امر را بلند نمودم و کلمة الله را بشرق و غرب ابلاغ کردم تا حال که جمیع اعناق خاضعست حتّی
نفوس همه در مراکز مختلفه ولو بهائی نیستند ولی خاضعند دیگر چه دیگرامر بلند شود کفایتست
امّا معاذ الله اگر مشکلاتی پیش آید معاذ الله اگر لطمه ئی رسد معاذ الله معاذ الله معاذ الله (بعد
فرمودند) شخص محترمی بمن نوشته که اگرچه من مسلمانم ولی دوست دارم خدمت بهائیان
کنم و اینکه می گویم بهائی نیستم نه از خوف می گویم زیرا امروز دیگر از برای بهائیان خوفی نیست
بلکه آنها همه جا عزیزند و بالعکس مسلمین در انظار امم حقیر و ذلیل پس مقصدم از این کلمه اینست که
خدمتم باین امر از روی صداقت و صمیم قلب باشد (بعد ذکر نفوس محترمه ئی که در پاریس و
لندن مشرّف شده اند نموده می فرمودند) در هیچ عصری بدایت امر چنین عظمتی از امر الله ظاهر نشد
بلکه بعکس ملامت می کردند و بجای خضوع اینگونه نفوس استکبار می نمودند و اصحاب یوم ظهور را
اراذل میگفتند چه قدر باید شکر عنایات جمال مبارک نمائیم چه اگر عنایات نبود ما هیچ بودیم
و عصر حون جمعی از شرقیها تشرّف بلقا حاصل نمودند بمناسبت ذکر انقلابات ممالک عثمانی میفرمودند

که من چهل سال پیش این امور را بعبد الحمید خان اعلام نمودم بیچاره نشنید و بخود مشغول گردید تا کار باینجا کشید ،، امّا حال مبارک کسل و ضعف هیکل اقدس بسیار شدید و علاوه از کسالت مزاج مبارک از بیروحی اهل پاریس قلب انور خیلی متأثر بود

روز ۲۰ ربیع الاوّل (۶ مارچ) صبح ذکر ایام بدشت و امتحانات شدیده می فرمودند که همه اصحاب فرار کردند مگر معدودی ،، امروز چون جمعیت حاضر و برای تشرف بحضور مبارک دلها پرشوق و شغف بود و هریک زیارت لقای انور را سائل و مستدعی لذا بمجمع تشریف آورده نطق مختصری در خصوص نشئهٔ اولی و نشئهٔ اخری و حیات الهی فرموده برخاستند این مجلس مانند سائر ایام نفوس از هر قبیل در اوطاق مبارک مشرف می شدند و اشخاص جلیلهٔ شرقی در ساحت انور اطهر با اعناق خاضعه حاضر و با قلوب منجذبه مرخص می گشتند طرف عصر الواحی از مصدر عنایت صادر شد از آنجمله لوح مبارکی بود در جواب مقالهٔ پرفسر چینی معلم دار الفنون اکسفرد (لندن) که از مشاهیر فلاسفهٔ اروپاست و هنگام صدور و نزول این لوح مبارک منع مکرر ذکر تحریرات او و امثال او می فرمودند که در ظهورات سابقه اینگونه اشخاص خود را مستغنی از تعالیم روحانی می گفتند و اصحاب یوم ظهور را به پست ترین عبارات ذکر می کردند بعضی میگفتند ما نریک الا بشراً مثلنا و ما نریک اتبعک الا اراذلنا بادی الرأی (و جمعی) یقولون انه لمجنون (و همچنین) اذا رأوک ان یتخذونک الا هزواً امّا حال چنین نفوس ثناخوانی مینمایند این امور در آینده اهمیت پیدا خواهد کرد مثلاً آنچه را پرفسر چینی و امثال او نوشته اند میآورند و آنچه را هم از قبل در ازمنهٔ سابقه گفته اند در میان می گذارند و موازنه می نمایند آن وقت

عظمت این امر معلوم میشود انتهی   باری ترجمهٔ آن مقاله که در جریدهٔ کریچن کامن ولست (لندن)
۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ طبع و نشر شد با سواد لوح مبارک که در جواب اوست در اینموقع درج میشود
تا مزید تبصر و تذکر ناظرین گردد   صورت ترجمهٔ آن مقاله اینست ،،   (اتحاد ادیان)
آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق بپیوندد ؟ این را بسیاری سؤال مینمایند ولی در جواب
جمعیتی که عددشان روز بروز رو بتزاید است میگویند بکمال سهولت ممکن است زیرا امروز
عقلاً اتحاد ادیان موجود است   این مسئله ارضی نه بلکه اساس آن آسمانی است شعبهٔ از علم
شعبده نیست و نه ادارهٔ سیاست ملکتی است بل کشف والهام الهیست الهام مسئلهٔ جهانگیریست
اگر بطور محبت والفت از احوال سایر ملل مطلع شویم می بینیم همیشه نفوسی بین آنها مظاهر الهیه بوده اند
علی الخصوص قوهٔ الهام اعظم اساس ادیان عظیمهٔ است که سبب ترقی ملل و نحل بوده اسرائیلیان را
حقی نیست که موسی را تفوق بزرگ داشته دهند و شارعین با یدینی خود را اعظم دانند و ما اینوقت
راغنیمت شمرده عیسویان را نصیحت میکنیم که افکار خود را نسبت با دیان تغییر دهند و اینمسئله
خیلی بجاست زیرا حضرت عبدالبهاء رئیس امر بهائی در میان ما سفری نموده ما را بر خطا و تعالیم
سایر ادیان راغرق کرده آگاه نموده اند ایشان کاری باین کار ها ندارند که کدام نبی برتر است
و کدام کوچکتر   ولی تعلیم میدهند که هر نبی را باید شناخت بحسب زمان و مکان او میتوان گفت والد
شان حضرت بهاءالله علم امر عظیمی بلند فرمود و تعالیمی مخصوص بجهت این قرن تأسیس نمود که عظمت
جلال و خلاقیتشان از آن تعالیم واضح و آشکار است   در این عالم نفوسی بوده اند که سرمشق نیکوی
خلاق برای نوع انسانی گذارده اند   ولکن در حیات معنوی بهاءالله و عظمت امر او بعضی مسائل است

که مورخ در تاریخ ادیان نظیر آن را نمی تواند بیابد در این مقام فرصت تحریر شرح حیات این پدر و پسر نیست فقط می گوئیم وقایع نگاران جرائد بطور شایسته در مقالات خود محبت صمیمی عبدالبها را بنوع انسانی ظاهر و آشکار نموده اند ولی محبت الهی او که بخدا دارد سری است بین او و بهاءالله و ما نمیتوانیم آن را بفهمیم در اینجا مجال شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبها می فرمایند من موسس این تعالیم نیستم بلکه مفسر و مبین تعالیم بهاءالله تعالیمی که موافق اقتضا جات مدنی این قرن است و مروج حقایق و اصول ادیان موسوی و عیسوی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسانی حضرت عبدالبها محمدی نیست این اشتباه است که بهائی فرقه ئی از اسلام شمرده میشود نه بلکه محمدی منشرح الصدر می تواند بهائی باشد و همچنین موسویان و مسیحیان وسیع الفکر و غیر متعصب چنانچه غواصان لئالی را از عمان بیرون آرند طالبان ادیان نیز می توانند جواهر حقائق و معانی ادیان خود را از امر بهائی اخذ نمایند امر بهائی کلیسائی نیست بل بر ضد تقالید و توهمات مذاهب است و پیروانش حقیقت جو هستند بهائیان در تحت تسلط پاپ یا انجمن مذهبی نیستند ولکن حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبها حل مشکلات و تشریح مسائل علمیه و تاریخیه و دینیه فرموده اند نفوس مثل ما که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی صرف کرده ایم عقائد خود را بدلیل تغییر نمیدهیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت مشکلات سایر ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات و امتیازات اعتباری شرق و غرب را حکمی نخواهد ماند"

و سواد لوح مبارک بافتخار پروفسر چینی مذکور این است

هوالله

شخص شهیر محترما هرچند بظاهر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه با یکدیگر بدل مؤانس و بجان جانفرزانیم

محبت و مهمان نوازی شما را روز مبارک فراموش نگردد بسیار از شما ممنون و خوشنودم علی الخصوص
از مقالهٔ منصفانهٔ حقیقت پرورانهٔ شما که در جریدهٔ کریسچن کامن ولث مندرج بود فی الحقیقه تا بحال
نظیر این مقاله کسی مرقوم ننموده و از قلم مؤلفین اروپا از هر شائبهٔ مبرّا چنین اثری در امر بهاءالله
ظاهر نشده این مقاله خود در قرون آتیه بی نهایت اهمیت پیدا خواهد نمود در جمیع اوراق چه از
تواریخ چه از ادبیات و چه از کتب دینی درج خواهد شد و البته در خانهٔ هر فاضلی نسخهٔ از آن
موجود خواهد بود و ذکر خیر آن فیلسوف دانا در جمیع اوراق و افواه منتشر خواهد گشت و صیت کمالات
آنجناب در شرق و غرب در قرون آتیه گوشزد کبیر و صغیر خواهد شد خانم محترمه ممتاز از
اقران و امثال جامع اخلاق فاضلانه قرینهٔ محترمه را تحیت محترمانه می رسانم و علیک البهاء الابهی

آن روز بعضی از مستشرقین تازه بشرف لقا مشرف گشتند بهائی بودند ولی در ساحت فضل و عطا
نهایت تعظیم و خضوع داشتند به تشرف و اصغاء تعالیم و بیانات افتخار می نمودند بسیار مسرور
و خندان بودند علی الخصوص از شنیدن بیان مبارک در بارهٔ علماء فلسفه که بعدم احساس مقامات
روحانیه فخر و مباهات می نمایند با آنکه عدم احساس شأن حیوانست و هر مادونی از ادراک و
احساس عالم ما فوق عاجز و این عدم احساس نقص و عجز است نه دلیل بر عدم وجود عوالم الهیه
و مراتب روحانیه بعد از فراغت عصر تنگی بود که در اتومبیل سربسته در شهر گردشی نموده مراجعت
فرمودند اوّل شب مجمع احبا در منزل مسیو و مادام اسکات بود جمیع خدام حضور را بمجلس فرستادند
و فرمودند من بسبب ضعف و کسالت نمی توانم بیایم

روز ۲۷ ربیع الاوّل (۵ مارچ) تازه چند نفر از احبای آلمان با مس نبلاک که مبلغهٔ آنها و حسب الامر

اوّل او با دکتور فشر از امریکا بجهت تبلیغ باستنکارت رفته بود مشرّف شدند وخیلی در ساحت اقدس اعلی مقبول و مورد عنایت گردیدند مکرّر بامس نبلاک مزاح می فرمودند وازجمله بیان مبارک با واین بود که "تو دختر باین کوچکی با قدِ کوتاه چه طور این همه پسران و دختران بلند بالا راتولید نمودی واین هیکلهای برُنا وقامتهای رعنا را زائیدی" عرض میکرد این از تأیید و عنایات مبارک و قوّه خارق العاده ملکوت ابهی است واین فرزندان روحانی سبب افتخار حیات ابدی این کنیز آستان بیان رحمانی وازجمله بیانات مبارکه باحبّای آلمان این بود "من باحبّای آلمان آنقدر محبّت دارم که اگر شعلهٔ از این محبّت بانها خوردیکلی محترق میشوند (ازجمله میفرمودند) حال وقت بناست و در اساس هرگونه تنگی بکار میآید وشما در آلمان بایدتنگ زاویه باشید ونفوس را باساس امر الهی بشارت دهید" آنانطق مبارک در مجمع صبح خیلی مختصر بود می فرمودند "هرچند باشما نمی توانم مفصّل صحبت نمایم لکن قلب و روحم باشما صحبت میدارد و بدون لسان بیان اسرار میکند" و آنروز مکرّر به جناب آقا سیّد احمد باقراف که یوم قبل مخصوص تشرّف بلقای اطهر از ایران بپاریس آمده بودند اظهار عنایت میفرمودند و از حال جناب ابتهاج الملک و سایر دوستان رشت استفسار می کردند وقت عصر پس از تشرّف و مرخصی جمعی با وجود ضعف و کسالت مزاج مبارک بمنزل جناب وزیر مختار تشریف بردند و یکی از عظمای ایران در آنجا تشرّف حاصل نموده در مسائل عدیده صحبتهای مفصّله بمیان آمد چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند عریضهٔ از امةالله مسیس دایت از اسکاتلند بنظر انور رسید که در جواب واین لوح مبارک عز صدور یافت

هوالله

ای دختر محترمه مؤمن

نامهٔ شما رسید مضمون در نهایت روح و ریحان بود و معانی دلنشین از روابط فرانسه و انکلند
مرقوم نموده بودید قوهٔ الهیّهٔ حضرت بهاءالله شرق و غرب جنوب و شمال را بیکدیگر مرتبط خواهد نمود
و علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موّاج اما مسئلهٔ شرب شراب آن نیز در الواح بهاءالله
ممنوع البتّه در جمیع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاءالله عاقبت مندفع خواهد گشت
و اما مسئلهٔ نساء حقوق طلب این نیز از خصائص تعالیم حضرت بهاءالله است ولی این را باید بتحصیل
کمالات و ترقی افکار و نشو و نمای عقول و نفوس و قوهٔ روحانیهٔ الهیّه طلبید نه بحرکات بی ادبانه
اما محصّلین شرق که در انکلند هستند البتّه باید معاونت آنها نمود و اسباب آسایش فراهم آورد
تا تکلّفات مالیهٔ ایشان کم شود زیرا اهل شرق فقیرند اما ورود عبدالبهاء بخانهٔ شما و محبّت و مهربانی
که از شما دیدید این قضیّه صفحهٔ تاریخ را الی الأبد رونق و تزیین دهد و ابداً فراموش نشود هرچند
حال بنظر ناس اهمیّتی ندارد ولی در مستقبل آهنگ قرون و اعصار گردد بحضرت مستر وایت محترم و
پسران و دختران محترمه تحیّت ابدع ابهی برسان و علیک البهآء الابهی ع ع

روز ۲۸ ربیع الأوّل (۶ مارچ) صبح هیکل اقدس بیشتر از بیخوابی خسته و در حالت ضعف بودند
لهذا از اوطاق مبارک بیرون تشریف نیاوردند و ممکن نبود هر نفسی بلقای انور تشرّف حاصل نماید
مگر بعضی که عرائض و مطالب مهمه داشتند یا مبتدی بودند در اوطاق مبارک مشرّف گشته و از
مسائل روحانیه و نصائح الهیّه بی نهایت متشکّر می شدند و عصر جمعی از بزرگان ایران و عثمانی
بمحضر اطهر رسیدند و هریک در اسّ اساس سعادت عالم انسانی از فم اطهر بیانات مختصر و مفید
شنیده با کمال خلوص قلبی و ارادت صمیمی از حضور مبارک مرخّص میشدند و چیزی که در آن ایّام کسالت

مزاج اقدس سبب سرور و تبسم مبارک می گشت تشرف جناب آقا فرج الله خباز کاشانی بود که کلمات و اشعار آن مؤمن صادق مخلص در آستان پیمان سبب تبسم مبارک میگردید و در آنحالت ضعف و خستگی و بیخوابی و هجوم افکار چند دقیقه سرور و مزاج مبارک با ایشان بسیار مفید و مناسب بود و آنچه هر روز مسیو دام در نفوس باربی برای طلبیدن دکتور استیدان می نمودند اجازه عنایت نمی شد آخر چون از بیخوابی هیکل مبارک زیاد خسته بودند لهذا امروز عصر دکتوری مشرف و حاضر همین قدر بجهت رفع بیخوابی آب ذرد ک زده آن شب قدری استراحت فرمودند

روز ۹ ربیع الاول (۷ مارچ) صبح از مشاهده بهبودی صحت مبارک قلوب مشعوف و مسرور و نفوس در نهایت وجد و شور بودند چون بجمع تشریف فرما شدند نطقی مختصر در خصوص مواهب الهیه و عوالم غیر مرئیه و مقامات عالیه نفوس مقبله و حقائق مقدسه فرمودند و بعد از مجلس باز نفوس کثیره استدعای تشرف خصوصی نموده دسته دسته در اوطاق مبارک مشرف و بفیوضات رحمانیه فائز و مفتخر می گشتند از جمله چند نفر هندوستانی و یک نفر امریکائی بودند که تازه محض تشرف بلقای انور آمده بودند و بعضی از بیانات مبارکه بآنها این بود که « امید اینست که شرق و غرب دست در آغوش شود و ملل و امم مختلفه حکم یک ملت و یک عائله یابند این اختلافات و توهمات زائل شود تعصب دینی و وطنی سیاسی و جنسی کل برطرف گردد و جمیع در ظل خیمه واحد جمع شوند این چه موهبت عظمائی است و این چه عنایت کبرائی امید وارم همت نفوس قدسیه این مواهب الهیه حصول یابد شما نیز همت کنید و در حصول این مقام نهایت سعی را مبذول دارید الطاف الهی بسیار است و فیوضاتش ابدی منتهی ولکن حصول آن فیوضات منوط بوحدت عالم انسانی است چون این مقام حاصل شود از جمیع

جهات تأییدات شامل حال شود ابواب ملکوت مفتوح گردد جنود نصر و فتوح هجوم کند جمیع آمال تحقق
یابد و نورانیت کل را احاطه نماید زیرا این عصر جدید است و این قرن قرن بدیع باری من شماها را
خیلی دوست دارم و شما مثل اولاد من هستید لهذا خیر و سعادت شما را از صمیم قلب میخواهم و امیدوارم
موفق بر ترویج وحدت و یگانگی عالم انسانی گردید حضرت بهاءالله پنجاه سال هر بلائی را قبول
فرمود گاهی در زندان بود گاهی در زیر شمشیر وقتی در قید و زنجیر روزی قرار و آرام نیافت
و شبی آسایش نجست بجهت اینکه نوع انسانی در ظل خیمهٔ یگانگی در آیند و هر یک بر خوان نعمت و
موهبت الهی مجتمع گردند از یک چشمه بنوشند و در ظل یک شجره آسایش یابند اینست موهبت
کبری اینست عزت عظمی اینست سبب حصول فیض الهی اینست وسیلهٔ دخول در ملکوت رحمانی
امیدم چنانست که بآن موفق شوید انتهی عصر باز دید بعضی از بزرگان تشریف بردند و در هر
محلی بمناسبتی از لزوم قوهٔ معنویه و تأییدات و اخلاق رحمانیه مفصل صحبت فرمودند لهذا در
مراجعت بمنزل مبارک حالت ضعف و خستگی شدید داشتند و شب بمنزل مسیو و مادام دریفوس
بارنی که محفل احبا منعقد بود تشریف نبردند ولی خدام آستان و ملازمان حضور را بهم راه رفتن
بمجلس فرمودند که باید بروید و در کمال روح و ریحان بذکر جمال مبارک مشغول گردید

روز ۳۰ ربیع الاول (۸ مارچ) صبح پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات و تشرف احبا و مسافرین
ایرانی چون هوا ساکن و صاف و آفتاب معتدل بود لذا قبل از مجلس بیرون گردش و مشی فرمودند و چون
مراجعت نمودند در مجمع عمومی نطق مبارک این بود (هوالله) من خیلی میخواهم با شماها صحبت بدارم
لکن صحتم مساعد نیست دعا کنید صحت تامه ئی حاصل شود تا بتوانم با شما صحبت مفصل نمایم در پاریس

قوای من تحلیل رفت باوجود این اظهار ثبوت نمودم و نرفتم خیلی بشما تعلق دارم امید است این دو روزه احوالم بهتر شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم البته در این کسالت هم حکمتی است بی سبب نیست و حکم آن بعد معلوم میشود والّا بی سبب در پاریس ناخوش نمی شدم دو سال و نیم است سفر می کنم در هیچ جا ناخوش نشدم مگر در اینجا که بسبب ناخوشی زیاد اقامت نمودم اگر بیمار نمی شدم بیش از یکماه در پاریس نمی ماندم پس در این حکمتی است من در تحت ارادهٔ الهیه هستم نه تحت قانون طبیعت که طبیعت بر من غالب شود و مرا ناخوش کند نه بلکه حکمت و ارادهٔ الهیه است که هر قسم اقتضا کند آن طور میشود از بدایت حیاتم چنین بوده آنچه وقوعات واقع شد بعد حکمتش معلوم گردیده در طهران طفل بودم در سن هفت سالگی ناخوشی سل بر من عارض شد هیچ امید شفا نبود بعد حکمتش واضح شد که اگر ناخوش نبودم بایستی در مازندران بمانم لکن بجهت این ناخوشی در طهران ماندم در ایام حبس جمال مبارک بودم و باین سبب در رکاب مبارک بعراق سفر کردم چون وقت رسید بغتةً بعد از یأس جمیع اطبا صحت حاصل شد با آنکه جمیع گفته بودند محالست این مرض علاج شود مقصد اینست که هر چه واقع میشود در آن حکمت بالغه است در این ناخوشی هم حکمتی است که بعد معلوم میشود زیرا همیشه من در تحت ارادهٔ الهیه بودم و آنچه واقع شده بمقتضای حکمت بوده این ناخوشی هم چنین است و یک حکمت آن ملاقات شماهاست که امید دارم نتایج عظیمه بخشد و بعد نتایجش ظاهر شود انتهی عصر چون ترجمه عرائض احبای امریکا بنظر انور رسید و بجهت بعضی جواب عنایت می شد بسیار اظهار عنایت درباره مسس گودال و مسیس کوپر می فرمودند و از احبای کلیفورنیا تمجید می نمودند و چون در آن میان مکرر نفوس کثیره بساحت اطهر مشرف می شدند برای هر یک بیاناتی

می فرمودند گاهی از بشارات یوم عظیم و تکمیل وعده های کتب مقدسه و مصداق مواعید الهیه بیان
می فرمودند و وقتی بمناسبت سؤالات حاضرین فرق مابین مطالب و اقوال انبیا و متصوفین بیان
می نمودند از انجمله میفرمودند اهل تصوف بمقام حق و خلق قائل بودند می گفتند لا ثالث بینهما و لا ثالث
غیرهما حق را مانند بحر و کائنات را امواج ذکر مینمودند اما مظاهر مقدسه بمقام ثالث که مقام مشیت
و وساطت فیض غیب منیع لا یدرک است در عالم خلق ناطق شدند» بعد از مرخصی نفوس و فراغت
بال اندک مجالی بجهت گردش یافته تا برج ایفل تشریف برده مشی می نمودند و از انجا تشریف فرمای
منزل مسیر پاشا گردیده از هر قبیل بیانات مفصله می فرمودند بدرجه ئی که نفوس محترمه آن منزل از رجال و نساء
سرگرم اصغاء کلمات مبارکه و شیفته تعالیم الهیه بودند که بارها آرزوی آن کردند که ای کاش
اهالی مملکت ما استعداد تشرف بلقای انور علی داشتند و باستماع بیان و ندای الهی فائز می شدند
و عزت و نجات ابدی می جستند مخصوص پاشای محترم مذکور که از محضر مبارک استدعای تأییدات
مخصوصه می نمود   روز اول ماه ربیع الثانی ۱۳۳۱ (۹ مارچ) صبح در جمع
عمومی بیشتر حصه نطق مبارک مناجات درباره اهالی پاریس و مملکت فرانسه بود که آن جسم لطیف
بفیض روح الهی حیات سرمدی یابد و آن سراج نظیف نور هدایت آسمانی و سرور ابدی جوید زیرا
قلب اطهر از گرفتاری و آلایش اهالی بسیار متأثر و مکدر بود و مکرر می فرمودند که نتیجه اقامت ما درینجا
در ملاقات و هدایت نفوس مهمه و اشخاص محترمه ئی است که از ممالک و ملل سائره در این شهر مقیم هستند
خلاصه بعد از مجلس منتهی از وجوه احبا را در اطاق مبارک احضار فرموده خطاب بایشان این عبارات
و کلمات مبارکه از فم مطهر صادر (هو) من میخواهم از پاریس بروم و میخواهم شما ها را یادگار بگذارم

و بدانم که شما را در اینجا دارم و قلبم مطمئن باشد شب و روز بکوشید بلکه این شهر را روشن کنید نفوسی
را رحمانی نمائید و این را بدانید که اگر چنانچه باید قیام کنید تائیدات مثل امواج بحار میرسد من میخواهم
در میان شما خیلی محبت باشد با یکدیگر خیلی مونس و مجالس باشید همه در خانه های خود و منزل این دختر
من (مس سندرسن) مجتمع شوید صحبتهای خوش بدارید نفوس را هدایت کنید سبب قوت قلوب شوید
اینست عزت ابدیه اینست حیات و سعادت سرمدیه الهی بعد دو نفر ایرانی تازه وارد و استدعای
تشرف بتنهائی نمودند در بدایت تشرف ایشان بیان مبارک این بود که «اهالی پاریس خیلی غافلند
لذا خطر و زحمت عظیمی در جلو دارند» بعد جمعی محصلین علم از کلیمیهای ایرانی مشرف شدند وانها را در
اکتساب علوم و تحصیل اخلاق رحمانی بسیار تشویق فرمودند بعد بمحض صرف ناهار باز چند نفر از ایرانیهای محترم
با جناب حاجی خلیل الله خان رشتی مشرف شدند لهذا آنروز وجود مبارک استراحت نفرمودند در حالتیکه
مشغول صحبت با آنها بودند مستر برون (از کمبرج لندن) با خانمش وارد و پس از حصول اجازه جالس
شدند و مورد مرحمت و شفقت گردیدند عرض کرد از ارسال کتاب مبارک خیلی ممنون شدم فرمودند
من خواستم شما از الواح و رسائل اخیره حضرت بهاءالله مطلع شوید بدانید که در ایام ظهور مظاهر قبل
حتی در بیان دو شجره طیبه و خبیثه نفی و اثبات مذکور اما حضرت بهاءالله اینها را برداشت و فرمود
ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار لیس الفضل لحبکم انفسکم بل لحب ابناء جنسکم لیس الفخر لمن
یحب الوطن بل لمن یحب العالم - ای اهل بهاء شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و عنایت الهی بوده و هستید
لسان را بسب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه دارائید بنمائید اگر
مقبول شد مقصد حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم سبب حزن مشوید تا چه

بنزاع و جدال و همچنین میفرماید دین الله و مذهب الله برای الفت و اتحاد است آن را سبب اختلاف
منمائید و می فرماید اگر دین سبب اختلاف شود عدم آن بهتر است زیرا نزاع و نفاق بالطبع در کل
موجود است دیگر وسیله نمیخواهد» خلاصه از اینقبیل آیات و تعالیم الهیه با حالت سطوت و هیمنه ئی
بیان می فرمودند که حضار بکلّی منقلب گردیدند و در بعضی شدّت تأثیر بیان مبارک چنان بود که مست
مخمور مشاهده میشدند و چون خانم مستر بردن جائی موعود بود دیا داوم در نفوس بارنی رفت آما خواهر
متجاوز از یکساعت در اوطاق مبارک با مسیو دریفوس مشرف و باستماع بیانات مبارکه در خصوص
اثر و نتایج ظهور مظاهر الهیه و مقاصد عظیمه آنها مسرور و مفتخر بود بمناسبتی صحبت و بیان مختصری از زینت
عدل اعظم و صلح اکبر فرمودند که البتّه وقتی میآید و نزدیک است که ملل عالم بفریاد آیند و مصارف
باهظه حرب را تحمّل نتوانند و نفوس را مجبور بصلح نمایند چه هر امر که بنهایت درجه رسید آخر تنزّل نماید و تفصیلی
از قوای حربیّه آلمان و فرانسه بیان نمودند بشفقت و بردباری و رأفتی با وسلوک فرمودند که در کمال
ممنونیت و عذرخواهی از مراحم و مواهب مبارکه مرخّص شد و حتّی نزد بندگان حضور خاضع بود ولی
خدّام آستان بخوبی این نکته را ملتفت و بایکدیگر در این مذاکره بودند که امثال مستر بردن بهیچ وجه
در عالم دیانت نیستند چنانچه در تشرّف ثانی بحضور اطهر در لندن مکرّر عرض می نمود که بهیچ وجه در این زمان
علی الخصوص در انجلند و دیانت منظور نظر اهالی نیست و از این بیان حال خود ایشان بدست میآمد که بهیچ
مذهب دینی اعتنا و اعتقادی ندارند مگر آنکه نظر بمصلحت سیاسی و ترویج مقاصد جنسی و ملّی قلم و لسانشان
حرکت و جولانی نماید و در پس پرده عبارات و ضمن تواریخ و حکایات مقاصد خویش را ترویج کنند و خود را
بکمال بیغرضی در انظار جلوه دهند باری آن روز حالت انقلاب نفوسی که در بدایت تشرّف شخص مذکور

بیانات مبارکه را میشنیدند چنان بود که غلب فریاد می زدند و بحیرت می گفتند که این تعالیم الهیه و این وجود مبارک را هیچ منصفی انکار نتواند در هر مملکت و ملتی باشد مقبول و سبب انجذاب قلوب است چه عرض شود که نفوذ و قدرت بیان یزدان چگونه مانند رگ شریان در جسد جان آنان نابض و چه طور سبب انقلاب قلوب و حیرت نفوس بود و در حین مرخصی جزوه ئی که حاوی نطق مبارک و مسائل بقای روح بود هم حسب الأمر بمستر بروون داده شد پس از مرخصی او سائرین هم با انجذاب و خلوص تمام در اوطاق مبارک مشرف و مفصلاً بیانات و تعالیم را از لسان اطهر شنیده از جان و دل تشکر و ستایش می کردند شب هیکل اقدس بسیار خسته بودند و می فرمودند دو سال ونیم است در سفر و حرکتیم بس است حالا دیگر برویم در گوشه ئی حیفا و عکا بمانیم ٭

روز ۲ ربیع الثانی (۱۰ مارچ) صبح در مجمع عمومی با نهایت تأثر و تأثیر عنوان نطق مبارک این بود (هو الله) امروز قدری احوالم بهتر است چند روز بود که با شما در نهایت اختصار گفتگو میکردم و بسیار بزحمت صحبت میداشتم امروز حالم بهتر است آمدم با شما صحبت کنم و شما را بیدار نمایم و بشارت دهم تا بدانید که در چه روزی هستید البته در کتب انبیا خوانده اید که روزی خواهد آمد که سلطان ایام است رب الجنود از آسمان میآید روزی که جمیع عالم در ظل کلمه الهیه درآیند روزی که حاکم حقیقی بر در دگار است روزی که شرق و غرب با هم ارتباط یابد روزی که جنگ و جدال نماند و جمیع ملل با هم صلح و آشتی حاصل نمایند این همان روز مبارک است و این همان قرن عظیم بدایت ظهور انوار است مثل آن است که اول طلوع صبح است الی آخر بیانه الاحلی از این نطق مبارک هیجانی عظیم ترد نفوس فتاد و انتباه و تذکر عجیبی برای آنها دست داد و در آن ایام نطقها بقصد مبارک عزیمت و مسافرت بطرف

شرق بود ولی استدعا و التماس احبای المان بجهت تشریف فرمائی مبارک باشتتگارت وسائل اخری سبب تأخیر شد لهذا آن روز عصر فرمودند (بارض مقدسه) بحضرت حید قبل علی نوشته شود که ما عازم ارض مقدس بودیم ولی بواسطه این موانع تأخیر افتاد وانشاء الله بعد از مسافرت مختصری بالمان زود حرکت بپورت سعید و ارض اقدس خواهیم کرد . جناب مستطاب آقا میرزا آقا خان قائممقامی و آقای آقا میرزا فرج الله خباز آن روز مرخص و عازم ایران شدند و پس از مرخصی مکرر ذکر خدمات و ثبوت و استقامت ایشان می فرمودند فی الحقیقه هر وقت ذکر احبای مخلصین و دوستان ثابتین ایران از لسان مبارک جاری می شد یک حالت فرح مبین و سرور عظیمی از هیکل اقدس مشاهده می گشت روز ۳ ربیع الثانی (۱۱ مارچ) از جمله عرائضی که از احبای ایران بنظر فضل و احسان رسید مکتوب جناب میرزا علی اکبر خان محب السلطان بود مکرر می فرمودند که جناب ایشان در خدمت امر الله و نشر نفحات الله موفق و مؤید اند واز الطاف جمال مبارک صون وعون شان مسئلت می نمایم آن روز نطق مبارک در مجمع فرق مابین تربیت جسمانی و تربیت روحانی بود ولزوم حافظ و حارس معنوی وارتباط حقیقی بین قلوب بشری قبل و بعد مجلس هم نفوس عدیده رجا و مسئلت نموده یک یک و دو دو با مترجم در اطاق مبارک حاضر و در مسائل الهیه و تعالیم ربانیه و آنچه سبب غفلت و احتجاب امم ماضیه و ذلت و انقلاب ملل سابقه بوده هر یک بیانات مبارکه شنیده با دله و انجذاب تمام مرخص میشدند عصر بشارات تلگرافی در خصوص صحت و سرور مبارک بمجامع شرق و غرب از محضر اطهر صادر و ارسال شد و پس از تشریف جمعی اتومبیل خواسته منزل بعضی از نفوس جلیله تشریف بردند و در رکاب مبارک جز جناب دکتور محمد خان دیگر کسی از خدام

حضور مشرف نبود تا اول شب که با حال خستگی و ضعف هیکل اقدس بمنزل مبارک مراجعت فرمودند

روز ۴ ربیع الثانی (۱۲ مارچ) پس از تلاوت و ترتیل مناجات در وقت صرف
چای ذکر بدینی اهالی پاریس می نمودند که سبب نفرت آنها از دیانت و روحانیت مداخله کشیشهای
کاتولیک در امور سیاسی بود که چون مخالفت مشروطیت و جمهوریت نمودند و از طرف دیگر ترویج
رسومات و عقائد تقلیدیه می خواستند که منافی علم و عقل بود لهذا دولت و حکومت بکمال ضدیت
و نفرت برخواستند و اعلان بیزاری از دین و آئین نمودند و اسم دین را یاد نکردند الا باستهزاء و سخریه
و این نبود مگر از سوء حرکات رؤسای روحانیه که بجای آنکه سبب ترویج اساس دین الهی شوند
علت نفرت و خرابی گشتند حال اهالی این مملکت بکلی از صراط اعتدال منحرفند یا مبتلای تقالید اوهام
رؤسای دینیه اند یا متمسک باغراض مادیین و عناد با اهل دین خیلی از وضع اهالی قلب اطهر محزون
و مکدر بود علاوه بران از تب و زکام شدید آن چند هفته خیلی بر هیکل مبارک صدمه و ضعف وارد ولی
آن روز حال مبارک بسیار خوب بود و چون زمان حرکت موکب اقدس نزدیک بود لهذا آن روز
نطق مبارک در مجلس تشویق و تشجیع احبا بر اعلاء کلمة الله و ترویج امر الله بود که ساعی در نشر نفحات الله
گردند و آیات باهره میثاق الله شوند بعد از ظهر نظر بمسئلت بعضی از دوستان امر بترجمه و طبع
و نشر رسائل امریه بلسان فرانسوی می فرمودند بعد مسیو دریفوس یکی از دکترهای مشهور را بجهت
معاینه و معالجه بحضور مبارک آوردند از جمله بیانات مبارک بدکتور این بود که "من هیچ مرض
و کسالتی ندارم فقط از شدت صدمات سجن اعصاب صدمه خورده و ضعف عصب بسیار شده لهذا
در این سفر بسبب کثرت مشغولیت جسم بسیار ضعیف گشته" خلاصه دکتور پس از معاینه نسخه نوشته

مسیو دریفوس و دکتور محمد خان آن دوا را گرفته تقدیم نمودند ولی وجود مبارک هیچ دوا را استعمال نفرمودند و همیشه ذکر دوا و خوراک بسیط می فرمودند و حکایت از ایام جمال مبارک میکردند که در زمان غیبوبت در سلیمانیه اغلب اوقات شیر میل میفرمودند و نان و شیر برنج فی الحقیقه خوب غذائی است ،، آن شب محفل مهمانی منفصل و بزم تجلی را مسیو و مادام دریفوس بانی در یکی از هوتلها فراهم کرده همه خدام و دوستان ایرانی را در حضور مبارک وعده خواهی نموده بودند بسیار خوش گذشت و مانند سایر خدمات شان آن ضیافت نیز در محضر انور خیلی مقبول واقع از بدایت تا نهایت بتبسم و سرور گذشت روز ۹ ربیع الثانی (۱۳ مارچ) پس از مناجات و صرف چای صبح قبل و بعد از مجلس بیرون تشریف برده تا بیرون در آفتاب پیاده مشی می فرمودند و گاهی درکنار باغچه ها جالس میشدند و بیاناتی از کثرت اشتغال مردم در امور مادی وانهماک در شهوات و لذائذ نفوس می فرمودند اما نطق مبارک در محفل عمومی درباره اختلاف مذاهب و ملل و لزوم تحری حقیقت بود که اگر ملل و امم موجوده ترک تقالید و تحری حقیقت نمایند جمیع متحد گردند زیرا تقالید مختلف است و حقیقت و اساس ادیان الهی واحد پس این اختلافات از تقالید است نه اصول ادیان الهیه و عصر بعضی از دوستان شرقی شرف حاصل نموده از نصائح و مواعظ مشفقانه طلعت محبوب کل شرح صدور و ابتهاج قلوب یافتند آنگاه بسفارتخانه تشریف بردند و از انجا بمنزل یکی از رجال ایران تشریف فرما شده از جمله مذاکرات در خصوص جوانان شرق بود که اغلب در این ممالک اخلاقشان خراب میشود حتی صحت شان مختل و وجود شان معوق و از حیز انتفاع خارج می گردد زیرا بکلی از اخلاق روحانیه که سبب حفظ و منع و علت تذکر و تنبه است غافل و بیخبرند و مانند بهائم من

دون حافظ و حارس مشاهده می شوند بعد شرحی از حسن ترتیب و وسعت و نزهت خانه های شرق و صفای فضای داخل عمارات مشرق زمین و حالت مهمان نوازی شرقیها فرموده حرکت کردند و از بعضی کوچه های روشن دبوا دبولون عبور نموده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند آن اوقات موکب مبارک در شرف حرکت بسمت آلمانیا بود که خبر حرکت و مسافرت ورقهٔ مبارکه حضرت روحا خانم از پورتسعید بقصد معالجه رسید لهذا در عزیمت و مسافرت مبارک تاخیر واقع و از انتقال مکان فرمودند چه زمان کرایه و اجارهٔ منزل مبارک نزدیک بآخر رسیده بود

روز ۱۶ ربیع الثانی (۱۴ مارچ) صبح چون در بیرونی جالس و امر بتلاوت و ترتیل مناجات قلم اعلی فرمودند قلوب دوستان و خدام آستان از استماع کلمات و آیات الهیه در نهایت رقت و ذائقهٔ روح در نهایت حلاوت بود پس از ختام نظر بسؤال یکی از حضار فرمودند بلی در آیات بدیعه نازل که کار و شغل حکم عبادت دارد ولی این دلیل بر آن نیست که عبادات و اذکار منصوصه ترک نمایند زیرا عبادات منصوص کتاب الله است و سبب تذکر قلوب و روحانیت نفوس و اهتزاز ارواح و انشراح صدور و ظهور محبة الله و توکل و تبتل در درگاه کبریا بغیر این مسائل سبب اختلال اذهان و انجماد و انخماد نفوس گردد همیشه اینگونه مذاکرات بمیان آمده در هر عصری این مقالات سبب تخدیش اذهان و تفرقهٔ اشخاص شده احبا باید همیشه بظاهر نصوص الهیه هم عامل باشند و جمیع متحد و متفق والا هر نفسی آیات الهیه را بر وفق مرام خود معنی نماید و سبب اختلاف گردد الی آخر بیانه الاحلی و چون جمعیت حاضر محفل یومیه منعقد نطقی مختصر در ثبات و استقامت احبا و قیام شان بنشر نفحات الله فرمودند و چون حضار با نهایت خضوع و اظهار عبودیت دست داده مرخص شدند

بمنزل مسیو دریفوس تشریف بردند واز انجا سواره و پیاده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند
و تا شب با وجود ضعف و تشرف نفوس تبارک و تهنیه پیوسته بتحریر و نزول الواح در جواب
عرائض همهٔ احبا مشغول شب مجلس احبا در خانهٔ مسیو و مادام دریفوس بارنی منعقد ولی وجود اطهر
تشریف نبردند بلا از زبان حضور فرمودند من خیلی ضعف و خستگی دارم نمی توانم در مجلس گفتگو کنم ولی
شما همه بروید و بذکر الهی مشغول باشید روز ۷ ربیع الثانی (۱۵ مارچ)
قبل از محفل عمومی جمعی از دوستان در اوطاق مبارک مشرف بودند و بعضی از بیانات فم مطهر
خطاب بایشان این بود که «اهمیت در حالات و شئون روحانی است اگر شما منجذب بنفحات
روحانی باشید من همیشه با شما خواهم بود آن معیت خوب است معیت حقیقی است که فصل ندارد شما بکوشید
که دائم مشغول بنشر نفحات الله باشید من همیشه با شما خواهم بود حال در ارو پا بدایت طلوع است عنقریب
انوار الهی شدید شود آن وقت ملاحظه خواهید نمود که چه خبر است» چون بمجمع عمومی تشریف فرما شدند
نطق مبارک در مسئلهٔ خاص و اخص بود و امتیاز اولیای الهی در ایام ظهور بمظاهر نفس الله بسایر خلق الله
آن روز عرائضی از مسس کسول و بعضی از احبای امریکا در خصوص بحضرت اطهر رسید که اگر اجازه بفرمایند
احبا جوابهائی در رد ترّهات شعاع طلانی که در جلد اول ایام اقامت مبارک در لاس انجلس
دکلیفورنیا نگاشته آمد بنویسند فرمودند این امور اهمیت ندارد و قابل جواب نه امری که
بنیان آن اوهن از بیوت عنکبوت است چه اهمیتی دارد باید بنشر نفحات الهی پرداخت چند سال من زحمت
کشیدم تا شاید اینها از امر خارج نشوند ولی هرچه بیشتر کوشیدم بر جسارت افزودند» بعد شرحی مفصل
از عنایتهای فوق العادهٔ که در بارهٔ بدیع فرموده اند بیان نمودند که با وجود این همراهی اعانات

ومحبت هر روز سبب نکبتی شد چه قدر جای اسف است که تازه او بیرون نوشته که براثش کاری پیدا کند که شاید بمد وشل برون زندگی نماید ؛ عصر پس از صدور الواح بدیعه بافتخار احبای غرب بمنزل یکی از بزرگان شرقی تشریف بردند واز تواریخ وحکایات عبرت انگیز بمفصل صحبت فرموده درمراجعت فرمودند اهالی پاریس را مثل زنبور وموری مبینم که فوج فوج میآیند ومیروند ومانند موج درحرکت وجنبشند و در نهایت سرگرمی ولی اگر بپرسی که چه می کنید وبرای چه درحرکتید از مبدء ومعاد خود بکلی بیخبرند وجز خورد وخواب وانهماک در شهوات کمالی نخواهند ؛ از این قبیل بیانات مبارکه ونفوسیکه در بزم حضور مشرف وحاضر بی نهایت متأثر ومتذکر بودند

روز ۸ ربیع الثانی (۱۰ مارچ) صبح جناب میرزا احمد سهراب اخبارات تلگرافی بعضی از روزنامه ها را ترجمه نموده بعرض مبارک میرسانید فرمودند عثمانیها هنوز نفهمیده اند چه باید کرد باآنکه حال بخوبی میتوانند مخالفین خود را درحالت اختلاف بیکدیگر مشغول ساخته اسباب صیانت ومحافظت خود را فراهم نمایند مثل ایرانیها که پریشانی امورشان بجائی رسیده که زنان آنها متمسک بفلان خانم آلمانی شدند واز وی طلب حمایت کرده اند ولکن از چنین امری که ملکوت قدرت وقوت طائف حول است چشم پوشیده وغافل مانده اند این نیست مگر از بدبختی وعدم تأیید وتوفیق ؛ قبل از مجلس برای راه رفتن بیرون تشریف بردند وچون مراجعت فرمودند درمحفل موضوع نطق مبارک لزوم حرکت درعالم خلقت بود آن روز عصر وشب جمعی از اعیان ایران وجناب وزیر مختار یک یک خاضعا بحضور مبارک مشرف حاصل مینمودند وبمناسبت سؤالی از فم اطهر جوابی عنایت می شد از جمله نفوس محترمه که روز بروز از فیوضات حضور مبارک بیشتر بهره ور می شدند و در هر محفلی متذکرتر می گشتند .... بودند

وقتی از محافل امریکا و خطابات مبارکه در کنائس عظمی حکایت می نمودند چون از استعداد اهالی امریکا
پرسیدند در جواب چنین فرمودند که اهالی امریکا سیر گرسنه اند بالعکس ایرانیها گرسنه سیرند که در حال
گرسنگی داحتیاج خود را سیر و غیر محتاج میدادند" و شرحی در خصوص از لسان مبارک صادر که همیشه
شرق بقوهٔ معنویه مقاومت غرب نموده و عاقبت غالب و مظفر گشته وقتی که اصحاب حضرت مسیح در
تحت شکنجه و عذاب رومانیان بودند آن وقت خود را همین و غالب بر عالمیان میدیدند صدمات
وصعوبات آن وقت انها تحمل نمودند اما عزت و آسایش را رؤسای مسیحی حالا سبب ترویج اغراض
نفسانیه مینمایند (بعد این حکایت را فرمودند که) در یکی از شهرهای بین کندا و کلیفورنیا کاردینال که
از اعاظم رؤسای مسیحیه است مارا دشمن مسیح گفته و مردم را منع از ملاقات نموده بود در آن ایام
کلیسائی در انجا تازه ساخته بودند و کاردینال برای بازکردن آن کلیسا با تجمل زیادی رفته بود
بعضی گفتند کاردینال امروز در فتح باب کلیسا نمایش داشت گفتم بلی با نمایش حضرت مسیح یکی است
جزئی فرق دارد حضرت مسیح فتح باب آسمانی فرمود ولی کاردینال فتح باب کلیسائی زمینی نمود
آن حضرت جمعیت زیادی در اطراف داشت که او را استهزا و تمسخر می کردند و دشمن بمیران می گفتند
این کاردینال هم جمعیت بسیار دارد که همه او را تعظیم و احترام می نمایند حضرت مسیح تاجی داشت اما
از خار کاردینال هم تاج دارد اما مرصع بگوهر آبدار او لباس داشت ولی بسیار مندرس این هم
لباس دارد ولی حریر و زربفت او سریرش صلیب بود و این محراب و کرسی زرین او جان
و حیات خود را فدای تربیت خلق نمود و این مال و حیات خلق را وسیلهٔ آسایش و عزت خود دانسته
اینست فرق نمایش حضرت مسیح و نمایش کاردینال خیلی فرق جزئی است (بعد بمناسبتی ذکر کعب الاحبار

وتقالید

و تفاسیر مسلمین فرموده‌اند) در زمان معاویه شخصی از خاندان اسرائیلیان بود و اظهار اسلام نمود
آنچه را از تواریخ و اخبار و تفاسیر از او می پرسیدند فورًا در جواب مطلبی رجل میکرد و بیان مینمود
وقتی از او پرسیدند ارم ذات عماد که در قرآن مذکور است چیست جواب داد که این باغی
بوده در مقابل باغ بهشت شداد در زمین ساخت که برگ و گلها و درختانش از زمرد شکوفه‌هایش
از جواهر ریگهای زمینش از لئالی دیوارهای آن از طلا و نقره خدام و خادمه‌هایش جنان و چنین
چون آن باغ تمام شد شداد آهنگ ورود و عزم دخول بآن نمود دم باغ هنگام پیاده شدن هنوز
یکپای او در رکاب بود که بعزرائیل امر شد داو را قبض روح کرد این حکایت را بمحض شنیدن مسلمین
جزء تفاسیر نوشتند روز ۹ ربیع الثانی (۱۷ مارچ) حال مبارک قدری
کسل بود شب استراحت نفرمودند لهذا آن روز بیرون تشریف نیاوردند در بستر تشریف داشتند
و شربه میل فرمودند نفوسیکه برای تشرف میآمدند بعضی که نهایت لزوم داشت چند دقیقه‌ئی
در اوطاق مبارک حضار می شدند از جمله چند نفر از جوانهای کلیمی بودند وبعضی از احبای هونولولو
که رجای پیامی از لسان مبارک باحبای هونولولو نمودند وصورت آن پیام مبارک این است
(هو الله) من همیشه در حق آنها بملکوت الهی تضرع وزاری می نمایم وطلب تایید و توفیق می کنم
که خدا آنها را بر امر مستقیم دارد و در عهد و میثاقش ثابت فرماید اگر نفسی خفیًا انجا بیاید و شما را
بسستی بر عهد و پیمان بخواند متزلزل نشوید بدانید که آن نفس شریر و از اولیای شیطان است
البته از او احتراز جوئید هر نفسی شما را بمیثاق الهی خواند او از اولیای رحمن است و هر که متزلزل
است دشمن جمال مبارک است مقصد این اشخاص اینست که تفرقه در امر الله اندازند و وحدت بهائی را

برهم زنند تا در ضمن اغراض نفسانی خود را مجری دارند انتهی اگرچه آن روز حال مبارک خوب نبود
لکن چون شب گذشت شب حال مبارک بسیار خوب شد و استراحت فرمودند آن روز جناب میرزا علی ابن
ادیب را بمرسیلیا برای استقبال ورقهٔ مبارکه روحا خانم فرستادند که بجهت معالجه از ارض مقدس
بپاریس تشریف میآوردند و چون اجارهٔ منزل مبارک بسر آمد فرمودند اسباب را جمع وحاضر نمود
فردا از منزل نقل بهوتل مینمائیم روز ۱۰ ربیع الثانی (۱۸ مارچ) حال مبارک بسیار
خوب بود صبح در صالون جالس وقتی که چای تناول می فرمودند از اهل پاریس صحبت می کردند که
همه غرق در شهوات اند و هیچ جه فراغت ندارند بازبعضی از رهبانهای آنها بهترند ولی نه آنکسانی که
منزوی در دیرها هستند که زنده و داخل و مرده خارج میشوند وبکلی وجودشان معطل و بی ثمر است بلکه
راهبهائی که در مریضخانه ها خدمت می نمایند از دل و جان کار میکنند یک وقتی من از کوه کرمل
عبوری کردم یکی از آنها دیدم بیک حالت تضرع وخضوعی بالا میرود و زمزمه ئی دارد که بسیار
موثر است من خیلی خوشم آمده ایستاده گوش میدادم واقعًا پاکی و طهارت تأثیری دارد بعد درباره
صدق وخضوع حضرت ابوالفضائل صحبت می فرمودند که چون خبر صحت میرزا ابوالفضل آمده من خیلی مسرورم
واقعًا من راضیم که خود بیمار شوم و آنگونه نفوس مقدسه محفوظ مانند چه قدر خوشم آمد وقتیکه در ارض
مقدس مشرف شد در حالتیکه سید مهدی دهجی بارها در قضیهٔ حبس طهران اظهار خدمت کرده بود
چون بمناسبتی ذکر حبس طهران شد جناب میرزا ابوالفضل فورًا در کمال سادگی گفت حقیقتش اینست که
ما ها هیچیک کاری نکردیم کار آن بود که جناب ملا رضای یزدی کرد که در کمال شهامت و استقامت
وصداقت مشهور شد ومسائل الهیه را بدون ستر و حجاب مقابل امرا وشاهزادگان ابلاغ نمود

و چون بصدق و راستی مشهور شد وقتیکه گفت بهائیان در امور سیاسی مداخله ندارند کلامش
مؤثر شد ولی ماها بملاحظه صحبت می کردیم و نزد نایب السلطنه ایشان را صوفی و غالی میخواندیم
ایشان هم وصحیحا بنایب السلطنه می گفتند که حرف راست همین عرض من است این حضرات هم وقتی
در خانه میروند مجلس میکنند همین حرفهای مرا می گویند» بصداقت جناب میرزا ابو الفضل و استقامت
جناب میرزا محمد رضای مرحوم خیلی اظهار مسرت می فرمودند که بوصف نیاید و عصر چون جمعی از احباب
پاریس و امریکائی مشرف شدند می فرمودند «اگرچه حال پاریس مخمود است ولی عاقبت باهتزاز
آید زیرا شبهای بسیاری در اینجا من طلب تأیید نمودم خواب و راحت نداشتم هیچ آرام نگرفتم
همیشه بدعا و تضرع بسر می بردم لهذا امید دارم شماها بر اعلاء کلمة الله قیام نمائید زیرا امر و جنود
تأیید و توفیق در هجوم و منتظر قیام نفوس مخلصینند هر شخصی قیام نماید منصور و مظفر شود هر نفس منقطعی مؤید
گردد» عرض کردند آیا هر قدر از شئون جسمانی کاسته شود بر حال روحانی می افزاید؟ فرمودند «ولی انقطاع
بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است ما در طهران شب دارای همه چیز بودیم فردا صبح جمیع را غارت
کردند بدرجه‌ئی رسید که قوت لایموت نداشتیم من گرسنه بودم نان نداشتیم والده قدری آرد
در دست من میریخت بجای نان میخوردم با وجود این مسرور بودیم» بعد حکایتی فرمودند که «دو نفر رفیق
یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیادار بخواهش فقیر چون بنیّة مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته
رفتند شخص فقیر دید واقعا رفیق غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته میرود
خیال مراجعت ندارد باو گفت حالا که میرویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود
بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از یک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت

خود من ترک کرده بگفتهٔ تو آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت
بیقراری با آنکه جز یک حمار چیز دیگر نداری پس انقطاع بعدم تعلق قلب است نه عدم اسباب قلب چون
فارغ باشد و بنار محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان
گردد و الا غریق بحور آلایش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد» اما نطق مبارک در مجمع عمومی
آن روز در شرح عالم اصغر و عالم اکبر بود و شب ورقهٔ مبارکه حضرت روحا خانم و جناب آقا میرزا
جلال و خواهرزادهٔ حرم مبارک ضلع آقا میرزا حسین حاجی بسلامت وارد شدند در خانهٔ مس سندرسن
منزل نمودند و وجود اقدس باخدام حضور نقل مکان بپونسیون هوتل در محلهٔ لرستان فرمودند

روز ۱۱ ربیع الثانی (۱۹ مارچ) صبح در محفل عمومی نطق مبارک در این خصوص بود که هر زمانی را اقتضائی
است که بمقتضای آن زمان تعالیم الهیه از مصدر ارادة الله صادر میشود و آخر شرحی از تعالیم
بدیعهٔ ظهور اعظم بیان فرمودند که امروز این تعالیم مبارکه دریاق فاروق اعظم است از برای امراض
ملل و امم عالم و بعد از مجلس هم تا ظهر در صالون هوتل پی در پی عبور و تشرف نفوس بود و طرف عصر
بعضی از شاگردهای مدرسهٔ (ایرانی) مشرف شدند و از جمله بیانات مبارکه بایشان بود که انسان
باید در هر امری بجدّ و جهد برخیزد تا بشرائط آن عامل گردد و بسر حد کمال رسد اگر تحصیل علم می کند
جز تحصیل آرزوئی نداشته باشد اگر تجارت می کند بشرائط آن عمل نماید در حکومت است بوظائف
لازمه در کمال عدالت و امانت قیام کند در هر امری با نهایت صدق و صفا و امانت و انصاف
که سبب حصول کمال و جاذب ترقی و تأیید است باید رفتار نماید اگر اهل ایران چنین می کردند پریشان
نمی شدند ولکن بجای امین و حارس خائن قائم مثلاً اگر اجزاء هر اداره ئی در ایران بهائی بودند

در اندک زمانی ترقی فوق العاده حاصل می گشت حتی در حکومتها زیرا آنها باید مردمان آلوده ناپاک را دور و اشخاص امین غمخوار را دست اندر کار نمایند تا عزت قدیمه جلوه نماید و نور عدل و انصاف دافع دخان ظلم و اعتساف گردد (بچند نفر دیگر از ایرانیان محترم می فرمودند) چه قدر خیالات محال در سر بعضی است که میخواهند بتقلید از اروپائیها و تأسی بآنها در مسائل مادی چنان ترقی نمایند و ممالک شرق را بدرجه ئی آباد کنند که از دست تطاول غربیان خود را مصون و محفوظ دارند و حالانکه اگر هم از مشکلات عظیمه و ضدیت و اختلاف داخله آسوده مانند تا یک قرن اهل شرق تحصیل علوم و فنون موجوده غرب کنند و دارای ترقیات حالیه آنها گردند اروپائیها ده درجه بیشتر تقدم حاصل نمایند اگر اینها یکقدم بردارند آنها وادی های دیگر طی نمایند زیرا در ترقی مراتب چابک تر و چالاک ترند پس جز بقوه الهیه و تأییدات غیبیه هر خیالی محال و هر تشبثی محض تصورات ئی تحصیل علوم و تربیت نفوس نهایت اهمیت دارد ولی بدون قوه تأیید سبب نجاح نگردد این قوه نافذه و قدرت غالبه است که قوم ذلیلی را بر عزیزترین ملل غلبه بخشد متمدن ترین امم را مقهور جاهل ترین قبائل عالم کند و ظهور این قوه خارق العاده در زمان هر یک از مظاهر مقدسه الهیه کالشمس فی وسط الزوال ظاهر بوده ولی افسوس که شرقیان غافلند و از آنچه سبب عزت قدیمه است بیخبر نمیدانند که همیشه جمیع قوا طائف حول قوه الهی است و هر خیر و صلاحی در تحت امتثال تعالیم رحمانی تا کمالات روحانیه بالتمام جلوه ننماید آسایش و اطمینان کلی و راحت و سعادت تامه حصول نیابد

روز ۱۲ ربیع الثانی (۲۰ مارچ) صبح در منزل هوتل عرائض احبای شرق از نظر انور می گذشت در جواب بعضی الواح منیعه صادر شد آن روز شرحی در خصوص کسالت وجود مبارک می فرمودند که باید

خود انسان هم مواظب باشد والا چه بسیار میشود که با طبای غیر حاذق برخورد و نتیجه عکس می بخشد
(بعد در خصوص تبلیغ امرالله در بلاد امریکا بیاناتی فرمودند) اگر نفوس منقطعی پیدا شوند خیلی میتوانند
در امریکا خدمت نمایند همین قدر چند نفر از نفوس ناطق منقطع پیدا شود در امریکا معرکه خواهد شد
امر و نزام امرالله بتقدیس و انقطاع بلند میشود ولی حال بمجرد آنکه نفسی پر و بال داده میشود فوراً از
اعتدال خارج شده بفکر خود میافتد مثلاً اگر ابراهیم خیرالله از هوس و هوی محفوظ مانده بود
از افق آن ممالک چون شمس میدرخشید" خلاصه پس از تشرف نفوس عدیده و بیانات و فرمایشات
مبارکه برای دیدن درقهٔ مبارکه از هوتل بمنزل مس سندرسن که ایشان را روحیه خانم هم عنایت
فرموده بودند تشریف بردند واکثر آقا رحمن در انجا تشرف حاصل نمودند از آن روز بعد اکثر
ایام محفل احباءالله در منزل امةالله روحیه خانم بود وسایرین در هوتل مشرف می شدند و علاوه
در منازل عدیده اشخاص طلبیه تشرف حاصل نمودند و در هر جا و هر مجلس استماع و ضبط بیانات
و آثار مبارکه غیر ممکن بود مگر در محافل عمومی یا بعض فرمایشات در منزل مبارک و دیگر هوتلی که بانجا
نقل مکان فرموده بودند چون از پیش جناب آقا سید احمد فراف منزل داشت و شب و روز التماس
و اصرار می نمود و از محضر انور درخواست می کرد که خدمات ایام اقامت مبارک در آن هوتل راجع
بایشان باشد لهذا قبول فرمودند و تکرری فرمودند "سادات خمس همیشه خادم امرالله بودند" و آن
اول خدمتی بود که در این مدت مسافرت مبارک در ساحت اطهر مقبول شد آنهم از دوستان قدیم
ایران آن چند روز مهمانی بطراز قبول مزین گشت دیگر چنانچه در جلد اول هم مرقوم شد انچه در
کانفرانسهای بزرگ و مدن و بلاد امریک از خارج و داخل وجوه و هدایا تقدیم می نمودند محال بود که

فلسی را قبول بفرمایند واگر اتفاقاً چند روزی در منزلی مهمان می شدند روز آخر وحین حرکت بخدام و ملازمان آنخانه بیش از مصارف چند روزه بخشش وانعام عنایت می فرمودند ودر هر کنیسهٔ اعانه از حضور مبارک داده میشد ودر هر مدینهٔ بذل وکرم مخصوص در حق فقرای آن شهر از محضر اطهر مشهود واستغنا واستقلال طلعت عهد الهی همه جا محیر عقول وجاذب قلوب بود حتی در بعضی از بلاد مانند نیویورک اهل بهاء براین بجیه وسبک مبارک چنان تشبث نمودند که باهم متفق شده هر سنه در همان یوم ووقتی که هیکل اقدس اعلی روح الوجود لجوده الفدا بمجمع فقرا تشریف برده وآنهارا اعانت فرموده بودند احباب هم در آن روز بآن مجمع وارد میشوند وهمان مبلغ را حاضر نموده محض یادگار بزم لقا ومحفل عطای حضرت عبدالبهاء بفقرا میدهند آن بود که همیشه نفوس همه شیفتهٔ گفتار آن طلعت انوار بودند واز هر جهت مفتون ومتوجه وناظر مطلع اسرار-

روز ۱۳ ربیع الثانی (۲۱ مارچ) روزی فیروز بود وعید نوروز صبح سائلین

در جوار عنایت وخدام آستان مبارک حضرت سید احمد باقراف جناب میرزا احمد سهراب آقا سید اسدالله واین عبد را احضار ومورد عنایات والطاف بسیار فرمودند پس از اوراد واذکار وتلاوت وترتیل آیات ومناجات وتهنیه وتبارک پوسته از هوتل بمنزل مس سندرسن برای دیدن ورقهٔ مبارکه تشریف می بردند فرمودند صابون را مزین بدسته های گل وشیرینی نموده چای هم حاضر کنید من زود مراجعت می کنم وچون مراجعت فرمودند جمعیت کثیری ایرانی امریکائی انگلیز وفرانسه بجهت تبریک عید با دسته های گل در محضر اطهر حاضر وبتعظیم وتکریم مفتخر می گشتند درآن میان میرزا حسین شاعر مشرف واستدعا نمود که قصیدهٔ در اوصاف جمال

بمثال و تبریک عید سعید عرض نموده بخواند هر قدر التماس نمود اجازه نفرمودند و اورا امر بجلوس
نموده بیاناتی دلدوز درخصوص عید نوروز فرمودند که "در چنین روزی در ازمنهٔ سابقه ایرانیان
جشن عظیم داشتند ولی این زمان پریشانند فی الحقیقه بعضی سلاطین قدیم ایران نسبت برعایا محبت
ابوت داشتند غمخوار بودند هرچند سلطنت شان مستقله بود ولکن اکثر مشورت وزرا کار میکردند چه قدر
مجامع نوروز سبب الفت و وفاق میشد هر اجتماعی درین عید سبب صدور امر خیری می گشت اصلاحات
عظیمه بمیان میآمد (بعد از امر اعظم و تعالیم جمال قدم صحبت فرمودند که) اکثر نفوس ازین امر بیخبرند اگر
چنانچه باید و شاید اطلاع حاصل نمایند هر شخصی مقصد خود را هر مریضی شفای خویش را ازین امر اعظم
مییابد اینست که در هر جا این تعالیم مبارکه تبیین میشود هر نفسی خاضع می گردد امید است پاریس
هم روشن شود ازبرای هر امری وقتی است الی آخر بیانه الاحلی و چون زنگ ناهار زدند جمیع را
بجهت ناهار بسر میز خواستند نفوس شرقی و غربی با البسهٔ مختلفه در محضر انور چنان نمایش و جلوهٔ
داشت و خضوع و تعظیمشان چنان سبب حیرت نفوس بود که جمیع انظار متوجه آن بساط پر انبساط
گردید و دلهای عموم حضار آشفتهٔ جلال و جمال مشرق انوار بعد از ظهر جمعی دیگر از اعیان ایران برای
تشرف در محضر انور حاضر نفوسی از بزرگان شرق یکدیگر را در ساحت اطهر دیدند که از پیش چنین
تصور و توقعی دربارهٔ همدیگر نمی نمودند همه در کمال سرور و حبور مستمع بیانات طلعت محبور
بودند و از جمله فرمایشات مبارک امیدواری بعد از یأس بود و حسن نیت و حسن تدبیر و حسن
عمل که جاذب تأییدات علة العلل است چون مطالبی از این قبیل مفصل فرمودند بعضی سؤالاتی نمودند
که از شنیدن جواب زیاده بشوق و شعف آمدند منجمله حکمت تعدد زوجات و جواز آن در دیانت

اسلام بیان می فرمودند که قبل از بعثت رسول الله ص تعدد زوجات بین اعراب چنان رواج وکثرتی داشت که دفعةً ممکن نبود حکم بیک نمایند با وجود این می فرماید اگر نتوانید تعدیل بین چهار نمائید باید یکی را اختیار کنید از این آیه معلومست که فی الحقیقه عندالله یکی مجاز ومقبول است چه که تعدیل غیر ممکن است ؛ مختصر آن مجلس عصر خیلی مجلل و مؤثر بود آن روز بعد از مجلس از حضور مبارک بعضی اجازه خواستند که مرخص شده بجهت تبریک عید بسفارت ایران بروند بملازمان حضور فرمودند شما هم بروید در سفارت مجمع مفصل بود همه ایرانی پس از آنکه میرزا حسین شاعر ایستاده نظماً ونثراً تبریک وتهنیت عید نوروز ودعای دولت وملت ایران وتمجید جناب سفیر ادا نمود جمعیت همه سرمیز بجهت صرف چای وشیرینی رفتند وخدام آستان پیمان در تعارف وگفتگوی با هموطنان باختصار کوشیده چون زود مراجعت نمودند معلوم شد که وجود مبارک با مسیو دریفوس پس از بیرون آمدن خدام بسفارتخانه مذکور تشریف برده ؛ وهنوز جمعی در سفارت بوده اند که نطقی بسیار مهیج ومؤثر درخصوص عید می فرمایند وحقیقتاً بی نهایت متشکر وممنون می شوند وآن نطق مبارک را چون هیچیک از ملازمان حضور مشرف نبودند لذا تحریر وضبط نشد اما شب در منزل مسیو ومادام دریفوس بارنی مجمع ومحفل هفته گی احباب بود وجمعیت احباء وتبیدیها بسیار پرشور وباز خطابه مبارکه درخصوص عید نوروز ونتایج مجامع الفت ومحبت رحمانی وتشویق بر مراتب یگانگی ووحدت عالم انسانی بود فی الحقیقه آن روز وشب خیلی مبارک وفیروز بود واز شعله عشق جمال پیمان یزدان جانها پرشور واز مشاهدهٔ عنایت واحسان دلها شادمان وصحت وجود مبارک مایهٔ انبساط قاطبهٔ دوستان واعظم عیدی مشتاقان آن سنه جدید وعید سعید بدیع نصرت وتأیید بود وتابش نیر میثاق بر جمیع آفاق شدید از جمله الواح بدیعه که آن روز بخط مبارک بافتخار خاندان

با قرائن صادر این بود (هو البهی) ای خاندان جانفشان دبیل رحمن صبح مبارک نوروز است
و انوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عبدالبهاء در نهایت انجذاب و ولوله و شور قلم گرفته که بآن خاندان
خجسته مشهور تبریک عید سعید نگارد و تهنیت سال جدید گوید تا کل شکر خداوند مجید نمایند که آنخاندان
در ظل عنایت حضرت احدیتند و آن دودمان مشمول عزت بی پایان زیرا ارکان در یوم ظهور مجلّی طور
منجذب رب غفور گشتند رب ایدهم بشدید القوی عبدالبهاء عباس

روز ۱۰ ربیع الثانی (۲۲ مارچ) لوح بدیع بافتخار جناب دکتور خلف مرحوم حضرت محمد مصطفای بغدادی
نازل که در آخر آن این عبارات از قلم اطهر جاری «« اسئل الله ان یبارک هذا العید السعید علی جمیع
الاحباء و یؤیدهم بتأیید جدید ان ربی علی کل شیئ قدیر ع ع »» و از جمله نفوسیکه صبح آن روز بشرف لقا
فائز و مفتخر شدند یکی از معلمین مدرسه سیار مستر کاب از احبای مخلص صادق امریکا بود که با چند نفر معلم دیگر
شاگردهای مدرسه سیار را در ممالک مختلفه اروپا گردش تعلیم داده در هر جائی کسب اطلاعات
لازمه تعلیم و تربیت می کردند بعد از تشرف و استفاضه از فیض حضور بعرض رسانید که با معلمین و تلامذه
از مسائل امریه صحبت کرده ام خیلی مایل و مستدعی هستند که بانها اجازه تشرف در وقت معین عنایت شود
و این ملتمس بطراز قبول مزین شد طرف عصر بمنزل احمد پاشا و رشید پاشا تشریف بردند و بیانات
مبارکه با حضرات از مسائل عدیده و مطالب امریه و تاریخیه مفصل بود شب بعضی از نفوس مهمه بشرف لقای
انور مشرف شدند و شرحی در این خصوص از قلم مبارک جاری که «« وقتی که جمال مبارک را بغداد و عکا
فرستادند یقین نمودند که این امر بکلی محو خواهد شد و اثری از آن باقی نخواهد ماند چه صدمات و بلایائی
وارد کردند و بجهت قلع و قمع شجره امرالله چه تدابیری نمودند اما از قوت و غلبه امرالله غافل بودند

و از تاییدات ملکوت ابهی بخبر که بلاد مبدل بعطا نماید و زحمت را براحت تبدیل کند درین مسئله تبعید جمال مبارک اگر تامل شود معلوم و محقق می گردد که تبعید و نفی بارض مقدسه را که اعظم وسیله ذلت و اضمحلال این امر می دانستند اقوی برهان حقیت کلمه و سبب کمال بشارات اولیا و مصداق مواعید کتب انبیا گردید و نتیجهٔ آن توجه و اقبال امم مختلفه و الفت و اتحاد فرق و احزاب متباینه شد زیرا جمیع متوقع ظهور موعود از ان ارض مقدسه بودند و منتظر سطوع انوار از آفاق آن بلاد بر سایر ممالک و اقالیم شاسعه ملاحظه نمائید چگونه کلمة الله مؤید و امر الله غالب است که انچه دوست و دشمن نمودند از قبال و اعراض و مدح و ذم جمیع سبب عزت و اعلا شد تا بدرجهٔ رسید که این امر بین ممالک و دول متمدنهٔ امریک و اروپ مایهٔ سرفرازی شرقیان بالاخص ایران گردید ؛ ازین قبیل بیانات و حکایات صادره از لسان مبارک قلوب و افئدهٔ آن نفوس جلیله را چنان منقلب نمود که زبان بشکر و ثنا گشودند و شهادت بر عظمت و قدرت دادند قالوا ما قاله اللائمات و ظهر فی الغایات ما بدا فی البدایات ؛

روز ه ربیع الثانی ۲۳ مارچ صبح بعد از اذکار و اوراد ملازمان آستان را احضار و امر تلاوت آیات و مناجات فرمودند و از ترتیل کلمات الهیه زنگ از قلوب زدوده و بفیوضات باقیه حیات ابدیه کرم نمودند و چون تشریف فرمای صالون شدند نطق مبارک از خطابات قلم اعلی راجع بامور آتیه بود از جمله اینکه حضرت مسیح چون ببیت المقدس داخل شدند فرمودند هر آینه بشما می گویم که ازین بعد سنگی بالای سنگی نخواهد ایستاد پس از چهل سال که طیطوس بیت المقدس را فتح نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند و این خبر خرابی را از احاطه علمیه و خوارق عادات شمردند و همچنین در بدو اسلام چون ثلث فرس بر دولت روم غالب

شد منکرین اسلام استهزاء و تمسخر می کردند زیرا فارسیان را غیر اهل کتاب و ملت روم را اهل کتاب
می دانستند لهذا می گفتند اگر اهل کتاب را بر سایرین تقدم و فضیلتی بود چگونه روم مغلوب ملتی مانند
فارسیان میشد آن بود که آیهٔ مبارکه الم غلبت الروم وهم من بعد غلبهم سیغلبون نازل شد که
هرچند روم مغلوب شد ولی عنقریب بزودی غالب خواهد گردید بعد چون روم غلبه نمود علمای اسلام
در جمیع تفاسیر این قضیّه را اعظم برهان و خارق عادات شمردند امّا در این ظهور اینگونه آیات و بیّنات را
انکار مینمایند و بهیچوجه متذکّر نمی شوند چه قدر بی انصافی است بچه صراحت خبر بیرون رفتن ارض سرّ
(ادرنه) از دست سلطان عثمانی در آیات قلم اعلی نازل شد و همچنین خطابات بسایر ملوک و انقلابات
طهران ولکن غافلان را ثمری نبخشد و من در امریکا گفتم که منتظر خبر خوش از انشطر باشید ،، عصر بدیدن رقیهٔ
مبارکه تشریف بردند و از آنجا بملاقات بعضی از شرقیها و در مراجعت با توبیل مبارک تا بواد بولون
سیر و گردشی نموده بمنزل تشریف فرما شدند

روز ۱۴ ربیع ثانی (۲۴ مارچ)

صبح جناب آقا سید احمد و اینعبد را با کتاب مبارک مبین و کتاب مستطاب اقدس نزد یکی از سران ایران
می فرستادند که آیات مخصوصهٔ قلم اعلی دربارهٔ طهران و بلاد اخری نشان داده شود میفرمودند
عین این عبارات را برای ایشان بخوانید و بگوئید که چهل سال پیش از این انقلابات قلم ابهی بکمال صراحت
خبر ظهور این حوادث فرموده و بیست و سه سال قبل این آثار مبارکه در بمبئی طبع و نشر گردیده و در جمیع
بلاد منتشر گشته خطابات مبارک بعثمانی با نهایت غضب و نومیدی است ولی دربارهٔ طهران بیان
سکون و اطمینان پس از انقلابات شدیده است و این مسلّم است که تاکنون آنچه واقع شده مطابق
ما نُزّل من القلم الأعلی بوده بدرجه ئی که در طهران و شیراز بعضی از معاندین و مفسدین چون خواستند

ترویج اغراض شخصیه کنند و تعدی بر بهائیان نمایند کتاب اقدس را بالای منبرها خواندند و گفتند
این انقلابات و حوادثی است که در این کتاب خبر داده اند و بجهت اکمال این اخبار بهائیان سبب این
فتنه و آشوب گشته اند و حال آنکه از بدایت انقلاب بیانات مؤکدهٔ مطلع میثاق باهل بها از این قبیل
مکرر بود که تا دولت و ملت مانند شیر و شهد آمیخته نگردد نجاح و فلاح ممتنع و محال است ایران ویران شود
و عاقبت منتهی بمداخلهٔ دول متجاوره گردد پس ای احبای الهی بکوشید تا بین دولت و ملت الفت و التیام
تام حاصل شود و اگر عاجز مانید بکلی کناره گیرید زینهار زینهار از اینکه در خون یکنفر ایرانی داخل شوید
الی آخر بیانه الاحلی و چون آیات و بیانات مبارکه بشخص محترم مذکور ابلاغ گردید و در صورت قیام شان این
بر نشر امر الله و ترویج و انتشار کلمة الله از قبل مرکز پیمان نوید تأیید داده شد با کمال خضوع و خشوع
استماع نمودند و از صمیم قلب شکر و ثنای عنایات الهیه و الطاف مبارکه گفتند و آن روز در محفل احبا
بعضی از عبارات و تلفیقات یحیی را که در بریتش میوزم (کتابخانه لندن) یکی از احبای خراسان از کتابهای
او (خط پسرش رضوانعلی) بیرون نوشته بحضور مبارک فرستاده بود ملاحظه می کردند تبسم می نمودند
و می فرمودند که این بدبختها با این عبارات مهمله و تلفیقات مضحکه میخواهند با قدرت و اقتدار قلم اعلی
مقابلی نمایند هیهات هیهات روز ۱۷ ربیع الثانی (۲۵ مارچ) نطق مبارک
در این خصوص بود که عظمت این امر بدرجه ئی است که منکرین شهادت بر قدرت و بزرگواری داده اند
در هیچیک از ظهورات مظاهر الهیه چنین عظمتی دیده نشده بلکه بالعکس منکرین قبل جمیع تمسخر می کردند و ما نری
لکم علینا من فضل میگفتند اما در این ظهور اعظم چه قدر از فضلای اغیار که اوصاف و نعوت بیشمار نوشتند
در عکا اول کسیکه بر قدوم مبارک افتاد و دامن مبارک را بوسه داد مفتی انجا بود زیرا ماهر تدبیری

کردیم که جمال مبارک تشریف فرمای باغ شوند قبول نمی نمودند می فرمودند ما مسجونیم شخص مسجون
باید محصور باشند آخر چون مفتی عکا شخص بسیار محترم معتبری بود من با او گفتم میتوانی نوعی بکنی که بلکه جمال
مبارک بیرون تشریف بیاورند از شدت خلوصی که داشت فوراً برخاست توجه بساحت قدس نمود
پس از حصول اجازه چون مشرف شد بر قدوم اطهر افتاد و عرض نمود مسئلتی دارم تا قبول نفرمایند
برنمی خیزم بسیار اصرار و التماس نمود تا وقتی که رجای او را قبول فرمودند و از قلعه بیرون تشریف
آوردند بقصر مزرعه که در انجا تدارک ورود و نزول قدوم مبارک دیده شده بود تشریف فرما گشتند
عظمت امر بدرجه ئی بود که با وجود انکه مسجون بودند احدی بدون اجازه نمیتوانست بحضور مبارک مشرف
شود حتی متصرف عکا چند سال بود که استدعای اذن حضور می نمود اعتنائی نفرمودند در حالت
مسجونی خیمهٔ مبارک بالای جبل کرمل با نهایت اقتدار مرتفع بود و اینگونه شئون در هیچ عصری از
هیچیک از هیاکل امریه دیده و شنیده نشد انتهی آن اوقات نظر بقبول استدعای دوستان
آلمان و وعدهٔ مسافرت مبارک بآن سامان عزم مبارک جزم و موکب اقدس در شرف حرکت از
پاریس بود ولی چون جناب میرزا یوحنا داود از احبای کلیمی ایران از طرف لندن بمحضر انور مشرف
شد و ذکر شدت اشتیاق و اخلاص مستر و مسس موزر را بعرض مبارک رسانید که از بزرگان ملت
انگلیز و منتظر و مستدعی آنند که چون این دو روز بپاریس میآیند بشرف لقای انور مشرف گردند نظر
باستدعا و رجای ایشان یک دو روزی در عزیمت و مسافرت مبارک تأخیر واقع شد

روز ۱۸ ربیع الثانی (۲۶ مارچ) صبح مستر کات با معلمین و شاگردهای مدرسهٔ بیارد در ایکائی
که در روز ۱۶ این ماه ذکرشان گذشت تشرف حاصل نمودند و از نطق مبارک در تاریخ و تعالیم

ظهور اعظم و آثار قلم قدم هیجان و اهتزاز شدیدی جستند و تابعین مخصی همه لسانشان بشکر و ثنا
ناطق و قلوبشان بی نهایت منجذب جمال بیان و مفتون نطق و بیان مبارک بود و هنگام عصر بعضی
از سران و سروران ایران بزیارت آستان مبارک فائز و از جمله فرمایشات مبارک بایشان
این بود که «امید است ایران هم سروسامانی یابد صوت و صدائی پیدا کند و تأیید شدید
جوید از قدرت الهی هیچ بعید نیست بتأییدا و خار زار گلشن و گلزار گردد موری سلیمانی کند
ذره ئی حکم آفتاب جهانتاب یابد قطره دریا شود ذلیل عزیز گردد فقیر امیر شود و نومید امیدوار
ولیس علی الله بعزیز در مکه و مدینه قبل از اسلام عربها سوسمار میخوردند قدرت و تأیید ربانی بود
که انها را بر خزائن کسری و قیصر غالب نمود کار ایران هم دیگر از تدبیر گذشته مگر بقوة تأیید الهی
و قدرت معنوی ایران که در این اواخر دولتیش دولت عظیمه ئی نبود عثمانی با آن قوت و قدرت و تهیهٔ
عسکر و لشکر به بینید حالا چگونه ذلیل و ضعیف شده اند چرا از تأیید الهی بی نصیب گشتند و بخیالات
شخصی و منافع ذاتی پرداختند با وجود همهٔ اینها چنین نمی ماند نه ذلت ایران باقی ماند و نه زینت
و عزت پاریس زمانی آید که این شهر ویران شود مورث آلام و حزان گردد شبهه ئی نیست
که بر این منوال نماند جمیع در تحت تغییر و تبدیلند و در عروج و نزول مانند هیکل انسان که از طفولیت رو
ببلوغ و ترقی است و پس از بلوغ و کمال رو بانحطاط و تدنی ولی وظیفهٔ انسان سعی و کوشش است
و امیدواری بتأیید الهی نه غفلت و غرور و نخوت و سستی چون احاطهٔ بعواقب امور ندارد لذا
همیشه باید راه تذکر و صواب گیرد و از گذشته بجهت آینده عبرت حاصل نماید در قرآن میفرماید
فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین یعنی نظر کنید باین صحرا و تپه ها لشکرها ست که شکست خورده

افواج است که درهم ریخته یا خاک یکسان گشته خرگاه خرابه‌زار است و بارگاه و تالار لانه و آشیانهٔ زاغان و جغدان لاش خار جمیع سودها زیان است مگر سودای بندگی یزدانی و خدمت بدیوان الهی و توفیق آسمانی پس دعا کنید که خدا تأیید نماید نظر عنایتی فرماید خدائی که خاک سیاه را نزهتگاه دل و جان کند زمین ویران را گلشن و گلستان گرداند بیک توجهی ایران را تغییر دهد و نفوس پریشان را سر و سامان بخشد مطلوب را معمور کند و قلوب محزون را شادمان و مسرور فرماید

روز ۹ ربیع الثانی (۲۷ مارچ) آن روز نفوس جلیلهٔ غربی و شرقی صبح و عصر بسیار در ساحت اقدس مشرف میشدند و از فیوضات باقیه بهره‌ور و از عنایات مبارکه بی نهایت دلشاد و خورسند می گشتند از آن جمله مستر و مسس موزر از بزرگان انگلستان بودند که بواسطهٔ جناب میرزا یوحنا داود به محفل لقای انور رسیدند و مورد فضل و عطای مبارک شدند پس از اداء رسوم و کمال خضوع و خشوع حضرات و اظهار تشکر از تشرف بساحت انور اعلی خطاب بایشان لسان مطهر باین بیانات مبارکه ناطق قوله عز بیانه

(هو الله)

شما از شرق خبر دارید که چه قدر افق شرق را ظلمت تعصب و نادانی احاطه کرده بود ادیان و مذاهب شرق با یکدیگر در نهایت عداوت و جدال بودند بدرجهٔ که اسرائیلیان در روز باران نمیتوانستند از خانه بیرون بروند چه که سائرین با رطوبت آنها را مس نمی نمودند و ایشان را ناپاک میدانستند ملل شرق خون همدیگر را ریختن مباح میدانستند در همچو زمانی حضرت بهاءالله چون شمس از افق شرق طالع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی و

بکلّ مهربان جمیع را رزق میدهد و می پروراند اگر دوست نمیداشت و مهربان نبود انهار اخلق نمی کرد روزی نمی داد ثانی تعلیم حضرت بهاءالله تحرّی حقیقت است که اهل ادیان تحرّی حقیقت نمایند متحد شوند زیرا حقیقت یکی است تعدد قبول نماید بالعکس تقالید مختلف است ما دام پیروی تقالید می کنند در اختلاف و نزاعند ثالث دین باید سبب محبت و الفت بین بشر باشد اگر دین سبب نزاع و جدال شود بیدینی بهتر است زیرا دین بمنزلهٔ علاجست اگر علاج سبب مرض گردد ترک علاج بهتر است خدا ادیان را برای ارتباط بین قلوب و محبت و الفت نفوس فرستاده نه برای اختلاف و عداوت رابع باید دین مطابق عقل و علم باشد اگر مسئلهٔ از مسائل دینیه مطابق علم و عقل نباشد وهم است از این قبیل تعالیم بسیار فرمود ولی اهل ایران او را تکفیر نمودند اموال را نهب و غارت کردند حبس و زجر نمودند تا آنکه از ایران سرگون ببغداد شد و از بغداد باسلامبول و رومیلی با وجود این دیدند این سراج روشنتر شد و قوّت این امر شدیدتر است عاقبت حضرت بهاءالله را بسجن عکّا فرستادند ولی بهاءالله در زیر زنجیر امرالله را بلند نمود و تعالیمش را در جمیع ممالک منتشر ساخت با وجود آنکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج فرمود پنجاه سال پیش مسئلهٔ صلح عمومی را اعلان کرد بسلطان عثمانی و شاه ایران نوشت که هر چند من در زندانم و مبتلای ظلم و طغیان لکن این سلطنت و عزّت شما نیز پایدار نماند و مبدل بزحمت و ذلّت شود آن الواح در هند طبع شد و الآن موجود است خلاصه از نفوذ این تعالیم در شرق امم مختلفه متحد شدند نفوس کثیره از یهود و زردشتی و مسلمان و مسیحی الفت نامه جستند و در نهایت یگانگی و اخوّت با یکدیگر محشورند چنانچه اگر کسی در مجمع انها وارد شود نمیداند کدام یهود است کدام زردشتی است کدام مسیحی است

کدام مسلمان گو یا کل برادران و خواهرانند و از یک عائله و خاندان (مستر و مسس موزر عرض نمودند که ما ازین امر خوب مطلعیم فی الحقیقه این نوری است که از شرق دمیده و البته سبب صلح خواهد شد فرمودند) بلکه انشاء الله عالم آسوده شود چه قدر بلا یا بر نفوس وارد شد چه قدر مادران بی پسر شدند چه قدر پسران بی پدر گشتند همه جنگها و جدالها از تعصبات است یکی از دوستان من در اینجا ذکر می کرد که در شرق شش قریه در نهایت عمران و آبادی داشته حال خبر آمده که تمام زیر و زبر شده هیچ اثری از آبادی انها نمانده (عرض نمودند چیزیکه در این امر خیلی جلب دقت و نظر مینماید آن قوهٔ روحانی است که سبب صلح و اتحاد میشود والا ما هم مجالس بسیا داشتیم که همه برای صلح بود ولکن جمیع بی فائده و اثر مانده فرمودند) بلی در عالم انسانی صلح و وحدت یا از ارتباط وطنی است که بواسطهٔ هموطنی جمعی با هم مربوط می شوند یا از ارتباط جنسی است یا از ارتباط سیاسی ولی اینها هیچیک کفایت نماید چه بسیا هموطنان که با یکدیگر در جنگ و جدال اند و علاوه چون کسی تنها وطن خود را دوست دارد این دوستی خود سبب دشمنی او با دیگران میشود همین طور ارتباط جنسی و سیاسی سبب اختلاف قومی و اختلاف منافع سیاسی ممکن نیست این ارتباطها باعث صلح عمومی گردد پس چه باقی ماند قوهٔ الهی چنین قوه ئی روحانی لازمست تا سبب صلح و اتحاد عمومی شود (درباره نفوس بداخلاق سؤال نمودند که با نهاچگونه سلوک شود فرمودند) قوهٔ الهیه اخلاق را تعدیل میکند شخصی از اهل قفقاز از قطاع طریق بود نفوس بسیاری را کشته بود چون بهائی شد بدرجه ئی مظلوم گردید که مشغول با و انداختند و او دست باز نکرد چنان شخص درنده ئی چنین بندهٔ مظلومی شد پس باید اخلاق را تعدیل نمود تا نفوس متنبه شوند و این جز بقوهٔ الهیه ممکن نیست

(سؤال نمودند که در چه مملکتی بهائی بیشترند فرمودند) در ایران اهل بها زیادترند و این امر در آنجا تمکّن یافته در امریکا هم از هر قبیل نفوس هستند (عرض کردند الحمد لله در این زمان از هر ملّتی نفوس با استعدادی یافت میشوند که آرزوی صلح عمومی دارند نمیگویند ما یهود هستیم یا نصاری و مسلمان بلکه طالب الفت اند اما از مسائل دینیه درکنارند فرمودند) این قرن قرن حقیقت است از هر جهت درعالم ترقّی فوق العاده موجود و مشهود امّا کناره جوئی نفوس از ادیان الهیه سببش اینست که ادیان سابقه از نفوذ باز مانده و مقتضیات وقت بکلّی تغییر کرده لهذا ادیان مانند اشجاربی ثمر مثل قشر بدون لُب ملاحظه میشود و دیگر آنکه حضرت مسیح فرمود اگر کسی ظلم و تعدّی کند در عوض شما خوبی کنید اگر بشما سیلی زنند طرف دیگر را اگر دانید امّا حال امّت مسیح شب و روز مشغول حربند و نام آن را حرب مقدّس نهاده اند این چه مناسبتی بتعالیم الهیه دارد با آنکه حضرت مسیح صلیب را برای خود قبول فرمود و شفاعت قاتلان نمود الی آخر بیانه الاحلی از این گونه بیانات مبارکه چنان انجذاب و اخلاصی حاصل نمودند که اصرار بر آن داشتند که وجود مبارک مجدّداً بستانی هشیان تشریف برند و در خدمات مبارک و نشر تعالیم بدیعه حضرات بجان و دل قیام نمایند فرمودند این سفر من طول کشیده و بیش از این تأخیر ممکن نیست باید زود تر بشرق مراجعت نمایم و آخر نطق مبارک تشریحی در خصوص اسلام بود که حضرت رسول سیزده سال در مکّه بودند و همیشه مبتلای زجر و زحمت معاندین ایشان را اذیت می کردند اصحاب را قتل و غارت می نمودند بعضی فرار کردند و بعضی اصحاب اسیر شدند خواستند خود حضرت را بکشند لهذا هجرت فرمودند ولی باز مخالفین لشکر کشیدند بر سر حضرت آمدند تا جمیع رجال را بکشند نساء را اسیر کنند آن بود که آن حضرت امر بدفاع فرمودند این بود اساس حرب اسلام

که هرچه مدافعه می کردند آنها را شکست میدادند باز برمی گشتند با حضرت محاربه مینمودند زیرا خونخوار بودند همیشه حرب دائمی درمیان داشتند و بقتل نفوس و نهب اموال و اسارت عیال و اطفال افتخار می کردند الی آخر بیانه الاحلی

روز ۲۰ ربیع الثانی (۲۸ مارچ) صبح

احبا را بوحدت اساس ادیان الهی دلالت می فرمودند و تحذیر از اختلافات و تعصبات می کردند که " باید اهل ادیان و اوطان و اجناس جمیع ملل عالم ترک تعصبات باطله و امتیازات موهومه نمایند حتی در معبدها و کنیسه های همدیگر راحت و ملتی بروند زیرا در جمیع کنائس و مساجد ذکر الهی است جمیع بجهت ستایش حق و تربیت و الفت خلق تأسیس شده جمیع امم یک خدا را پرستش نمایند هیچیک عبادت شیطان ننماید اگر دیدهٔ حقیقت بین باشد چه فرق است مابین این معابد مقصد اصلی از جمیع این بناها یاد و ذکر خداست و تذکر و تنبه نفوس نه ترویج تقالید و رسومات و همیه چه خوب است که مسلمانها در کنائس یهود و نصاری و آنها در مساجد مسلمانها وارد شوند و خدای واحد را پرستش نمایند غیر این اساس رسومات و تعصبات باطله را ترک نمایند و نفرت و اجتناب را از میان بردارند من در معابد نصاری و یهود و مسلمان همه جا می بینم یک خدا را ستایش میکنند هر یک نبی و پیغمبر خود را واسطهٔ فیض الهی میدانند و دین الله را سبب ترقی و سعادت و محبت عالم انسانی میخوانند در اینصورت جمیع در اصول متحدند چه ضرر دارد که بر این اساس که سبب یگانگی و اتحاد است مجتمع شوند و از مابه الاختلاف که مورث بیگانگی و جدال است صرف نظر نمایند تا بمقصد اصلی مظاهر مقدسهٔ الهی پی برند و دل و جان رشک روضهٔ رضوان نمایند اینست که حضرت موسی امم اسرائیلیان را بخدای قدیم آله آباء و آله ابراهیم دعوت نمود و حضرت مسیح فرمود من برای تخریب نیامده ام بلکه بجهت ترویج

آمده‌ام در قرآن نیز بکمال صراحت نازل شد که إنّ الذین آمنوا والذین هادوا والنصاری والصابئین من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون انتهی» و چون عزم مبارک جزم و مصمم حرکت و مسافرت باستتکارت آلمان بودند لهذا آن چند روز اکثر اوقات مبارک بازدید و خداحافظی با نفوس میگذشت چنانچه آن روز بعد از ظهر تا شب کالسکهٔ مبارک در سیر و حرکت بود و جز مسیو دریفوس اکثر احیان کسی دیگر در رکاب مبارک نه و نظر بکلی اسامی بزرگان و اعیان ایران و شرح تشته فشان در محضر مبارک اغلب تحریر و منتشر نگردید و بعضی بکمال اختصار مذکور و برخی بدون ذکر اسمی فقط خطابات و بیانات مبارکه بانها مرقوم شد ولی چون جناب میرزا احمد سهراب مراسلات با امریکا داشتند اینگونه مطالب را مشروح تر باسم و رسم مرقوم می‌نمودند.

روز ۲ ربیع الثانی (۲۹ مارچ) صبح بجهت احبا ذکر اوائل امر و صدمات و بلیّات در طهران می‌فرمودند از جمله این حکایت از لسان مبارک جاری و صادر که «من طفل بودم بسن نه سالگی در بحبوحهٔ بلایا و هجوم اعداء از بس سنگ بخانهٔ ما میانداختند خانه پر از سنگ شده بود کسی را نداشتیم جز والده و همشیره و آقا میرزا محمد قلی والده محض حفاظت ما را از دروازهٔ شمیران برد بمحلهٔ سنگلج در پس کوچه منزلی پیدا کرد در آن منزل ما را حفاظت می‌کرد و بکلی از بیرون آمدن منع مینمود تا روزی آن قدر امور معیشت سخت شد که والده بمن گفت میتوانی بروی بخانهٔ عمه بگوئی هر طوری هست چند قرانی بجهت ما پیدا کنند؟ خانهٔ عمه در تکیهٔ حاجی رجبعلی نزدیک خانهٔ میرزا حسن کج دماغ بود من رفتم خیلی عمه کوشش کرد تا آنکه پنج قران گوشهٔ دستمالی بسته بمن داد در مراجعت در تکیه پسر میرزا حسن کج دماغ مرا شناخت فوراً گفت این بابی است که بچه‌ها عقب من دویدند خانهٔ حاجی ملاجعفر

استرآبادی نزدیک بود چون بانجا رسیدم داخل کلیسا خانه شدم پسر حاجی ملا جعفر مرا دید
اما نه مرا منع کرد نه بچه ها را متفرق نمود در انجا بودم تا هوا تاریک شد و چون از انجا بیرون آمدم
باز بچه ها مرا تعاقب نموده هیاهو می کردند سنگ میانداختند تا نزدیک بدکان آقا محمد حسن صندوق دار
شدم دیگر اطفال پیشتر نیامدند مختصر وقتی که بخانه رسیدم از شدت خستگی هراسان افتادم والده گفت
ترا چه می شود من نتوانستم جواب دهم بغتةً افتادم والده دستمال پول را گرفته مرا خوابانید خواب رفتم
(باز آن روز این بیان را می فرمودند) که یکوقتی ما در طهران همه نوع اسباب آسایش و زندگانی
داشتیم ولی در یکروز همه را غارت نمودند بدرجهٔ سختی روی داد که روزی والده قدری آرد
بجای نان در دست من ریخته همین نحو خوردم و یومی از ایام سجن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بحضور
مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی بحضور مبارک در محبس فرستادند و چون فراشها محل حبس مبارک را
نشان داده مرا بدوش خود بُرد دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود دو پله از درِ تنگ محقری
پائین رفتیم ولی چشم جائی را نمیدید در وسط پله یکمرتبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند
اورا نیاورید لهذا مرا مراجعت دادند بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم
یکمرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالتیکه با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت
سنگینی بصعوبت حرکت میدادند آن حالت خیلی مُحزن و موثر بود بلایای مبارک بوصف نمیآید و زبان
تقریر نمیتواند " امروز چون آخر روز اقامت مبارک بود صبح برای وداع منزل بعضی از احباء تشریف بُردند و عصر مریضخانه مخصوص دیدن ورقهٔ مبارکه حضرت روحا خانم و شب فرمودند اسباب را
جمع نموده حاضر و آمادهٔ حرکت و مسافرت باشید روز ۲۲ ربیع الثانی (۳۰ مارچ)

صبح با تلیفون از حال در قهٔ مبارکه باز استفسار فرمودند از بهبودی و امید واری کامل از علاج عاجل قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود زیرا بعد از جراحی حلقوم و تشریف بردن بعضی روز بروز حالشان بهتر میشد محض تشریف داشتن ایشان حسب الامر جناب میرزا جلال هم در پاریس بهمان منزل مبارک پونسیون هوتل محلّهٔ لرستان ماندند مختصر صبح ساعت ۹ از هوتل حرکت فرمودند در حالتیکه چند اتومبیل از احباب در رکاب مبارک تا ایستگاه راه آهن آمدند و جمعی از دوستان هم سر راه آهن برای بدرقه قبلاً حاضر شده بودند همه با قلوب منجذبه ناظر و متوجه طلعت انور و مستدعی عون و عنایات ملیک مقتدر بودند و در این سفر ملتزمین رکاب مبارک جناب سیّد احمد باقراف جناب میرزا احمد سهراب و آقا سیّد اسدالله و این عبد بودند چون مرکب مبارک حرکت مینمود به احبای پاریس می فرمودند ما حال باستکارت و آلمان میرویم تا در آنجا نعره ئی برآریم ندائی بلند نمائیم صدا بملکوت ابهی زنیم و شما ها باید در نهایت انجذاب و اتفاق بخدمت امرالله و نشر نفحات الله برخیزید شب و روز آرام نگیرید من شما را فراموش نمی کنم همیشه در خاطرمنید و باز شما را خواهم دید (چون قطار راه آهن حرکت کرد در واگون می فرمودند) مارگان که اعظم اغنیای امریکا بود مُرد جمیع ثروتش محو آثارش نابود گردید امّا اگر باندک خدمتی در امرالله موفق میشد الی الابد آثارش پاینده بود و حیات جاویدمیافت (بعد فرمودند) نگذاردیم کسی باستکارت در خصوص حرکت ما از پاریس تلگراف نماید نظر بحکمتی لهذا احبا حیران میشوند وقتیکه بغتةً می شنوند ما وارد شده ایم تعجب مینمایند و دیگر قبل از حرکت از پاریس ملتزمین رکاب مبارک را امر فرمودند که همه کلاه و لباس ایرانی را با اروپائی تبدیل کنند و از پیش هم احبای آلمان را امر فرموده بودند که

در روزنامه‌ها درخصوص سفر مبارک بانحاء و چیزی نگارند اما صحت و سرور مبارک در راه
بسیار خوب بود و میفرمودند هر دقیقهٔ که میگذرد احوالم بهتر و سرور و قوت در روحانیت
من بیشتر میشود خیلی در ترن بوجود مبارک خوش گذشت علی الخصوص که موسم بهار بود و دشت
و صحرا و تلال همه سرسبز و خرم و شهرها و نهرهای خوش منظر از نظر انور می گذشت و دو طرف راه آهن
همه اراضی گلزار و چمن بود تا ساعت ۸ اول شب حین غفلة من اهلها بدینهٔ اشتتکارت
نزول اجلال فرمودند و متصل بایستگاه خط آهن هوتلی که از پاریس آدرس آنرا گرفته بودند و
عمارت بسیار مجللی داشت منزل طلعت نوراء و مشرق فضل و عطا شد و آن هوتل بهترین و بزرگترین
هوتلهای آن شهر بود و چون ورود ولیعهد انگلستان بآن شهر نیز در آن ایام بود جمعی از اجزاء که از
انگلند با او همراه بودند هم در همان عمارت منزل داشتند حین ورود مبارک آثار قدرت
و جلال و مشی و وقار مبارک در انظار چنان جلوهٔ داشت که در محطه شخص انگلیزی دانی از بندهٔ
پرسید که شما از چه مملکتی هستید گفته شد ایران گفت این شخص عظیم جلیل از بزرگان یا ملک زادگان
مملکت شما هستند ذکر شد معلم روحانی و مروج صلح عمومی و اخوت و سعادت عالم انسانی هستند
و چون هیکل اقدس استقرار جستند اجازه فرمودند که بواسطهٔ تلیفون بمستر هرگل و مس نوبلاک بشارت
ورود و نزول قدوم مبارک داده شود بمحض شنیدن آن مشتاقان با بعضی دوستان واله
و حیران بمحضر اطهر دویدند شکرها کردند و بسیار اظهار تعجب نمودند از اینکه بیخبر نزول اجلال فرمودند
و خطاب مبارک بانها این بود که «من خواستم بیخبر بیایم احبای اشتتکارت را خیلی دوست
دارم همه جا در این سفر می گفتم که احبای آلمان بسیار صادق منجذب و مستقیمند لهذا غفلة آمدم

در اینجا قوت خواهد یافت من چون باستنکارت وارد شدم نفحهٔ خوش استشمام نمودم انتهی
چون هیکل اقدس خسته بودند احبا زود مرخص شدند و شام را حسب الامر ملازمان هتل باطاق
مبارک حاضر نموده تناول فرمودند ولی خدام آستان را بجهت صرف شام بسفره خانهٔ هتل
فرستادند — روز ۲۳ ربیع الثانی (اول اپریل سنه ۱۹۱۲) دسته دسته
احباب پر انجذاب و ولوله بشرف لقای مبارک مشرف می شدند درحالتیکه بعضی از شدت شوق گریان
بودند و بعضی از کمال شوق خندان هریک بعنایات والطاف مخصوصه مفتخر از جمله نطق مبارک
این بود که « ببینید فضل و عنایت حضرت بهاءالله چه کرده ما کجا و شما کجا چگونه ما را در یک بساط
مجتمع فرموده چگونه قلوب را بیکدیگر ارتباط داده و ارواح را ببشارات الهیه مستبشر ساخته این چه
ارتباط و محبتی است که از هیچ قوه ئی برنمیآید چه بسیار از نفوس که یک عائله و یک جنسند اما با یکدیگر
در نهایت نفرت و ضدیتند و ما که از یکدیگر بسیار دور بودیم و از هر جهت بیگانه بایندرجه از الفت
و محبت و یگانگی صمیمی رسیدیم بظاهر نه ما اسم استنکارت را شنیده بودیم و نه شما اسم نور را قوهٔ
کلمة الله پرده ها را دریده چه طور ما را متحد کرده و دلها را ارتباط تام بخشیده و شرق و غرب را
یک نموده دور را نزدیک کرده بیگانه را یگانه ساخته اما از جهت دیگر برادر را از برادر و پدر
از پسر جدا نموده حال هنوز معلوم نیست که قوهٔ حضرت بهاءالله چه انقلابی در قلوب و چه انجذابی
در نفوس انداخته بعد معلوم میشود که چه خبر است هنوز عالم اخلاق و ارواح تربیت میخواهد وقتی
این امر نشو و نمای تمام نماید و مانند شجر اثمار اخلاق طیبه ببار آرد آنوقت معلوم میشود تا احساسات
روحانیه کامل نشود و انوار تقدیس و تنزیه نتابد کمال عالم انسانی جلوه ننماید چون این شئون کاملاً

حاصل شود نفوس بهائی حقیقی گردند آنگاه ظاهر و آشکار گردد که حضرت بهاءالله چه نوری ساطع
و چه ضیائی باهر و لامع فرموده و از هیاکل انسانی چه جلوه و صفائی مشاهده گردیده (بجهت جمع دیگر
میفرمودند که) استعداد شما سبب شده که خدا مرا باستنکارت فرستاد تا بملکوت بهاءالله ندا کنم
چه روز مبارکیست چه قدر ملاقات شما سبب سرور من است خوب وقتی باینجا آمدیم که اول بهار است
باغ و صحرا سرسبز و خرم است من بمجرد ورود در سروری حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن
خواهد شد :: از این قبیل تشرف نفوس و بیانات مبارکه پی در پی بود که بغتةً ناله و صدای گریه خانمی
بگوش رسید و چون باطاق مبارک داخل شد بر قدوم اطهر افتاد و زار زار بنالید او را بسیار
عنایت فرموده تسلی دادند بعد فرمودند " دیشب باینجا وارد شدیم الحمد لله که بملاقات دوستان
رسیدیم چه دوستانیکه بی نهایت در امرالله ثابت و مستقیمند و بسیار نورانی و منجذب :: باری
تا ساعت ۱۲ که مقرر فرمودند هر روز صبح در منزل مبارک احبا و بعضی مبتدیها تشرف حاصل مینمودند
و سایر اوقات بمحافل و مجامع دیگر تشریف فرما می شدند لهذا امروز چون ساعت ۱۲ ظهر احبا مرخص شدند
ناهار تناول فرموده اندک استراحتی نمودند که مستر برگل اتومبیل حاضر نموده رجای گردشی سواره قبل
از تشریف بردن بمحفل احبا کردند لذا در کمال سرعت مرکب مبارک دور شهر را سیر کرده جمیع عمارات
و حدائق و تلال و جبال از نظر انور می گذشت و صفا و جلوهٔ عجیبی داشت مخصوص در یکطرف شهر که
محل مرتفعی بود و مشرف بر تمام عمارات و اماکن در آنجا مرکب مبارک چند دقیقه ایستاده و نقشهٔ سواد
شهر همه در زیر نظر اطهر و بسیار باشکوه حالت بود در مراجعت از اکثر بناهای عالیه و کارخانهای عدیده
عبور نموده چون اتومبیل مبارک بباغ دولتی رسید آنقدر سبز و باصفا بود که خیابان طول باغ را پیاده

طی فرمودند و چون از دری دیگر سوار شده بمجمع احبّا در منزل مستر هرنگل تشریف فرما شدند صدای
الله ابهی از هر جهت بلند گردید همه با وجود منع شدید بر قدوم مبارک می افتادند و ذیل اطهر را بوسه
می دادند و در وقت دست دادن از صغیر و کبیر دست مبارک را بوسیده بر دیده می نهادند از
مشاهدهٔ آن حالت رقّت غریبی دست میداد و تماشای عجیبی داشت انجذاب و خضوع و آدابی
از احبّای آلمان عموماً در ساحت فضل و احسان دیده شد که فوق خضوع احبّای امریکا و خلوص آنها
بود میتوان گفت آن نحویکه امر الله در مدن و بلاد امریکا ابلاغ شده بود اگر در بلاد آلمان بشود
ترقّی امر الله و اعلاء کلمة الله مراتب در انجا بیش از امریکا می بود طفلی از دوستان آلمانی مشرّف
نشد مگر آنکه دست مبارک را بوسه می داد و الله ابهی می گفت از اینحالت اطفال و شدّت تعلّق قلوب آنها
کمال انجذاب و توجّه و نهایت محبّت و خلوص رجال و نساء احبّای انجا معلوم می شد آن بود که عنوان نطق
و بیان جمال بیمثال در مجمع آن یاران شکر و ثنای یزدان از مشاهدهٔ اقبال و انجذاب آن دوستان بود
و بیان وصایای جمال ابهی و عمل باوامر قلم اعلی و قیام بر هدایت نفوس و ازالهٔ جهل و عمی و احیای امم بنفحات
و تأثیرات اسم اعظم پس از ختام خطابهٔ مبارکه باز آن احبّای الهیّه مقابل کرسی مبارک آمده دست میدادند
و استدعای تأیید می نمودند و چون باوطاق دیگر تشریف بردند و جز خدّام حضور دیگری نبود مگر
هیکل اطهر بشکر و ثنای جمال قدم لسان گشودند و بعد جمعی تازه و مبتدی از پروفسرها و اعزّهٔ شهر وارد
در همان اوطاق ایشان را احضار و در جواب سؤالاتشان شروع ببیان مسائل الهیّه فرمودند از
صفات کلمة الله همه اظهار خلوص و خضوع می نمودند و از تعالیم مبارکه جمیع شکر و ستایش میکردند چنانکه
از تشرّف آنها قلب انور خیلی مسرور گشت تا از انجا بهوتل مراجعت نمودند و در بین راه دهاتیان

مبارک تشکر تأییدات ملکوت ابهی و ذکر استعداد و متانت آلمانیها بود آن شب باز مجمع عمومی همان بیت منعقد و چون اتومبیل مبارک اول شب بخانه رسید احبائی که بیرون خانه صف کشیده منتظر ورود و نزول قدوم مبارک بودند همه خروش الله ابهی از دل برآوردند و جمعیت احبا و مبتدیها انقدر بود که تالار جلوس و صالون خوراک مملو از جمعیت بود و تا بیرون اطاقها مردم ایستاده و مستمع بیانات و ندای الهی بودند و نطق مبارک در خصوص احتجاب امم در ایام ظهور مظاهر الهیه و معانی بشارات و اصطلاحات کتب مقدسه و نزول ثانی مسیح از آسمان بود و از انقلاب و توجه و ولوله نفوس ظهور تأییدات موعوده ملکوت ابهی ظاهر و مشهود و پس از ختم محفل عمومی جمعی که سر شام در محضر اطهر مشرف و مرزوق بودند بوصف نمی‌آید که چه حالت پر جذبه و شوری داشتند و چگونه بشکر نعمت و میل لقای من طاف حوله الاسماء ناطق مخصوص میزبانهای محترم مستر و مسیس هرگیل.

(روز ۲۴ ربیع الثانی ۲۱ ماه اپریل سنه ۱۹۱۳) از صبح تا ظهر پی در پی احبای الهی با دوستانشان بشرف حضور مشرف و از مشاهده عنایات و استماع کلمات مبارکه در اهتزاز و هیجان بودند و از سؤال و جواب در مسائل الهیه و شرح تعالیم بدیعه شکرها می کردند بقسمی مفتون جمال و جلال طلعت پیمان می گردیدند که بعد از مرخصی از حضور مبارک باز در هوتل جمع بودند و از برای یکدیگر حکایت از الطاف و بیانات مبارک می نمودند و میل بیرون رفتن از هوتل نداشتند و همه مردم اجزاء هوتل حیران می شدند و می پرسیدند که این چه حکایتی است بجهت یک نفر شرقی اینهمه آمد و شد و تعظیم و تکریم و ولوله نفوس چرا آن بود که می فرمودند «خوب است صاحب هوتل اینجا را بگذارد و فرار کند» و از جمله کلمات و فرمایشات مبارک باحبا این بود که «من دیشب خیلی مسرور بودم

زیرا امیدوارم در قلوب شما نار محبت الله شعله ور است و نفثات روح القدس جلوه گر و تأییدات
ملکوت ابهی مشهود. خوب مجلسی بود تأثیرات آن بجمیع آفاق خواهد رسید زیرا پرتو شمس حقیقت بر آن
مجلس تابیده بود محفل بسیار روشنی بود و جمیع قلوب بملکوت ابهی متوجه و دیده ها بافق اعلی ناظر
و نفوس به بشارات الهیه مستبشر و تعمید در آن مجلس بروح الهی و نار محبة الله بود لهذا امیدوارم نتایج
عظیمه بخشد و انوارش بجمیع آفاق بتابد." همین طور بجهت هر جمعی که مشرف می شدند شرحی خطاب
بایشان از فم فضل و احسان صادر می شد یکی از احبا عرض نمود مردم از ما سؤال مینمایند که این وجود
مبارک کیست فرمودند "بگوئید شخصی است منادی بملکوت الله مروج آئین بهاء الله ناشر صلح
و صلاح داعی بوحدت عالم انسانی اینطور جواب بدهید و بعد از امر حضرت بهاء الله صحبت کنید."
عصر قونسول شوارز و حرمش اتومبیل آورده رجا نمودند که هیکل اقدس سواره گردشی بفرمایند از رو
سیر مبارک نظر بخواهش قونسول و مس شوارز در سرای سلطنت بود و در آنجا بیان مبارک حکایت از
جهان فانی و بیان حیات جاودانی بعد از گردش و سیر منزل قونسول شوارز تشریف برده جمعی از
دوستان ایشان بساحت اطهر مشرف و از تعالیم ظهور اعظم آگاه و باخبر شدند. آنا شب مجمع هفتگی
بهائیان در تالار بزرگی منعقد که علاوه از احبا مبتدی های بسیار در آن محفل بودند و خطابه مبارکه
در خصوص منع تقلید و ترویج وحدت اساس ادیان الهی و تجدید اصول شرائع مقدسه و تمامی
و تأسیس مدنیت آسمانی بود و در آخر مناجاتی در طلب تأیید و توفیق آن جمع از لسان اطهر نازل
که مزید انجذاب جانها و توجه نفوس بملکوت ابهی گردید با آنکه بیانات مبارکه دو مرتبه در مجمعی
ترجمه میشد یکمرتبه از فارسی بانگلیزی جناب میرزا احمد سهراب ترجمه می کرد و مرتبه دیگر مستر آستن

(یاسترهربگل) از انگلیزی بزبان آلمانی ترجمه مینمودند و هرجمله ئی بوسعت و مترجم القامی شد معهذا تأثیر بیانات مبارکه مانند آتش سوزان قلوب را مشتعل مینمود و در جانها نار عشق و شوق میافروخت یار و اغیار شیفتهٔ گفتار و مفتون آثار جمال بیمثال میگشتند

روز دوم ربیع الثانی

(۳ ماه ایریل) از صبح زود تا ظهر در منزل مبارک در هوتل همهمهٔ مشتاقان و غلغلهٔ محبان بود مس نوبلاک که از اماء الله مقدسهٔ موقنه و اول مبلغه ئی بود که از امریکا برای تبلیغ امرالله با دکتور فشر بآلمان رفته و سبب نشر نفحات الله در انجا شده بود چون مشرف شد باوی فرمودند که بحقیقت منادی ملکوت الله هستی قلب پاک است و نیت و قصدت نیت این بود که در نشر نفحات الهیه موفق شدی والا چگونه ممکن و میسر میشد که از عهده برآئی خلوص تو ترا موفق کرد من همیشه در امریکا بیاد تو بودم هیچ وقت فراموش نمی کردم من نهایت تعلق بنفوس مخلصه در امرالله دارم (و چون جمعیت زیادی از رجال و نساء و اطفال یهود احبا درکمال اشتعال بنار محبة الله مشرف شدند بیانات نطق مبارک با یشان این بود) «حال معلوم نیست که چه موهبتی درباره شما مقدر شده بعد معلوم خواهد شد وقتی که ابر میبارد و آفتاب میتابد معلوم نمیشود که چه فیض نازل گشته ولی بعد از انبات معلوم میشود» الی آخر بیانه الاحلی و علاوه از دوستان بعضی از تیاسفیها و اعضاء انجمن اسپرانتو در محفل لقا و اصغاء کلمهٔ علیا نهایت خلوص و خضوع حاصل نمودند مخصوص شخصی تیاسفی که از شرفیابی حضور مبارک خیلی اظهار سرور مینمود فرمودند «امیدوارم سرور ما ابدی باشد در جمیع عوالم الهیه باهم باشیم در ظل عنایت حضرت بهاءالله ابدی جویم انجا وصلتی است که فرقت ندارد روزی است که شب ورا از پی نیاید سروری است که او را حزنی نباشد حیاتی است که هرگز ممات

نیابد امید است در ظلّ چنین عنایتی باهم باشیم ؛؛ عصر مجلس بسیار باشکوهی باسم اطفال بهائیان در مدرسهٔ ایشان (در سلنگن) منعقد و مؤسّس آن مجلس معلّمهٔ اطفال امة الله مسز ناکاشلین از احبّای بسیار صادق مخلص بود که اغلب آنها را خود او تبلیغ کرده بود قبل از مجلس چون جمعی از احبّا و خدام حضور با دو اتومبیل در رکاب مبارک از استکارت بجهت سلنگن حرکت نمودند متجاوز از یک ساعت در تلال و باغات و جنگلهای سبز و خرّم مرکب مبارک در سیر و حرکت بود و وقتی بمدرسهٔ مذکور نزول اجلال فرمودند جمیع اطفال با لباسهای مدرسه از دم در تا صالون عمارت منظّم و مرتّب صف کشیده تعظیم می کردند و الله ابهی می گفتند و در آن میان هیکل پیمان شیرینی می دادند و یک یک را با دست مبارک شیرینی عنایت می کردند و نوازش می نمودند و می فرمودند ؛؛ چه اطفال نازنینی هستند از خدا میخواهم این اطفال را مبارک فرماید برکتی از آسمان برایشان نازل نماید تا مانند گلهای گلشن ابهی سرسبز و خرّم شوند هر یک بنور محبّت الله سراج روشنی گردد از نیّر ملکوت ابهی اقتباس انوار کنند اینها اثمار شجرهٔ محبّت الله هستند اینها نهالهای ملکوت ابهی هستند قلوب شان در نهایت صفاست جانهاشان در نهایت پاکی و لطافت و طراوت لهذا امیدوارم مانند مروارید در صدف محبّت الله پرورده گردند ؛؛ بعد بتالار بزرگی که تهیّهٔ عصرانه و تدارک ورود و جلوس هیکل اقدس را در آن تالار دیده و روی میزها انواع شیرینیها و گلها چیده بودند نزول اجلال فرمودند در آنجا احبّا همه صف در صف حاضر و قدوم مبارک را منتظر لهذا محض ورود مبارک سرود ثنا خواندند و اغلب دسته های گل تقدیم می نمودند و دست و دامن مبارک را میبوسیدند تا آنکه در صحنهٔ خطابه بر کرسی مخصوص جالس شده جمیع را اذن جلوس عنایت فرمودند جای جمیع دوستان خالی نمایان در پیه بزم جلال و عظمتی

با چه جلوس و قدرتی در حالتی که احبا همه در محضر انور سر میزهای مزین بانواع حلویات وگلها نشسته
در و دیوار آئین بسته شربت و شیرینی و میوه های رنگین چیده دلها بمهر جمال و دیده ها بنور طلعت
بیمثال دوخته عالمی داشت که غبطه ملوک عالم میداد و حکایت از سلطنت ملکوت سلطان عزت وجبروت
می نمود در ابتدای آن محفل مجلل منبر گل چون برخاست شرحی مفصل در تبریک ورود مبارک
ومحامد ونعوت طلعت پیمان عرض وبیان نمود انگاه قامت زیبا قیام فرموده نطقی در ترویج صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی ومحبت الهی ادا نمودند وپس از صرف چای ومیوه وشیرینی چون
استدعای گرفتن عکس مبارک را با اطفال واحباب کردند لهذا قبول فرموده تشریف آوردند بدرون
مدرسه در حالتیکه جمیع اطفال با بعضی از دوستان دسته های گل گرفته در نهایت جذبه وشور
بودند در ظل عنایت با کمال بهجت وحبور یک صفحه عکس برداشته بعد سوار شدند وحین سواری
غلغلهٔ احبا وتوجه وتعظیمشان بهیکل اقدس چنان بود که اغیار در اطراف صف کشیده تماشا وتعجب مینمودند
وبعضی از انها نزدیک آمده استفسار می کردند که این چه حکایتی است واین چه کیفیتی که باید چه
شخص جلیل ایرانی در لباس شرقی مولی ومحبوب نفوس محترمهٔ آلمانی گردیده دوستان هم وقت را
غنیمت شمرده با انها صحبت از امرالله می نمودند وبعضی را بخصوص مبارک آورده دست میدادند و
اظهار مسرت وخضوع میکردند روز ۲ ربیع الثانی ۶ اپریل صبح
لسان مبارک بشکر تأیید وحمایت جمال ابهی ناطق بود وقلب اطهر از نشر نفحات الله ونفوذ کلمة الله
در ممالک آلمانیا بی نهایت مسرور و شادمان پس از صرف چای دسته دسته احبا با وجوه
ناضرهٔ مستبشره وعبودیت ومحبت تامه مشرف وبخطابات وعنایات مبارکه مفتخر می گشتند با دل جمع


عکس محفل
اطفال و بهائیان آلمان بیرون مدرسهٔ اسلنکن در حضور مبارک

که بار حضور یافتند بیانات مبارکه در معنی و تعبیر رؤیای بعضی از آنها بود که یکی خواب دیده بود
که مرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب از شیطان خائف و
گریزان بوده باو فرمودند عنقریب صحت تامه خواهی یافت مطمئن بفضل الهی باش این شیطان نفس
انسان است برای هر انسانی شیطانیست آن شیطان نفس اوست که هر دقیقه و ساعتی میخواهد براو
غلبه نماید امّا عصا عصای شبانی و کنایه از رعایت اغنام الهی و هدایت بندگان یزدانی است
و موت دلیل بر طول حیات و علامت نجات (بشخصی مبتدی رو نموده فرمودند) از برای شما
این میخواهم که بنور الهی روشن شوی تا اسرار حقیقت کشف نمائی چشم بینا یابی مشاهدهٔ ملکوت ابهی
کنی گوش شنوا پیدا نمائی تا ندای آسمانی بشنوی بروح القدس تعمید یابی باتش محبت الله
و آب حیات تعمید جوئی این مقام را از برای تو میخواهم .. خانمی رجای اسمی ترقی نمود او را نام
قمر عنایت شد دیگری از عادات حضرهٔ شوهرش حکایت نموده رجای هدایت و سعادت روحانی
او کرد فرمودند از خدا میخواهم او و پسرت هر دو روحانی شوند و مکرمت وجود رحمانی یابند ..
چون مسئلت هر یک را مقرون باجابت فرمودند آنگاه شرحی از خوشی و سرور روحانی و محبت
الهی و مراتب ایمان و عرفان و فضائل عالم انسانی و حیات ابدی بیان نمودند و ابواب ملکوت را
بر وجوه کل گشودند و چون جمعی از احبای اسلنگن تشرف حاصل نمودند و از تأثیرات مجلس پریشب
بعرض مبارک میرسانیدند فرمودند .. دیروز خیلی خوش گذشت خوب جمعیتی بود محفلی روحانی بود
و بسیار نورانی الی آخر بیانه الاحلی طفلی که خیلی در ساحت اطهر مأنوس بود و بسیار زکی با پدر و مادرش
مشرف شدند عرض کردند این بچه بهر که میرسد ذکر مبارک می کند مبلغ امر مبارک شده فرمودند

مبلّغی در طفولیّت خوبست من باین سن که بودم تبلیغ می کردم شخصی از احباب برادری داشت غیر مؤمن هرچه می کردند قبول امر نمی کرد چون او را نزد من آوردند گفت بسیاری من از این امر صحبت کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام باو گفتم استعداد نداشته ئی تشنه از آب لذّت میبرد و قانع میشود بینا از روشنی آفتاب و ماه وشنوا از نغمات جانفزا قانع میشود نه کر و نابینا از این قبیل چون باو گفتگوی مفصّل کردم منقلب و مؤمن شد. طولی نکشید تا جمیع دوستان استنکارتِه و سلنگُن و آشنایان و مبتدیانی که همراه داشتند مشرّف شدند و همه در نهایت وجد و شور از صهبای عنایت مست و مخمور گشتند بعد از ظهر جناب قونسول شوارز با حرم و اطفالش با دو اتومبیل آورده رجای آن نمودند که در رکاب مبارک با ملازمان حضور گردش سواره نمایند تا قصر کهنه نمونهٔ الحمراء بهای اندلس بود مرکب مبارک سیر نمود و با کمال سرعت یکساعت راه پیمود تا بقصر مذکور نزول اجلال فرمودند و در عمارات و اطاقهای آن گردش فرموده مبل و اسباب و اشیاء نفیسهٔ عتیقه بسیار در آنجا از نظر اطهر گذشت پس از گردش و انعام و اکرام بملازمان و خدام قصر هنگام مراجعت در اوّل شب یکسر بمجمع اسپرانتو یستهای آنجا تشریف فرما شده از خطابهٔ مبارکه در خصوص وحدت بشر و اتّحاد و الفت نوع انسان که یکی از وسائل آن وحدت لسان است و این وحدت لسان یکی از احکام حضرت بهاء الله جمیع حضار یار و اغیار بوجد و طرب آمدند و بجهت ترویج وسائل اتّحاد خونها بجوشش و دلها بجرّ وش آمد با آنکه خطابهٔ مبارکه مختصر بود باز بایهٔ سروری و حبوری فوق العاده و شکر و ثنای اعضاء آن انجمن محفل ختم شد و از آنجا هیکل اقدس بمنزل مستر اکستن تشریف بردند و جمعی از دوستان هم بجهت صرف شام در آنجا موعود و در محضر مبارک با نبساط تام مرزوق و هریک

بشکر نعمت وصل و لقا ناطق و گویا پس از صرف شام با نغمه و پیانو نعوت روی نیکو سرودند
و زنگ غم از مرایای قلوب زدودند   روز ۲۷ ربیع الثانی (۵ اپریل)
صبح از برای اوّل جمعیتی که بساحت اقدس رسیدند ذکر انجذاب اسپرانتوئیستهای شب گذشته نمود و
بنطقی مفصّل در این خصوص فرمودند که بدوام همیشه بیان مظاهر مقدّسه بقدر عقل و دانش قوم بوده
و تکلّم باصطلاح آنها ولکن در آخر زمان چون آن اصطلاحات و مقتضیات متروک ماند لهذا
مردم معانی کلمات انبیا را نمی فهمیدند با آنکه حضرت مسیح صریحًا در انجیل میفرماید من از آسمان آمده‌ام
و بظاهر هیکل جسمانی حضرت از مریم متولّد شده بود معهذا مسیحیان منتظرند که در ظهور ثانی از آسمان ظاهری
جسد حضرت نازل شود بجهت جمع دیگر نطق مبارک در خصوص تأیید الهی و برکت آسمانی بود و منتهی
باین بیانات شد (خطاب بیکی از دوستان که در اداره رهبانان بود) در این امر رهبانیت
نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امر الله و خدمت بنوع خویش نماید میتواند از جمیع
شئون در کنار باشد البتّه اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است امّا نه رهبانیت
نیّت باید وقف حیات در خدمت امر الله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند همشیره
من (حضرت ورقهٔ علیا) حیات خود را وقف امر الله کرده امّا نه بخیال رهبانیت و انزوا بلکه محض
خدمات آستان جمال ابهی حیات خود را وقف نموده مقصد اینست که انسان آزاد است اگر
بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله می کند و یا در ضمن اشتغال بامور سائره بخدمت امر الله
می پردازد لهذا امید وارم تو بتبلیغ امر الله مشغول شوی انسان بهر وسیله ئی میتواند خدمت
بکلمة الله نماید انتهی در این میان چشم مبارک بمستر فوند که از احبّای خیلی مخلص و شجاع بود افتاد فرمودند

این مثل شیر است بلکه از شیر بهتر زیرا شیر تنها قوهٔ جسمانی دارد ولی این هم قوهٔ جسمانی دارد و هم قوهٔ روحانی ،، چون این بیان مبارک با همینه و مزاح بود لذا جمعیت احبا بخنده و قهقهه افتادند و غلغلهٔ عجیبی در محفل نمودار گردید جمع دیگر از احبای اسلنگن و بعضی از دوستان استکارت تشرف حاصل نمودند از انجمله خانمی گریان روی قدم مبارک افتاد با و فرمودند از وجههٔ تو پیداست که چه قدر قلبت پاک است واقعاً چه قدر منجذب و صادق است پس از تسلی و عنایات با وی فرمودند ،، اهل استکارت و اسلنگن خیلی گرمند بسیار صادق و منجذبند و از سایر اروپائیها سبقت میگیرند اینها درار وپا همه خواهند انداخت اروپا را هم خواهند زد این چه اوضاعی است این چه تشگاهی است (بعد از تأنی فرمودند) شماها باید شکر کنید که خدا اسباب ملاقات فراهم آورد زیرا این ملاقات قیاس ملاقاتهای دیگر نشود این تقابل قلوب نورانیست این ملاقات بصرف قوهٔ الهی و بشارات رحمانیست این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات مغناطیس و آهن است بمثابه باران ربیعی و اراضی پاک و پاکیزه است مثل ملاقات نور و آینه است مثل ملاقات نسیم و اشجار است لهذا نتائج عظیمه دارد الی آخر بیانه الاحلی قریب بظهر بود که احبا خارج و داخل منزل مبارک در هیجان و ولوله و هلهلهٔ عظیمی داشتند با انکه از حضور مبارک مرخص بودند میل رفتن نداشتند آن بود که مکرر و مزاحاً با حباب می فرمودند که شماها کاری میکنید که صاحب هوتل از دست شما فرار کند بعد از ظهر احباب حسب الاجازهٔ مبارک برای گرفتن عکس عمومی درباغ قونسول شوارز جمع نمودند وقبل از جمع قونسول و مس شوارز و اطفالشان دو اتومبیل آورده در رکاب مبارک با خدام و ملازمان حضور متجاوز از یکساعت در سیر و گردش بودند جمیع قرآء و باغها و کشتها و تلها و دشتهای



عکس احبّای آلمان در حضور مبارک در باغ قونسول شوارز (در اشتوتکارت)

اطراف شهر را مرکب مبارک بانهایت سرعت طی می نمود و مناظر بسیار با صفا از نظر دلبر فضل عطا و
می گذشت همه اراضی آباد بود و یک شبر زمین خالی از زراعت نه تا بعد از گردش بباغ تشریف
بردند جای دوستان عالم علی الخصوص احبای ایران در انگلتن و گلستان خالی و نمایان بود که
جذبه و شور بندگان آستان یزدان و ثنا بتان پیمان را در خاک آلمان ببینند و کام دل جویند
چون ممکن نبود عکس جمیع را در یک صفحه گرفتن لهذا احبا منقسم بهفت محفل شده صفحات عکس بسیار
خوب در محضر اطهر برداشتند و بعضی عکسهای کوچک هم از هیکل انور وطلعت بی مثل ورکاب قدس گرفتند
و بعد در داخل عمارات که جامع شیرینی برای عصرانه مهیا بود همه در حضور مبارک باظهار شکر و ثنای
عنایات طلعت انور اعلی پرداختند بعد مسس شوتیزر که از احبای مخلصین و شعلهٔ نار محبة الله بود با بعضی
از دوستان دیگر استدعا نمودند که محله و خانهٔ ایشان هم بقدوم مبارک مشرف شود لهذا یک
ساعتی هم در منزل ایشان محفل وصل ولقا آراسته بود و احبای آن محل از شدت شعف گویا در هوا
پرواز می نمودند چون بشکر و ثنای ملکوت ابهی لسان گشودند فرمودند الحمد لله بفضل وعنایت حضرت
بهاء الله بخانه شما هم آمدیم هر بیتی که در آن ذکر بهاء الله بشود مبارک گردد و برکت یابد موهبت
الهیه بر آن خانه نازل شود نور الهی بر آن بتابد نفثات روح در آن دمیده شود لهذا امیدم
چنان است که خانهٔ تو مبارک شود خانهٔ آسمانی گردد همیشه در اینخانه ذکر بهاء الله بلند باشد و تعالیم
بهاء الله از اینخانه بسایر خانه ها انتشار یابد امیدم چنین است ؛ روز ۲۸ ربیع الثانی
(۲۶ اپریل) از جمله نفوسیکه صبح در مجمع احبا و محفل لقا مخاطب بخطاب مبارک شد کشیشی از کشیشهای
اشتکارت بود که از خواندن کتاب مفاوضات مبارک خیلی منجذب شده بود و اجازهٔ ترجمهٔ آن

کتاب مقدس از انگلیزی بآلمانی بایشان عنایت گردید امّا بیانات مبارکه با و این بود که «ابرهای
تقالید شمس حقیقت را مستور نموده و انوار تعالیم الهیّه را از سطوع باز داشته الحمد لله اصول و اساس
ادیان الهی یکیست ما همه هم افکاریم باید دست بدست یکدیگر بدهیم و این تقالید را از میان برداریم
و وحدت ادیان را ترویج کنیم زیرا اساس ادیان الهی یکیست تقالید که بمیان آمده اسباب قتال
و نزاع بین بشر گشته امیدوارم موفق بآن گردی که نفوسی را که در خوابند بیدار کنی سبب روشنائی
آلمانیا شوی». نطق مبارک منتهی بزوال ظلمات طبیعت و کشف اسرار حقیقت گردید از تأثیر بیان مبارک
قسیس مذکور چنان بجذبه و شور آمد که عرض نمود اگر باجازهٔ مبارک مقرون باشد این تعالیم بدیعه را
اوّل بامپراطور آلمان ابلاغ کنم فرمودند امّا بامپراطور آلمان منویس زیرا مغرورند و مشغول حالا گوش
نمیدهند (تا آنکه فرمودند) ما عازم بوداپست (هنگاری) هستیم بعد از چند روز بازمراجعت و ملاقات
خواهیم کرد خیلی مسرور باشید و معتدلانه با نفوس صحبت کنید نه شدید و در امور سیاسی ابدًا
مداخله ننمائید». جمع دیگر چون تشرف حاصل نمودند فرمایشات مبارک درخصوص فصول روحانی و ربیع
معنوی بود و شکوفه شکفته گی اشجار حدائق در عالم انسانی امّا شب محفل تبریک و جشن میثاق در تالار
آپرسی میوزم برپا شد و علاوه از بهائیان قریب هزار نفر در آن مجمع حاضر بودند در صورتیکه
تالار آئین بسته و در صدر تالار ایوان بسیار باشکوهی را از شاخه و برگهای سبز و خرم هلالی شکل ساخته
در وسط آن سکوئی بفرش مخمل و حریر مفروش و بگلهای رنگین مطرز و روی سکو بجهت جلوس مبارک کرسی
زرّین نهاده بالای آن ایوان قطعهٔ اسم اعظم آویخته در دو طرف ایوان دو نیمکت مخمل گذارده
بودند حین ورود مبارک جمعیت همه کف زنان برخاسته بتعظیم پرداختند و دو نفر از دوستان



(در اشتوتکارت) عکس بهائیان آلمان در محضر انور در باغ قونسول شوارز

محترم بازوهای مبارک را گرفته تا بایوان تالار برده رجای جلوس مبارک کردند و چهار نفر خدام و ملازمان ایرانی را دو طرف روی نیمکتهای مخمل نشانیدند و جمیع حضار در مقابل کرسی مبارک مانند حرباء حیران مهر روی تابان بودند در آن میان قونسول شوارز برخاست و تبریکنامه ئی را که از قبل عموم احباب بود با نهایت تعظیم و خضوع در مقابل کرسی مبارک شروع بخواندن نموده پس از تبریک و تعظیم و شرح تمجید تعالیم مبارکه چون مضامین نطق خود را باتمام رسانید آنگاه هیکل اکرم قیام فرمودند و با سطوت تمام خطابه ئی غراء و نطقی دلربا در خصوص بمثیل بودن مجمع اهل بها و بلایای مظاهر امر الله بجهت محبت و یگانگی امم دنیا و شرح تعالیم قلم اعلی از لسان اطهر جاری دیگر انقلاب و انجذاب حضار بتحریر و بیان نیاید که چگونه مفتون جمال و جلال طلعت بیمثال بودند و شیفته بیان و تعالیم مبارکه و شئون باهره

روز ۱۹ ربیع الثانی (۱۷ اپریل) هیکل اقدس عازم بود اشتت بودند زیرا مستر استارک از انجا مکرر از محضر اطهر استدعای سفر مبارک کرده بود با آنکه بهائی نبوده جمعی را مستعد تشرف بلقای انور نموده محافل و مجامعی را مخصوص خطابه و نطق مبارک تدارک دیده بود ولی آن روز در مسافرت مبارک تأخیر واقع شد بجهت اینکه قونسول و مسس شوارز خیلی اصرار در رجای تشریف فرمائی بمارگن تایم که از ییلاقهای خوب آلمان است و هتل و حمام گرم معدنی انجا متعلق بخود قونسول بود نمودند لذا ساعت ده قبل از ظهر قونسول مذکور با عیال و اطفالش دو اتومبیل حاضر نموده با خدام حضور در رکاب مبارک حرکت کردند چهار منزل راه را مرکب مبارک در چهار ساعت طی نموده و در راه قراء معموره و رودخانه و دره های باصفا و کوه و دشتهای سبز و خرم سبزه و گلهای طبیعی و باغ و جنگلهای مصنوعی از نظر انور همی گذشت تا وقت ظهر جائی که توقف فرمودند

در حوالی سوابیا بین راه بود که پس از صرف ناهار و اندک رحتی از انجا حرکت فرموده ساعت دو
بعد از ظهر مبارگن تایم نزول اجلال فرمودند انقدر صفای ان دشت و صحرا و نغمهٔ بلبلها در حضور مبارک
خوش آمد که می فرمودند " از وقتیکه از ایران بیرون آمده بودیم تا حال باین کثرت و باین حالت
و صفا نغمه های بلبلان باغ و صحرا ندیده بودیم " حضرات عرض نمودند محض رفع خستگی هیکل اطهر از
زحمات سفر چند روزی اقلاً تنها بدون آمد و شد و تشرف نفوس در اینجا اقامت فرمایند چه
مقصد و آرزوی ما از تشریف آوردن مبارک و تبرک فرمودن این محل همین بوده که چندی در اینجا
وجود اقدس راحت باشند فرمودند مقصد ما گردش و راحت و سیر و تفرج نیست بلکه خدمت باستان
الهی و نشر نفحات الله است راحت و مسرت ما در عبودیت آستان حضرت بهاءالله است علی الخصوص وعده
مسافرت بدابست (هنگاری) داده ایم و از انجا اوقات مجالس و مجامع را معین نموده اند و نفوس
بسیاری مشتاق و منتظرند لهذا باید زود حرکت نمائیم " آن بود که بیش از یکشب اقامت نفرمودند
و دائماً حتی هنگام مشی و خرام در آن باغ و صحرا با حضرات گفتگو از امرالله می نمودند و گاهی در مصالح
امور متعلقهٔ بانجا جواب و دستورالعمل میفرمودند و ان قدر فکر مبارک در خصوص سفر مشغول بود که حتی
بحمام گرم معدنی تشریف نبردند هر قدر استدعا نمودند و وجود مبارک را در حمام گردش و سیر دادند
جمیع نمره ها از نظر اطهر گذشت ولی فرمودند حالت و فراغت حمام ندارم و افکارم مشغول کار است
و همچنین وقتی که از استتگارت بپاریس تشریف می بردند مرکب مبارک از بادنبادی گذشت انچه
ملتزمین رکاب عرض کردند که آب و هوا و حمامهای معدنی بادنباد مشهور بلاد است خوبست اقلاً
روزی در انجا اقامت نمایند فرمودند ما اهل تفرج نیستیم اهل کار و خدمتیم

روز ۳۰ ربیع الثانی

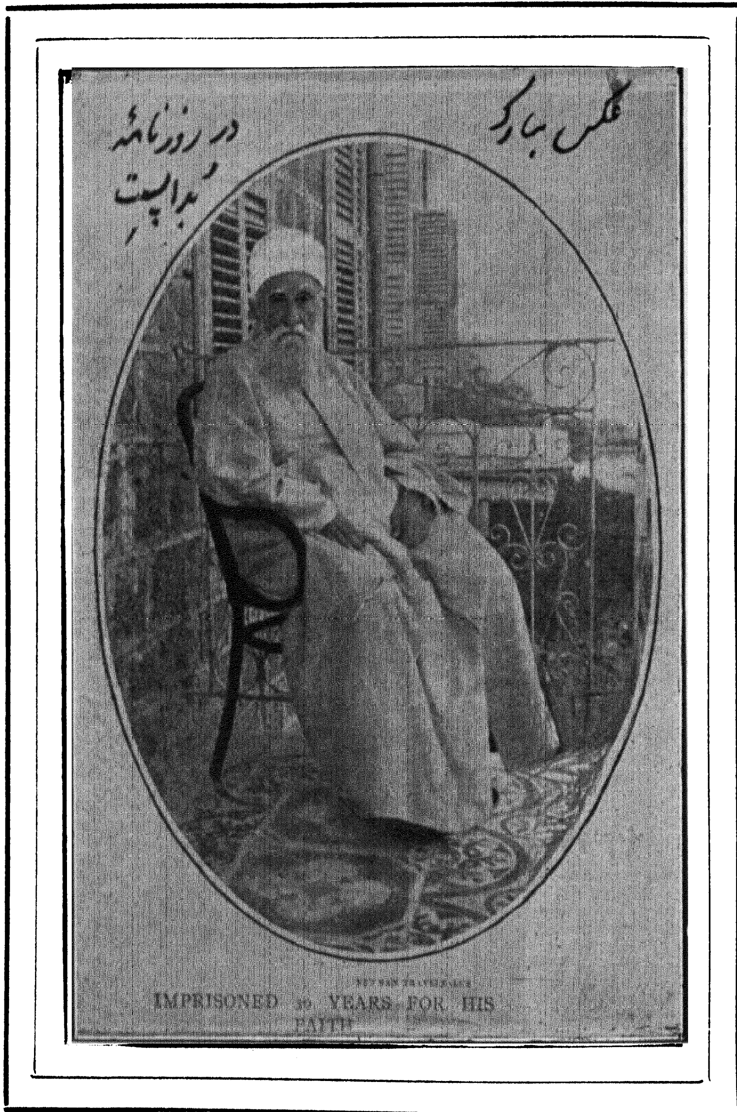
(۴ اپریل)

(۸ اپریل) صبح از انجا بکسر باستنکارت مراجعت فرمودند ناهار را منزل قونسول شوارز
تناول فرمودند و احبای در پای لشهر بحضور طلعت محبوب مشرف وچون دیدند موکب اقدس در شرف
حرکت است از بزم حضور دور گشتند و تا عصر در آن بیت السرور پر ولوله وشور بودند و از
نوید مراجعت مبارک باستنکارت در وجد وحبور باانحال چون تشریف فرمای ایستگاه
راه آهن شدند احبا از کوچک وبزرگ رجال ونساء درانجا حالتی دلدوز داشتند و از
شدت شوق آه وحسرتی جانسوز همه در اواطاق وسیع محطه حوالی چون شمع تابان جمع بودند
و در هوای عشق طلعت پیمان در حرکت و پرواز بقسمی که خلق از دور ونزدیک بنظر تعجب مینگریستند
واز مشاهدهٔ انجذاب وانقلاب احبا انگشت حیرت می گزیدند علی الخصوص هنگام تشریف فرمائی
باطاق راه آهن که احباب مقابل مرکب مبارک صف کشیدند با چشمهای گریان ودلهای نالان
وچون قطار حرکت نمود همه با کلاه ودستمال تعظیم می نمودند و تا میتوانستند از دور مرکب مبارک را
می دیدند وبعضی تا چند محطه بعد رفته آمدند از جهتی دیگر دوستان اسلنگن تلگرافا خبر شدند که هیکل
اقدس در قطار پُست از انجا سریعًا عبور می فرمایند ودر آن محله مکث نمی نمایند لهذا جمیع
در راه عبور قطار ایستاده چون از دور مرکب مبارک نمایان شد های وهوئی انداختند و
فریاد الله ابهی برآوردند ویک لحظه زیارت موکب اقدس سبب تسلی خاطر ساختند باری شب را
وجود مبارک در ترن استراحت فرمودند در آن سفر از احبای آلمان مستر هرینگل نیز از ملتزمین رکاب بود
روز اول جمادی الاولی ۱۳۳۱ (۹) اپریل صبح ساعت هشت سواد شهر بود
از دور نمایان شد چون مرکب مبارک بایستگاه رسید چند نفر از دوستان ایرانی باستقبال

قدوم مبارک آمده تشرف حاصل نمودند بربع ساعتی طول کشید تا بایستگاه دیگر که قطار راه
به مملکت هنگاری حرکت می کرد تشریف برده بسمت بداپست عازم شدند و آن مدینه
بقدوم مبارک شرف و افتخار ابدی یافت مستر استارک ورمش با جمعی از رؤسای مجامع بانکه
آنوقت بهائی نبودند بجهت استقبال قدوم مبارک سهواً بمحطهٔ دیگر رفته بودند ولی چون رود مبارک
را بهوتل رتیسر که ممتازترین محلات بود مسبوق بودند یکسر بآن محل شتافتند و حین تشرف
همه در محضر اطهر ایستاده یکنفرشان از قبل عموم بتبریک ورود و تحیت و ثنای طلعت انور زبان
گشوده عرض کرد من از قبل جمیع ورود مبارک را تبریک و وجود اقدس را ثنا و تمجید میگویم و اظهار
تشکر و ممنونیت می کنیم که زحمات و مشکلات سفر را محض راحت بشر در این درجه از سن مبارک (۶۹)
تحمل فرموده اید اینگونه زحمت و فدائی برای ما ها اعظم سرمشق است تا بدانیم که چگونه باید زندگی نمائیم
و خدمت بنوع انسانی کنیم الی آخر پس از ختام نطق ایشان لسان لطف و احسان باین عبارات
مبارکه ناطق (هوالله) امید واریم کل بخدمت عالم انسانی موفق شویم زیرا امروز خدمتی اعظم از
ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی نیست تا نفوس از تعصبات قدیمه و تقالید مضره نجات یابند
و از تعصب مذهبی و ملی و جنسی و سیاسی و وطنی پاک و پاکیزه شوند تا این تعصبات باقیست
آسایش و سعادت تمام در عالم انسانی جلوه نماید در وقتی که شرق در چنین ظلمات شدید واقع و
از هر جهت ظلمت تعصب احاطه نموده بود حضرت بهاءالله چون شمس از افق شرق طلوع فرمود اعلان
وحدت عالم انسانی نمود و فرمود جمیع خلق نوع انسانند و بندگان یکخداوند کل از یک سلاله اند
و جمیع اغنام الهی و خداوند شبان حقیقی او اغنام خود را دوست دارد و کل نزد او عزیزند مادام

او بجمیع مهربان است همه را دوست میدارد رزق میدهد حفاظت می فرماید چرا ما با یکدیگر نامهربان
باشیم نزاع و جدال نمائیم آفتاب الهی بر همه میتابد باران رحمتش بر جمیع میبارد ببینید چه قدر
بعموم خلق مهربانست که جمیع را آفریده و فیوضاتش بر عموم کائنات یکسان نازل باری نوع
بشر صنع و بنای یزدانند آیا انصاف است ما بنیان الهی را ویران کنیم و باین ویرانی افتخار نمائیم
که شجاعیم در یک روز صد هزار نفر را تباه کردیم در ساعتی مملکتی را ویران نمودیم مثل اینکه گرگ
افتخار بدریدن اغنام می نماید این چه جهالت است و این چه کفران نعمت خدا این استعداد
و قوا را بما داده که خدمت بنوع انسان نمائیم نه آنکه سبب ویرانی و پریشانی ایشان شویم الحمد لله این
عصر عصر نورانیت عصر علوم و فنون است عصر اکتشاف حقائق اشیاست عصر عدل و انصاف
است عصر ترقی عقول و نفوس است باید بر آنچه سزاوار این عصر عظیم است قیام نمود انتهی بعضی
از روزنامه نویسها حاضر و از اساس امر مبارک مستفسر شدند شرحی از تعالیم الهیه از فم مبارک صادر
که فوراً تحریر نموده از همان شب در جرائد متعدده بزبان آلمانی و هنگاری (مجری) ورود مبارک
و تعالیم بدیعه را بنهایت ستایش و تمجید نوشتند و در چنان شهر که جز دو سه نفس کسی از این امر بدیع
مطلع نبود صیت کلمة الله و قدرت عهد الله روز اول گوش زد عموم شد و در نفوس هیجان شدید
افتاد   روز ۲ جمادی الاولی (۱۰) اپریل صبح زود بدست مبارک چای
مهیا نموده خدام آستان را ساغر فضل و عطا می بخشیدند و از صافی هوا و اعتدال آفتاب و خوبی
منظر منزل مبارک تعریف می فرمودند که خیلی خوش نما و با روح است زیرا هوتل نزیر علی الخصوص اطاق
مبارک در طبقه سوم کنار نهر عظیم دانوب واقع بود و پلهای بزرگ و کشتیهای آن نهر با قلعه و پارک سلطنتی

وبعضی از آثار و قلاع ایام فتوحات مسلمین و عمارات و اشجار و باغات آن طرف نهر در بلندی جمیع
را از زیر نظر داشت اما با وجود موسم بهار گاهی هوا بشدت سردی شد و برف میبارید خلاصه از صبح
تا ظهر جمعیت بسیاری رؤسای مجامع و پرفسرهای ترک و عرب و اروپائی مشرف و از نطق و بیان
مبارک در خصوص تعالیم مقدسهٔ الهیه چنان پر جذبه و شور گردیدند که شهادت بر عظمت و اهمیت
امر مبارک دادند از انجمله دکتور اگناس گوسن رئیس دار الفنون بود و دکتور الکسندر گیسوئن از
اعضای پارلمان و پروفسر جرمانوس و مستر ایگل منشی اول سفارتخانهٔ سرو سرکار عزیز احمد و آخر نظر
باستدعای بعضی صاحبان جرائد بیرون هوتل چند صفحه عکس مبارک را تنها و با جمعیت برداشتند و بعد
فرمودند قدری راه می رویم حین مشی طلعت انور شخصی خبر ورود مبارک را در روزنامه خوانده بود
چون از دور هیکل اقدس را دید نزدیک دوید و رجا نمود که در حاشیهٔ همان روزنامه اسم مبارک
را بقلم خود رقم فرمایند تا این یادگار برای او افتخار ابدی باشد و چون از نهر عبور فرمودند
سردار امر اسنگه که از دوستان سابق از اهل پنجاب هند بود مشرف و طرف خطاب و مورد عنایت
دلبر اصحاب شد و بیانات مبارکه با ایشان در خصوص تأسفها بود که با این همه آگاهی صلح جوئی
که در این عصر مبین ظهور انسان کاملی را لازم می شمرند اکثر از این امر و عظمت ظهور حضرت بهاءالله که اظهر
من الشمس است غافلند و توقع آن دارند که طفل هندوستانی که او را در اروپا تربیت می کنند مصدر
چنین امر عظیمی شود دیگر از این نکته غافل و بیخبرند که مربی عالم را محتاج تربیت دیگران دانستن مثل این است
که بخواهند از روغن و فتیله شمس جهانتاب بسازند و حال آنکه نور او باید آسمانی باشد نه ارضی
کمالاتش قدرتی باشد نه اکتسابی آثارش موهبتی باشد و غیر محدود نه از علوم محدودهٔ عالم حدوث



Abdul Baha's Photo in a
Budapest Newspaper

وحدود (بعد بعضی از آثار فتوحات ترکها از دور بنظر انور رسید فرمودند) ایرانیان و ترکان اگر باهم مخالفت نمینمودند تا حال جمیع این ممالک در تحت اقتدار انها بود اما چنان بغفلت افتادند که هر وقت ترکان سرگرم فتوحات در حدود اروپا بودند ایرانیان انها را مشغول دیده برایشان هجوم می کردند و هرگاه ایرانیان چنین اشتغالی پیدا می نمودند ترکها بر آنان میتاختند یکدیگر را آرام نگذاردند و هر روز بعیش و عشرت و خیال منفعت شخصی و غرض ذاتی پرداختند تا ان عزت را بباد دادند و انگونه ممالک معموره را مطمور نمودند وقتی که سلطان سلیم بر بعضی از ممالک اروپا استیلا یافت دفعةً خبر شد که شاه طهماسب بر بلاد او حمله آورده لذا مجبور بمراجعت گردید اگر در آن وقت با یکدیگر این قسم مخالفت نمی نمودند حال چنین ذلیل و حقیر نمی گشتند انتهی جوانی دیگر در راه رسیده از بیانات مبارک چنان منجذب شد که بی اختیار همراه گردید و هر روز در محضر انور حاضر و از صغاء نداء اعلی منجذب تر می گشت همان روز در بین راه سردار امراسنگه ذکر پروفسر وامبری را بعرض مبارک رسانید که از فلاسفه مشهور است و مائل آگاهی کماهی ازین امر اعظم و مشتاق تشرف حضور ولی افسوس که بیمار است و در این دو روزه بیرون رفتن از منزل بجهت او صعب و مشکل فرمودند بایدن او خواهیم رفت و آن شب هیکل اکرم در مجمع تیاسفیها موعود بودند شب مبارکی بود و اعضای آن انجمن مانند انجمن تیاسفیهای ادین بورگ (اسکاتلند) بانهایت ذوق و شوق و خلوص قائم بر خدمت اول رئیس مجلس در معرفی طلعت پیمان چنین بیان نمود که «حضرت عبد البهاء عباس را از طرف خواهران برادران این انجمن خوش آمد میگویم بی نهایت قلوب ما مسرور است که این وجود مبارک در میان ما تشریف دارند همه قدر این عنایت را می دانند زیرا بعضی از مسائل این امر را خوب فهمیده اند همچنین میدانند

وبعکس ملل غرب معتقد باین شده اند که همیشه گنجهای عظیم در مشرق بوده و از انجا باهل غرب رسیده و میرسد لهذا امید وارند که اهالی غرب که غرق طبیعیاتند و تنها در امور جسمانی کوشش دارند و بکلی از لذائذ روحانی محروم و از روحانیت دور باز این فیض عظیم را بدست آرند و این جمع بنهایت سرور و ممنونند که بزرگترین معلم روحانی شرق امشب درمیان ایشان است و از نعماء و فیوضات الهی جمیع را بهره و نصیب عنایت می فرمایند. بعد وجود مبارک قیام نموده خطابهء مفصل در این خصوص ادا فرمودند که همیشه مدنیت مادیه و مدنیت الهیه هردو از شرق ظاهر شده و مبدء جمیع ترقیات غرب تمدن قدیم شرق بوده علی الخصوص مدنیت روحانی و انوار ملکوتی که همیشه از مشرق بمغرب تابیده چنان این خطابهء مبارکه مؤثر در قلوب و سبب هیجان نفوس گردید که باز رئیس مذکور با حالت جذبه و شور بحالت توجه بوجه منیر نموده عرض کرد، ای آقای عزیز! از بیانات فصیح و عبارات بلیغ مبارک انبساط نفوس و انشراح صدور و حالت سروری بدرجه ئیست که لسان از شکر آن عاجز است زیرا چون قلب در نهایت سرور و نشاط باشد زبان قادر بر تکلم نگردد لهذا با کمال تشکر و مسرت مجلس را ختم مینمائیم. فی الحقیقه محفل پر شوری بود و جمیع دلها غریق بحور بهجت و حبور.

روز ۳

جمادی الاولی (۱۱) اپریل صبح اول کسانیکه بشرف لقای انور مشرف گشتند جمعی از تیاسفیها بودند که خیلی اظهار محبت و خلوص می کردند بانها می فرمودند، الحمد لله که اسباب ملاقات فراهم آمد دیشب خوب مجلسی بود احساسات روحانی قلوب را احاطه نموده بود امیدوارم این احساس و ارتباط روز بروز زیاد شود تا بدایت مرکز ظهور وحدت عالم انسانی گردد و این انوار از این شهر بسایر جهات تابد. پس شرحی از کمالات باهره و آیات عظمت و قدرت ظهور موعود فرمودند آنگاه جوان مجرستانی که

روز پیش در راه مشرف شده بود با یکی از دوستانش شرف حضور فائز با و فرمودند خوب
ما بشما در کوچه آشنا شدیم بدون واسطه این نحو آشنائی خوبست الحمد لله در بدایت
احساسات روحانی موجود نفوس تحری حقیقت می نمایند واز عالم الهی خبر خواهند وازملکوت الهیه
طلب گاهی می کنند من بدایت واستکارت را خیلی دوست دارم مردمان خوبی در این
دو شهر هستند چنانچه بین آلمان ونمسه روابط ملکی است امید است روابط روحانی نیز حاصل
شود زیرا اصل این روابط معنویست چه که روابط سیاسی در یک روز بهم میخورد لکن روابط
رحمانی ومحبت والفت روحانی دائمی است انتهی درآن بین جمعی از جوانان ترک اجازه خواسته
چون بحضر انور رسیدند بانهایت ادب تعظیم نموده مقابل کرسی مبارک ایستادند یکی از انها ورقهٴ
تبریک وتحیتی در دست داشت که از قبل انجمن ترکان در تهنیت ورود مبارک با کمال وقار خواند
وطلعت من طاف حوله الأسماء را درود وثنا گفت پس ایشان را امر بجلوس نموده لسان باین کلمات
مبارکه ناطق گردید (هوالله) من اعظم آمال ارتباط بین شرق وغرب است چه این اعظم خدمت
بعالم انسانی است فی الحقیقه شرق وغربی نیست جمیع نقاط روی زمین حکم واحد دارد هر نقطه
نسبت بنقطهٴ غرب ونسبت بنقطهٴ دیگر شرق میشود پس اینها امور نسبی واعتباریست جمیع نقاط
یک کره است ویک وطن ونوع انسان یک جنس ویک عائله لهذا بسیار مسرورم از مشاهدهٴ این انجمن که سبب ترقی
شرقیان است وانس والفت شان با غربیان واز برای شما موفقیت میخواهم که روز بروز توفیق وتائید جدید
جوئید الی آخر بیانه الاحلی تا ظهر شرح حال بر همینوال بود که دسته دسته از هر انجمن نزد عظمت آن یار
ستر وعلن خاضع واز کلمات مبارکه وکمالات باقیه بهره مند وشاکر بودند وعلاوه در کثیر اوقات

روزنامه نویسها در ساحت انور علی مشرف و باستماع بیانات اعلی مفتخر می شدند آن روز از جمله عباراتی
را که یکی از صاحبان جرائد قبل از تشرف بحضر اطهر بلسان هنگاری نوشته بود این بود که «حضرت
عبدالبهاء با تمام عظمت و جلال وارد و در اتحاد ادیان ناطق است اما چند ملیون کرون پول همراه
دارد» هرکسی قدرت و جاه طلعت آنماه را بنظری می دید و تأثیر و نفوذ بیان مبارکش را حمل بجهتی
می کرد و بر بزرگواریش در عالم خود بلسانی شهادت می داد و از دیدن آن مقاله فانی را مفتریات
بعضی از بهانه جویان بنظر آمد که شخصی ذکر قبول هدایای غربیها را درباره هیکل اطهر نوشته بود با وجودیکه
در هر مدینه و مملکتی یار و اغیار بر کمال استغنا شهادت دادند و از مشاهده انفاق های مولی الوری
در مجامع فقرا و رد هدایاء احبا همیشه حیران بودند چنانکه دکتور آنورشیس محترم کلیسای نیوجرزی
مکرر و مؤکد در معرفی هیکل اقدس باهل آن کنیسه گفت که «این معلم جلیل از بدایت ورودشان بهوتل
انسونیا قبول خدمت از احدی نفرموده اند و بمنزل نفسی محل نگرفته اند و جمیع مصارف را خود متحمل
شده اند و علاوه در محافل فقرا و کنایس امریکا همیشه اعانه کلی داده اند» باری آن شب مجلس
بسیار مجلل با شکوهی در تالار پارلمان سابق آن شهر مخصوص خطابه مبارکه منعقد که از چندی قبل اعلان
آن مجلس نموده بودند و آن تالار عظیم مملو از اعیان و رؤسا و پروفسرهای انجا بود و موضوع خطابه
وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و تربیت و حقوق نساء و لسان عمومی و اتحاد شرق و غرب و ترقیهٔ معنویه
و تعالیم الهیه و این نظر باستدعای رئیس مجلس بود که بدواً در معرفی جمال انور برخاسته گفت
ای مولای عزیز؟ شما از راه دور تشریف آورده اید از برای ترویج تعالیم صلح و اخوت نوع
بشر و چنان نفوس مختلفه را سبب الفت شده اید که حتی در این محفل اهل شرق و غرب را مجتمع فرموده اید

زیرا این تعالیمی راکه وجود مبارک انتشار می دهند از افکار عالیه و سبب حصول فوائد عظیمهٔ عالم
انسانیت لهذا ما کمال تشکر و ممنونیت را داریم و بیانات مبارکه را در شرح مسائل اخوت
و صلح و ارتباط شرق و غرب و امثال فی الحقیقه بسیار طالب و مشتاقیم و جمیع مایل و ساعی که راه ترقی
نوع انسانی را بیابیم الی آخر و چون هیکل اقدم قائم جمعیت هلهله نمودند و مکرر در بین خطابهٔ مبارکه
دست زدند و بعد از ختام باز رئیس مذکور از قبل عموم با دادِ شکر و ثنا پرداخت و اظهار ممنونیت
نمود با آنکه عصر از روز بازدید پروفسر گلدزیر و جمعی از نفوس محترمهٔ دیگر تشریف برده و در هر محلی
آنقدر صحبت فرموده بودند که وقتی در تالار پارلمان تشریف فرما شدند از شدت خستگی ابدا
حالت گفتگو نداشتند معذالک از خطابهٔ مبارکه چنان هیجانی در نفوس افتاد که بعد از مجلس دسته
دسته درب اطاق علی حده مشرف میشدند و اظهار اخلاص و عبودیت می کردند آنست که مکرر
می فرمودند « تأیید ملکوت ابهی و تأثیر کلام و بیان چیز دیگر است فقط حرف زدن نیست
این تأییدات همه از عون و عنایت جمال مبارک است و از نصرت و حمایت آستان احدیت

روز ۶ جمادی الاولی (۱۲) اپریل صبح شرحی از مضرات اعمال اهل نفاق
می فرمودند و تفاصیلی از نخوت و غفلت شرذمهٔ نفاق که اگر این نفوس در امرالله بودند سبب ضجیج
عظیم میشدند و اطوارشان بدیگران سرایت مینمود و چون رئیس انجمن تورانیان با جمعی مشرف
شدند و بمجامد و اوصاف الطاف مبارک پرداختند بایشان فرمودند « امید دارم
قوه ئی بیابید که بسبب آن در الفت و اتحاد نفوس موثر شوید و ترویج صلح و اخوت عمومی نمائید
زیرا از برای اجرای این مسائل و امور مهمه یک قوهٔ عظیمهٔ فائقه و جهت جامعهٔ دیگر لازمست چه که

جهت جامعه و وسیلهٔ اتحاد نفوس بسیار است ولکن هیچیک مانند قوهٔ کلمة الله و امر الهی نیست
مثلاً یک جهت جامعه قومیت و جنسیت است مثل قوم مجر جنس فرنچ آلمان و انگلیز این قومیت جهت جامعهٔ
است که افراد را جمع مینماید چنانچه انجمن شما تورانیان را الفت می دهد ولی این قوه سبب اتحاد امم
عالم نشود بلکه مانع صلح و اتحاد عمومی است مادام مجر مجر است آلمان آلمان انگلیز انگلیز و هر یک ساعی
در منفعت خویش همین قومیت و تعصب جنسیت مانع الفت و اتحاد عموم امم مختلفه است جهت جامعهٔ دیگر
وطنیت است این نیز مانع اتحاد و اتفاق ملل و احزاب است زیرا اهالی هر مملکتی وطن خود را مقدم
دارند فرانسه ها گویند جمیع اوطان باید در تحت وطن ما باشند همچنین نظر بحب وطن هر یک میخواهند اوطان دیگر را
بجهت مملکت خود قرار دهند و سائرین را مغلوب و اسیر خود خواهند جهت جامعهٔ دیگر قوهٔ سیاسیه است
آن نیز کافی نه زیرا منافع سیاسیه مختلف و مانع اتحاد است پس یک قوهٔ جامعهٔ میخواهیم که
جمیع را در بر داشته باشد و بر جمیع غالب آید تا از برای هیچ قوه و جهتی حکمی نماند بلکه جمیع را متفق
نماید شبههٔ نیست که باید قوهٔ الهیه باشد و جز قوهٔ معنویه هیچ قوه بر این قوای مادیه غلبه
نتواند نمود الی آخر بیانه الاحلی عرض کردند چه محلی مرکز صلح خواهد شد فرمودند در هر جا زودتر علم
صلح بلند شود آنجا مرکز میشود اگر امروز انگلیز اول این علم را بلند کند او مرکز میشود اگر آلمان یا فرانسه
هر یک سبقت جوید او مرکز خواهد شد بعضی از صاحبمنصبان با خانمهاشان مشرف شدند و خیلی
اظهار تعلقات بتعالیم الهیه مینمودند خطاب بانها شرحی در تاریخ امر اعلی و ظهور اعز ابهی که مزید
توجه و انجذاب ایشان گردید از لسان اطهر جاری و با کمال خلوص و محبت صمیمی مرخص گشتند عصر بعیادت
فیلسوف شهیر پروفسور وامبری تشریف بردند شخص مذکور فارسی و عربی و ترکی را خوب میدانست

اصلاً از سلسلهٔ اسرائیلیان بود ولی معتقد به پاپ تا آن وقت نه بلکه حامی ارو پائیان و مخالف شرقیان بالاخص مسلمانان بود و حکایات از سالهای سفر و سیاحت خود و حشر با علما و رؤسای ملین در ممالک شرق بلباس اسلام می نمود با این حال چون از لسان مطهر حکایات سفر مبارک وخطابات در کنائس نصاری و یهود و ابلاغ تعالیم بدیعه و تبیین اصول شرایع ربانیه و وحدت اساس ادیان الهیه مفصل شنید حالت او حالت دیگر شد و این قوت و قیام مبارک بر تبیین و ترویج این تعالیم را در آنگونه کنائس و معابد خارق العاده دانست و مسائل و احکام این ظهور را از آن بعد بارها دریاق فاروق اعظم بجهت امراض مزمنهٔ امم عالم گفت و با نهایت خلوص و اعتقاد بترویج تعالیم این امر اعظم قیام نمود باری آن شب باز در انجمن تیاسفیها محفل بسیار با روحی منعقد پس از توجه نفوس بمرکز فیض صمدانی از لسان طلعت عبد البهی نطقی مفصل در خصوص حیات جمال مبارک چنان با حالت تأثر صادر که دلها بنهایت رقت آمد و اهل آن انجمن شوق و انجذابی دیگر پیدا نمودند چنانکه اغلب آنها گاه و بیگاه بمحضر اطهر شتافتند و اظهار توجه و اقبال و استدعای توفیق در خدمت امر الله می نمودند .

روز ۵ جمادی الاولی (۱۳) اپریل صبح زود جمعی از تیاسفیها رجال و نسا بشرف حضور رسیدند و هر یک صفحهٔ از عکسهای مبارک را همراه آورده استدعای آن نمودند که باثر قلم اطهر مزین گردد تا در عائلهٔ آنها یادگار و مایهٔ افتخار ابدی ماند بعد فرمودند دیشب شرح حیات حضرت بهاء الله را برای شما گفتم آن را درست بخاطر نمائید حالا در اروپا بدایت طلوع این امر است بعد اشراق شدید خواهد شد اول امر حضرت مسیح را مردم قبول نمی کردند لاکن بعد چون پرتو شدید

بر ممالک قلوب انداخت انوقت فهمیدند سیصد سال طول کشید تا امر انحضرت در اروپا
منتشر گردید امّا امر حضرت بهاءالله مدت شصت سال در شرق و غرب دنیا انتشار یافت ما دراین
سفر هر جا رفتیم همچی بهائی یافتیم صیت امرالله تا بجزیرهٔ هونولولو رسیده و نفوس را منجذب
ساخته حال ما باینجا رسیده شعله‌ئی افروخته‌ایم البتّه روزی آید که روشنی آن عظیم گردد درخت
ابتدا یک حبّه است لکن چون نشو و نما نماید اثمار جنیّه آرد و فواکه طیّبه دهد انتهی و از میان پی درپی
نفوس کثیره وارد می‌شدند و از مسائل و فیوضات رحمانیّه هریک بهره و نصیبی میگرفت و
مفتون اسرار و شیفتهٔ آثار ملکوت عزّت و اقتدار می گشت از رؤسای انجمن اسپرانتو و تیاسفی‌ها
و تورانیان و نفوس انگلیز و امریکائی و هندوستانی و آلمانی و هنگاری انقدر جمعیت شد که
در منزل مبارک جا نبود و اغلب می ایستادند و تا نزدیک ظهر سامع و منجذب بیانات و ندای
الهی بودند بعد نظر باستدعا و التماس پروفسر ندرل که در نقّاشی ماهر بود بمنزل ایشان برای
کشیدن رسم مبارک تشریف بردند و پس از تشریف بردن پروفسر وامبری برای تشرّف بمنزل مبارک
آمد و از جمله بیاناتی که باینعبد از روز مکرّر می گفت این بود که من عمری را در سیر و سیاحت ممالک مختلفه
گذراندم و تا حال چنین وجود ذاکری جامع فضائل عالم انسانی و خیرخواه عموم ندیده‌ام فی الحقیقه کمالات
این وجود مبارک و تعالیم این امر اعظم بحال عموم مفید است علی الخصوص امم شرق بالاخص مسلمین که ملک
و ملتشان رو بزوال است و امور آتیه‌شان مورث هرگونه مصیبت و ملال اگر امیدی برای صیانت
آنها باشد توجه و تمسک باین امر است الی آخر این گفتار او بسیار مؤثّر بود و وجودش از شرف
بلقای انور و استماع تعالیم بدیعهٔ الهیّه بی نهایت منقلب بهر زبانی اظهار خلوص و انقیاد میکرد و آرزوی

نشر امرالله بنحو اتم و اعلی نمود و انتظار ایشان بطول انجامید و حالت ضعف و کسالت داشتند
لذا اکثر را اظهار عبودیت نسبت بحضر اطهر و آستان مبارک نموده برخاستند از روز عصر در هوای
برف هیکل اقدس منزل جناب سردار امراسنگه تشریف فرما شده پس از صرف چای و شیرینی شرحی در
مسافرت مبارک از طهران تا ورود سجن اعظم بیان فرموده حرکت نمودند جناب سردار و حرمش از روز
بسیار خدمت نمودند و خیلی در ساحت اقدس اظهار عبودیت کردند و از جمله نفوسی بودند که اکثر اوقات
استفاضه از فیوضات حضور انور مانند مستر و مسس استارک جداً غنیمت می شمردند و قایم بر خدمت
بودند با وجود موسم بهار از روز برف و بوران بود در چنان هوائی باز شب جمعی در منزل مبارک
تا دیر وقت مشرف بودند و از شنیدن نطق مبارک در خطای حس انسان که نقطه جواله را دائره و سراب
را آب بینند و هم از شئون خارق العادهٔ قوهٔ ماوراء الطبیعه آن جمع حاضر حظ وافر بردند علی الخصوص
از شرح این بیان مبارک که عدم احساس و وجدان عالم مادون اگر دلیل بر وجود عالم مافوق باشد
نزد یک حیوان جمیع مراتب عقول و کمالات نفوس مجهول و غیر محسوس است آیا بسبب عدم احساس
حیوانی ممکن است عوالم عقول و کمالات انسانی را انکار و تکذیب نمود ؟ پس چگونه انسان میتواند
عوالم الهیه را محاط محسوسات خویش نماید و عجز و عدم احساس خود را میزان و دلیل گوید آخر نطق
مبارک منتهی بتعالیم ظهور اعظم و اتحاد ملل و امم مختلفه در ظل کلمهٔ جامعه گردید و مزید توجه و خضوع حاضرین
شد

روز ۴ جمادی الاولی (۱۴) اپریل حسب الامر ملتزمین رکاب مبارک
نوشتجات را تمام و اسباب را حاضر نموده در شرف حرکت بودند که رئیس انجمن تورانیان بحضور
مشرف و استدعای اقامت مبارک نمود زیرا تهیه و تدارک مجلس عمومی ثانیا دیده و درجرائد

اعلان کرده بود نظر بجای ایشان جمعی از دوستان تازه فسخ عزیمت فرمودند پس از
مرخصی آن نفوس بباز دید قونسول عثمانی تشریف بردند در انجا بیاناتی مفصّل درخصوص
می فرمودند که امروز شرق بهیچوجه مقابلی با غرب نتواند و با هیچ قوّه ئی نه برابری بلکه محافظهٔ
خود را نماید مگر بقوّهٔ الهیّه که همیشه سبب اتّحاد امم و اتّفاق ملل عالم بوده جز باین دریاق این
جسم علیل را شفائی حاصل نشود و بغیر این درمان این درد را یا نخ از انجا بمنزل پروفسر ابری
تشریف بردند ان روز بیش از پیش ان فیلسوف نیک اندیش در محضر انور خاضع و در اهمیّت تعالیم
این ظهور اعظم ناطق بود و بدرجه ئی اخلاص و ارادتش مقبول که بمجرد مراجعت هیکل اقدس بشرق لسان
و قلم مبارک بیاد و ذکرش مشغول و بصدور و ارسال لوح منیع و کرم بدیع او را افتخار ابدی
بخشیدند او نیز در وصول ان عنایات و بیان خلوص و عبودیّت و آرزوی خدمت و نصرت بخطّ
خود عریضه ئی تقدیم کرد که در همان اوقاتیکه رحلهٔ اسکندریّه مشرق فیوضات رب ودود بود
و موطئ اقدام جمال مشهود در جرائد انجا و ترجمهٔ آن عریضه به عربی و انگلیزی مندرج و مطبوع
شد و اکنون در اکثر بلاد موجود از جمله در عدد اوّل از سال سوم مجلّهٔ البیان که در مصر ماه مارچ
سنه ۱۹۱۴ طبع و توزیع گشته و مقالات عدیده از مشاهیر رجال در فضائل و محامد جمال بیمثال در ان
مجلّه مرقوم ترجمهٔ آن را چنین مینویسد (الی الحضرة آ ما کتب فامبری الی عبد البهاء) ددا رفع
هذا العرض الحقیر الی حضرة عبد البهاء عبّاس افندی و سدّته الطاهرة المقدّسة الی قطب العالم
الذائع الذکر فی الخافقین والمحبوب من الناس جمیعا ای صدیقی الکریم و هادی الناس الی سوآء
السبیل لوان حیاتی تروح لک فدی ! ان الرسالة الرّقیقة الّتی تنزلت لکتابتها الی خادمک

والبساط الذی حبوته به قد وصلا الی سالمین فعادتنی ذکری الطاف فضیلتک وتبرکی بحضرتک
وانی لأحن الی لقائک واشتاق الی رؤیتک وقد جبت کثیراً من ممالک الاسلام وبلدانه فما
رأیت خلقاً سامیاً مثل خلقک ولا شخصیة عالیة مثل شخصیتک وانی لأشهد ان لیس من الممکنات
ان یقع البصر علی نظیرک واؤمل ان تکون مبادئک الکمالیة واعمالک قد توجت بالفوز والنصر
واثمرت علی ایة حال فانی المح من وراء مرامیک الکمالیة واعمالک الخیر الأبدی والنعیم المقیم لعالم
الانسانیة ان خادمک اراد ان تجتنی العلم والخبر من مصدرهما فدخل فی ادیان کثیرة فصار فی
مظهره یهودیاً ومسیحیاً وزردشتیاً علی انی رأیت ان المتمسکین بهذه الادیان لا تهم لهم الا التباغض
والتنافر والتباهل والتلاعن وان هذه الادیان قد اصبحت آلات للظلم والطغیان فی ایدی
الولاة والحکام وانها اسباب تعمل علی خراب عالم الانسان وفنائه وتفادیاً من شر
هذه النتائج کان حقاً علی کل انسان ان یکتب اسمه فی سجل انصارک ویرضی مبتهجاً بمقصدک الی
تأسیس قاعدة ینهض علیها دین عام وکنت انت واضع اساسه بجهد ذاتک واعمالک. لقد رأیت
عن بعد ابا فضیلتک ثم شهدت کرم نفس ابنه وشجاعته وتضحیته فرحت بکما معجبا وانی اقدم
احترامی الاکبر واخلاصی الاشد الی مبادئک ومرامیک واذا مد الله تعالی فی عمری وتنفست
بی السن استطعت ان اخدمک علی کل حال وانی ادعو الله واتضرع الیه من اعماق فؤادی
ان یحقق منیتی خادمک فامبری " انقلاب انگونه نفوس بهمه از اصغاء نداء واستماع بیان
طلعت انور عبد البهاء یکی از آیات قدرت وعظمت عهد جمال ابهی است چنانچه بعضی از تحاریر ومقالات
آن نفوس جلیله بهسم جلد اول بدائع الآثار عیناً نقل گردید بدرجه فی تحریرات ومحامد شان

در امریک وار وپ در انظار اهالی اهمیت پیدا نمود که سبب ظهور حسد حاسدین شد چنانکه بلطائف الحیل بعضی از معترضین درصدد اخماد وانصراف ایشان برآمدند ولکن الله اظهر ما اراد بقدرته الغالبه علی من فی السموات والارضین خلاصه آن شب مجمع عظیمی در انجمن توران (در تالار میمون سابق که موزهٔ ملی بود) مخصوص خطابهٔ مبارکه مهیا قدرت وقیام هیکل اقدس در آن محفل بیش از سایر مجامع جلب انظار وجذب قلوب حضار نمود وشورش وشوقی چون شور محشر در سرها افکند چون پس از بیانی از تاریخ توران در ذکر ظهور اعظم الهی وتعالیم قلم اعلی خطابه نطق مبارک را بانتهی رسانیدند هیجان وانقلاب عظیمی در نفوس مشهود گردید وتا حین حرکت مردم حضور مبارک اظهار ارادت وعبودیت می کردند دست می دادند رجای تأیید وطلب توفیق در خدمت بعالم انسانی وترویج تعالیم الهی مینمودند تا از انجا بمنزل علی عباس آقای قالی فروش تبریزی که بسیار مفتون خوی مبارک گشته وجمعی را در حضور مبارک دعوت کرده بود تشریف بردند نفوس مختلفه دوست ومبتدی شرقی وغربی از انجمله جناب قونسول عثمانی در محضر اطهر بصرف شام مفتخر واز حکایات وبیانات مبارکه بی نهایت شادمان وشاکر بودند -

روز ۷ جمادی الأولی (۱۵ اپریل) از خستگی وسرمای روز پیش زکام ونزله بوجود اقدس عارض لذا انروز بیرون تشریف نبردند ودر حرکت ومسافرت مبارک هم چند روزی تأخیر افتاد اول صبح مستر ومسس استارک تشرف حاصل نمودند خیلی مورد عنایت گردیدند بایشان می فرمودند (شما سبب مسافرت من باین شهر شدید وانیحذمات از قیام وهمت شما بظهور رسید در چون جای تأیید در نشر نفحات الله از حضور مبارک کردند بایشان فرمودند) مطمئن باشید یقین است مؤید

خواهید شد در اینجا نفوسی مبعوث خواهند گردید که سبب سرور ابدی شما باشند امر در اینجا
ترقی خواهد کرد و خواهید دید که چگونه منصور و مظفر خواهید گشت اگر چنانچه باید و شاید قیام نمائید
جنود ملأ اعلی را ناصر و مؤید خود یابید" از نفوس منجذبین محبت جمال مبین چند نفر دیگر مشرف شدند
لذا شرحی در ترتیب محافل نشر نفحات الله در مدینه از فم مبارک جاری و با حالت خستگی و زکام
تا ظهر در تشویق نفوس منجذبه به نشر امر الله و اعلاء کلمة الله مشغول بعد از ظهر جمعی از تیاسفیها
و ترکها و بعضی از پروفسرها بشرف لقای انور مشرف و از سؤال و جواب و نطق مبارک در مسائل
فلسفه و تناسخ و امثال ذلک بسیار منقلب و منجذب و با نهایت خضوع و خلوص مرخص گشتند و بعد
یکی از وقایع نگاران جرائد حاضر و شرحی در مسئلهٔ اقتصاد از فم اطهر صادر با تفاصیلی از تعالیم
مبارکه جمیع را ثبت و ضبط نمود و با نهایت سرور از عنایات طلعت مشهود شاکر و ثنا خوان بود و
شب تا دیر وقت جناب سردار مراسنگه در بزم و محفل لقا مشرف و از نطق مبارک و اثبات واجب الوجود
و مسائل اخری به حظ روحانی و سرور وجدانی نائل گردید و با نهایت خضوع باظهار توجه و ابتهال
موفق روز ۸ جمادی الاولی (۱۷ اپریل) صبح هوا معتدل و صاف تر بود
و زکام و حال مبارک از یوم قبل بهتر وقتیکه چای میل مینمودند از در شیشه به نهر دنوب که در جلو
عمارت از تابش آفتاب مانند آئینه متلألأ و براق بود نظر نموده می فرمودند "که جمیع سیلها
و طوفانهای عالم را میتوان سد نمود مگر سیل امر الله را قوه امر الله بر جمیع قوای عالم غالب است" چون
جمعی از هندوستانی و امریکائی و مجری مشرف شدند بایشان فرمودند "این عصر عصر نورانیست
و این ممالک محتاج روحانیت و مدنیت الهیه تا اساس سعادت عالم انسانی محکم و متین گردد

مناقب و فضائل نوع بشر کامل شود الی آخر بیانه الاحلی بعد از رخصی حضرات بمنزل قونسول و چند
نفر از پروفسرها و آخر بخانهٔ مستر و مسس ستارک تشریف بردند تا دو ساعت از ظهر گذشته که
با مستر استارک بهوتل مراجعت فرمودند ناهار را با ایشان تناول فرموده بشرح مسائل الهیه
و بسط مضامین و مطالب امریه مشغول بودند و هیچ راحت نفرمودند تا عصر که دسته دسته
نفوس طالبین بساحت فضل و عطا مشرّف می شدند و قلوب مشتاقین از شنیدن بیان و لحن شیرین مشاهدهٔ
جمال مبین بشعف و شور میآمد بدایتاً بیاناتی بمناسبت سؤالات حاضرین درخصوص تناسخ و مسائل
تصوّف فرمودند و نهایت حکایاتی از انجمن تیاسفیها بیان کردند که بعضی از تعالیمشان باین امر
نزدیک است ولی امر الله جامع جمیع مسائل الهیه است و دارای لوازم و مایحتاج امم و ملل مختلفه
و علاوه این تعالیم الهیه را یک قوهٔ غیبی و تأیید لاریبی در پی است که این قوه و تأیید مخصوص
دین الله و کلمة الله است مقلّب قلوب است سبب تحسین اخلاق عموم است و علت اتحاد اقوام
و احزاب هر مرز و بوم طوائف متنوعه را چنان متحد و متفق نماید که جان در ره یکدیگر دهند و بأذی
رسانند که ذلتشان بعزت ابدیه مبدل نماید و در جمیع عوالم الهیه آثارشان باقی و دائم ماند حتّی
در عالم خاک در قرآن یک آیه نازل شد که «ولله علی الناس حج البیت» ببینید سالی چند ملیون
نفوس در ظل این کلمه مبارکه از ممالک بعیده و فرق مختلفه برای حج جمع میشوند در عالم تراب این
یک نمونه و آیتی از تأثیر و نفوذ کلمهٔ الهیه در عوالم عقول و نفوس و تزکیهٔ قلوب و تصفیهٔ صدور است
که نظیر آن در هیچ انجمن و مجمعی دیده نشود و اینگونه نتائج و تأثیرات از سائر امور حاصل نگردد انتهی
چون اشخاص دیگر بمحضر انور تشرف جستند بیانات مبارکه درباره اجتهادات رؤسای دین و تحریفشان

درمعانی آیات ونصوص کتب الهیّه مفصّل ومشروح بود .

ز در ۹ جمادی الاولی (۱۷) اپریل صبح ترجمهٔ بعضی ازعرائض دوستان امریکائی از لحاظ مبارک می گذشت ازجمله درعریضهٔ یکی ازاماء الله واشنگتن که اسم آسیه با وعنایت شده بود شرحی مذکور ومعروض که در ایام تشرّف و در ارض مقدسه وآستان روضهٔ مبارکه آرزو واستدعای اولاد نموده بوده محض مراجعت از آستانهٔ بقعهٔ علیا مسئلت او مستجاب شد وحال دو طفل شیرین و نازنین دارد واسم انها را حسب الارادهٔ مبارکه روشن وگلشن گذارده ودرجوف عریضه موهای ان اطفال عزیز خود را بحضور مبارک فرستاده بود که باین وسیله تذکر خود را درمحضر اطهر مذکور سازد فرمودند چه مؤمنهٔ مقدسهٔ است همیشه بخدمت تبلیغ امر مشغول است شوهرش با آنکه بهائی نیست درخدمات امرالله با او همراه است واورا دوست دارد با آنکه زنی دیگر گرفته بود و باینجهت احبا برآنها اعتراض مینمودند وباصرار ازمن میخواستند که بایشان اعتنا نشود ومی گفتند اعتنای بآنان منافی عزّ امر است وحالانکه دو عیال منع نیست ولی چون تعدیل مشکل است لهذا شخص منصف متدیّن راضی بداشتن دو عیال نمیشود مقصود اینست که برای این امور نمیتوان نفوس خادمه را ترک نمود حال آسیه محافل تبلیغ دارد موهای اطفالش را فرستاده که اینها یادگار آستان مبارک است انتهی امروز صبح وعصر نفوس کثیری مست صهبای بیان ساقی بزم پیمان بودند وازجمله نطقهای مبارکه درجواب یکی ازحضار در خصوص آزادی این بود (هوالله) آزادی سه قسم است یک آزادی الهیت که آن مخصوص ذات باریست چه که اوست آزاد مطلق وهیچ شأنی ازشئون کسی او را مجبور نمیتواند نمود باراده مطلقهٔ او هر عصری شرائع مقدسه تجدید یافت واحکام

متفرعه باقتضای هر زمانی تبدیل شد و انتقام بظهور مطلع امر و مظهر علم و اراده‌ٔ او در عالم امکان ظاهر میشود (چنانچه جمال قدم جلّ اسمه الاعظم می فرماید) انّه لو یحکم علی الماء حکم الخمر لیس لاحد ان یقول لم وبم ..) یک آزادی سیاسی اروپائیهاست که انسان هر چه میخواهد میکند بشرطیکه بدیگری ضرری نرساند این حریت طبیعی است و اعظم درجهٔ ان در عالم حیوان است این شأن حیوان است این طیور را می بینید که بچه آزادی زندگانی مینمایند انسان هر چه بکند نمیتواند بقدر حیوان آزاد باشد زیرا نظام مانع آزادی تام تمامست امّا آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیّه است این حریت عالم انسانیت که چون در ظلّ کلمة الله تربیت شود قطع علاقهٔ قلبی از جمیع اشیاء میکند از جمیع مشقّات و احزان آسوده نه ثروت و قدرت ظاهره او را از اعتدال و عدل مانع شود و نه فقر و فاقه از سرور و سکون باز دارد هر قدر انسان وجدانش بیشتر ترقّی میکند قلبش آزادتر میشود و روحش مستبشرتر در دین الله حریت افکار هست زیرا هیچکس حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا ولی بدرجئی که خارج از آداب نباشد امّا در دین الله حریت اعمال نیست از قانون الهی انسان نمی تواند تجاوز نماید ولو ضرری بغیر نرساند چه که مقصود از قانون الهی تربیت وجود خود و غیر خود است زیرا عندالله ضرر غیر و خود یکسانست هر دو مذموم است باید در قلوب خشیة الله باشد انسان باید انچه را عندالله مذموم است مرتکب نشود لذا آن حریت اعمالیکه در قانون اروپاست در دیانت الهیّه نیست و امّا حریت افکار باید از آداب تجاوز نکند و اعمال مقرون به خشیة الله و رضای الهی باشد امید وارم شماها سبب روشنائی این ممالک گردید و وسیلهٔ تعدیل اخلاق نفوس شوید انتهی

روز ۱۰ جمادی الاولی (۱۸) اپریل صبح موکب اقدس در شرف حرکت بود خدام

حضور و ملتزمین رکاب حسب الأمر اسباب را جمع و حاضر نموده حساب هوتل را پرداختند تا هنگام حرکت که نفوس کثیره محض وداع حاضر محضر اطهر گردیدند همه منجذب بنفحات الله مشتعل بنار محبة الله بودند و بسیار متأثر و متأسف از مسافرت و فرقت طلعت نوراء و نسبت بهریک کمال عنایت و شفقت می فرمودند جمیع را بنشر نفحات الله و ترویج وحدت عالم انسانی و صلح یگانگی عمومی دلالت و نصیحت می نمودند و همچنین بعد از ظهر ساعت دو که تشریف فرمای ایستگاه راه آهن شدند جمعی از دوستان هندوستانی و امریکائی و مجری و ترک بدرقه آمده هریک بلسانی استدعای عون و عنایت می کرد و رجای توفیق در خدمت آستان مقدس مینمود با آنکه قبل از مسافرت مبارک بان مدینه یکنفر بهائی در انجا نبود حین حرکت قریب سی نفر اظهار توجه و اقبال می کردند اما در عالم حب و دوستی اهل مجامع عموماً خاضع و ساجد بودند خلاصه وقتی قطار راه حرکت مینمود از لسان مبارک بیانات عنایت آمیز صادر و جمیع را بقیام بر اعلاء کلمة الله وصیت نموده و نوید تأیید میدادند درحالیکه جمیع اعناق خاضع چشمها بمرکز اشراق متوجه و دستها بسوی مشرق فضل و عطا مرتفع مرکب مبارک حرکت نمود اول شب شهر وین بنزول قدوم اطهر مشرف و مفتخر گردید ابتدا بهوتل محقری که بعضی احبا آدرس داده بودند نزول اجلال فرمودند ولی همان شب چون آن محل مناسب نبود از انجا بگرانت هوتل که مرتبه اول بزرگترین هوتلهای آن شهر بود نقل فرمودند و هیکل اکرم از سرما و زحمت سفر نوراپست واثر نزله و زکام بسیار خسته بودند بدرجه‌ئی که آن شب استراحت نفرمودند

روز ۱۱ جمادی الاولی ۱۹ اپریل صبح

با وجود بیخوابی و خستگی قلب نور بسیار مسرور بود میفرمودند سفیر عثمانی که در اینجا است از قونسول

بو داپست خواسته است که ما را ملاقات نماید وحرکت از بوداپست را با وطلاع دهند لهذا امروز استفسار نمایند هروقت درمنزل است ماخود بدیدن او میرویم ساعت ۱۲ چون بواسطهٔ تلیفون خبر آمد که درمنزل است حرکت فرموده بدیدن سفیر تشریف بردند وجناب آقا سیّد احمد باقراف هم درحضور مبارک بودند باآنکه سفیر مذکور در دیانت اسلامیّه بسیار متعصّب بود باز از استماع بیانات مبارکه درخصوص سفر امریکا وحکایات از شدائد ایام اخیرهٔ عکا بسیار متأثّر شده بی نهایت اظهار تشکّر وممنونیّت نمود وباصرار وجود مبارک را برای ناهار نگاه داشت وچون مراجعت بهوتل فرمودند از جمله بیانات مبارکه دربارهٔ سفیر مذکور این بود که مردم امید احیاء دولت وملت عثمانی ازین اشخاص داشتند ولی حال به بینید چگونه ورق برگشته. انروز از جمله نفوسیکه درهوتل مشرف شدند مستر گروس ومس تایلر دو نفر ازتیاسفیها بودند که شب گذشته هم چون از ورود مبارک باخبر شدند در ایستگاه قطار آهن باستقبال قدوم اطهر آمدند وقلوب را از انوار فضل وعطا منور یافتند عرض نمودند ما ها درغیاب مفتون گفتار مبارک وآثار تعالیم بدیعه بودیم الحمدلله که دربزم حضور انجذاب وسروری برتر یافتیم البته خلوص وخضوع ما درساحت مبارک معلوم است لزوم بتقریر نه فرمودند محبّت شما سبب آمدن من باینجا شد من برای دیدن شما آمدم نه برای سیر وسیاحت زیرا ما طالب انسانیم هرجا انسانی ببینیم سرور وانبساط دیگری یابیم امید داریم ازین ملاقات ما نتیجهٔ حاصل شود که سبب روشنی قلوب ونورانیّت نفوس بنور هدایت کبری گردد تا چشمها روشن شود قلبها سرور وجبور سرمدی جوید جمیع در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم انسانی راحت جان واطمینان قلب ووجدان یابند ودرجهان صلح وآشتی

آسایش و سعادت ابدی حاصل نمایند زیرا کل نساانند و جمیع بندگان یک خداوند مهربانند
و پس شرحی از اصل و اساس السنهٔ اروپا و نقل اقوام و اجداد اروپائیها از بلاد شرق بحدود
غرب فرمودند که از کنار نهر گنگا از هند بایران رفتند و پس از کثرت و تعدد قبائل بعضی رو
بقفقاز نمودند و از انجا منتشر در اروپا گشتند و بتدریج السن انها مختلف شد و شعب و فرق ایشان
زیاد گردید و بسبب آب و هوای هر اقلیمی الوان متفاوت گشت حال امید واریم چنانچه اول
یک عائله بودند دوباره الفت و ارتباط یابند اگر اول از حیث جسم خویش و پیوند بودند حال از
حیث روح و فؤاد متحد گردند انتهی حضرات تفصیلی از انجمن تیاسفیهای وین بعرض مبارک رسانیدند
که از اخبار و آثار سفر مبارک بعضی آگاهند و چون دیشب نوید تشریف فرمائی مبارک را بانها دادیم
همه مشتاق و طالب زیارت لقای انور شدند و منتظر شنیدن خطابه‌های مبارکه و تعالیم روحانیه
اند و چون حضرات مرخص شدند بجهت گردشی پیاده از هوتل بیرون تشریف بردند اتفاقاً آنروز
از ایام عیدی بود که هر سنه در آن عید اکثر خانمها و دخترهای محترمهٔ شهر بالباسهای فاخر خود را آراسته
دسته‌های گلهای بسیار در بغل گرفته در هر گذر و خیابان خندان و خرامان میگردیدند و بهر کس
میرسیدند گلی میدادند و ظرفی بجهت گرفتن عیدی پیش مینآوردند که هر کس هر قدر میخواهد اعانه بدهد
و آن اعانه‌ها را برای فقرا جمع می‌نمودند آن روز در هر کوچه و گذر حین عبور در مقابل وجود اطهر
می رسیدند گل تقدیم می‌نمودند و بهر یک وجهی عنایت می شد تا باغچهٔ وسط شهر تشریف بردند جمعی
از اطفال را که در انجا بازی میکردند در آغوش عنایت گرفته بهر کدام وجهی مرحمت فرمودند و همچنین
در مراجعت تا بهوتل رسیدند آنچه پول در جیب مبارک و نزد خدام حضور یافتند همه را بذل نمودند و فرمودند

مردم امروز ما را مفلس کردند آن شب ساعت هفت بانجمن تیاسفیها تشریف بردند وخطابه ئی
درخصوص حقائق حیوانیه وانسانیه وترقی ارواح بمقامات باقیه ادا فرمودند که قلوب حاضرین آشفته
وشیدا شد وبعد از خطابهٔ مبارکه چون پروانه جمیع حول طلعت انور را طائف گشتند وشکر حصول نعمت
فضل وعطا ووصول بمقامات قرب ولقا گفتند گمان نمیرفت که در شهر وین چنان انجمن مخصوص خطابهٔ
مبارک منعقد میشود ونفوس آنگونه دلدادهٔ جمال وکمال یار ستر وعلن می کردند باآنکه هیکل اقدس از سرمای
بوداپست وزکام ونزله بسیار خسته بودند باوجود این صد وبیست پله های آن عمارت را با قدوم
مبارک طی می فرمودند تا بتالار انجمن میرسیدند زیرا آن عمارت تازه بود وهنوز آسانسور برای آمد
وشد نفوس نداشت وچون بطبقهٔ چهارم تشریف فرما میشدند از خستگی هنوز بیرون نیامده اول
در اوطاق علی حده با نفوس مخصوصه صحبت می نمودند وبعد در مجمع عمومی دیگر معلوم است چه قدر صدمه
بهیکل اطهر وارد میشد   روز ۱۲ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح چند نفر از
تیاسفیها بحضور مبارک مشرف واز مجلس شب گذشته شکرگو وثناخوان بودند بآنها می فرمودند که
،، من بسیار مسرورم از اینکه دراین انجمن حاضر شدم این انجمنیست که اعضایش معتقد بروحانیاتند و
طالب عالمی فوق مادیات لهذا امیدم چنان است که موفق بآن شوید که بر عالم طبیعت و رؤسای
آن که خود را فلاسفه نامند غالب گردید امروز طبیعت بر دیانت غلبه نموده زیرا اهل ادیان غرق در
تقالیدند ومادیین غرق عالم طبیعت البته طبیعت بر تقالید غلبه مینماید اما کسانیکه روحانیند و
مستغرق فیوضات رحمانی بر کل غالبند لهذا امیدوارم انوار روحانیت براین شهر تابد ظلمات طبیعت
زائل شود البته شما بکوشید وبیقین بدانید که وقتی آید که اروپا باین انوار روشن گردد حال که

ظلمات تعصبات و تقالید و شئون مادّی احاطه نموده. بلی چون قوای بشریه از عهده برنیاید قوّهٔ روح القدس باید تا کشف حقیقت نماید و حجبات تعصب و تقلید را بسوزاند و ظلمات طبیعت را زائل کند زیرا حقیقت یکیست و آن را تعدد و اختلافی نیست (از معنی معلّم و پدر آسمانی سؤال نمودند فرمودند) معلّم یعنی مربی حقیقی که مظهر صفات الهیه است و یکی از صفات او صفت ربوبیت است و از جمله صفات حق سبحانه و تعالی ابوت است چه او مبدء هستی و وجود است و مطلع اسما و صفات الهیه و مرآتی است که حکایت از شمس حقیقت نماید و امّا معلّم باصطلاح فلاسفه شخصی است که نظیر ندارد تا حال دو معلّم در میان فلاسفه آمده اند یکی ارسطوطالیس که در جمیع فنون عصر خود ماهر بود و ثانی فارابی که تقریر داد که من معلّم ثانیم چون پادشاه استاد هر فنی از فنون را حاضر کرد او با جمیع مقابلی نمود حتی با اوّل معلّم موسیقی و بر همه غالب آمد آنوقت لقب معلّم ثانی باو داده شد ثالث ابن سینا بود که چنین انجمن هم در زمان او تشکیل گشت او بر جمیع غالب شد مگر بر معلّم موسیقی که مثل او بود لهذا لقب معلّمی باو ندادند ولی او را رئیس گفتند چه که در علم موسیقی نظیر داشت این اصطلاح فلاسفه است امّا باصطلاح ما مسیح معلّم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آئینهٔ که در نهایت صفا و حاکی از انوار شمس است مقصد ما از معلّم این است که مظهر الهی مرکز کمالات عمومیه در عالم انسانی است و واسطه عظمی بین خالق و خلق ؛؛ ازین قبیل در مسائل عدیده بیانات مفصله فرمودند بعد یکی از اعاظم ایران که در آن اوان عازم ایران بودند وارد و سائرین مرخص شدند. عصری مستر هرینگل از دوستان آلمان که ان سفر ملتزم رکاب مبارک بود مسیفر مودند که شماها باید از استتکارت باین حدود بیائید و بنشر نفحات الله بپردازید و رسائل امریه بتیاسفیها و نفوس طالبه بدهید زیرا اینجا

مرکز مهمی است نفوس مستعده یافت میشوند ،، چون بیرون تشریف بردند کنیسهٔ بسیار بزرگی در
نزدیکی بنظر مبارک رسید موسوم بکلیسای چارلز چون خلوت بود داخل تشریف فرما شدند و تماشا
کردند فرمودند بظاهر چه قدر زینت و شکوه دارد امّا درباطن چه قدر خالی از روحانیّت و حقیقت
است و بعد بسفارت ایران تشریف بردند و شب سفارت عثمانی بیانات مفصله در مسائل عدیده
از فم اطهر جاری که سبب تذکّر قلوب بود و مایهٔ انتباه نفوس

روز ۱۳ جمادی الاولی (۲۱) اپریل صبح بجهت سفیر ایران از جمله بیانات مبارکه در مسائل فلسفه و موازین
اربعه بود و پس از آن بباز دید حضرت ..... تشریف بردند چون مراجعت می فرمودند شخصی که
مکرّر رجا و استدعای ساختن مجسّمهٔ کوچکی از هیکل اطهر مینمود و اجازه و مجال نمی یافت ربع ساعتی از
دور مشرّف و مشغول ساختن مجسّمهٔ مبارک شد تا آنکه بعضی از دوستان اتومبیل حاضر نموده رجای
گردشی سواره نمودند لذا قبول فرموده تا باغ وارک سلطنتی تشریف بردند و آن باغ در کنار شهر وین
واقع پیاده گردشی مفصل در آنجا نمودند و بسیار تعریف از وضع آن باغ فرمودند حیوانات آبی و برّی
بسیار داشت و خیابانها مشجّر و از دو طرف موزون و مرتّب مثل دیوارهائی که مهندس و معمارها ساخته باشند
شاخها و برگها همه مساوی و برابر چیده و هموار بود و مانند خیابان پاریس در جلو برج ایفل منظّم ساخته شده بود
عمارات و محلات مرتفعی داشت که چمنها و گلها و انواع طیور و حیوانات را انسان از بالا میدید
چون نظر مبارک بحیوانات افتاد فرمودند ،، ببینید این حیوانات مهیب درنده چگونه اسیر انسانند
جمیع قوای عالم طبیعت همین طور در تحت قوّه و غلبه و احاطهٔ عالم انسانی است ،، چون خیلی گردش فرموده
خسته شده بودند لذا اتومبیل خواسته برای ناهار بهوتل مراجعت فرمودند آن روز عصر بعضی از

اهل ایران و احبای شرق چون تشرّف حاصل نمودند از نصایح مشفقه و حکایات و تواریخ ماضیه حالت
تذکر و انتباه جستند و از سطوت و جلال شرق جمال و کمال ملیک متعال در نهایت تأثر و تحسر بودند
اما شب باز مجمعی با تمام روح و ریحان در انجمن تیاسفیها مخصوص تشریف فرمائی هیکل عهد و طلعت میثاق
مهیا و قلوب مشتاق شیفتهٔ گفتار و رفتار دلبر بی همتا بود و خطابهٔ مبارکه در خصوص سریان روح در جمیع
اشیا و ظهور کمالات روح بر حسب استعداد صور و قوالب و اشباه و شرحی از روابط تامّه بین
کائنات و آثار و آیات بیّنات قبل و بعد مجلس هم نفوس کثیره در اطاق علی حدة مشرّف و باظهار
خلوص و عبودیت مفتخر می گشتند و هر یک مانند بهائیان منجذب روی تابان و ساجد وجه انور بیان
آن بود که چون بمنزل مبارک مراجعت نمودند شکر تأیید و نصرت ملکوت ابهی می کردند و می فرمودند
ابداً امید این نبود که در این شهر چنین محفلی تشکیل شود مجمعی چنین روحانی و نورانی باشد در دیها اینگونه
بانوار محبة الله روشن گردد "

روز ۱۶ جمادی الاولی ۲۲ اپریل پس از
اوراد و اذکار پروردگار صبح اشتغال مبارک صرف در بعضی از الواح بدیعه در جواب عرایض دوستان
امریکا بود تا آنکه جمعیتی از انجمن تیاسفیها و جمعی از ترکها بشرف لقا فائز و همچنین شخصی مدیر بسیار مؤدب
و موقّر وارد و سؤالاتی در خصوص تاریخ و تعالیم این امر بدیع و انتشار آثار مبارکه در اقالیم مختلفه کرد
اجوبهٔ مشروحه از لسان اطهر شنید و جمیع را بجهت درج در روزنامهٔ خود ثبت و ضبط نمود چون او مرخص
شد خطاب بسائرین می فرمودند که " امتیاز انسان در روحانیت و مدنیت الهیه است در اطمینان
و سرور سرمدیت و انیقام بدخول در ملکوت الله حاصل شود و بعمل بتعالیم رحمانیه چون این کمالات مانند
انوار ساطعه از افق جان جلوه نماید و اینگونه سرور و روحانیت حاصل گردد هر سرور و کمالی در ظل

آن باشند و هر سعادت و منقبتی در ضمن آن (پس فرمودند) «این شهر را مثل خانهای موری می‌بینم که
بال بیرون آورده میخواهند پرواز کنند امید من چنان است که شما از آن نفوسی باشید که از
حدود مادیات بفضای غیر محدود پرواز کنید و بجهان ملکوت توجه نمائید» چون حضار
با اخلاص و انجذاب تمام مرخص شدند فرمودند «امروز خوب روزیست بیائید تا بباغچه قدری
راه برویم» چون بندگان آستان با کلاه و لباس ایرانی در حضور مبارک بیرون رفتند و مردم
از هر طرف تماشا می‌کردند فرمودند «این هیئت و لباس ما خود اعلان امر است». و چون بباغچه
وسط شهر رسیدند جمعیت خلق بسیار بود و همه ناظر طلعت انور اکثر از گوشه و کنار نزدیک می‌آمدند
و جویا می‌شدند و مستر هربگل و بعضی از دوستان دیگر با آنها از امر الله صحبت مینمودند و ادرس محل
مبارک و احباب را بایشان میدادند ان روز در آن باغ جوانی از احبای تبریز آقا علی اکبر آقا
ابن حاجی اسمعیل چون از دور نفوس شرقی را دید بسرعت دوید بمحض آگاهی و زیارت جمال میثاق
رحمانی جان و روانی تازه یافت و عصر همه اوقات مبارک بباز دید نفوس محترمه گذشت و پس از
مدتی آن شب در هوتل بحمام گرم تشریف بردند.

روز ره جمادی الاولی

(۲۳) اپریل صبح زود دو نفر از تیاسفیها در محضر اطهر با نهایت انکسار حاضر و استدعای ترقی مینمودند
بانها فرمودند که «از برای انسان دو ترقیست ترقی جسمانی و ترقی روحانی ترقیات جسمانیه موقتیست
و عاقبت فانی شود هر قدر انسان ترقی کند آسایش و سرور تام نیابد و آثارش محو و فراموش
گردد امّا ترقیات روحانی سبب سرور ابدیست و مایه تربیت و حمایت عالم بشری و سعادت ابدی
بجهت نوع انسانی و امّا اعانت و حمایت نفوس آن نیز در عالم جسمانی و روحانی هر دو لازمست ولی

نسبت بمعاونت روحانی اعانت جسمانی محدود است زیرا هدایت نفوس انسانی و اعانت روحانی
آثارش غیر محدود است و اگر هر دو باشد نور علی نور البته کمال در اجتماع فضائل روحانی و استعدادات
جسمانیست روشنی سراج با لطافت و صفای زجاج چون توأم باشد حالتی دیگر دارد ولکن اگر
نفسی بدواً بر هدایت رحمانی و اعانت روحانی قادر نباشد محزون نشود زیرا معذور است باید
بکوشد تا فیض الهی یابد و بهدایت نفوس پردازد و همچنین اگر از شئون ملکی چندان بهره ئی
نداشته باشد باید مکدر نگردد چه مقدار نفوس که ملیونها معاونت خلق کردند ولی چون در عالم
جسمانی بود آثارش محدود بود اما اشخاصیکه در انتشار آثار هدی و اعلاء کلمة الله کوشیدند مانند
حواریان به بینید چه آثار غیر محدود از ایشان مشهود است دارای چه حیات ابدی شدند پس
بکوشید تا باین فیض و فضل الهی فائز گردید و اینگونه باعانت و معاونت نفوس پردازید
(عرض کردند این قوه را چگونه تحصیل کنیم فرمودند) در ملکوت بهاءالله داخل شوید تا از هر جهت مؤید
گردید در ایران نسائی هستند که هیچ ثروت ندارند اما در هدایت و اعانت روحانی نهایت
سعی دارند امیدوارم شما هم بکوشید تا سبب هدایت و تربیت خود و خلق شوید اما سرور انسان
چون از آزادی فکر و عدم تعلق قلب حاصل شود در اینصورت اگر فلسی نزد او موجود نباشد مسرور است
و بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین مسرور نخواهد بود حال شما هم تصور کنید که
صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیا نداشته باشید این تعلقات شأن اطفال است انسان
باید تعلق بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد والا شئون
و امور سائره محدود و فانیست و دیگر آنکه امر حضرت بهاءالله را قیاس بامری ننمائید زیرا این

جامع جمیع امور است اهل هر مذهب و مجمعی اساس خود را در این امر می یابند و علاوه این امر نفوس را
خلق جدید نماید تولد ثانویه دهد کذب را بصدق جهل را بعلم مبدّل سازد آلوده را پاک و
آسوده نماید خائف و مضطرب را شجاع و مطمئن کند گنگ را گویا گرداند و کر را شنوا نماید نه محض
تبدیل فکر است انسان باید روز بروز وجدانش ترقّی کند و مروّج وحدت عالم انسانی شود محبّت الله
قلوب را مشتعل نماید (بجمع دیگر میفرمودند) من میخواهم شما کرهٔ نار شوید و از هر قیدی آزاد این امر
بهائی چشمهٔ ابدی است نفوس را از هر آلایشی پاک کند و از جمیع نقوش پاکیزه و مقدّس دارد امیدوارم
در این چشمه غوطه خورید و چنین قوّهٔ بیابید که نفوس را هدایت کنید و آگاه نمائید من این مقام را
از برای شما میخواهم که در ملکوت الهی داخل شوید تا راحت و سروری ابدی یابید و رنه اگر دارای
خزائن روی زمین شوید آخر در زحمت و مشقّت باشید (عرض کردند چه طور داخل ملکوت گردیم فرمودند)
در امر بهاء الله داخل شوید و بموجب وصایایش عمل کنید چون در امر بهاء الله کامل گردید خواهید دید
که چگونه تأیید یابید (بعد بعضی از ایرانیها مشرّف و باین خطابات مبارکه مخاطب گشتند) باروپا
آمدیم دیدیم بعضی از اهل ایران یعنی چند نفر غیر مهم که ابداً در بند دیانت و نظام عالم انسانی نیستند
با ما مخالفت مینمایند حتّی نزد نصاری بدگوئی می کنند با آنکه اگر ما سبب عزّت و عمران ایران نشدیم
سبب خرابی هم نبودیم و در این انقلابات بهیچوجه مداخله نکردیم عجب تر آنکه آن نفوسی که در خارج ایران
بودند با ما این نحو معامله نمودند خود آنها با یکدیگر خوب نبودند بلکه همه با هم ضدّ و مخالف بودند
با وجودیکه حال لازمست جمیع آنها متّحد و یکرائی باشند و بفکر عزّت و نجات خویش افتند هر چند روسا
آراء مختلفه دارند ولی هیئت ملّت در پی یک قوّهٔ جامعهٔ معنویّه گیرند که آن قوّه ایشان را جمع کند

الآن از برای ایران این قوه لازمست ملاحظه نمائید که عقلاء اقوام و دانایان امم شهادت بر اهمیت وعظمت این امر میدهند مثل مستر برایان وزیر امور خارجهٔ امریکا که مکرّر سیاحت ممالک شرق نموده و از عقلاء مشهور است مینویسد صریحًا که علاج شرقیان علی الخصوص نجاح مسلمانان در تمسّک بتعالیم بهائی است اجنبیان چنین بر عظمت این امر شهادت دهند امّا ایرانیان هنوز غافلند خداوند چنین آفتاب عزّتی از افق شرق تابان نموده و اهل ایران هنوز در خوابند چه بسیار می شود که دولت ابدی بدر خانهٔ شخصی میآید ولی او بزور رد میکند (بعد شرحی از بدایت اسلام فرمودند که) اولاد همان اشخاصی که در بدو امر حضرت را اذیت و ملامت می نمودند طولی نکشید که باسم اسلام خلافت یافتند مثل سلالهٔ ابوسفیان وعبّاس که باسم حضرت و اطاعت اسلام عزیز شدند علم افتخار برافراشتند حال هم قدر این الطاف معلوم نیست که خدا چه احسانی بایرانیان فرموده عنقریب آن نفوس باسم مبارک در شرق و غرب دنیا افتخار نمایند و بنام ایران و ایرانی فخر و مباهات کنند انتهی آن روز عصر در منزل مبارک و سفارتخانه نفوس محترمه بفوز لقا فائز و مفتخر گردیدند ولی شب در مجمع تیاسفیها دنشرل مس لکیدر خطابهٔ در خصوص تعالیم قلم قدم و آثار نفوذ و احاطهٔ ظهور اعظم ادا فرمودند که آن جمعیّت مشتاق را حالت شوق و ذوقی عظیم تر دست داد و کثرت نفوس بقسمی بود که جمیع اوطاقهای آن منزل پر بود رخها بآتش شوق افروخته و تنها از محبّت جمال چون پروانه پرسوخته بودند و جمیع چون خبر عزیمت مبارک را شنیدند که آن دلبر انجمن عزم تشریف بردن از دین دارند بی نهایت متأثر گشتند آن بود که در بدایت خطابهٔ مبارکه فرمودند که «من چه قدر اشتیاق بملاقات شما داشتم که مسافتهای بعیده را طی نموده بدیدار شما مسرّت جان جستم بسیار میل دارم که مدّتی با شما باشم لکن

مجبور بمراجعت بشرق هستم لهذا امشب هم بجهت شما از تعالیم الهیه میگویم وهم وداع میکنم الی
آخر بیانه الاحلی پس از آنکه مجلس را بمناجاتی ختم فرمودند باکمال شور وجذبه نفوس حضور مبارک
آمده دست می دادند و ذیل عبا می گرفتند و استدعای برکت و توفیق می نمودند آن شب خود
مسس لکیندر و پسرش مثل از همه منقلب بودند بقسمی که چون باوطاق دیگر برای رفع خستگی تشریف برده
روی نیمکت تکیه فرموده بودند حضرات با چند نفر دیگر بر قدوم مبارک افتادند وشکر نعمت وصل
ولقای من طاف حوله الاسما نمودند روز ۱۶ جمادی الاولی (۲۶ اپریل
صبحگاهی امة الله مسس تایلر که اول منجذبه در امر الله از اهل آستریا بود در ساحت اطهر عرض مینمود
کار بجائی رسیده که شوهر من با وجودیکه ابداً در قید دیانت نیست حالا بتعصب آمده مرا از آمدن
بمجامع و استماع خطابه مبارکه منع می کند ولی من همه جا می گویم که بهائی هستم فرمودند بشوهرت باید
خیلی مهربانی نمائی باو محبت کنی و رعایت او را منظور داری از او مکدر مباشی شاید رفته رفته منقلب
شود و بخدا نزدیک گردد بعد مسس لکیندر و پسرش با نهایت تعظیم و خضوع مشرف شدند و چنان
منجذب و منقلب که تا حین حرکت مبارک حول طلعت انور را طائف بودند و از شدت انجذاب
ساجد و خطاب با بها از فم اطهر این کلمات مبارکه صادر که "همیشه در خانه مجمع نمائید حرفهای مرا
بیاد آرید من هم برای شما طلب تائید مینمایم ببینید احساسات روحانی چه می کند ما از ایران و شما
از وین در ایام قلیله چه تعلقات قلبی حاصل شد که هیچوقت فراموش نمی شود همیشه قلبم با شماست این
جسم ترابی حکمی ندارد اصل حقیقت و قلب انسان است که باید ارتباط روحانی داشته باشند و دیگر
از جمله نفوس همه ئی که از فیض حضور سروری موفور و دل و دیده ئی پر نور یافت خانمهای روس و سوئز

نام بود واعظه و مبشّرهٔ صلح و بسیار محترم و مشهور خیلی با و اظهار عنایت نموده شرحی در مسئلهٔ صلح
عمومی و آئین بهائی که سبب انشراح صدر و اتساع فکر و روشنی جان و وجدانش بود از فم اطهر صادر
و بکمال خلوص مرخص شد و همچنین روز آخر مس استارک از بوداپست باشارت اعلاء کلمة الله بساحت
انور اعلیٰ مشرف شد و حکایت تأثیرات سفر مبارک در آن مدینه و تأسیس انجمن بهائی می نمود
فی الحقیقه در بوداپست و وین با وجودیکه از اهل مجر و اطریش یکنفر بهائی در دست نبود انقلاب آن
نفوس جلیله حکایت از قوهٔ خارق العاده می نمود که در ایام قلیله نفحات الهیه مشامها معطر و از انوار
ملکوت ابهی دلها روشن و منوّر گردید فقط دو نفر بودند که سبب مسافرت مبارک بآن دو شهر شدند
مس استارک در بوداپست و مسز کردیس در وین که هر دو از اعضاء انجمن تیاسفیها بودند و از مسافرت
و خطابه های مبارکه چیزی شنیده بودند ولی بهائی نبودند بآن جهت کرّری فرمودند که گمان نمی‌رفت
اینگونه محافل در این دو شهر منعقد گردد و این نفوس بایندرجه مجذوب شوند و مکرّر باحبّای آلمان
سفارش فرمودند که بانجا و برای نشر نفحات الله سفر نمایند و نگذارند مبتدیهای انجا افسرده
و مخمود گردند باری ساعت ۹ قبل از ظهر مرکب مبارک از شهر وین حرکت نمود و اول شب قبل از
اشتکارت چون هیکل اقدس بسیار خسته بودند و از سرمای بوداپست و حالت تب و زکام بیخوابی و ضعف
عارض میشد لذا کمی غذا میل نموده در داگون قدری استراحت فرمودند ساعت یک از نصف
شب گذشته مرکب مبارک بایستگاه اسلنگن وارد محض ورود مس کاستلین دختر مس شوتیزر
و بعضی از دوستان دیگر وارد داگون شده چون گل شگفته و مانند شعلهٔ نار برافروخته بودند ساعت ۲
بعد از نصف شب در ایستگاه اشتکارت قونسول شوارز با جمعی از رجال و نساء احبّا از دیدار جمال

عبدالله در هلهله و ولوله افتادند و بر ذیل اطهر سرشک دیده پاشیدند و شکر نعمت وصل و لقا و تبریک ورود طلعت نوراء گفتند و چون خستگی و نزله و ضعف هیکل اکرم شدت داشت و از شب خیلی گذشته بودند لذا بعد ورود مبارک بهوتل سابق (ماگوارد) احباب مرخص شدند

روز ۱۷ جمادی الاولی (۲۵) اپریل صبح احبای منجذب هر یک چون کرۀ نار حاضر بزم وصال و ناظر جمال بیمثال بودند حین ورود بحضر انور دسته های گل تقدیم می کردند و دامن مبارک را بوسه میدادند و تا اجازۀ جلوس عنایت نمی شد یکنفر از انها نمی نشست بارها دیده میشد که نفوس محترمه در محضر ایستاده از خود بیخبر و حیران و شیفتۀ خوی و خلق طلعت پیمان بودند تا چون نظر مبارک بانها میافتاد باکمال شفقت امر بجلوس می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و این نحو از خلوص و ادب و سجود و تعظیم در احبای آلمانی دائمی و عمومی بود حتی اطفالشان فی الحقیقه روح مجسم بودند و بسیار مورد عنایات مطلع عهد اقوم می فرمودند " باز باستتکارت آمدیم معلوم میشود اینجا استعداد و استحقاق دارد انشاءالله در اینجا امرالله ترقی و انتشار عظیم یابد " عرض کردند چه کنیم که سبب انتشار امرالله گردیم فرمودند) بموجب تعالیم بهاءالله عمل کنید بسیاری تعالیم الهیه را میخوانند اما در موقع عمل فراموش می نمایند بهائی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارکه عمل نماید " روزنامۀ نیوزتاگ بلت مورخۀ ۲۴ اپریل ۱۹۱۳ بحضور مبارک تقدیم شد که خبر ورود مبارک را با شرحی از تاریخ و تعالیم مبارک در ان نوشته شده بود و چون از یک هفته پیش خبر مراجعت مبارک و تأسیس محفل عمومی بجهت آن شب منتشر شده بود لهذا در آن جریده نیز اعلان آن مجلس عظیم بجهت خطابۀ مبارکه بود و خبر مبارک را چنین درج کرده بودند ترجمۀ آن اینست " از قرار معلوم رئیس امر بهائی (حضرت) عبدالبهاء

که

که از شرق ظاهر شده و هزاران نفوس از مسلمانان و نصاری و یهود و زردشتی پیروان ایشانند
روز ۲ اپریل شب در تالار بزرگ پرگر میوزیم خطابه ادا خواهند فرمود ایشان از نژاد بزرگان
ایران هستند که حیات خود را وقف این امر نموده اند این دین اساسش همان بناء محبت و اتحاد
و صلح و یگانگی بین ملل و نحل است مؤسس این امر (حضرت) بهاءالله و مبشرش (حضرت) باب و مروج
آن (حضرت) عبدالبهاء است در سنه ۱۸۴۴ باب بین اهل ایران دعوی خود را اعلان نمود. بمجرد
اظهار امر هزاران نفوس پیروان ایشان شهید شدند ولی ابتلا و شهادتشان مانع نفوذ این امر نگردید
بلکه سبب ترقی و انتشار شد از ایران بسبب قیام بهاءالله این امر سرایت بممالک سائر نمود زیرا ایشان را
از انجا ببغداد ادرنه و اسلامبول و آخر بعکا نفی و حبس کردند در سنه ۱۸۹۲ بهاءالله صعود فرمود قبل از
صعود فرزند جلیل خود عبدالبهاء را خلیفه و جانشین خویش مقرر نمود و در سنه ۱۸۹۸ بدایت مشروطه عثمانی
ایشان آزاد شدند از آنوقت ترقی این امر در ممالک غرب زیاد شد زیرا (حضرت) عبدالبهاء خود
بصفحات غرب سفر نمودند و حال از امریکا مراجعت فرموده اند و برحسب دعوت دوستان خود
این مرتبهٔ ثانی است که باستکارت تشریف فرما میشوند الی آخر پس از آنکه ترجمهٔ این مقاله بسمع مبارک
رسید بعضی از دوستان اجازهٔ انعقاد مجلس عصر مخصوص احبا خواستند فرمودند از برای بدایت زکام
و نزله شدت نمود و هنوز سرفه و ضعف شدید دارم لهذا بمحفل شب قناعت نمائید عصر کسالت سینهٔ مبارک
شدیدتر شد بقسمی که دکترها از تحریر و تقریر و بیرون تشریف بردن در غیر هوای آفتاب هیکل اکرم را منع
نمودند چون از این کیفیت احبا آگاه شدند بی نهایت محزون و نالان گردیدند از جهتی برای کسالت وجود
اقدس و از طرفی بملاحظهٔ محفل مهم آن شب که از یکهفته پیش در جرائد اعلان شد و نفوس کثیره از خارج و داخل

مترصّد و منتظر تشرّف و استماع خطابهٔ مبارکه دران مجلس عظیم بودند واوّل شب همه ملازمان حضور و بعضی
از احبّای آلمانی را احضار نموده فرمودند « من از آمدن بمحفل ممنوعم لهذا شماها بروید صحبت کنید تلاوت
مناجات والقاء آیات بیّنات نمائید تأییدات ملکوت ابهی احاطه خواهد نمود (بعد مبشّرین محفل فرمودند)
مطمئن باشید چون توکّل و توجّه بملکوت ابهی نمائی یقین است که وقت بیان مؤیّد میشوی من دو هیچ مدرسهٔ
داخل نشدم معهذا در ایّام طفولیّت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت کردم بر حسب استعداد آنها بغتةً دیدم
والی وارد شد فوراً ملاحظه نمودم که آن صحبتها بکار والی نمیخورد بلامقدمه این آیه را خواندم که اذ قال
موسی ربّ ارنی انظر الیک اگر لقای الهی در اینعالم محال بود حضرت موسی سؤال از امر محال نمی نمودند پس
ازین آیه معلوم است که لقای الهی درین دنیا ممکن است و بعد نظر باستعداد سائرین گفتم انّ الکلیم
علیه السّلام لمّا شرب صهباء محبّة اللّه و سمع نداء اللّه و انجذب بنفحات اللّه نسی ما فی الدّنیا و رأی نفسه فی
الجنّة المأوی هی مقام المشاهدة و اللّقاء لذا قال موسی علیه السّلام ربّ ارنی انظر الیک مختصر والی ایستاده
خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بمنزل خود نمود و بعضی از حاضرین چون مدّعی علم بودند مکدّر شدند
چنان بحقد و حسد آمدند که بوصف نیاید حال چون تأیید برسد حالت توکّل و اعتماد دست بدهد انسان
جنود اوهام را درهم شکند و حجبات مانعه را خرق نماید من هیچوقت در مجامع نطق نکرده بودم بدایةً وقتی
میخواستم صحبت کنم عرق از جبینم میریخت امّا تأییدات جمال مبارک چنان شامل شد که در جمیع مجامع ندای ملکوت
ابهی گردید لهذا شماها همه بروید و مطمئن بتأییدات جمال مبارک باشید و من تنها در اینجا هستم انتهی
حسب الامر همه مرخّص شده چون بمحفل مذکور در تالار (موزه برگر) رسیدند دیدند مجلسی بسیار باشکوه و جلال
فضا و ایوان و غرفه ها همه از جمعیّت مملو و جمیع نشسته و ایستاده منتظر و متوجّه بودند که به بینندگی حضرت

عبدالبهاء نزول اجلال میفرمایند و اهل مجلس را انجمن جانفزا و بیان احلی بهره و نصیب می بخشند چون ملازمان
حضور این کیفیت را مشاهده نمودند از نبودن جلوهٔ روی زیبا بسیار متأسف گشتند گاهی ملاحظهٔ حفظ
صحت هیکل اقدس نموده ابهتی بمجلس نمیدادند و مستعد نطق و بیان و نشر آثار رحمن میشدند وگهی ایستاده نظر
بشکوه محفل مینمودند و آرزوی آن می کردند که ولو دقیقهٔ باشد جمال انور در این بزم جمیل جلوه فرمایند
آخر پس از مذاکره متفق بر آن شدند که اتومبیل سربستهٔ حاضر نموده بحضور مبارک مشرف شوند و استدعای
تشریف فرمائی نمایند فقط محض تشرف نفوس بدون ادای خطابهٔ چه این قلوب مشتاق بمجرد زیارت طلعت
میثاق منجذب خواهند شد و چون بمحضر اطهر مشرف شده عرض حال دادند فوراً وجود مبارک برخاستند فرمودند
دکتورها مرا مجبور نمودند والا من صحت را برای امرالله و خدمت احبای جمال ابهی میخواهم ،، وقتی که مستر هرگل
در صحنهٔ خطابه صحبت از امرالله می نمود حضار از عدم تشرف بلقای بیمثال محزون و ملول بودند بغتةً تشریف فرمای
آن مجمع گشتند که یکمرتبه از شدت سرور حاضرین بولوله و شور افتادند و هلهله نمودند شکر و ثنا گفتند تعجب در این
بود که با آنحالت ضعف و کسالت که هیچ امید و توقع آن نبود که بتوانند نطقی نمایند باز خطابهٔ بسیار
مؤثر و مشروح در خصوص صلح عمومی ادا فرمودند که اینگونه صلح از مقتضیات این عصر است و هرچند جمیع
انبیای الهی خلق را بصلح و یگانگی دعوت نمودند ولی تا این زمان عالم چنانچه باید استعداد آن را
نداشت اینست که در همهٔ ادیان الهیه نسبت بیوم آخر گفته اند که آئین یزدانی جهانگیر گردد و ملجأ و منجی
امم روی زمین شود و اگرچه انجمنهای صلح که حکایت از نفس اقتضای این عصر نماید بسیار است ولی امر
قوهٔ میتواند مرکز صلح اکبر شود که نافذ در قلوب امم عالم گردد و جامع سائر مسائل الهی یعنی متضمن
مایحتاج عالم انسانی باشد و درمان هر دردی باشد و مرهم هر زخمی شود پس از بیانی مفصل و خطابهٔ مشروح

در مسائل صلح عمومی تعالیم الهی و اظهار مسرت از عدالت و نجابت دولت و ملت آلمان چنان هیجانی در نفوس
پدید شد که هر کس میخواست خود را بحضور مبارک رساند ولی چون حال مبارک مقتضی نبود بسرعت از تالار
خطابه بیرون تشریف میبردند که یک مرتبه صدای گریه ئی بلند شد ایستاده فرمودند ببینید کیست چون
تفحص گردید معلوم شد خانمی میخواست خود را بحضور اطهر رساند هر قدر سعی میکرد که از میان جمعیت بطلعت انور
رسد ممکن نمیشد و این عقدهٔ دل سبب ناله و فغان او گشته آخر چون مشرف شد و بذیل عطا متشبث او را
تسلّی دادند و بسرور الهی دلالت فرمودند دیگر معلوم است که آن شب چه خبر بود و انقلاب نفوس تا چه حین
حرکت مرکب مبارک بچه درجه

روز ۸ جمادی الاولی (۲۶ اپریل) صبح آثار
کسالت و ضعف هیکل انور مایهٔ احزان بود ولی حال مبارک قدری از روز پیش بهتر و قلب اطهر بی نهایت
مسرور میفرمودند «دیشب با انکه از هوتل بیرون رفتن برای سینهٔ من خطر داشت ولی با اینحالت رفتیم
و در مجلس صحبت داشتیم خدا هم تأیید کرد و حفاظت فرمود بسیار مجلس خوبی بود» بعد چون مقالهٔ روزنامهٔ
را در خصوص حرب بالکان ترجمه نموده بسمع اطهر میرسانیدند فرمودند از حرب خودمان بگوئید که با جنود
تأیید و نصرت در مقابل لشکر ظلمات عالم طبیعت مقاومت داریم و با سلاح علم و حکمت سپاه جهالت و وهم
را شکست دهیم این حرب سبب حیات است و آن حرب علت ممات این حرب همیشه مظفر است و بیخطر و آن
از هر جهت منشاء هلاکت و زحمت و ضرر ملاحظه نمائید جان دادن در این حرب حیات یافتن است
حضرت مسیح بروی صلیب حرب مینمود و در حین جانبازی غالب بر ملوک و مملوک بود» بعد دسته دسته
احبا و مبتدیها بساحت انور اعلی میرسیدند و همه ذکرشان در وصف محفل شب گذشته بود لهذا مکرر
فرمودند که «دیشب با انکه حالت قدم برداشتن نبود با وجود این بمجلس رفتیم گفتیم میرویم ولو خطر باشد

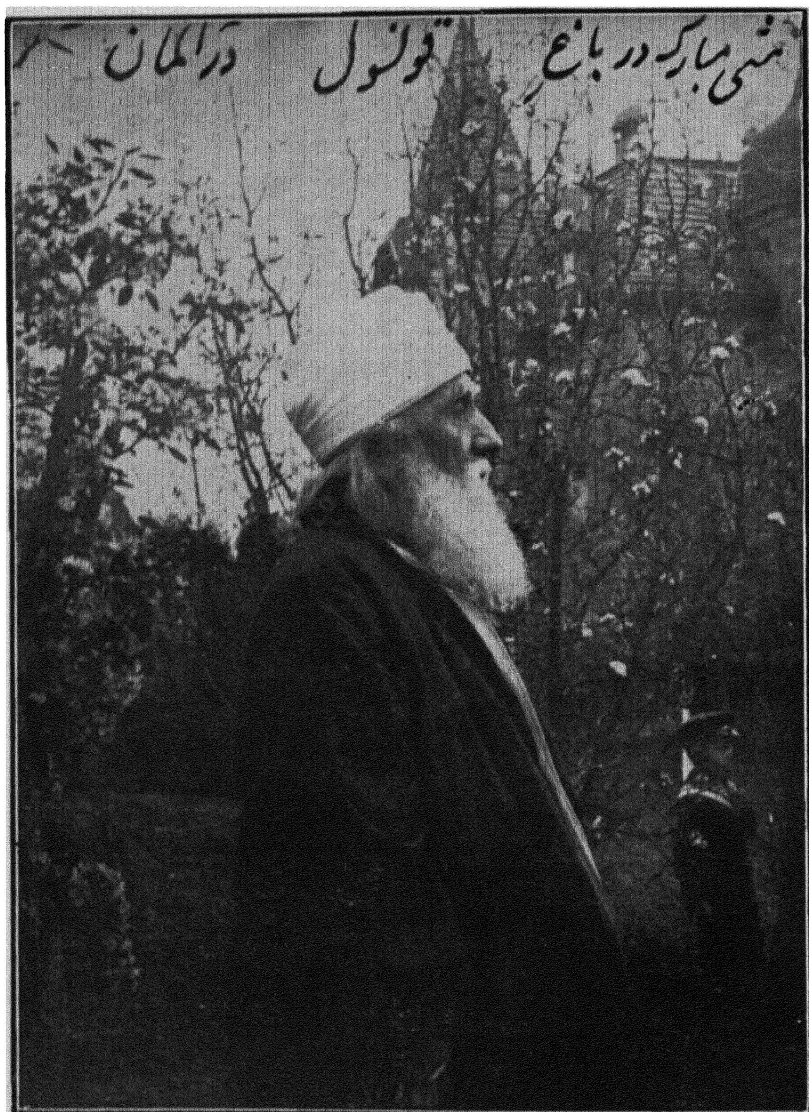
خود را فدای امرالله و دوستان جمال ابهی میکنم چه بهتر از این نیست ولی الحمدلله خوش گذشت حالا
که ما گیر کردیم کسالت مزاج سبب توقف زیاد در اشتکارت شد باید چند روز دیگر بمانیم سفر پیش هم
برای اقامت چند روز آمدیم یکهفته طول کشید (بجمع دیگر که تازه مشرف شدند میفرمودند) شما از نفوسی
هستید که خدا شما را بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی مسرور باشید که خدا شما را هدایت نمود تاج
عزت ابدی بر سر شما گذارد باید خیلی خدا را شکر کنید این موهبت حال قدرش معلوم نیست بعد معلوم شود
چنانچه در ایام حضرت مسیح قدر نفوس مقبله مجهول بود مردم آنها را تمسخر میکردند و استهزا می نمودند
(بجهت جمع دیگر که از فیض حضور اظهار شعف و سرور مینمودند فرمودند که) من هم از ملاقات شما ها خیلی
مسرورم هر یک از شما ها را می بینم مثل این است که یکی از عزیزان خود را می بینم (از صحت مبارک پرسیدند
فرمودند) مجلس دیشب دوای خوبی بود حالت من بهتر است لابد این کسالت و اقامت حکمتی دارد دلیل
بر خلوص احبای اینجاست که اسباب اقامت زیادتر فراهم آمد البته نتایج عظیمه دارد بعد معلوم خواهد شد
یکی از نتایجش احداث محبت تامه بین احبات ثانی تذکر و ترقی اولیا ثالث نفوذ کلمة الله (چون یکی
از اهالی سویس مشرف شد باو میفرمودند) اهالی سویس مردمان با استعدادی هستند اگر این امر در آنجا
منتشر شود نفوس مبارکی مبعوث گردند من چند روزی در جنیوا در هوتل بودم ولی اهالی آنجا را خیلی کم
دیدم امید دارم در محبت الله همه شما ها ترقی نمائید و سبب هدایت نفوس گردید در حق جمیع شما دعا
می کنم تائیدات الهیه میطلبم تا چنان روحانی شوید که نفوس را جذب نمائید امید است روز بروز
این محبت های شما زیادتر شود و دلها بنار محبت الله مشتعل تر تا انوار ملکوت ابهی این نواحی را روشن
نماید من خیلی شما ها را دوست دارم و از شما راضیم فی الحقیقه در اینجا نفوس استعداد دارند (دیشب در مجلس

رویها خیلی روشن بود انتهی عصر احبا روزنامه ئی را تقدیم نمودند چون ترجمه شده بسمع اطهر رسید که شب گذشته یکی از صاحبان جرائد خود در مجلس خطابهٔ مبارکه حاضر و کیفیت را بنهایت صدق و خلوص نوشته بود فرمودند با آنکه بهائی نبوده چه طور شهادت بر عظمت امر الله و تعالیم مبارکه داده ؟ نام آن روزنامهٔ مورخه ۲۶ اپریل « نیوز تاگ بلد » و عنوان مقاله‌اش این بود که شخص جلیل موقر مسنّی با محاسن سفید پیشانی گشاده وجه نورانی دیشب بمجلس وارد هیکل آن شخص عظیم حضرت ابراهیم را برای ما مجسّم مینمود (و آخرش این بود که) سفر حضرت عبدالبهاء را ما حتی از قبل بندیان غیر معتقد هم خوش آمد میگوئیم آخر مجلس احبا استدعای طلبیدن دکتور دیگر مخصوص برای معالجه نمودند فرمودند « امروز حالم بهتر است و هوا هم معتدل حال لازم نیست تا بعد به بینیم چه میشود خدا مرا معالجه میکند او طبیب منست » انتهی چون امروز حال مبارک بهتر بود لذا احبا استدعای آن نمودند که فردا تشریف فرمای مجمع بهائیان شوند و مسئلتشان مقبول گردید

روز ۹ جمادی الاولی (۲۷ اپریل) اوّل صبح جمعیتی از دوستان با اطفالشان چون بساحت فضل و احسان در آمدند بعضی از آن طفلها فوراً دویده دست بدامن مبارک زدند صاحبان اطفال عرض مینمودند که صبح بسیار زود این بچه‌ها گریه میکردند که میخواهیم نزد عبدالبهاء برویم طفلها را در آغوش عنایت گرفته فرمودند « ببینید محبت اطفال چه قدر خالص است قلوبشان چگونه پاک است از صورتهاشان نمایانست که چه طور محبتشان خالص است باید محبت قلوب این نوع باشد علی الخصوص قلوب احبّاءِ الهی چون محبت الله جلوه نماید دلها بنهایت صاف شود مانند قلوب اطفال که هیچ غل و غش ندارد و احساساتشان بر قوهٔ اراده‌شان غالب است اگر کسی را دوست بدارند پیداست وقتی هم دوست ندارند فوراً دور میشوند هیچ حیله و تزویر نمی کنند باری اطفال را باید خوب تربیت کرد زیرا مانند نهالهای تر و تازه اند

هر قسم انهار را تربیت کنی قبول ننمایند باید از کوچکی محبت الهی را در قلبشان انداخت از وقت خوب تربیت میشوند نورانی و خوش اخلاق میگردند (احبا اظهار شکر از اقامت مبارک کردند فرمودند) احبای اینجا استحقاق دارند علی العجاله من تب و زکام کردم و منفعت را شما بردید (خیلی احباب خندیدند) من از اینجا میروم ولی همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که بشنوم روز بروز بنار محبة الله مشتعل تر و در مقامات معنویه رو بترقی هستید البته وقتی که حرارت شمس بتابد و باران بهیج ببارد اشجار نشو و نما نمایند لذا امید است دائما در ترقی و صعود باشید (باز جمعیت دیگر با اطفال بسیار نازنین و گلهای رنگین بزیارت جمال مبین فائز طفلها را با کمال شفقت در آغوش گرفته می فرمودند) من خیلی اطفال را دوست میدارم زیرا ملکوت الهی نزدیکند امیدوارم روزی آید که این نهالهای پرطراوت بثمر رسند چون نهالهائی هستند در ظل حضرت بهاءالله تربیت روحانی یابند هر ساعتی هزار بار شکر پروردگار نمائید که شما را هدایت و تربیت فرمود و از میان خلق انتخاب نمود ندای ملکوت بسمع شما رسید جمیع خلق در خوابند و شما بیدار همه کورند و شما بینا در ظل عنایت الهی هستید و در پناه صون و عون رحمانی این موهبت حال قدرش معلوم نیست بعد جواهر زواهر آن لمعان خواهد یافت و بر قرون و اعصار تابان خواهد گشت ملاحظه نمائید وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چه تاجی بر سر دوستانش گذارد ولی آن وقت معلوم نبود بلکه مردم استهزا میکردند ملامت می نمودند و چون یکی را در عبور میدیدند تمسخر میگفتند این هم از تابعان مسیح است دیوانه است که متابعت جوان ناصری نموده اما بعد معلوم شد که چه تاج عزتی بر سر داشتند که هنوز جواهرش تابان پس شما قدر این عنایت را بدانید و شکرانه قیام نمائید تا این نور حق ساطع در جمیع اطراف گردد من در حق شما دعا می نمایم و از احبای اینجا خیلی امیدوارم زیرا روحهاشان نورانیست

و قلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما ها را وعده و بشارت میدهم که در درگاه حق مقرّب و مقبولید و ابواب ملکوت بر وجوه شما مفتوح عنقریب آثارش را مشاهده خواهید نمود (جمعیت دیگر چون آمدند جای نشستن نبود لذا همه صف در صف ایستادند و لسان اطهر در حالت مشی باین عبارات عالیات ناطق) من از برای شما تأییدات الهیه و عزّت ابدیه میخواهم که چنان مؤید گردید که از جمیع شئون عالم طبیعت فارغ و آسوده شوید تا هر آلایشی بآسایش مبدّل گردد هیچوقت من این شهر را فراموش نخواهم کرد زیرا نفحات الهیه را از ایشان استشمام میکنم مثل بعضی از بلاد اهالی اینجا غرق مادّیات نیستند حالت روحانیّت و متانت دارند ولی بعض بلاد چنان در عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار روحانیّت ندارند همه در فکر خوردن و خوابیدن و رقص و طرب‌اند و از عالم الهی بکلّی بیخبر امّا اتکارت چنین نیست لهذا امید وارم این شهر نورانی شود (در آن میان نظر مبارک بمستر گودلیب فوندا افتاد که خیلی هیکل قوی و سبلهای بزرگ داشت و سابق او را شیر خطاب فرموده بودند باز باو فرمودند) این مرد شیر است یعنی شیر بیشهٔ محبّت الله فرق است بین شیر نیستان و شیر یزدان هر دو شجاعند امّا آن درنده است و این روح بخشنده حال تو شیر الهی هستی شجاعت انسان بقوّهٔ قلب است که از هیچ خائف نشود و در میدان جانفشانی در سبیل الهی کامرانی نماید (عرض کرد در ظلّ تعالیم مبارکه حالا من شخص دیگر شده ام فرمودند) باید چنین باشد والّا محض اسم انسان بهائی نمیشود در ایران نفوسی در نهایت آلایش و درندگی بودند لکن چون بهائی شدند بدرجهٔ مقدّس و مظلوم گشتند که انها را اذیت و قتل مینمودند ابداً دست نمی گشودند (هنگام مرخصی احبا اطفال را در آغوش گرفته میفرمودند) وه چه اطفال نازنینی هستند خدا با اینها کیستند؟ ما کجا بودیم و اینها کجا! ناهار را امروز منزل جناب قونسول شوارز موعود بودند لهذا حضرات در اتومبیل آورده



Abdul Baha in the garden of Consul
Shewars in Stuttgurt

با ملازمان حضور در رکاب مبارک حرکت نمودند اول سیر و گردشی مفصّل در خارج شهر بین تلال و انهار
و قرآء و باغات و جنگلهای بسیار باصفا فرمودند و در بعض نقاط که مرتفع بود سواد و نقشهٔ شهر و
اطراف را زیر نظر داشت چند دقیقهٔ مرکب مبارک میایستاد طولی کشید تا بمنزل جناب قونسول تشریف فرما
شدند و ناهار را میل فرموده پس از اندک استراحتی جمعی از اعیان و بزرگان شهر رجال و نساء حسب الوعد بساحت انور
مشرف و نطقی در خصوص نجات و روحانیت آلمانها و لزوم ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و اساس
ادیان الهی مشروح فرموده چنان در قلوب آن نفوس محترمه بیانات مبارکه مؤثر واقع که ترویج تعالیم
مقدّسه را منتهای آمال خود گفتند و از استفاضهٔ فیض حضور انور بی نهایت مسرور و مفتخر گردیدند آنروز صبیّهٔ
جناب قونسول تمام زیور خود را تقدیم حضور انور نموده عرض کرد خواستم عزیزترین چیز خود را تقدیم نمایم
که یادگار من در حضور مبارک باشد فرمودند یادآوری نزد ما محتاج باین چیزها نیست یقین بدانکه من
هیچوقت شما را فراموش نمایم هر قدر رجا نمود قبول نفرمودند از آنجا بمجمع بهائیان نزول اجلال فرمودند
و نطق و بیانی شیرین از اشتعال احبا و شکر تأییدات ملکوت الهی نموده آنگاه دوستان را امر بجلوس
و صرف چای و شیرینی کردند زیرا عصرانه مهیا بود و میزها همه بانواع آلاء و نعماء مزیّن و قلوب در
نهایت رقّت و صفا و دیده ها متوجه بمشرق فضل و عطا از روز چون خیلی صحبت فرمودند لذا باز سینهٔ
مبارک خسته و سرفهٔ شدید و تب کمی عارض شد روز ۲۰ جمادی الاولی
(۲۸ اپریل) صبح احباب و اصحاب پی در پی دسته دسته با کمال شور و وله بشرف لقای مولی الوری
مشرّف می شدند و با حال کسالت بجهت هر جمعی صحبتی مفصّل میفرمودند از جمله مسّ ملن ریلند و مستر توجن
دیبالد عرض نمودند که ارادهٔ عروسی دارند فرمودند .. تأهل موجب شریعت الله لازمست لهذا خیلی

مبارکست در جوانی نتائج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان می بیند عائلهٔ تشکیل نموده خیلی
متلذذ میشود و محظوظ دیگر آنکه تأهل برای انسان حصنی می گردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ
سبب عفّت و عصمت انسان میشود چه عندالله امری اعظم از عصمت و عفت نیست این اعظم مقامات عالم
انسانیست و از خصائص این خلقت رحمانی دون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تأهل بسیار
مبارکست و عندالله مقبول پس این وصلت شما مبارک و میمون و انشاءالله سبب تشکیل عائلهٔ
مبارکی گردد (چون کشیش محترمی که سفر پیش هم تشرّف حاصل نموده بود بمحضر انور اطهر رسید باو فرمودند)
سابق هم شما را ملاقات نمودم در عالم کشیش بسیار است اما کشیش موفّق کم است در زمان مسیح رؤسای
روحانی خیلی بودند لکن از میان آنان یک پولس مؤیّد شد جمیع محروم شدند او بهره مند گردید و
سلطان روحانیان شد لهذا من امید دارم که تو نیز موفق شوی و از کل ممتاز گردی مانند پولس
از فیوضات آسمانی حصه و نصیب وافر گیری و از نفثات روح القدس حیات سرمدی یابی امیدم چنین
است نظر بخویش منما توجه بملکوت الهی کن انسان چون از قیودات ناسوت مجرد شود و بنفثات
روح القدس زنده گردد تأییدات الهیه جوید چنانکه خود حیران ماند پس تو توجه بخدا کن نظر بالطاف او
نما نه باستعداد خود زمین هرچند خاک سیاه است لکن از فیض باران و حرارت شمس گل و ریاحین
بروید و اثمار و فواکه خوشگوار دهد (جمعی دیگر از دوستان چون بفوز لقا فائز شدند بایشان
میفرمودند که) دیروز با آنکه هیچ حالت نداشتم محض خاطر شما بمجلس آمدم زیرا که مجمع احبّا محفل روحانیان
است روح الهی براین مجامع نازل است لهذا اینها سبب سرور است حضرت مسیح در اواخر با اصحاب
یک اجتماع نمودند بر یک مائده نشستند آن را عشاء ربانی فرمودند چه که در آن انجمن مذاکرات

ملکوتی بود پس معلوم شد که انجمنی که منشاء مذاکرات ملکوت الهی است آن محفل ربانی است باید بکوشید که همیشه انجمنها ملکوتی باشد نورانی باشد ارواح به بشارات الهی مستبشر شود آن وقت یقین بدانید که آن انجمن انجمن رحمانی است سبب نورانیت عالم انسانیت و علت حیات ابدی امید وارم اینگونه انجمنها بسیار منعقد شود ملاحظه نمائید در عالم چه انجمنها در معارف و صناعت و زراعت و تجارت و سیاست تشکیل میشود ولی آثار هیچیک مانند انجمن الهی باقی نماند این انجمنست که آثار و نتائجش ابدیست پس کوشش نمائید که محفلتان ربانی و رحمانی باشد یعنی در وقت اجتماع قلوبتان پاک باشد و از جمیع احساسات طبیعی منزه و مبرا در نهایت تقدیس و تنزیه باشید در کمال محبت و الفت بذکر الهی پردازید کلمات آسمانی بخوانید نصائح حضرت بهاءالله را بخاطر دارید تا از ماسوی الله مجرد شوید روحها بپرواز آید افکار ارتفاع یابد احساسات روحانی غلبه کند از شئون ناسوتی فارغ گردید و بنفثات روح القدس انس گیرید اینمقام را از برای شما میخواهم و امید وارم بآن موفق شوید (شخصی مبتدی عرض کرد اینکه میگویند حضرت مسیح چشمهارا بینا و روشن کرد آیا حال هم ممکن است فرمودند) هر چیزی ممکن است ولکن حضرت مسیح از بیان اشعیا میفرماید که اینها چشم دارند ا ما نمی بینند گوش دارند ولی نمیشنوند قلب دارند و نمی فهمند لکن من اینهارا شفا میدهم انتهی بعد ذکر شدت تعصب جنسی بین اشخاص سیاه و سفید امریکا فرمودند که با آن تعصب در مجامع بهائیان سیاهان و سفیدان مانند برادران و خواهران بودند حتی در امر بهائی از دواج بین سیاه و سفید واقع شد و آن وصلت مس تیو دختر سفیدی با مستر گریگوری جوان سیاهی بود که این قضیه در انظار خارق العاده جلوه نمود و این بصرف قوه کلمة الله شد والا در امریکا یک نفر سیاه را در مجامع و منازل خود مردم راه نمیدادند تا چه رسد بالفت

بعد از مرخصی احباب حالت ضعف و سرفه شدت نمود و سینهٔ مبارک بسیار خسته بود لهذا صبح دکتوری از احبا دعصر دکتور دیگر برای علاج مشرّف و بمعالجه پرداختند. روز ۱۲ جمادی الاولی (۲۹ اپریل) صبح باز دکتور بساحت انور رسید و سینهٔ چون آئینه را مکرّر معاینه کرد و مؤکداً بکلّی تشریف بُردن بمحافل و تقریر و تحریر را منع کرده عرض نمود تا دو یا سه روز اگر هیچ صحبت نفرمایند و دوا را استعمال نمایند کسالت وجود مبارک بطوری اصلاح میشود که مسافرت مبارک ممکن خواهد شد والّا فلا دوا و معالجهٔ دکتور بسیار مفید و مقبول شد و هیکل اقدس بمداوا مشغول با وجود این باز بعضی از احبا مشرّف و لسان اطهر ولو باختصار بود باظهار عنایات و بیان مطالب لازمه می پرداخت و از جمله از زن مستر شوئیبر چون برای مأموریتی عازم سفر بود اجازهٔ تشرّف حاصل نموده استدعای تأیید و توفیق در خدمت تبلیغ امر الله بقول و عمل میکرد و با وی فرمودند «من در تو استعدادی می بینم که اگر قیام بر تبلیغ امر کنی چنان تأییدی یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤیّد خواهی شد و موفق بعمل نیز خواهی گشت بلی اگر انسان عامل نباشد ابداً بیان او تأثیر نماید مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید ولی خود قتل نفس کند ظهور حضرت بهاءالله برای عمل است کلمات مکنونه را بخوانید به بینید چه می فرمایند» ذکر ترجمهٔ بعضی از کتب امر الله را بعرض اقدس رسانید و بسیار تمجید از برهان لامع رسالهٔ حضرت ابوالفضائل فرمودند «من او را خیلی دوست میدارم این شخص بجهت اینکه در خدمت امر الله آزاد باشد تأهل نمود همیشه مشغول خدمت کلمة الله است در ایام حیاتش آنی راحت نداشته یا تبلیغ امر الله مینمود یا تصنیف و تألیف میکرده یا در سفر و حبس بوده بسیار وجود مبارکیست اینست که من او را خیلی دوست میدارم» بعد بعضی از دوستان اطفال خود را برای تبرّک یافتن از محضر اطهر استدعای تشرّف نمودند پس از اظهار

عنایات بانهایی فرمودند» درمیان این اطفال نفوس مبارکی مبعوث خواهد شد نهالهائی که بدست تربیت
باغبان کامل افتد البته نشو و نمای دیگر حاصل نمایند اطفال را باید بتربیت الهی تربیت نمود اسبابی
برای آنها فراهم کرد که روز بروز بر عقلشان بیفزاید وسعت افکار یابند از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند
بلکه علوم را بوسائل و اسباب بازی بانها تعلیم کنند تا با حالت سرور و شوق مطالب را یاد گیرند که خود اطفال
در وقت بازی بایکدیگر مکالمه و مذاکره نمایند و از یکدیگر سؤال و استفاده کنند و از روی قانون
جواب دهند و چون از انها مطلبی سؤال شود هرکدام بهتر جواب دهد جائزه یابد و انعام گیرد تا جرئت
و جسارت در صحبت یابند و مسائل الهیه نیز بهمین طور بانها تعلیم شود» بعد فرمودند «خیلی خوب است
بین دوستان آلمان و امریکا مکاتبه شود تا مزید الفت و ارتباط قلوب گردد چه قدر سبب سرور است که قوه
امر حضرت بهاءالله ما را جمع کرده با این بعد مسافت نفوس را نزدیک نموده و چنین قربیتی حاصل شده آفتاب
هرچند بظاهر از زمین دور است لکن شعاعش متصل بارض است حضرت مسیح میفرماید که ابناء ملکوت
خارج میشوند اما از اطراف و راههای دور نفوس میآیند داخل ملکوت الهی میگردند حال با آنکه ابناء ایران
از موطن جمال مبارکند اکثر غافلند ولی شما از ایران دورید از ملکوت حضرت بهاءالله فیض و بهره
وافر بردید شما از هزاران فرسنگ ندای او را شنیدید اما آنهائی که نزدیک بودند اغلب نشنیدند
این صرف موهبت الهیست شکر کنید که بآن فائز شدید امیداست که روز بروز بملکوت بهاءالله نزدیکتر شوید
بنار محبت الله مشتعلتر گردید از نفثات روح القدس نصیب بیشتر گیرید و از برای شما تأییدات غیبیه
می طلبم» انتهی عصر چون دکتور مشرف شد فرمودند «نوعی میشد که زودتر حرکت می کردیم خوب بود»
عرض کرد حال مبارک بهتر است ولی دو روز دیگر اقامت بفرمایند بیرون تشریف نبرند در صحبت خیا

قناعت نمایند پس فردا انشاء الله مسافرت مبارک ممکن خواهد بود لهذا بشارت تلگرافی بپاریس فرستاده شد که پس فردا ساعت (۹) قبل از ظهر موکب مبارک عازم پاریس خواهد بود

روز ۲۲ جمادی الاولی (۳۰) اپریل احبا چون نوید بهبودی وجود اطهر را شنیده بودند از صبحگاه بنای تشرف گذاردند با شوق و شوری فوق العاده بساحت انور حاضر و حضرت بوجه نورانی متوجه و ناظر بودند و از جمله خطابات مبارک اینکه « فردا از هنتکارت حرکت خواهیم کرد الحمدلله باینجا آمدیم شماها را ملاقات نمودیم نهایت تعلق روحانی حاصل گردید ما سعی میکنیم بلکه شرق و غرب روابط کامله یابد و این آمدن من باینجا مقدمهٔ آنست این اول طلوعست امیدوارم انوار نیّر وحدت بر جمیع اقالیم بتابد نفوس امم مانند قطرات اند چون متحد شوند بحری اعظم تشکیل شود امید چنانست که کل متفق گردند تا دریای یگانگی بحر وحدت عالم انسانی بموج آید این اغنام متفرقه جمع شوند در ظل تربیت شبان الهی درآیند تا در چمنستان سعادت و احسان آرامگاه دل و جان جویند و از چشمهٔ حیات سرمدی بنوشند مقصد ما اینست زیرا نفوس بنی آدم مانند اغنام متفرقه حیران و پریشان در صحاری و تلال و جبال عالمند چه خوب است که جمیع جمع شوند و در این چمن الهی در نهایت الفت و آسایش زندگانی نمایند در تحت صیانت راعی حقیقی باشند این نفوس انسانی بمثابهٔ اطفالند پدر حقیقی خداست چه زیباست که این اطفال بخوان موهبت الهی در ظل پدر آسمانی مجتمع گردند و مربای تربیت آن پدر مهربان شوند » دکتور فابر عرض کرد که بشخص محترمی که با او صحبت داشتم تعالیم مبارکه را ابلاغ می نمودم گفت شبهه ئی نیست که این مسائل سبب آسایش عمومی و ظهور کمالات عالم انسانی است ولی اجرای این تعالیم محال است من جواب دادم که قبل از تلگراف و تلیفون و چراغ برق هیچ کس تصور این صنایع را نمی نمود فرمودند « بلی کمالات این قرن

همه نزد عقلای قرون سابقه محال بود آیا از پیش کسی گمان مینمود که زنها در فتی طلب تساوی حقوق با رجال مینمایند و بمرام خود نائل میشوند الآن در بعضی ایالات امریکا زنها حق رأی گرفته اند شما خوب جواب بدید که قبل از ظهور این صنایع موجوده هیچ عاقلی این وقایع را ممکن میدانست کدام عاقل میگفت که ممکن است وقتی مرکب انسان پرواز نماید بواسطهٔ طیران در هوا از شهری بشهری مسافرت کند کدام عاقل میگفت که روزی ممکن خواهد شد که بدون آلت فقط بواسطه تموجات هوائیه خلق با یکدیگر مخابره نمایند و دیگر آنکه میگویند جنگ و جدال طبیعی است و اختلاف طبایع ذاتی و جبلی لهذا اصلاح و اتحاد ممتنع و محال است گوئیم اولاً مقتضای عالم طبیعت درندگی و فساد است ولی اقتضای عالم انسان صلح و صلاح اگر مقتضیات طبیعیه کفایت مینمود نوع انسان محتاج تربیت نبود جنگل و آجام جنت رضوان نمیشد و خارزار گلزار نمیگشت ثانیاً اختلاف طبایع دلیل بر محال بودن اتحاد انسانها نیست بلکه دلیل بر امکان است بجهت اینکه در عالم خلقت هر وجودی از ترکیب عناصر متضاده بقوهٔ غالبه موجود گشته پس این اختلاف جواهر فردیه و عناصر اصلیه بوسیلهٔ ترکیب و اتحاد علت ظهور قوت و کمالات حقائق و ارواح مجرده است اگر بسبب اختلاف ذاتی عناصر اتفاق و اتحاد محال بود هیچ وجودی در عالم امکان موجود نمیگشت نظر بعالم هستی و وجود نمائید که اساسش بر اجتماع اضداد است و اختلاف طبایع افراد مزید جلوهٔ جلال و جمال و کمال آنها هیکلی است که با اعضا و جوارح مختلفه عرش ظهور سلطان روح گردد مملکتی است که بطبقات و اصناف متنوعهٔ خلق معمور شده سلطنتی است که بانواع اعیان و ارکان و اقوام و خدم و حشم گوناگون سبب انتظام امور گشته هیئت ملتی است که از اعضا و افراد مختلفة الآراء و العقول تشکیل یافته پس بقانون طبیعت و قاعدهٔ عقل نیز صلح و اتحاد عمومی و وحدت عالم انسانی محال نیست بلکه ممکن و لازم

الوقوع است و نتیجه و کمال عالم انسانی است و همچنین میگویند جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت
و شهامت و تقدم و ترقی ملل برغم یکدیگر است گوئیم اگر مقصد از غیرت و شهامت غرور و شجاعت
جسمانی است و بروز قوای حیوانی هر قدر انسان درنده تر باشد او را خوشتر است این جنگ و جدال
حصر بین ملل چرا بلکه بین افراد بهتر امنیت و انتظام چه لزوم انقلاب و اغتشاش اولی و برتر اما اگر مراد
از غیرت و شهامت محافظت بنیان عزت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانیت
در این صورت جنگ و جدال مخرب این بنیان است و پایمال کنندهٔ حقوق جهانیان چگونه غیرت
شخص معتدل و شهامت انسان عاقل راضی باین میشود که برای قطعهٔ زمینی یا بجهت اسم و شهرتی هزاران
نفوس را از جنس خود در خاک و خون غلطان بیند نالهٔ جانسوز عیال و اطفال کشتگان شنود بلاد معموره
را مطمور یابد ثروت و اموال کلیه ئی که فائده و نتیجهٔ زحمت و زراعت و تجارت و صناعت چندین ساله
رعیت و مملکت است مصارف یکروزهٔ میدان قتل نفوس و هتک ناموس گردد امروز باید غیرت و شهامت
انسان این مصائب شدیده و بارهای گران را از میان بردارد نه آنکه سربار شود و اما تقدم و ترقی
ملل علی رغم یکدیگر لازمهٔ آن جنگ و جدال نیست هزاران وسائل ممدوحه و وسائط مقبوله بجهت تقدم
و ترقی هست که هیچیک محتاج بخونریزی و خرابی و ضرر و خسارت نیست از قبیل تعمیر بلاد و تعمیم معارف و ترویج
علوم و فنون و توسیع دائرهٔ تجارت و زراعت و حصول کمال امنیت و عدالت و آسایش و راحت
و امثال ذلک جمیع اسباب ترقی و تقدم است و چون مصارف گزافی که در حروب و خونریزی می شود
بجهت این امور همه صرف گردد هر مملکتی آیتی از جنت علیا شود باری اگر امروز این امور که همه سبب ورود
سعادت اهل عالم است باعث تقدم و ترقی امم علی رغم یکدیگر نباشد چگونه جنگ و جدال که علت خرابی و

دمار است مایهٔ ترقی و تقدم خواهد شد شاید در بعضی از قرون ماضیه که کمتر اینگونه وسائط و وسائل
در ترقی عقول و مشاعر موجود بود کسی میتوانست اینگونه تعصبات ملی و سیاسی را بهانه و عنوان حرب نماید
و گوید تادیب ملت جاهل معزوری و نظم مملکت غیر معموری را باید بقوهٔ حربیه مجری داشت ولی در چنین
عصر عظیمی ترقیات امم را بخونریزی و جدال ملل و دول متمدنه منوط و معلق نمودن قبحش نزد هر عاقل عادل واضح
و ظاهر است در اینموقع مطلب بسیار عجیب اینست که این دول و ملل اروپا که در چنین عصر و زمانی تعصبات
جنسی و سیاسی و حرب و خونریزی را وسیلهٔ ترقی و تقدم میدانند چون بذکر ادیان ماضیه رسند اول اعتراض
و ایرادشان بر تعصبات دینیه است و اعظم برهانشان در عدم لزوم دیانت و مضرت دین جنگ و
جدال رؤسای ادیان در ازمنهٔ سابقه باری حضرت مسیح خوب بیانی فرمود که چرا خسی که در چشم برادر
تو است می بینی و شاه تیری را که خود در چشم داری نمی بینی. بعد جوانی که معلم موزیک از افواج حربیه بود
استدعای بیانی بمناسبت حال خود نمود فرمودند) موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه الان موسیقی
اجسام را بحرکت و هیجان آرد موسیقی الهی و ندای آسمانی قلوب و ارواح را اهتزاز بخشد انبیای الهی
معلم این موسیقی روحانیند لهذا امید دارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی
ظاهری لشکر و کشور را جنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول را طرب و سرور سرمدی بخشی ". عصر هوا
آفتاب و بسیار معتدل بود لهذا بنا بر استدعای احبا و صلاح دکتور عزم تبدیل هوا و گردشی سواره
فرمودند باغها و صحراها و دره ها و تلها و جنگلهای بسیار با صفا از نظر انور گذشت تا آنکه بقلعه و قصر ملوکانی
قدیم موسوم ".. بکاستل هیپن هوسن .." نزول اجلال فرمودند و در هر طبقه اش و اطاقهای قصر که همه مملو
از اسباب و مبل گرانبهای قدیم بود و راه عبور که از پائین تا طبقه های فوقانی دیوارهایش مزین بآلات

و اسلحهٔ حرب از قبیل زره و کلاه خود و تن پوش جمیع را ملاحظه نموده در فنای شئون جسمانی و اهمیت حیات روحانی بیانات مفصله از فم اطهر جاری گردید و در وقت تشریف بردن در قریه بین راه و هنگام حرکت مرکب مبارک از قلعه انعام و احسان مبارک اطفال و ملازمان قریه را بسیار شاکر و ثناخوان نمود

روز ۲۳ جمادی الأولی (اول ماه می ۱۹۱۳) موکب اقدس در شرف حرکت بود

و قلوب دوستان در ولوله و محفل لقا از جذبه و نوای یاران پر غلغله حال مبارک خیلی بهتر شد و دکتر مسافرت مبارک را تصویب نمود ولی تحریر و تقریر زیاد و بیرون تشریف بردن در هوای غیر آفتاب برای صحت مبارک بسیار مضر می گفت با وجود این چون روز وداع بود و از سحرگاه احبا دسته دسته طائف حول طلعت چون ماه لهذا لسان مبارک تا وقت حرکت دائماً ناطق و خطاب بجمیع اول میفرمودند این چه محبتی است که بقوهٔ حضرت بهاءالله در میان ما احداث شده پادشاه ایران دو مرتبه باینجا آمد با آنکه شاه بود فقط رسما او را استقبال و مهمانداری نمودند اما دو نفر دوست و محبت صمیمی نداشت لکن ما آواره و مسجون بودیم باینجا آمدیم اینهمه دوستان صمیمی یافتیم و محبت وارتباطی بین قلوب حاصل شد که نظیر ندارد زیرا اینگونه الفت و محبت از یک قوهٔ خارق العاده ئی است که جز از کلمة الله چنین قوه ئی دیده نشود اگر این قوه نبود چگونه این همه قلوب منقلب میباید و چه نفوس منجذب میشد از این معلوم است که مظاهر مقدسه که از آنها چنین قوهٔ قاهره بظهور میرسد از جواهر وجودند و اعظم از سلاطین عالم ملک و شهود به بینید از ملکوت ابهی چه انواری تابانست چسان اقالیم قلوب را روشن کرده فیوضاتش جانها را مرتبط بیکدیگر ساخته و تعالیمش نفوس شرقی و غربی را کنفس واحده نموده عنقریب خواهید دید که شرق و غرب را احاطه کرده (چون جمیع دیگر مشرف شدند فرمودند) امروز من با شما

وداع می کنم لکن وداع دو قسم است یکی آنست که نفوس بعد از وداع بر وریکدیگر را فراموش میکنند آن شأن اهل ناسوت است امّا وداعیکه هرگز فراموشی ندارد این شأن اهل ملکوت و احبای حضرت بهاء الله است که هرچه از چشم دورتر شوند بدل نزدیکتر گردند و چنان ارتباطی دارند که آن را انقطاعی از پی نباشد احبائی هستند که چندین سالست من انها را ندیده ام ولی شب و روز با انها هستم هرچند ایشان در ایرانند و من در اروپا ولی همدمیم و باهم من حتی این طفل را فراموش نخواهم کرد (مَن کردند حرف عجیبی دیروز از این طفل شنیدیم وقتی با وگفتیم که هرصبح تو نود و نه مرتبه الله ابهی بگو در اپیشماریم بنیت اینکه زود هیکل مبارک راصحت حاصل شود جواب داد بسیار خوب اما وقتی خوب بشوند زود تشریف میبرند این حکایت خیلی اسباب تبسم و تحیر حاضرین شد باز فرمودند) امید من اینست که روز بروز مؤیدتر گردید نفوس را نورانی نمائید زیرا جمیع اهل غرب غرق ظلمات طبیعتند انوار الهیه غروب نموده هرچند در جسمانیات بمنتهی درجهٔ مدنیت رسیده اند لکن از روحانیات بکلی بی بهره مانده اند بلکه انشآءالله شما سبب شوید که نورانیت مدنیت الهیه ظاهر شود امید بتأییدات ملکوت الهی داشته باشید چون تأییدات الهی رسد هر مشکلی آسان شود افق ایران خیلی تاریکتر بود لکن بطلوع شمس حقیقت روشن شد تأییدات اوست که قطره را دریا نماید گیاه خشک را شجرهٔ مبارکه کند ذباب را عقاب سازد ناتوان را توانا گرداند گمنام را مشهور دو جهان کند و موری را حشمت سلیمانی دهد باری شما وداع مینمایم و شما را در پناه حق میگذارم و همیشه منتظر خبرهای خوش از طرف شماهستم (درجمع دیگری فرمودند که) میخواهم با شما وداع کنم ولی دلم میخواهد همیشه با شما باشم اینقدر که ملاقات شیرین است مفارقت تلخ است لکن وداع و دوری ما مانع قرب نیست زیرا محبت حضرت بهاء الله ما را

چنان ارتباطی داده که هرگز انفصال نیابد اگر در میان ما بعد مشرقین باشد هیچ مانع قرب دل و جان
نگردد چه که احساسات روحانیه مسلم است در وقت ملاقات هم روح ملتذ شود نه جسد جان
حساس مقامات روحانیه کند نه جسم پس این احساس روحانی مستمر است شما را در پناه صون عون
بهاءالله ودیعه میگذارم (خطاب مبارک بجمع دیگر) این روز آخر اقامت ماست در شتتگارت و اول
روز ورود شما در ملکوت ابهی نیز امشب در غیاب شما نهایت تضرع بدرگاه الهی مینمایم و از برای
شما ثبات و استقامت میطلبم چه که دخول در ملکوت آسانست ولی ثبات و استقامت مشکل امیدوارم شما
در امرالله بی نهایت مستقیم باشید الطاف بهاءالله از هر جهت شما را احاطه نماید امتحانات الهیه
شدید است باید استقامت نمود چه بسیا امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل
میکند لکن چون ثبات نماید جمیع مشکلات زائل گردد و دیگر اینکه باید با یکدیگر در نهایت الفت و
محبت باشید بهیچ وجه از یکدیگر دلگیر و مکدر نگردید زیرا وقایع جزئیه عرض است زایل میشود اگر از
یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند بروی او نیارند آن وقت خدا هم از قصور آنها
چشم خواهد پوشید انسان باید متین باشد نه مثل کاهی که بهر هوائی بر طرف شود بلکه باید مثل جبل راسخ
مضبوط و محکم باشد باری شما را بخدا میسپارم که در پناه او باشید محفوظ و مصون مانید روز
بروز اخلاقتان بهتر انقطاعتان بیشتر گردد تا طیور ملکوت گردید و باوج سعادت بر پرید
در امان خدا (بیان مبارک بجمع دیگر) میخواهم با شما صحبت کنم ولی سینه‌ام خسته است مختصر من
میروم لکن همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که در کمال اتحاد و محبت باشید روز بروز ثبوت
و استقرارتان در ملکوت بهاءالله زیادتر شود و کمالات شما بیشتر گردد من در اینجا تخم پاکی افشاندم امیدوارم

شما ها آبیاری نمائید باغبانی کنید تا این بذرها بروید و خرمنها تشکیل شود من منتظر این هستم و هیچوقت شمارا فراموش ننمایم همیشه در خاطر من هستید (بجمع دیگر میفرمودند) خوش آمدید همین قدر کفایت است که من از صمیم قلب شمارا دوست دارم این محبت ابدیست میان من و شما زمان و مکان مانع نشود و لو در شرق باشم روح و قلبم با شماست احساسات جدائی شمارا میابم هروقت خبری از شما برسد بسیار خوشوقت میشوم یقین بدانید شمارا فراموش نخواهم نمود جمیع ما ها در ظل حضرت بهاء الله و هستیم و در سایهٔ خیمهٔ عهد و پیمان او لهذا مفارقت حکمی ندارد در اصل محبت قلبی است که همیشه باقی است و ابدی است جمیع در ملکوت بهاء الله عالم الهی جمع شویم ان ملاقات سرمدی است مطمئن باشید که من از شما دور نیستم و همیشه با شما هستم (بجمع آخری فرمودند) ما ها قطراتی هستیم از یک بحر قطرات از دریا جدا نیست همه درختان یک بوستانیم و گلهای یک گلستان لهذا فرق و فصلی در میان نه کل در ظل عنایت بهاء الله هستیم انوار فیوضاتش بر جمیع ساطعست جمیع از آن آفتاب حقیقت مستفیضیم از نسیم یک حدیقه مشام معطر داریم و کل از یک چشمه سیراب لهذا همیشه با هم هستیم جدا نیستیم هرچند ایام توقف در امریکا محدود بود اما امیداست نتائجش نامحدود باشد هر یک از شما سراج محبت الله گردد و سبب روشنائی اطراف و انحا انتهی و چون از هوتل بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمیع احباب در انجا حاضر و منتظر صف کشیده بودند و در ان میان هیکل نورپیمان خرامان و چشمها نگران جمال و جلال آن دلبر عاشقان دوستان از دو طرف تعظیم مینمودند اسان را بطلب تائید و توفیق می گشودند حتی اطفال نازنین الله ابهی گویان دسته های گلهای معطر و لطیف و رنگین تقدیم مینمودند و از دوری جمال مبین بی نهایت غمگین بودند و از آب دیده جبین را شست و شو میکردند و لسان عنایت جمیع را تسلی

میداد و بیان اطمینان می فرمود و اظهار رضایت از خدمات ایشان مینمود و تشویق و تحریص بنشر نفحات الله
می کرد اغیار چون انحالت و کیفیت را میدیدند بدرجهٔ متحیر می شدند که از جای حرکت نمی کردند و از دیدن
دل و دیده بر نمی داشتند تا ساعت (۹) صبح هنگام حرکت مرکب مبارک جمیع در مقابل قطار راه آهن
با ناله و آه ناظر و متوجه روی چون ماه بودند اما در این راه مسافری از امریکا و چند نفر رجال و
نسآء فارسیها طالب تشرف بحضور اطهر گشتند و از بیانات جلی در ذکر وصایا و تعالیم قلم اعلی سرور
دل و جان جستند و ساعت (۹) شب بپاریس نزول اجلال فرمودند حضرت آقا میرزا جلال و جمعی از
مشتاقان جمال بیمثال در ایستگاه راه آهن از دیدار یار مسرور و غرق بهجت و انبساطی تازه و مسرت و نشاطی
بی اندازه یافتند چون هیکل اقدس از سفر و سرمای راه بسیار خسته بودند لهذا قدری نان و پنیر تناول
فرموده استراحت نمودند

روز ۲۷ جمادی الاولی (۴ مای) صبح چون جمعی از
احبای پاریس مشرف شدند طلعت عهد اطهر اظهار مسرت از سفر بآلمان و نمسه و هنگاری می فرمودند شرحی
از اشتغال احبای اشتکارت و تخم افشانی در بوداپست و وین از لسان اطهر جاری و بعد فرمودند فی الحقیقه
"در جمیع بلاد اروپا مدنیت مادی خیمه زده هر بلدی در نهایت معموریت است فقط محتاج بمدنیت الهیست"
چون بسته های پوسته های شرق و غرب تقدیم شد از اخبار انجذاب احبای طهران بسیار اظهار سرور
فرمودند و ذکر بعضی نفوس محترمه و حکایتی از جنیوا و طهران نمودند بعد پروگرام انجمن مشرق الاذکار امریکا
که از نیویورک بحضور مبارک عرض و ارسال نموده بودند ترجمه شد که رؤسای سایر انجمنها در ان انجمن
همه معین اهل بهاء هستند و بجان و دل مدد و خدمت مینمایند فرمودند ما در جمیع انجمنها بحسن عبارات و تعبیرات
صحبت داشتیم که هم مطابق حقیقت بود و هم موافق مشارب مختلفه از جمله می گفتیم که مقصد ما اینست که

فِرَق و احزاب مختلفه در ظلّ کلمهٔ واحده جمع شوند و با یکدیگر دوست باشند الی اخر شهر عظمت
سفر مبارک بدرجهٔ رسیده بود که در آن مجلس روزنامهٔ فرنساوی دیده شد که مقالهٔ مفصّل
درخصوص مسافرت مبارک و نشر تعالیم صلح و اتّحاد داشت و در یک صفحهٔ بزرگ آن عکس نگینی دیده
که هیکل انور ایستاده در مقابل جمعیت کثیر مسلمانان در مسجد اسلامبول دستهای مبارک بلند و در حالت
نطق و نصیحتند و همهٔ خلق با نهایت خضوع سامع و نوشته بود که پیغمبر جدید اسلام مذاهب مختلفه را
بوحدت و یگانگی و اتّحاد میخوانند خیلی دیدن آن سبب تبسم مبارک شد عصر از جمله بیانات مبارکه باحبّای
پاریس در منزل مبارک این بود که «هر نفسی در ظلّ حضرت بهاءالله درآید روز بروز استعدادش
بیشتر میشود مانند درختی که در زیر دست تربیت باغبان کامل باشد البتّه نشو و نما نماید و کمال
تربیت حاصل کنند ملاحظه نمائید در ظلّ حضرت مسیح چه نفوس مبارکی مبعوث شدند اشخاص فقیر
ماهیگیر به چه مقاماتی نائل گشتند مواهب الهیّه چون جلوه نماید و نفثات روح القدس تائید کند استعداد
شرط نباشد (بعضی رجای تائید در تبلیغ نمودند فرمودند) تبلیغ امرالله بر دو قسم است بقول و فعل
امیدوارم بهر دو موفّق شوید» آن شب در منزل مسیو مادام دریفوس بارنی مجمع عمومی احبّا بود
فرمودند من صحّتم موافقت نمی نماید شما بروید لهذا همه ملازمان حضور و احباب و اصحاب در آن محفل
بذکر و یا و طلعت محبوب و بیان ظهور مکلّم طور با نهایت جذبه و شور مشغول و مجلس بقرائت و تلاوت مناجات
رحمانیّه تمام ختم گردید روز ۲۵ جمادی الاولی (۲۳ مای) حال مبارک بسیار
خوب و نقاهت بکلّی رفع شده بود داخل صالون آپارتمان منزل که اطاق بسیار مجلّل و مزیّن بکلّهای
رنگارنگ بود مشی میفرمودند و از بیرون خیابان کلوبر که هوتل کلیفورنیا یعنی منزل مبارک در آن خیابان

واقع بنظر انور میرسید در آنحین چون چند نفر از ایرانیان محترم به محضر اطهر حاضر پس از اظهار عنایت
بایشان فرمودند که «در شرق ذکر وطن هیچوقت سبب هیجان و اتفاق شرقیان نشده و منتج نتائج عظیمه
نگشته بل امریکه اهل شرق را متفق داشته و سبب غلبه و اقتدارشان شده قوه معنویه و دیانت الهیه
بوده همیشه باین قوه ممتاز بوده‌اند حال نیز چنین خواهد بود الی آخر بیانه الاحلی» نهار آن روز
دو نفر از اماء الله احبای امریکائی در حضور مبارک موعود بودند سر میز در صالون مخصوص هوتل بیان
مبارک شرحی در خصوص حیات روحانی مسیح بود حضرات شرحی از اوصاف حیات مبارک بعرض اقدس
رسانیدند از جمله حکایت از یکی از مجله‌های امریکا نمودند که نوشته بود حضرت عبدالبهاء اول شخص
عظیمی بود که در سفر بامریکا وادای خطابه‌های مهمه در کنائس و مجامع عظمی از احدی فلسی قبول نفرمود
بلکه بنفوس کثیره اعانه عنایت نمود فرمودند «ما بموجب فرمایش حضرت مسیح عمل نمودیم و غبار شهری
بر کفش و دامن ما نشست» بعد ذکر انقلاب یکی از خویشان خود را عرض کردند که بمجرد استماع خطابه مبارکه
در کلیسا منقلب شد فرمودند در کنائس هیجانی شد که مجال انکار برای احدی نبود و نفسی ابدی اعتراضی
ننمود عرض کردند در غیاب موکب مبارک بعضی از متعصبین منتها ایرادشان این بود که در این مجالس
سابق بیشتر رؤسا و اغنیا بهائی میشوند فرمودند «اگر چنین است این اقتدار اعظم است زیرا ایمان
اغنیا و بزرگان مشکل‌تر است از ایمان فقرا کار مشکل نمودن البته اعظم است در هر حال معترض بهانه جو است
خود شهادت بر عظمت امر میدهد و مشعر نیست» بعد از سر میز برخاسته فرمودند من حوصله‌ام تنگ
میشود کسلم میروم قدری استراحت کنم شماها بنشینید غذا بخورید برنخیزید عصر چون مس سندرسن و مادام
مار و با بعضی از دوستان مشرف نطق و بیان مبارک در دو مسئله مشروح بود اول اینکه هر امر عظیمی را

مرکزی است که دارای قوّهٔ نافذه و قدرت غالبه است و سائرین نسبت بان مرکز عظیم مانند دائره
که باو قائمند و بدون مرکز قوای آنها محدود و ناقص و ثانی اینکه اگر عالم انسانی را کمالات صوری
و آسایش جسمانی نتیجه باشد هر جوق طیور و لانهٔ زنبوری دارای این کمال و نتیجه هست انسان باید چندسال
تحصیل علم هندسه و معماری کند و این کمال و هنر را زنبور بدون تحصیل دارا است انسان باید عمری زحمت
بکشد تا ثروت و عمارتی مهیا کند لکن طیور باغ و صحرا بدون زحمت در بلندترین شاخها و بهترین موقعها
آشیانه نمایند و بغیر ملال و کلال دانه و گیاه و آب های گوارا حاضر و مهیا دارند مدنیت بسیار خوب
است و کمال در هر امری ممدوح امّا نباید مدنیت مادی مانع مدنیت الهی و تربیت روحانی شود
بلکه ممد و مؤید باشد بعد مسیو دریفوس مشرف و چون هوا خوب و صحت مبارک بهتر بود استدعا نمود
در حضور مبارک سواره بسیر و گردش رفتند

روز ۶ جمادی الاولی (۶ مای)

صبح طلعت محبوب با کمال سرور در منزل مبارک حکایت از سفر بآلمان و اطریش و مجرستان می فرمودند که
دو باز ما مراجعت بپاریس نمودیم ببینیم احباب چه کرده اند چگونه در اینجا سبب نشر نفحات الله شده اند
ما بممالک آلمان و نمسه و مجرستان (هنگاری) رفتیم دیدیم نفوس همه غرق عالم طبیعتند از عالم
الهی خبر ندارند در بعض مجامع صحبت داشتیم نفوسی آگاه شدند و توجه بملکوت ابهی کردند هر چند ایام
قلیله بودیم امّا روز بروز ترقیات فوق العاده داشتند تخمی افشاندیم و برگشتیم حال شما میتوانید
بروید آبیاری کنید؟ دهقان وقتی زراعت میکند همیشه قلبش متوجه بآن زراعت است اگر ببیند
نمو است و مایهٔ برکت و خرمن است بسیار مسرور میشود ولی اگر ببیند افسرده و پژمرده است خیلی
محزون میگردد من میخواهم شما دهقان معنوی باشید مزارع قلوب را بماء عرفان آبیاری نمائید جمیع

نفوس همه دهقانند ولی بعضی زراعتشان تجارت است و بعضی صناعت و بعضی سیاست همه بسر میشود اما برکت باقی و فائده ابدی ندارد کر زراعت روحانی و هدایت آسمانی ملاحظه نمائید تخمی که حضرت مسیح افشاند هنوز ثمر میدهد آن بود که فرمود کلام من مانند حبه‌ئی است که بدست زارع افشانده میشود تخمهائیکه در راه و میان علف و روی سنگ ریخته میشود هیچ ثمر و نتیجه ندارد اما آنچه در ارض طیبه پاشیده گردد میروید و ثمر و نتیجه میدهد و مایهٔ برکت میشود حال ما هم در ارض طیبه چنین تخمی افشاندیم چون تخم پاک است البته بروید و ثمرات و نتائج عظیمه بخشد انتهی پس از این بیانات اظهار مسرت از خدمات هائی فرمودند که «من از تو بسیار خوشنودم زیرا منجذب ملکوتی و ناطق بکلمة الله لشکر عالم در میدان ظفر و نصرت همیشه سلطان توجهش بلشکر عالمی است که در حدود و ثغور مشغول فتوحاتست لهذا یقین بدان که سلطان ملکوت مؤید تو است و قوهٔ تائیدش با تو» (بعضی سؤال از شفای بدعا نمودند فرمودند) شفا دو قسم است جسمانی و روحانی خدا دوا را بی سبب خلق نکرده در اشیا تأثیرات گذارده پس برای امراض جسمانی دوا لازم است و در امراض روحانی و سوء اخلاق و احوال دعا (بعد شرحی از علل امراض فرمودند که) «چون در اجزاء بدن مانند جزء شکری یا نشوی ازدیاد و نقصانی حاصل شود مرضی عارض گردد پس بواسطهٔ ادویه‌ئی که سبب تعدیل آن اجزاء میشود باید معالجه نمود والا هر قدر انسان ذکر بخواند یا فکر کند رفع عطش نمیشود شبهه‌ئی نیست که گاهی سرور قلبی ممد صحت و سبب تخفیف الم میشود اما نه در همه جا و همه وقت حال ما در شفای الهی و علاج روحانی مذاکره مینمائیم که نسبت بآن معالجه جسمانی اهمیتی ندارد امید چنانست که شما از توجه بملکوت الله و انتشار معرفت الله هر دو صحت و شفا را حاصل نمائید چه بسیار از نفوس که جسمشان علیل است لکن روحشان در کمال قوت و قدرت است بالعکس بعضی

جسمشان درکمال صحت است اما روحشان درنهایت ضعف وکدورت (چون شرحی از سرور الهی وانجذابات روحانی فرمودند خانمی عرض نمود که شوهرمن تهائی نیست ولی می گوید اطفال را بتعالیم بهائی تربیت نمائید فرمودند) عظمت امر واهمیت تعالیم حضرت بهاءالله نزد جمیع عقلا مسلم است امروز فیوضات ملکوت ابهی چون بحری بی پایانست فقط توجه لازمست وفی الجمله استعداد وقیام واجب انتهی پس از مرخصی احبا چنانچه عادت وسبک مبارک بود که هر روز صبح وعصر اغلب پیاده وگاهی سواره گردش میفرمودند بیرون تشریف بردند وبعضی ازاحبا بانها گردش فرموده مراجعت نمودند وقت طعام اکثر اوقات شام ونا هار را با وطاق مبارک میبردند ولی آنروز وشب درصالون طعام سرمیز تشریف فرما شدند روز ۲۷ جمادی الاولی (۵ مای) چون جمعی از احبای ایرانی در محفل فضل وعطا بودند خطاب بانها لسان بنصیحت گشوده میفرمودند ‹‹ حیات انسان خیلی عزیز است انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال بصناعت وتجارت وامثال اینها لازم ونیکوست لکن انسان نباید قناعت باین شئون نماید باید اوقات را صرف اموری نمود که نتایج باقیه بخشد وسبب انتشار فضائل وکمالات انسانیه گردد نه آنکه حصر در امور جسمانیه وشئون فانیه شود ساکت نباشید افسرده ننشینید صامت نگردید پژمرده نشوید باید جان باشید روح داشته باشید در دنیا کمتر کسی ممکن که مثل مارگان که از ملیونرهای امریکا بود راحت باشد آخر چه شد پس شما باید مشغول تبلیغ امرالله باشید بلی انسان باید کسب وکار داشته باشد تا کل بر دیگری نشود ولی برای رفع لزوم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روزش بهتر از روز پیش باشد والا خائب وخاسر است باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده چه گفته چه نتیجه ئی از

حیات حاصل نموده اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است بدانند که این خسران است چه قدر انسان
باید پست باشد که باین شئون کفایت و قناعت نماید باید خدمتی بعالم انسانی نمود عبودیتی در
آستان الهی کرد شجری نشانید اساسی نهاد که ثمر و اثر باقی بخشد گمان نکنید که ممکن است انسان جز
بامر الهی اطمینان و فرح صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور حقیقی یابد دائما قلوب مکدر است و همیشه نفوس
مضطرب نهایت اینست که گاهی جامی زنند وقتی رقصی کنند و یا دمی خنده‌ئی نمایند اما دم دیگر
بحزن شدید افتند و مبتلای حزن و الم گوناگون گردند انتهی و پس از مرخصی احباب بصدور و نزول
الواح بدیعه در جواب عرائض دوستان امریک و آلمان مشغول و از خبر انقلاب همدان و تعدی معاندان
بر اولیای رحمن هیکل اطهر بسیار محزون و مکدر

روز ۸ جمادی الاولی (۶ مای)

صبح وقتیکه در صالون جالس و چای تناول میفرمودند خطاب بملازمان حضور بیاناتی مفصل در حکایات
ایام ادرنه و شدت سختی و پریشانی از جهات عدیده و ذکر تعدیات و افترا ایام سلطان عبدالحمید
و خوف او از لسان مبارک صادر آنگاه بشکر تأییدات جمال ابهی عز ذکره الاعلی پرداخته فرمودند
«بتأییدات و عنایات جمال مبارک حال علم امرالله بر اعلی الاعلام منصوب است و از هر جهت جنود
نصرت و تأیید در هجوم (بعد در بارهٔ ناقضین عهدالله فرمودند) آن نفوس پرغفلت غرورگان مینمودند
که خود لیاقت و استحقاقی دارند غافل از اینکه نسبت آنها بامرالله سبب آن عزت بود و از عون
و صون جمال ابهی چشمها باز و گوشها شنوا ورنه ماکیستیم و چیستیم اگر پرتو عنایات نبود کی نفوس با مثال ما
اعتنائی مینمودند فوالله الذی لا اله الا هو اگر نه بتأییدات او بود در ممالک غرب احدی حتی بمن
اعتنائی نمیکرد» (چون جمعی کثیر از هر قبیل نفوس بمحضر اطهر حاضر شدند یکی از بهائیان جنوب افریقا دوست

مسس گودال بود از صحت مبارک جویا شد فرمودند) من بصحت جسمانی اهمیت نمیدهم همین قدر باشد که انسان در بستر نخوابد باید راضی باشد اصل صحت روحانی است که پاینده است روح انسان باید قوی و سالم باشد اهمیت در آنست والا هرچه بکنی این جسد آخر متلاشی میشود هرچه محافظه نمائی این بنیان آخر خراب و ویران گردد مستر مارگان (امریکائی) ملیونها ثروت داشت چه قدر خود را محافظه میکرد عاقبت کجا رفت آخر چه شد روح انسان که جلوهٔ الهی است فیض ابدی است آن اهمیت دارد در فکر آن باید بود که نور الهی است این زجاج را چه شأنی است سراج وهاج روح است که عالم وجود را روشن نماید از ظلمات طبیعت نجات دهد دیدهٔ تن نهایت یک میل دیدن تواند اما روشنی جان عوالم لا یتناهی بیند شرق و غرب را احاطه نماید و کشف امور مستوره کند در زمین کشف مسائل آسمانی نماید مطلع بر اسرار کائنات گردد و در عمق ارض سیر کند این ادراکات روح در عالم ترابی است دیگر به بینید در اکتشافات روحانیه و قوای غیر مرئیه و اسرار الهیه چه نفوذ و احاطهٔ دارد از جملهٔ قوای غیر مرئیه قوهٔ عقل و دانش است که پایانی ندارد اهمیت در این است که ظلمانی را نورانی کند در بحور بلا پا دامن تر ننماید و در کرهٔ نار محنت و مصیبت در کمال سکون و متانت زیست کند « بعضی عرض کردند خیلی عرایض داریم که بحضور مبارک عرض کنیم ولی چون مشرف میشویم جمیع را فراموش مینمائیم فرمودند) انچه نیک است و بسیار مهم در یادنگاه دارید و هرچه جزئی است آن را قابل توجه و اعتنا ندانید «) بعد از مجلس چون اخبار بعضی از جرائد درباره مشرق زمین بسمع مبارک رسید فرمودند) به بینید از نادانی و بی فکری چگونه عزت قدیمه را بباد دادند با وجود این هنوز مبتلای کبر و غرورند و از حالت انتباه و تذکر دور « عصر

جناب آقا میرزا جلال سلیل حضرت سلطان الشهداء روحی لتربته الفداء را احضار و عزم دیدن رقیه مبارکه حضرت روحاخانم فرمودند چون از مریضخانه مراجعت نمودند در خیابان کلبرهیکل اطهر متحیر امیدند و میفرمودند در پاریس خیلی دلم گرفته و حوصله ام تنگ میشود، از مشاهدهٔ انهماک نفوس در شهوات و بی اعتدالی در حرکات بسیار شکایت میکردند شب منزل مسیو اسکات مجمع احباب بود فرمودند من احوالم خوب نیست ولی شماها باید برید

روز ۲۹ جمادی الأولی (۷ مای)

صبح بحضور مبارک جناب میرزا احمد سهراب عرض نمود اگر اراده مبارک باشد خوب است برای تبدیل هوا و گردش بقصر «فونتن بلو» که نزدیک پاریس است تشریف ببرند فرمودند نفوس خاکی در قید قصرند اما دوستان الهی در خیال قبر خداوند برای شماها قصری ابدی ساخته که هیچ انهدام نیابد تفرجگاه ماها در آنست و آن قصر سرمدی ترویج امر الهی است نشر آثار رحمانی است غرفاتش آیات سلطان نور است غلمان و حورش فضائل و اسرار یوم النشور بنیانش کلمة الله است دایوانش معرفت الله علمش صلح عمومی بین ملل و امم دنیاست و پرچمش اسم اعظم ابهی حد نقش مزین بگلهای معانی و حقائق است و اشجارش پر از ثمرات رموز و دقائق کنگره اش تا عرش اعلی است فضای جانفزایش محیط ارض و سما خادمانش اهل ملکوت ابهی و دربانش عبدالبهاء ما در فکر چنین قصری هستیم دیگر الحمد لله نه قصری داریم و نه لانه و آشیانه نی خواهیم هرجا برویم ماوی اریم در درویش هرکجا که شب آید سرای اوست» این بیانات مبارکه با حالت و سطوتی عجیب میفرمودند که مشاهدهٔ آنحالت کیفیت دیگر داشت و چون جمعیت احباب جمع و تشریف فرمای صالون شدند عنوان نطق مبارک این بود که «بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید انهار را روشن کنند و بعضی

خود روشنند ولی دیگرانرا روشن نمایند امّا نفوس مبارکی هستند که خود روشنند و دیگرانرا
هم روشن نمایند خود را تربیت کنند و هم نفوس را براه هدی دلالت فرمایند هر کس با آنها محشور شود
چشم بینا و گوش شنوا یابد آنها نفوس مبارکه اند الی آخر بیانه الاحلی پس از مجلس بجهت گردش
بیرون تشریف بردند در مراجعت بعضی از دوستان میفرمودند دو امروز تصادفاً دیدیم پادشاه
اسپانیا بپاریس وارد میشود برای یکنفر محض تفنّن مردم چه قدر هایهوی میکردند چه طور ظاهر
بینند و از حقیقت و معنی دور بعد آقا سید اسد الله را صدا زده فرمودند از خدا ابرمن یک فنجان
قهوه برای من بیار خیلی ضعف دارم غذای اینجا موافق نیست سفارش بجهت غذا دادن
هم بدتر است باز بهتر اینست که سر میز برویم »، (چون مسیو مادام اسکات با جمعی از احبا مشرف
شدند فرمودند) دیشب من خیلی میل داشتم بمجلس بیایم افسوس که نتوانستم الحمد لله شما گل پاریس
هستید و بهائیان با تقدیس جمیع اهل این شهر در فکر تجارت و صناعت و عیش و عشرتند مگر شما
چند نفر که بفکر و ذکر خدا هم هستید در این جنگلستان پاریس فقط شما چند درخت بارورید که بثمرهٔ حیات
پی برده اید لهذا خیلی نمو دارید و بزرگوار آیا میکه از ایران ببغداد میآمدیم در راه یکنفر احبا
راندیدیم تا بدار السّلام رسیدیم در انجا دو سه نفر از احبا بودند چون آنها را ملاقات نمودیم
خیلی در نظر ما جلوه کرد ولی حال که در هر شهر و قریهٔ احبای الهی هستند انقدر جلوه ندارند امّا حالا
که شما هم در پاریس حالا جلوه و نمایش دارید » و چون جمعیت زیاد شد نطقی مفصّل در شکر تأییدات
ملکوت ابهی و ارتباط قلوب صافیه و اتّحاد امم مختلفه در ظلّ کلمهٔ مبارکه فرمودند و آخر مجلس
بیان مبارک بذکر ترقّی نساء شرق منتهی گردید عصر بمنزل احمد پادشاه و از انجا بخانهٔ مس سندرسن

تشریف بُردند در مراجعت میفرمودند «در شب جمال مبارک را در خواب دیدم که بلسانی غیر از
السن موجوده تکلم میفرمایند و همه آن لسان را میفهمند پیش خود گفتم عجبا آیا اینست آن لسان عمومی
و آیا الواح مبارکه باین لسان ترجمه شده ؟ در انحین صدای شخصی بگوشم رسید فرمودند به ببنید
کیست بیرون رفتم دیدم شخص بلند اندام سفید موی خوش جبهه ئی است میگوید از جابلصا و جابلقا
آمده ام ..... بعد گفت این دو شهر در آسمان است گفتم پس شما آسمانی هستید و او در حضور مبارک
بُردم و از شدت سرور بیدار شدم انتهی

روز اول جمادی الآخر سنه ۱۳۳۱

(۸ مای) جناب آقا میرزا جلال و رضوانیه خانم عازم ارض مقدسه بودند و ورقهٔ مبارکه در بیت
الصحه و روز بروز از عون و عنایت الهی بهبودی حاصل و بیان مبارک مبسوط در شرح خصوص
محبت الله بود که بنیان ابدیست و همچنین عنایات و وصایای مبارکه بجناب آقا میرزا جلال و رضوانیه
خانم اما در مجمع عمومی حکایت از مسافرت کلیفورنیا و احبای جاپانی مخصوص آن شاعر جاپانی
میفرمودند که چگونه منجذب بنفحات الله گردید تا آنکه نطق مبارک را بذکر بعضی از وقایع امریه و
شهادت شهدا و بیان استقامت ایشان ختم فرموده بیرون تشریف بُردند عصر مسافری از وقایع
نگاران امریکائی مشرف مضمونی مشروح از تعالیم ظهور اعظم از فم اطهر صادر و ثبت نمود و بیانات مبارکه
باحبا در مجمع عصر این بود «خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینست که در خدمت
ملکوتش صرف نمائید زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتایجش محدود است مگر در امر الهی
و خدمت بوحدت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی که نتائج آن غیر محدود است هر انسانیکه
در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد ملاحظه کنید که حواریان مسیح با آنکه از عوام بودند

چون استعداد خود را در امر الهی صرف کردند چگونه از افق عزّت ابدی میدرخشند هنوز آثار شان
سبب الفت و محبّت قلوبست و انوار شان در نهایت سطوع ذکر عظمتشان در هر کوری تجدید میشود
و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید مریم مجدلیه که چنین کلیسای مهمّی در پاریس باسم او ساخته اند زنی
دهاتی بود چون استعداد خود را در امر حضرت مسیح صرف نمود ببینید چه آثاری از او مشهود است
پس بکوشید تا استعداد خود را فدای امر الله نمائید در ظلّ کلمة الله مجتمع شوید اجتماع نفوس در امر الله
جاذب تأییدات ملکوت ابهی است و انجذاب و اتحاد قلوب و ارواح در ظلّ کلمة الله سبب حصول رستگاری
و فلاح نفوس مطمئنه گلهای رنگارنگ حدیقهٔ معرفة الله هستند که اختلاف الوان مزید جلوه و زینت
آنهاست و تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار ملاحظه نمائید اگر عقلی بعقل دیگر منضم شود چه قدر
سبب تقویت او گردد همین طور امداد و استمداد و افاضه و استفاضهٔ انها بیکدیگر وسیلهٔ ظهور
فیوضات جلیل اکبر گردد جنود تأیید هجوم کند و ابواب نصرت و فتوح مفتوح شود و این بسبب اجتماع
و اتحاد نفوس مخلصین حصول یابد پس احبّا باید معین یکدیگر باشند در حقّ یکدیگر جانفشانی کنند ملاحظه
نمائید که اغنام چون در ظلّ شبان مهربان جمعند چه راحت و اطمینانی دارند و چگونه از خطرات ذئاب
محفوظ (در آخر مجلس میفرمودند) جمال مبارک مرا چنان تربیت و تعلیم فرموده که بار دیگران را بردارم
نه آنکه بار خود را بدوش سائرین گذارم انتهی بعد از مجلس وقتی بسمت خیابان شام الیزه تشریف میبردند
طیاره ئی در هوا از نظر انور گذشت فرمودند تماشا دارد بیک نارنجک میتواند جمیع این نفوس را
مقتول سازد و این آبادی ها را خراب کند و چون مراجعت فرمودند بجهت خانم محترمه ئی از احبّای
امریکا که معلم موسیقی بود شرحی از وجه تسمیه و اشتقاق کلمهٔ موسیقی و نغمهٔ مرغ موسیقار بیان نمودند و حکایاتی

از ورودکی و فاریابی بعد احد پاشا مشرف واز بیانات مبارکه درخصوص تاریخ امرالله و مسافرت مبارک بامریکا خیلی مشعوف و مفتخر گردید تا نزدیک غروب که برای احوال پرسی بمنزل مس سندرسن ومسیو و مادام دریفوس بارنی تشریف بردند   روز ۲ جمادی الآخر (۹ مای)

صبح وقتیکه چای میل میفرمودند و بدست مبارک خدّام آستان راکاس احسان می‌بخشیدند بذکر عنایات جمال مبارک و شکر تأییدات ملکوت ابهی مشغول بودند و چون بعضی از دوستان امریکا تشرّف حاصل نموده طلب تأیید در تبلیغ امرالله میکردند بایشان می فرمودند که "وقتی با بیدیها صحبت می کنید از مضرّات و مفاسد عالم طبیعت بنهارا آگاه نمائید که این حالات از خصائص عالم حیوانست امّا انسان بقوای عقلیه و احساسات وجدانیّه از سائر مخلوقات ممتاز گشته تا تعمّق در روحانیات کند کشف حقایق اشیا نماید منجذب بملکوت ابهی باشد در خیر نوع انسان و آسایش بشر کوشد ترویج وسائل عدل و انصاف نماید آخر بآنها بگوئید که عالم طبیعت و مقتضیات آنرا سیر کردید حال چندی در عالم روحانی و فضای نورانی بیائید اگر ضرری دیدید برگردید از این قبیل با آنها صحبت کنید امّا متدیّنین را به بشارات الهی بخوانید که تا کی مانند امم سابقه در غفلتید آیا در خوابید و یا نابینا شمس حقیقت تابیده ابواب ملکوت بازشده مواهب الهیّه ظاهر گشته فیوضات رحمانیّه احاطه نموده تا کی بیخبرید مثل یهود که هنوز از ظهور مسیح غافلند و از اسم مسیح و ظهور آنحضرت در نهایت تعصّب و نفرت" امّا در مجمع عمومی نطق مبارک از نغمه های مرغان آسمانی و معارف احبّای الهی بود که من از این سرودها بسرور آیم والّا نغمات دیگر در عالم جسمانی چه اهمیّتی دارد و آخر مجلس مطالبی در جواب سؤالات دوستان از فم اطهر صادر که قلوب یاران از تأثیر بیانات مقدّسه بی نهایت منجذب گردید و بعد از

گردش و صرف ناهار و اندک استراحتی با مسیو دریفوس بدیدن ورقهٔ مبارکه تشریف بردند
در مراجعت برای جمعی از دوستان فرمایشات مبارک در شرائط تبلیغ امرالله از جمله این بود که
«انسان اوّل باید خود را تبلیغ نماید خود منجذب و منقطع باشد تا نفس او در دیگران تأثیر کند دیگر
آنکه بقدر طلب و استعداد و عطش هر نفسی با او تکلم نماید هر وقت تشنه ئی یافت سلسبیل هدایت را
مبذول دارد ما گران خریده ایم این جواهر ثمینه را ارزان نمیفروشیم احبای الهی این امر
عظیم را بجانفشانی قبول نمودند در زیر زنجیر و شکنجه و عذاب افتادند لذا سلسبیل هدایت را به تشنگان
دهند چه اگر کسی تشنه نباشد ولو هر قدر آب گوارا یابد ابداً لذت نبرد» انتهی انشب منزل مسیو
و مادام دریفوس بارنی مجلس هفته گی بهائیان بود فرمودند شماها بروید من خیلی خسته ام حالت آمدن
و گفتگو ندارم   روز ۳ جمادی الآخر (۱۰ مای) صبح عرائض احبای کلیفورنیا
بحضور انور تقدیم شد همه بشارات انتشار کلمة الله بود و پیشرفت امرالله و اوصاف و نعوت
طلعت میثاق الله فرمودند «ببینید چه شور و ولوله ئی از تأثیر میثاق جمال ابهی در نفوس افتاده
چگونه عهد و پیمان قلم اعلی سبب جمع شمل احبا و اعلاء کلمة الله شده جمال مبارک این عهد و میثاق را
برای قوّت امرالله و نفوذ کلمة الله در شرق و غرب دنیا گرفتند اگر این عهد و پیمان نبود میدیدید
چگونه جمع احبا پریشان و نار محبت الله خاموش میشد و امرالله از اذهان فراموش میگشت بعضی نفوس
همچو تصور کردند که جمال مبارک ملاحظهٔ پدری و فرزندی فرموده اند نمیدانند که قوّهٔ میثاق را برای
نشر امرالله و نصرت کلمة الله قرار فرموده اند» انتهی امثال این بیانات را مکرر با کمال سطوت و هیمنه
میفرمودند و لبسیا دربارهٔ مسس گودال و مسس کوپر اظهار عنایت میکردند تا آنکه در مجمع نطقی مفصل

درخصوص عقائد صوفیه فرمودند که حق را بحر وموجودات را امواج واشباح گویند امّا انبیای الهی حق را مقدّس از حلول وعدود دانند وآن نطق مبارک بمعنی سیمرغ وکوه قاف واصطلاحات متصوّفین ختم شد وبعد الواحی درجواب عرائض احبای امریک عزّ صدور یافت ازجمله بافتخار دوستان نور از لسان اطهر این کلمات مقدسه نازل هو الله درخصوص اعانهٔ مدرسهٔ تربیت سؤال نموده بودید تعاون وتعاضد از اساس دین الله است شرق باید اعانت غرب نماید غرب باید اعانت بشرق کند ودر لوح فردت پرت صادر مرقوم نموده بودید که خدمتی بانجمن ارتباط شرق وغرب نمائید البته باید شرق وغرب بیکدیگر معاونت نمایند علی الخصوص مدرسهٔ تربیت احبّای شرق معاونت مشرق الاذکار امریکا نمودند با وجودیکه درنهایت تنگدستی بودند با انقلاب داخلی اگر از احبّای غرب نیز معاونتی بمدرسهٔ تربیت طهران گردد البته سبب مسرّت است انتهی ودرهمان روز امة الله مسس پیلین تال وجهی مبلغ پانصد فرنک تقدیم حضور نمود قبول نفرمودند چون خیلی اصرار والتماس کرد فرمودند بواسطهٔ دکتور مودی برای مدرسهٔ تربیت طهران ارسال شود عصر بمنزل رشید پاشا ودیدن مادمسیو درنیفوس تشریف بردند وچون مراجعت نمودند فرمایشاتی درخصوص تأییدات الهیه درسفر کلیفورنیا میفرمودند بعد در ذکر بعضی از پروفسرها ومعلّمین اروپا فرمودند که اغلب محض دانستن چند زبان مشهور میشوند ودر زمرهٔ اهل علم ودانش بشمار میروند بعضی واقعاً عالمند امّا بعضی دیگر محض شهرت.

روز ۶ جمادی الآخر (۱۱ مای) صبح دراطاق صالون جالس واز درب عمارت خیابان کلبر را ملاحظه مینمودند وذکر افکار عالیهٔ اهل امریکا درمسائل صلح وصلاح میفرمودند بعد عرائض احبّای ایران تقدیم شد فرمودند من مکاتیب ایران را میخوانم امّا فرصت جواب ندارم از اوّل سفر

نوشتم که احبای ایران در این ایام مسافرت ما را معذور دارند هر کسی تصور میکند که من فقط با او
مراسله دارم اگر بخواهم جواب جمیع را بنگارم ممکن نیست احبا باید ملتفت باشند که من باید با جمیع
عالم مکاتبه نمایم ؛ بعد جمعی احباب مبتدی ها حاضر محضر جود و عطا گشتند و نطق مبارک برای ایشان
شرحی در خصوص آئینهٔ طبیعت بود و آئینهٔ انسانیت که در آئینهٔ ثانی انوار فضائل و کمالات عالم
انسانی جلوه نماید و چنانکه در عالم طبیعت منازعهٔ بقاست و این وسیلهٔ ترقی و نشو و نمای اشیاء
در عالم روح کسب کمالات انسانیه است و این قانون سبب ترقی ارواح و اکتساب فیوضات رحمانیه
عالم طبیعت بالنسبه بآن زندانست و مانع آسایش فکر و آزادی وجدان انسان در عالم طبیعت
اسیر خورد و خوابست اسیر فسادهای طبیعت است محبوس حرص و طمعست مبتلای کذب و جهل است
از این حالات و صفات مضره مانند غضب و نخوت و ظلم و خیانت نجات و آزادی ممکن است
زیرا اینها نقائص عالم انسانیت است ولی در خواب و خور و امثال اینها انسان مجبور است چه که لازمهٔ
حیات است و اعتدال آن ممد و مؤید اکتساب کمالات روحانیه و وصول بمقامات باقیه اسارت
در ظلمات جهل و جفا و غفلت و عمی است که انسان را ذلیل میکند بقوهٔ روحانی انسان میتواند
خود را از این اسارت آزاد نماید بقوانین الهی از این مهالک نجات یابد ظلمانی است نورانی
شود مرده است زنده گردد کور است بینا شود محدود است نامحدود گردد اما چون مساعی
نفوس مختلف است لذا یکی بزحمت باین مقام میرسد یکی بطول زمان دیگری بقوهٔ ایمان فوراً
منقلب میشود اینست که حضرت بهاءالله میفرماید قدمی بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و همچنین
میفرماید در عالم روحانی و ملکوت الهی زمان و مکان نیست زیرا اوقات و حدود امور لیست

اعتباری شمل شرق و غرب جنوب و شمال لیل و نهار ماه و سال اینها جمیع بالنسبه بکرهٔ ارض است نه
شمس سماء همچنین است جهان الهی و ملکوت رحمانی و حیات ابدی که وراء زمان و مکان و فوق
اوقات و حدود است اینست که حضرت مسیح فرمود من الآن در آسمانم پس حقائق مجرده اگرچه در
عالم حدودند لکن آزاد از جمیع قیود از حیث جسم مأنوس خورد و خوابند امّا از جهت روح منزه
و مستغنی از جهان تراب چه جمیع این شئون فانیه بالنسبه بآن مراتب باقیه بمثابهٔ لعبهٔ صبیانست
و چون نفوس مقدّسه ناظر باینمقام بودند هنگام جانفشانی اهمیتی بهیکل جسمانی ندادند الی آخر بیانه
الأحلی عصر فرمایشات مبارک بجمعی از دوستان اروپائی و ایرانی حکایات سختی و شدت ایام
اخیرهٔ در عکّا و مدافعهٔ مفتریات مفسدین و خسران معاندین و ذلتشان در اندک زمانی بود پس از
مجلس سواره در بعض خیابانهای پاریس و بوادبولون سیر مینمودند و بیاناتی در خصوص سفر مبارک
بمغرب زمین مفصل میفرمودند که "خواستم من موفق شوم و سفری باطراف عالم نمایم ندا بملکوت
الهی کنم ورنه البتّه بعد از این نفوسی قیام باینخدمت خواهند نمود و بتأییدات غیبیه مؤیّد
خواهند شد"

روز ۵ جمادی الآخر (۱۲ مای) صبحگاه هنگامیکه چای
تناول میفرمودند اظهار خستگی از هجوم افکار مینمودند که در هر دمی هزار فکر دارم و پس از تصحیح
الواح و اوراق و تهیهٔ پست بعضی از دوستان مس استنارد مشرّف شدند فرمودند فی الحقیقه
مس استنارد کارکن و طالب خدمت نوع انسان است بعد ذکر دوستان آلمان و مجامع اشتکارت
با مسرّتی فوق العاده می فرمودند که احبای آلمان نورانی هستند اگر کسی آنها را خراب نکند خیلی
ترقّی خواهند کرد بعضی از اهل اسکاتلند مشرّف شدند لهذا از ایام اقامت مبارک در ادینبورگ

حکایت واز انجمنهای انجا اظهار انبساط می فرمودند علی الخصوص از رئیس انجمن نیاسفیهای آن شهر فرمودند «وبعضی از نفوس انچه از کاس عرفان مینوشند هل من مزید میگویند بعضی بالعکس بدیدن سراب خودرا سیراب میدانند واظهار استغنا مینمایند مانند بنی اسرائیل دریوم ظهور مسیح انسان باید دائرهٔ اطلاعاتش وسیع باشد ودرهرحال طلب آگاهی نماید هرچه بنوشد تشنه تر شود نه انکه بیک جرعه اظهار استغنا کند» (بعد حکایات انجیل وبیانات حضرت مسیح را درخصوص ضیافت آن امیر وگرفتاری مدعوین وتخم افشانی زارع وفراری ازجمعی فرمودند یکی از حضار سؤال از آیات انجیل کرد که از چند نان جمعی خوردند وباز باقی بود فرمودند) خود مسیح میفرماید منم نان حیات پس آن مائدهٔ کمالات وفیوضات آسمانی بود وآن طبقها نفوس مطمئنهٔ حوارین آن بود که ماهی گیررا پطرس اکبر نمود وواسطهٔ حیات روحانی بشر کرد نظر بآن فیوضات بود که مسیح فرمود پدر درمن است ومن درشما مانند جلوهٔ آفتاب درمرایای صافیه آن مائده را حواریان بواسطهٔ طهارت نفس وعقل وروح نبوت وروح القدس بخلق بخشیدند (سؤال از تبدیل نمودن آب بشراب کردند فرمودند) معانی شرع قدیم را حضرت مسیح نشئه واثر جدید داد الی آخر بیانه الاحلی درمجمع عصر مادام ریشارد وبعضی از احبا را تشجیع وتحریص برنطق درمجامع وهدایت نفوس میفرمودند که قوهٔ روح القدس هرضعیفی را قوی نماید ببینید قوم ذلیل اسرائیل را چگونه عزیز نمود ماهیگیر را شهیر آفاق کرد قبائل جاهل بادیة العرب را خلفاء فی الارض گردانید پس شما نظر باستعداد خود ننمائید تائید وفریاد برآرید ای اهل پاریس بیدار شوید که شمس حقیقت درخشیده هشیار شوید که نسیم عنایت وزیده باهتزاز آئید که عالم انسانی بحرکت آمده برخیزید که ملکوت الهی ظاهر گشته آگاه شوید که نفثات

روح القدس احاطه نموده الی آخر بیانه الأحلی بعد رشید پاشا و جناب وزیر مختار ایران تشرف
حاصل نمودند و حکایات مفصله در تاریخ امرالله در سفر مبارک ببلاد امریکا وارد با بجهت ایشان
میفرمودند   روز ۶ جمادی الآخره (۲۱ مای) قبل از تشرف احبا حکایت
حواریان بعد از شهادت حضرت مسیح میفرمودند که یک اجتماعی در بالای کوه نمودند و در قبول بلایا
و ترک راحت و نشر هدایت متعهد شدند چون از کوه سرازیر گشتند هر یک بطرفی رفت و بر گشت
جمیع در اطراف قیام بر دعوت بملکوت الله کردند این تأثیرات عظیمه همه از آن اجتماع ظاهر شد
و چون بعضی از عرائض امریکا ترجمه و تقدیم شد و از نظر انور گذشت فرمودند در امرالله محفل
سرّی نباید باشد و لو امروز نفوسی بی غرض و خالص این محفل را تأسیس بنمایند لکن آینده سبب رخنه
در امرالله و عنوان و بهانه ترویج اغراض شخصیه میشود و مانند کور اسلام ظاهر و باطن درست مینمایند
و بظواهر و اسرار قائل میشوند و در میان اهل بها باین عنوانها اختلاف و تفرقه می اندازند انتهی
آن روز در مجمع نطق نفرمودند بلکه یک یک و دو دو نفوس را احضار نموده با آنها صحبت میفرمودند
و هر یک بسؤال و جواب و تشرف خصوصی مفتخر و مباهی و آخر هنگام مرخصی ببعضی از آنها می فرمودند
که در اوّل امریکه نفوس این مکلفند تحقیق و تحرّی در حقایق امورات انسان واجب است که طالب
کشف هر حقیقتی باشد تا بهر رمزی پی برد و هر مشکلی را آسان نماید چه که عالم خلقت بحریست بیکران
و در عمق آن لئالی و جواهر گرانبها مستور چون تعمق و تحرّی شود از حقائق و دقائق امور اطلاعات
مفیده حصول پذیرد و نتایج عظیمه مشهود گردد بعد از گردش و صرف ناهار و تمدد اعصاب تشریف فرمای
صالون شده چای تناول میفرمودند که چند نفر ایرانیان محترم با سرکار .... بشرف حضور مشرف گردیدند

و از نطق و بیان مبارک در مسائل الهیه فرح و سرور موفور جستند و چون ذکر ایران بمیان آمد بسیار عنایت درباره حضرت قائم مقام مرحوم فرمودند از جمله بیان مبارک این بود که «اگر قائم مقام بود ایران را احیا مینمود» قلوب از استماع بیانات مبارکه مهتز و صدور منشرح تا بانتهای خضوع و خشوع مرخص شدند و وجود اطهر برای دیدن بعضی از دوستان محترم بیرون تشریف بردند و آنشب هم غذای مبارک قدری نان و شیر بود و بس -

روز ۷ جمادی الآخره (۱۴ مای) پس از زوار و اذکار چون تشریف فرمای صالون شده چای میل مینمودند می فرمودند نان و شیر از هر غذائی سالم تر است جمال مبارک میفرمودند در ایام سلیمانیه غذای من اغلب شیر و گاهی شیر برنج بود» بعد بصدور و نزول الواح بدیعه در جواب عرائض احبای امریک مشغول شدند تا جمعیت احبا حاضر و لسان مبارک در تشویق و تحریص ایشان بر نشر نفحات الله ناطق که بهدایت نفوس قیام نمائید کوران را بینا و کران را شنوا کنید مرده ها را زنده و گنگان را گویا سازید اگر باین امر خطیر قیام کنید چنان تائیداتی یابید که خود حیران مانید الی آخر بیانه الاحلی چون دوستان همه بانهایت اهتزاز و هیجان مرخص شدند عزم گردشی سواره فرمودند جناب قائم مقام و بعضی از احبا و خدام ایرانی هم در رکاب مبارک بودند در بین راه میفرمودند که «در ملک آلمان و اطریش و هنگاری من بیمار بودم و بی نهایت مشغول با وجود این خیلی قلبم مسرور بود اما حال در پاریس با آنکه احوالم خوبست و مشغولیت کمتر دلم تنگ میشود» چون کالسکه مبارک به «بواد بولون» رسید حکایاتی از ایام مازندران و طهران فرمودند و در آن محل پیاده شده سیر میکردند زیرا با جلوه و شکوه بود و هوا معتدل درختها پر شکوفه چمنها و جنگلها سبز و خرم آب دریاچه در مقابل آفتاب چون آئینه

شفّاف و برّاق و قابلها روی آب سیر نمود منظر بسیار با لطف و صفائی بود میفرمودند ،، در این محل جمیع اشیا در منتها درجهٔ نمایش و لطافت که نتیجه و کمال خلقت آنهاست مشهود ند مگر این هیاکل بشری که از کمال و نتیجهٔ حیات خود دور و مهجورند و چون بهائم محشور و منظری چنان دیده میشوند که آنها برای خدمت عالم مادّی خلق شده اند نه مادیات برای خدمت و ظهور کمالات عالم انسان ،، وقت عصر از هر قبیل نفوس در ساحت عنایت مشرّف بودند و بیشتر بیانات و فرمایشات مبارک بمناسبت سؤال بعضی از حضّار در فرق بین مسائل صوفیّه و مقاصد انبیای الهیّه بود و تقدیس ذات باری از امثال و اشباح و اثبات وجود واجب و ترکیب عناصر و اجزاء فردیه باراده حیّ قدیر و عجز و نقص عالم طبیعت و شرح این بیان که ،، فلاسفه هم هر یک قوه و یا حقیقت کلیهٔ را مصدر کائنات گویند با انبیا اختلافشان فقط در اینجاست که انبیای گویند آن حقیقت کلیه و جهت جامعه غنیّ مطلق مدرک و مختار باراده است امّا فلاسفه آن را فقیر و غیر مدرک و عاجز دانند اختلافشان در صفات و کمالات اوست که فلاسفه آن قوهٔ معنویّه و کمال مطلق را باور ندارند امّا انبیا عجز موجودات را در ادراک کنه ذات شرح دهند که آن کینونت قدم با دراکات عالم حدوث محدود نشود و عدم احساس ناس را دلیل بر فقدان کمالات مطلقهٔ وجود واجب ندانند ،، خلاصه آن محفل و بیان مبارک بطول انجامید و بسیار سبب تذکر حاضرین و آگاهی و خضوع طالبین گردید

روز ۸ جمادی الآخره (۵ مای) در مجمع عمومی صبح نطق مبارک درخصوص بقای آثار نفوس روحانی و فنای شئون و امور دنیوی بود و بعضی از بیانات مبارکه اینکه ،، چه شد ناپلیون کجا هستند ملوک لوئیز و اورلیان و امثال آنان

مساعی و مقامات و زندگانی و حیات جمیع مانند سراب بود فاعتبروا یا اولی الالباب ؛ در ختم مجلس اطفال را بسیار نوازش نموده امر بتربیت انحامی فرمودند که بتربیت الهی تربیت شوند نه مثل اینکه حالا مادران از بدایت عمر به پسران میگویند باید اهل ثروت شوید ملیونر گردید جز این ذکر دیگر ندارند هیچ نمیگویند صادق و امین باشید خدمت بعالم انسانی کنید تربیت روحانی سبب صیانت وجود و اعتدال در امورست ممکن است اطفال را چنان تربیت نمود که اعتدال در جمیع شئون داشته باشند و از صمیم قلب محب نوع انسان گردند ومیشود هم چنان مهمل گذارند که ارذل مخلوق شوند حال شماها جمیع اولاد من هستید میخواهم شما تربیت الهی یابید نورانی شوید الی آخر بیانه الاحلی مکرر اطفال را نوازش نموده خیلی باظهار عنایت فرمودند مخصوص صبیهٔ صغیرهٔ مستر هالی که بسیار مأنوس بود و اکثر ایام در محضر انور سبب تبسم و سرور طلعت محبوب نا هار را منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی موعود بودند و عصر پس از تشرف بعضی از نفوس و صدور الواح بدیعه بافتخار دوستان امریکا بجهت گردش بیرون تشریف بردند و در یکی از مغازه‌ها چای سفید خوبی بنظر مبارک رسید قدری خرید فرمودند و در منزل مبارک بدست خود طبخ فرموده بخدام حضور عنایت نمودند

روز ۹ جمادی الآخره (۱۶ مای) صبح زود در حالتیکه در اطاق صالون مشی می فرمودند و از دریچه بعضی از عمارات شهر بنظر انور میرسید لسان اطهر باین بیانات عالیات ناطق بود که «اگر احبای الهی چنانچه باید قیام کنند و بحالتی آیند که هر یک مصداق «جعل اورادی وردًا واحدًا وحالتی فی خدمتک سرمدًا» گردد و بکلّی در امرالله محو و فانی طولی نمی‌کشد که جمیع امم را منقلب مینمایند ولو در هر شهری دو نفر مؤمن مخلص یافت شود که بکلّی از خود بگذرند کفایت است

د بعد از جلوس و حکایت از خدمات حضرت سُلطان الشّهدآء و محبوب الشّهدآء و حضرت فتح اعظم و محو تیشان در ظلّ امراللّه و ذکر خلوص حضرت باب الباب میفرمودند که) در مازندران شب حضرت باب الباب چون حضرت قدّوس را دید و بیانات فضل و حکمت از لسان ایشان شنید فوراً مانند عبد ذلیل بر خدمتش برخاست علی الصّباح اصحاب دیدند که حضرت باب الباب با آنکه مرجع اصحاب و سرور احباب بود با نهایت تعظیم در حضور حضرت قدّوس دست بسینه ایستاده بقسمی که از خضوعش کلّ حیران شدند (بعد شخصی از دوستان مشرّف و رجای اذن تشرّف بجهت جوانی ایرانی که خود را نسبت بامر میداد نمود فرمودند) نگاه کن من اگر کسی صد خلاف بکند که ضررش بشخص من راجع باشد چشمهایم برهم می نهم با او بطور محبّت سلوک میکنم بدرجهٔ که امر بر خود او مشتبه میشود اگر خیانت عظمی بمن کرده باشد چنان با او رفتار مینمایم که گویا امین ترین نفوس است امّا اگر ضرری بامراللّه رسد صبر نمی کنم شخصی خانهٔ امر را خراب می کند من ایستاده می بینم داد قانش تلخ میشود که چرا در خرابی با من همراهی نمی کنی مردکه ؟ تو خانهٔ امر را خراب میکنی توقّع داری ابداً قلوب مکدّر نشود من میخواهم تو بر اثر قدم من مشی نمائی دلی میازاری باکلّ در صلح باشی اهل اغماض شوی سبب سُرور نفوس گردی بهبین من چه میکنم صبر مرا اگر سائرین نمیدانند تو میدانی با من بوده ئی می بینی و میشنوی چیزیکه انسان را خراب می کند هوی و هوس است همیشه دعا کنید که ازان دور باشید اگر مرا کشته بودند بهتر بود تا مال مردم را بخورند زیرا این ضرر بامر میرساند و آن میرساند الی آخر بیانه الاحلی و چون جمعیت کثیری بشرف لقا مشرّف گشتند محفل تشرّف آنها بسؤال و جواب منتهی شد و قلوب از استماع نصائح مشفقه و وصایای مبارکه مملوّ نشاط و سُرور گردید

از جمله سؤال از خوردن گوشت و ذبح حیوانات نمودند فرمودند «وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات ذبح نکند و بنباتات قناعت نماید البته بهتر است ولی نهی نفرمودند زیرا ممکن نیست که انسان حیوانی نخورد چه که در هر آب و گیاه و میوهٴ حیواناتی که انسان از خوردن آن ناگزیر است موجود نهایت ضعف و شدّت دارد» سؤال از چگونگی معامله و معاشرت با نفوس بی ادب و بد اخلاق کردند فرمودند «آن نفوس بر چند قسمند اشخاصی هستند آلودگی آنها بدرجهٴ است که حشر با آنها غیر مفید بلکه مضر است البته از آنگونه نفوس دوری لازم است امّا کسانی هستند بد اخلاق و بد رفتار که اصلاح حال آنها ممکن است چندان نباید اجتناب نمود ولی معاشرت با آنها باید محض بیداری و آگاهی ایشان باشد ولکن مردمان بیحوصلهٴ بی صبر بایک گذشت که نیّت خیر دارند و لو سلوک ندارند البتّه نباید آنها را مبغوض دانست زیرا صادقند نه کاذب امینند نه خائن وقس علی هذا حال از آدمهای خوش اخلاق گفتگو نمائیم که نورانیند و رحمانی با خلوص و خضوعند و با وفا و ثبوت خوش خو و مهربانند و مایهٴ سرور دل و جان در شرق احبائی هستند که جوهر وجودند شمع روشن هر انجمند مروّج صلح و صلاح امند و خیرخواه احزاب و ملل عالم خدا انسان را بصورت انسان خلق کرده که صفات و شیم رحمانی داشته باشد نه حرکات و اطوار حیوانات درنده انتهی» انروز عصر بیاناتی با تبسم و مزاح درباره اهالی پاریس میفرمودند از جمله بیان مبارک این بود که «شما اهل پاریس را وقتی هم که میخواهید بروحانیات هدایت و دلالت نمائید باید اوّل نغمه و ساز و محفل عیش و عشرت بیارائید و بعد از نغمه و آهنگ ملکوت آغاز نمائید والّا گوش نمیدهند» و آن روز چون باران بود هیکل اطهر از منزل مبارک هیچ بیرون تشریف نبردند

و شب تا دیر وقت در صالون مشی میفرمودند و بذکر جمال الهی و یاد احبای طلعت بهاءالله مشغول بودند

روز ۱۰ جمادی الآخره (۷ مای) صبح چون جمعیت حاضر و محفل عمومی منعقد

تشریف فرمای صالون شده نطقی در خصوص غفلت و احتجاب امم عالم در ایام ظهور مطالع فیض قدم فرمودند آخر مجلس شخصی سؤالی درباره اشخاص نیکوکار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند بکلی از رحمت الهی بی نصیبند یا نه فرمودند «چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکوکار خوش رفتار که مؤمن نیستند از فیض و فضل الهی بی نصیب نخواهند بود و یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از آنکسی است که مدعی محبت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان ولی کمال وقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیک کردار ساعی در نشر وحدت عالم انسانی و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البته این مقام اعظم است و لو شخصی خود امین باشد ولی باز محتاج قوهٔ قاهره و کلمهٔ نافذه ئی است که ترویج مراتب امانت و وفا و مقامات و کمالات اخری در طبقات فرق و احزاب دنیا نماید قوه ئی باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمهٔ مبارکه ئی که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تقلیب ماهیت کند ولابد از برای هر امری مرکزی است مرکز این قوهٔ قاهره مظهر کلمة الله المطاعه و امرالله الغالبه است که بدون حبس و سیاست نفوس را از قید ظلم و خیانت آزاد نماید هر کس در ظل آن کلمهٔ مبارکه مستظل شود از صمیم قلب خیرخواه نوع بشر گردد نه از خوف سیاست و زجر و ضرر اگر جاهل باشد در عمل با عالم برابری نماید و فوائد اعمالش از نتایج رفتار اکثر عقلا در نظم عالم و تحسین اخلاق امم برتری یابد و اینگونه تقلیب قلوب به هیچ قوه ئی حاصل نشود جز بدیانت الهیه و تعالیم روحانیه انبیا عصر انور و نفوس عدیده در ادوار

مختلفه تشرف حاصل نمودند و مشروحتر بیانیکه از لسان مبارک جاری در مسئله اقتصادی بود
چنانچه در جلد اوّل این کتاب در شرح ایام دلبین تعالیم مبارکه راجع باین مسئله مفصل مرقوم شد
و نزدیک بغروب برای رفع خستگی گردش بیرون تشریف بردند

روز ۱۱ جمادی الآخره (۱۰ مای) صبح مزاح می فرمودند که سماور را آتش
کنید اسباب چای را روی میز بچینید مرد معقولی باشید از این قبیل بیانات مزاح
آمیز بملازمان حضور می فرمودند و همچنین فرمودند چای با سماور لذت دیگر دارد بعد ذکر
حضرت محمد مصطفای بغدادی و ثبوت و خلوص ایشان و انجال عزیز شان بیاناتی مسرت خیز فرمودند
و چون آن روز یکشنبه بود جمعیت بیش از هر روز در صالون (۱ پارتمان) منزل مبارک جمع
بودند وقتی که تشریف فرمای مجمع شدند اوّل درباره اطفال یادداشت و اظهار عنایت نموده
فرمودند اگر انسان خوب تأمل کند میباید که تربیت روحانی اطفال از صغر سن چه قدر اهمیت
دارد آنچه در اوائل عمر مرکوز اذهان شود و مدتی طفل در آن نشو و نما کند چنان رسوخی
در قلبش نماید که طبیعت ثانویه شود علی الخصوص که بعد از بلوغ نیز در آن خط سیر و سلوک نماید
و در تربیت روحانی و حصول کمالات معنوی جهد بلیغ مبذول دارد و معاذ الله اگر در اخلاق مذمومه
و نیات و افکار غیر ممدوحه نشو و نما نماید و مدتی در آن بپاید از شآمت و ضلالت آن
تا عمری نجات نیابد و در افکار و اعمال مضره چنان معتاد گردد که شخصی در استعمال و یا شرب
افیون معتاد باشد زهر مهلک را بر هر مائده لذیذی ترجیح دهد و تلخی را از هر گونه طعام شیرین
بهتر داند اینست که در نزد آن نفوس شهد هدایت مذموم است چنانکه روشنی آفتاب جهانتاب

بیش جفاش مشئوم و یا رائحهٔ گلشن و گلزار نزد شخص مزکوم نفس مسیحائی چنان مردگانی را زنده نماید و باران ربیع الهی شوره زار قلوب آنان را اثر و ثمر نه بخشد ؛ بعد نطقی مفصل بمناسبت سؤال مسس مورکه تازه از امریکا آمده بود درخصوص اراده فرمودند چندانکه رخها چون گل از شدت شوق خندان شد و دلها بی نهایت شادمان بعد از ظهر نظر بمیل و مذاکرهٔ بعضی از دوستان محترم ایرانی هنگام گردش بمیدان اسب دوانی تشریف بردند پس از چند دقیقه مکث باز سوار شده بهوتل مراجعت نمودند و فرمودند این گردشهای سواره کفایت نمی کند راه رفتن بهتر است هیچ تفرجی مثل مشی با قدم نیست سواری برای طی راه و منازل خوبست در قلت وقت و فرصت نه بجهت ریاضت و تقویت من اگر راه نروم هیچ میل بغذا پیدا نمی کنم ؛ لهذا با دکتور محمّد خان بیرون تشریف بردند و خیلی گردش فرمودند آن شب مسیو و مادام رشار تا نصف شب مشرّف بودند و در مسائل متصوفین از هر مقوله ئی مفصّل صحبت فرمودند و در جواب هر سؤالی بیانات عالیه و دلائل کافیه از فم مطهر صادر میشد روز ۲۱ جمادی الآخره (۱۹ مای) سحرگاه قبل از اینکه جای میل بفرمایند بعضی از عرائض طهران و ذکر فسادیوتیهای فتنه جو بنظر انور رسید که بسبب تحریک فساد آنها دوستان طهران از انعقاد مجالس در ایام رضوان ممنوع شده بودند و چون این فساد بیشتر بواسطهٔ صدر العلمای ازلی در طهران بود که در امور سیاسی مداخله مینمود و هر روز و شب با شورش و انقلابی می گشت لهذا فرمودند عنقریب ریشهٔ آن معاند پر خدعه و فریب کنده شود این مفسدان گمان می کنند که مقاومت امرالله میتوانند نمود ؛ این خبر و بیان مبارک بطهران نوشته شد محض وصول هنوز بین جمیع

احباب منتشر نشده مداخله وفساد او در امور سیاسی سبب شد که بامر وزارت جلیلهٔ داخله آن
نابکار را اخراج بلد گشت و رهسپار راه خراسان و مشهد گردید بعد از آنکه چای میل فرمودند مس
مور مشرف شده از مجامع احبای نیویورک و نمایندگان بهائیان بلاد امریکا که از هر جا
برای مذاکرهٔ در امور مشرق الاذکار مجتمع بوده اند حکایت مینمود « فرمودند در شهرهای امریکا
ندای الهی بلند است مستقبل انجا خیلی خوب خواهد شد جمیع امریکا روشن خواهد گشت » اما در مجمع
نطق و بیان مبارک بمناسبت سؤال خانمی مبتدی درخصوص مائدهٔ روح و استقرار انسان در کمالات
روحانیه بود که این کمالات باید در وجود تمکن یابد قلوب حضار از معانی بیان و گفتار طلعت
پیمان بسیار منقلب شد بقسمی که خانم مشار الیها بگریه افتاد بعد از مجلس آثار ضعف و خستگی در هیکل اکرم
مشهود بود لذا بیرون تشریف برده مشی میفرمودند تا در یکی از باغچه های داخل شهر روی نیمکت
تکیه نموده فرمودند « تفکر در نعماء الهیه چه قدر سبب تذکر است و تذکر وسیلهٔ تقرب چه هوا
ونسیم لطیفی است چه قوا و استعدادات عجیبی چه خوبست انسان قدر این نعمتها را بداند و شکرانه
قیام نماید باداء وظائف عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح و رفاهیت و نجاح عموم بندگان
الهی پردازد » عصر آن روز نفوسی از محترمین ایران یکی بعد دیگری تشرف جستند و از بیانات
ومسائل الهیه هریک درجه ئی حالت تذکر حاصل نمودند و باکمال تشکر مرخص گردیدند هنوز بعضی
مشرف بودند که چون روز مجلس و اجتماع بهائیان در منزل مسیو و مادام هکات بود خدام حضور
را بمجلس فرستادند و فرمودند من مجال و حال آمدن ندارم وقتی از مجلس خدام آستان مراجعت
نمودند و خبر انجذاب احباب و نطق پرد فسری از دوستان پاریس بعرض اقدس رسانیدند قلب

انور بسیا مسرور شد فرمودند . . همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید وسبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر بجهت نفسی پیام وخبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکرهٔ آن عجله نمائید وسبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی برای شخصی دارم صریحًا باو نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را بشنود صحبت من مایهٔ تسلی او می گردد اول شب بمنزل امة الله مس سندرسن تشریف بردند بسیا درباره او اظهار عنایت نمودند وصحبت داشتن او را بفارسی تمجید فرمودند وایشان را امر بخواندن و یاد کردن اشعار جمال مبارک کردند و وعدهٔ تائید وترقی دادند و فرمودند . . من عربی را تحصیل نکرده ام وقتی طفل بودم کتابی از مناجاتهای حضرت باب را بخط جمال مبارک داشتم وخیلی خواندن آن را مشتاق بودم شبها که بیدار میشدم برمیخواستم میخواندم واز شدت طلب واشتیاق می گریستم تا انکه دیدم عربی را خوب میفهمم دوستان قدیم بخوبی میدانند که من تحصیل نکرده ام اما گفتن ونوشتن عربی را از فصحای عرب بهتر میدانم امیدوارم تو در فارسی خیلی ترقی نمائی ان شب شام مبارک را مسیو و مادام دریفوس بارنی طبخ ایرانی مرغ وپلو فرستاده بودند

روز ۱۳ جمادی الآخره (۲۰ مای) صبح پس از ترتیل وتلاوت چند مناجات از مناجاتهای قلم اعلی فرمودند . . هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست قلوب صافیه را منجذب نماید ونفوس مقدسه را انتباه وروحانیت عجیبی بخشد پس از آن چون مجمع عمومی مهیا وبزم لقا برپا شد نظر بسؤال یکی از حضار نطق مبارک درخصوص رجعت ونزول مسیح از آسمان بود وتفسیر آیات انجیل یوحنا وبیان اصطلاحات انجیل که حضرت مسیح با انکه از بطن مریم بود فرمود من از آسمان

آمده ام

آمده ام و چون مس نوبلاک مشرف شد بسیار درباره او و خواهرش اظهار عنایات فرمودند که "خدا شما را از امریکا مبعوث کرد که در آلمانیا سبب انتشار امرالله شدید خیلی خدمت کردید بخواهرت نوشتم که از استکارت بسائر بلاد آلمان برای تبلیغ امر سفر نماید خدا او را تأیید میکند" حقیقةً خیلی مورد عنایت بود و مفتخر از اینکه خواهرش در تبلیغ امرالله مؤید است و خود در امداد مالی و اداء مصارف سفرا و سرفراز عصر ان روز باز در منزل مبارک مجمعی منعقد و عنوان نطق مبارک این بود که "اکثر نفوس مانند اطفالند باموری جزئیه محزون یا مسرور میشوند امّا امور عظیمه اهمیت نمی دهند" و شرحی مبسوط از کیفیت بدایت ظهور مسیح و اهمال و غفلت خلق فرموده آخر مجلس روحیه خانم مس سندرسن را باز تشویق بخواندن الواح و آیات فارسی می فرمودند بعد چند نفر از ایرانیان محترم حاضر محضر اطهر شده بیانات مفصله در مسائل عدیده و مطالب روحانیه از فم مبارک شنیدند چندانکه مفتون گفتگو و مجذوب خلق و خوی جان بخش گردیدند و در آخر بمناسبت ذکر محصلین ایرانی که در اروپا بتحصیل علوم مشغول فرمودند که "وقتی بنی اسرائیل در مدارس خود علوم مادیه و دینیه را با هم تعلیم میدادند این سبب تربیت نفوس ذی فنون میشد لکن بعد در اهل ادیان علی الخصوص بین مسلمانان تعلیم در مدارس منحصر بمسائل و مباحث دینیه شد آنهم منتهی ببحث الفاظ گردید" و شرحی در خصوص مدرسهٔ نظامی سابق بغداد و بیانی در خصوص معلّم و نحریر و عالم فرمودند که معلّم را شخصی میدانستند که در جمیع فنون عصر خود ماهر و جامع باشد و نظیری نداشته باشد و نحریر را شخصی که در جمیع علوم عصر خود ماهر باشد ولو نظیر نداشته باشد و عالم را نفسی که در یک یا دو علم ماهر باشد پس از تشکر و خضوع و مرخصی ایشان بمنزل مسیو و مادام دریفوس بارنی تشریف بردند

وازانجا سواره بموئبولون وانروز در کالسکه هنگام مراجعت بلحن بدیع ملیحی مشغول مناجات بودند وناطق بشکر وثنای مالک ملکوت اسما وصفات.

روز ۱۶ جمادی الآخره (۱۳۳۱) انروز در مجمع عمومی نطقی نفرمودند نفوس را در اطاق مبارک احضار وبیان آثار وتعالیم ملیک مختار میفرمودند یار واغیار انروز از عنایات خصوصی وتشرف وسؤال وجواب مخصوص شوق وذوقی دیگر داشتند وبهمه شاکر الطاف وعنایات مبارکه بودند وذاکر وحامد مطلع فیوضات باقیه ازانجمله یکی ازاهالی امریکا که از تشرّف حضور بوجد وشور آمده بود عرض میکرد چکنم که این تعالیم مبارکه را بتوانم عمل نمایم عیوبات نه بینم وحالت تحمّل داشته باشم فرمودند «همیشه ملتفت حال خود باش به بین چه نقصی داری کوشش نما تا آن را اصلاح کنی چشم انسان هم کور است وهم ذره بین. کور است از دیدن نقائص خود بینا ودوربین است در خطاهای دیگران (ببعضی میفرمودند) شما در فکر آن باشید که روحانی گردید از عنایات حضرت بهاءالله بهره ونصیب برید وشکر کنید خدا را که در عصر بهاءالله زندگانی میکنید وازفیوضات او استفاضه مینمائید (بنفوسی دیگر میفرمودند) مقام شما مقام رفیعی است که در این ایام بافق حقیقت توجّه نمودید بعدها نفوس بسیاری مؤمن خواهند شد ولی کسانیکه در بدایت ظهور حق را شناخته اند سعادت ابدی دارند زیرا در یوم امتحان ایمان واطمینان حاصل نموده اند در ظهور مسیح تاج خار بر سر آنحضرت گذاردند امّا امروز ملیونها مجسّمهٔ اورا با تاج طلا میسازند وستایش میکنند با انکه در ایام حیاتش ابدًا باو اعتنائی نداشتند انتهی نهار را منزل مسیو ومادام دریفوس بارنی تناول فرموده ازانجا

بدیدن ورقهٔ مبارکه بمحل حفظ الصحه تشریف بردند وپس ازآن نظر بر جای دوستان یکسپانی ازبرای اتمام صفحه های فنوغراف تشریف فرماشده درچند صفحه صورت بیانات وصوت مبارک رابرداشتند   روزه ۱ جمادی الآخره (۲۲ مای) پس ازانکه چای میل فرمودند بمنزل......... تشریف بردند ان شخص محترم نهایت تعظیم وخضوع رادر ساحت اقدس اظهار داشت حتی لدی الورود دست مبارک رابوسه داد وبیان افتخار نمود که از ایران چنین امر عظیمی که سبب سرفرازی مشرقیان علی الخصوص ایرانیانست ظاهر شده ودرانخصوص حکایاتی بعرض مبارک رسانید منجمله ذکرنمود که دریکی ازمجامع مهمهٔ لندن که حاضرین همه ازاعیان ولوردهای انگلستان بودند خانم بسیا مجلله ئی نزدیک من نشسته بود دیدم انگشتر عقیقی دردست دارد خیلی تعجب کردم که این لیدی باین جلالت شأن واینهمه زیور وزینت جواهر وطلا چرا این انگشتر عقیق کم بها دردست نموده آخر چون سبب را پرسیدم درصورت من نگاهی کرد وخندید انوقت جواب داد که این انگشتر نزدمن عزیز ترین جواهرات وزینتهای نیاست بیشتر تعجب کردم گفتم برای چه گفت مگر شما ایرانی نیستید نمی شناسید که براین نگین نام حضرت بهاءالله نقش شده وداشتن آن سبب افتخار من است ازحالت آن خانم محترمه که باسم حضرت بهاءالله باینددرجه اظهار افتخار وخضوع می نمود من بسیا منقلب وشرمسار شدم که چرا ازاین امر عظیمی که مایهٔ فخر ومباهات ملت ومملکت ایران است من بیخبرم درحالیکه چنین اشخاص خطیر این امررا ببزرگی یاد می کنند چرا من درحقد وعناد باشم رفیب دورتو گردید ومن نگردیدم باید دورتو گردم که غیرت ازدین است بالجمله آثار تعظیم وخضوعی ازآن وجود جلیل بظهور رسید که بی نهایت

درمحفل نورمورد احسان وعنایت گردید اما بیانات مبارکه در آن محفل اوّل شرحی در وحدت اصول ادیان الهیّه بود ونشر امرالله در بلاد امریکا از احبای امریک جویا شدند فرمودند از هر قبیل هستند نفوسی بهائی خالصند که مؤمن بجمیع ادیان وموقن بحقیقت اسلامند کسانی هستند که این امر را مرکز صلح وصلاح وحضرت بهآءالله را شخص کاملی میدانند وبسیاری فقط محبّت ووداد با اهل بهاء دارند از هر قبیل بسیارند پس بیانی مشروح از تاریخ امر بدیع وشهادت شهدا آن وجواب اعتراض معترضین در این خصوص فرمودند که میگویند مقصود انبیا از ادعا ریاست وحکومت بوده با انکه اساس امرالله ادعای مظاهر مقدسه بکلی منافی آسایش وراحت وعشرت بوده تا چه رسد بخیال ریاست حضرت بهآءالله خطاب بناصرالدینشاه میفرمایند من الناس من قال انه اراد الدنیا بعد الذی ما وجدت فی ایامی مقراً من علی قدر اضع رجلی علیه کنت فی کل الاحیان فی غمرات البلایا التی ما اطلع علیها احد الّا الله انه کان علی ما اقول شهیداً والذی لایری لنفسه بحیاة فی اقل من آن هل یرید الدنیا فیا عجباً من الذین یتکلمون باهوآئهم سوف یسئلون عما قالوا یومئذ لایجدون لانفسهم ناصراً ولامعینا وعلاوه ازین خطرات وبلایا اثرات ونتائج امر ومطالع کلمة الله دلیل بر صدق مدعا وجانفشانی آن هیاکل مقدسه بجهت تربیت نفوس بشریه بوده حضرت مسیح می فرماید ایشان را از ثمرتشان بشناسید هیچ درخت تلخ میوه شیرین یا درخت شیرین میوه تلخ نخواهد داد ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش، شخصی که خود صادق نباشد وجز نیّت وغرض ذاتی هیچ قصد تربیت وترقی نوع انسانی نداشته باشد وجانفشان سبیل الهی نگردد چگونه ملتی را از حضیض ذلت باوج عزت وسعادت رساند ونفوذ

کلمهٔ خبیثه اش در قرون عدیده سبب تبدیل اخلاق و تخمین صفات و تعدیل اطوار و اتحاد امم مختلفه گردد مدّعی و طالب دنیا از بلایا و تعدیات مل متهاجمه در حال مغلوبیت کبری بکلّی مقاصدش محو و نابود شود و بمجرد موت را و آتش فوت گردد و شجرهٔ آمالش از بیخ و بن کنده شود بالعکس یکی از معجزات کلمة الله و آیات باهرهٔ مدعیان من عندالله اینست که با وجود ظلم اعدا و قتل و زجر و بلا روز بروز امرشان نافذتر شود ذلت سبب عزت گردد اسارت و حبس حکم آزادی و نجات یابد ملاحظه نمودید در ایران چه بلایا و مصائب شدیده ئی براین امر وارد شد ایرانیان چنان گمان کردند که این امر اساس بشریست و بمحض تعرضات دولت و ملت از صفحات قلوب فکرش محو و فراموش خواهد شد نفهمیدند که تعرض و بلا و قتل نفوس و شهادت عظمی مزید نفوذ امرالله و اعلاء کلمة الله خواهد گشت لذا هر قدر خواستند این سراج الهی را خاموش کنند روشن ترشد اگر در امریکا یا بلاد اروپا تعرض می نمودند یا مرا حبس می کردند یا بصلیب میزدند البته نفوذ این امر شدید ترمیشد پس کیفیت ظهور مظاهر مقدسه با نفوس ریاست طلب بکلّی بعکس است و بهیچ جه شباهت بیکدیگر ندارند و در عالم وجود نفوذ امرالله و قوهٔ کلمة الله را نظیر و عدیلی نه باری آن روز جمیع هیکل اقدس خسته بودند چون مراجعت فرمودند در مجمع نطقی ننمودند بلکه محبین و نفوس طالبین را بتدریج در اطاق مبارک لطف و عنایت میفرمودند و ترغیب بتحصیل فضائل عالم انسانی و قیام بر نشر نفحات الهی میکردند عصر جمعی از نفوس جلیله در آستان مبارک حاضر و مشرف پس از اظهار عنایت فرمودند من وعده کرده ام هرجائی بروم شما منزل خودتان است بمانید با حضرات مشغول صحبت شوید من مجبورستم لهذا حرکت

فرموده برحسب اطلاع و وعده بدیدن خانم محترمه مس هکبن تشریف بردند وبسیار دلجوئی فرمودند
وآن امة الله درحال بیماری از دیدار جمال بیمثال نشاط و سروری تازه یافت وچون مراجعت
فرمودند نگارندهٔ روزنامه کریچن کامن ولث تا شب مشرف و باستماع وتحریر بیانات مبارکه
مسرور ومفتخر بود   روز ۵ جمادی الآخره (۲۳ مای بحساب شمسی
وتاریخ اروپائی یوم مولود طلعت نور عبدالبهاء وبعثت حضرت نقطهٔ اولی روح الوجود لجوده
الفداء بود از اول صبح تا شب احبا و دوستان با دسته های گل تبریک گویان بساحت
اطهر مشرف می شدند و اظهار نشاط و انبساط تمام میکردند که امروز روز بزرگیست و یوم تولد
مبارک و بعثت حضرت اعلی است میفرمودند ولی امروز چون روز بعثت حضرت و یوم طلوع
نیر بشارت کبری است لذا بسیار مبارکست دیگر تصادفاً مولود من هم در این روز واقع شده
نطق و بیان مبارک در مجمع درخصوص ایام بغداد و بیانات جمال ابهی دربارهٔ مدینه و شهر الهی
بود و شرحی از تعالیم مقدسه در مسئلهٔ اقتصادی عصر بمسیو و مادام ریشارد دربارهٔ مسیح
حکایاتی که در انجیل نیست بیان می فرمودند و بمناسبت تشرف اطفال آنروز بیاناتی درخصوص
تربیت اطفال فرمودند که کمال انسان در اینست که بقدر وسع اولاد فقرا و اطفال سائرین را
هم تربیت نماید و انها را مانند اولاد و اطفال خود داند وابداً فرقی درمیان نبیند بلکه
هر طفلی هوشیارتر است او را بیشتر خدمت و تربیت نماید تا مصدر کمالات و مروج فضائل
عالم انسانی گردد اگر انسان تنها طفل خود را تربیت نماید هرچند این عمل مبرور است و جاذب
عنایات رب غفور ولی هرکس بالطبع این کار را مائل و راغب است پس امتیاز و افتخار خیرخواهی

عالم انسانی در تربیت اطفال بیکس و اولاد فقرا و ضعفا است که انگونه اطفال همیشه ممنون و متشکر آن مردمان خیرخواه شوند و بیشتر خوشنود و قدردان گردند بعکس اطفالی که خود را وارث و مستحق میدانند و پدر و مادر را مجبور بر تربیت خویش می بینند چندان قدر نمی دانند و چنان حریص در تعلیم و ممنون مربّی نمی شوند که سائر اطفال بی پرستار می شوند و اینحالت در اغلب مشهود است خوشا بحال نفوس مبارکه ئی که بر اینخدمت موفق و مؤید ند و در عالم وجود باداء این وظیفه عالی انتهی و دیگر آن روز نظر بمیل بعضی از دوستان بنمایشگاه گلها تشریف بردند و آن نمایشی بود که هر سال در اکثر بلاد اروپا مخصوص در فرانسه آن نمایشگاه بعبارة اخری جشن گل را مهیا میسازند در انجا گلهای زیبا دنیا از هر نوع با احسن طراز موجود و مرتب از هر طرفی جلوهای گل سبب نضارت و بشارت وجوه گل بود و در هر گوشه ئی لون و طراوتی دیگر و لطافتی و مایه شوق و شور جمعیتی میگشت چون روز عید مبعث موعود بود از حسن اتفاق آن بساط مزید انبساط و سرور احبای مشتاق شد و سبب ازدیاد جذبه و شور محبان طلعت میثاق گویا آن جشن جدید مخصوص این عید سعید بود و جمیع اشیا از شوق روی دلربا نغمه تبریک میسرودند شب بزم عیش و نوش محفل با جوش و خروشی بجهت تهنیت عید در منزل مسیو و مادام دریفوس بارنی برپا بود پس از تلاوت آیات عید و نطقهای مسیو دریفوس و مادام بزنار و خطابه ئی غرّا در طلوع نیّر بشارت عظمی و سطوع جمال اعلی ادا فرمودند بعد از صرف بستنی و شربت و شیرینی با نهایت مسرت و نشاط روحانی ان مجلس مبارک ختم شد

روز ۱۷ جمادی الآخره

(۲۶ مای) تلگرافات تهنیت و تبریک بحضور مبارک از مجامع احبای امریکا وارد و پاپی در پی

میرسید و سبب نشاط قلوب دوستان و بندگان آستان میشد از روز هم نفوس یک یک
دو دو در اطاق مبارک به تشرف خصوصی و عنایات مخصوصه فائز و مشرف چون بعضی از
دوستان و اهالی امریکا مشرف شدند از حکومت و وزرات امریک و نجابت ملت انجا اظهار
رضایت و مسرت می فرمودند که همه استعداد صلح و یگانگی دارند اما بعضی از ایرانیها میفرمودند
که ... اهل ایران از عظمت و شرافت این امر غافل ماندند قدر ندانستند با انکه تجربه شده بود که
از بادیة العرب چون امر الله ظاهر شد ارض یابس و خاک سیاه را مطاف امم نمود باز
عبرت نگرفتند از این قبیل هر جمعی را بخطابی مخاطب و هر نفسی را ببیانی متذکر میفرمودند عصرانروز
بمنزل رشید پاشا و دیدن بعضی از محترمین ایران تشریف بردند و شب بغتةً از طرف سرکار
..... با تلیفون وقت و اجازهٔ تشرف خواستند جمعی با ایشان بساحت انور اطهر رسیدند
از جمله سؤالات همراهانشان این بود که می گویند محمد رسول الله ص قتل و نهب نفوس و اموال نمود
و سرراه قافله میرفت چگونه این اعتراضات را ما جواب دهیم دلائل و بیاناتی مفصل و تواریخ
و حکایاتی مشروح از فم اطهر صادر و جاری شد که جمیع را قانع و شاکر نمود و اجمال بعضی از
بیانات مبارکه در این خصوص این بود که باید پی بحقایق مسائل برد هیچ میدانید که در چه وقت
و زمان و مابین چه قبائل و احزابی حضرت رسول مبعوث شدند؟ آن زمان زمانی بود که قبیله های
عرب نهایت افتخارشان قتل و غارت و تعدی بعرض و ناموس یکدیگر بود چون انحضرت
بجهت تربیت آن نفوس متوحشه و تعدیل اخلاق و اطوار و رسومات جاهلیه مبعوث شدند از
بدایت بعثت تا زمان هجرت (تاریخ اسلام را مفصلاً بیان فرمودند که) بعد از آن تحملات و صعوبات

و صدمات شدیده باز احزاب متوحشه اموال آنحضرت و اصحاب را مباح و قتلشان را واجب می گفتند
ابوسفیان جمیع اموال را غارت کرد در صدد قلع و قمع اسلام و اهل اسلام برآمد بدرجهٔ اصحاب مضطر
بودند که در مدینه بجثهٔ خرما زندگانی و گذران می کردند و از جهت دیگر مدتر از این عسرت و اساس
اساس اسلام در خطرات عظیمه بود در چنان وقتی قافلهٔ منسوب با بوسفیان عبور نمود اصحاب هم
ناچار بتلافی و دفع احتیاج برخاستند و جلو قافله رفتند حال صرف نظر از مقتضیات العصر نمائیم
اگر امروز نسبت بشما چنین تعدیاتی بشود که محتاج بقوت لایموت باشید و علاوه به بینید چنان
مقصد عزیزی که اس اساس رفع و دفع تعدیات است و مایهٔ تحسین اخلاق و صفات بکلی پایمال میشود
آیا چه خواهید نمود (همه گفتند چارهٔ جز مقاومت و مقابل نیست پس شرحی در مقدمهٔ
حفر خندق و عهد شکنی و اتفاق قبائل در محو و اضمحلال حضرت و مدافعه و محافظهٔ اسلام فرمودند
که) حفظ امر جز بانچه واقع شد ممکن نبود و امروز از همان نفوس متمدنه و عقلای اروپائیان
که اینگونه اعتراضات از ایشان سرایت بشرقیان نموده چون سؤال شود که اگر شما در این زمان
که عصر مدنیت در مملکت خود یا در جوار وطن خویش چنان قبائل متوحشه و تعدیات فاحشهٔ را
بیابید با آنها چه گونه معامله خواهید نمود ؟ چه جواب خواهند داد ! آیا خواهند گفت وظیفهٔ
ما بمقتضای تربیت یا سیاست دفع تعدی و شرارت آنها نسبت بیکدیگر است بهر وسیله باشد
یا ساکت و صامت نشستن و آنان را بحال خود واگذاردن اولی در صورتیکه امروز اعظم
عنوان مداخلهٔ دول قاهرهٔ متمدنه در ممالک سائره همین است که با وجود تمدن و توانائی
مملکت و ملتی را در حالت هرج و مرج دیدن و آرام نشستن دور از عدالت و خارج از وظیفهٔ اهل تمدن

و تربیت است لهذا باید دست سیاست دراز نمود و در میدان قدرت و قوّت تاخت و تاز کرد با وجود این چون نام دین سیّد المرسلین بمیان آید با کمال تعصب تکلّم نمایند و از شدّت تعصب چنان توقّع و تأسّفی ابراز کنند که گویند کاش در میان قبائل عرب چنین رسولی مبعوث نمی شد و دست تطاول احزاب جهالت و توحّش را کوتاه نمینمود تا سیس اساس سعادت نمیفرمود و از این هدایت و کفایتش آثار مدنیّت از آسیا بحدود اروپا نمیرسید ٭ متجاوز از یکساعت نطق و بیان مبارک همه از این قبیل با نهایت سطوت و هیمنه بود چند انکه قلوب حضار منقلب و لسان جمیع بمدح و ثنا ناطق جمیع خاضع گردیدند حتی جناب مُعین که اقناع او را بعضی مشکل دانسته بودند شهادت بر قوّت بیان و غلبهٔ برهان دلبر فضل و احسان میدادند

روز ۱۸ جمادی الآخره (۲۵ مای) صبح اوّل احبا و بعد بعضا دسته دسته در اطاق مبارک مشرّف و بعرض مطالب و مقاصد خویش و استماع اجوبهٔ که مزید انجذاب و سرورشان بود فائز و مفتخر گشتند بعد تشریف فرمای مجمع احبا شده نطق مختصری فرمودند که عنوانش این بود دو امروز هوای پاریس خوبست لاکن امید من انیست که در پاریس صفای دیگر پیدا شود روحانیتی حاصل گردد که قلوب ارواح باهتزاز آید کشفیات روحانی جلوه کند و نفوس را بآزادی حقیقی و آسایش از آلایش نفسانی رساند کوکب شرقی بر این اراضی چنان تابد که آفاق این ممالک را روشن فرماید و حدائق قلوب را رشک گلزار و گلشن نماید مشامها معطر گردد رویها منوّر شود انیست امید من انتهی آخر مجلس یکی از آن نفوس محترمهٔ که شب گذشته هم مشرّف بودند ذکر انقلاب و انجذاب حضرات را بعرض مبارک میرسانید که دیشب در غیاب همه

اظهار ارادت و اخلاص میکردند و مفتون جمال و کمال طلعت بیمثال بودند فرمودند ،، خیلی مزه
دارد که ما باید اثبات حقیّت رسول الله برای مسلمین نمائیم با اینحال باز مسلمانها از ما راضی نیستند
و در اظهار عداوت و بغضا چیزی فروگذار نمی نمایند ،، عصر مجلس خوبی در منزل مسیو و مادام شاپرد
بود و نطق مبارک در خصوص خدمت بوحدت عالم انسانی و توجّه بمحور کمالات ربّانیّه و استفاضه
از مرکز فیوضات رحمانیّه و شرح بعضی از تعالیم مقدسه و کلمات مکنونه اهل مجلس بیکزبان و یکصوت
دفعةً همه بیان تشکر و ثنا نمودند و از قیام هیکل قدس بنشر آثار الهیّه کلّ حیران لهذا با لسان
عنایت ناطق و بلحاظ مکرمت و شفقت مبارک هریک از حضار محظوظ تا حین حرکت که یک یک
بحضور انور آمده دست میدادند و استدعای برکت و تأییدی نمودند و با نهایت جذبه
و شوق در حول طلعت اطهر حلقه زده بودند از آنجا بمنزل میر پاشا تشریف بردند چون شب بمنزل
مراجعت فرمودند حکایت از بیانات مبارکه بجهت پاشای مذکور و اهل بیت او و انجذاب
و قلوب و اخلاص صمیمی آنها میفرمودند

روز ۹ جمادی الآخره

(۲۶ مای) صبح زود مس نبلاک که عازم امریکا بود در کسب فیض حضور نمود بسیار نسبت باو
و خواهرانش و مستر هین و سایر دوستان امریکا اظهار عنایت و وفا می فرمودند و نوید تأیید
و عطای بخشیدند و باعلاء کلمة الله و خدمت امر الله جمیع را وصیّت میکردند و پیام عنایت میدادند
و چون جمعیت حاضر و بفوز لقا فائز گشتند بمناسبت آنکه بعضی معلم موسیقی بودند پس از تحسین و تمجید
و تشویق این حکایت را فرمودند که ،، وقتی از نیویورک بلندن میآمدیم دسته موزیک در
کشتی هر روز صبح و عصر مشغول نواختن بودند اهل کشتی محض گذرانیدن وقت بشنیدن مأنوس نهایت

چون گاهی بهتر مینواختند نفوس چند دقیقه بوجد میآمدند و در آخر دست میزدند این بود نتیجهٔ طرب و نوای آنها موقتی بود نه دائمی پس باید نغمهٔ نواخت که ملأ اعلی را بطرب آرد و نتایج و آثارش پایدار ماند این شئون جسمانی نهایت و فنا و بقایش یاد ذیست که جسم باقی باشد بعد فانی و فراموش میشود اما کمالات و فضائل روحانی الی الأبد باقیست اهمیت در آنست بکوشید تا چنان مقامی حاصل نمائید سرور سرمدی جوئید جشن الهی برپا کنید بزم ملکوتی بیارائید خوان حیات آسمانی بگسترید و جهانیان را زندگی پاینده بخشید اینست سزاوار عالم انسانی بعد از آن بمنزل احمد پاشا تشریف برده در مسائل عدیده گفتگوی مفصل فرمودند و از کثرت صحبت بسیار خسته شدند ولی از خلوص و خضوع شخص مذکور و کسان او قلب اطهر خیلی مسرور تر گردید و ظهور عنایات مبارکه نسبت بآن نفوس جلیله بیشتر عصر در منزل مسیو و مادام ... محفل پرشوری چنان بود و از مشاهدهٔ لقای دلبر فضل و عطا جانها منجذب بملکوت ابهی و دلها آشفتهٔ ذکر و ثنای محبوب یکتا بود در بدایت محفل تلاوت مناجات شد و چون مسل ... روین ترجمهٔ بعضی از آثار مبارکه را خواند تشریف فرمای مجمع مشتاقان گردیده نطقی مشروح در ترقیات روح و طی مراتب عالم وجود و عدم ادراک عالم مادون نسبت بعالم مافوق فرمودند و بذکر جمال قدم تنها را جان و روانی جدید مبذول داشتند

روز ۲۰ جمادی الآخره (۲۷ مای)

نقل مکان به پنسیون هوتل (در کوچهٔ ترستان) که سابق هم چندی در انجا تشریف داشتند فرمودند و قبل از آن جمعی از دوستان و بعضی از نفوس محترمه عمانیها شرف حاصل نمودند و حکایات و بیاناتی بسیار مفصل در خصوص مسافرت مبارک بامریکا دار و پا از فم مطهر جاری و روح معرفت

و اطمینان از نطق و بیان طلعت پیمان در عروق و ارکان نفوس ساری و چون بهوتل تشریف فرما
شدند فرمودند خیلی ضعف و خستگی دارم علی العجاله تا مردم از این منزل تازه مطلع شوند چند روزی
راحت میشویم . بعد شرحی دربارهٔ اهل پاریس فرمودند که از بس غرق هوا و هوسند دلو
منجذب و منقلب شوند روز دیگر باز بحالت اولیه عودت مینمایند اقامت در اینجا بجهت امور
و مشاغل دیگر است باز عثمانیها ملاقاتشان بنتیجه فائده و نتیجه دارد از این قبیل بیانات بکرّر
میفرمودند تا عصر که بدین ورقهٔ مبارکه در دار الصحه تشریف بردند و بعد از مراجعت تا دیری
از شب گذشته با دکتور محمد خان پیاده در بعضی از خیابان های پاریس مشی و گردش میفرمودند

روز ۱۲ جمادی الآخره (۲۸) مای بازجمعی از دوستان از مکان

مبارک مطلع و بساحت انور مشرف و نطق مبارک در بیان مقام الوهیت و تقدیس ذات باری بود
که هر ملتی بنحوی قائلند و از برای حق سبحانه و تعالی حدود شأنی قرار داده اند با آنکه ساحت عزّش
منزّه از حدود است و فیوضات و کمالاتش غیر محدود پس شرحی از عقائد فلاسفهٔ قدیم و
اوهام و تعلقاتشان بکواکب و نجوم و پرستش مجسمه های آنها فرمودند و همچنین عصر جمعی دیگر از رجال
و نساء و نفوس محترمه ئی از عثمانیها مشرف و نطق و بیانی مفصل در خصوص قوای غیر مرئیه که بدون
افعال مادی صرف تأثیرات روحانیه دارند از لسان مبارک جاری و صادر گردید شام و ناهار را
اکثر اوقات مخصوص هیکل اقدس مسیو و مادام دریفوس بارنی و یا احمد پاشا و دیگران در منزل طبخ
نموده بهوتل می فرستادند زیرا دانسته بودند که غذای هوتل مناسب حال مبارک نیست و
از اینجهت بوجود اطهر سخت میگذرد لهذا با وجود منع شدید باز اکثر اوقات شام و ناهار مبارک میفرستادند

و بشیر ادقانی که در هوتل مهمان داشتند هم خود وجود مبارک سرمیز تشریف ببرند از روز بعد از
ظهر بدیدن مس حکبن تشریف بردند پس از مراجعت میفرمودند تا خیلی پیاده راه نروم میل بغذا نمیکنم
حرکت سواره کفایت نمینماید لهذا دوباره بیرون خیلی گردش ومشی فرموده مراجعت نمودند

روز ۲۲ جمادی الآخره (۲۹ مای) صبح بیان مبارک باحباب از لزوم حشر
ومعاشرت بایکدیگر ونتائج انس والفت بود وبعضی را امر بتحصیل لسان فارسی میفرمودند تا آثار را
طلعت مجبور بابعضی از خدام حضور منزل حضرت ...... مدعو وموعود بودند قبل از صرف ناهار حکایات
هجرت از طهران وحالت سختی وشدت برف وبوران درراه همدان وکرمانشاهان میفرمودند
همچنین مجملی از ایام بغداد وادرنه تا سجن عکا وقصهٔ ایام اخیر وزمان سلطان عبدالحمید وذکر
مفسدین داخل وخارج وسوء حال وخسران مآل آنان وچون آن شخص محترم بیانی از حال خویش عرض
رسانید آنگاه سرمیز تشریف بردند اغذیه واطعمه همه طبخ ایرانی از هر قبیل حاضر وموجود وبمزاح
وسروری تمام طعام تناول فرمودند ودر ضمن ذکری از استادان فقه واصول نمودند اگر
آنگونه موشکافیها در مسائل مهمه می نمودند چه قدر نتائج داشت ولی چه فائده که جمیع اوقات خویش را
صرف علوم ومباحثی کردند که ابتدا بلفظ ومنتهی بلفظ میشد نتیجه دیگر نداشت وپس از ناهار نطق و
بیان مبارک بذکر خیر شیخ مرتضای مرحوم اعلی الله مقامه ومراتب زهد وتقوی وانقطاع ایشان
در دیانت وادب وخضوع شان در ایام دارالسلام نسبت باین امر بانتهی رسید وازمراسم مهمانداری
وخلوص ومحبت صمیمی مهماندار محترم وتعظیم وخضوع حضار قلب بندگان آستان بی نهایت مسرور گردید
در مراجعت وقت عصر استراحت فرموده بودند که میر پاشا برای تشرف بمنزل مبارک آمد بمحض آنکه دانست

استراحت فرموده اند اظهار عبودیت باستان مبارک نموده گفت حالا میروم وقت دیگر مشرف میشوم چون بعد بحضور اطهر آمدن ایشان و اظهار عبودیتشان معروض آمد فرمودند دو باسّتی مرا خبر دهید در همواقع ابداً ملاحظه راحت من نکنید آسایش من در خدمت امرالله است اهالی پاریس چندان استعدادی ندارند لهذا درینجا باید بشرقیها پرداخت بلکه بعضی ازانها متذکر شوند از انچه مایهٔ ذلت و هلاکت است نجات یابند و از خواب غفلت بیدار گردند؛ اما عصر بعد از تشرف جمعی از دوستان بدیدن بعضی از بیمارهای احباب تشریف بردند.

روز ۲۲ جمادی الاخر (۳۰ مای) صبح در مجمع بمناسبت سؤال یکی از حاضرین منطقی در خصوص حالت انزوا و ریاضات شاقه فرمودند که سابق بعضی باین ملاحظه بریاضت مشغول می‌شدند که ترک لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت بلی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز باکل و شرب پردازد بحالت اولیه عودت نماید اگر کمال تقدیس نسان از ضعف جسمانی حاصل شود درینصورت باید هر شخص ضعیفه کاملتر باشد پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن بنعماء نه ممنوع شدن از آلاء خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیهٔ جسم را وسیلهٔ ظهور قوت روح قرار داده با وجود قوهٔ جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار عادل این کمالست ورنه نفس اژدرهاست ولکی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است؛ عصر آن روز جناب قونسول شواز رآلمانی و خانم محترمه اش از استکارت مخصوص زیارت طلعت بیمثال بپاریس آمده بحضور مبارک

مشرف شدند و بعرض و ابلاغ پیام عبودیت و انجذاب احبای آلمان مفتخر گشتند و وضع محافل و مجامع دوستان استکارت و اسلنگن را شرح دادند و ببیان خلوص و اشتیاق هیاکل مشتاق پرداختند و از اینگونه حکایات و بشارات و نوید نشر نفحات الله در آنجهات قلب انور را مسرور ساختند و خیلی مورد عنایت شدند آن شب محفل پر بشارت و مسرتی در منزل میو و مادام دریفوس بارنی منعقد و از اهالی امریکا و انگلند و پاریس و ایران و آلمان و ملک عثمانی نفوس کثیره حاضر و مجتمع پس از تلاوت مناجات عربی و نطقهای میو دریفوس و قونسول شوارز هیکل بی نیاز بمحفل یاران ورود فرمودند و قلوب محبان را از شدت سرور و فرط حبور غبطهٔ روضهٔ رضوان نمودند خطابهٔ در ظهور قوت کلمة الله و نفوذ امر حضرت بهاء الله ادا نمودند که به بینید در این مجمع چگونه اشخاص مختلفه آلمانی و ایرانی و امریکائی و انگلیزی و فرنساوی را بنهایت الفت صمیمی مجتمع نموده شرق و غرب را دست در آغوش ساخته اینگونه ارتباط و اتحاد و بنیان وحدت و الفت بهیچ قوهٔ ممکن نبود مگر باین قوهٔ الهیه و اثر نفوذ کلمهٔ مبارکه جامعه الی آخر بیانه الاحلی.

روز ۶ جمادی الآخره (۱۳ مای) شخصی صبح از حضور مبارک وجهی درخواست نمود باو عنایت شد فرمودند ولی دل خرجی مکن زیرا اسراف همیشه انسان را ملول و سرگردان نماید من اگر می بینید بعضی تعارفات و مخارجات مینمایم جمیع محض اداء وظائف دینیه و ملاحظات امر الله است بعد نتائج آنها معلوم خواهد شد در ایام بغداد وادرنه من کلاه و لباس چند ساله ئی که تار و پودش از هم گسسته بود داشتم وابداً راضی بقرض نمیشدم حال هم اگر نظر بعض امور و ملاحظات نبود محقرتر و ارزان تر محلی از محلات این شهر می گرفتم هر چیزی برای رفع

احتیاج است حتی خوراک ولی زیاد از احتیاج سبب افسردگی وکسالت و منتهی بمرض وعلت گردد چه قدر انسان باید پست باشد که باین شئون قناعت نماید وخودرا باین زوائد آلوده ومشغول سازد فضیلت انسان بکمالات الهی ومعرفة الله است وغلبه جنبه روحانی بر جنبه حیوانی انتهی وچون جمعی از دوستان آلمانی وامریکائی وانگلیزی وفرانسوی وایرانی مشرف شدند فرمودند شما ها گلهای رنگارنگ حدیقه ملکوت الهی هستید این گلهاست که هیچوقت پژمرده نمیشوند خشکیده وافسرده نمی گردند همیشه از فیوضات ملکوت الهی سرسبز وخرم‌اند زیرا طراوت ولطافتشان صرف از محبت والفت روحانی است ومقدس از شائبه جسمانی ونسبت وربط عالم مادی بعد از مجلس شخصی بهائی بسیار روحانی موسوم بمسیو بونارپک که از تولوز آمده بود مشرف ومورد عنایت گردید وبر تبلیغ امرالله ونشر نفحات الله از فم مطهر تشویق ودلالت شد وهمچنین یکی از بزرگان مصر تشرف حاصل نموده در اطاق مبارک از عنایات وبیانات بدیعه بی نهایت مشعوف ومفتخر گردید بعد از ظهر بباز دید بعضی از دوستان ونفوس محترمه شرقیان تشریف بردند چون مراجعت فرمودند جمعی از احبا که در منزل مبارک منتظر زیارت لقای انور بودند بعنایت وفیض جدید فائز گشتند مس اردین را بر نطق در مجامع وترویج مسائل الهیه تشویق فرمودند عرض کرد که فکر من آن بود که مقام زن سکون وسکوت است وشأن مرد قیام دندا لهذا خجالت میکشیدم صحبت بدارم فرمودند در ملکوت الهی زن ومرد یکسانند جمیع باید ندا بافوق اعلی نمایند ونشر نفحات الله کنند چون شرحی در حسن رفتار ونشر آثار خطاب بحضار فرمودند برای مشی گردش بیرون تشریف بردند وشب تفاصیلی در مسائل تصوف بجهت مسیو دماداد م ریشارد بیان نمودند وحضرات

بی نهایت از الطاف و فیوضات بزم حضور منبسط و مسرور گشتند .

روز ٢٥ جمادی الآخره (١٠ جون ١٩١٣) حضرت آقا میرزا جلال صهر مبارک و
جناب میرزا علی اکبر نخجوانی از ارض اقدس مراجعت بحضور مبارک نموده بیان عشق و اشتیاق
عشاق کوی یار را در محضر اطهر طلعت انور معروض میداشتند و از مبارک ثمرهٔ سدرهٔ سینا حضرت
ورقهٔ العلیا و حرم اقدس اعلی و ورقات مبارکه شجرهٔ انبیا و افنان و اولیای جمال بی همتا پیام
اشتیاق و عبودیت بعرض مبارک میرسانیدند و آرزوی دلهای بیقرار را در مراجعت و دیدار
جمال مختار بهر زبانی شرح میدادند و ذکر انتظار جمعیت و عدهٔ کثیری از مسافرین را عرض مینمودند
تا آنکه لسان عنایت بذکر دوستان شرق ناطق فرمودند که "من ولو مدتی در صفحات غرب
بودم ولی همیشه قلبم متمایل بشرق بود و فکرم متوجه یاد احبای شرق علی الخصوص اولیای ارض
مقدس که همیشه بیاد خلوص و خدمات آن دوستان مأنوس و مشعوفم پس یک یک از حال احباب
استفسار فرمودند و احوال اصحاب ارض اقدس و بر شام و بر مصر و قفقاز و روسیه و ایران پرسیدند
و چون پیوسته رسید رجا و استدعای مشتاقان بجهت تأیید و توفیق بر خدمت امرالله در ساحت
انور اعلی معروض و مذکور آمد از قبل حضرت حیدر قبل علی و یاران ارض مقدسه حضرت ابوالفضائل
و دوستان بر مصر حضرت بشیر الهی و احبای فارس حضرت محب السلطان و آقا میرزا غلام علی
و ناشرین نفحات بیان حضرت .... و حضرت ابن ابهر و حضرت ادیب و جمیع ایادی
امرسبحان حضرت حاجی میرزا ابوالحسن امین و حاجی غلام رضای امین و همه امنای رحمن حضرت سینای
معرفت الله و تمام مبلغین امرالله حضرت سمندر و حضرت حکیم الهی و احبای قزوین حضرت ابتهاج

املک و محبّان رشت برادران احمداف و یاران آذربایجان ملا بهرام و دوستان زردشتیان
جناب حاجی مهدی رفیعا و بهائیان اسرائیلی همدان ابناء حضرت مرفوع محمد مصطفی و احبای عرب
جناب حاجی سید مهدی و آقا سید مصطفی و آقا میرزا محرم و احباب هندوستان حضرت آقا
میرزا اسمعیل و اصحاب بادکوبه خادمان آستان الهی دوستان عشق آباد بقایا و بازماندگان شهدا
و دوستان یزد و اولیا و احبای کرمان و سائر بلاد و مدن و قراء و قصبات از فضل محیط و کرم
بسیط مطلع فیوضات احدیه استدعای عون و عنایت و حفظ و صیانت جمیع شد و از برای کل
طلب تأیید و رجای توفیق بر میثاق و وحدت در امر ملیک آفاق و عبودیت کلمهٔ نافذهٔ مشرق اشراق
گردید و نوید سرعت سیر و مسافرت طلعت مشهود بطرف شرق از فم مبارک صادر شد بعد از آنکه
ذکر انتظار احباب اخیار و پیام عبودیت دوستان طلعت مقصود بعرض اقدس و سمع اطهر رسید
تشریف فرمای صالون هوتل شده در محفل عمومی نظر بسؤالات بعضی از حاضرین نطق و بیان مبارک
در تبیین بیان فیکل شیئ تفصیل کل شیئ بود و استدلال بر رجعت مسیح منصوص صریحهٔ انجیل و شرح نفوذ
امر الله و اثرات کلمة الله در قلوب احزاب و امم دنیا و بیش از سائر ایام اندرز تأثیرات
بیانات مبارکه جالب قلوب و جاذب نفوس گردید و هم در آن روز قصائد و غزلیاتی از بعض
دوستان ایران در محامد و نعوت هیکل نور پیمان انشا و ارسال شده بود رسید و نظر بخواهش
و آرزوی آن عشاق در پیشگاه عنایت و وثاق دلبر میثاق قرائت و ترتیل شد از جمله غزل پر
حلاوتی از جناب بینش شیرازی (عماد آبادی) بود که بواسطهٔ حضرت افنان آقای آقا میرزا هادی
صهر مبارک برای تقدیم ارسال شده بود بسیار مقبول آستان فضل و جود گردید و قصیده‌ئی از جناب

مسعود قزوینی خیلی سلیس و بلیغ در انشاد و جه صحیح بود و در آخر آن مزاحا بیان بحث فیما بین خود و
حضرت سید نصرالله با قرار نموده بود که ایشان چون عاقلند لهذا مرا از بیان عشق مانع و جز
عبودیت در بارهٔ مطلع فیوضات احدیت علو در مدایح را غیر مائل چون آن اشعار آبدار بسمع دلبر
اسرار رسید فرمودند آنچه جناب سید نصرالله در مقام عبودیت عبدالبهاء ذکر کرده اند آن
صحیح است پس شرحی در مراتب عشق و اشتیاق اولیاء الله بیان فرمودند که اینگونه عشق از کمال
عقل حاصل گردد لذا هر قدر بنیان و اساس عقل و معرفت متین تر باشد قصر مشید عشق عالی تر شود.
گر نبدی عقل ردی فتنه جو کی نهادی سوی عشق یار رو عقل و عشق اهل حق خو کرده است نی چو عقل و
عشق دنیای دنیست و در این خصوص حکایاتی از فم اطهر صادر شد که بسیار مفصل بود.

روز ٤ جمادی الآخره (٢ جون) صبح در صالون هوتل مشی می فرمودند و از یاد
و ذکر ارض اقدس اظهار شعف و مسرت می نمودند که چون آن ارض مبارکه مرکز امرالله است از
منهیات آن جمیع دوائر سالم ماند و چون مکرر ذکر چهل نفر مسافرین در حیفا و انتظارشان بجهت زیارت
جمال انور اعلی بسمع اطهر رسید فرمودند همین هفته حتماً حرکت مینمائیم فی الحقیقه احبای ایران در این سبیل
تحمل شدائد بلایا نمودند و سپر سهام اعدا گشتند (بعد ذکر بعضی از مهاجرین فرمودند که) از بغداد
تا ادرنه بعضی از احباب مثل جناب آقا رضا و جناب آقا میرزا محمود و آقا میرزا جعفر خیلی زحمت کشیدند
واقعاً نفوس مبارکه ئی بودند در راه و منزل خدمت یک اردو میکردند همیشه جلو کجاوهٔ مبارک
میدویدند و چون بمنزل میرسیدند با آن گرانی و قحطی آذوقه در آن راه در هر منزلی باید تدارک
غذا و شام بکنند و اکثر اوقات تا نصف شب من با یکی از اینها در دهات بجهت کاه و جو آذوقه

حیوانها می‌گشتیم بعد از نصف شب بمجرد اینکه میخواستند قدری راحت بشوند قافله حرکت می‌کرد
شب و روزشان براینمنوال میگذشت آنی راحت نداشتند؛ بعد نطق مبارک در جمعیت درخصوص
جامعیت امرالله در هر قرن و عصری بود که همیشه آئین یزدانی جامع کمالات و فضائل عالم انسانی
بوده و هر فیض و فضلی از آن مأخوذ و در ظل آن موجود گردیده و دیانت الهیّه و جهت جامعهٔ آن
هیکل مکرّمی را ماند که دارای جمیع اعضا و جوارح و عبارت از ما یحتاج عالم انسانی باشد پس شرحی
از فلسفهٔ الهی و فلسفهٔ طبیعی و تفصیلی از سیر جواهر فردیه در صور نامتناهیهٔ عالم وجود و ظهور کمالات
آنها در هر صورتی از صور موجودات فرمودند که بیشتر جلب دقت نفوس نمود و جذب افکار و عقول
عصر بعضی از بزرگان و شه زادگان مشرق مشرّف شدند اتفاقاً یک ایرانیانی که تا آن وقت بحضور
مبارک تشرف حاصل نموده بود اجازه خواسته وقتی بمحضر اطهر رسید که مشاهدهٔ خضوع و تعظیم
بزرگان ایران سبب حیرت و انقلاب او شد و گفت این اعظم برهان حقیقت است برای من که می‌بینم
نفوس جلیله ئی که اعداء این امر بودند و شب و روز با کمال قدرت و قوّت درصدد قلع و قمع
این طائفه حال در چنین شهری باین درجه آنها را قوّت و نفوذ امر خاضع و ساجد کرده باری خطاب
بهر نفسی بیانات مبارکه مفصّل بود و در مسائل عدیده کلمات نافذه جاذب قلوب و ارواح
تا ساعت پنج که بمجلس احبا در خانهٔ مسیو و مادام اسکات تشریف فرما شدند و پس از تلاوت مناجات
و آیات عربی و ترجمهٔ آنها بفرانسوی و نطق و بیان بعضی از احبا و آماء الله چون از اطاق علیحده
بمحفل مشتاقان وارد گشتند نطقی مخصوص عهد و پیمان مؤکد و منصوص فرمودند که حفظ امرالله و
وحدت اهل بها منوط بثبوت بر عهد الله است و آثار قلم میثاق مبیّن آیات و حجت این امر اعلی

منتهی بملال گردد و هر قیل و قالی منجر بذلت و وبال شود هر کس غیر از این راهی خواهد بچاه افتد
و جز ترویج این عبودیت هر طالب عزت و جاهی عاقبت همدم ناله و آه گردد.

روز ٢٧ جمادی الآخره (٣ جون) صبح پس از ذکر و ثنای خداوند یکتا و اوراد
و اذکار ملیک مختار بیانی از سطوت امر الله و نفوذ کلمة الله فرمودند که « ببینید امر الهی
چگونه عالم گیر شده نداء الله در جمیع دنیا انتشار یافته هر صدا و ندائی را پست نموده و هر سر و سروری
را خاضع و خاشع کرده البته چون صریر قلم اعلی مرتفع شد طنین ذباب اثری نماند و قهوه چای
میل نمودند میفرمودند امروز جنود توفیق و تأیید ظهیر نفوسی است که بر خدمت کلمهٔ علیا قیام
کنند و باعلاء امر الله مشغول شوند قوای آسمانی آن نفوس مبارکه را نصرت نماید بر جمیع
قوای عالم غالب و مظفر گرداند اگر مردم اندکی تأمل و تفکر کنند زود حالت انتباه حاصل نمایند
و دریابند که آرامگاهی جز در ظل کلمة الله نیست و جز تشبث و توجه بقوهٔ معنویه و تعالیم الهیه
هیچ امری سبب مسرت روح و تسلی خاطر و اطمینان وجدان نه هیچ کنجی بی دود بی دام نیست غیر
خلوتگاه عشق آرام نیست عنقریب خواهید دید که تمدن اروپاها نیز منجر بجنگ عالمگیر و منتهی بانقلاب و
هرج و مرج شود جمال مبارک چه صدمات و بلایائی را تحمل فرمودند چه نفوس مقدسه فدا شدند
تا این بنیان سعادت و عزت ابدی تأسیس شد و این خیمهٔ وحدت عالم انسانی بلند گردید حال
باید احبای جمال مبارک شب و روز مشغول خدمت در فکر حفظ و حراست اساس امر الله باشند
بخود مشغول نباشند از جمیع شئون و افکار شخصی چشم پوشند و نگذارند این زحمات هدر رود
انتهی بعد چون جمعیت شد نظر بسؤال زنی رئیسهٔ انجمن تیاسفیها نطق مبارک در مسئلهٔ رجعت و نزول مسیح

بود بعد جناب قونسول شوارز و حرم محترمه شان مشرف شدند و آن روز عازم اشتکارت بودند لهذا پیامی خطاب باحبّای آلمان از فم اطهر درخصوص صادر شد که حضرت مسیح فرمود از شرق و غرب نفوس آمده داخل ملکوت الله میشوند ولی ابناء ملکوت خارج میگردند اینست که بسیاری از هموطنان و اقربای جمال مبارک از ملکوت الهی ممنوع و محروم ماندند و شما که بظاهر دور بودید بهره مند گشتید و حیات آسمانی جستید الی آخر بیانه الاحلی عصر چون بعضی از نساء محترمه مشرف شدند حکایت از مریم مجدلیه میفرمودند که بایمان و خدمت امر مسیح فخر رجال گردید و شهیر آفاق شد چه ملکه ها و پرنسسها که گمنام شدند چه بنات و ابناء ملوک و بزرگان دنیا که بی نام و نشان گشتند و مریم با آنکه زنی دهاتی بود چنان بقا و حیاتی یافت پس عزّت و حیات جاودانی در ترک شئون نفسانی و خدمت بآستان الهیست امیدوارم شما بچنین مقامی فائز گردید بر نشر نفحات الله و تبلیغ امرالله قیام نمائید ترویج وحدت اساس ادیان و وحدت اجناس و وحدت اوطان کنید و خیمهٔ صلح عمومی و وحدت عالم انسانی برافرازید تا در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردید بعد بدیدن ورقهٔ مبارکه و از انجا بملاقات بعضی از اعیان شرق تشریف بردند شام و ناهار مبارک را امروز و شب بوهطهٔ ابن ادیب در منزل جناب میرزا عبدالکریم تهیه و تدارک نموده بهوتل آوردند ولی ملازمان حضور و مهمانهای محترم حسب الامر قرار غذا و طعامشان در صالون هوتل داده شده بود

روز ۸ جمادی الآخره ۱۳ جون صبح در مسائلی که راجع بمدرسهٔ تربیت بود گفتگو میفرمودند تا آنکه فرمودند حسن نیت بجهت اعمال حسنه لازم است تا نیت خیر که بمنزلهٔ ریشه و اصل محکم متین است نباشد شجرهٔ عمل بارور و برکت و نتیجه حاصل نماید و ثمرات

طیبه بخشد اساس اعظم برای حصول نتائج حسنهٔ اعمال اهل عالم حسن نیت است نیت خیر ریا و نفاق
قبول نماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری مینماید ولی نیتش خالص نه یا برای شهرت است یا بجهت
عزت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و ریاست اینگونه اعمال نتائج باقیه ندارد
و سبب فوائد عمومیه نگردد عالم انسانی را روشن نکند و آسایش و سعادت ابدی نبخشد و بنیان
اساس متین نداشته باشد ولی اگر با حسن نیت و طویت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید
ناسوت را نمونهٔ ملکوت سازد روی زمین را آئینهٔ بهشت برین کند چون درست ملاحظه نمائید
یقین کنید که این قسم نوایای صادقه و نیات خالصه از قوهٔ کلمة الله و نفوذ دین الله حاصل گردد
و محبت صمیمی و خلوص قلبی و خدمت بعالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری
ظهور و بروز نماید زیرا قوهٔ روحانیهٔ دیانت است که حاکم بر قلوب و ارواح است محبة الله و خشیة الله
است که نافذ در عروق و اعصاب است و حافظ ضمائر و سرائر است باین قوهٔ قدسیه بنی آدم
خادم و عاشق یکدیگر شوند و بنیان نظام عالم و اساس آسایش امم محکم و مستحکم گردد حضرت بهاءالله
در لوح عالم میفرماید حال انچه که (از قانون) امت انگلیز بان متمسک بظاهر خوب بنظر میاید اما
انچه در باطن سبب حفظ و منع است خشیة الله بوده انتهی و چون جمعی از احباب بشرف لقا مشرف
گشتند نطق و بیانی از سرور الهی و مسرت روحانی فرمودند که) این سرور دائمی است و سبب انبساط
دل و جان در جمیع عوالم الهی چون انسان سرورش بفیوضات الهیه باشد در هیچ حالی محزون و
مغموم نشود ولو حوادث دنیا بر وفق مرام او نباشد و گردش روزگار ترویج آمال و افکار او
ننماید بلکه توکل و اعتماد باراده و مشیت الهی انسان را بجائی رساند که با وجود سعی و اهتمام در امور

آرزوئی جز آنچه واقع میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش آید ننماید درانحالت جمیع امور
راموافق میل و ارادهٔ خود ببیند و مروّج عزّت و آسایش خویش شمرد جز اطمینان اضطرابی نیابد
و غیر از صلح و صفا جنگ و جفائی نجوید چنین سروری دائمی است و چنین مقامی سبب حیات ابدی
من از برای شما اینمقام را میخواهم باینمقام نجاح و فلاح حاصل شود نه سروری که قابل تغییر و تبدیل باشد
سروری که از امور جسمانی است لابد او را انقلاب اخذ نماید چه که انسان روزی سالم است و روز
دیگر مریض وقتی غنی است و وقت دیگر محتاج زمانی در راحت است و زمان دیگر مبتلای زحمت
همیشه فکرش مشوّش است و هر آنی روحش بعذابی معذّب ولکن چون قلبش متوجّه بملکوت الله باشد
و سرورش بفیوضات افق اعلی از هر حزنی آزاد شود دل بجهان الهی بندد و غمخوار عالم انسانی گردد و
مروّج آثار و اسرار رحمانی انتهی بعد از ظهر بجهت خداحافظی و وداع بمنزل بعضی از پاشاوات
تشریف بردند و در هر محلّی بیاناتی مفصّل از فم اطهر صادر در مراجعت بر سر چند گذر بمحض اینکه چشم
اطفال بجمال انور میرسید از دور بحضور مبارک میدویدند و همیشه در اینمواقع بهر یک از اطفال
وجهی عنایت مینمودند و میفرمودند که اطفال دوستان منند من انها را خیلی دوست میدارم .
و با انها بنهایت شفقت گفتگو و صحبت میکردند در راه حکایتی فرمودند که دیروز در دکان میوه فروشی
رفتم دیدم نگاه بلباسها و وضع من میکنند و اظهار تعجب و بعضی تبسم مینمایند اتفاقاً عکس حضرت مسیح
با لباسهای بلند در انجا بر دیوار نصب شده بود او را بانها نشان دادم که ببینید این لباس من
مثل لباس حضرت مسیح است هیچ فرقی ندارد خیلی خاضع شدند و بسیار احترام نمودند .

روز ۲۹ جمادی الآخره ۵ جون صبح راپورت کنگرهٔ مشرق الاذکار امریکا که

در نیویورک منعقد بوده بحضور انور تقدیم و بسیا سبب سرور قلب اطهر شد اصل و ترجمهٔ آن را بعضی از
اعیان شرق می نمودند و سوادی از آن نیز بطهران ارسال فرمودند و چون بعضی از احبا مشرف
شدند و تشویق بر خدمات و قیام بر لوازم عبودیت و انسانیت لسان عنایت ناطق بود تا مجمع
عمومی مهیا شد و نطقی در خصوص استعداد فطری و تربیت روحانی فرمودند که این اهم وا قدم
از کمالات اکتسابی است زیرا علم اکتسابی و تربیت ظاهری استعداد فطری را مدد نماید و آلت
ترویج و اجرای نیات قلوب و آمال نفوس باشد اگر علوم ظاهره با نوایای خیریه و حسن اخلاق توأم شود
نور علی نور گردد جهان جان را روشن کند حیات و هیکل انسانی را آئینهٔ صورت و مثال الهی نماید
و انعکاسات عالم بالا یابد بالعکس اگر انسان از اخلاق رحمانی و تربیت روحانی محروم باشد علم او آلت
ظلم شود و تربیت ظاهری بهانه و وسیلهٔ تجاوز و تعدی گردد در هر عالمی مضرتی بخشد و مایهٔ ضرر
و زحمتی شود در عالم سیاست بزم رزم بیاراید بنیان آسایش را منهدم و ویران سازد در عالم
دیانت ترویج آرای سقیمه و تقالید باطله نماید و مورث عداوت و اختلاف بین نفوس انسانیه
گردد چنانکه در هر عصری عوام چون اعتماد بر رؤسا و علمای خود نمودند لهذا بر انکار و اذیت حق
و اولیای او برخاستند چنان گمان نمودند که عمل هر شخص شهیری میزان است و تقلید هر عالم و فاضلی
سبب حصول رضای رحمن حتی لباس اهل علم را علامت زهد و تقوی شمردند و صورت را دلیل حسن
سیرت گرفتند و رایات ظهور فتنه و فساد گشتند آن بود که جمال مبارک فرمودند نه هر کلاهی نشانه
جهل است و نه هر عمامهٔ علامت علم ای بسا کلاه که علم علم برافراخت و بسا عمامه که حکم شرع برانداخت
اگر فضیلت انسان بعمامه بودی بایستی آن شتری را که معادل الف عمامه بار حمل مینماید از اعلم علما محسوب

باشد پس همیشه درصدد آن باشید که سبب تحسین خلاق شوید وتحصیل وترویج کمالات روحانیه نمائید" آخر شرحی از اخلاق روحانی رجال ونساء بهائیان ایران فرموده حرکت نمودند وبعد از مرخصی نفوس تلگراف مبارک بامریکا صادر که مکاتیب را بپورت سعید بفرستند عصر بسبب تشرف بعضی از دوستان بدیدن ورقهٔ مبارکه تشریف بردند وشب شام را منزل مسیو ومادام دریفوس بارنی تناول فرمودند وجمیع خدام حضور نیز دران بزم سرور مدعو وموعود وبشکر الطاف وعنایات مبارکه مشغول

روز اول ماه رجب ۱۳۳۱ھ ۶ جون چون صبحگاه از اطاق مبارک بیرون تشریف آورده درصالون جلوس فرمودند حکایت از ایام بغداد واقتدار جمال ابهی وقیام بر اعلاء کلمة الله میفرمودند ازجمله ذکر کیوان میرزا را فرمودند که بواسطهٔ میرزا محیط خواست درکمال خفا نصف شب بحضور مبارک مشرف شود چون این استدعای شاهزاده ازروی تفنن بود نه تبصر وتدین لهذا جواب فرمودند که من درسفر کردستان غزلی نوشته ام که دو بیت آن اینست گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا ور نثار جان ودل داری بیا وهم بیار رسم ره اینست اگر وصل بها داری طلب ور نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار اگر باین شرائط میاید بسیار خوب والا فلا میرزا محیط این بیان مبارک را بعینه برای وی حکایت کرد چنان خائف شد که جرأت تشرف ننمود طولی نکشید که خبر فوتش رسید وبواسطهٔ محرقهٔ شدید دنیارا وداع نموده ره سپردار دیگر گردید از اول امر استغنا واستقلال جمال مبارک جمیع را حیران نمود وقیام مبارک بر تهذیب اخلاق وتقدیس وانقطاع نفوس سبب اطمینان خارج وداخل گشت روز بروز آیات وتعالیم مبارکه اعناق را خاضع کرد وانوار شمس حقیقت آفاق را منور

ولامع نمود تا آنکه علم امرالله مرتفع شد و نزد دول و ملل عالم مسلّم که این طائفه هیچ نیّت و قصدی جز صلح و صلاح اهل عالم ندارند و بهیچوجه مداخله در امور سیاسی و فساد نخواهند جان دهند نه جان ستانند چه قدر مردم بی انصافند که از این آثار باهره و شئون عظیمه چشم پوشند و کفران نعمت نمایند والله الذی لا اله الّا هو اگر نه قیام جمال ابهی و صبر و تسلیم الهی بود جز هرج و مرج یحیائیها اثری از ظهور نقطهٔ اولی باقی نمانده بود عبارات مخلوطه و مغلوطه آن ابله و حرکات ناشایستهٔ او و امثال او کار را بجائی رسانید که هر قبیح و فسادی را خلق باصل امر نسبت میدادند و هر بهانهٔ بدست دشمنان امر میافتاد دیگر عوام چه خبر داشتند که اصل امر مقدس از آلایش اهل نفس و هوی است امنیّت بکلّی مسلوب شد جمیع خلق یقین نمودند که بابیها دشمن مال و جان و عرض مردمند یاد دارم که در قضیهٔ شاه در طهران آخوندی در هر راه و گذری فریاد میزد می گفت ای مردم اگر خدا را دوست دارید پیغمبر را میپرستید حفظ جان و مال و ناموس خود را طالبید بابیها را بکشید اینها دشمن دینند و مخالف آئین و چنان و چنین این وقایع و حوادث نبود مگر بسبب هوسهای یحیی و سیّد محمد اصفهانی و ملّا جعفر نراقی که صفحهٔ تاریخ آن ایام را تیره و تار و ذیل طهارت امر را آلوده نمودند به بینید جمال مبارک بچه اقتداری قیام فرمودند و امرالله را چگونه صیانت و نصرت نمودند که دو نفوسی این امر را مخالف شریعت خود گفتند یا بعضی قبول صدق ادعا نمودند اما شهادت بر عظمت و قدرت دادند و گواه بر تقدیس و تنزیه بهائیانند و عدم مداخله شان در فتنه و فساد مشهور در اقالیم جهان اما یحیائیها در هر امر منکری حاضر و هنوز سیئات آمال و اعمالشان در خارج و داخل ایران مشهود و مداخله و فسادشان در اداره های سیاسی ایران معلوم و موجود ولی الحمدلله

اهل بها از جمیع این مفاسد درکنارند ومتوجه بملکوت انوار ومتمسک بوصایای جمال مختار که میفرماید
اگر بقوت لایموت محتاج باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر وهمچنین میفرماید ان
تقتلوا فی رضاه خیر من ان تقتلوا وهمچنین یا اولیاء الله وامنائه ملوک مظاهر قدرت ومطالع
عزت وثروت حقند درباره ایشان دعا کنید حکومت ارض بآن نفوس عنایت شد وقلوب را
برای خود مقرر داشت نزاع وجدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الکتاب هذا امر الله فی هذا الظهور
الاعظم وعصمه من حکم المحو وزینه بطراز الاثبات انه هو المقتدر العلیم الحکیم انتهی از این قبیل بیانات و
کلمات مبارکه مفصل ومکرر از فم مطهر جاری گردید تا نوبت محفل عمومی رسید ودر خصوص نیت وصفای
فطرت که لازمه پیشرفت امور وجاذب تأییدات رب غفور است نطق مبارک سبب انشراح صدور
گشت درآخر مجلس یکی از منجذبان جمال مشهود از چگونگی حال نفوسی سؤال نمود که دارای اعمال و اخلاق
پسندیده اند ولی مؤمن نیستند فرمودند "چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانیکه اعمال طیبه و
اخلاق حسنه دارند هرچند مؤمن نباشند از رحمت الهی بی نصیب نخواهند بود لکن از برای اعمال و
فضائل انسانی درجاتست یک عملی است که فائده ان راجع بشخص انسان است عمل دیگر ثمرش
راجع بعائله انسان یا بقوم وقبیله او اما یک عملی است که فائده وثمرش راجع بعموم اهل عالمست
ونتائجش غیر محدود واثرش باقی ببقاء عالم وجود موفقیت باینگونه عمل کمال عالم انسانی است
واین کمال بتمسک بتعالیم الهیه وقوه معنویه حاصل شود این است که در ادیان الهیه قبول اعمال انسان
بعرفان مشرق امر رحمن منوط است وعلم وعرفان بعمل بوصایای ملیک منان معلق ومربوط علم و عمل
چون باهم باشند واطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود وسبب موهبت رب ودود

در حیز شهود جلوه نماید انتهی آن شب هیکل اکرم منزل احمد عزت پاشا موعود بودند و چند نفر از محترمین شرق درانجا باقتباس انوار از مشرق اشراق شرف و سعادت سرمدی جستند و بیشتر بیانات مبارکه دران منزل و محفل در خصوص نتائج ایمان و عرفان بود و حکایات از بلایا و مشقات مظاهر الهیه در بدایت اظهار امر و تأسیس دیانت حقه

روز ۴ رجب (۷ جون)

بامداد هنگامی که چای میل میفرمودند ذکر خدمات و خلوص بعضی از خدام آستان مقدس مینمودند و بیان مبارک منتهی بحکایت و ذکر ایام حیات چند نفر اصحاب اول امر شد از جمله صدق و خلوص حضرت شیخ سلمان که حامل آثار الهیه و قاصد کوی جانان و دیار عاشقان بود و شرحی از استقامت و عرفان حرم حضرت ملا علی جان شهید علویه خانم و حضرت روحانی بشرویه ئی که دراین کور اعظم این نسآء فخر رجال بودند و حال قدر شان مجهول بعد ذکر شب گذشته در منزل احمد عزت پاشا فرمودند که بوجود اقدس بسیار خوش گذشته بود و چون احبا بشرف لقا فائز گشتند بزم فضل و احسان بجواب سؤالات دوستان منتهی شد از جمله بیان مبارک در جواب سؤال از شجره ئی که آدم بسبب خوردن میوهٔ آن از جنت عدن بیرون شد این بود که «مراد شجرهٔ حیات نباتیست در منهیات یعنی تجاوزات و مشتهیات آن انسان را مسئول میدارد و از مواهب جنت جان محروم مینماید مگر آنکه آدم بر صراط اعتدال و طریق تعالیم الهیه حرکت و مشی کند و از شأن و حد خود تجاوز ننماید زیرا در عالم امکان حیات و نجات هر شیئ از اعتدال و حرکت بموقع است و ممات و هلاکش تجاوز از حد اعتدال و عمل بغیر موقع هر امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجاوز کند قبیح و مضر گردد حضرت بهآءالله میفرمایند هر امری از امور اعتدالش محبوب چون

تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که اسباب وحشت اهل عالم شده سبحان الله
آلات جهنمیه بمیان آمده و در قتل نفوس انسانی موجود که شبه آن چشم ابداع ندیده (سؤال از مسئلهٔ
جبر و تفویض نمودند فرمودند) انسان در اموریکه راجع بتحسین صفات و تعدیل اخلاق است و سبب
علو و صعود بمقامات عالیهٔ متعالیه مختار است هنیت که استعدادات فطری و مواهب قدیر ربّی در عالم
انسانی تربیت کامل گردد خارزار جهل و جفا گلزار علم و صفا شود و ظلمتکدهٔ عداوت و بغضا
آتشکدهٔ محبت و وفا گردد اما در امور کلیه و قانون قدرت انسان مدخلی نتواند و اختیار ندارد
مثلاً نمیتواند بگوید چرا پیر شده ام و قادر براین نیست که همیشه زنده باشد و هرگز نمیرد در اینگونه
امور البته مجبور است ولکن در تحصیل فضائل عالم انسانی و اکتسابات کمالات روحانی مختار است
و بر تبدیل اعمال و اطوار و قبول تربیت و حصول علم و معرفت قادر و اعظم اساس تربیت نوع
انسانی در این عالم ترابی تعالیم و قوانین الهیست اگر شما بخواهید در حسن اخلاق شخصی اثر تربیت نمائید سالها
باید زحمت بکشید و تحمل ملامات کنید تا آخر چه شود و تا چه درجه تربیت شما در او تأثیر نماید و آن
تا کی باقی ماند و چه نتیجه بخشد ولی چون آنشخص در ظل دیانت الهیه درآید بمجرد ایمان بکلی منقلب شود
و از صمیم قلب محب عالم انسانی گردد و در جمیع احوال و اطوار ترقی کند و خلق جدید شود و چه که در نظم
و انتظام عالم و راحت و آسایش امم رفتار و کردار عامی متدین مفیدتر است از اعمال عالم غیر متدین
علی الخصوص در مواقعی که قوانین و قوهٔ سیاست نافذ و مانع نباشد و خیال عزت و خوف و شهرت
بمیان نیاید آنوقت قدر مقام تربیت الهی و نفوذ و نتیجهٔ تعالیم روحانی معلوم میشود (در عصر انروز
نیز محفل لقا آیت قدرت عهد الله و دلیل نفوذ کلمة الله بود که چون باوطاق مصاون تشریف آورده

مجلس شدند اول یکی از شه‌زادگان ایران مشرف شد با وجود آنکه در محضر انور اظهار خلوص قلبی و خضوع صمیمی نمود معذلک نظر بمقتضای جوانی باز حالتی با تبختر داشت چند دقیقه طول کشید که حمید عزت پاشا که یکی از رجال دولت در ایام سلطنت عبدالحمید بوده با نهایت ادب و تعظیم بحضور مبارک مشرف و باظهار خلوص و ارادت مشغول در آن میان جمعی از رجال و نساء محترمه انگلیزی و امریکائی و فرانسوی برای تشرف وارد با حالت انجذاب و خضوعی که یکی دست مبارک را بوسه میداد یکی دامن مبارک را می‌گرفت و افتخار از تشرف بلقای انور مینمود و استدعای تأیید و توفیق در خدمت می‌کرد و لسان مبارک در تأیید انها به اعلاء کلمة الله ناطق شه‌زاده محترم که چون آن جذبه و شور نفوس و خضوع و خشوع چنان اشخاص جلیله را در ساحت انور اعلی دید بکلی مبهوت ماند تا آخر مجلس که اظهار حیرت از نفوذ کلمة الله و عظمت امر الله نمود و گفت "از برای مشرقیها علی الخصوص ایرانیها چه افتخاری اعظم از این است که اشخاص بسیار محترم شرق و غرب را باین درجه خاضع و ساجد این امر مشاهده نمائیم و تحسین و تجلیل شرقی را مسجود اهل غرب بینیم" آن شب طلعت پیمان با بعضی از خدام آستان در منزل...... موعود بودند قبل و بعد شام نطق و بیان مبارک در خصوص کیفیت ظهور مظاهر الهیه بود و مضرات تقالید و تعصبات رؤسای دینیه و مظلومیت هیاکل مقدسه و اولیای الهیه و بیان مبارکه چندان مؤثر که مهماندار محترم را حالت رقت شدید دست داد و اشک از دیدگان بارید.

روز ۳ رجب (۱۰ جون) چون صبح احبا و دوستان شنیدند که مسافرت و حرکت هیکل اقدس از پاریس نزدیک است بسیار اظهار تأثر و تحسر مینمودند و لسان مبارک در تسلی و تذکر ایشان باین کلمات مبارکه ناطق (مضمون) ما قرب روحانی داریم قرب و ارتباطی که آنرا بعد و انفصالی

از پی نباشد الحمدلله نور هدی تابنده است شمس حقیقت درخشنده است صبح عطا طالع است و کوکب
عنایت ساطع و لامع و لو از نظر ظاهر پنهان باشیم در عالم دل و جان ظاهر و نمایانیم جسم هر چند
مهجور باشد روح دائم بفیض لقا و حضور مأنوس و قلوب بیکدیگر نزدیک و مربوط قلب صافی بمنزلهٔ آئینه
است هر قدر آئینه از خورشید دور باشد باز از همهٔ اشیا بیشتر حکایت از انوار کند و تجلیات
اسرار نماید پس استعداد و صفای قلب شرط است نه قرب مکان امیدوارم در جمیع عوالم الهیه
با هم باشیم در عوالمی که مقدس از زمان و مکانست محشور گردیم یقین است در جمیع عوالم با هم بوده
و هستیم و حال هم در عالم انسانی که خلاصه و نتیجهٔ عالم جماد و نبات و حیوانست بایکدیگر مأنوسیم ولی
اینجهان تاریک است اما جهان الهی فیض و فضایلش نامتناهی باری همهٔ خلق شهر پاریس را دوست
دارید و امیدوارم شما نوعی رفتار نمائید که ناشر نفحات الله گردید و مروج تقدیس محبت الله
الحمدلله اعظم روابط بین قلوب حاصل است و آن محبت الله و وحدت عالم انسانی است در امر
بهائی این رابطه و فیض اقدم را انتهی و انقطاعی نیست لهذا من هیچوقت شما را فراموش نکنم
این فیض اعظم است که قلوب ما را چنین الفتی بخشیده محبته است که اینگونه ما را مجتمع و متحد کرده چه قدر
تنگ و تاریکست قلبی که در او محبت الله نیست مرده است تن و جانی که از فیض روح القدس مستفیض نیست
پس شکر کنید خدا را که در نهایت محبت و الفت هستید در چنین شهری که کل غرق هوا و هوسند شما توجه
بملکوت تقدیس دارید این از نفوذ کلمة الله است که قلوب ما را باین درجه ارتباط و الفت داده
والا ما جمعی ایرانی کجا و شما جمعی از اهل پاریس و قوم انگلیز و ملت امریکا کجا ما را چه ارتباط و مناسبتی
بایکدیگر داشتیم الحمدلله نفوذ کلمة الله و تأثیر اسم الله چنان ما را متحد و متفق نموده که حکم یک روح و یک نفس

و یک جان یافته ایم امید من نیست چنانچه در اینجهان ناسوت اینگونه مأنوس و مألوفیم در عالم ملکوت نیز با هم باشیم من بظاهر از پاریس میروم اما روح و قلبم با شماست و ان شاء الله بعد از من انس و الفت شما زیادتر شود روز بروز روشنتر و نورانی‌تر گردید پس از این بیانات بمناسبت صحبت یکی از حضار درباره ایتام فرمودند خدا معین و حافظ ایتام است چه بسیا اطفال اغنیا که در دنیا آواره شدند و چه قدر اطفال فقرا و ایتام که بمراتب عالیه رسیدند اگر حفظ و اعانت الهی نبودی بایستی همیشه ایتام پایمال شوند و اطفال اغنیا بمانند پس حفظ و حمایت الهی باعموم است هر که در تحصیل کمالات عالم انسانی ساعی‌تر و متقی‌تر در درگاه الهی مقرب‌تر و در ترقیات پیشتر خواهد بود انتهی عصر چون جمعی از احبا مشرف شدند ایشان را بتلاوت آثار قلم اعلی و وصایای جمال ابهی مکرر و مؤکد امر میفرمودند که « باید بوصایای الهیه عامل شوید زیرا این وصایا علاج هر دردی است این علاج را بکار برید در فکر خدا باشید در مسائل الهیه مذاکره کنید در شئون مادیه مستغرق نگردید مقصد از ادیان تزکیه نفوس و نتیجه عرفان تصفیه قلوب است اساس امر الله بر محبت و وحدت عالم انسانی است و سبب زوال مفاسد اخلاق و مضرات عالم طبیعت انسان بقوه ایمان میتواند از این مضرات نجات یابد و ترویج محبت و الفت بین قلوب نماید نشر آثار وحدت و یگانگی کند انتشار اخوت عمومی دهد و خادم نوع انسانی شود پس باید با جمیع امم در نهایت صدق و صفا باشید و بانی هر آئینی را بعزت و تعظیم یاد نمائید نظر باساس ادیان الهی داشته باشید که حقیقت واحده است و اصول مطالع حقیقت اصول واحده نه فروعاتی که راجع بمقتضیات اوقات و اعصار بوده و تقالیدی که باعث اختلاف و نزاع بین خلق شده تا رایت صلح و صفا برافرازید

و آیت اسم اعظم بین امم عالم گردید انتهی و چون بعضی از احبّای انگلیز مسافر بودند نسبت باحبّای لندن خیلی اظهار عنایت فرمودند

روز ۶ رجب (۹ جون) صبح باز ذکر شدائد ایّام ایران و صبر و بلای جمال رحمن بجمیع خدّام آستان میفرمودند با آه و افسوسی که دل سنگ میگداخت و هر سامعی را با ناله و غم همدم میساخت دیدهٔ ملازمان حضور گریان شد و دلها از شنیدن مصائب جمال سبحان نالان امّا تسلّی دل و جان بمشاهدهٔ روی تابان بود و نصرت ملکوت پیمان و تأییدات موعودهٔ افق فضل و احسان و چون از احبّا و مبتدیها جمعی حاضر و مشرّف گشتند نطق مبارک در تأیید و تشویق احبّا بر اعلاء کلمة الله بود که چون توجّه بملکوت ابهی نمائید و بر خدمت امر الله برخیزید هر روز تأییدی جدید یابید و بفتوحات مدن قلوب موفّق شوید احبّا و امآءِ ایران چون متوجّه بملکوت ابهی بودند مانند جبل راسخ در امر الله ثابت ماندند حال آثار البتّه گردید و همچنین در امریکا نفوسی در نهایت ثبوت مبعوث شدند امید وارم شما نیز در امر الله ثابت و مستقیم مانید و سبب نشر نفحات الله گردید الی آخر بیانه الاحلی بعد از مجلس بعضی از ملازمان حضور را بدیدن چند نفر از بزرگان شرق فرستادند و عصر خدّام آستان را بمجلس بهائیان در منزل مسیو و مادام هکات روانه نمودند و خود وجود اقدس بمنزل نیر پاشا تشریف بردند و در انجا بیانات مبارکه در ترقّیات این عصر و تجدّد صنایع و قوانین و علوم بود و لزوم تجدید آئین علّام الغیوب امّا شب تا دیر وقت در جواب سؤالات مسیو و مادام ریشار در شرح مسائل و مقاصد متصعّدین مشغول بودند و حضرات از استماع بیانات و کلمات مبارکه بی نهایت خورسند و خوشنود.

روز ۷ رجب (۱۰ جون) صبح ام تدارک مسافرت از پاریس و عزیمت

بشرق می فرمودند که دو روز بعد حرکت فرمایند لهذا نطق و بیان مبارک بهمه احبا و مبتدیها درخصوص
استقامت و ثبوت بر امرالله و قیام بر نشر نفحات الله و خدمت بملکوت الله بود که این تائیدات با انقطاع
و تقدیس از شئون نفس و هوی حاصل شود و از جمله بیاناتی که یکی از هموطنان را مفتون نموده و شیفته
عبارات مختصر و مفید مبارکه کرد این بود که می فرمودند «پاریس نمونه عالم طبیعت است بجمیع معانی»
از جمله «اهل ملکوت الهی جان دهند نه جان ستانند» مگر اینگونه جمله های مختصر مفید را چون از لسان
مبارک می شنیدند می گفتند هر کس قادر بر این نحو تکلم نیست و آنگهی با این عظمت و تأثیر که قلوب را منجذب
نماید و سبب ترقی مشاعر و مدارک نفوس گردد عصر جمعی از مسافرین کلیمی ایرانی مشرف شدند اول
استدعای عنایت و تأیید بجهت متحفظین راه طهران و قزوین و ثانی توصیه در امور اسرائیلیان
آنجا باحبای کلیمی طهران و همدان نمودند مسئلت اول باجابت مقرون و ثانی را راجع بمحفل احبا کردند
و در این خصوص بیاناتی نفرمودند شب بعضی از احبا بشرف لقا مشرف و بیانات مبارکه درخصوص
تبلیغ امرالله و الفت و محبت با عموم اهل عالم بود منجمله «قیام بر تبلیغ امرالله و خدمت کلمة الله
در هر عصری سبب حیات سرمدیه نفوس بوده با نخدمت اشخاص ذلیل مانند شمعون و پطرس اوج عزت
ابدیه یافتند با آنکه اول امر احدی با نها اعتنائی نمی کرد ولی آخر ملوک و سلاطین نزد ذکرشان
خاضع گردیدند پس امروز امریکه جاذب تأییدات الهیه است تبلیغ و اعلاء کلمة الله است ما همه
باید بنشر نفحات الله مشغول شویم جمیع احزاب و امم عالم را با کمال محبت و یگانگی معاشرت کنیم زیرا جمال
مبارک می فرماید ای اهل بها شما مشارق محبت و مطالع شفقت و عنایت الهی بوده و هستید لسان را
بسب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت

کنید اگر کلمه و یا جوهری است نزد شما که دون شما از ان محروم بکمال شفقت و محبت القا کنید و
بنمائید اگر مقبول شد مقصد حاصل والا تعرّض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیوم حزین
مشوید تا چه بنزاع و جدال انتهی   روز ۶ رجب (۱۱ جون) صبح اوّل کسی که
بساحت اقدس اعلی مشرّف شد خانم محترمه رئیسه انجمن تیاسفیها بود و بعد جمعیتی از یار و اغیار از
بیان دلبر ابرار واقف بر اسرار آئین کردگار گشته نهایت سرور و افتخار را اظهار می نمودند
ابتدا در جواب خانم مشار الیها نطقی در وحدت و تقدیس ذات باری و کیفیت مطالع اسما و
صفات او تعالی شانه فرمودند آنگاه به بیان و شرح علائم و بشارات ظهور موعود پرداختند
تا انکه چند نفر کلیمی ایرانی مشرّف شدند با انکه وجود مبارک در شرف حرکت بودند باز با عدم
مجال و قلّت فرصت برای خاطر انها قدری جالس شدند و در جواب یکی از انها شرحی در تعبیر خواب
و بیان حال او فرمودند که اظهار قناعت و مسرّت نمود فرمودند امروز روز آخر است و من در
شرف حرکت و تدارک سفر و باید بدیدن نفوس محترمه هم بردم لهذا مثل از این مجال جواب سؤال نه
اگر میل دارید شب بیائید بعد از آن بیرون تشریف بردند عصر آن روز ....
با بعضی از محترمین ایران از تشرف حضور بکمال وجد و سرور یافتند و تا مغرب نفوس جلیله ئی که اغلب
ایرانی بودند از فیوضات محفل لقا بهره و نصیب موفور بردند و بیشتر فرمایشات مبارک در خصوص
نصائح و مواعظ مفصله ئی بود که ابتدا بلکه قبل از انقلاب بدولت و ملت ایران ابلاغ فرموده بودند
از انجمله این بیان جلی بود که تا دولت و ملت مانند شهد و شیر آمیخته نگردند نجاح و فلاح ممتنع و
محال است ایران ویران شود و عاقبت منتهی بمداخله دول متجاوره گردد بس ای احبای الهی سعی

نمائید بلکه سبب الفت و التیام گردید اگر عاجز مانید بکلّی کناره جوئید زنهار زنهار از اینکه داخل در خون یک نفر ایرانی شوید هرچند سائرین گوش ندادند ولی الحمد لله بهائیان بوظائف خود عمل نمودند و ابداً در فساد داخل نشدند و در امور سیاسی مداخله نکردند سؤال نمودند که اگر بعضی از بهائیان در ادارهای دولتی مستخدم باشند باید چه کنند فرمودند وظیفهٔ دیانت دیگر است و وظیفهٔ مأموریت و عضویت دیگر البتّه باید وزیر یا سرباز با آداء وظیفهٔ خود پردازند و کمال صداقت و اطاعت نسبت بدولت داشته باشند و اهل بها مأمور باطاعت دولت خود در هر مملکتی هستند اگر اهل ایران شنیده بودند و قدر این تعالیم الهیّه را میدانستند از جمیع مصیبتها آزاد میشدند از جمله خطابات حضرت بهاءالله در الواح عدیده این بود که از برای ایران قانون و اصولی لازم است بهتر این است که این امر بمشورت و اطلاع علمای ملّت و اعیان دولت واقع شود انتهی پس برای جمعی از احبّای پاریس از تأثیرات بعضی از امور مادّی مانند الوان مرتّب و صفای نظافت و کمال لطافت و نغمه و صوت عادی بیان می‌فرمودند که هرچند این شئون جسمانی است امّا فی الحقیقه تأثیر در روح مینماید و آخر سان مبارک بوداع با احبّا ناطق و مشغول میفرمودند من چندی در میان شما بودم نهایت محبّت را بشماها داشته و دارم همیشه قلبم در محبّت شما جوش میزند شمع محبّت الله را در شبستان قلب شما روشن نمودم وصایای الهیّه را برای شما شرح دادم امیدم چنان است که بکوشید تا روز بروز نور محبّت الهیّه شما را روشن‌تر نماید انوار ملکوت ابهی باهرتر گردد در هدایت خلق ابداً آرام نگیرید این مردها را زنده نمائید بیخبران را آگاه کنید منجمدان و افسردگان را بنار محبّت الله مشتعل سازید منتظرم که همیشه خبرهای

خوش از شما بشنوم". از این بیانات مبارکه قلبهای دوستان بنهایت رقّت آمد عهد قیام بر خدمت امرالله نمودند ورجای تأیید در عبودیّت آستان احدیّت کردند

روز ۷ رجب (۱۲ جون) صبح زود پس از اوراد و اذکار پروردگار را بجمع اسباب و حرکت فرمودند ساعت هشت صبح از هوتل با یستگاه راه آهن تشریف فرما شدند واحباب جمیعاً قبل از وقت در انجا حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند و چون در واگون تشریف بردند همه مقابل او طاق مبارک ایستاده در کمال حسرت و آه متوجه طلعت چون ماه و با نهایت احزان ناظر جمال بیان بودند بعد یک یک نزدیک رفته اظهار حزن و کدورت و استدعای عون و عنایت میکردند ولسان مطهّر بهر یک نوید تأیید میداد وقلوب مشتاق را بانتشار تعالیم نیّر آفاق دلالت وتشویق میفرمود که فراموش مبائید نفوس را کرم نمائید همیشه متحد و مجتمع باشید در مجامع بذکر الهی مشغول شوید و در انتشار آثار الهیّه بکوشید من همیشه بیاد شما هستم و از برای شما تأییدات غیبیّه میطلبم". خلاصه ساعت نه ۹ مرکب مبارک بسمت مرسلیا حرکت نمود در راه سبزی صحرا و اشجار وصفای تلال و انهار بسیار با جلوه و شکوه بود و از دو طرف خطّ آهن کوه و دمن غرق گل و چون از نظر انور میگذشت می فرمودند بیرون پاریس خیلی با صفاست پس از ذکر بعضی از یاران بیوفا ناهار را در واگون تناول فرموده قدری استراحت نمودند عصر بعد از صرف چای مشغول خواندن عرائض احبا بودند که چند نفر فرنساویها اجازه خواسته تشرّف حاصل نمودند و از استماع کلمات مبارکه در مسائل الهیّه ولزوم دیانت و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی پر شعف ونشاط بودند و در نهایت خضوع و انبساط تا ساعت ۱۲ نصف شب که مرکب مبارک بمرسلیا وارد

و در هوتل متصل ایستگاه خط آهن نزول اجلال فرمودند.

روز ۸ رجب (۱۳ جون) صبح قدری کسالت بوجود اقدس عارض لکن پس از ورود بکشتی
هر دقیقه و ساعتی حال مبارک بهتر و سرور قلب اطهر بیشتر بود ساعت ۸ صبح تشریف فرمای جهاز همایا
از کمپانی پاپانو شده چند اطاق در درجهٔ اول بنظر مبارک رسید تا یکی از آنها را که بالا و اوطاق
یکنفری بود و اطرافش باز نمرهٔ (۲۵۰) اختیار فرمودند بعد در درجهٔ ثانی تشریف فرما شده
محل ملتزمین رکاب مبارک را ملاحظه فرمودند در این سفر از پاریس بپورتسعید ملازمان حضور مبارک
چهار نفر بودند جناب میرزا علی اکبر نخجوانی جناب میرزا احمد سهراب جناب سید اسدالله و این عبد فانی
و چون هیکل اقدس روی نیمکت جلوس فرمودند دو نفر از سیاحان فرانسه مشرف شده عرض نمودند
پیش از حرکت مبارک احباء ما را فرستادند که پیام عبودیتشان بعرض اقدس رسانیم و از قبل احباب
علی الخصوص مسیو و مادام دریفوس رشار د استدعای عون و عنایت کنیم پس لسان عنایت نسبت بایشان
و دوستان پاریس باظهار مکرمت و بیان ثبوت و استقامت بر امرالله ناطق تا نزدیک بحرکت
کشتی مرخص و پیاده شدند و چون مرکب مبارک حرکت نمود عریضهٔ تلگرافی در احوال پرسی و
وداع از قبل مسیو و مادام دریفوس بارنی بنظر اطهر رسید درباره ایشان و سایر دوستان پاریس
دعا فرمودند و اظهار مسرت از خدماتشان نمودند بعد از آن ملتزمین رکاب و خدام حضور مبارک
را امر بنشر نفحات الله بین رکاب و مسافرین کشتی فرمودند که باید مشغول کار باشیم اول خود وجود
مبارک با شخصی هندوستانی که در درجهٔ اول در جوار عنایت منزل داشت طرح صحبت و الفت انداختند
از او و وطن و احوال پرسی کردند و چون ذکر فرق و احزاب مختلفهٔ هند را بحضور مبارک عرض نمود



Secretaries and Interpreters of
Abdul Baha in Europe

لذا تشرحی درلزوم قوهٔ نافذه وامر جامع غالبی که جمیع ملل وامم عالم را در ظلّ کلمهٔ واحده کشانند از
قم مطهر صادر که امروز جمیع عالم علی الخصوص امم شرق بچنین قوهٔ نافذه ئی محتاجند تا از مفاسد اختلاف
وجدال وحرب وقتال آسوده وآزاد گردند دبیان مبارک منتهی باین شد که جز قوهٔ الهیه وتعالیم
روحانیه قوای سائره از عهدهٔ این امر خطیر بر نیاید وهمیشه اشراق تعالیم روحانیه از افق شرق شده
ومرکز قوهٔ معنویه ودیانت الهیه مشرق زمین بوده وشمس حقیقت از شرق بر غرب پرتو انداخته از این
فرمایشات مبارک شخص مذکور بوجد وحبور آمد وهر روز در کشتی از تشرف حضور سرور موفور حاصل مینمود
بعد از ناهار قلیل استراحتی دقتی که مشی می فرمودند کارکنان جهاز را ملاحظه مینمودند ومیفرمودند
چه قدر فقیرند وچگونه زحمت میکشند رؤسای اداره ها وکارخانه جات باید بجهت مزدوران
در کمپانیها سهمی معین نمایند تا قدری این فقرا راحت شوند وبدل وجان خدمت کنند واعتصاب
ننمایند وبعد شخصی هندوستانی مشرف شد از طلوع شمس حقیقت از افق شرق وتعالیم بدیعه مشروحا
بجهت او حکایت فرمودند وبی نهایت اظهار مسرت وعبودیت نمود شب بعد از صرف شام خدام
آستان حسب الاجازه روی نیمکتهای بیرون اوطاق مبارک جالس وبشرف حضور مشرف واز صفای
دریا ورقت نسیم ولطافت هوا وروشنی مهتاب وصدای آب وجوش وخروش کشتی تعریف میفرمودند
که خوب شبی است هیکل مبارک در نهایت سرور وحبور بود ومشتاقان طلعت نور بهم دم شکر وثنای
رب غفور

روز ۹ رجب (۱۶ جون) صبح در سطحهٔ درجهٔ اوّل مقابل
اوطاق مبارک بندگان آستان بلقای ان مه تابان مشرف از ید احسان چای مینوشیدند
واخبار تلگرافات بی سیم در بارهٔ عثمانی در محضر مبارک خوانده میشد تا آنکه شخص هندوستانی

تشرف حاصل نمود فرمودند تا شرق از این تعصبات فارغ نشود نجات حاصل نماید پس شرحی از
اتحاد ملل مختلفه در ظل کلمهٔ واحده بقوهٔ حضرت بهاءالله فرموده سرسبز نما هار تشریف بردند عصر
بعد از صرف چای در درجهٔ دوم تشریف برده بالای سطحه روی نیمکت جالس شدند چند نفر
هندوستانی که خیلی مشتاق زیارت انوجه سبحانی بودند مشرف شدند و از اصغاء نداء الهی و کلمات
علیا در وحدت اصول ادیان و اختلافات و مضرات تقلید و تعصب نهایت انتباه و تذکر
یافتند و چون هیکل اقدس برخاستند در درجهٔ ثانی گردش فرمودند و بعضی از نفوس که با احباء
امرالله صحبت شده بود بزیارت جمال انور مسرور و مفتخر گردیدند یکی از آنها شخصی اسرائیلی بود
ساکن قدس شریف که بعد از آن اجازه خواسته در اوطاق مبارک مشرف شد و از بشارات
انبیا و اجتماع بنی اسرائیل در اراضی مقدسه و عزت و نجات دانشمندان که اسم شان در کتاب
حیات مذکور است بیانات مفصله ئی از لسان مبارک شنید که بشوق و ذوق آمد عرض نمود
که مدتها بود من صیت جلال و کمال وجود مبارک را شنیده و در آرزوی تشرف بحضور انور بودم
حال شکر میکنم خدا را که بچنین موهبتی فائز و مفتخر گشتم شب شام را در صالون غذا تناول فرمودند پس از
شام چند دقیقه ئی در جلو اوطاق مبارک روی نیمکت جالس بودند فرمودند امشب هم هوا خوب است
و دریا آرام چه قدر باصفاست این موجهای آب در روشنائی مهتاب چه جلوه ئی دارد.

روز ۱۰ رجب (۵ جون) صبح هنگامیکه چای میل میفرمودند، «سر ولیم میر»
قونسول انگلیز در حیفا بشرف حضور مبارک مشرف گردیدند چون حسب الاجازه مجلهٔ شرقی که
عکس و خطابهٔ مبارک در مسجد مسلمانان لندن در آن مندرج و مطبوع تقدیم حضور نمود شرحی از تاریخ

و تعالیم امر مبارک و بیاناتی در جواب سؤالاتش فرمودند که زبان باوصاف امر بدیع گشود و
بتمجید برخاست عصر بعضی از هندوستانیها اجازه خواسته بساحت اطهر مشرف گشتند نطق و بیان
مبارک خطاب بایشان در کمال و بقاء عوالم روحانی و نقص و فساد عالم طبیعت بود و در آخر شرحی در
بشارت ظهور اعظم و بیان تعالیم مقدسه فرمودند که چنین تعالیم مایحتاج عالم انسانی در این عصر نورانیست
زیرا این عصر عصر تقالید نیست عصر انوار است و قرن ظهور اسرار زمان وحدت عالم انسانیت و ایام
ترویج صلح عمومی از این قبیل بیانات مبارکه مفصل بود و خلوص و انجذاب و سرور و انبساط حضار در آن
بساط مکمل شب شخص انگلیز دیگر با خانم فرانساوی بحضور مبارک آمدند چون ذکر فوت فرزند عزیزشان
را بعرض مبارک رسانیدند لهذا لسان اطهر در فنای شئون مادی و بقای فضائل روحانی و تشویق
بر اکتساب کمالات رحمانی بنحوی ناطق که حزنشان بسرور مبدل گردید هموم و غمومشان زائل و دل پر
اندوهشان را تسلی کامل حاصل گشت و چند نفر دیگر از رکاب بعد از آنها مخمور باده معانی و بیان طلعت
محبوب بودند تا زنگ اول شام زدند و با آهنگ تشکر و ثنا مرخص شدند پس از آنکه تناول طعام
فرمودند در مقابل مهتاب جالس شدند خدام حضور از انجذاب و سرور بعضی از رکاب کشتی
بعرض اقدس میرسانیدند که خیلی از تشرف بلقای اطهر مشعوف و مفتخرند فرمودند باید کار کرد و
در اراضی قلوب تخم افشانی نمود بلکه سنبلات محبت و عرفان بروید و ازهار الفت و یگانگی جهان
جانها را نمونه جنت و رضوان کند اینست که من با حال خستگی که هیچ بنیه صحبت ندارم باز بانهایت
سرور گفتگو مینمایم و در نشر نفحات الله می کوشم

روز ۱۱ رجب (۱۶ جون)

صبحگاه چون بزیارت لقای چون ماه مشرف حاصل شد هیکل انور قدری ضعف و خستگی داشتند

ولی قلب اطهر در کمال سرور و بهجت بود و لسان مبارک باین بیانات ناطق که در اعظم و اقدم
امور تبلیغ امرالله است این کار مؤید است از جمیع نفوس بشیر من مستحق رحم گذشته از ضعف
بنیه و ائید رحبه از سن باید در مرکز باشم تا از جمیع اطراف خبر چگونگی احوال برسد و من بانجام امور
پردازم با وجود این برای امر تبلیغ و اعلاء کلمة الله آنی راحت ندارم بلکه خدمتی باستان الهی
نمایم و این سرمشق احبا باشد از این قبیل بیانات مکرر و مؤکد میفرمودند در آن وقت بعید
را بخاطر آمد که اواخر ایام اقامت مبارک در پاریس روزی دو نفر از خدام حضور با یکدیگر
گفتگو مینمودند که بعضی از وجوه احبا نوشته شود که در بلاد ایران با کمال تقدیس و انقطاع
بتقویت حال نفوس همه در حصول مسائل الهیه پردازند تا بانچه که سبب عزت دارین است برخوردار
و بترویج سعادت ابدیه پردازند در بین این گفتگو هیکل اکرم تشریف آورده فرمودند چه میگوئید
عرض شد چنین مذاکره ئی درمیان بود اگر اراده مبارک تعلق گیرد از قلم مبارک در اینخصوص
امری صادر گردد تا احبا در فکر تقویت اشخاص همه باشند و در صدد حمایت بنیه امرالله بر آیند
فرمودند سفارش من لازم نیست احبا باید خود قیام بر تثبیت اقدام و اعلاء اعلام هدایت کنند
شب و روز آرام نگیرند دائما با کمال خلوص انقطاع در فکر تبلیغ امرالله باشند در اینصورت
یقین است که بانچه سزاوار است مؤید گردند والله الذی لا اله الا هو که اگر نفسی چنانچه باید قیام
کند ابواب آسمان براو گشوده شود جنود ملاء اعلی حمایت او نماید عزت قدیمه یابد و حیات
ابدیه جوید انتهی عصر آن روز دوست هندوستانی چون مشرف شد و باستفاضه از فیض حضور
بی نهایت منجذب گشت بعضی از عکسهای مجامع دوستان آلمان باو ارائه نموده فرمودند امیدوارم

در آن آباد دهند شما اینگونه مجامع را تأسیس نمائید و بتأییدات الهیه مؤید شوید نظر بخود ننمائید بلکه ناظر بقوت ملکوت الله باشید که قطره را دریا نماید و پشه را عقاب کند گمنامی را مشار بالبنان سازد و مشهور اعصار و قرون گرداند فقیری را سلطنت سرمدیه بخشد مرده ئی حیات ابدیه دهد اینها از تأییدات ملکوت الله حاصل شود" بعد شخص کلیمی بحضور اطهر آمد از فلسفهٔ الهی و ترقیات عالم وجود و بشارات انبیا و تعالیم قلم اعلی برای او مفصل بیان فرمودند او بیش از پیش باظهار خلوص و خضوع در محضر انور موفق تا آنکه خانم فرانسوی تشرف حاصل نمود و بنصایح مشفقه او را بتحصیل فضائل روحانیه و کمالات عالم انسانی تشویق و ترغیب میفرمودند آن شب هم شب مبارکی بود هر چند باد تند میوزید ولی دریا آرام بود و هوا صاف و آب دریا در روشنائی ماه مانند آئینه براق و شفاف نعرهٔ وشش آب از دو طرف کشتی مثل جوشش و نالهٔ دو نهر جاری بگوش میرسید و کشتی چون مست مینالید و از حمل سر اعظم میبالید و دلهای مشتاق از این سرود رحمانی همی طپید که " این سر توحید این این غصن قدسیت این - این رمز عظیم است این از رحمت رحمانی " و بعد زمزمهٔ ملتزمین رکاب مبارک این بود که این شب برتر از روز فیروز آخر شب سفر طلعت جهان افروز است دلیل آخر مسافرت یار دلربا در بر و بحار و یا فرداست که افق شرق بانوار جمال مبین منور میگردد و مشرق زمین بنزول قدوم یار نازنین غبطهٔ فردوس برین در آن میان صوت شیرین دلنشین بگوش رسید که در حال مشی و خرام می فرمودند " فردا شب در پورتسعید خواهیم بود وقتیکه من بامریکا میرفتم امید نداشتم که بسلامت مراجعت نمایم بند اشتم زیرا خیلی بیمار بودم و بستاپانی بمیه چند مرتبه هم در سفر کسالت ضعف شدید نمود و در هر مرتبه بعون و عنایت جمال مبارک و مسرت و مشغولیت در خدمت آستان احدیت کسالت

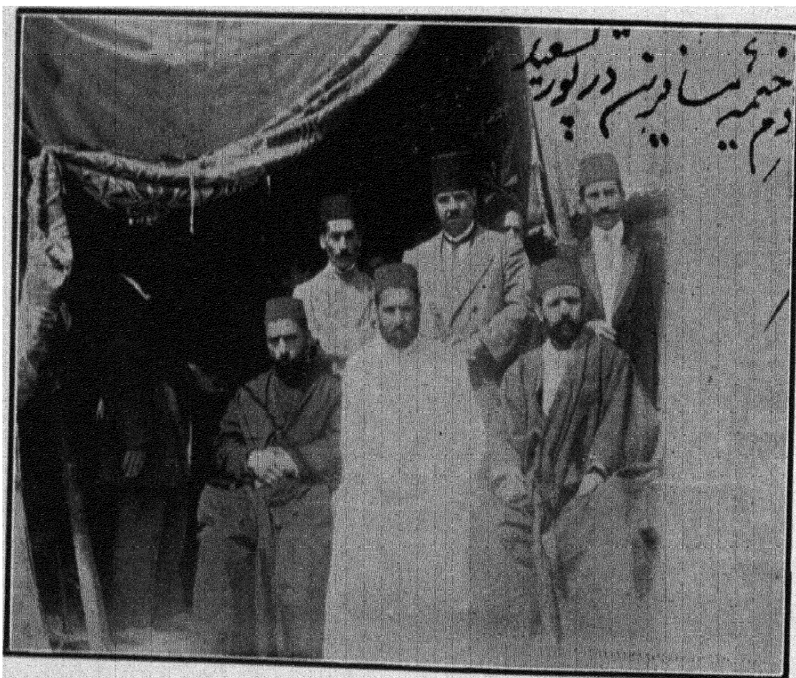
بصحت وضعف بقوت تبدیل شد عون وصون او در هر حال میرسید نصرت و حمایت ملکوت ابهی
همیشه همدم بود تا حالکه با نهایت مسرت مراجعت بپورتسعید مینمائیم"

روز ۱۲ رجب (۷ جون) صبح زود قبل از اینکه چای میل بفرمایند بیرون از اطاق
مبارک مشی میفرمودند واز روی زیبا آثار بشاشت وبشارت کبری هویدا بعد از صرف چای
بعضی از رجال ونساء هندوستانی وارد بائی بجهت وداع واستدعای تأیید وتوفیق بحضور
انور مشرف بسیار اظهار اخلاص وعبودیت نمودند ومورد عنایت گشتند ومکرر ایشانرا بترویج
صلح ویگانگی عمومی وانتشار وحدت عالم انسانی ترغیب وتشجیع میفرمودند پس از مرخصی آنها سواد شهر
پورتسعید از دور نمایان گردید وهیکل قدس با دوربین عبور کشتیها ومدینهٔ پورتسعیدرا ملاحظه میفرمودند
تا زنگ ناهار زدند فرمودند من سر میز نمیآیم قدری نان وپنیر ومیوه در اطاق مبارک
حاضر نموده هنوز تمام ناهار تناول نفرموده بودند که مرکب مبارک بلنگرگاه وارد فوراً حضرت مستطاب
آقا میرزا محسن صهر مبارک وحضرت مستطاب احمد افندی یزدی وحضرت حاجی آقا محمد وحضرت آقا
محمد تقی اصفهانی وجناب آقا میرزا منیر وآقا خسرو خودرا در کشتی بر قدوم انور اطهر انداخته بسجود در ساحت
فضل وجود وزیارت طلعت مشهود دل و دیده را روشن ومنور ساختند وتلافی ایام هجران واوقات
حرمان نمودند در چند دقیقه اسباب مبارک را حاضر کرده پس از انعام واکرام بخدام وملازمان کشتی
بواسطهٔ لنج (واپور کوچک آتشی) مخصوص از کشتی بر صیف نزول اجلال فرمودند جمعی از احباب هم
در ساحل از زیارت جمال بیمثال بآرزو وآمال جان ودل نائل وبجنت لقا فائز وواصل بعد از اظهار عنایت
بهریک از دوستان در کالسکه مخصوص جناب آقا احمد را احضار فرمودند بکمیسر تشریف فرمای منزل آقا

گردیدند

گردیدند چون ورقهٔ مبارکهٔ طیّبه حضرت طوبی خانم وحضرت آقا میرزا محسن افنان صهر مبارک
از ارض اقدس بجهت استقبال و تبرّک نزول قدوم اطهر آمده و در آن منزل مشرّف بودند لهذا
خدّام حضور و سایر مسافرین را منزل در هوتل سلطانی معیّن فرمودند و نظر باستدعای بعضی از
دوستان ارادهٔ مبارکه بر آن قرار گرفت که برای تقویت بنیه و رعایت صحّت هیکل انور چندی در
مصر اقامت و تا یک درجه رفع تعب و خستگی و زحمت سفر فرمایند تا چون بارض مقدّسه مراجعت میفرمایند
از کثرت تشرّف نفوس و آمد و شد خارج و داخل و رسیدگی بسائر امور و مشاغل در صحّت طلعت محبوب
فتوری حاصل نیاید آن بود که بجهت گرفتن یک دو خانه باجاره امر مبارک صادر و تلگراف جعفا
مسافرین ارض اقدس نیز از مصدر امر نازل و در بزم لقا این بیانات مقدّسه در خصوص مسافرت
مبارک از فم مطهّر جاری گردید «« در این سفر چون بلاس انجلز رسیدیم ۱۲ ساعت ربا منی
(نصف کرهٔ ارض) را طی نمودیم اگر از راه چین و ژاپان و هندوستان مراجعت میکردیم یک
دورهٔ کره را گردیده بودیم باید در جمیع ممالک ندآء الله را بلند نمود و لو بعضی از بلاد دیرتر
باهتزاز و حرکت آید ولی چون کلمة الله انتشار یابد در آنگونه بلاد نفوذش شدیدتر گردد امر الله
نافذ خواهد شد کلمة الله از نفوذ باز نماند اذا القت علی الصّخرة فتصدّعت و الی الاموات قد
قامت و الی الجبال قد انفطرت و الی الاصمّ قد سمع و الابکم قد نطق کلمة الله جاری شده و میشود ولی
ما باید در فکر آن باشیم که از این فیض عظیم بهره و نصیبی گیریم نورانیّت و روحانیّتی حاصل نمائیم که در
جمیع عوالم الهیّه انوارش ساطع و آثارش باقی و باهر ماند و لاشبهه نیست که کلمهٔ مبارکه نافذ و مانند
حرارت آفتاب در جمیع اشیا مؤثّر است نهایت اینست که تأثیرش در بعضی اشیا دیرتر و در بعضی

سرّ یغیّر ظاهر گردد الی آخر بیانه الاحلی امّا کیفیّت اقامت مبارک در برّ مصر بعد مراجعت از سفر امریک وارو پ اگر مشروحًا تحریر شود سبب تطویل گردد لهذا در نهایت اختصار و اجمال تا ورود جمال بیمثال بارض اقدس مرقوم میشود که تقریبًا مدّت شش ماه مدینهٔ پورتسعید و اسکندریه و نواحی آن بمشی و خرام هیکل اقدس بیمانی فائز و مشرّف بود و اوائل ورود مبارک چون جمعیّت مسافرین متجاوز از چهل نفر که در ارض مقصود مدّتی منتظر ورود و زیارت طلعت مشهود بودند با جمعی از احبّای مصر و اطراف اجازه حاصل نموده بشرف حضور انور مشرّف گشتند و تلافی ایّام هجر و فراق طلعت میثاق نمودند شور و اشتعالی داشتند که غلغله در خلق و شهره در شهر انداختند چه که هر روز جمعی وارد میشد هر یک با لباس و هیئتی مخصوص بعضی از دوستان هندوستان بودند و جمعی از یاران تبریز و میلان و همدان و برخی از طهران و مازندران و نفوسی از احبّای عربستان و دوستان آلمان و چین ورود با سایر محبّان و خدّام آستان چون ملاقات مینمودند همدیگر را در آغوش میگرفتند و مصافحه و معانقه میکردند بعضی از کثرت شوق خندان بودند و بعضی از شدّت ذوق گریان و اهل کوچه و بازار از مشاهدهٔ آن حالات حیران که این چه حکایتی است و این چه کیفیّت که این نفوس از اوطان و امم مختلفه باین درجه عاشق روی یکدیگرند و مفتون خلق و خوی همدیگر و جمعیّت بدرجهٔ رسید که هتل گنجایش نداشت لهذا یکی از خیمه‌های بسیار باشکوهی که اهالی برّ مصر مخصوص ایّام اجتماع و محافل عمومی دارند بالای بام وسیع و مسطّح آن عمارت برپا داشتند و علم شیر و خورشیدی برفراز آن خیمهٔ جلال برافراشتند تشرّف خصوصی یار و اغیار در منزل مبارک (خانهٔ سرکار قونسول احمد افندی یزدی) بود که دسته دسته نفوس اغلب اوقات بدربار فضل و عطا باریافتند امّا محافل و ضیافتهای عمومی در زیر آن خیمه



The Tent in Abdul Baha's Guest House, Portsaid

جلال باکمال اقتدار آراسته میشد واکثر ایام وبعض لیالی بنزول قدوم اطهر وذکر وبیان جان پرور
قلوب مشتاقان درآن محافل پر روح وریحان رشک روضهٔ رضوان میگشت از جمله چون شب ۱۹ در زیر
آن خیمه محفلی منعقد عنوان نطق مبارک این بود (هو الله) خیلی امر عجیبی است که در یوم تسعید چنین مجلس
عظیمی عقد شده خوب است ملوک سر از خاک بیرون آرند و به بینند چگونه رایات آیات حق بلند
گشته وعلم ظالمان سرنگون شده الی آخر بیانه الاحلی ومجلس دیگر عصر روز ۱۵ رجب (۲۰ جون)
بود که در زیر آن خیمه جالس شدند واحبا را هم یک یک باکمال شفقت واظهار عنایت اذن
جلوس فرمودند ولسان مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هو الله) لله خرق العوائد خرق
عادات ورسومات برازندهٔ قدرت وارادهٔ الهی است دراین ایامیکه همه بپاریس میروند
ما از پاریس می آئیم این طور پیش آمد مثل وقتیکه در قصر صعود مبارک واقع شد جمیع اهالی عکا
شاهدند که قبل از صعود در ایام مبارک ۱۲ مرتبه وبا شد جمیع اطراف را احاطه کرد اما داخل عکا نشد
حتی درجاهای خوش هوا مثل جبل لبنان وتا دم دروازهٔ عکا وبا رفت ولی داخل عکا نگشت اما
یوم صعود مبارک بغتةً وضع عکا بهم خورد ووبا داخل شد همه فرار کردند من در قصر بودم دیدم جمیع احبا
در عکا در خطرند جائز نیست من بیرون باشم لهذا وقتیکه جمیع از عکا فرار میکردند ما از قصر داخل عکا شدیم
همه خلق حیران شدند خانه های خود را خالی کرده بما سپردند ما هم جمعی معین کرده برای نگهبانی خانه ها
گذاردیم هر روز جمعی میمردند ولکن احبا همه سالم ماندند آخر وبا باطراف افتاد ودر عکا تخفیف یافت
لهذا جمیع مردم پناه بعکا آوردند حالا هم در وقتی که همه از کرهای مصر بپاریس میروند ما بمصر
میآئیم الحمدلله در هر جا باشیم در ظل جمال مبارکیم وبنشر نفحات الله مشغول واز هر جهت مطمئن ومسرور

الی آخر بیانه الاحلی   روز ۱۲ جون در منزل مبارک مسافرین را دسته

دسته احضار میفرمودند و بهر جمعی بیاناتی از عظمت امر الله و مواهب و عطایای جمال اقدس ابهی

از لسان مبارک جاری و نازل میگشت از انجمله احبائی که در محضر اطهر مشرف بودند جناب آقا

میرزا عنایت الله نجل حضرت حاجی احمد آقا میلانی که از قدمای احبای جان نثار امر الهی بودند و

آن روز خطاب باحبای آذربایجان میفرمودند که ,, الحمد لله آمدید و بزیارت روضهٔ مبارکه

مشرف شدید روی و موی را بتراب عتبهٔ مقدسه معطر نمودید مثل اینست که بحضور مبارک رسیده باشید

زیرا جمیع ارواح مقدسین طائف حول آن بقعهٔ نوراست و ملأ عالین و اهل فردوس بقا ناظر و متوجه

بر روضهٔ مبارکه و مقام اعلی الحمد لله باین مقام فائز شدید حال چون مراجعت نمائید اهل وطن را دلالت

کنید و بگوئید آیا میدانید از چه موطنی هستید آیا میدانید چه موهبتی دربارهٔ شما مبذول گشته

آیا میدانید چه تاج افتخاری بر سر شماست و چنین الطافی شامل حال شما حال قدر این عنایات

معلوم نیست بعد معلوم و آشکار خواهد شد اگر ایرانیان قدر بدانند از شدت سرور پرواز نمایند

ملاحظه نمائید که چون حضرت مسیح ظاهر شد اهل وطن او از آن حضرت بیزاری میجستند و عار میدانستند

که اظهار نسبت و هموطنی نمایند ولی بعد فهمیدند که چه نعمتی از دست داده اند حال هم ایرانیها نمیدانند

که چه احسانی دربارهٔ ایشان مبذول گشته و چه موهبتی ظاهر شده الحمد لله که شما در یوم جمال مبارک

بودید و انوار نیّر اعظم را مشاهده نمودید شکر کنید خدا را و سعی نمائید تا اهل ایران را بیدار کنید

بگوئید ای ایرانیان ای ایرانیان هیچ میدانید چه شمس حقیقی از افق خاور درخشید هیچ میدانید

چه شجرهٔ مبارکهٔ از آن سرزمین روئیده و چه بحری متواج گشته بیدار شوید بیدار شوید تا بکی غافلید

و بجود مشغول الی آخر بیانه الاحلی و چون احبای مازندران تشرّف حاصل نمودند عرائض عدیده تقدیم نمودند فرمودند «خیلی مکاتیب آورده اید کار مشکل است شماها باید هر یک خود کتاب ناطق باشید امیدم چنانست کتاب مبین گردید امروز هر نفسی توجه بملکوت ابهی نماید و قلبش از جمیع شوائب پاک و مبرا باشد او خود کتاب ناطق است بدون این هیچ چیز ثمری ندارد هر چیزی بی ثمر و نتیجه کأن لم یکن شیئاً مذکورا» چون درویش کرمعلی و درویش خندان متشرّف و بصدور الواح منیعه با فتخار بعضی از احبای فارس بواسطهٔ ایشان از قلم اطهر صادر شادمان و مفتخر گشتند و ذکر احبای هند و جان وطن حضرت شیخ سلمان بعرض مبارک رسانیدند لهذا بحر عنایت و احسان نسبت بان پیک رحمان بموج آمد و شرحی از ثبوت و صداقت و خلوص و زحمات سفر ایشان فرمودند تا ذکر مبارک باین بیان رسید که نفس مبارکی بود و بسیار منزّه و مقدّس چنانچه ایرانیان بایمان سلمان فارسی در کور اسلام افتخار مینمودند عنقریب اهالی الصفحات نیز باسم حضرت شیخ سلمان افتخار خواهند نمود آن ایام جمیع الواح بخط مبارک صادر و نازل میشد یا مشغول تحریر بودند یا در احیان تشرّف نفوس اوقات مبارک مصروف تقریر و چون بسیار خسته میشدند سواره یا پیاده قبل از ظهر و عصر و بعضی گردش می فرمودند هر قدر دوستان و خدام آستان عرض مینمودند که اشتغال زیاد مضر صحت مبارک است میفرمودند میخواهم ببینیم صحت بچه درجه در کار مرا مساعدت مینماید من باحبای شرق وعده داده ام لهذا باید مشغول کار باشم و رسیدگی بامور نمایم . . و هر روز تلگرافات تبریکیت در هیکل قدس از مجامع شرق و غرب بساحت انور میرسید و تلگرافاً و کتباً جواب عنایت میشد و این عبد نیز در بشارت ورود مبارک چند منظومه عرض نمود که در آخر کتاب نوشته خواهد آمد .

روز ۲۳ جون احبا را در منزل مبارک دسته دسته احضار فرمودند هر یک رجا و مسئلتی داشت بعرض مبارک میرسانید و مورد عنایتی میگشت از جمله آن روز نطقی بلیغ در مکالمه بزبان روح و حالت انقطاع نفوس روحانی با وجود اشتغال بامور جسمانی فرمودند و بعضی از کلمات مبارکه این بود که «افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است خدا محض عمران دنیا این اوهام را در سرها انداخته و الّا اهمّیتی ندارد» و همچنین میفرمودند که «من خیال سفر ببعض بلاد دیگر داشتم و میخواستم بمرکز یا بازهای مسیحی بروم امّا محض خاطر شماها بشرق مراجعت نمودم زیرا دوستان شرق بسیار عزیزند» روز ۲۴ از تشرّف اغیار و احباب کثرت تحریر و اشتغال هیکل اقدس بسیار ضعف و خستگی داشتند میفرمودند «امروز بسیار خسته شده ام با وجود مشاغل کثیره خود بتحریر مشغول شدم و از همه گذشته نمیدانید چه قدر فکرم مشغول است این صدماتست که تب من علاج نمیشود بمحض کثرت اشغال و افکار این چند روز هوا هم رطوبت داشت باز تب عودت نمود» وقت عصر با حال ضعف چون خواستند برای رفع خستگی بیرون تشریف برند چند نفر رجال و نساء از واعظها و مبشّرهای خیلی متعصب مسیحی چون خبر ورود مبارک و تشرّف نفوس از هر مذهب و ملّتی شنیده بودند لذا بدر منزل مبارک آمده اجازهٔ تشرّف خواستند فوراً احضار شدند و مورد شفقت و عنایت بیشمار گشتند از مشاهدهٔ رأفت و عطوفت عظمی حضرات جرئت جسارت یافته شروع بتکذیب مسلمین و اعتراض بر اسلام نمودند بآنها فرمودند «آنچه را شما در بارهٔ اسلام شنیده اید هیچ ربطی باساس اسلام ندارد حتّی اکثر آنچه از بعض مسلمین میشنوید یا از تقالید است یا حکایات از فروعات و جزئیّات نه بیان حقیقت و تبیین اساس اسلام پس شما رجوع بقرآن نمائید از جمله نصوص

صریحهٔ قرآن این آیهٔ مبارکه است که می‌فرماید انّ الّذین آمنوا والّذین هادوا والنّصاری والصّابئین
من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربّهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون یعنی از مسلمان
و یهود و نصاری و صابئین نفوسی که مؤمن بخدا و حیات ملکوت شوند و دارای عمل نیک باشند
اجر آنها با خداست و خوف و حزنی بجهت ایشان نیست نه مکرّر در قرآن ذکر حقیّت تورات و انجیل و
بزرگواری و عظمت انبیای الهی مذکور حتّی در بارهٔ مسیح در قرآن اوصافی مسطور که در انجیل نظیر آن اوصاف
نیست و میفرماید حضرت مسیح در مهد تکلّم و اظهار نبوّت فرمود پس اگر مقصد شما دلالت مسلمانان است این
تحصیل حاصل است زیرا آنها فوق عقائد شما در بارهٔ مسیح معتقدند یکی از آنها در نهایت ادب عرض نمود
در انجیل میفرماید حضرت مسیح ابن الله است و این اعظم اوصافی است که در انجیل است و در قرآن نیست
فرمودند ابن الله بودن در عهد حضرت مسیح و موسی اصطلاحی بود که حتّی در بارهٔ بنی اسرائیل هم گفته
میشد چنانچه در تورات آنها را ابناء الله میفرماید و در سفر خروج آخر اصحاح چهارم است که خداوند
بموسی فرمود که بفرعون بگو بنی اسرائیل فرزند اول زادهٔ منند اگر آنها را آزاد ننمائی من فرزند اولزادهٔ
ترا میکشم پس در صورتیکه بنی اسرائیل بنصّ تورات فرزند خدا باشند دیگر ابن الله بودن برای حضرت
مسیح چه شأن و فخری است". چون از سطوت بیان و قوّت برهان مبارک حضرات خیلی ساکت و مبهوت
و متحیّر ماندند آنگاه هیکل اقدس لسان بنصائح گشودند و در مسائل عدیده و بشارات بظهور اعظم و شرح
بعضی از تعالیم بدیعه بیانات مفصّله فرمودند چنانکه حضرات بشکر و ثنای مواعظ و تعالیم مبارکه برخاستند
و با حال خضوع و سجود مرخّص گردیدند آن قوّت بیان و سطوت خطاب مبارکه و تبدیل احوال و انقلاب آن
نفوس متعصّب آن روز کیفیّتی داشت که هر کس میدید شهادت بر کمال قدرت و عظمت عهدالله و هیمنه و نفوذ

امرالله میداد   واز جمله ضیافتهای بسیار کامل شب ۲۷ رجب (۲۷ جون) اصفهانی جناب میرزا
جعفر شیرازی بانی مسافرخانهٔ حیفا بود که طلعت میثاق چون در زیر آن خیمهٔ جلال جلوس فرمودند دلهای
دوستان گرد شمع روی تابان هریک پروانهٔ بی پروا بود و در عشق جمال جانان کل واله وشیدا و بعضی
از بیانات مبارکه ابتدای نطق مبارک این بود که در اینجا را مجمع البحرین میگویند و در قرآن ذکر
مجمع البحرین است یعنی جائیکه حضرت موسی و یوشع شخص بزرگواری را ملاقات نمودند که میفرماید علمناه
من لدنا علما موقعیکه ماهی مرده زنده شد و این معنی بدیع دارد الی آخر بیانه الاحلی و چون شام
حاضر شد بدست مبارک پلو و خورش بهریک عنایت میفرمودند تا دو دوره جمیع احبّا متجاوز از
هفتاد نفر سر میز شام خوردند پس از شام شیرینی بهمه عنایت فرموده شکر مواهب و الطاف جمال ابهی گفتند
فردای آنشب اکثر مسافرین را مرخص نمودند امّا این مرخصی و وداع آن عاشقان بی تاب و توان آنقدر
گریستند که دیدهٔ چون نرگس شهلای طلعت انور را گریان نمودند واز دوری دلبر احسان دائماً پرآه
وفغان بودند و اینحالت همیشه و همه جا هنگام دوری از هیکل میثاق برای عشاق دست میداد و
در هر اسکله و ایستگاه و بیت و بازار چنین وداع گریه و ناله ابرار سبب انقلاب و حیرت یار و اغیار
میگشت و در آن اوقات چون خبر ضعف و کسالت مزاج حضرت ابو الفضائل رسید دو مرتبه مرتبهٔ
اولی حضرت افنان آقای آقا میرزا محسن و اُخری جناب سید جلال ابن سینا را از پورتسعید باسکندریه
بتفقد حال ایشان فرستادند در آن ایام صبحگاهی چون این عبد بحضور انور احضار و مشرف شد عرائضی
از بعض نفوس محترمهٔ بهائیهٔ اسلامبول در دست مبارک بود و جبین مبین پر بشارت و بشاشت بعضی
از آن عرائض ترکی را اکثر میخواندند و از سلاست عبارات و حسن معانی و اشارات و حالت انجذاب

و اخلاص آن نفوس تجدید می نمودند و میفرمودند تأثیرات این سفر نفوس را بحرکت و اهتزاز آورد
اگر ملاحظه ارض اقدس نبود فوراً باسلامبول میرفتم و ندای الله را بلند مینمودم نفوس کثیره و اشخاص جلیله
اقبال بامر مبارک میکردند و بعضی متعصبین هم بصدا درمیآمدند و تعرض بمقام اعلی و روضه مبارکه
علیا مینمودند اینست که نمی توانم بروم   روز ۲۴ رجب (۲۹ جون) از منزل
سرکار قونسول احمد افندی یزدی بخانهئی که مخصوص اجاره شده بود تشریف بردند و هر روز صبح
درانجا بزم لقا مهیا و کاس فضل و عطا نشئه بخش دل و دماغ اصفیا بود ولی مشغولیت زیاد هیکل لطف
اصفی و گرمی و رطوبت هوا مانع صحت و آسایش مبارک ۲۶ رجب اول جولائی ۱۹۱۳ صبح از منزل
بیرون تشریف برده تا لب دریا نزدیک مجسمه دلسبس گردش نمودند جمعی از احبا هم بحضور انور مشرف بودند
و چون بیرون هوتل جالس شده بجهت احباء قهوه خواستند نظر باموج بحر نموده فرمودند امرالله مثل
قلزم بیکرانی است که هیچ چیز جوش و خروش آن را مانع نتواند شد آخر نطق مبارک باین مطلب منتهی
گردید که سبب ذلت هر ملتی نخوت و نفاق بوده و بهترین وسیله ترقی آگاهی و اتفاق "اعظم شیئ للتقدم
الامم العلم و الاتفاق و سبب التأخر مفاسد الاخلاق و التعصبات الجاهلیه" و نفوس محترمهئی که از خارج
درآن چند هفته اقامت مبارک در پورتسعید مشرف شدند بعضی از اعیان مصر بودند و مدیر روزنامه
پیسه اخبار پنجاب هند و متولی باشی قدس شریف که حکایت تشرف و خضوع و انقلابشان در محضر مبارک
مفصل است و همچنین بعضی از وقایع نگاران جرائد بر مصر که پس از تشرف مقالات عدیده در محامد و اوصاف
مشرق الطاف نوشتند مختصر اواخر ایام مبارک در پورتسعید بسبب رطوبت هوا و کثرت مشاغل و افکار
هر روزی کسالت هیکل اقدس بیشتر و تب شدید تر شد تا روز ۷ شعبان ۱۳۳۱ (۱۱ جولای ۱۹۱۳)

نظر باستدعای بعضی از دوستان باسمعیلیه تشریف بردند وچند روز در انجا اقامت فرمودند ولی باوجود انکه رطوبت هوای اسمعیلیه کمتر بود شدت تب بیشتر شد آن بود که وجود مبارک عزم مسافرت بر مله اسکندریه فرمودند زیرا آب و هوای رمله بجهت صحت مبارک موافق بود امّا اشتیاق و تعلّق قلب انور بمشاغل امریه بدرجهٔی بود که تا حین حرکت از اسمعیلیه با انکه از حرارت تب چهرهٔ مبارک افروخته بود وازمشاهدهٔ انجالت دلهای دوستان سوخته باز باآن شدت کسالت مشغول ملاحظهٔ اوراق وعرائض احبا بودند وآخر عریضهٔ مفصلی بنظر مبارک رسید که چون تمام آنرا خواندند فرمودند به بینید که ورق باین بزرگی را بخط ریزه سیاه کرده‌اند ومن با انجالت خوانده‌ام می‌بینم ازاول تا آخر یک مطلب دارد تحریر دانشا باید محض اداء مطالب واظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات وترتیب عبارات وچون رمله اسکندریه بنزول قدوم اطهر مزین ومفتخر آمد ابتدا تا دو هفته درهوتل ویکتوریا اقامت فرمودند وبعد حسب الامر نزدیک محطّهٔ مظلوم پاشا دوخانه بکرایه گرفتند یکی مخصوص منزل مبارک که درانجا اغلب اوقات احبا وسایر نفوس محترمه احضار وتشرف میشدند ودیگری بجهت خدّام آستان ومسافرانی که از اطراف مخصوص تشرف بساحت انور اعلی میآمدند واکثر روزها درایوان جلو آن منزل هیکل اقدس جالس واحبای مشتاق در وثاق ابر آفاق بمنتها سرور جان ودل فائز بفیض ابدی نائل میشدند وامّا صحت هیکل اکرم روز بروز بهتر بود علی الخصوص پس ازچند هفته که ابهی ثمرهٔ سدرهٔ منتهی حضرت ورقهٔ العلیا با ورقهٔ مبارکه حضرت ضیاء خانم (همشیره وصبیهٔ مبارکه) روحی لهما الفدا از ارض مقدسه وارد وموجب خدمات حضور ولوازم صحت وسرور طلعت محبوب بودند ودیگر ازاول ورود وجود اقدس بنفس

مبارک در حصول صحت حضرت بافضائل سعی و رسیدگی و امر برجوع بطبیب حاذق و معالجه می فرمودند
و مخصوصاً خانهٔ خوش منظر و هوائی را نزدیک منزل مبارک برای ایشان اجاره نمودند که از اسکندریه
برمله آمده در جوار عنایت مأوی و مأمن جستند و هر روز و هفته و ماه شدت ضعف و کسالتشان
روی بخفت و بهبودی مینمود تا دو سه هفته قبل از مسافرت هیکل اقدس بارض مقدس حسب الاذن و اجازهٔ
مبارکه بمصر تشریف بردند و دیگر تشرف حاصل نمودند تا بملکوت عزّت صعود فرمودند و اهل بها
در بلاد شرق و غرب محافل تعزیت بر پا نمودند زیرا تلگرافاً خبر صعودشان از ساحت اقدس
باحبای اطراف صادر و از هر مملکت تلگرافات و عرائض تسلیت بآستان مقدس تقدیم مینمودند و لسان
بیان در هر محل و محفلی بذکر رزیهٔ صعود و بیان علم و انقطاع و ثبوتشان بر عهد الله و استقامت
و تقدیسشان در امر الله ناطق که آن جان پاک همیشه در خدمات مُبین و ردّ مفتریات معرضین
سعی و اهتمام عظیم داشتند و در جمیع شئون فدائی کلمة الله بودند .

باری مدت پنجماه اقامت مبارک در رمله اسکندریه علاوه از مسافرین احبا که از بلاد
شرق و غرب بشرف لقا فائز میشدند جمعی از سوّاحین امریک و اروپ و معلّمین کلیهٔ بیروت و بعضی
از مبعوثان مجلس پارلمان اسلامبول و بزرگان مصر حتی حضرت خدیو مکرّر درک محفل لقا و استفاضه
از فیوضات ملکوت ابهی نموده ناطق بشکر و ثنای من طاف حوله الاسماء بودند و جمیع آن نفوس
مبارکه مورد عنایت و منظور نظر فضل و مکرمت گردیدند اما عموماً اهالی برّ مصر چندان استعداد و فطانتی
نداشتند چنانچه در این خصوص بیانی در حکایت سفر مبارک بطنطا و منصوره که روز اول سفر مبارک
بامریکا در کشتی میفرمودند در جلد اول مرقوم شد و از جمله حکایاتی که مکرّر درباره اهالی برّ مصر از

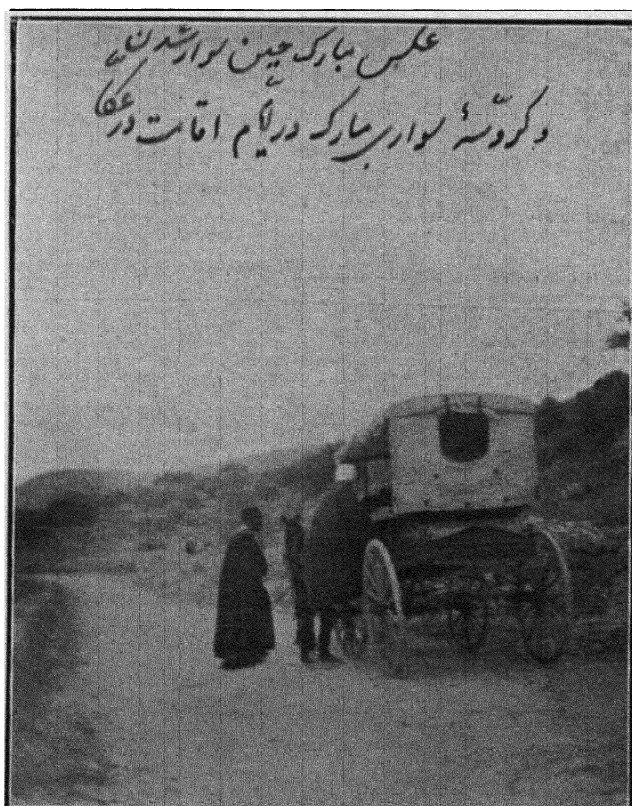
از لسان مبارک شنیده شد این بود که وقتی در یکی از مجالس قهوه اسکندریه بودم شخصی از وطن خواهان
بستایش و حمایت وطن خود برخاسته منظومه‌ئی خواند و بیانی که با نهایت افتخار مکرر را دانمود و مثل از
سایر نطقها سبب هیجان حضار شد این بود که نحن امة بنا الاهرام ، یعنی ما امتی هستیم که از علو همت ما
مثل اهرامی بنا گردیده شخص پاشائی که نزدیک من نشسته بود گفتم عجبا مسلمین در مصر قبطی نیستند که بنای
اهرام و مقبرهٔ فرعون افتخار میکنند و باین افتخار میخواهند ترویج حب وطن نمایند اگر این بنا مایه افتخار
باشد باید قوم فرعون فخر کنند نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه براین آن بنا بظلم
ساخته شد پانزده سال هر روزی شانزده هزار نفر رعایای بیچاره را مشغول کار نموده با هزارها
زحمت و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در آنجا مخفی کند نیست مدار افتخار این خلق
ببینید مردم بچه چیزها افتخار مینمایند این بیان حال عموم علی الخصوص متعصبین مسلمین در مصر بود اما از
نفوس جلیله آنحضرت در قلب اطهر بسیار مسرور و راضی بود و اول شخص محترمی که از فضلا و بزرگان مصر
بشرف حضور مبارک مشرف و از مشاهدهٔ جمال و کمال طلعت محبوب منجذب و مفتون گردید مرحوم شیخ
علی یوسف مدیر جریدهٔ ،، مؤید ،، بود که چون در سفر اول درک فیض لقای انور نموده چنان منقلب شد
که قلم و لسان را بذکر و ثنای مولی الوری زینت و افتخار ابدی داد با آنکه بهائی نبود بلکه قبل از
تشرف مخالف بود با وجود این اول مقاله‌ئی که آن شخص شهیر نوشت و در جریدهٔ خود طبع و نشر نمود اینست
(فی المؤید عدد ۶۱۹۴ یوم الاحد ۱۶ اکتوبر سنه ۱۹۱۰) وصل الی ثغر الاسکندریة حضرة العالم
المجتهد میرزا عباس افندی کبیر البهائیة فی عکا بل مرجعها فی العالم اجمع وقد نزل اولاً فی نزل فیکتوریا
بالرمل بضعة ایام ثم اتخذ له منزلاً بالقرب من شطس (صفر) وهو شیخ عالم وقور متضلع من العلوم

الشرعیه ومحیط بتاریخ الاسلام وتقلباته ومذاهبه یبلغ السبعین من العمر او ازید علی ذلک ومع کونه تخذ
عکا مقاماً له فان له اتباعاً یعدون بالملایین فی بلاد الفرس والهند وفی اوروبا وامریکا. واتباعه یحترمونه
الی حدّ العبادة والتقدیس حتی اشاع عنه خصومه ما اشاعوا ولکن کل من جالسه یری رجلاً عظیم الاطلاع حلو
الحدیث جذاباً للنفوس والارواح یمیل بکلیته الی مذهب (وحدة الانسان) وهو مذهب فی السیاسة یقابل مذهب
(وحدة الوجود) فی الاعتقاد الدینی تدور تعالیمه وارشاداته حول محور ازالة فروق التعصب للدین او للجنس
او للوطن او لمرفق من مرافق الحیاة الدنیویة جلسنا الیه مرتین فاذکرنا بحدیثه وآرائه سیرة المرحوم السید
جمال الدین الافغانی فی حافظته بالمواضیع التی یتکلم فیها وفی جاذبیته لنفوس محدثیه الا ان هذا اوسع علماً وامتن کنفه
لحدیث مخاطبیه ویسمع منهم اکثر مما یسمع السید جمال الدین الی آخر از این قبیل نفوس نیز در مقالات کثیره بمدح وثنای
جمال بیمثال پرداختند واز بدایت سفر مبارک صیت کمال وسطوت جلال مطلع میثاق جمال ابهی چنان منتشر در
بلاد ونافذ در قلوب عباد گردید که حتی معاندان در ساحت فضل واحسان با نهایت خضوع وسجود تشرف حاصل نمودند
از جمله معاندین این هر میرزا مهدی ایرانی در مصر بود که در ایام استبداد قبل از انقلاب ایران وعثمانی مخصوص
رد امر وتحریک فساد باب الابواب نوشته بود در زیتون مصر مکرر در محضر اطهر با کمال تعظیم وخضوع شرف
حاصل نمود هرچند با نفاق بود و در ساحت مبارک منویات ضمیرش معلوم ومشهود معذلک نزد جذبه جمال تابان
وقدرت نطق وبیان وشدت عفو واحسان طلعت پیمان مانند عبد ذلیل مشاهده می شد واز جمله مطالب عجیبه آنکه در تحریر
وتقریر او دیده وشنیده شد ویکی از دلائل نفوذ واقتدار این امر عظیم است اینکه در کتاب باب الابواب آنشخص معاند باید
ظهور فساد وفتنه وتحریک سلطان عثمانی بر قلع وقمع این طائفه عین آیات وکلمات حضرت بهاءالله عز ذکره را درباره
ظلم واستبداد وخبر انقلاب امور وهیجان ومخالفت جمهور در مملکت سلطان مذکور تحریر وطبع کرده در بین مسلمانان

مخصوص حامیان استبداد منتشر نموده بود و همچنین خبر انقلاب اهل برلین و جنگ شاطی نهر رین و مغلوبی آلمان را
دران کتاب ترجمه و طبع کرده بقسمی که هر کس این آیات و وعود قلم الهی را با مفتریات فتنه انگیز دیگری که دران
کتاب راجع بتاریخ این امر نوشته بود میدید یقین مینمود که جمیع مسلمانان علی الخصوص سلطان عبد الحمید خان
بنیان این امر را بکلی ویران خواهند نمود ولی پس از انتشار آن کتاب چیزی نگذشت که ورق برگشت
وضع ایران و عثمانی تغییر کرد هم استبداد بمشروطه تبدیل شد مرکز امرالله و هیکل اقدس مولی الوری از سجن
عکا آزاد گردید آنگاه ظهور وعود و مصداق آن آیات بینات ظاهر شد لذا تحریرات مؤلف مذکور نتیجه
بعکس بخشید علی الخصوص درباره برلین و آلمان زیرا مقصود شش هیجان و قیام مستبدان بر محو و اضمحلال اهل بهاء این
بود لکن ید قدرت آن را سبب نفوذ کلمة الله و عزت امرالله نمود و دلیل بر احاطه علیه و قدرت غالبه مشرق
فیوضات ربانیه ساخت بدرجه ئی که حتی خود مؤلف باب الابواب را در مصر با حباب گفت که من خدمت
بزرگی باین امر کردم چه که اصل عبارات و آیات کتاب اقدس و الواح ملوک را قبل از ظهور مصداق منتشر در
آفاق نمودم ... باری امثال این وقایع و مسائل بسیار در تاریخ این امر مبارک هست که بهاره کید مخالفین
مزید نصرت و تأیید امر مبین گشته و ظلم و تعدی اعداء بهترین سبب اعلاء ندا و انتشار کلمة الله گردیده و اعظم
از کل قضیه سجن حضرت بهاءالله در قلعه عکا است که دو دولت مستبد ایران و عثمانی آخر وسیله ویرانی این
بنیان یزدانی را نفی و حبس جمال الهی در زندان عکا دانستند تا بواسطه این نفی و زندان و تجرد در شرق این
اراضی مقدسه بقدوم مولی البریه بشارات کتب الهیه کامل شد و وعده های مظاهر رحمانیه در خصوص ظهور
موعود و مکلم طور در این وادی مقدس ظاهر و مشهود گشت چندانکه امم مختلفه ئی که ظهور حق را درین اماکن شریفه
منتظر و متوقع بودند بمشرق آیات رب البینات توجه نمودند و بهدایت الله مهتدی گشتند و از شجره مبارکه نار الله



Abdul Baha's Guest House in Mount Carmel



Abdul Baha's Carraige during His imprisonment in Acca

الموقنه مشاهده کردند و هیمنهٔ آیات باهرات ظاهر نشد مگر بواسطهٔ ظلم اعدا و این خمخانهٔ عشق و خمر هدایت بجوش نیامد مگر بحرارت
و شدت بلایای فی سبیل الله آن بود که جمال قدم جل ذکره و ثنائه بعد از ورود بسجن اعظم امرالله را بملوک عالم ابلاغ
فرمودند و جمیع ملل و امم را بظهور بشارات انبیا و مصداق وعود اولیا دعوت و دلالت نمودند از جمله این بیان
قبل از ورود بعکا خطاب بناصرالدین شاه از قلم اعلی نازل قد جعل الله البلاء غادیة لهذه الدسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه
الذی به اشرقت الارض و السماء و همچنین پس از خبر حبس و سجن عکا میفرماید سوف یفتح الله المدینة بابا رتاجا
یومئذ یدخلون الناس فیها افواجا الی آخر بیانه الاعلی   وقتی در کوه مقدس کرمل بعد از مراجعت
از سفر امریکا وارد و با حضرت عبدالبهاء در مسافرخانهٔ مقام اعلی جالس بودند در حالتیکه از درب مهمانخانه نظر مبارک
را بیرون انداخته شهر عکا و اراضی اطراف را ملاحظه مینمودند میفرمودند که خیلی عجیب است این امر از کجا بود و بکجا رسید
شیراز کجا طهران کجا بغداد کجا رومیلی کجا عکا و حیفا کجا این وقایع واقع شد از آنکه بشاراتی که در کتب مقدسه
انبیا خبر داده اند تحقق یابد نقش خدا عجیب است سالهای دراز امر را گردانید گردانید تا آخر بچنین نقطه ئی کشانید
بجهت اینکه نبوات اکمال نماید لابد خدا اشاراتی را که بواسطهٔ انبیا خبر داده است تمام آنها را آشکار نماید نمیگذارد
حرفی از میان برود انتهی ایام اقامت در طهران در یکی از مجالس بهائیان کلیمی روزی شخصی از متعصبین بنی اسرائیل
ملاقات شد که بهائیان او را بطلوع نیر اعظم دلالت مینمودند و او بسیار بحث و جدل میکرد تا آنکه اشارات کتب
انبیا را در بارهٔ ظهور موعود در اراضی مقدسه برای او خواندند و تشریف فرمائی هیکل اقدس ابهی را در آن بقعهٔ مبارکه
مصداق وعود الهیه گفتند شخص مذکور از تحیر برآشفت و در جواب بهائیان چنین گفت که حضرت بهاءالله این
وعده های کتب انبیا را خوانده بودند لهذا مسافرت بآنحدود فرمودند تا باین وسیله خبرهای کتب مقدسه را بخود راجع
نمایند پس چون تاریخ امر و کیفیت نفی و سجن جمال قدم را بحکم زمامداران مستبد ایران و عثمانی بیان نمودند و نصرت بنی

بحیث آن شخص شرح دادند مبهوت و متحیّر ماند و بحالت انقلاب و انصعاق افتاد و این حالت سبب توجه و اقبال او
گردید و ظهور کمال بشارات ابهر تأیید و قدرت غیبیّه اعظم دلائل حقیقت شمرد.

و دیگر از جمله تلگرافات مهمّه که در ایام اقامت مبارک در رمله اسکندریه صادر شد تلگرافی در جواب
احبای طهران بود که عرائض شتّی در خصوص انتخاب اعضاء پارلمان ایران بساحت انور علی میرسید و جمیع تمنای
آن مینمودند که استیذان عضویت حاصل نمایند تا آنها نیز با نتخاب نفوس مرجّح دارند ولکن بکلّی احبا را منع فرمودند
و عین تلگراف مبارک در جواب ایشان بواسطه جناب میرزا غلامعلی دوافروش این بود که «دریغا الهی خواهید
عضویت پارلمان» و همچنین در انخصوص شفاهاً میفرمودند که بعد از انقلاب تا حال کرّات اهل ایران با انتخاب
نفوس و تشکیل دار الشوری پرداخته اند و نتیجه ئی حاصل نشده جز آنکه اختلال امور و انقلاب نفوس بیشتر گشته این
مرتبه هم مثل سابق در اینصورت هرقدر احبا از این آشوبها درکنار باشند و مشغول خدمت امرالله و نشر نفحات الله
آسوده ترند انسان باید در اموری وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که منتج نتیجه ئی گردد و خدمتی بعالم انسانی
نماید و سبب ترقی و اتحاد ملت شود نه باعث اختلال امور و ترویج اغراض نفوس» و هم دران اوان بین احبای
طهران بواسطه مفسدان سرّی کدورت و اختلاف جهری بجائی رسید که بیم هرگونه فتنه و فساد بود و آخر چون
کار سخت شد غیرت الهی پرده یکی از مفسدین خودپرست هرجائی را دریده احبا را از فساد او آگاه فرمود
و تلگراف مبارک خطاب باحباب طهران صدور یافت که «تمدن» موتی است و معاشرت با او جائز
نه بمجرد وصول تلگراف مبارک نائره فساد سکون و خمود جست و دوستان جمیع فهمیدند که میرزا عبدالحسین
قلاتی که خود را باسم تمدن مشهور ساخته بتحریک معاندین مروّج فتنه و توحّش است؛ خدش چون قدش بسیار کوتاه
و قصیر و خلق و خویش مانند رویش پر آبله و کریه با آنکه همیشه بمحامد مشهور بسوء اعمال و اخلاق بود معهذا درمیان

بعضی از همفکران خود در انجمن خدمت چنان مشهور نمود که اگر در این جهاب شخص نباید و با فکری هم بود او در این
آیت ترویج اغراض شخصی و تقدم خویش بر همگنان نمود چون اینگونه اغراض که همیشه مخل اتحاد و یگانگی هر ملتی بوده
و مایهٔ پریشانی و ذلت هر امتی گردیده بمیان آمد میدان بدست امثال آن بدخصال افتاد و جناب میرزا زد
خامت عاقبت امر غافل شب و روز در اجرای خیال و اثبات صحت رأی خود ساعی و جاهد اگر نه تأیید الهی و ظهور
عدل مرکز عهد یزدانی بود خدا عالم است عاقبت وخیم آن قضیه منتهی بچه عذاب الیم می گشت فی الحقیقه سزاوار
آنکه اهل بها اینگونه وقایع و حکایات را مو بمو ثبت و ضبط نمایند و همیشه بجهت تذکر و تنبه با یکدیگر مذاکره
کنند تا در آینده از این قبیل مهالک محفوظ و مصون مانند و هر خودخواه طالب عزت و جاهی را بشناسند
و از هر آشوب و شوری بیزاری جویند باری از بعض وقایع مؤلمهٔ آن ایام که جز حق نفسی از آن امور محزنه
کماهی آگاه نه در صحت مبارک چنان فتوری حاصل شد که اواخر اقامت مبارک در رمله شب و روز
طلعت محبور حتی از خواب و خور دور بودند و از اطوار نفوس بی انتباه دائما مبتلای احزان و آه لهذا
بجهت تغییر حال و تبدیل آب و هوا چند روزی با بوقیر تشریف بردند ولی در حال مبارک تفاوتی حاصل
نشد حالت ضعف و تب و بیخوابی بر یک منوال بود تا از ارض مقدسه بیش از پیش در اشتیاق لقاء و مراجعت
حضرت مولی الوری بحیفا و عکا نالهٔ اولیا بلند گردید و علاوه جمعی از احبا از قبیل اهل سرادق عزت و
اهل بیت عصمت و افنان و دوستان ارض اقدس شرف در جای مسافرت مبارک نمودند و چونکه
از شدت ضعف و بیخوابی بهیچ وجه حالت صحبت نداشتند جمیع مسافرین را مرخص نموده فرمودند همین
هفته حرکت خواهیم کرد :: آن بود که با همان حالت ضعف و بیخوابی هیکل اقدس عازم ارض مقدس گردیدند
روز ۲۹ محرم ۱۳۳۲ (۲۸ ماه دسمبر سنه ۱۹۱۳) وقت عصر کشتی نمساوی موسوم به دوباردن

کال،، بقدوم اطهر فائز و مشرف شد و اول شب از اسکندریه حرکت نمود صبح پنجم محرم بپورتسعید وارد و در انجا
تا عصر حضرت امة البهاء آقای قا احمد و آقا حاجی سید جواد و سایر دوستان پورتسعید از عجم و عرب بشرف لقای انور مشرف میشدند
اما ملتزمین رکاب مبارک در این سفر حضرت سلطان آقای آقا میرزا جلال (داماد سلطان الشهداء) جناب
میرزا احمد سهراب و خسرو شیرازی و اینجانب که جمعا نفر بودند شب از اسکله پورتسعید مرکب مبارک حرکت نمود روز بعد
صبح باسکله یافه رسید تا آنکه قدری در آنجا دریا منقلب بود و آمد و شد صعب و مشکل بعد لک جناب آقا عبد الصمد
و آقا رحمة الله و علی افندی مجرد اطلاع خود را در کشتی بحضور اطهر رسانیده دل و دیده را بانوار وصل و
لقا در محفل فضل و عطا روشن و منور ساختند و بشکر تأییدات ملکوت ابهی پرداختند و چون بسبب انقلاب دریا
حمل و نقل ممکن نبود لهذا آن روز و شب کشتی در انجا توقف نمود صبح ۷ محرم (۵ دسمبر) موکب اقدس از
یافه حرکت کرد هوا معتدل و دریا آرام و مشی خرام مولی الانام قرارگاه جان و دل هر بیقرار و سواحل و حوالی
ارض مقدسه از دور منظر طلعت محبوب تا مرکب دلبر جان و دل بعد از ظهر مقابل کوه مقدس کرمل رسید دائما
مشی دما دو بین مدینه مبارکه عکا و حیفا و اراضی مقدسه اطراف را ملاحظه مینمودند هرچه مرکب مبارک پیشتر
میرفت سرور و حبور و بهجت و انبساط قلب انور بیشتر میگشت جبین مبین بشاشتر و روی چون ماه خندان تر میگردید
تا مرکب مبارک نزدیک بساحل بندرگاه ملتزمین رکاب مبارک را امر بپیاده شدن نمودند و بجناب آقا میرزا
جلال فرمودند در شکرانه تعلیی زحمت بکشند در کنار بحر باید داخل کشتی باید جمیع احبای مسافرین و مجاورین
در بیت مجتمع و حاضر باشند بعد از ورود جمیع را ملاقات خواهیم نمود: چون بشارت ورود موکب اقدس
بحضرت ورقه العلیا و حرم اقدس و ورقات سدره مبارکه و افنان و اولیای رحمانیه رسید با غلغله و شور
جشن سرور برپا نمودند و بواسطه شادیها وجود گشودند صحن بیت مبارک را فرش کردند و ساحت دلها را چون بهشت الهی

محل تابستانی حضرت بهاءالله در خارج عکا

View of Baha 'O'llahs (Qassar) Summer Residence, Outside Acca

آراستند و چون جمال بیمثال نزول اجلال فرمودند اول در حرم اطهر این بیت مبارک و ورقات سدرهٔ ربانیه
و اماء الله مؤمنات از اهل شرق و غرب بشرف لقا و صفای ندای اعلی مشرف گشتند و بعد چون بمجمع مشتاقان
تشریف فرما شدند جمیع با وجود منع شدید متوجهاً لوجهه الکریم بسجده افتادند چشمها از شوق گریان شد و نغمهٔ
شکر و ثنا بملکوت ابهی بلند گردید پس از جلوس در شکر تأییدات جمال قدم و نصرت و حمایت اسم اعظم نطقی مختصر
فرموده آنگاه بذکر صفای ارض مقدسه و هوای کوه کرمل پرداختند که در بلاد دیگر جاهای مشهور
با صفا بسیار است اما طراوت و صفای آنجاها همه مصنوعی است و لطافت و طراوت اینجا روحانیت
و نضارت این محل مبارک الهی بعد از تلاوت مناجات و اظهار الطاف و عنایات حرکت فرمودند
و با نهایت شوق و مسرت احبا مرخص گردیدند و هر یک شیرینی گرفته شیرین کام شکرگو و ثناخوان از بیت
مبارک بیرون میآمد فردا صبح ۸ محرم چون عزم مقام اعلی حظیرة القدس فرمودند جمیع احبای مجاورین
و مسافرین در کوه مقدس جمع شده در راه عبور هیکل اقدس صف کشیدند و چون بمقام اعلی رسیدند احبا
را از در اول اشاره بدخول حرم اعلی فرمودند و وجود مبارک خود از در دیگر جبین مبین را بتراب
آستان مقدس سودند و غیر از روز سایر اوقات هر وقت در حظیرة القدس یا روضهٔ مبارکهٔ علیا
احبا در حضور مبارک بزیارت مشرف میشدند اول هیکل اقدس احبا را عطر و گلاب داده اشاره بدخول
میفرمودند و آخر خود عقب تر از جمیع اصحاب ایستاده مشغول زیارت میگشتند پس از زیارت آن روز چون
با و طاق بزرگ مقام اعلی تشریف بردند بعضی از دوستان بر قدوم مبارک بسجده افتادند لذا اکیداً
فرمودند که ابداً جائز نیست سجود بنص کتاب الله مخصوص مقام اعلی و روضهٔ مبارکهٔ علیا و بیت
مبارکست دیگر سجود بجهتی جائز نه زنهار از نصوص الهیه تجاوز ننمائید شب مجمع با شور و ولهی در بیت

مبارک منعقد چند نفر از رجال عکّا و حیفا نیز دران مجمع پرلطف و صفا و بزم وصل و لقا حاضر و منتشر و نطق مبارک در شرح سفر امریکا و ارتفاع ندآء الله و انتشار نفحات الهیه در کنائس و مجامع عظمی بود.

صبح ۹ محرّم جمیع احبّا را امر برفتن عکّا مخصوص زیارت روضه مبارکه فرمودند لهذا دوستان مسافرین و مجاورین عموماً قریب صد نفر در ایستگاه راه آهن حاضر یک واگون مخصوص برای خود گرفته چون سوار شدند اطاق مملوّ از احباء و خالی از اغیار بود و ناله و نغمه یاران بعنان آسمان مرتفع دران جشن ورود دلبر مشهود عید مولود جمال قدم ابهی را احبّا از سر گرفتند و از شکفتگی روی و بهاء طلعت بهاء و اهتزاز زدند سرود تهنیت ورود و طلعت مشهود زلزله برارکان وجود میانداخت و دلها را بدم اسرار ملکوت میباخت عشاق جمال میثاق همه هم آواز شده قصائد و منظومه های حضرت ورقاء و حضرت عندلیب و جناب بصار و سائرین را میخواندند و جمع کف زنان و پاکوبان سرود ورود دلبر یکتا و ورود طلعت مشهود می سرودند تا وارد عکّا شدند قبل از ناهار در بیت مبارک با نهایت شور و شعف حاکی از تأییدات ملکوت ابهی و ناطق بثنای من طاف حوله الاسماء بودند و پس از ناهار از عکّا برای زیارت مخرم حرم مقصود گردیده در فضای روضه مبارکه علیا باحالت تضرّع و تبتّل و فنا سرشک از دیدها ریختند و از ملکوت ابهی بجهت عموم اهل بهاء رجای تأیید شدید کرده دستدعای عون و عنایت ربّ مجید نمودند و بعد از زیارت در مسافرخانه بهجی بزم بهجت آراستند و دمساز راز و نیاز دلبر بی انباز گردیدند تا عصر که چون عزم مراجعت نموده جمیع مسافرین و مجاورین در محطّه حاضر شدند و جمعیت کثیری از اهالی عکّا نیز در انجا موجود از حیفا قطار راه آهن وارد و بغتةً حضرت عبد البهاء روح الوجود لجوده الفداء نزول جلال فرمودند در حالتیکه بعضی از رؤسای عکّا بجهت تشرّف حضور مبارک بحیفا رفته بودند هم در رکاب مبارک بودند چون چشمها بلقای انور افتاد یار و اغیار



عکس روضهٔ مبارکهٔ حضرت بهاءالله در عکا بیرون شهر

همه دست بسینه نهاده تعظیم مینمودند جمیع عشاق از سطوت جلال و جذبهٔ جمال بمثال خاضع و خاشع و مشی میفرمودند
هیکل اقدس بظاهر ظاهر غبطهٔ ملوک ارض بود و دوستان ایام سجن اعظم و بلایای جمال قدم در آن دم بخاطر آمد
و متذکر نفوذ امر الله و ظهور وعده های جمال ابهی گشتند و گفتند بقلب همدیگر خطور مینمود که باین زودی چنین
زمانی آید که چرخ دوّار بر وفق مرام و آرزوی احباب خیار گردش و رفتار نماید و غصن اعظم ابهی از سجن
عکّا آزاد گردند و بهمت ارتفاع نداء و اعلاء کلمة الله از شرق باقصی بلاد غرب مسافرت فرمایند و باجنود
فتح و ظفر از ممالک امریک وارد پاریس و ارض مقدس مراجعت نمایند و در قطار راه آهن تا دم دروازهٔ عکا
باچنین سطوت و عظمتی نزول اجلال فرمایند و نفوس خارج و داخل از هر حزب و قبیله ئی اینگونه تعظیم و تکریم اظهار
دارند و بایندرجه ساجد و حیرتگیر شوند اگر اهل انصاف در این امر عظیم خطیر اندک تأملی نمایند قوهٔ خارق
العادهٔ کلمة الله را بچشم ظاهر مشاهده کنند و مدد و حمایت غیبیه را در هر حین ناصر و حامی این امر مبین بینند این
تأیید و نصرت و جلال و عظمت مصداق وعده های جمال اقدس ابهی بود و اکمال بشارات قلم اعلی از انجمله
در لوح امنع ابدع بناصر الدین شاه در خصوص سجن اعظم و ظهور غلبهٔ امر الله و نفوذ کلمة الله این خطاب از قلم
قدم جاری و نازل قوله تعالی فسوف یخرجنا اولو الحکم و الغناء من هذه الارض التی سمیت بادرنه الی مدینة
عکّا و مما یحکون انها اخرب مدن الدنیا و اقبحها صورة و اردئها هواءً و انتنها ماءً کانها دار حکومة الصدی
لا یسمع من ارجائها الا صوت ترجیعه و ارادوا ان یحبسوا الغلام فیها و یسدّوا علی وجوهنا ابواب الرخاء و یصدّوا
عنا عرض الحیوة الدنیا فیما غبر من ایامنا تالله لو ینهکنی اللغب و یهلکنی السغب و یجعل فراشی من الصخرة الصماء و مؤانسی
و حوش العراء لا اجزع و اصبر کما صبر اولو الحزم و اصحاب العزم بحول الله مالک القدم و خالق الامم و اشکر الله علی
کل الاحوال و نرجوا من کرمه تعالی بهذا الحبس یعتق الرقاب من السلاسل و الاطناب و یجعل الوجوه خالصة لوجهه العزیز الوهّاب

انه مجیب لمن دعاه و قریب لمن ناجاه .... سوف تشرق البیضاء آجبیناً لهذه اللیلة الدلماء و یفتح الله المدینة

بأبوابها و یشید یدخل فیها الناس افواجا و یقولون ما قالته اللائمات من قبل لیظهرن فی غایات المدا فی ابد آبات

انتهی الحمد لله البهی الابهی که بصرف تأییدات ملکوت ابهی و افق اعلی و عون و عنایت طلعت نور عبد البهاء

فدیت بروحی و حقیقتی احبائه الثابتین علی عهده الاوفی این عبد ذلیل تحریر و اتمام جلد اول و ثانی کتاب بدائع الآثار

فی اسفار مولی الاخیار موفق شد و وقایع سفر مبارک را بقلم خود تحریر و تقدیم ساحت انور علی نمود آثار باهره

مسافرت طلعت انور را باندازه ادراک و استعداد و بقدر فکر و فهم خود ثبت و ضبط نمود نه چنانکه

درخور عظمت و جلال بی مثال بود فنعم ما قال ترا چنانکه توئی هر نظر کجا بیند بقدر بینش خود هر کسی کند ادراک لهذا

از فضل و احسان آستان بی پایان مستدعی عفو و غفران است و نزد ناظرین این اوراق امید و اصفح و

اغماض که بقصور فانی ننگرند و از این قطره پی بآن قلزم فیض یزدانی برند و این ذره

را حاکی از اشعه ساطعه شمس فضل رحمانی بینند و ما من حسنة الا من الله و ما من سیئة

الا من نفسنا باختتام رسانید جلد اول و ثانی بدائع الآثار را عبد ذلیل

فانی محمود ابن اسمعیل زرقانی در کوه مقدس کرمل جوار مقام اعلی

در ظل فضل و عنایات حضرت مولی الوری عبد البهاء فدیت

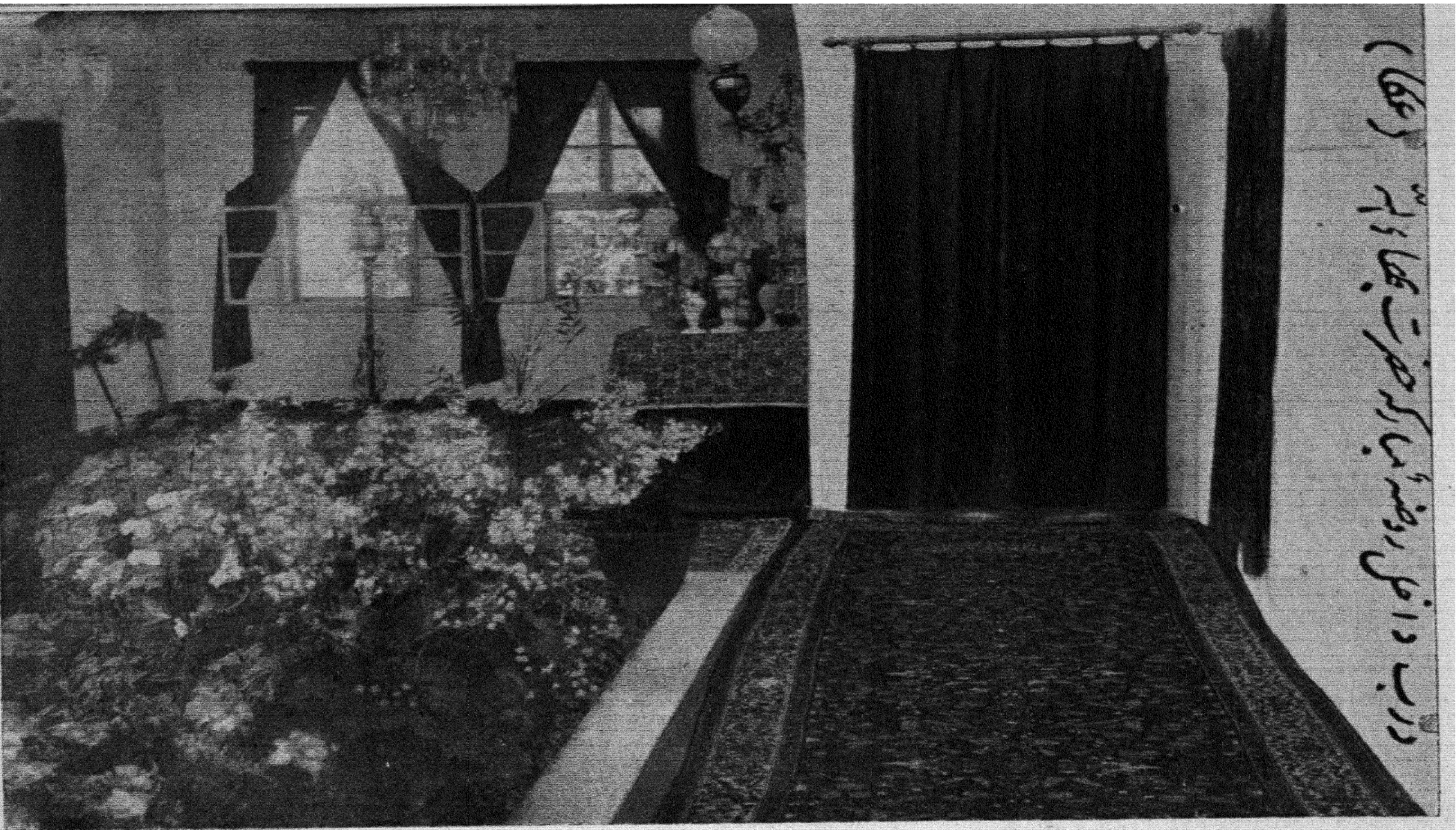
بروحی تراب اقدام احبائه الذین ثبتوا علی

میثاقه الاوفی

یکشنبه ۲۶ شعبان سنه ۱۳۳۲

۱۹ جولائی سنه ۱۹۱۴

محمود ابن اسمعیل زرقانی



Inside View of Baha 'O'llah's Holy Tomb. ourside Acca

سرود ثنا

در زمان رجعت طلعت انور عبدالبهاء از ممالک غرب بسمت شرق

هو الله

کوکبهٔ جیش شاه جلوه گر آمد / خسرو خاور بملک باختر آمد

ماه ملک پاسبان و شاه فلک فر / با جبروت الهی از سفر آمد

با حشم و خیل روح قدس روان شد / با علم و کوس نصرت و ظفر آمد

رایت قدرت زهر جهت که برافراشت / سلسله جنبان غیرت و هنر آمد

حافظ ارکان صلح بین ملل شد / بانی بنیان وحدت بشر آمد

لب چه گشود آن مدار و محور اسرار / عالم افکار عالم دگر آمد

در صفت هر محفلش رموز و مشاکل / حل ز بیان مفید و مختصر آمد

از اثر حکمت و نفوذ بیانش / موم صفت قلبهای چون حجر آمد

هر دمی از فیض کیمیا اثر او / بوتهٔ قلب مس وجود زر آمد

از نفس آن مسیح عهد الهی / زنده عظام رمیم بی ثمر آمد

در پی تعظیمش از کنایس عظمی / نالهٔ ناقوس تا بعرش بر آمد

صوت رفیع کمال و صیت جلالش / در همه شرق و غرب مشتهر آمد

تابش خورشید عهد و پرتو میثاق / بر همه آفاق فیض مستمر آمد

گرد پریشان ز سر چو گیسوی مشکین / دهر معطر ز بوی مشک تر آمد

زندگی از سر گرفت کشور خاور — کانشه اقلیم روح پرده درآمد

دلبر طناز بزم وصل و بقا باز — با تن زیبا و روی چون قمر آمد

باز ببزم وفاق آمده میثاق — با لب لعل و لسان چون شکر آمد

طلعت عهد بها نقاب بر افکند — مشرق فیض ملیک مقتدر آمد

نیر وصل جمال یار درخشید — طی شب هجران و ظلمت کدر آمد

شمس رخش تا ز غرب گشت هویدا — کامل از آن رمز آیت و خبر آمد

ایه میثاق وای شهنشه اشراق — پر دُرر از رحمت تو بحر و بر آمد

هر یک از احزاب در بساط عطایت — از نعم باقی تو بهره ور آمد

هر طرفی نگرهان غفلت و غم را — پرتو مهر رخ تو راهبر آمد

بر سر هر ره جلال و مشی وقارت — جالب هر قلب و دیده و نظر آمد

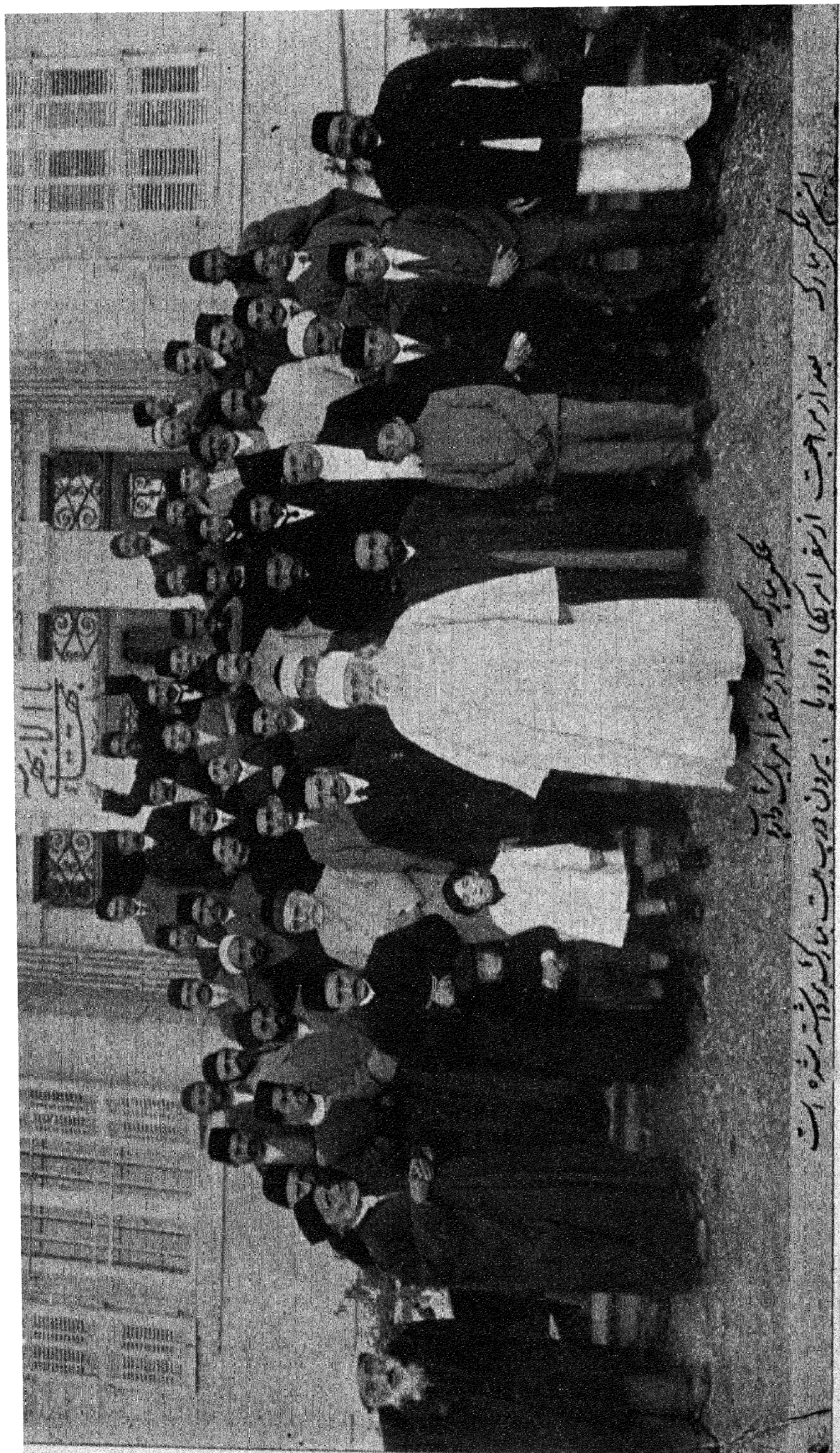
ده چه بسا سینه های آینه آسا — در صف میدان عشق تو سپر آمد

شکر که مقبول و مستجاب بر تو — آه شبانگاه و ناله سحر آمد

جان ز سرور وصال روی تو شد شاد — تن ز عطای در تو مفتخر آمد

خرم و خندان دل از لقای تو گردید — روشن از الطاف تو رخ و بصر آمد

تا تن محمود شد ایاز رکابت،
خاک درش کاخ فخر و تاج سر آمد



تحمید

در تبریک و نوید ورود موکب طلعت عبودیت کبری از بر مصر بارض مقدسهٔ حیفا

هو الله

مژده کز مصر وفا خسرو خوبان آمد
یوسف ماه لقا باز بکنعان آمد
سوی کنعان بها طلعت رحمان آمد

یار پیمان ز عطا شاد و خرامان آمد
رغم احزاب جفاکاری اخوان حسود
مهر و ماهش ز سما نغمهٔ تبریک سرود

شد بپا در حرم قدس بها جشن سرور
با دو صد مژده سرافیل دمید اندر صور
قدسیان پر وله و ولوله در عالم نور

نوریان در شعف از جلوهٔ آن روی چو حور
همه با غلغلهٔ تبریک و درودش گویند
همه با شور و نوا نعت و درودش گویند

شه میثاق جمال قدم آمد ز سفر
ارض قدس بگرفت عشرت و شادی از سر
کرد گیتی ز عطا خلعت عزت در بر

نخل امید احبا همه آمد بثمر
عشرت و عید احبای بها میمونست
فیض این عشرت و الطاف ز حد افزونست

مژده کز فضل و عطا شمس لقا باز دمید
طلعت عهد بها باز ز رخ پرده کشید
گشت روز طرب اهل بها روز جدید

روح قدسی نفسی تازه در عالم بدمید
جست در مرکز خود هیکل میثاق قرار
ز رخش باز شد افلاک بقا پر انوار

آنکه بر صفحهٔ امکان رقم فضل نگاشت
در اقالیم جهان رایت یزدان افراشت
خیمهٔ صلح عمومی همه جا برپا داشت

جبهه بر خاک در مالک الطاف گذاشت
کرد با مهر و وفا رو چو سوی تربت پاک
باز در درگه ذات قدم افتاد بخاک

در حریم شه جانان بترب بها فرع قویم
کرد زاری و مناجات چو با قلب سلیم
با سخن داد جمال قدم از عرش عظیم

کی مهین غصن بقا آیهٔ میثاق قدیم
الحق اسرار الهی ز تو افشا گردید
عالمی از نفس پاک تو احیا گردید

از قیامت همه آیات قیام علا شد
ز خطابات تو اعلام هدی برپا شد
عالم قدس ز الحان تو پر آوا شد

نغمهٔ بندگیت از دل و جان صغا شد
شاد باش ای رخ نورانی و ای تو قویم
شاد باش ای قمر رحمانی و ای نجم کریم

آفرین بر کلمات قسم انشور تو
بود در هر نفسی جان بها یاور تو
گشت دلها ز بیانات تو پر جذبه و شور
رستخیزی تو بپا ساختی از صور ظهور
از عبودیت خود قلب بها کردی شاد
ساختی بیت عبودیت حق را آباد
روشن از نور بها عالم امکان کردی
فیلسوفان جهان خاضع برهان کردی
در عبودیت من دان اله و شیدا گشتی
بهر ایقاظ امم در همه دنیا گشتی
ای خوش آنکو که بجان ثابت پیمان تو شد
جان نثار ره تو آمد و قربان تو شد
ای حبای بها جمله بصد شوکت و فر
ز سفر آمده با کوکبهٔ فتح و ظفر
روی یاران ز لقای گل حق خندان است
روز فیض قدم و بخشش بی پایان است
باید اکنون پی شکرانهٔ این فوز و فلاح

بارک الله ز کمالات روان پرور تو
جاری از خامهٔ مشکین تو شد آب حیات
از فنا داد تو در اقطار جهان حشر و نشور
ز ظهورم بجهان شور و فغان افکندی
سوی حق خلق جهان را تو نمودی ارشاد
در ره هدایت تو اساس ابدی بنهادی
سر آثار رموز ظاهر و اعلان کردی
یاورت نصرت و عون افق ابهی شد
چون نسیم سحری بادیه پیما گشتی
راحت خویش فدای امر بنمودی
راسخ عهد تو و تابع فرمان تو شد
زانکه دانست که فرمان تو فرمان بهاست
عید مولود بها را همه گیرید از سر
با جنود ظفر و با علم فتح و فتوح
ارض اقدس چو رخ یار قدم خندان است
عالمی روشن از انوار مه عهد بهاست
بهمه خلق نمائیم ره صلح و صلاح

لوحش الله ز نفوذ و اثر محضر تو
بدل کردی تو حیات ابدی این ظلمات
منفصل شد ز قیام قد تو ظلمت و نور
غلغل اندر همه کون و مکان افکندی
بندگی را ز وفا سخت نهادی بنیاد
ارتباط ملل مشرق و مغرب دادی
مشکلات ملل دهر تو آسان کردی
حامیت جیش و جنود ملاء اعلی شد
روز و شب سالک هر وادی و صحرا گشتی
تا جبین بر در ابهی حرم مسجودی
نشر آثار تو بنمود و ثنا خوان تو شد
ساجد درگه تو ساجد درگاه خداست
که شه عهد در این عید بیامد ز سفر
وارد ارض مقدس ز سفر شد روح
نیر فضل و کرم بر دو جهان تابان است
زنده جانها ز عطایای شه عهد بهاست
که تعالیم بها عین فلاح است و نجاح

این بود گنج نهان دو جهان را مفتاح
کرد باید چو شه عهد بها سیر و سلوک
فیض بخشیم بهر کشور و اقلیم و بلوک
تا که عالم همه را جنت اسرار کنیم
لشکر جهل و ره انظار جهان خار کنیم
ای مبارک ثمر سدره سینای بها
تا کنند عالمیان کل همه شیدای بها
دست و دل از همه جز حب لقایت شویند
ز شعف هر نفسی نعت و ثنایت گویند
فیض یزدانی از انوار رخت حاصل شد
روح تایید ز لوح و قلمت نازل شد
در صف عشق لقای تو می عهد الست
همه از بهر نثارت سر و جان بر کف دست
لشکر کافر دل دیوانه پریشان تو شد

صلح بین ملل و وحدت نوع انسان
تا که اندر ره آسایش مملوک و ملوک
همچو آهوی ختن در همه اقطار و دیار
وحدت اهل بها را سر و سردار کنیم
نصرت و عون و عطا از شه پیمان یابیم
نظری باز نما سوی احبای بها
ز آتش عشق تو هر ستر و حجابی سوزند
در پی طاعت در راه وفایت پویند
شاکر فضل تو گردند ز جان با تقدیس
ظلمت جهل و جفا از کرمت زایل شد
گشت از خامه تو قلزم اسرار پدید
کرد عشاق رخت را همگی سرخوش و مست
جمله شیدائی عشق لب و روی تو شدند
سر سودازده چون گوی بمیدان تو شد

ز تعالیم و نوامیس بها گرد عیان
قطع سازیم بن مخمصه و شوک شکوک
نفحه نافه اسرار نمائیم نثار
علم و عرفان و عمل عسکر جرار کنیم
با تضرع ز در شه قدرت یزدان یابیم
ساز سوز دلشان باز زنی نای بها
دل ز غیر از تو ستانند و بیاد تو دهند
نعمت موهبت و خلد رضایت جویند
که شد الطاف درت شامل هر نفس نفیس
نعمت سرمدی از جود درت کامل شد
شد زمین نفحت نفس و آفاق جدید
ساخت دلها ز شعف شیفته و باده پرست
همه سودائی آن طره موی تو شدند
تن محمود ایاز در پیمان تو شد

با وصال رخ تو همدم و دمساز آمد
در ثنای در تو شاد و سرافراز آمد

نودی بنا مقام آوی الیه اعلی بدن بشت من طاف حوله الاسماء وروحی و روح الوجود لعبودیته الفداء

بناز غصن بقا گشت بقعهٔ علیا
نوید بخش بعالم که سر رب افرشت
بدوش سنگ و گل آورد با تضرع دل
که تا ز رهبران خجسته پی گیرند
یقین زبد و جهان تراب تا ایندم
ز دست آن مه میثاق بارگاه وراق
سرای خاص بشیر نذیر شد تعمیر
بود که بوسه زند بر درش ملک ز فلک
غبار حضرت او غبطهٔ بهشت برین
فضای خرگه انسش مصاف حور العین
بلند بین ز حصانتش صلای صلح و صلاح
بود سرای امان آن بنای جان پرور
برای عفو گنه در حریم اطهر او
بود مقام شهی کز برای امر عظیم
بجسم پاک منزه گرفت تیر ستم

بیاشد از رشه جان عرش نقطهٔ اولی
لوای بارگه قدس حضرت اعلا
بر آستانهٔ مهرش نهاد چهر صفا
ره خضوع و فنا عاشقان ز دی بها
ندیده دیدهٔ ایام این چنین بنا
گرفت زینت اجلال و زیور زیبا
بنای کعبهٔ حق قدر گشت بپا
سزد که طعنه دهد زین شرف زمین بسما
جوار رحمت او رشک جنة الماوا
فنای درگه قدسش مطاف اهل ولا
عیان ز صحن نجاتش ندای فضل و عطا
بود هوای جهان آن فضای روح فزا
کنند جن و بشر قلب و دیده خون پالا
بپای دار جفا داد جان و تن بقضا
بصد رصاص ممر و خرید سهم بلا



Holy Tomb of the Bab in
Mount Carmel built by Abdul Baha



نمود هدیهٔ جان را فدای من یظهر
نمود روح روان را نثار راه خدا

کزان شهادت جانسوز مردمان نگزند
که چون ربود ز میدان عشق گوی فدا

ازان بلا همه پویند راه عبرت و پند
وزان جفا همه جویند حال عجز و فنا

بهوش باش شیدای مؤمنین کو بیان
روید سوی مستمی نه جانب اهما

بپاست بقعهٔ علیا و بیت امر بها
ولی ز کینه شما شید کور و نابینا

ز چشم پردهٔ حقد و حسد بنید ازید
که بنگرید فتوحات امر را پیدا

همه شعوب و ملل آگه آمدند و شما
هنوز محتجبید از ضیاء آن شمس لقا

گهی معلم اطفال را بهانه کنید
گهی شوید ره مستغاث را پویا

همیشه نزد ظهورات حق چنین شبهات
حجاب دیدهٔ هر فرقه گشته در دنیا

کدام طائفه کو نامد از گناه تباه
کدام فرقه که بر حق نکرد جور و جفا

یکی بزادهٔ داود سلطنت ناظر
یکی مسیح سما دیگری بجابلقا

بگو بفرقهٔ فرقان که هست در قرآن
ازین محل مبارک خبر ز غیب عما

نزول آیهٔ معراج در کتاب کریم
بود مبارکه حول مسجد اقصا

بارض قدس بشتابید تا شوید آگه
که حول مسجد اقصی است کرمل و عکا

تمام یوم ینادی المناد برخوانید
که آن مکان قریب است این بدیهرا

همه کتب بود اخبار این ظهور ملیح
همه صحف بود انوار این سبیل هدا

بگوه کرمل آیید ای بنی یعقوب
که بنگرید بشارات ظاهر و انشا

همین بناست که در وحی اشعیا گوید بکوه صیهون سازد خدا ز سنگ بنا
دگر ز شاخهٔ یزدان اگر خبر خواهید نگه کنید بفصل چهارم شعیا
ایا گروه نصاری ز مقدم اب و ابن پدید گشت بشارات کشف یوحنا
از این بناست خبر اینکه در مکاشفه است نزول اورشلیم جدید از بالا
بیفکنید حجاب مجاز و صورت و اسم نظر کنید بنور حقیقت و معنا
که بنگرید همان عزت و شرافت را در این بلند سرا همچو نور شمس ضحا
مسیح فصل ششم در کتاب یوحنا بگفت من ز سما آمدم برای قضا
یهودیان همه گفتند کی چنین باشد که بوده مولد عیسی بیاره خاطر ما
کنون نزول نمودند از سما اب و ابن همان طریق که سابق نزول کرد عیا
ندا و نغمهٔ اب شد عیان ز سدرهٔ طور منور از رخ ابن است وادی سینا
بود بسی عجب از ناقصان که چون گشتند ز نور عهد گریزان بدخمهٔ ظلما
همه ز شمس جمالند روشن و آنان نموده اند تمسک بلیلهٔ دهما
هنوز بهر فتورند در شرارت و شور هنوز محض غرورند در صواب و خطا
نمای ای مه میثاق و ای شه اشراق ترحمی بفقیران ز راه جود و سخا
در آستانهٔ پناهت این ضعیفان را ببخش از کرمت حالت ثبوت و وفا
کنیم جز بعطای در تو رو بچه بریم جز بپناه تو التجا بکجا
کنی تو غارت جان و روان بیک جلوه شوی تو آفت عقل و خرد زیک ایما

زهجر کوی تو تن را نمانده تاب و توان — ز عشق روی تو جان را نمانده عقل و نها

بود قضیهٔ این بی نوا و هجر رخت — نظیر غصهٔ مجنون و قصهٔ لیلا

فرست سوی من هجر دیده مژدهٔ وصل — که تا ز شوق کنم پاره جامه چاک قبا

بود بعید که از خوان فضل چون تو شهی — نصیب وصل نگیرد چو من فقیر و گدا

برای پیک سرور و پیام اذن حضور — بود براه دل و دیده هر صباح و مسا

نهم براه وصالت بجای پا سر و چشم — تو مستجاب نمائی گر این دعا و رجا

در آستان فلک درگه ملک دربان — کشم ز خاک قدومت بدیده کحل شفا

بزم فضل و عطا در جوار مکرمت — دهم ز نور لقا چشم را ضیا و جلا

شها سعادت محمود آن بود که شود
ایاز درگه خدام آن حریم بقا

هو الله

چشم و روی تو زند طعنه به نرگس و گل — قد و موی تو دهد غبطه بسرو و سنبل

دفتر حسن در عشق تو درهم شکند — رونق مصطبه و مجمع و مجموعهٔ گل

نرگس چشم تو در بازی عشقت برده — گرو از ساغر و جام و خم و خمخانهٔ مل

ناله‌های دل عشاق تو باشد افزون — از نی و چنگ و دف و بربط و طنبور و دهل

عاشقان گل روی تو ببردند ز یاد — شورش فاخته و سار و هزار و صلصل

عشقت افکند ز هر سو بدل ماه رخان — ناله و نغمه و فریاد و فغان و غلغل

باغ از شرم رخت چاک و پریشان کرده
جیب و دامان و سر و گیسو و زلف و کاکل

آیتی از لب و روی تو و داغ دل ماست
لعل و شمع و گل و پروانه و باغ و بلبل

نه همین پیکر محمود و ایاز در تو است
عاشقانند ز عبرانی و ترسا و مغل

تضمین

از عشق یار دیرین بر جان شرار دارم
در نار اشتیاقش دل بیقرار دارم

وز بیقراری دل جسمی نزار دارم
باز از شراب دوشین در سر خمار دارم

از باغ وصل جانان گل در کنار دارم

با سیف ابرو اَنش هر روز در نبردم
شام و سحر ز هجرش مشغول آه و دردم

باشد گواه عشقش رخسار و رنگ زردم
ساقی بیار جامی کز زهد توبه کردم

مطرب بزن نوائی کز خرقه عار دارم

از خم عشق لب به ساقی پیاله درده
لبریز کن دمادم سرمست کن که ومه

از شادی و دو عالم سوز غمش بود به
سیلاب نیستی را سر در وجود من نه

کز خاکدان هستی در دل غبار دارم

رسوای خاص و عام از عشق یار جانی
کی میتوان نهفتن راز دل نهانی

معنای عشق گفتن نتوان بهر بیانی
سرمست اگر زمانی بر هم زنم جهانی

علیم مکن که در سر سودای یار دارم

زان چشم مست کردم ترک خمار ظاهر　　یکباره دور گشتم از کار و بار ظاهر
یکسر بباده دادم من ننگ و عار ظاهر　　شستم بآب غیرت زنگ و نگار ظاهر
کاندر سراچه دل نقش نگار دارم

سهل است عشقبازی هرچند هست دشوار　　دشواری ره او بر عاشق است هموار
همواره اندرین ره سازم روان سبکبار　　ان نقطه ام که دایم گردم بسر چو پرکار
سرگشته ام ولیکن پای استوار دارم

چون نافه خون نمودی لبهای مشک مویان　　وز خلق خوش ربودی جانهای نیک خویان
در خاک و خون فکندی تنهای مهر جویان　　گرم است با جمالت بازار خوب رویان
بگذر که نیم جانی بهر نثار دارم

غیر از وصال جانان نبود مرا تسلی　　بر قبله رخ تو هر دم شوم مصلی
کردم ز شوق رویت در بندگی معلی　　موسی طور عشقم در وادی تجلی
مجروح لن ترانی چون خود هزار دارم

دیدم ز هجر رویت بسیار سخت عهدی　　کردم براه وصلت هر روز نیک جهدی
محمود را چشاندی از لعل نوش شهدی　　زان می که ریخت چشمت بر کام جان سعدی
تا بامداد محشر در سر خمار دارم

هو الله

در وصل یار صبر و شکیب و قرار چیست　　بهتر ز بزم عشرت و بوس و کنار چیست

برتر ز قامت و لب و لعل نگار چیست — خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست

ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست

در باغ سرو سان قد رعنا نما علم — چون کبک خوشخرام زن اندر چمن قدم

دمساز ساز و ساغر و گل باش دمبدم — معنی آب زندگی و روضهٔ ارم

جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست

در بزم عشق و طرف گلستان و مرغزار — زیبا رخی و ماه وشی آر در کنار

کاندر اساس و کار جهان نیست اعتبار — هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

در پند پیر میکدهٔ عشق گوش دار — گوش دلت بنغمهٔ نای سروش دار

دل در جهان وجد و طرب خروش دار — پیوند عمر بسته بموئیست هوش دار

غمخوار خویش باش غم روزگار چیست

اسرار عشق از خم عهد الست پرس — سر جهان ز ساقی ساغر بدست پرس

رمز صفا ز صوفی صافی پرست پرس — راز درون پرده ز رندان مست پرس

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست

عهد و الست هر دو چه از یک قبیله اند — صهبا و دست هر دو چه از یک قبیله اند

مینا و شست هر دو چه از یک قبیله اند — مستور و مست هر دو چه از یک قبیله اند

ما دل بعشوهٔ که دهیم اختیار چیست

دارد شتاب این دل خالی ز اضطرار — خواهد شراب وصل و لب یار گلعذار

ساقی بیار باده که اندر صف شمار — سهو و خطای بنده چه گیرند اعتبار

معنی عفو و رحمت پروردگار چیست

محمود در زمانه لب لعل و لاله خواست — با ساغر لقا رخ گلگون و ژاله خواست

دل را ز عشق یار پریشان و واله خواست — زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست

تا در میانه خواسته کردگار چیست

هوالله

دل نیست که در او غم دلدار نباشد — گر هست دل آگه که غمخوار نباشد

آسایش دل چیست بجز عشق رخ یار — بی یار دل مردم هشیار نباشد

دل مرده بود آنکه ز شور و شر عشق — شام و سحرش دیدهٔ خونبار نباشد

عار است بر عاشق صادق تن و جسمی — کاندر ره معشوق سردار نباشد

ترک سر و رسوائی در کوچه و بازار — در مذهب عشاق بجا عار نباشد

از نالهٔ عشق و نی عشاق چه تأثیر — آنرا که بدل عشق رخ یار نباشد

زاهد گذر اندر حرم عشق تواند — گر حاجب او سبحه و دستار نباشد

با بار هوس کس نبرد کام بمنزل — تا در ره مقصود سبکبار نباشد

در مصر لقای مه پیمان نرسد کس — با نقد روان تا که خریدار نباشد

در عالم دل پیکر محمود چه سازد
گر خاک ایاز در دلدار نباشد

ترجیع بند در نوید مسافرت طلعت محبوب بممالک اروپ

حمد ملیک ملکوت مجید
از کرمش مبدء آمد نوید
قوت تایید بها شد شدید

عهد قدم حجت نفوذ جدید
کانشه پیمان باروپا رسید
شمس رخ یار ز مغرب دمید

سابق اگر بود پیام نسیم
حال بود پیک ز دریا نسیم
سیم بود آیت و خطب جسیم

کو دهد این مژده ز وجه نسیم
کانشه پیمان باروپا رسید
شمس رخ یار ز مغرب دمید

غرب کنون مشرق اشراق شد
طالع از آن مشرق میثاق شد
نورفشان بر همه آفاق شد

زین خبر این دل مشتاق شد
کانشه پیمان باروپا رسید
شمس رخ یار ز مغرب دمید

آمده خمر خم پیمان بجوش
مملکت غرب شده بزم نوش
ساقی میثاق ز کل برده هوش

شیفته گردیده جهان زین خروش
کانشه پیمان باروپا رسید
شمس رخ یار ز مغرب دمید

در کتب قبل حدیث و خبر
بود ز آیات شه منتظر
شمس شود جلوه گر از باختر

حال عیان گشت چنین مستقر
کانشه پیمان باروپا رسید
شمس رخ یار ز مغرب دمید

دلبر یکتا بدوئی پا زده
خیمهٔ وحدت باروپا زده
پای بفرق صنم لا زده

این قدم از عالم الا زده
کانشه پیمان باروپا رسید
شمس رخ یار ز مغرب دمید

بزم لقا و طرب و نوش بین
جمله امم سرخوش و مدهوش بین
باختر و خاور هم آغوش بین

عالم از این واقعه در جوش بین　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

بست چو شه رخت بسوی فرنگ　　زآینهٔ قلب جهان برد زنگ　　تیشهٔ غم عدد آمد بسنگ

منتشر این همهمه شد بدرنگ　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

جسم اروپا ز رخ او جان گرفت　　غرب جهان پرتو احسان گرفت　　نور صفا لمعهٔ عرفان گرفت

صیت چنین صفحهٔ امکان گرفت　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

تا بکنون از طلعات ظهور　　کس نه نمودی باروپا عبور　　این بود از قدرت سلطان نور

نیست کر ز آیت حشر و نشور　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

صاحب دل در دو جهان کس است　　صلح و صفا خواه و حقیقت رس است　　رابطهٔ مشرق و مغرب بس است

زین اثر آنکس که ننالد خس است　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

وحدت انسان که نمایان نبود　　شرقی و غربی ز دل اخوان نبود　　هر یک از احزاب ثنا خوان نبود

این اثر اندر صف امکان نبود　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

در ره آسایش و نیک اختری　　وحدت انسان و وفا پروری　　صلح بنی نوع و سخا گستری

نیست جز این مژده دیگر رهبری　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

صلح امم امر بهاء الله است　　سر بهاء شاه چنین خرگه است　　کز دل و جان خادم این درگه است

اینهمه شور از قدم آن شه است　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

مرکز امر ملک مقتدر　　با تن زیبا و رخ چون قمر　　داد درین مرحله بار دگر

داد دل بندگی از این سفر　　کانشه پیمان باروپا رسید　　شمس رخ یار ز مغرب دمید

بندگی آمال دل و جان اوست | عبدی طلعتی ز وفا شان اوست | نیک دل آنکس که ثناخوان اوست

زین سخن آشفته و نالان اوست | کانشه پیمان بار دو پا رسید | شمس رخ یار ز مغرب دمید

آنکه چهل سال بزندان غم | بود اسیر غم و رنج و الم | گشت فلک خرگه و نصرت علم

تا بزد اینسان بار دو پا قدم | کانشه پیمان بار دو پا رسید | شمس رخ یار ز مغرب دمید

بس ز غمش از دل و جان آه شد | آه شب و درد سحرگاه شد | تا که عیان نصرت دلخواه شد

هر دل ازین زمزمه آگاه شد | کانشه پیمان بار دو پا رسید | شمس رخ یار ز مغرب دمید

ای مه عبد و شه مجد و جلال | نیست بدل جز غم عشقت خیال | زنده بود تن ز شمیم وصال

دل همه دم شیفته این مقال | کانشه پیمان بار دو پا رسید | شمس رخ یار ز مغرب دمید

دل بود از عشق رخت یکدله | یکدله بشکسته بت حوصله | حوصله را برده ز کف ولوله

ولوله ظاهر شد ازین غلغله | کانشه پیمان بار دو پا رسید | شمس رخ یار ز مغرب دمید

درگه کرمل ز عطا منزل است | منزل دل خاک در کرمل است | کرمل حق جنت جان و دل است

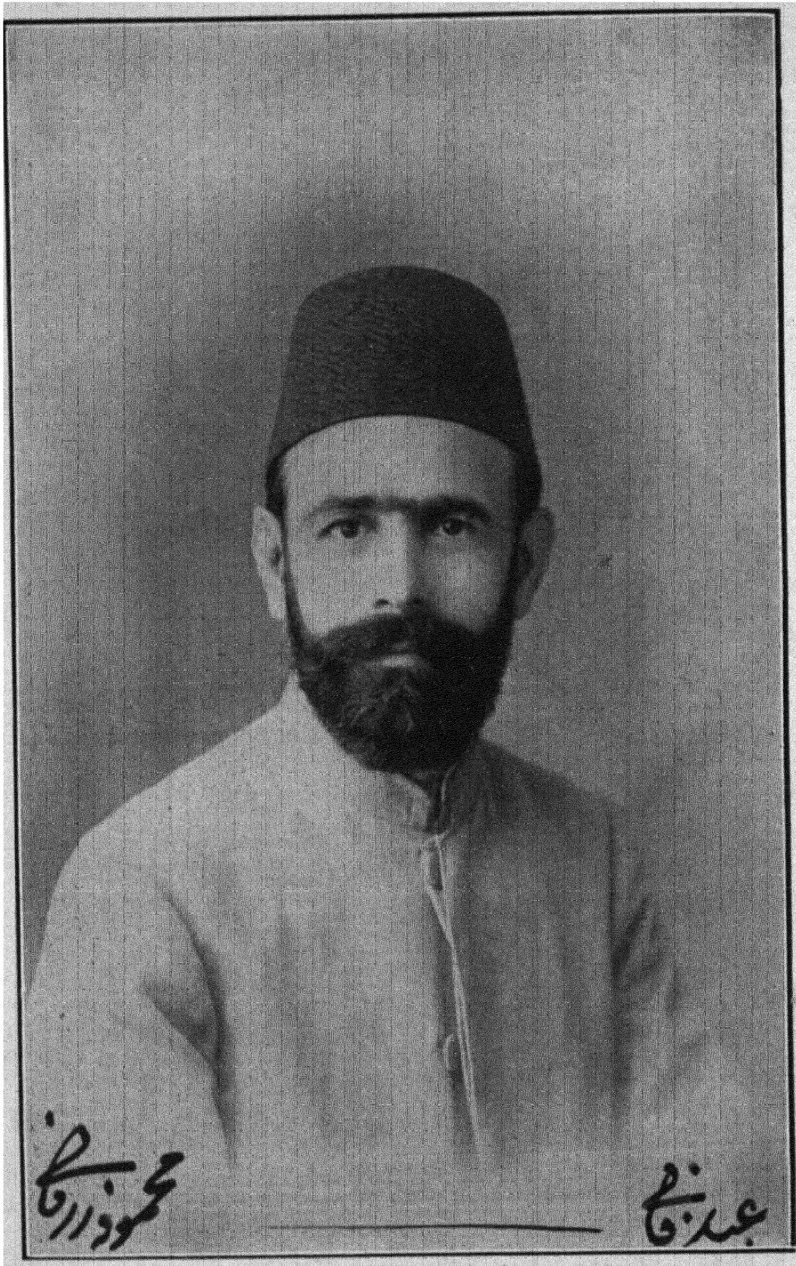
دل ز چنین دم دف هر محفل است | کانشه پیمان بار دو پا رسید | شمس رخ یار ز مغرب دمید

شکر که در درگهت ای چاره ساز | بیکر محمود بود چون ایاز | سوی تو دارد رخ و روی نیاز

دائم ازین نغمه بود سرفراز | کانشه پیمان بار دو پا رسید | شمس رخ یار ز مغرب دمید

کتبه شیخ حسین شاه آبادی شیرین قلم صیغه دار محکمه اول تعلقداری ضلع گلبرگه شریف علاقه
ملک سرکار عالی نظام حیدرآباد دکن ملک هندوستان

*



Mirza Mahmood Zarqani compiler of the book

جامعہ عثمانیہ

۱۔ [illegible]

۲۔ [illegible]

۳۔ [illegible]

۴۔ [illegible]

۵۔ [illegible]

۶۔ [illegible]

۷۔ [illegible]

۸۔ [illegible] فقط